S. No.- 2809

Title ASLUL USOOL.

Author Abdul Qadir Mehrban Fakhri.

Accession No. 18255

Call No. 297 Ab 32 A

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

تذکره نویسی فارسی

در هند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره های شعرائی که درهند و پاکستان بتألیف در آمده است ونام تذکره‌های فارسی که درخارج ازهند وپاکستان تألیف شده و تذکره های‌صوفیه وعلماء وامراء وغیره و کتب تاریخ که درآنهاذکر شعرا رفته است.

نگارش

دکتر سیدعلیرضا نقوی

۱۳۴۳ هجری‌شمسی
۱۳۸۳ هجری‌قمری
۱۹۶۴ میلادی

ELMI
مؤسسه مطبوعاتی علمی

چاپ علی‌اکبر علمی
تهران

اهداء

بملت شریف ونجیب ومهمان نواز ایران

سپاسگزاری

نگارنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی؛ آقای دکتر حسین گونیلی، سرپرست دانشجویان خارجی و مدیر کل بازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که در طی اقامت اینجانب در ایران از هیچ نوع کمك و مساعدت و راهنمائی دریغ نفرمودند. الحق وجود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار مغتنم است.

فهرست مندرجات

ملحقات

ضمائم

علامات اختصاری که دراین کتاب بکاررفته است

ج	جلد
ح	حاشیه
ر.ک.	رجوع کنید به
س	سطر
ش	هجری شمسی ـ شماره
ص	صفحه ـ صلی الله علیه وآله وسلم
ع	علیه السلام
ق	قسمت
م	میلادی ـ متوفی (بسال)
ه	هجری قمری
ه ـ ق	هجری قمری

تقریظ

از

استاد والامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل‌خانلری
وزیر محترم سابق فرهنگ و استاد ارجمند دانشکدهٔ ادبیات تهران

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا چندی پیش هندوستان خوانده میشد پیوندی کهن دارد. این پیوند ازروزگاری آغاز میشود که افراد خانوادهٔ هند و ایرانی ازهم جدا شدند و گروهی در خاك ایران و گروه دیگر در هندوستان جا گرفتند. سپس دردوران هخامنشیان قسمتی ازشمال‌شرقی آن سرزمین به‌شاهنشاهی ایران پیوست ودرروزگار ساسانیان نیزهمین پیوند دوام یافت. اما دراین زمان رابطه‌علمی وفرهنگی میان دو کشور استوارتر شد وبرای آنکه در این باب سخن درازنشود همین‌قدر میگوئیم که داستان برزویهٔ طبیب ورفتن او به هندوستان‌درطلب کتاب بیدپای که‌همان کلیله ودمنهٔ معروف است درحکم مثالی است برای‌نشان دادن شوق وعلاقه‌ای که ایرانیان‌به کتب دانش هندی و افزودن آن به گنجینهٔ فرهنگ‌ملی‌خود داشته‌اند.

با این حال باید گفت که رابطهٔ فرهنگ‌ایران باهندوستان پس‌ازاسلام بیش

ازپیش محکم شده است . دراین زمان بود که شریعت اسلامی ازراه ایران و بتوسط ایرانیان در آن سرزمین انتشار یافت. بسیاری از سلسله های ایرانی، یا ایرانی شده ، درولایتهای آن اقلیم فرمانروائی کردند.

گروهی بیشمار ازدانشمندان وسخنوران ایران در دربار آن پادشاهان پناه جستند .زبان وادبیات فارسی در آن سرزمین رواج و انتشار یافت تا آنجا که گاهی زبان ادبی ورسمی ودرباری شمرده شد .

صدها سخنور فارسی زبان بدربار پادشاهان هند روی آوردند یا در آن دستگاه پرورش یافتند که نام بعضی ازبزرگترین گویندگان و نویسندگان ادبیات فارسی درمیان ایشان دیده میشود ازمسعودسعدسلمان وابوالفرج رونی وسنائی غزنوی ونصرالله بن عبدالحمید وامیرخسرو و خواجه حسن وعرفی تاصائب وکلیم وطالب وبیدل این سلسله همواره پیوسته بوده است و در زمانهای اخیر بزرگانی از آن سرزمین برخاسته اند که بر افتخارات ادبیات پرمایهٔ فارسی افزوده اند و از آن جمله تنها ذکر نام غالب دهلوی و اقبال لاهوری برای اثبات مدعا کفایت میکند.

باین طریق تاریخ فرهنگ وزبان وادبیات ایران وهندوستان باهم آمیخته است واین پیوند معنوی هرگز گسستنی نیست. البته ناگفته نباید گذاشت که مهمترین قسمت رابطهٔ ایران همواره بامسلمانان هندوستان بوده است و پس از تقسیم آن سرزمین به دو کشورهندووپاکستان ، کشور اخیر ازاین پیوند آشنائی دیرین سهمی بسیار بزرگتر یافته است .

اما اگرازشیوهٔ خاص شعر فارسی که در آن دیار پرورش یافت بگذریم ، نویسندگان فارسی زبان هندوپاکستان دردوزمینه برادیبان ایران برتری یافته اند؛ یکی درامر تدوین فرهنگنامه ولغت وقواعد زبان فارسی ودیگری درثبت احوال و اخبارشاعران فارسی زبان. ایرانیان خود باین دو امر توجه شایانی نداشته و دربارهٔ آن کارچندانی نکرده اند وحتی میتوان گفت که تا این اواخراز کوششهای

برادران هندی وپاکستانی خود دراین دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند.

استقلال آن سرزمین وخصوصاً ستحکام روابط مودت‌میان ایران‌وپاکستان، گذشته ازفوایدمهم دیگر، این فایدهٔ عظیم را نیزداشته‌است که پیوند فرهنگی دو کشورمحکم‌ترشده وبا آمدن جوانان دانشمند ودانش‌پژوه پاکستانی به ایران، ادیبان‌این کشور بیشتر توانسته‌اند ازعلائق دیرین‌فرهنگی که ما را به‌هم مربوط میکندآگاه‌شوند.

نمونه وبرهان صریح‌این معنی‌همین کتاب‌است که‌اکنون‌بدست‌خوانندگان میرسد .مؤلف فاضل این کتاب آقای سیدعلی رضا نقوی که ازچند سال پیش دردانشکدهٔ ادبیات تهران‌لذت صحبت وآشنائی‌با ایشان را یافته‌ام بااین تألیف گرانبها ثابت کرده‌اند که هنوزدرمیان برادران پاکستانی ماکسانی هستند که میتوانند خدمتهای شایسته‌ای بزبان وادبیات فارسی‌انجام‌دهند

این کتاب جامع که باشوق و کوشش فراوان تدوین‌شده وهمهٔ‌نکات‌دقیق علمی درتدوین آن مراعات گردیده‌است برای همه محققان و علاقه‌مندان به تاریخ ادبیات‌فارسی‌سودمند ومغتنم است ومن‌خوداز آن بهرهٔ‌فراوان‌برده‌ام وبراین مقدمهٔ کوتاه‌اگر نکته‌ای باید بیفزایم‌قدردانی ازهمت ودقت وفضل واحاطهٔ‌مؤلف دانشمند برموضوع کتاب‌است.

آرزو میکنم که‌این‌محقق دقیق و پرمایه توفیق بیابد که در آینده آثار گرانبهای دیگر نیز دربارهٔ‌زبان وادبیات فارسی که میراث مشترك دو کشورایران وپاکستان‌است به‌پژوهندگان‌دانش وادب عرضه دارد.

دکتر پرویز ناتل خانلری

استاددانشکدهٔ ادبیات تهران

۱۳۴۲ر۱۲ر۱۴

پیشگفتار

کتاب حاضر اصلا رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دورهٔ دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران براهنمائی استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۴۱ــ۱۳۴۰ تألیف کرد.

علاقه بزبان فارسی که ازاوان کودکی درنهاد اینجانب بودیعه نهاده شده بود، دائماً مرا بر آن میداشت که درراه تحصیل این زبان توجه کافی وسعی وافی مبذول دارم، اما بعللی تامدتی نتوانستم دراین راه توفیق حاصل نمایم. درسال ۱۹۴۹ میلادی یك هیأت فرهنگی ازشوروی وارد پاکستان شد ویکی ازاعضای آن بنام تورسونزاده شاعر معروف آن کشور در چندین دانشکده ومرکز فرهنگی سخنرانیها ایراد و شعرهائی بزبان شیرین فارسی انشاد کرد. بحسب اتفاق اینجانب نیز در بعضی ازاین جلسات شرکت داشتم و با کمال خوشوقتی پی بردم که مطالب آن سخنرانیها را بتمام و کمال درك میکنم. همین احساس مرا بر آن داشت که اطلاعات وسیعتری در این زبان کسب نمایم.

دراثر شوق وذوق فراوان که برای کسب زبان فارسی داشتم، توانستم درمدت نسبةً کوتاهی درامتحان «منشی فاضل» که مستلزم داشتن اطلاعات وسیعی درزبان وادبیات فارسی است موفقیت شایان توجهی بدست آورم. همچنین بعلت دلبستگی فراوان

بزبان وادبیات فارسی درسال۱۹۵۵میلادی‌درامتحان فوق‌لیسانس فارسی دانشگاه کراچی درمیان کلیهٔ دانشجویان فارسی باحرازمقام اول نائل گردیدم.

موفقیتهای متوالی در امتحانهای فارسی‌طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد واندیشه‌ای‌را که از دوران کودکی برای‌مسافرت‌طالب‌علمی‌بایران، یعنی سرزمین فردوسی وسعدی وحافظ، در مخیله خود میپروراندم بمرحله حقیقت نزدیك‌سازم. درهمان اوان دانشگاه تهران به‌پیشنهاد آقای دکتر روستائیان وابسته اسبق فرهنگی ایران درپاکستان موافقت خودرا درمورداعطای بورس تحصیلی باینجانب اعلام نمود وبدین ترتیب نگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خودرا درمورد تحصیلات عالی دررشته زبان‌وادبیات فارسی‌جامه‌عمل بپوشاند وپس از گذراندن‌امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشکده ادبیات برآمد.

خوشبختانه برادر گرامی، آقای دکتر شهریار نقوی، روزی‌ضمن‌صحبت‌فرمودند که مرحوم پروفسور شیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند وپاکستان‌درزمینه زبان وادبیات فارسی مخصوصاً‌درقسمت تألیف فرهنگ وتذکره و تاریخ چنانکه‌باید وشاید بایرانیان‌شناسانده نشده‌است. بنابراین افرادی که بایران اعزام میشوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند.

ازآنجا که‌آقای دکتر شهریار نیزرساله دکترای خودرا درباره «فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان»[1] تهیه کرده بودند در انجام این سفارش وتحقق آرزوی مرحوم پروفسور شیرانی اینجانب نیز موضوع رساله دکترای خود را «تذکره نویسی‌فارسی درهند وپاکستان» انتخاب نموده برای تهیه مدارك ومواد آن‌درسال۱۳۳۵ ش. بپاکستان رفتم‌وتامدتی‌منابع‌ومآخذی‌را که‌در کتابخانه‌های آن‌دیارموجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم.

۱– این کتاب‌درسال۱۳۴۱ش ازطرف وزارت فرهنگ‌ایران بچاپ رسیده‌است.

اتفاقاً درهمان ایام، استاددانشمند، جناب آقای دکتر محمد باقر، رئیس محترم قسمت فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، که درهنگام مسافرت اینجانب بپاکستان درراه‌تهیه، مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت و رهنمائی فرموده بودند، بایران تشریف آوردند و نظر به مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تتبع که شخصاً درپاکستان شاهد آن بودند وهمچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بجای دکترای دانشکده ادبیات برای دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم وبنابراین پس از گذراندن امتحانات مربوط درراه تکمیل وتهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر بعمل آوردم ودرمدت هفت سال دوبار بپاکستان مسافرت کرده کلیه تذکره‌هائی را که در کتابخانه‌های آن سامان موجود بود بمطالعه درآوردم. همچنین از کتابخانه‌های ایران وهند اطلاعات مورد لزوم را بدست آورده رساله‌ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که اینك باتغییرات واضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد.

در کتاب حاضر نگارنده حتی‌المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست اول را از مآخذ ومنابع موجود بدست آورد ودرصورت عدم دسترسی این اقدام را بوسیله رفقا که درنقاط خارج ازایران اقامت داشتند انجام دهد ودرمواقعی که باطلاعات خارج ازحد امکانات موجود نیاز بود، این احتیاج را بوسیله فهرست کتابخانه‌ها و کتابهای دیگر برطرف کرده است. این کتاب به‌یك مقدمه و چهار فصل تقسیم شده است. چنانکه ازشرح تذکره‌های هرفصل برمیآید، فصول چهارگانه ازلحاظ اهمیت و کیفیت مطالب تذکره ها وانواع و سبك نگارش آن بایکدیگر متفاوت و مختلفند.

درآغاز هرفصل ازوضع سیاسی واجتماعی وادبی آن دوره باجمال سخن رفته ومختصراً سبك انشاء وارزش واهمیت آن دوره تشریح گردیده وسپس بشرح تذکره‌های هردوره پرداخته شده است.

قبل از ورود ببحث راجع بمطالب ومحتویات تذکره ها بشرح حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر وغالباً معاصر آنان پرداخته شده وسعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتروجامع‌تر گردآوری‌شودودیگر احتیاجی برجوع بکتب مختلف تذکره وتاریخ وغیره نباشد.وباوجودآنکه شرح حال وآثار بعضی ازاین تذکره‌نویسان مانند آرزو وآزاد و حزین وواله بدرازا کشیده اما این مطلب ارزش آن‌را داشته است که هرچه بیشتر ومفصل‌تردرباره آن بحث‌وگفتگو بشود تا اهمیت ومقام هریك‌را درادبیات فارسی چنانکه شایسته وبایسته‌است نشان داده‌و حق‌مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود.

درموقع بحث درباره تذکره‌ها کوشش شده است که محتویات هرتذکره باختصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار وشرح‌حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده است‌ذکرشود وبمقام وارزش واقعی هرتذکره‌اشاره وبانظر بیطرفی‌دربارهٔ آن قضاوت‌شود.

در پایان بحث هرتذکره سعی شده‌است که صورت اسامی کتابخانه‌هائی که حاوی نسخ خطی تذکره مزبور میباشند ذکر ودرصورتی که‌آن تذکره‌چاپ‌شده باشدمحل‌وسال‌چاپ‌آن‌مرقوم گردد .همچنین منابع ومآخذ شرح‌حال هرنویسنده رادرپایان‌هرمقال بیان‌داشته‌واگراسامی شعرای‌آن تذکره درفهرست کتابخانه‌ای موجود بود بذکرنام آن‌فهرست اقدام شده‌استودرصورتی که‌اسامی‌شعرای تذکره مورد بحث‌درهیچ کتابی یافهرستی نیامده‌باشدنگارنده‌شخصاً یا بوسیله‌دوستان‌ارجمند آنراتهیه ودرپایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی درصورتی که‌فهرست‌اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ازذکرآن صرفنظر شده است.همچنین در آخر کتاب نه‌ضمیمه بقرارذیل آمده‌است:

ضمیمه‌اول نام تذکره های فارسی که‌درهندوپاکستان تألیف شده است‌ولی شرح‌آن دراین کتاب‌نیامده‌است.

ضمیمه‌دوم نام تذکره‌های‌شعرای‌فارسی که خارج‌ازشبه‌قاره‌هندوپاکستان تألیف‌شده‌است.

ضمیمه‌سوم نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هندوپاکستان تألیف‌شده‌است‌واحوال بعضی‌شعرای‌فارسی‌راشامل‌نیزاست.

ضمیمه‌چهارم نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است و اکثر این‌شعرا بفارسی هم‌شعر میسروده‌اند.

ضمیمه‌پنجم نام تذکره های اولیاء وصوفیه که بسیاری از آنان شعر هم میسروده‌اند.

ضمیمه ششم نام تذکره های علما وفضلا وملوك وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعرمیسرودند نیز شاملست.

ضمیمه‌هفتم نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد.

ضمیمه‌هشتم نام کتب تاریخ که درآن ضمناً ذکر شعرا هم آمده است.

ضمیمه‌نهم توضیح درباره کتابهائی که بعضی گاهی آن‌را اشتباهاً جزو تذکره شعراحساب کرده‌اند.

درخاتمه بایسته میدانم که از استادان وسروران گرانقدری که مرا در این کار عظیم رهنمائی ویاری‌فرموده‌اندسپاسگزاری کنم.

نخست ازاستاد بزرگوار جناب‌آقای دکتر پرویز ناتل خانلری که با راهنمائی پر ارج اینجانب را مشمول عنایات خود فرموده و باکمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خودرا دراختیارمن‌قراردادند.

دوم‌از استاد گرامی جناب‌آقای دکتر ذبیح‌الله صفارئیس محترم دانشکده ادبیات که درهمه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاء امور دانشگاه تهران که موجبات اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند.

سوم ازاستادان گرامی آقایان: دکترمحمدباقر رئیس‌قسمت فارسی‌دانشگاه

پنجاب لاهور و دکتر غلام سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی و دانشمند والامقام جناب آقای پیرحسام الدین راشدی که از همه گونه راهنمائی لازم در مورد این کتاب دریغ نفرموده‌اند.

چهارم از استادان معظم جناب آقای سعید نفیسی و دکتر محمد معین و آقای مجتبی مینوی و ادیب محترم آقای احمد گلچین معانی که نه تنها در موارد و مواقع مختلف به اینجانب ارائه طریق فرمودند بلکه با کمال خوشروئی اجازه دادند که از کتابخانه های گرانبهای ایشان استفاده کنم.

پنجم از تمام استادان محترم دانشکده ادبیات که نگارنده از محضر پر بر کتشان کسب فیض نموده است.

ششم از برادران عزیز آقایان پروفسور سیدحسن استاد اداره تحقیقات عربی وفارسی پتنه هند و دکتر ضیاء الدین دیسائی رئیس اداره باستانشناسی ناگپور هند و دکتر محمد مرسلین استاد دانشکده ادبیات دهلی که در تهیه اطلاعات مورد لزوم ونقل قسمتی از تذکره‌ها از کتابخانه‌های هند همکاری وهمگامی فرموده‌اند.

هفتم از دوستان دانشمند آقایان دکتر حسن سادات ناصری وعلیقلی محمودی بختیاری و جلیل دوستخواه ومرتضی ضرابی وخانم مهوش سرخوش و خانم مهین حاجیانپور که در تکمیل بعضی مطالب این کتاب بذل لطف فرموده‌اند.

هشتم از دانشمندان معظم آقایان محمدتقی دانش‌پژوه وعلینقی منزوی که درموارد مختلف اینجانب را راهنمائی فرموده‌اند وهمچنین برؤسا وسایر کارمندان کتابخانه‌های مجلس وملی وملك و دانشکده ادبیات وحقوق و مرکزی دانشگاه تهران که در استفاده از کتابخانه‌های مزبور باینجانب کمك فرموده اند.

نهم از آقای علی‌اکبر علمی که وسایل چاپ این کتاب‌را فراهم نموده‌اند. همچنین از کارمندان چاپخانه علی‌اکبر علمی مخصوصاً از آقای هدایتی که درچاپ این کتاب نهایت مجاهدت را بعمل آورده‌اند

درپایان از ایزدمتعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بزبان و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد واین سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم بزرگوار ایران را ادا کنم و درتشیید روابط ناگسستنی فرهنگی دوملت بزرگ و برادر پاکستان و ایران روز هر روز کوشاتر باشم.

سیدعلیرضانقوی

مقدمه

معانی کلمه تذکره

الف ـ معانی کلمه تذکره درزبان عربی

کلمه تذکره درزبان عربی بمعنی «یاد کردن ویاد آوری و یاد کرد ویاد گارو گذرنامه»[1] آمده است وهیچوقت به معنی کتابی درشرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول[2] هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع میشود ذکر نموده است اماهیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست وهمه جا بمعنی «یاد آوری و یاد گار» بکار رفته است.

باید توجه داشت که درزبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد اصطلاحات ذیل بکار میرود :

۱) طبقات ـ اگر شرح حال رجال در کتابی ازروی طبقه به طبقه و نسل به نسل وقرن بقرن باشد آنرا «طبقات» میگویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات

---

۱ ـ ر . ك . «فرهنگ تازی به پارسی» بخش نخست چاپ وزارت فرهنگ دبیرخانه فرهنگستان سال ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

۲ ـ ر . ك . «کشف الظنون» طبع وکالت المعارف ۱۳۶۰ﻫ/۱۹۴۱ تالیف مصطفی بن عبدالله الشهیر به حاجی خلیفه و به کاتب چلپی جلد ۲ ص ۳۸۳ ـ ۳۹۳ . حاجی خلیفه درذیل کلمه تذکره اسم نه کتاب ترکی راهم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکرة الاولیاء تالیف خواجه پاشا (م ۸۹۱) و بقیه هشت کتاب تذکرة الشعر امیباشد البته ازمیان آنها هیچ کتاب با کلمه تذکره شروع نمیشود امادرهر حال معلوم میشود که در ترکی نیز مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال بکار رفته است.

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ ه وطبقات الاولیاء تألیف شیخ سراج الدین عمر متوفی ۸۰۳ ه و طبقات الشعراء ابی هفان البصری واسمعیل بن یحیی الیزیدو غیره[۱].

۲) انسابـ اگر کتابی شرح حال رجال را از روی نسبتها و بلدان داشته باشد آن را انساب میگویند مانند انساب سمعانی[۲].

۳) معجمـ اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی الفباء باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم و معجم المؤمنین تألیف عمر رضا کحال[۳].

معانیٔ کلمه تذکره بزبان فارسی

کلمه تذکره در فرهنگهای فارسی بمعانی ذیل آمده است.

یادداشت و یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آنندراج) کتاب تاریخ حالات واشعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت و چک مسافر (گذر نامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء).

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) قبل از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادداشت و یادآوری بکار رفته است و بتدریج در زمان صفویه بمعنی کتابی درشرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است.

اکنون درباره تحول معنی این کلمه در زبان فارسی مختصراً بحث میشود.

اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تذکره» شروع میشود «تذکرة الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ در مقدمه آن

۱ـ برای ۳۶ کتاب طبقات عربی رجوع کنید کشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۹۵ ـ ۱۱۰۸ و برای ۲۹ کتاب طبقات دیگر ر.ك. ایضاح المکنون ج ۲ ص ۷۸ ـ ۸۰

۲ـ برای ۳٤ کتاب انساب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸ ـ ۱۸۰ و برای سه کتاب دیگر انساب عربی ر.ك. ایضاح المکنون ج ۱ ص ۱۳۲

۳ـ برای ۱۱ کتاب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۲ صفحه ۵۰۸ ـ ۵۰۹ و برای ۱۲ کتاب دیگر معجم عربی ر.ك. ایضاح المکنون ج ۲ ص ۵۰۸ ـ ۵۰۹

مینویسد :

«دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکرهٔ ساختم اولیاء را این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه ـ نشینان و خلوت گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند[۱].

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود رساله ای بنام «تذکره» در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷ـ۶۷۲هـ) است که مشتمل است بر بیست فصل[۲] اینجا هم کلمه تذکره بمعنی یادآوری و پند دادن بکار رفته است.

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی بسال ۸۹۲هـ است که مؤلف درمقدمه کتاب مزبور مینویسد :

«علمای دین داد آثار و اخبار داده اند و ابواب قصص انبیاء برزخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقد او از ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء نموده و مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین توانا مجلدها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستنی است فضلا در آن کار جهد نموده اند و یادگاری گذاشته اند. بیت :

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه شعراست

جهت آنکه علماء باوجود کمال و فضل بدین افسانه محقر قلم رنجه نکرده و سرهمت فرو نیاورده اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده بلکه بضاعت آن نداشته اند. القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده اگر شطری

۱ـ رجوع کنید به «تذکرة الاولیاء» چاپ چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۲۲ ش باهتمام محمد قزوینی ص ۵ و ۶.

۲ـ این کتاب از طرف دانشگاه تهران بسال ۱۳۳۵ چاپ شده است.

بروجه صواب درین ابواب نموده آید حقاً که بروجه صلاح خواهد بود ـ این شکسته چون از خازن گنجینه معنی این رموز اصغا نمودم و دانستم که این صید از قید صیادان این صناعت جسته و این در بروی ارباب طلب بسته است از آنچه شکسته بسته در مدة لعمر دیده و از آن خوشه که از خرمن کرام چیده بودم از تواریخ معتبره و از دواوین استادان ماضی و اشعار متقدمین و متاخرین و از رسایل متفرقه و کتب سیر و غیر ذلك تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ که ذکر دواوین و اشعار ایشان در اقالیم مشهور و مذکور است جمع نمودم و از عهد اسلام الی یومنا هذا به تقریب شمه‌ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای نامدار بروزگاران طایفه بوده اند در این تذکره بقلم آوردم و از منشئات اکابر و لطایف اعاظم و تحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بقدر الوسع و الامکان در این تذکره بایراد رسانیدم»[1]

چنانکه از سطور فوق برمیآید دولتشاه کلمه تذکره را بمعنی یادگار و کتابی درشرح حال شعرا بکار برده است.

درزمان صفوی و تیموریان هند نیز کلمه تذکره بمعنی «یادگار و ذکر» و کتابی درشرح حال و نمونه اشعار شعرا هردو بکار رفته است ـ مثلا در کتب زیر کلمه تذکره بمعنی یادگار آمده است.

۱) تذکره شاه طهماسب صفوی که شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴هـ) در این کتاب شرح حال و بعضی وقایع زمان سلطنت خود را از ابتدای جلوس درروز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هـ تازمان تألیف کتاب (؟) ذکر کرده است و درمقدمه کتاب مینویسد:

«بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات و سر گذشت خود تذکره‌ای بقلم آورم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا احوالم بچه نوع گذشته است تا ازمن برسبیل یادگار درروزگار بماند و دستور العمل اولاد امجاد و احباب شود»[2]

۱ـ ر.ك. «تذکرة الشعراء» دولتشاه سمرقندی چاپ کتابفروشی بارانی تهران باهتمام محمد عباسی ۱۳۳۷ش صفحه ۱۷و۱۸.

۲ـ ر.ك. «تذکره شاه طهماسب صفوی» چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳۴۳هـ

۲) تذکره همایون و اکبر که بایزید بیات بفرمایش اکبر شاه (۹۶۳–۱۰۱۴ ه) در ۹۹۹ ه تالیف کرده و آن کتاب مشتمل است بر وقایعی از ۹۴۹ تا ۹۹۹ ه از زمان همایون شاه (۹۳۶–۹۶۳ ه) و اکبر شاه [1].

۳) تذکرة الملوك تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ ه مشتملست بر «دستور العمل هر یك ارباب مناصب درگاه معلی موافق ازمنه سلاطین صفویه.

۴) تذکره آنندرام مخلص – در تاریخ جنك بین محمدشاه پادشاه هند (۱۱۳۱–۱۱۶۱ ه) و نادرشاه افشار پادشاه ایران (۱۱۴۸–۱۱۶۰ ه) میباشد.»

۵) تذکرة الملوك تألیف یحیی خان میر منشی فرخ سیر پادشاه هند (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ه) که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند بدست مسلمانان تا ۱۱۴۹ ه میباشد [2]

۶) تذکرة الخواتین تألیف میر دوستی بسال ۹۵۵ ه که مشتملست بر اشعار شعرا

۷) تذکره نصرت یا منتخب لطایف الخیال که میرزا محمد صالح حسینی در ۱۱۰۴ ه تألیف کرده است و آن نیز مشتملست بر اشعار شعرا.

در این قبیل کتب کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادآوری بکار رفته است.

در تذکره «تحفه سامی» تألیف سام میرزا صفوی در ۹۵۷ ه نیز کلمه تذکره بمعنی ذکر و یادآوری آمده است چنانکه مؤلف در مقدمهٔ آن مینویسد:

«محجوب نماند که این نسخه هر جا که صاحبقران مغفور مذکور میگردد مراد حضرت شاه ماضی است و هر کجا که صاحبقران مرقوم میشود غرض شاه عالم پناه گیتی ستان است که به مقتضای ذکری السلطان تنزل الامان «تذکره» ایشان مستلزم آمال و امانیست و سرمایه سعادت دو جهانی [3].

اما در «تذکره نصرآبادی» تألیف محمدطاهر نصرآبادی در ۱۰۸۳ ه کلمه تذکره بمعنی کتابی در شرح حال و نمونه اشعار و شعرا بکار رفته است و مؤلف در مقدمه

۱– این کتاب در هند از طرف رایل ایشیاتك سوسایتی آف بنگال بسال ۱۳۶۰ ه/۱۹۴۱ م چاپ شده است

۲– ر.ك. اته ش ۴۰۹.

۳– ر.ك. تحفه سامی چاپ مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱۴ ش

آن کتاب صریحاً کلمه تذکره را چندین بار به معنی مذکور بکار برده است چنانکه گوید :

«غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن سنجان مثل محمد عوفی مؤلف جامع (جوامع) الحکایات به تسوید «تذکره» موسوم به لب الالباب (لباب الالباب) پرداخته مشتمل بر اشعار سلاطین و شعرای متقدمین و مرحوم میر علیشیر (نوائی) در مجالس ـ النفایس و نواب شاهزادگی سام میرزا در تذکره سامی و دولتشاه سمرقندی در تذکرة ـ الشعرا و ملا صوفی در تذکره موسوم به میخانه و بتخانه آنچه سنجیدگی و حقوق برگزیدگی است در تحقیق حالات اهل نظم بظهور رسانیده اند و بعد از ایشان میر تقی کاشی به نگارش «تذکره» پرداخته و الحق داد سعی داده که بر آن مزیدی متصور نیست»[1].

بعد از زمان صفوی در تمام تذکره هائی که در دورهٔ «زندیه» و قاجار تا حال در ایران تألیف شده است کلمهٔ تذکره بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که در آن ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا باشد آمده است. چنانکه در کتب ذیل این کلمه صریحاً بهمین معنی بکار رفته است.

(۱) آتشکده تألیف لطفعلی بیك آذر بیگدلی، در ۱۱۷٤ هـ ـ مؤلف در مقدمهٔ کتاب مینویسد :

«دیوان هر یك از متقدمین بدست آمد بنظر دقت ملاحظه و باعتقاد خود آنچه راجح یافتم نوشتم و آنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان به تحلیل رفته بود در تذکره های مشهور و غیر مشهور شعر ایشان را دیده باز بهمان نسبت منتخب و ثبت کردم... این کتاب را بآتشکده موسوم ساختم و دفاتر ارباب « تذکره » سابق را در آتش رشك انداختم»[2]

(۲) مجمع الفصحا تألیف رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸٤ هـ کلمه تذکره را

---

۱ ـ ر. ك. تذکره نصرآبادی چاپ ارمغان تهران ۱۳۱۷ ش

۲ ـ ر. ك. آتشکده چاپ تهران اردیبهشت ۱۳۳۷ ش باهتمام آقای سید جعفر شهیدی

مکرر بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلا در مقدمه میگوید:

« هنوز در عجم «تذکره» جامع این اشعار (نیست) و کس بر این همت نکرده »[۱].

(۳) در ریاض العارفین نیز هدایت کلمه «تذکره» را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و اشعار شعراء هردو بکار برده است چنان که در مقدمه کتاب مذکور مینویسد:

«بعضی از اصحاب و اعزه احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترغیب و تحریض فرمودند که چه باشد که «تذکره» بجهت تبصره اهل بصیرت مشتمل بر ادوار و اشعار و سلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریفه جمع نماید که طالبان و راغبان طریقه حقه طریقت را از حالات این قوم استحضار و اعتباری و آیندگان را تذکاری از خاکسار حاصل آید»[۲].

(٤) همچنین در تذکره رشحات تألیف سحاب اصفهانی و تذکره عبدالرزاق بیك دنبلی و تذکره درویش نوای کاشانی و تذکره محمدشاهی نواب بهمن میرزا و تذکره اختر و تذکره دلگشا و تذکرة السلاطین و تذکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ۱۲۷۹ ه و تذکره طلعت تألیف طلعت اعتمادمقدم عنقا چاپ تهران ۱۳۲۹ ش و کتب دیگر تذکرة الشعرا کلمه« تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکار رفته است.

خلاصه امروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران بمعنی« کتابی محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا» بکار میرود.

اما باید توجه داشت که کلمه تذکره در شبه قاره هند و پاکستان در این دوره بمعنی کتابی در شرح حال رجال نیز بکار رفته است مانند تذکرة الامرا کیول رام و تذکره علمای هند تألیف احمدعلی و تذکره خوشنویسان تألیف مولانا غلام محمد

۱ـ ر. ك. مجمع الفصحا چاپ تهران

۲ـ ر. ك. ریاض العارفین چاپ تهران

هفت‌قلمی دهلوی که به ترتیب درشرح حال امراءوعلماء وخـوشنویسان میباشد . ولی‌در این‌دوره درشبه‌قاره‌هندوپاکستان‌نیز تنها کلمه«تذکره»بمعنی تذکرة الشعرا بکاررفته‌است ومیرود .

تعریف تذکره و منظور از کلمه تذکره در این کتاب

چنانکه درسطور فوق توضیح‌داده‌شد طبق اصطلاح‌ادبی که اززمان زندیـه وقاجار غلبه‌یافته است‌تذکره کتابیست که در آن‌شرح‌حال و آثارشاعری‌یاعده‌ای ازشعرا آمده باشد ـ دراین کتاب تذکره‌نگار نه‌تنها اشعار شعرا را نقل میکنـد بلکه‌شرح‌حال آنهاراهم‌مینویسد و گاهی اسم آثاروتألیفات هرشاعررادر ذیل‌شرح حال وی ذکر نمـوده درباره آن منحصراً بحث میکند وهمچنین در موقـع نقل اشعار شعرا گاهی درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گویـنـده آن نیز ذکر میکند .

اگر کتابی‌فاقد شرح‌حال‌شعرا باشد وتنها به‌نقل‌نمونه اشعارشعرا محـدود باشد آن‌راطبق اصطلاح ادبی تذکره‌نمیگویند بلکه«بیاض»یا «جنگ» یا «سفینه» میگویند(رجوع‌شود به «بعضی‌اصطلاحات‌مربوط به تذکره»درسطور ذیل .)

نظر به تعریف‌فوق در این‌رساله کلمه «تذکره»به‌معنی تذکرةالشعرا یعنـی کتابی که حاوی‌شرح‌حال‌ونمونه‌اشعار شعرا باشد بکاررفته‌است.

بعضی اصطلاحات‌مربوط به‌تذکره

درادبیات فارسی بعضی‌اصطلاحات بکار رفته است که بطورمستقیم‌یاغیرمستقیم مربوط به‌تذکره‌میباشد وبنابراین لازم‌میداند که درباره‌آن توضیح مختصری در اینجا داده شود.

(۱) بیاضـ فرهنگ‌نویسان‌فارسی این کلمدرا بمعنی‌ذیل‌آورده‌اند :

«ازسواد به‌بیاض‌آورده وصاف کرده‌شده (فرهنگ آنندراج) نوشتن‌با خط واضح‌ازروی مسوده ـ کتاب‌مستطیلی که در آن ادعیه‌یا اشعارومطالب‌متفرقه‌نوشته شده باشد (فرهنگ‌نظام) کتابچه نانوشته ـ کتابچه‌ای که‌جهت یاد داشت در بغل

گذارند» (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث و مراثی و نوحه‌ها و ماده تاریخ ها ومطالب دیگر مذهبی وادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشد مینویسد . این کتاب را که ازطول باز میشود معمولا از کناره‌های کاغذ درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف بکار میبرند . گاهی در بیاض تنها یك کتاب را نقل میکرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران وفارسی نویسان کشورهای دیگر چه درقدیم وچه امروزمعمول داشته‌اند . اسم بعضی از بیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکرشده است مانند بیاض صائب (که بعضی آن‌را اشتباهاً تذکره صائب نوشته‌اند و آن جزومآخذ تذکره هائی مانند مخزن‌الغرایب بوده‌است) وبیاض میرمعزخان فطرت بنام گلشن فطرت [۱] وبیاض محمدعلی ماهر وبیاض محمدزمان راسخ (که هرسه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرخوش بوده‌است) وبیاض داراشکوه (ازمآخذمخزن الغرایب) وبیاض میرآزاد بلگرامی (ازمآخذ نگارستان‌سخن) و امثال آن .

(۲) **جنك** ـ فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند :

جنگ بضم اول شتری را گویند که هنوز آن‌را به‌زیر بار نکشیده باشند وبمعنی کشتی وجهاز بزرگ هم هست وباین‌معنی باجیم‌فارسی نیز آمده است وبیاض بزرگ راهم گفته‌اند ـ ونوعی ازقمار نیزهست (برهان‌قاطع) . کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که‌اشعار گوناگون دارد ـ سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب‌یا دفتری که‌در آن مطالب‌مختلفه (به) خصوص‌اشعار از

---

۱ درمخزن‌الغرایب‌اسم‌این‌بیاض «گلزارفطرت» آمده است ـ ر.ك. مآخذمخزن‌ـ الغرایب در این کتاب .

شعرای متعددی نوشته‌شده باشد . درترکی این لفظ بمعنی کشتی بزرك و زیـلو و چیزضخیم است(فرهنگ نظام) بیاض بزرك که اشعار گوناگون ومسائل و حکایات مختلف وپراکنده در آن نویسند(فرهنگ نفیسی).

در«یادداشتهای قزوینی »درذیل جنگ عبارت زیر آمده است :

« جنگ - بحرکات نامعلوم وشاید جنگ به هندی یا دراصطلاح هندوستانیها به معنی سفینه بزرگ است «سفاین بزرگ که آنرا جنگ گویند» (وصـاف ۳۰۱ درمقام صحبت ازهند). پس احتمال قوی دارد کـه جنگ معروف (بر فرض مضموم بودن اول کلمه مذکور دروصاف) بمعنی سفینه اشعار نیزازهمینجا یعنی ازاصطلاح هندآمده باشد کـه دراینصورت جنگ باین معنی سفینه بعین همین معنی مجازی خواهد بود. درپشت ابن شاکرهم چیزی ازاین مقوله یاد داشت کرده‌ام»[۱].

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنك » [۲] درزبان چینی بمعنی کشتی بزرگ آمده است وجنگ واجنگ[۳] درزبانهای مالایائی وجاوائی(اندونزی) بمعنی کشتی یاکشتی بزرگ میباشد[۴].

ظاهراً این کلمه براه هند وارد زبـان فارسی شده است وبه اصطلاح ادبـی فارسی بمعنی کتاب است مثل بیاض که درآن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی وعادتا آثارنظم ونثر ادبا یـاد داشت میکنند . واین کتاب‌ها بعلت مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که طویل ودربردارنده همه نوع کالا ومردم میباشد اصطلاحاً«جنگ»نامیده میشود .

۱ــ ر.ك . یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲ــ Junk ‏ ‏ ۳) Jong , Ajong

٤ــ ر.ك. کتاب هابسن جابسن چاپ لندن ۱۹۰۳

Hobson Jobson by Col . Henry Yule And A. C. Burnell – John Murray , Albemarle St . London .

این اصطلاح ظاهراً نسبت به بیاض تازه تراست و بهمان معنی بیاض میباشد باین فرق که لازم نیست جنگ مانند بیاض ازطول بازشود .

باید اذعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبا وغیره تنها درایران معمول بوده ودرشعبه قاره هند وپاکستان نه درقدیم هند ونه امروز هیچوقت معمول نبوده است وبنابراین در آن سرزمین مجموعه‌ای بنام «جنگ» ترتیب داده نشده‌است.

جنگهای معتددی در کتابخانه هـای ایـران مانند کتابخانه‌های دانشکده ادبیات ومرکزی ومدرسه سپهسالار ومجلس وجود دارد کـه غالبا مجموعه اشعارو اخبارواحادیث وحکایات وغیره میباشد .

(۳) سفینه ـ این کلمه را درفرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته‌اند :

«درعرف بیاض را گویند کـه قطعش طولانی باشد و انفتاح آن درجهت طول بوددرحق طول وشبیه بود به کشتی ازعالم تسمیة الشیئی باسم مشبه به(فرهنگ آنندراج). دفتری که در آن منتخبات اشعارشعرای متعدد باشد کـه نامهای دیگرش جنگ و بیاض شعراست ـ دیوان شعرا راهم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید :

در این زمانه رفیقی که خالی‌ازخلل است

صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب‌شعر به سفینه شاید ازاین بوده کـه دفتراشعارمنتخب عموماً مستطیل بوده بشکل کشتی وازطول بازمیشده چنانچه جنگ هم درترکی بمعنی کشتی‌است ودرمعنی دفترنظم ونثرمنتخب‌استعمال شده . ممکنست وجه تسمیه‌این باشد که دفتراشعارمنتخب تشبیه به کشتی شده که در آن هرقسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام)[۱] .

درادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعاروآثارادبی درچندین کتاب‌آمده است . اولین کتابی کـه بدمارسیده ودر آن کلمه سفینه بکاررفته دیوان

۱ـ فرهنگ نفیسی این کلمه را ندارد .

کمال الدین اسمعیل (متوفی۶۳۵هـ) است که‌شاعر درقطعه‌ای دروصف سفینه شعر، کلمه« سفینه»رادرابیات زیر بکار برده است :

دراین سفینه نگه کن بچشم معنی‌بین   کی[1] رشك لعبت‌مانی‌و صورت چینست
سفینه چیست ؟ غلط میکنم کی[2] دریائیست   کی[1] دست عقل زاطراف آن گهرچینست....
سفینها را در بحر دیده‌اند بسی   سفینهٔ که درو بحرها بود اینست[2]

همچنین در کتاب « المعجم فی‌معائیراشعارالعجم » تـألیف شمس قیس رازی (میان سالهای ۶۲۳ و۶۲۸ هـ) درعبارات زیر کلمه سفینه بکاررفته است :

(۱) « بعضی اشعار خویش بر«سفینه» کی بجهت او کرده بود می‌نوشت .... روزی گفت خواجه امام حق نعمت تو نشناخته بـود وترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر«سفینه» من نوشته . گفتم «سفینه» بیار تابنگرم »[3]

(۲) « وفایده نصیحتی کی از روی شفقت باأو گفته‌ام این بوذ کی هجو (و دشنام) من درعراق وخراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مثبت مانده است»[4]

همچنین‌دربیت‌زیرحافظ که درسطورفوق‌درذیل‌معنی کلمه «سفینه»ازفرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکاررفته است :

دراین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است   صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

ظاهراً برعکس آنچه درفرهنگ نظام‌آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» بکاررفته است نه بمعنی دیوان‌اشعار.

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی‌لغوی‌آن « کشتی» است درادبیات‌فارسی

۱ــ دربعضی‌کتب قدیم «که» بصورت«کی»مینوشته‌اندمثلا ر.ك المعجم فی‌معاییراشعار العجم‌چاپ دانشگاه تهران باهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش .

۲ــ ر.ك. مجموعه ده دیوان چستربیتی (Chester Beaty) چـاپ دبلین ایرلند باهمکاری استاد محترم آقای مجتبی مینوی .

۳ــ ر.ك. المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ش، صفحه ۴۵۱ .

۴ــ ایضاً ص ۴۵۲

درست بمعنی «جنگ» بکاررفته است .

این اصطلاح درایـران وشبه قاره هندوپاکستان و کشورهای دیگرفارسی زبان بمعنی فـوق بکار رفته است . سفینه‌های متعددی در کتابخانه های ایـران و پاکستان موجود است . البته گاهی نویسنده آن‌یك دوجمله درمعرفی گوینده‌اشعار نیزمیآورد مانند سفینه علی حزین(بـرای اطلاعات بیشتردرباره این کتاب‌رجوع شود به‌بحث مفصل‌آن در کتاب‌حاضر) .

باید توجه داشت که درهندوپاکستان‌تذکره‌هائی‌بنام سفینه نوشته شده‌است که‌البته‌منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص‌ادبی‌سفینه نبوده بلکه تنها‌بمناسبت معنوی لغوی‌آن که کشتی باشد ودارای همه نـوع اشیاء ومردم است بمعنی کتابی بکاررفته که درآن ذکراشعاروشرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر وسفینه الشعراء وسفینه خوشگو[1] .

(٤) **مرقع**ـ درفرهنگ‌های‌فارسی‌معانی‌این کلمه رابدینقرارضبط کرده‌اند: کتاب‌تصویروخرقه دلق درویشان چه که این هردوچیز رقعه‌رقعه و پاره‌پاره‌باهم جمع کرده‌شده باشد(فرهنگ آنندراج). قطعه‌های‌تصویر که‌بشکل کتاب‌جمع کرده شده‌باشد مجازا قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع‌شده باشد (فرهنگ نظام). ساخته‌شده ازپاره‌پاره‌های به هم جمع کرده وخرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی کـه‌از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده‌شده باشد (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه‌مرقع کتابیست البوم‌مانند که‌درآن‌اشعار وتصاویرشعراوآیات‌قرآن وپاره‌های‌نثر به‌خط‌خوب نوشته باشند . گاهی‌مرقع‌را بااشعاری یاپاره‌ها نثربخط گویندگان ونویسندگان آن‌ترتیب‌داده عکس‌آن‌هارانیز درآن میگذارندمعمولا مرقع‌مربوط‌به کارهای‌هنری مانندنمونه‌های خط‌خوشنویسان میباشد که‌آن‌را از

۱ــ ر.ك . بحث درباره این‌کتابها دراین کتاب.

نظرشهرت خطاطان وبعضی آثارادبی شعرا ونویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف وحاشیه آن‌را تذهیب وتزئین میکنند مانندمرقعی که رکن‌الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا بخطزین‌الدین و تصویر آنها بقلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ ﻫ ترتیب‌داده بود وراوندی ذکر آن‌را در «راحة‌الصدور» آورده است[1] همچنین مرقعی که ظفرخان تربتی متخلص به احسن درزمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سرخوش آنرا اشتباهاً تذکره نوشته است چنانکه مینویسد:

«تذکره اشعارسخنوران که باوی ربط آشنائی داشته مثل صائب وکلیم وسلیم و قدسی وذانش ومیرصیدی وسالك یزدی وسالك قزوینی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند انتخاب هر کدام بخط او نویسانیده بر پشت ورق صورت آن معنی‌سنج نیز ثبت کرده بود . یك ورق که بر او شبیه کلیم بود فقیر پیش عیان دیده وصورتش رازیارت کرده‌ام»[2].

همچنین رجوع کنید به مرقعی که خوشگو از شعرای مختلف ترتیب داده بود (رجوع شود بـه آثار خوشگو در ذیل «سفینه خـوشگوی »دراین کتاب).

بعضی اسامی دیگر ازاین نوع مجموعه‌ها **کشکول** است مانند کشکول شیخ بهائی که مجموعه‌ای از آثاردرموضوعات ادبی وعرفانی وتاریخی میباشد و کشکول بهرامی که آثاری درموضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن بیشتر است و **مخلات** بمعنی توبره مانند مخلات شیخ بهائی و **کراسه** بمعنی مجموعه کوچك مانند کراسه المعی وغیره نیز هست که هریك از آنها مجموعه آثارادبی وعرفانی و تاریخی ومذهبی ومسائل دیگر میباشد وهیچ نوع تخصیصی ازلحاظ موضوع در آنها رعایت نشده است.

اهمیت ادبی بیاض وجنك وسفینه وغیره

باید توجه داشت که بیاض وجنگ وسفینه وغیره نیز مانند تذکره در زنده نگهداشتن بسیاری از آثار نثر ادبا واشعار وشعرای فارسی نقش بسیار مهمی را بازی

١ــ ر.ك. پایان بحث درباره اولین تذکره فارسی درهمین مقدمه .

٢ــ ر.ك. کلمات الشعرا چاپ لاهور ص ۵ وچاپ مدراس صفحه ۷

کرده‌اند ومیتوان گفت که اگر امروز بیاض وجنگ ومجموعه‌های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی ازوجود بسیاری از آثار گرانبهای ادبی فارسی محروم میشد و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن بکلی در پرده خفا میماند .

اماتنهانقص بزرگ این قبیل مجموعه‌ها این است که گردآورندگان در باره زندگی نویسندگان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده‌اند ودر نتیجه غیر ازاسم آنها اطلاع دیگری بدست خواننده نمیرسد . والبته خواننده‌ای که بمطلب جالب ومهمی دراین قبیل مجموعه‌ها برمیخورد علاقه پیدامیکند که اطلاعات بیشتری درباره نویسنده یا گوینده آن رابدست آورد وچه بسا گردآورنده چنین مجموعه‌ها که بانویسندگان و شعرائی که آثار آنان دراین مجموعه‌ها آمده‌است معاصر وهمزمان وحتی گاهی از نزدیك آشنابوده ویاوسایل کافی دیگر برای شناساندن ومعرفی آنهارادراختیار داشته است امابعلت تساهل یاعدم توجه باین نکته مهم هیچ شرحی درباره‌این شعراء و نویسندگان نداده‌است. البته دراکثر موارداین نقیصه بامراجعه به‌تذکره‌هاوتواریخ رفع میگردد امادرمورد شعراونویسندگانی که‌ذکرشان درهیچ تذکره‌و تاریخ نیامده خواننده بکلی بی‌اطلاع میماند.

اولین تذکره فارسی

قدیم‌ترین کتابی‌درترجمه احوال ونمونه اشعارشعرا که‌ماامروز درباره آن اطلاع‌داریم لباب‌الالباب تألیف‌سدیدالدین‌محمدعوفی‌است‌وخودعوفی نیز در پایان فصل‌دوم‌مقدمة الکتاب ادعا کرده‌است که لباب‌الالباب اولین کتاب‌درطبقات‌شعرای فارسی میباشد چنانکه میگوید :

«شك نیست که‌دراین‌شیوه‌درطبقات‌شعرای‌عرب چندتألیف‌ساخته‌اند ...ولکن درطبقات‌شعرای‌عجم هیچ‌تألیف‌مشاهده‌نیفتاده وهیچ‌مجموعه‌درنظر نیامده‌است.»

امابایدتوجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل ازلباب الالباب عوفی تألیف شده‌است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی‌طاهر الخاتونی که‌دراواخر

قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میزیسته است و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود ۵۰۵ ه تألیف شده است .

مرحوم پروفسور براون عقیده داشت که قبل از لباب الالباب چند تذکره دیگر نیز به فارسی نوشته شده و اینکه «مناقب الشعرا» کتاب تذکره شعرا بوده است چنانکه در مقدمه مجلد دوم لباب الالباب (مقدمه مصحح) در ذیل بحث در باره این کتاب مینویسد:

«عزت این کتاب لباب الالباب در این است که در این فن تقریباً یادگار وحید است اگرچه قبل از این چند تذکره های دیگر در احوال و مآثر شعرای فرس نوشته شده از قبیل مناقب الشعراء ابوطاهر خاتونی وغیره ولی اکثر آنها دستخوش حوادث و پایمال مرور زمان گشته الا کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در اوایل قرن سادس نوشته شد و در ۱۳۰۵ در دار الخلافه طهران مطبوع گردید ـ در آن کتاب هم اگرچه ضمناً از گروهی از مشاهیر شعرای متقدمین ذکری رفته است ولی مقصود اصلی مؤلف غیر از آن بوده است بخلاف کتاب لباب الباب که اصل مرام مؤلف همین بوده است که حتی المقدور از شعرای مشهور ذکری و از افکار ابکار و منتخب اشعار ایشان بر سبیل نمونه یادگاری در صحایف کتاب بجا گذارده»[۱].

اما باید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکرة الشعرا نبوده است و تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچ کتاب قبل از لباب الباب در این موضوع یعنی شرح حال و نمونه اشعار شعرا نوشته نشده است .

دولتشاه که لباب الالباب را ندیده بود و از وجود آن نیز اطلاعی نداشت (و در این هیچ شکی نیست چون اگر وی لباب الالباب را دیده بود اقلا میتوانست از مطالب آن استفاده کند و تذکره او پر از اغلاط و اشتباهات مختلف که تذکره عوفی از آن پاك است نمیشد) در مقدمه تذکره خود ادعا میکند که تاریخ و تذکره و حالات شعرای فارسی را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده است . باید توجه داشت که خود دولتشاه در دو مورد از «مناقب الشعراء» نقل کرده است ـ بنابراین اگر مناقب الشعراء

---

۱ ـ ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ۱۹۰۳ میلادی مقدمهٔ مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این تناقض واضح را بین قول و فعل خود مرتکب نمیشد. ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاضرات و مشاعرات شعـرا و منتخباتی از اشعار آنان بوده است.

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهارمقاله نظامی عروضی نیز کتاب تذکره نبوده است چنانکه قول پروفسور براون در بـاره آن در سطور فوق نقل گـردید. اولا مقصود مؤلف بیان دستور العمل رفتار چهار طایفـه ازخواص پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب وجمع آوری حکایات جالبـی درباره دبیران و شعرا و منجمان و طبیبان بوده نه ذکر احوال زندگی شعرا و نقل منتخبات اشعار آنان که شرط اول تذکرة الشعرا میباشد، ثانیاً از جمله چهار مقاله کتاب مـؤلف تنها یـک مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر وصلاحیت شاعر» وحکایاتی راجع به بعضی شعرا مخصوص کرده است و این حکایات تنها به بعضی احوال زندگـی شعرای مذکور اشاره میکند وشرح حال این شعرا را کاملا بیان نمیکند چنانکه یکـی از لوازم تذکرة الشعرا میباشد.

دراینجا باید اضافه کرد که عوفی درپایان مقدمه باب دوازدهم (جلـد دوم) اشاره بکتابی کرده است که ممکن است بـرای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه مینویسد:

«تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدین سیدالافاضل والکتاب دام فضله درديوان ذکر کرده است واشعار ایشان بتمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعرا نبوده و محتملا مشتمل بر منتخباب اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شعرا ونمونه اشعار آنان بوده عوفی درمقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق گذشت) ادعا نمیکرد که لباب الالباب دراین موضوع بفارسی اولین کتابست.

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحة الصدور» درذیل سبب تألیف کتاب خود مینویسد:

«درشهور سنه ثمانین‌وخمس‌مایه خداوندعالم رکن الدنیاوالدین طغرل بن ارسلان راهوای مجموعه‌ئی بود ازاشعار. خال‌دعا گوی زین‌الدین‌مینوشت‌وجمال نقاش‌اصفهانی آنرا صورت میکرد. صورت هرشاعری میکردند ودر عقبش شعر میآوردند ومضاحکی چند مینوشتند وآن‌حکایت را صورت رقم میزدند و خداوند عالم مجلس‌بدان می‌آراست وبلطف‌طبع مضاحکی چندها ساختی آنرا «غیبی» خواندی‌وبعضی مسموعات‌را «جیبی».[۱]

بعقیده‌بعضی کتاب مشارالیه‌قدیم‌ترین تذکره‌ای است که‌از آن‌نشان داریم اماچنانکه ازسطورفوق واضح‌ولایح‌است کتاب مزبور باصطلاح‌ادبی«مرقع»بوده‌نه تذکره،زیرا درآن‌کتاب تصویرچندشاعر راکشیده ودرپشت تصویرهرشاعرشعرو مضاحکی‌چنداز آن شاعر نوشته‌اند.

نظر بدلائل‌فوق باین‌نتیجه میرسیم که لباب‌الالباب قدیم‌ترین تذکره‌فارسی است که امروزاز آن‌سراغ داریم.

اهمیت‌تذکره‌های‌فارسی

تذکره‌های فارسی‌ازچندین‌نظر دارای اهمیت وارزش میباشد که بعضی از آن درسطورزیل‌خلاصه میگردد.

۱ ــ تذکره‌ها درزنده‌نگهداشتن اسم بسیاری ازشعرا و اشعار آنــان نقش مهمی‌را بازی کرده‌است واگرامروز کتب تذکره وجودنداشت ماازعده کثیری ازشعرائی که ذکرشان درکتب‌دیگرنیامده است بیخبر وازآثارآنان‌بکلی‌محروم بودیم‌مثلاً اگرکتاب‌لباب‌الالباب‌نبود ما ازوجوداکثرشعرای قدیم‌مخصوصاً ازقرن سوم‌وچهارم بی‌اطلاع بودیم چون‌نه تنهادیوان وآثار منظوم‌بسیاری‌از آنــان‌امروز بجانمانده‌بلکه‌حتی اسم اکثرشان نیز درکتب‌وتاریخ وآثــار شعرای متأخر ذکر نشده است.

---

۱ ــ ر.ك. راحة‌الصدور طبع‌لیدن‌ص۵۷ وطبع‌تهران ۵۷

۲ ـ درمورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها میباشد چون اکثر مورخین درموقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلا ذکری ازشعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ درضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده ای از آنها را درفصل علیحده ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ وسیر المتأخرین وغیره.

۳ ـ بعضی تذکره های عمومی اشعار شعرای متقدم ومتأخر هردورا شامل است و بامراجعه به این تذکره ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی درباره سیر وتحول شعر فارسی را ازقدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد. این قبیل تذکره ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة الاشعار و ریاض الشعراء ومخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا وخلاصة الافکار و امثال آن.

٤ـ گاهی برخی از تذکره نگاران درذیل شرح حال شعرا درضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف ازقلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ با این شرح و بسط ذکر نشده است وچون آن وقایع را تذکره نگار بچشم خود دیده و در تذکره خود ثبت مینماید بنابراین ارزش واعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلا اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در «خزانه عامره» درذیل شرح حال بعضی ازامرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن بوضع تاریخی وسیاسی آن دوره میباشد وهمچنین حزین در «تذکرة الاحوال» و واله در «ریاض الشعراء» درضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که ازحیث تاریخی ازمآخذ اصیل و بسیار

مفیدمیباشد .

۵) بعضی تذکره‌ها درذیل شرح حال شعرا اشاره بوضع اجتماعی زمان ایشان میکنند وهمچنین بعضی ازحکایات ولطایفی که درتذکره‌ها آمده است گوشه‌ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند وحتی بعضی نکات مجهول ومبهم اجتماعی آنعهد راروشن میسازند .

۶) بعضی از تذکره‌ها بدست ادبای نام‌آور وشعرای ماهر تالیف شده که در ضمن شرح حال یانقل اشعار برخی ازشعرا درباره مقام ادبی آنها یـا اهمیت بعضی اشعارشان اظهار نظرمیکنند واین قبیل عقاید ونظریات درتعیین پایه علمی و ادبی شعرای مذکورخیلی کمك وراهنمائی میکندمثلا آرزو که یکی ازنوابغ دوره آخر تیموریان‌هند بوده‌درتذکره «مجمع النفایس» نظرهائی درباره شعرا یا اشعار آنان داده است که ازلحاظ نقد ادبی‌خیلی‌مفید وارزنده میباشد .

۷) گاهی برخی ازتذکره نگاران درضمن نقل اشعارشاعری بعضی ازاشعار شاعری‌راشرح داده‌اند ونظر باینکه بعضی ازایـن نویسندگان نه‌تنها شعرمیسروده بلکه دردرك معانی ومطالب اشعارنیزدارای استعدادکافـی بوده‌اند.این قبیل شرح اشعاربعضی نکات مبهم را روشن واشکالات آنرا مرتفع میسازد(مثلا رجوع شود بـه «خزانه‌عامره»).

۸) بعضی تذکره نگاران صاحب ذوق سرتاسردیوان بعضی شعرا رابـا دقت مطالعه کرده واشعارخوب آنها را انتخاب نموده وگاهی هزاران بیت این شعرا را درتذکره خود ثبت کرده‌اند بنابراین کسانیکه تنها اشعارخوب شعرا را میخواهند دیگراحتیاج به دیوان شعرا ندارند وتنها بمطالعه تذکره‌های مزبورا کتفامینمایند مانندخلاصة‌الاشعارتقی کاشی‌وخلاصة‌الشعرا(= میخانه‌تألیف‌محمدصوفی‌مازندرانی).

۹) غالب تذکره نویسان‌اشعاروشرح حال مفصل خودرا درتذکره‌های خود آورده‌اند درصورتیکه شرح‌حال‌مفصل‌اکثرشان‌را نمیتوان‌ازکتب‌دیگر بدست‌آورد. برخی‌ازآنان‌ح‍[illegible]شعرای‌معروف‌زمان‌خودبوده‌وبنابراین اگرتذکره‌های آنهاامروز

بجا نمانده بود ما نه تنها ازاشعاروشرح حال بسیاری ازشعرائی که دراین تذکره‌ها ذکرشده‌محروم‌میشدیم بلکه‌حتی نمیتوانستیم‌شرح‌حال‌و نمونه آثارمفصل نویسندگان آنها راهم ازجای دیگربدست‌آوریم .

۱۰) بعضی ازتذکره نگاران درموقع نقل‌اشعاروشرح‌حال‌شعرا از بعضی کتب تاریخ‌وتذکره‌ودیوان‌وغیره‌استفاده کرده‌اند که‌امروزازبین‌رفته‌است مانند تذکره حیات‌الشعراء متین کشمیری‌ازمآخذ گل‌رعناوخزانه عامره و نگارستان سخن و اختر تابان‌وتذکره‌منیر لاهوری‌ازمآخذصحف‌ابراهیم وشام‌غریبان از مآخذ اختر تابان ونگارستان‌سخن‌وتتایج الافکار وآفتاب عالمتاب و جواهر زواهر و خریطه جواهر وتذکره‌باغ‌ارم وتذکره(جوهر)پی‌زری‌ونشترغم‌ازمآخذاختر تابان‌وامثال آن. بنابراین تذکره‌هائیکه مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده‌اند برای خوانندگان‌امروز که‌بهیچوجه‌دسترسی به‌مآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت وارزش فراوان میباشد .

۱۱) عده‌ای‌ازتذکره‌نویسان بر بعضی‌اشعارشعرا ایراد گرفته یا آنهارااصلاح نموده‌اند.اگراین‌ایرادات‌صحیح‌وخالی‌ازغرض‌وتعصب‌باشد درسنجش‌مقام‌ادبی‌شعرای مزبوراهمیت‌خاصی‌دارد(مثلارجوع‌شود به«مجمع النفایس» آرزوو«خزانه‌عامره» آزاد و«معدن‌الجواهر» مولوی‌محمدمهدی واصف‌و« گلزار اعظم» نواب‌اعظم).

۱۲) برخی‌ازتذکره‌نگاران اشعارشعرائی راباشعاردیگران‌مقایسه‌نموده و همچنین‌درموقع نقل‌اشعارشان‌اشعاری‌را که‌شعرای‌دیگردرهمان معنی‌یاردیف‌وقافیه سروده‌اند نیز نقل کرده‌اند (مثلارجوع شود به‌خزانه عامره‌وسفینه‌خوشگوی‌وتکمله مقالات‌الشعراء و گلزار اعظم وغیره).

۱۳) دربعضی‌تذکره‌ها نویسندگان آن حکایات جالبی درباره شعرا و ملوك وامرا نقل کرده‌اند که‌غالباًدر کتب تاریخ‌وغیره بیان‌نشده است. این‌حکایات‌بعضی گوشه‌های‌زندگی این‌شعرا و ملوك وامرارا روشن‌میسازد که‌درصورت‌نبودن این حکایات تاریك‌ومبهم‌میماند (مثلارجوع شود به‌خلاصة‌الاشعار‌وتذکره‌حسینی‌وسفینه

خوشگوی ومجالس العشاق وغیره).

در اکثر موارد این حکایات از جای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآخذ اطلاعات خود را ذکر ننموده اند. بنا بر این در مورد شعرای قدیم تر نمیتوان باقوال تذکره نگاران اطمینان کرد، مثلا اکثر حکایات «خلاصة الاشعار» تقی کاشی (ومجالس-العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) در باره عشق و عاشقی شعرا نامعتبر و ظاهرا مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها در باره معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتا بیشتری دارد و میتوان این بیانات و روایات را قبول کرد.

۱٤ـ چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها با داشتن مجموعه‌ای از اشعار خوب شعرا با شرح حال مختصر گویندگان آن علاقمند میباشند[1] و اکثرشان فرصت کافی برای مطالعه دیوان شعرا ندارند یا دیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنا بر این غالب تذکره‌ها وسایل سرگرمی آنها را فراهم میآورد و احتیاج آنان را رفع میسازد.

شرایط تذکره نگاری

تذکره نگاری مستلزم شرایطی است که در ذیل خلاصه میشود.

۱ـ اولین شرط تذکره نگاری ذوق و استعداد علمی و ادبی نویسنده و علاقه او بشعر است، وارزش و اهمیت و مرغوبیت هر تذکره منحصر به ذوق ادبی و پایه علمی و وسعت مطالعه نویسنده آن میباشد.

۲ـ تذکره نگار باید فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره داشته باشد

۱ـ یکی از مقاصد مهم تذکره ها تهیه اشعار منتخب خوب از شعرا باشرح حال مختصرشان بوده است چنانکه آذر در تذکره آتشکده در مورد منظور خود از تالیف این تذکره میگوید:

(تا) هر وقت دل را شوق سخنان هریك از متقدمین غالب گردد تماشای این گلزار بیخار کرده از نفحات ریاحین گفتار این مشام جان را رشك ساحت گلشن سازد و هر گاه خاطره مصاحبت هریك از معاصرین را طالب باشد ملاحظه این گنج پر بها نموده از لمعات جواهر کلام آن گوش دل راغیرت وادی ایمن سازد ـ دمی با یاری مشتاق الفتی بی نفاق دارد و نفسی با دوستی دمساز صحبتی بی انباز بجای آرد (ر.ك. آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ش باهتمام سید جعفر شهیدی ص ٤)

چون درصورت نبودن فرصت و فقدان وسایل لازم نمیتواند ازعهده این کار خطیر برآیـد .

۳ـ نویسنده باید درذیل شرح حال هرشاعر اطلاعات زیر را بهم رساند .

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی واسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (٥) تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری درباره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده ودیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارك در تأئید و اثبات عقیده نویسنده.

٤ـ نویسنده باید شرح حال شعرا را ازمآخـذ معتبر تهیه کند. بهترین ومعتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه میباشد . اگر نویسنده بخود شاعـر دسترس نداشته یاصاحب ترجمه قبلا فوت کرده باشد باید بـرای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان ودوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد.

درمورد شعرای گذشته شرح حالشان را بایـد از کتب تاریخ و تذکـره معتبر اقتباس و نقل کرد وقبل ازقبول هر مطلبی جهت تحقیق لازم به مآخـذ معتبر رجوع کرد و درصورت اختلاف بیانات وروایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشان را مورد تجزیه و تحقیق قرارداده قول معاصرین ودوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بـر قول دیگران ترجیـح داد.

٥ـ تذکره نگار درموقـع نقادبی نباید انصاف و عدالت را ازدست بدهـد واز روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی بپـردازد و همیشه باید محاسن واقـع نگاری را در نظر داشته ازمبالغه ودروغ بافی خودداری کـند .

٦ـ تذکره نگار باید از «اطناب ممل وایجاز مخل» وعبارت آرائی بی حاصـل بپرهیـزد وتنها مطالبی را درتذکره خود جا دهد که بـرای موضوع آن مفید و باارزش باشد.

۷ـ نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هرشاعر راشخصاً انتخاب کند

وازتذکره‌های دیگر نقل نکندچون درصورت‌اخیر خواننده نمیتواندذوق ومعیار صحیح‌خودتذکره نگاررادرك کند.

۸ـ نویسنده‌بایداشعار هرشاعری‌را طوری انتخاب کند که مقام وپایه ادبی واقعی گوینده آن‌درنظرخواننده‌روشن‌وظاهر گردد وهمچنین اشعاروآثار اورامورد نقدوسنجش‌قرارداده خوب‌وبدآنرابی کم وزیادنشان‌بدهد .

۹ـ تذکره‌نگاربایدتنهااشخاصی‌را درتذکره‌خود ذکر کند که حقیقتاً شاعربوده‌اند نه‌اینکه احوال‌وآثارهر کس و ناکسی‌را که یك‌دوشعرسروده‌است‌در تذکره‌خودجادهد.

معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی

بادرنظرداشتن‌شرایط تذکره‌نگاری که درسطور فوق ذکرشد میتوان گفت که‌هیچکدام ازتذکره‌نگاران‌فارسی در کتاب‌خود نتوانسته‌اندکلیه‌شرایط فوق را رعایت کنند . معایب‌ومحاسن‌تذکره‌های فارسی(مخصوصاًازهندوپاکستان)ازروی شرایط سابق‌الذکریکایك درذیل‌خلاصه میگردد .

۱ـ درمیان‌تذکره‌نگاران فارسی(مخصوصاً ازهندوپاکستان) بسیاری از ایشان‌صاحب‌ذوق‌شعر واهل‌علم‌وادب‌بوده وغالبشان شعر میسروده‌اند. همچنین‌عده کثیری‌ازآنان‌صاحب‌فضل‌ودانش‌بوده‌اندوبنابراین ازلحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی‌ترتیب‌دادن تذکره‌راداشته‌اند، مانند:عوفی و فخری هروی و صوفی مازندرانی وعبدالنبی ومیرعماد الهی‌وسرخوش‌وآزاد بلگرامی وسراج‌الدین‌علیخان آرزو ومیرعلیشیرقانع تتوی وعلی‌ابراهیم‌خان خلیل ومصحفی‌امروهوی و نواب صدیق‌حسن‌ودکترمحمداسحق‌ودکترعرفانی .

بایدتوجه‌داشت که انتخاب‌اشعار اساساًمنحصر به‌ذوق تذکره نگارمیباشد و واگروی دارای ذوقی‌خوب نباشد اشعاری‌را که ازشاعران‌انتخاب میکندطبعاًخوب نخواهد بود . امابرعکس‌اگر تذکره‌نگارذوق‌ادبی واستعدادسنجش‌شعررا داشته

باشد انتخاب او جالب خواهد بود.

بسیاری از تذکره نویسان فارسی سعی کرده‌اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشد انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته‌اند، مثلاً عوفی که لباب الالباب، اولین تذکره فارسی، را تألیف نموده است بهمین مرض مشکل پسندی و علاقه بفراوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تذکره وی اکثر اشعار منتخب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب غریب و عجیب و استعارات و تشبیهات بارد میباشد.[۱]

از لحاظ حسن انتخاب اشعار «میخانه» عبدالنبی و «خلاصة الشعرا» (= «بتخانه» تألیف محمد صوفی مازندرانی) و «سخنوران ایران در عصر حاضر» بهترین تذکره‌های فارسی میباشند.

۲ـ برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف «خلاصة الافکار» درمقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله و شکوه کرده و اعتراف نموده است که اگروی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تذکره‌ای بمراتب بهتر وجامع تر ترتیب دهد. همچنین واله مؤلف «ریاض الشعرا» در کتاب خود درباره نداشتن فرصت کافی وجمعیت خاطر تذکر داده است وحزین مؤلف «تذکرة المعاصرین» کتاب خودرا ازروی محفوظات خاطر خود بدون داشتن یادداشت‌ها و کتب لازم در مدت نه روز تألیف نموده وحتی مجال نکرده است که دراین تذکره دوباره نظر کند چنانکه یك نفر بنام مختار نهاوندی را عیناً در تحت دو عنوان مکرر و دو شماره متوالی (۷۵ و ۷۶) ذکر نموده است.

۳ـ غالب تذکره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی درمورد معاصرین ودوستان خود و کسانیکه شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تذکره‌های خود نیاورده‌ند وظاهراً اکثر آنها بلزوم این موضوع توجه نکرده و به اهمیت آن پی نبرده‌اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب الالباب»

---

۱ ـ ر.ك. بحث درباره «لباب الالباب» دراین کتاب.

باوجوداینکه بسیاری ازصاحبان ترجمه راشخصاً ملاقات کرده بودمعذلك درباره زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده است (رجوع شود به بحث درباره «لباب الالباب» در این کتاب).

همچنین موهن لعل انیس مؤلف «انیس الاحبا» که تذکره استاد خود وشاگردان او راترتیب داده است اصلا به اهمیت ذکر احوال مفصل صاحبان ترجمه توجه نکرده و حتی درذکر شرح حال خود اطلاعات لازم درباره زندگی خود نیاورده وغالباً به شکسته نفسی بیخود وعبارت پردازی بیمعنی اکتفا کرده است.

اکثر تذکره نویسان غالباً اسم آثار شعرا راذکر نکرده وبندرت درباره آنها بحث کرده اند. همچنین در بسیاری ازتذکره های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را درباره شعرا ذکر نکرده وغالباً به تعیین مقام وپایه ادبی علمی شعرا نپرداخته اند مثلاً علاءالدوله قزوینی مؤلف «نفائس المآثر» بر گفته های هیچکس ایراد نگرفته وهمین امر موجب انتقاد علیه اوازطرف بداونی مؤلف «منتخب التواریخ» شده است.

٤- برخی ازتذکره نگاران سعی کرده اند شرح حال واشعار شعرا راازخودشان یااقوام وخویشاوندان آنها یامنابع معتبر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های فارسی باین نکته مهم توجه نداشته اند. ازاین لحاظ بهترین تذکره های فارسی «میخانه» تألیف عبدالنبی قزوینی و «سخنوران ایران درعصر» حاضر تألیف دکتر محمد اسحق میباشد که نویسندگان آن درتهیه شرح حال شعرا تلاش لازم نموده وجدیت فراوان بخرج داده وهرچه در کتاب خود درباره شعرا ذکر نموده اند بعد ازتحقیق وتتبع لازم نموده اند.

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف یدبیضا وسرو آزاد وخزانه عامره وخوشگو مؤلف سفینه خوشگوی (مخصوصاً دفترسوم) شرح حال بعضی ازشعرارا از خودشان گرفته و درمورددیگران ازمنابع معتبر نقل واقتباس نموده اند.

٥- همچنین کسانیکه نظرخودرادرباره شعرا داده اند کمترازروی انصاف و

واقعیت بوده است. بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و نا کس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بیمایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند باوجوداینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکرة المعاصرین حزین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او.

برخی از نویسندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده ومرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم.

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات و غیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات و دقت مضامین و تازگی افکار و بلندپروازی تخیل شاعر و اجتناب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس و خزانه عامره و گلزار اعظم.

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سبك هندی بسختی و تندی تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده وسعی کرده است پایه و مقام شعر آنان را در نظر خواننده کمتر از آنچه بوده جلوه دهد.

۶ـ اکثر تذکره نویسان فارسی در موقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا. همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربوط نبوده است

مثلارجوع شود به مرآت الخیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث در باره این تذکره در این کتاب).

۷ـ غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته وحتی گاهی اشعار معاصران را از تذکره هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس ونقل کرده وخودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند. بنابراین اشعاری را که در تذکره خود از شعرا نقل کرده اند محدود است با نتخاب از اشعاری که در تذکره های سابق ضبط شده است. مثلارجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم وسفینه خوشگوی (دفتر اول ودوم) و گل رعنا و انیس العاشقین و نشتر عشق و ریاض الشعرا ومخزن الغرایب وبهارستان سخن و گلدسته و تذکره کاتب وشمع انجمن وصبح گلشن وروز روشن.

امابعضی از تذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط نموده اند مانند لباب الالباب وخلاصة الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی) ومیخانه وسرو آزاد وتذکرة المعاصرین حزین وتکمله مقالات الشعرا وتذکره بی نظیر وانیس الاحباء و محك شعرا وسخنوران چشم دیده وهفت آسمان و گلدسته کرناتك واشارات بینش وصبح وطن و گلزار اعظم وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی.

۸ـ تذکره نویسان فارسی غالباً در موقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده ودر تذکره های خود ثبت کنند وچون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرارا تعیین نمود. برخی از آنها مانند آذر در تذکره خود از دوستان و آشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانیکه درباره آنها نظر خوب نداشته اند عمداً اشعار بیمزه وبی ارزش را انتخاب کرده اند وبنابراین درچنین موارد مقام واقعی شاعر رانمیتوان تنها از این تذکره ها درك کرد.

۹ـ اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یك نقص بزرك دیگری هم میباشد که گاهی بذکر شعرای بیمایه وبی ارزش می پردازند که از روی انصاف ونقد واقعی

شعر نمیتوان آنهارا جزوشعرا حساب کرد واین امر را جامعیت کتاب دانسته‌اند. اکثر این شعرا چند شعر بیشتر نسروده‌اند و آن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد. مثلا رجوع شود به کتاب لباب الالباب و جواهر العجایب و عرفات العاشقین و ریاض الشعرا وخلاصة الافکار ومخزن الغرایب وانیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و مجمع النفایس وشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در ثبت اسامی واشعار برخی ازشعرای بیمایه نظری داشته‌اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان وشاگردان آنها بوده و بدینوسیله خواسته‌اند حق دوستی وشاگردی واستادی را ادا کرده باشند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا وسخنوران چشم دیده.

اشکالات درراه تذکره نگاران قدیم

امروز نباید فراموش کرد که اشکالاتی هم درراه تذکره نگاران قدیم وجود داشت وعمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد ومکاتبه وفقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه‌های عمومی وقلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه خود میباشد.

در نتیجه اختراع وسایل جدید وسریع ماشینی امروز مسافرت از یك نقطه کشور بلکه از یك نقطه دنیا بنقطه دیگر بآسانی انجام میگیرد ووسایل مسافرت وتماس با مردم ومراجعه بکتابخانه‌ها که جزو لوازم کار تحقیق وتتبع میباشد برای مردم امروزه جهان (بشرط تحمل مخارج مربوطه) کاملا میسر است.

امادر قدیم مسافرت از یك نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته‌ها و گاهی ماه‌ها طول میکشید و نه تنها وسایل جدید ومجهز رفت و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطر جانی هم در برداشت وچه بسا مسافران وقافله هائی که در راه بدست راهزنان افتاده اسیر یا کشته شدند وهیچوقت نتوانستند بمقصد خود برسند.

برعکس امروز، درقدیم کتابخانه‌های مجهز ومرتب عمومی وجود نداشت ومعمولا کتابخانه‌ها درملکیت یکنفر امیر یا پادشاه بود و بنابراین استفاده از آن کتابخانه‌ها

غالباً برای سایرین مقدور نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلاً فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز بچندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار نمیگرفت. بنابراین دیگران معمولاً از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی درباره وجود نسخه‌ای از کتاب در یکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا میکرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی ها بود.

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه و ارتباط، قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری میخواست تنها راه مراجعه شخصی یا فرستادن کسی نزد آن دیگری بود.

چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتب تنها با دست صورت میگرفت و بهمین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمیکرد و بنابراین تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود.

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه با آنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند.

نظر باشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا میکرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آنموضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود.

انگیزه های تذکره نگاری

انگیزه‌هائیکه معمولاً موجب بوجود آمدن تذکره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان میگردد.

۱) **آرزوی کسب شهرت جاوید-** اولین انگیزه ای در هر کار تخلیقی معمولاً آرزوی کسب شهرت شخصی میباشد هر کس میخواهد در دنیا مشهور و معروف گردد

واینکه در آینده نیز اسم او را به نیکوئی ببرند. این آرزوی جاوید ماندن در نهاد آدم سرشته شده است وهمین اصل درمورد تذکره نگاری هم صدق میکند.

۲) **ذوق ادبی**- انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد ذوق ادبی مؤلف آنست. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که از خواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده وسپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند.

۳) **رقابت وجوابگوئی**- بعضی تذکره ها در نتیجه رقابت بوجود آمده است ودر جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم در جواب مجمع النفایس آرزو ترتیب داد وصبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کرناتك و «گلزار اعظم» که نواب مزبور در جواب معدن الجواهر تألیف مولوی محمد واصف ترتیب داده است.

٤) **گروه بندی**- بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در ذکر دوستان و آشنایان وشاگردان واستادان خود تهیه نموده وطی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند. مانند «انیس الاحبا» که در ذکر فاخر مکین (استاد مؤلف) واستادو شاگردان او میباشد و «گلدسته کرناتك» در ذکر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشد ومؤلف بعضی از شعرای مدارس را که درباره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها جزو دوستان وی نبودند در کتاب خود ذکر نکرده است.

«اشارات بینش» که در ذکر شعرای کرناتك است واکثرشان در انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود ومؤلف هم جزو اعضای آن بود شرکت داشتند و «صبح وطن» که در جواب گلدسته کرناتك است در ذکر شعرائی است که با نواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند واکثرشان در گلدسته کرناتك ذکر نشده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مزبور بنام «محفل مشاعره اعظم» بودند و «مردم دیده» که در جواب مجمع النفایس آرزو تألیف شده است در ذکر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده و بعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بودو«تذکرة المعاصرین»حزین تذکره رفقا و آشنایان مؤلف است که همه آنها شیعه بودندومؤلف با آنها ملاقات کرده بود .

۵) **تشویق پادشاهان و امرا**ـ گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند ویا بامید بدست آوردن انعام و اکرام از پادشاهی یا امیری دست باین کار میزده اند. بسیاری از تذکره ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است. امادر باره اینکه آیا نویسندگان بوسیله عنوان کتاب بنام سلاطین وامرا از آنها انعام واکرام گرفته اند یا نه هیچ اطلاعی در دست نیست. البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یا امیری موجب تشویق و تقدیر بیشتری درحق نویسنده ازطرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد .

کتب تاریخ و تذکره ازقصه های انعام و اکرام پادشاهان و امرای ایران و شبه قاره هند و پاکستان که آنها درحق طایفه شعرا و ادبا معمول داشته مشحونست. همین تشویق و قدردانی سلاطین و امرا موجب بوجود آمدن بسیاری از آثار فارسی از جمله تذکره و تاریخ میباشد. شعرا و ادبای فارسی نه تنها در مدح پادشاهان و امرای در بار آنان شعر میسروده بلکه درباره کارهای نمایان آنها واجدو اسلافشان کتب تاریخ تألیف و برای ذکر شعرای در بار و قصه های فیض وجود سلاطین بزرك وامرای مقتدر تذکره هائی ترتیب میداده اند. مثلا «مآثر رحیمی» نه تنها تاریخ و قایع سیاسی زمان تیموریان هند راضبط کرده بلکه ذکر شعرائیکه ازخوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان خانان سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه مستفیض میگردیده اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» ذکر شعرای زمان اکبر و جهانگیر و «مجمع الشعرای جهانگیری» ذکر شعرائیکه درمدح جهانگیر شعر سروده اند و «طبقات شاهجهانی» ذکر شعرای زمان تیموریان و پادشاهان تیموری تاعهد شاهجهان و «اشارات بینش» و «گلدسته کرناتك» و «صبح وطن» و «گلزار اعظم» ذکر بسیاری از شعرائیکه ازخوان نعمت نواب اعظم و پدر او بهره ور میشده اند آورده است وغالب تذکره هائی که در بهوپال تألیف شده است مانند «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» وغیره ذکر شعرا و ادبائی را نیز شامل است که ازطرف نوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از زحمات خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود از جمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملك فخر الدین وزیر ناصر الدین قباچه و «جواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبر شاه و «بزم آرای» را سید علی حسینی بنام مربی خود بنام عبدالرحیم خانخانان و «خلاصة الاشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول وسپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «خلاصة الشعرا» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکرخان و «مجمع الشعرای جهانگیری» را قاطعی و «عرفات العاشقین» را تقی کاشی بنام جهانگیر شاه و «خلاصة الافکار» را ابوطالب اصفهانی بنام مربی خود آصف الدوله نواب وزیر اود و «انیس العاشقین» را رتن سنگه زخمی بنام نصیر الدین حیدر پادشاه اود و «نتایج الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «اختر تابان» را ابوالقاسم محتشم و «تذکرة الخواتین» را ملك الکتاب شیرازی بنام شاهجهان بیگم والیه بهوپال آراسته است .

مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و امرای هند

پادشاهان قدیم شبه قاره هند مخصوصاً سلاطین غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج واشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهائی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان بمیان آمده است لازم میداند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود .

الف . از ابتدای سلطنت غزنویان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سبکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد اما تنها در آخر زمان غزنویان چون لاهور مرکز سلطنت آنها شد پادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی‌الاصل مانند ابوالفرج رونی ومسعود سعدسلمان لاهوری همت گماشتند. بعداز غزنویان سلاطین غوری وامرای آنها (که غلام سلاطین مزبور بودند) مانند ناصرالدین قباچه وشمس‌الدین ایلتتمش همواره در تربیت و پرورش ادبا میکوشیدند و آنها را تحت سایه عطوفت خود میگرفتند درزمانیکه مغولان برایران حمله کرده بسیاری ازشهرها وبلاد آباداین مملکت را آتش زده و بخاک یکسان کردند هزاران نفر ازاهالی این سرزمین بهندوستان مهاجرت کرده ودرآن کشور ازدست مغولان وحشی پناه بردند. در میان این مهاجرین بعضی اهل علم وادب هم وجودداشتند مانندعوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری وازطرف پادشاهان وامرا ووزرای هندمورد حمایت وتربیت واقع شده بمناصب ومراتب عالی رسیدند. غالب این ادباء کتاب‌های خودرا به نام پادشاهان وامرای مزبور آراسته‌اند چنانکه عوفی تذکره خودرا بنام عین‌الملک ـ فخرالدین حسینی وزیر ناصرالدین قباچه وترجمه فارسی الفرج بعدالشدة رابنام ناصر الدین قباچه وجوامع الحکایات را بفرمایش ناصرالدین قباچه شروع وسپس بفرمایش نظام‌الملک قوام‌الدین جنیدی وزیر التتمش تمام و بنام او عنوان کرده‌است.

همچنین پادشاهان دهلی وامرای دربار آنان عده کثیری ازاهل ادب وهنررا تربیت میکرده‌اند چنانکه دربار امیرچهجو وشاهزاده محمدقا آن وسلطان علاالدین خلجی مرکز اهل فضل وهنر وارباب شعر وادب بوده وشعرائی مانند امیرخسرو وخواجه حسن دهلوی جزو ندمای خاص آنان بودند.

ب . تیموریان هند

درباره تشویق وتربیت اهل علم وادب ازطرف شاهان تیموری هند وامرای آنها تاریخ نویسان وتذکره نگاران فارسی مفصل سخن گفته‌اند. درمیان پادشاهان تیموری اسم اکبر وجهانگیر وشاه‌جهان ودرمیان امرای ایشان اسم بیرم خان وفرزندادب پرور اوعبدالرحیم خانخانان وشاهزاده داراشکوه و برهان‌الملک سعادت‌خان نیشابوری قابل ذکرند ودربار آنها مرکز ومجمع شعرا وادبا واهل هنر بوده چنانکه کتب تاریخ وتذکره وآثار شعرا ازداستانهای انعام واکرام آنها مشحون نست مثلا صاحب «میخانه»

(درصفحه۲۵) مینویسد:

«این مثل میان عالمیان اشتهار سرشاری دارد که هر کس یك نوبت گشت هند نمود و بهره از این ملك فیاض برداشت، وقتی که به ایران رفت اگر در راه این سرزمین و این بلاد نمیرد البته در آرزوی این خاك مرادمیمیرد».

همین علت بود که شعراودانشمندان ایرانی در زمان تیموریان هند گروه گروه بهندوستان مهاجرت کرده وازخوان نعمت آنها مستفیض میشده اند.

غلامعلی آزاد بلگرامی راجع به پرورش وتربیت اهل علم وفضل در دربار تیموریان هند در «خزانه عامره» در ذیل آرزو (ص ۱۱۷–۱۱۶) چنین مینویسد:

«در عهد ایشان هیچ خاندان عمده در ایران وتوران نماند که در هندوستان نیامده وبدولتی وجمعیتی نرسید چون اینها مرکز دولت را دائره وار احاطه کردند ودر جذب مردم ولایت (ایران) حکم مقناطیس بهم رساندند. هر عامی وسوقی به توقع منصب هفت هزاری جانب هند دوید تا به نجباو ارباب کمال چه رسد از آنجمله فرقه شعرا مثل غزالی مشهدی، عرفی شیرازی و ثنائی مشهدی و نظیری نیشابوری و نوعی خبوشانی ومشفق بخاری وحکیم رکنا کاشی وطالب آملی وابوطالب کلیم همدانی وقدسی مشهدی ومیرزا عنایت اصفهانی ودیگر جماعت لاتعدولاتحصی که تاریخ نامها مفصل تصریح میکند. از هندوستان زایان (یعنی هندوستان نژادان) در عهد اکبری شیخ فیضی لوای شاعری برافراخت وبخطاب ملك الشعرائی سرمایه افتخار اندوخت و معاصرین شیخ فیضی ملاشیری کوکووانی وشاهی کالیوی وضمیری بلگرامی ودرعصر جهانگیری وشاهجهانی شیداومنیر که هر کدام صاحب لکه بیت (صدهزار بیت) است وشیخ محمدمحسن ثانی کشمیری ومحمدطاهر غنی کشمیری واقران اینها بزم سخن چیدند وغازه تازه بر روی این شاهد رعنا مالیدند ودر عهد خلدمکان با وصف عدم توجه پادشاه شعر غلو کرد و ازهر گوشه شاعری برخاست وهم در این عهد ناصرعلی ومیرزا بیدل طرح سخن به آئین تازه انداختند».

ج . از زمان تسلط انگلیسها تا حال

باید توجه داشت که قبل از تسلط انگلیس‌ها بر شبه قاره هند و پاکستان زبان فارسی زبان درباری و رسمی و ادبی آن کشور بود و حتی تا مدتی بعد از تسلط انگلیس‌ها باوجود کوشش و جدیت آنها برای بر کندن ریشه فارسی از آن سرزمین هنوز فارسی زبان ادبی هندوستان بوده و شعرائی مانند آرزو و غالب غیر از اردو بزبان فارسی هم شعر میسرودند وحتی دیوانهائی بزبان فارسی ترتیب داده و باشعار فارسی خود افتخار میکرده اند چنانکه غالب دهلوی میگوید :

فارسی بین تا ببینی نقش هـای رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو که بیرنـگ من است

بعد از تسلط انگلیسها در ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۱۲۷۴ ه بتدریج زبانهای انگلیسی واردو وهندی جای فارسی را گرفتند اما تا مدتی هنوز در بعضی نواحی نیم مستقل شمع شعر و ادب فارسی روشن بوده است . مراکز مهم ادب فارسی در این دوره اود ومدراس و حیدرآباد دکن و بهوپال بود که در اثر تشویق حکام این نواحی نویسندگـان فارسی کتبی بفارسی تألیف میکرده و شعرا بزم سخن آراسته گاهی بترتیب دیوانهای فارسی می پرداخته اند .

پادشاهان اود که اصلا ایرانی بودند اهل علم و ادب را تشویق میکرده اند وحتی در این زمان نیز بعضی ایرانی ها از ایران مهاجرت کرده در لکهنو توطن میجستند . از جمله کتب فارسی که در اود در این زمان تألیف شده است «انیس الاحبا» تألیف موهن لعل انیس و «خلاصة الافکار» تألیف ابوطالب اصفهانی است که اول الذکر تنها شعرای معاصر لکهنو و نواحی آنرا ذکر مینماید و اخیر الذکر بنام آصف الدوله پادشاه اود میباشد و ضمناً شعرای معاصر لکهنو و مضافات آنرا ذکر میکند از این دو تذکره میتوان پی برد که هنوز در لکهنو و نواحی دیگر هندوستان کسانی بودند که بفارسی شعـر میسروده و باین زبان کتابهائی تألیف میکرده اند.

حیدرآباد دکن و مدراس هم در این دوره از مراکز مهم ادب فارسی بـوده و بسیاری از نویسندگان و شعرای فارسی که بعضی از آنها اصـلا ایرانی بودند در ایـن

نواحی درسایه تربیت حکام بسر برده و برخی بفارسی کتابهائی تألیف مینموده اند و عده ای باین زبان شعر میسروده اند. حکام دکن مانند نظام دکن ادبا و فضلائی را تربیت کرده اند که بعضی از آنها کتابهای مهمی بزبان فارسی تألیف نموده اند مانند داعی الاسلام که درحیدر آباد دکن «فرهنگ نظام» را بفارسی تهیه کرده است. دراین ایام نیز عده ای ازخاندانهای ایرانی از ایران مخصوصاً ازخراسان به حیدر آباد رفته و آنجا سکونت گزیده اند.

درمدراس حکام کرناتك مخصوصاً نواب اعظم بتربیت ادباء همت گماشته و درراه احیای ادب فارسی کوشش وجدیت مینموده اند. چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم راتأسیس نموده وبسیاری ازشعرای مدراس و نواحی آن را دراین انجمن جمع کرده ومشاعره ها ومباحثه های ادبی ترتیب میداده است. تذکره های اشارات بینش و گلدسته کرناتك و نتایج الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد وصبح وطن و گلزار اعظم که ذکر شعرای مدراس راشاملست نیز نشان میدهد که استان مدراس وحکام و نویسندگان آن ناحیه چقدر سهم بزرگی دراحیای زبان و ادب فارسی درشبه قاره هند داشته اند. عده ای ازاین شعرا دیوان فارسی داشته و دیگران کتبی درموضوعات مختلفی بزبان فارسی ترتیب داده اند. مثلا تنها تذکره گلزاراعظم اسم ۲۲ نفررا ذکر نموده است که بزبان فارسی دیوان داشته و همچنین تقریباً بیست نفر دیگر را نیز ذکر کرده است که آثار دیگر بزبان فارسی تألیف نموده اند.

همچنین حکام بهوپال درزمان تسلط انگلیسها خدمات ارزنده و برجسته ای به ادبیات فارسی انجام داده اند مخصوصاً درزمان حکومت نواب شاهجهان بیگم و نیابت نواب صدیق حسن خان بعضی کتابهای گرانبهائی بزبان فارسی تألیف شده است از جمله تذکره های شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن را خود نواب صدیق ودو فرزند او تذکره روزروشن را محمدمظفر حسین صبا گوپاموی که ظاهراً جزو کارمندان ریاست بهوپال بود ترتیب داده و اختر تابان را آقای ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الخواتین راملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده اند . همچنین کتاب های دیگر نیز بزبان فارسی در بهوپال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آن را خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمك نواب مزبور و شاه جهان بیگم تألیف نموده اند.

درپایان باید تذکر داد که هنوز در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً درمیان مسلمانهای هندوپاکستان کسانی وجوددارند که بادبیات فارسی علاقه دارند و گاهی بفارسی شعرهم میسازند و بعضی کتاب هائی را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی از حکام و امراء آنها را مورد تشویق و تقدیر قرار نمیدهد بلکه این کار را منحصراً بعلت علاقه و عشقی که نسبت بادبیات فارسی دارند انجام میدهند .

اجزای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره ها مشتمل بر اجزای ذیل میباشد :

۱. مقدمه ـ معمولا مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صحابه وائمه و مدح پادشاه وقت و امیرو مربی مؤلف وسبب وسال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین وسرو آزاد). گاهی در مقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب را ازدیگران میآورند (مثلا رجوع شود به تحفة الشعراء). جالب این است که حتی در تذکره هائی که نویسنده آن هندو بوده حمدو نعت آمده است مانند گل رعنا و انیس العاشقین وسفینه هندی. اما در تذکره هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳٤۹ هـ تألیف شده است حمدو نعت و منقبت و مدح پادشاهی یا امیری نیامده و تنها سبب وسال تألیف ذکر شده است.

همچنین بسیاری از تذکره نگاران در مقدمه ضمناً بحثی در باره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن وسندشعر گوئی از قرآن و احادیث و همچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده اند مثلا رجوع شود به لباب الالباب و خزانه عامره و سرو آزاد و بهارستان سخن و خلاصة الافکار و گاهی در باره عروض و قوافی وصنایع و بدایع حروف وغیره بحث

میکنند. مثلاً رجوع شود به بهارستان سخن.

۲ - اصل تذکره - این قسمت اصل تذکره میباشد وطی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را میآورد.

۳ - خاتمه - در این قسمت نویسنده گاهی ذکر بعضی شعرا مخصوصاً از معاصرین خود را که ذکرشان در اصل تذکره نیاورده باشد میآورد. مثلاً رجوع شود به بهارستان سخن و خلاصة الافکار و گاهی شرح حال و نمونه اشعار خود و ذکر بعضی از اهل خاندان خود را میآورد. مثلاً رجوع شود به مردم دیده. گاهی سال اتمام کتاب را در خاتمه ذکر نموده قطعه‌ای یا قطعاتی را در تاریخ اتمام آن از خود میآورد. مثلاً رجوع شود به میخانه و مرآت الخیال و ریاض الشعراء و منتخب الاشعار و تذکره حسینی. همچنین برخی از نویسندگان قطعه تاریخ تألیف کتاب را از دیگران نیز در خاتمه نقل میکنند مثلاً رجوع شود به شمع انجمن و صبح گلشن و نگارستان سخن و روز روشن.

تقسیم بندی فصول و ترتیب اسامی شعرا در تذکره های فارسی

(الف)- تقسیم بندی فصول

بعضی تذکره نگاران فارسی در موقع تقسیم بندی فصول در اسم گذاری عنوان این فصول دست با بتکاری زده اند. عنوان های جالبی که تذکره نگاران هندوپاکستان در تذکره ها برای فصول کتاب خود آورده اند در ذیل بیان میگردد:

نفایس المآثر مشتمل است بر «مطلع» در حمد و نعت و سبب تألیف وغیره و شرح حال و اشعار شعرا در ۲۸ «بیت» (هر بیت مخصوص برای یك حرف) و سپس یك «قطعه» راجع به تاریخ گجرات و «مقطع» در تاریخ بابر و همایون و اکبر شاه در سه «مطلب».

عرفات العاشقین ذکر شعرا را در ۲۸ «عرصه» آورده و هر عرصه مشتمل است بر سه «غرفه» بترتیب در ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر.

تذکره ندرت مشتمل است بر دو «چمن» برای شعرای قرن ۳ و ٤ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ٥ تا ١١ ﻫ و یك «حدیقه» در ذکر شعرای معاصر از قرن ١٢ ﻫ.

گلدسته مشتمل است بر ٢٨ «حرف» و هر حرف به سه رکن: «حنانی» و «منانی» و «دیانی» بترتیب در ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

ریاض الشعرا ذکر شعرا را بترتیب الفبا در ٢٨ «روضه» (هر روضه برای یك حرف) آورده است.

تذکرة الشعرا (تألیف ١١٧٠ـ١١٨٠ﻫ) مشتملست بر ٣ «گلشن» برای شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد در ذکر شعرای ١) ایران و توران و ٢) هندوستان.

انیس الاحبا ذکر شعرای معاصر را در ذیل «افتتاح» و «فتح الباب» و «فصل» و «فاصله» و «اختتام» و «حسن خاتمه» آورده است

خلاصة الافکار مشتملست بر ٢٨ «حدیقه» (هر حدیقه برای یك حرف) و یك «ذیل» و یك خاتمه.

معراج الخیال ذکر شعرا را در ٢٨ «انجمن» (هر انجمن برای یك حرف) آورده است.

نغمه عندلیب مشتملست بر دو «روضه» و روضه اول مشتملست بر ٥ «بهار». بهار پنجم در ذکر شعرا و روضه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی وهندی است.

حدایق الشعرا مشتملست بر ٣٠ «شجره» در القاب ملوك وشعرا و ٣٠ «دوحه» در اسامی وتاریخ ملوك وهفت «نخله» در ذکر هفت زبان محلی ایران و ٣٠ «نتیجه» در اشعار شعرا بترتیب ردیف.

هفت آسمان اصلاً مشتملست بر ٧ «آسمان» (هر آسمان برای یك بحر از ٧ بحر مثنوی فارسی) اما ظاهراً مؤلف تنها یك «آسمان» را که در ذکر مثنویهای بحر سریع است تمام کرده است.

ب ـ ترتیب اسامی شعرا

تذکره‌های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریق آورده‌اند . در تذکره‌های هندوپاکستان ترتیب اسامی شعرا با نواع ذیل آمده است :

(۱) الفبائی ـ اکثر تذکره نویسان اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده‌اند . در تذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب البائی آمده است : نفایس المآثر و تذکره خرابات و عرفات العاشقین [۱] و خزینه گنج الهی و کلمات الشعرا و همیشه بهار و سفینه بیخبر و مقالات الشعراء حیرت و یدبیضا و گلدسته [۱] و ریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفایس و سفینه علی حزین و سفینة الشعرا و تذکره بینظیر و باغ معانی و تذکره شاعرات و مقالات الشعراء قانع و سفینه عشرت و مردم دیده [۲] و منتخب حاکم و خزانه عامره و تذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ ه) و گل رعنا [۲] و لب لباب و خلاصة الکلام و عقد ثریا و صحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکره نوبهار و مخزن الغرایب و سفینه هندی و تذکره کاتب و ریاض الوفاق و نشتر عشق و انیس العاشقین و اشارات بینش و گلدسته کرناتك و معراج الخیال و صبح وطن و نتایج الافکار و نغمه عندلیب و حدایق الشعرا و گلزار اعظم و شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن و روز روشن و اخترتابان و تذکرة الخواتین و تکمله مقالات الشعرا و حدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی و سخنوران چشم دیده و سخنوران ایران در عصر حاضر .

(۲) تاریخی ـ در تذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی از روی سال وفات و زمان نشان آمده‌است :

خلاصة الاشعار (غیر از خاتمه) و خلاصة الشعرا و میخانه و تاریخ جهانگیری

---

۱ ـ در ذیل هرحرف ترتیب تاریخی مراعات شده است .

۲ـ در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است .

وطبقات‌شاهجهانی ومرآت الخیال و سفینه خوشگوی و تذکره ندرت و بهارستان سخن وسروآزاد وهفت آسمان .

(۳)جغرافیائی-عده‌ای ازتذکره نگاران شعرارا مطابق استان وشهری که وطن آنها بوده طبقه‌بندی‌نموده واحوال‌وآثارشاعررادرذیل وطن او ذکر کرده‌اند. درتذکره‌های ذیل ترتیب‌جغرافیائی‌مراعات گردیده‌است :

لباب‌الالباب وبزم‌آرای‌وهفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار(خاتمه) ولطایف‌الخیال.

(۴)مذهبی - درمیان تذکره‌های فارسی تنها در دوتذکره طبقه‌بندی‌شعرا ازروی‌مذهب آمده است وآن گل‌رعنا وانیس‌الاحباست که در اولی درباب اول کتاب‌شعرای مسلمان ودرباب دوم شعرای هندو ذکر شده است . البته در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است.دردومی (انیس‌الاحبا)مؤلف آن درذیل عنوان افتتاح وفتح‌الباب وفصل واختتام‌ذکر شعرای مسلمان ودرذیل عنوان‌خاتمه وحسن خاتمه شعرای هندو را ذکرنموده‌است.

(۵) بعضی تذکره نگاران بندرت درترتیب اسامی شعرااصل «شرف‌المکان بالمکین » را مراعات نموده و اسامی شعرا را مطابق آن اصل آورده‌اند . در تذکره‌های مجمع الشعرای‌جهانگیری و انیس‌الاحبا اسامی شعرا بهمین ترتیب آمده است .

(٦) بعضی تذکره نگاران تقسیم بندی فصول یا ابواب فرعی را از نظر شغل‌شعرا وفضلا بعمل آورده وذکر هریك از این طایفه را در فصل جداگانه‌ای آورده‌اند مثلا رجوع‌شود به لباب‌الالباب و محك شعرا که اخیرالذکر اول ذکر پادشاه وسپس‌ذکر شاهزادگان وبعدازآن ذکر امرای‌دربار و درآخرذکر شعرا راآورده است .

(۷) درتذکره‌های‌ذیل نویسندگان‌آن‌هیچ نوع‌قاعده‌ای‌را درترتیب اسامی درنظرنگرفته‌اند: تذکرة‌المعاصرین‌حزین وتحفة‌الشعرا وخزینة‌الشعرا و ریاض‌الفردوس وتذکره‌شعرای کشمیر .

تقسیم بندی تذکره های هند و پاکستان

تذکره‌های هند وپاکستان‌را میتوان بطریق ذیل طبقه‌بندی کرد .

اولا : ازلحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها .

ثانیاً : ازلحاظ اصالت‌مطالب تذکره‌ها .

تقسیم بندی از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها

بعضی تذکره‌های هند وپاکستان مخصوص بزمانی یاکشوری یا ناحیه‌ای یاگروهی یانوعی ازشعر بوده‌است و برعکس تذکره‌های دیگر مخصوص بزمانی یاکشوری یاناحیه‌ای یا گروهی‌یانوعی ازشعرنبوده وذکر شعرای متقدم‌ومتأخررا شاملست وحتی بعضی شعرای کم‌مایه وغیر معروف راهم‌ذکرنموده‌است .

اینك تذکره‌های هند و پاکستان از لحاظ تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و خصوصی، طبقه‌بندی میگردد .

۱ـ عمومی ـ درمیان تذکره‌های هند وپاکستان تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یاکشوری یا گروهی یانوعی ازشعر نبوده است: لباب‌الالباب وبزم‌آرای و هفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار وعرفات العاشقین وخزینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی ویدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا و منتخب‌الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینة‌الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و تذکرة‌الشعرا(تألیف۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ه) و تذکره یوسف علیخان ولب‌لباب وتذکرة‌الشعرای جام جمشید وصحف ابراهیم وخلاصة‌ـ الافکار وتذکره نوبهار ومخزن‌الغرایب وتذکره‌کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج‌الخیال ونتایج‌الافکار ونغمه عندلیب وحدایق‌الشعرا وریاض‌الفردوس‌وشمع محفل سخن وشمع انجمن وصبح گلشن و روزروشن وتذکرة‌الشعرای‌غنی .

(۲) خصوصی ـ درمیان تذکره‌های‌هندوپاکستان‌تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یاکشوری‌یاناحیدای‌یا گروهی یانوعی‌ازاشعاربوده است. اسامی‌این‌تذکره ازلحاظ همین‌تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف ـ تذکره‌های مخصوص بزمانی که آن هم مشتملست برطبقات ذیل :

۱ـ معاصرین مؤلف ـ نفایس المآثر وسخنوران چشم دیده وسفینه هندی و طبقات‌سخن ومحك شعراوسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای‌عصرپهلوی .

۲ـ متأخرین ـ تذکره‌خرابات ومقالات‌الشعرا وسفینه علی‌حزین وریاض‌الوفاق ونگارستان سخن .

۳ـ شعرائی که درزمان‌پادشاهان مخصوص‌میزیسته‌اند ـ «تاریخ‌جهانگیری» درذکرشعرای‌زمان اکبروجهانگیر «وطبقات‌شاهجهانی» درذکرشعرای‌زمان‌تیمورتا شاهجهان و«کلمات الشعرا» در ذکرشعرای‌زمان‌جهانگیر و شاهجهان واورنگزیب و« همیشه بهار» درذکر شعرای زمان‌جهانگیرتاجلوس محمد شاه و «سفینه بیخبر» درذکرشعرای‌زمان جهانگیرتاتألیف کتاب(۱۱٤۱هـ) و«سروآزاد » در ذکرشعرای از۱۰۰۰هـ تا ۱۱٦٦هـ و«تذکره بینظیر»درذکرشعرای‌از ۱۱۰۰هـ تا ۱۱۷۲هـ و «باغ معانی » (نسخه بانکی پور) درذکرشعرای ازقرن ۹ تا ۱۱۷٤ هـ و«عقد ثریا» در ذکرشعرای اززمان محمدشاه تا شاه عالم .

ب ـ تذکره‌های مخصوص بکشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر :

۱ـ تذکره‌های مخصوص بکشوری : «سروآزاد»در ذکرشعرائی که ازسنه ۱۰۰۰هـ تا ۱۱٦٦هـ درهند متولد شدند یا بهندآمدند و « گل رعنا» درذکرشعرای هندوستان و«سخنوران‌ایران‌درعصرحاضر»و«شعرای‌عصرپهلوی»هردودرذکرشعرای معاصر ایران.

۲ـ تذکره‌های مخصوص بناحیه‌ای : «تحفة‌الشعرا» درذکرشعرای معاصر دکن‌و«مقالات‌الشعراء»تألیف‌قانع‌درذکرشعرای سندو«ریاض‌الوفاق»درذکرشعرای معاصر کلکته وبنارس و«اشارات بینش»و« گلدسته کرناتك» در ذکرشعرای‌متاخر کرناتك و«صبح وطن» درذکرشعرای‌مدراس«و گلزاراعظم» درذکرشعرای متاخر کرناتك‌و«تکمله مقالات الشعرا» درذکرشعرای‌متاخرسند.وشعرای پارسی زبان کشمیر درذکر شعرای کشمیر

تقسیم بندی ازلحاظ اصالت مطالب

الف-تذکره‌های اصیل- تذکره نگاران کتب ذیل، تقریباً تمام مطالب خودرا ازخودنوشته وازتذکره‌های دیگر نقل واقتباس نکرده‌اند :

لباب‌الالباب‌وجواهرالعجایب‌ونفایس‌المآثرومیخانه‌وکلمات‌الشعراوخلاصة-الاشعار(خاتمه) وتذکره خرابات وتاریخ جهانگیری ومجمع الشعرای‌جهانگیری وتذکرة‌المعاصرین حزین‌وسفینه علی حزین وتحفة‌الشعرا ومنتخب‌حاکم‌وانیس-الاحبا وسفینه هندی وریاض‌الوفاق واشارات بینش و گلدسته کرناتك ومحك شعرا وصبح وطن ونگارستان سخن وسخنوران‌چشم دیده وشعرای‌عصر پهلوی‌وسخنوران ایران درعصر حاضر .

ب- تذکره‌های‌غیر اصیل- تذکره‌هائیکه نویسندگان‌آن مطالب‌خودرا از جای دیگر نقل کرده‌اند وآن مشتملست برطبقات زیر .

۱ - تذکره‌هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره‌های دیگر نقل کرده اند : بزم آرای وخلاصة‌الاشعار (غیر ازخاتمه و انتخاب اشعار) و خلاصة‌الشعرا (غیر ازاشعار که مؤلف‌بتخانه‌محمد صوفی مازندرانی انتخاب کرده است) و گلدسته ومجموعه عشق ولب‌لباب (خلاصه ریاض‌الشعرا) وحدیقه عشرت و تذکرة‌الشعرای غنی وتذکره‌شعرای کشمیر .

۲-تذکره‌هائی که نویسندگان‌آن‌اکثرمطالب‌راازخودنوشته وبعضی‌مطالب راازتذکره‌های دیگرنقل کرده‌اند : سفینه بیخبر وتذکرهٔ بینظیر و گلزار اعظم .

۳- تذکره‌هائیکه درآن اکثر مطالب‌ازتذکره‌های دیگرنقل‌شده و بعضی مطالب‌را نویسنده خود اضافه کرده‌است : روضة السلاطین‌وهفت اقلیم وخزینه گنج الهی ولطایف‌الخیال وهمیشه بهار ومقالات الشعرای حیرت و سفینه خوشگوی و یدبیضاوتذکره‌ندرت‌وبهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعار وتذکره‌حسینی و مجمع‌النفائس وسفینه الشعرا وباغ معانی‌وتذکره شاعرات‌ومقالات‌الشعرا وسفینه عشرت‌ومردم دیده‌وتذکرة‌الشعرا (۱۱۷۰-۱۱۸۰هـ) وگل‌رعناوشام‌غریبان‌وتذکره یوسف علیخان‌وخلاصة‌الکلام وهفت آسمان .

٤ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن بعضی مطالب را ازجای دیگر نقل کرده وبعضی دیگر را ازخود آورده‌اند : عرفات العاشقین وطبقات شاهجهانی ومرآت الخیال و سرو آزاد و خزانه عامره .

سبك انشای تذکره‌های فارسی درشبه‌قاره‌هند وپاکستان

ازلحاظ سبك انشاء تذکره‌های فارسی‌را که در شبه‌قاره‌هند وپاکستان تألیف شده‌است میتوان به‌پنج قسمت ذیل تقسیم نمود :

١ـ تذکره‌هائی که بسبك مصنوع تألیف‌شده است ـ دراین تذکره‌هامعمولاً سجع وجناس واستعاره وتشبیه ومراعاة‌النظیر وبعضی‌صنایع وبدایع دیگر بکار رفته است . اولین تذکره که باین سبك نوشته شده است لباب الالباب عوفی [1] است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم میباشد وبعدازآن تذکره بزم آرای [1] است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً ازلباب‌الالباب نقل کرده است وبنابراین کاملاً تحت نفوذ سبك انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته و کتاب خود را بسبك انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده‌است.همچنین شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن واختر تابان وتذکرة‌الخواتین و حدیقه عشرت [1] بهمین سبك مصنوع تألیف‌شده است .

٢ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك وانشای مصنوع تألیف شده است ـ اولین تذکره‌ای که باین سبك نوشته شده جواهرالعجایب فخری هروی است [1] .سپس انیس‌الاحبا ومحك شعرا و معراج‌الخیال [1] نیز بهمین سبك تألیف‌شده است .

٣ـ تذکره‌هائی که بنثرمشکل تألیف شده‌است ودرآن کلمات‌عربی بفراوانی بکاررفته است مانند مجمع‌النفایس ومقالات‌الشعراء قانع وعقدثریا [1] .

٤ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك‌انشای ساده نوشته شده است اما درمقدمه و خاتمه ودر موقع تعریف‌شعرا ودر بعضی‌موارد دیگر نویسندگان آن بسبك مصنوع پرداخته اند مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت-

---

١ـ رجوع شود به‌بحث درباره این تذکره‌ها دراین‌کتاب .

الخیال و تذکرة‌المعاصرین‌وسرو آزادوخزانه‌عامره و نشترعشق وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم‌وغیره [۱].

در بعضی از این تذکره‌ها برای عبارت «فوت‌شد» و «اینك‌اشعاراو» جمله هائی‌مصنوع آمده است‌مثلا رجوع شود به‌سرو آزاد و تذکره بینظیرو خزانه‌عامره وصبح‌وطن و گلزار اعظم [۱].

همچنین نویسندگان‌این‌تذکره‌ها گاهی القاب توصیفی شعرارا بنثرمسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم وتخلص اجناس‌بکار برده‌اند مثلا رجوع‌شودبه‌عرفات العاشقین وانیس‌الاحباو گلزار اعظم [۱].

۵ــ تذکره‌هائی که بسبك انشای ساده تألیف شده وهیچ‌نوع صنعت لفظی و معنوی درآنها بکار نرفته است مانند هفت‌آسمان‌وتذکرة‌الشعرای‌غنی وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی وتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر و تذکره‌شعرای فارسی زبان پیشاور [۱].

ورودکلمات اردو و هندی به‌نثر فارسی

درتذکره‌های‌فارسی هندوستان اززمان اورنگزیب به‌بعدکلمات‌اردو و هندی بچشم میخورد وعلت اساسی آن تألیف این تذکره‌ها بدست کسانی است که اصلا هندی بودند وزبان مادری‌آنان غالباً اردویاهندی بوده وبنابراین درموقع‌نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خودراطی آثارشان بکار میبرده‌اند.

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تازمان شاهجهان (یعنی‌از زمان محمود غزنوی تا۱۰۶۸هـ) درمیان پانزده‌تذکره فارسی که درشبه قاره‌هندوستان تألیف شده‌است تنهادوتذکره‌رانویسندگان هندی‌الاصل‌نوشته وبقیه تمام‌تذکره‌ها را نویسندگان‌ایرانی که‌بهندمهاجرت کرده‌تألیف نموده‌اند. همچنین نویسندگان هندی‌الاصل دردوره مذکور برزبان‌فارسی تسلط کامل داشتند وبنابراین درموقع نوشتن آن‌زبان‌هیچوقت‌احتیاج‌باستعمال واژه‌های زبان خودنداشته‌اند.

۱ــ رجوع شود به‌بحث‌درباره‌این تذکره‌هادراین‌کتاب.

اما از زمان اورنگزیب بعد زبان اردو وهندی در نقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده وبتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی الاصل فارسی در اول بر فارسی داشته در این دوره نداشته‌اند و بنابراین گاهی اضطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی را در تألیفات فارسی خود بکار میبرده‌اند مثلا جاگیر و چبوتره (رجوع شود بحث در باره سیفنه خوشگوی وسرو آزاد و خزانه عامره ومردم دیده و گل رعنا وسفینه هندی در این کتاب) .

گاهی کلمات اردو وهندی واسامی شهرهای هند را باملای اردو آورده‌اند (رجوع شود به خزانه عامره وسفینه خوشگوی وسفینه هندی) .

همچنین برخی از نویسندگان این دوره گاهی بعلت عدم تسلط بر زبان فارسی بعضی اصطلاحات راخودشان وضع میکرده‌اند مانند هندوستان‌زا بمعنی هندوستان زاده وغیره (رجوع شود به بحث درباره سفینه خوشگوی وسفینه هندی در این کتاب) وحتی گاهی در املای بعضی کلمات اشتباه میکرده‌اند (مخصوصاً رجوع شود به بحث درباره سفینه هندی در این کتاب) .

رواج سبك انشای ساده در شبه قاره هند وپاکستان

باید اذعان کرد که سبك ساده نویسی جدید که در ایران از اواسط دوره قاجار معمول شده است در شبه قاره هند وپاکستان تااواخر زمان انگلیسها معمول نشده بود وعلت آن، عدم تماس وارتباط بین اهالی هند وایران تااواخر دوره سلطنت انگلیسها میباشد . بالاخره چون ازاواخر دوره مزبور رفت وآمد بین این دو کشور دوباره شروع شد مردم هندوستان باتحول زبان فارسی که در ایران رخ داده بود وقوف پیدا کردند وبتدریج سبك خودرا مطابق سبك جدید فارسی تغییر داده کتابهائی باین سبك تألیف نمودند. چنانکه کلیه تذکره‌هائی که در این دوره (از ۱۳٤۹ھ تاحال) بفارسی تألیف شده‌است بسبك فارسی جدید میباشد . تمام این تذکره‌ها بنثر ساده نوشته‌شده وهیچ نوع تصنع در آن بکار نرفته‌است .

فصل اول

قبل از تیموریان هند

از ابتدای سلطنت مسلمانها درهند تا تأسیس حکومت بابریان در ۹۳۲ه

ملاحظات عمومی بر فصل اول

اوضاع سیاسی واجتماعی ازتسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲ه

بعد ازتسخیر ایران درزمان خلیفه دوم عربها تاسرحد هندوستان رسیده بودند امادرزمان خلفا هیچوقت ازطرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد وتنها یك دفعه بامرحضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ه) سرداری بسوی نقاط سرحدی هندوستان اعزام شداما نظر بگزارش عجیبی [۱] که وی درباره این سرزمین

۱- درفتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد وعبداله بن عامربن کریز را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی رابه سرحد هندوستان بفرستد تااطلاعات لازم درباره این سرزمین بدست آورد. عبداله حکیم بن جبلة العبدی را اعزام کرد وچون وی از آنجا برگشت اورا پیش خلیفه فرستاد. حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب شناخته ام ودرباره آن تحقیقات لازم بعمل آورده ام. خلیفه گفت که تعریف کن وحکیم چنین پاسخ داد: ماء ها وشل وثمرها دقل ولصها بطل ان قل الجیش فیها ضاعوا وان کثروا جاعوا (آب آن سرزمین کم ومیوه بد و دزدان قوی اند. اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند واگر زیاد باشد از گرسنگی میمیرند). خلیفه چون این گزارش راشنید گفت : آیاتوخبرمیدهی یاعبارت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته خبرمیدهم (ر.ك. فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ ه / ۱۹۳۲ م باهتمام رضوان محمد رضوان ص ۴۲۰ -۴۲۱).

بخلیفه مزبور داد دیگر تا مدتی عربها باین سرزمین توجه نکردند [1] .

سپس بعد از تسخیر هرات در زمان معاویه مسلمانها بفرمانداری مهلب بن ابی‌صفره در سال ٤٤ ه بطرف کابل پیش راندند و وارد سرزمین هند شده تا شهر ملتان رسیدند اما این حمله برهندوستان صورت تصرف دائمی پیدا نکرد . بعد از آن نیز عربها مکرر به سرحد هند حمله کردند اما جزدر بعضی نقاط مرزی نتوانستند کار خودرا پیش ببرند تا اینکه در زمان ولید بن عبدالملك (٨٦ـ٩٦ ه) در سال ٩٢ ه محمد بن قاسم نواده حجاج بن یوسف حاکم عراق با بهانه‌ای بخاك سند حمله کرد و راجا داهر آنجا را شکست داده ولایت سندرا از سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمود . باوجود اینکه عربها تاقریب دوقرن بر ایالت سند حکومت کردند اما هیچوقت در صدد پیشرفت و توسعه حدود مستعمرات خود در هند بر نیامدند وحتی تسخیر بقیه نقاط هندوستان بتوسط مسلمانها ازراه سند صورت نگرفت بلکه از طریق افغانستان انجام پذیرفت .

بعد از حمله محمد بن قاسم امیر سبکتکین (٣٦٦ - ٣٨٧ ه) اولین سردار مسلمان بود که بسرزمین هند حمله کرد و بعضی قبایل راجپوت را مغلوب ساخته و شهر و نواحی پیشاور را تحت تسلط خویش درآورد . بعد ازوی پسر او سلطان محمود غزنوی (٣٨٨ - ٤٢١ ه) در میان سالهای ٣٩٢ ه و ٤١٥ ه دوازده بار بهندوستان حمله کرد و بتدریج قسمت شمال غربی آن کشور را تا لاهور بتصرف خوددرآورد و حاکمی ازطرف خوددر لاهور مقرر کرد . سپس چون بهرامشاه بن مسعود غزنوی

١ـ درآخر سال ٣٨ ه واوایل سال ٣٩ ه درزمان خلافت علی بن ابیطالب حارث بن مرة العبدی باجازه حضرت علی بسرحد هند اعزام شد ودرجنگی که کرد پیروزشد ومال غنیمت واسیران زیاد بدست آورد وتنها در یکروز هزار رأس اسب بین سربازان قسمت کرد. سپس در ٤٢ ه وی وهمراهانش در سرزمین قیقان که در بلاد سند در نزدیکی خراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی از آنها توانستند جان بسلامت ببرند (ر . ك . فتوح ـ البلدان چاپ مصر ص ٤٢١) .

(۵۱۱- ۵۴۸ه)ازدست‌سیف‌الدین‌غوری‌شکست خورد ومنهزم گشت مدتی بهندوستان پناهنده شدو بعدازآن‌دوباره‌چون‌ازدست‌علاءالدین‌غوری‌شکست‌خوردبهند گریخت. امادوباره به‌غزنین مراجعت کرد. طولی‌نکشید که ترکان‌غزدر ۵۵۵ ه غزنی‌را از خسروشاه‌بن‌بهرامشاه غزنوی (۵۴۸ - ۵۵۵ ه) گرفتند وخسروشاه‌بهند گریخت. ازآن‌تاریخ‌ببعدسلاطین‌غزنوی که خسروملك‌بن‌خسروشاه (۵۵۵ - ۵۸۲ه)آخرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت‌شمال‌غربی) هندوستان سلطنت کردند و غزنی‌وقسمت‌های دیگرسلطنت‌خودرا برای‌همیشه ازدست دادند.

سلطنت غزنویان‌لاهور راه برای‌معزالدین (شهاب‌الدین) محمدبن‌سام‌غوری (۵۶۹_ ۶۰۲ه) وجانشینان‌وی که بنام‌سلاطین‌دهلی معروفند برای‌تصرف‌تمام‌شمال هندوانتشار اسلام درآن‌نواحی‌بازنمود. در۵۸۲ ه سلسله غـزنویان ازهندوستان نیزبدست معزالدین محمدغوری برچیده‌شد وسراسر هندشمالی تحت‌تسلطغوریان درآمد. بعدازفوت معزالدین غلام‌وی قطب‌الدین‌ایبك ازطرف سلطان غیاث الدین محمودغوری (۶۰۲-۶۰۷ ه) بحکومت‌هندوستان منصوب‌شد وتاسال۶۰۷ه حکومت کردوبعدازوی‌غلام‌اوسلطان‌شمس‌الدین‌التتمش(۶۰۷_۶۳۳ه) برهندوستان‌حکومت کرد. وی رقیب خود ناصرالدین قباچه حاکم سند را در ۶۲۵ ه شکست داد و قباچه‌خودرا در رود سند انداخت وجان‌داد ودرنتیجه تمام مال ومملکت اوبتصرف التتمش درآمد.

بالاخره جلال‌الدین فیروزخلجی، آخرین پادشاه سد ساله خاندان غلامان یاشمسیه رادر۶۸۹ه ازتخت معزول کرده خودش‌را سلطان هند (۶۸۹ _ ۶۹۶ه) اعلام کرد وبدین ترتیب بنیان سلطنت خاندان خلجی را درهندنهاد.

درمیان‌خاندانهائی که بعدازخلجیان (۶۸۹_ ۷۲۰ ه) برهندوستان‌حکومت کردند تغلقیه (۷۲۰_ ۸۱۷ه) وسادات خضرخان ومبارك شاه‌وغیره(۸۱۷_۸۵۵ ه) ولودیان (۸۵۵_۹۳۰ه) برقسمت اعظم هندوستان‌فرمانروائی کرده‌اند. همچنین‌در همین ایام بعضی سلسله‌های مستقل دیگر مانند سلاطین بنگاله و شرقی جونپور و

مالوه و گجرات و کشمیر و خاندیش و بهمنی نیز بر نواحی مختلف هندوستان حکومت داشتند که بعداً درزمان بابریان ازبین رفتند .

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ﻫ برهندوستان حمله کرد وابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی راشکست داد وبدین ترتیب سلطنت لودیان را برانداخته بنیان سلطنت بابریان را درهند نهاد(که ذکر زمان آنها درفصل دوم این کتاب میآید) .

وضع زبان وادب فارسی دراین دوره

ظاهراً زبان فارسی اززمان سبکتکین درپیشاورو نواحی آن ودرزمان سلطان محمودغزنوی درقسمت شمال غربی هندوستان واردهند شده وبرای اولین دفعه زبان رسمی وادبی این نواحی شده است . بعضی اهل فضل و ادب فارسی در همین زمان ازاین سر زمین برخاسته‌اند که درمیان آنها ابوالفرج بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ــ ۵۰۸ ﻫ) ومسعود بن سعد بن سلمان لاهوری(متوفی ۵۱۵ﻫ)ازهمه معروفتر بوده وهردو معاصر ابراهیم بن مسعود غزنوی ومسعود بن ابراهیم غزنوی بوده‌اندواولی درمدح آنها قصیده‌ها ساخته ودومی بامر آنها مدت هجده سال صعوبت زندان کشیده و در پانــزده سال آخر عمر کتــاب دار سلاطین غزنوی بــوده است .

درزمان سلاطین دهلی، ناصرالدین قباچه حاکم سنداز مربیان معروف اهل علم و فضل بوده ودرباروی مجمع ومرکز اهل ادب وهنر بوده وفضلائی مانند محمد عوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری جزو درباریان وی بودند . باید توجه داشت که عوفی الفرج بعدالشده را بنام ناصرالدین قباچه بفارسی ترجمه کرد وبفرمایش وی تالیف جوامع الحکایات راشروع کرد و لباب الالباب را بنام وزیر او عین الملك فخرالدین الحسین الاشعری تألیف نمود.

بعدازمرگ قباچه فضلاوعلمای درباروی مانند عوفی ومنهاج سراج وعین الملك اشعری وبرادرش بهاءالملك حسن بخدمت شمس الدین التتمش پیوستند و التتمش و

امرای او آنهارا سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خودرا (که بفرمایش قباچه شروع کرده بود) بامر نظام الملك قوام الدین محمد جنیدی وزیر التتمش بپایان رسانید و بنام وی عنوان کرد .

درمیان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب پرور سلطان علاء الدین خلجی (۶۹۶ـ ۷۶۵ه) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل و هنر و ادب بودند [۱] وشعرائی مانند امیر خسرو و حسن دهلوی از شعرای دربار او بودند .

اززمان سلسله تغلق ببعد بعلت هرج ومرج سیاسی وجنگ‌های داخلی کمتر کسی به شعر و ادب توجه نموده است و بهمین علت ما ازوجود کسی از نویسندگان یا شاعران معروف سراغ نداریم که دراین عهد زیسته باشد و تنها امیر خسرو در اوایل حکومت تغلق بدربار آنها مربوط بود.

نقش صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج فارسی در هند

باید اذعان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج و اشاعه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها از نزدیك بامردم آن کشور تماس داشته و به تبلیغ دین می‌پرداختند . پیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را بمردم میرساندند و گاهی غیر از تقریر بتألیف کتاب هائی بفارسی نیز می‌پرداخته‌اند . صوفیان معروف که دراین دوره درهندوستان می‌زیسته‌اند بقرار زیر می‌باشند : ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی مؤلف« کشف المحجوب» متوفی بعد از ۴۲۵ه وخواجه معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ه وشیخ بهاء الدین ذکریای ملتانی متوفی ۶۶۷ه و شیخ فریدالدین گنج شکر متوفی ۶۶۴ ه وقاضی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ ه وشیخ ابوعلی قلندر (شیخ شرف الدین پانی‌پتی) متوفی ۷۲۵ه و شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ ه وشیخ نصیر الدین چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ه

۱ـ برای اسامی فضلا وهنرمندانی که به دربار علاءالدین مربوط بودند رجوع شود به تاریخ فرشته ص ۹۰ وشعر العجم جلد دوم در ذیل امیر خسرو دهلوی.

وشیخ جلال مخدوم جهان گشت متوفی ۷۹۰ھ و شیخ نور قطب عالم متوفی ۸۰۸ھ ومخدوم شاه نقی متوفی ۸۲٤ھ وشیخ محمد گیسو دراز متوفی ۸۲۵ ھ .

اکثر صوفیان مذکور اصلاهندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می‌نوشته یا شعرهائی که می‌سروده‌اند به فارسی بوده است .

اهمیت این دوره ازلحاظ تذکره نویسی فارسی

در تاریخ تذکره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده‌ای می باشد ، چون تذکره نویسی درزبان فارسی ازهمین دوره شروع می‌شود . ازحیث تعداد تذکره‌ها این دوره نمی‌تواند باادوار دیگر تذکره نویسی فارسی رقابت کند چون تنها دو تذکره شعرا تا سال ۹۳۲ھ بنام لباب الالباب وتذکرة الشعرا دولتشاه سمرقندی بزبان فارسی درهندوستان وایران تألیف شده‌است اما از لحاظ این که همین تذکره ها در آینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده ونخستین نمونه‌ها برای نویسندگان آینده بوده وهمچنین ازنظر این که تنها مأخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تاهفتم همین دوتذکره بوده‌وتذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خودرا راجع به شعرای قرون فوق از همین دوتذکره اقتباس نموده‌اند می‌توان باهمیت این دوره پی برد .

لباب الالباب و تذکره دولتشاه

اینجا باید تذکرداد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریبا سه قرن قبل ازتذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه ازلحاظ صحت مطالب کتاب وصداقت بیانات مؤلف نیز برتذکرة الشعرا رجحان وبرتری دارد چنان که اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً درباره شعرای متقدم آورده مجعول و بی اساس و بر خلاف حقایق تاریخی بوده‌ودر مقابل آن کلیه مندرجات وحکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است .

همچنین باید توجه‌داشت که‌لباب‌الالباب‌تنها مأخذ معتبر برای آیندگان در موردشعرای زمان‌صفاری وسامانی‌وغزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تـذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطـالب بی‌اساس‌می‌باشد.

نواقص عمده لباب‌الالباب

لباب‌الالباب تنهاتذکره‌ایست که‌دراین دوره‌درشبه‌قاره هند وپاکستان‌تألیف شده‌است . باوجودهمه‌مزایائی که‌این کتاب‌دارد (ودرباره‌آن‌درذیل این کتاب نسبتاً مفصل‌بحث‌شده) این‌تذکره‌دارای‌بعضی‌نقائص اساسی و مهمی هم می‌باشد که ذیلا ذکر می گردد .

اولاعوفی مؤلف‌لباب‌الالباب توجهی باهمیت‌شرح‌حال شعرا نداشته وباوجود اینکه‌امروزازکلیه مآخذ او اطلاع‌نداریم‌اما می‌توان گفت که بسیاری از کتبی که درتألیف‌این کتاب‌ازآنها استفاده نموده است امروز ازمیان رفته‌است . اگرعوفی به‌اهمیت‌شرح‌حال وآثارشعرا کاملاپی‌برده بود حدوداطلاعات وذخایر معلومات‌ما درباره‌شعرای‌متقدم بمراتب بیشترازآنچه که امروز هست می‌بوده،اماحیف که‌وی به این نکته‌مهم‌توجه‌نکرده ودرذیل‌ذکر اکثرشعرا وفضلا به‌عبارت پردازی و تعریف بیهوده‌پرداخته است‌وحتی‌درذیل شعرائی که‌معاصر وی‌بودند ویا او شخصاً با آنها ملاقات کرده‌ومدتی‌باآنها مربوط ومحشوربوده راجع بزندگانی‌آنهاهم اطلاعات کافی‌بهم‌نرسانیده‌است.

ثانیاً‌اشعاری که‌عوفی ازشعرا انتخاب ودرتذکره‌خود ضبط نموده‌است غالباً طبق‌ذوق اوپراز صنایع‌وبدایع‌وترکیب غریب وعجیب می‌باشدوظاهراً همان ذوق شعرای‌زمان‌او بوده‌است‌چنانکه‌اشعاری که‌وی‌ازشعرای بعدازدمان سلجوقیان‌آورده

است ازصنایع وبدایع مختلف مشحون و ازقوافی وردایف مشکل و تراکیب غریب مملو است .

سبک انشای تذکره نگاران این دوره

سبک انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب (که تنها تذکره ایست که در این دوره درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است) دراین تذکره بسیارمصنوع است وغالباً در آوردن صنایع و بدایع بسیارسعی وجدیت نموده و برعکس جوامع الحکایات(اثردیگر خود) این تذکره را باصطلاح بنثر فنی نوشته است. عوفی دراکثرموارد دراین کتاب بجای آوردن مطالب واطلاعات مفیدراجع بزندگانی شعرا توجه بخصوص بافراط دراستعمال کلمات وتراکیب مشکل عربی وصنایع وبدایع لفظی ومعنوی مخصوصاً استعارات وتشبیهات وتسجیعات وتجنیسات وغیره داشته وحتی المقدورسعی نموده هر چه بیشتر صنایع رادر نثرخود بکاربرد ویکی ازعلل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره زندگانی شعرادر لباب الالباب همین سبک عوفی است واین سبک نه تنها توجه وی را به سوی عبارت پردازی وصنعت گری معطوف کرده بلکه ازآوردن شرح حال مفصل این شعرا باز داشته است .

✡✡✡

اکنون درباره لباب الالباب که تنها تذکره ایست که دراین دوره در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است، بتفصیل بحث می کنیم .

لباب الالباب [1]

ابتدا : «در توحید که صدف معرفتش جوهریان فصاحت بضاعت و حاصل اعتراف بلغاء آن بوده که قوله تعالی : لاعلم لنا الاما علمتنا انک انت العلیم الحکیم» [2].

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد و اسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه لباب الالباب جلد اول (ص ۱) اسم خود را چنین نوشته است : «محمد (بن) محمد عوفی» همچنین در جوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است نیز اسم خود را محمد ذکر کرده است [3].

---

۱ ـ ظاهراً این تذکره تا مدتی درهند و ایران شهرت پیدا نکرده است چنانکه تقریباً سه قرن بعد از تألیف این کتاب موقعی که دولتشاه سمرقندی تذکره خود را تالیف می کند وی طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی از وجود لباب الالباب ندارد و همچنین تقریباً چهار قرن بعد از تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰ هـ علی بن محمود الحسینی تذکره ای به نام بزم آرای تألیف کرده و اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل و آن را به نام سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه عبدالرحیم خانخانـان عنوان می کند. اگر لباب الالباب در آن ایام معروف بود مؤلف بزم آرای جرأت نمی کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند . اما جالب این است که دو سال بعد از تألیف بزم آرای در ۱۰۰۲ هـ مؤلف هفت اقلیم برای اولین دفعه اسم لباب الالباب را در کتـاب خود ذکر کرده و بعضی مطـالب را از آن نقل کرده است .

۲ ـ ر . ك . لباب الالبـاب جلد اول . ابتـدای جلد دوم لباب الالبـاب بدین قرار است :

« شکر و سپاس و حمد بی قیاس مر قادر حاکم و صانع قدیم را که لباس هستی در بر موجودات بلندی و پستی افکند و عقل فیاض را وزیر قریشی شاه روح گردانید ».

۳ ـ ر.ك. نسخه موزه بریتانیا ش ۴۳۹۲ ص ۸۷ الف جنانکه علامه قزوینی در متدمه لباب الالباب چاپ لیدن (ج ۱ ص بب) متذکر شده است .

مؤلف ازاولاد عبدالرحمن بن‌عوف ازمشاهیر صحابهٔ رسول است و بهمین جهت شهرت وی عوفی بوده است. جدمؤلف قاضی امام شرف‌الدین سید المحدثین ابوطاهر یحیی بن‌طاهر بن‌عثمان العوفی از مشاهیر علمای ماوراء النهر و «درعلم حدیث ومعرفت انساب عرب واسامی رجال وجرح وتعدیل مشار الیه بالبنان» بوده‌است.

درمورد لقب عوفی درمیان نویسندگان اختلاف رأی بوده‌است و بعضی از آنها لقب اورا «سدیدالدین»[1] و بعضی دیگر «نورالدین[2]» و بندرت «جمال‌الدین»[3] نوشته‌اند امانظر بدلایلی که آقای دکتر نظام الدین درمقدمه جوامع الحکایات[4] و چنانکه آقای دکترمعین درمقدمه «جوامع الحکایات» (بخش اول)[5] ذکر نموده‌اند این امر

۱ـ ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات تألیف سدیدالدین محمد العوفی از محمدنظام‌ـ الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ٤٣ ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه‌تهران ۱۳۳۵ ش بتصحیح واهتمام آقای دکترمحمدمعین ص ۲ـ۵ .

۲ـ ر.ك. مقدمه منتخب جوامع‌الحکایات « چاپ فرهنگ ۱۳۲٤ش صفحه ب و مقدمه لباب جلداول چاپ لیدن باهتمام وتصحیح محمد قزوینی ج ۱ ص یب . مرحوم علامه محمد قزوینی درحاشیه مقدمه کتاب مذکور بعنوان‌مآخذ بکتب‌ذیل استناد کرده‌است:

تاریخ گزیده‌تألیف سال ۷۳۰ ه وتاریخ نگارستان تألیف سال ۹۵۷ه وتاریخ جهان‌آراـ تألیف سال ۹۷۲ ه (که هردوازمؤلفات قاضی‌احمد غفاری‌است) وحبیب‌السیر تألیف سال ۹۳۰ه جزوچهارم ج۲ وتاریخ فرشته‌تألیف سال ۱۰۱۵ه .

۳ ـ ر . ك تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمداللاری بسال ۹۷٤ ه و (کشف الظنون) حاجی خلیفه ج ۲ ص ۵۱۰ ومقدمه لباب‌الالباب چاپ لیدن‌باهتمام محمد محمد قزوینی ج۲ (ص۲۰) .

٤ـ ر.ك. حاشیه ۱ فوق

۵ـ ایضاً.

تقریباً ثابت‌شده‌است که‌لقب‌عوفی«سدیدالدین»بوده‌ولاغیر[۱].

خال عوفی سیدالحکماء ملك الاطباء شرف الزمان مجدالدین محمد ضیاء‌الدین عدنان سرخکتی [۲] درسلك خدمت‌سلطان‌قلج طمغاج خان‌ابراهیم‌بن‌حسین ماقبل‌آخرین ملوك خانیه ما وراء النهر [۳] منخرط وازاطباء خاص او بوده‌است.

۱ـ عوفی درباب یازدهم لباب ج۲درذیل‌سعدالدین‌مسعود دولتیارمینویسد: «وقتی‌نزدیك‌این‌داعی‌قطعه فرستاد :

قطعه

بصانعی که‌تصاویر کائنات حدوث — زکلك صنع بیك قطره آب میبندد

چونعل مه‌را در آتش شفق انداخت — سپهر را بخط‌حکم خواب میبندد

کمال عزت او از جلال استغنا — کسوف وحشت بر آفتاب میبندد

که‌دست فرقت برای جمال‌دولت‌ودین — مرا بهر مژه‌ای در ناب میبندد ».

مرحوم علامه قزوینی درمقدمه لباب‌الالباب جلد ۲ص ۲۰ مینویسد : « دراین قطعه که شاعری معاصر عوفی درباره اوگفته‌است لقب‌اورا جمال‌الدین (جمال‌دولت‌ودین)آورده است... پس‌لقب اوحتماً«جمال‌الدین» بوده‌است نه «نورالدین » یا «سدیدالدین».

اما اولا معلوم نیست‌که قطعه فوق‌را شاعرمذکوردرباره عوفی‌گفته‌باشدوثانیاًاگراین قطعه درباره عوفی باشد وبنابراین مسلم شودکه لقب وی «جمال‌الدین» بوده‌احتمال‌دیگر این‌است‌که‌وی‌دولقب‌داشته‌است: «جمال‌الدین» و«سدیدالدین » چون دراینکه لقب اوسدید الدین بوده هیچ شك وتردیدی نیست‌چنانکه‌درخودزمان اودرچهار موردلقب‌اوسدیدالدین آمده‌است (ر.ك. مقدمه جوامع‌الحکایات‌ـ بخش‌اول‌ـ باهتمام آقای دکتر معین‌و مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام‌الدین) واگر بازمسلم شود که‌وی لقب جمال‌الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم‌که او این هردو لقب‌را داشته است.

۲ـ برای‌ترجمه حال‌او ر.ك. لباب‌چاپ‌لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰ـ۳۰۱ .

۳ـ برای ترجمه حال‌او ر.ك. لباب‌الالباب چاپ‌لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰ـ۳۰۱

تاریخ ملوك ترکستان (خانیه) [1] بنام قلج طمغاج خان مذکور و کتابی درخواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده‌است از تألیفات اوست.

عوفی در بخارا متولد گشته چنانکه درجوامع الحکایات [2] خودرا محمد بن محمد عوفی بخاری می‌خواند اماسال تولدوی معلوم نیست [3] دوره اول تحصیلات خودرا در وطن خود باتمام رسانید وسپس در طلب علم وملاقات مشایخ از آنجاسفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر وخراسان و بعضی از بلاد هندوستان رااز قبیل سمرقند وآموی وخوارزم و مرو ونیشابور وهرات واسفزا رواسفراین وشهر نو وسجستان وفره وغزنین ولاهور و کنبایت ونهرواله وبهکر ودهلی بقدم سیاحت پیموده و بخدمت فضلای هرسرزمین رسیده وازبسیاری ازایشان اجازه روایت احادیث حاصل نموده است ودرضمن همواره بشغل ذکر ووعظ قیام نموده‌است وبدین وسیله بخدمت ملوك وامرای وقت تقرب جسته واز فواید دنیاوی‌شان محظوظ و برخوردارمیگردیده است.

علماء ومشایخی که عوفی خدمتشان رسیده واقتباس فواید ازایشان نموده جمعی

۱ــ صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج۳ص۹ خطای‌نامه تألیف سید علی‌اکبر ملقب به خطائی راکه‌وی بنام سلطان‌سلیم‌خان (۹۱۸–۹۲۶) تألیف کرده‌است بتاریخ ملوك ترکستان اشتباه کرده است وآن سهو واضح‌است.

۲ ـ ر.ك. نسخه‌ش4392 صفحه 87a

۳ ـ دراین خصوص می‌توان بقراین داخلی وخارجی حدودتقریبی‌را تثبیت نمود. در سال ۵۹۷ﻫ موقعی که‌عوفی ازوطن‌خود بخارا به‌سمرقند می‌رود ما اورا مردی نیرومند وفاضلی کامل می‌یابیم وطبیعی‌است که‌پس از تحصیلات طولانی خوددر بخارا می‌بایست بسن ۲۵-۳۰ سالگی رسیده باشد وبنابراین می‌توان تولدوی را بین سال‌های ۵۶۷و۵۷۲ﻫ دانست (ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصحح آقای دکتر معین (ص ۹-۸).

کثیرند . ازمشاهیر آنها امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد[1] ازمعاریف آل برهان است[2] که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خودرا نزد وی در بخارا نموده است ودیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده از کبارعلمای ماوراء ـ النهر است که عوفی در بخارا درخدمت او تلمذ نموده و وی در ٦١٧ﻫ در وقت فتح بخارا بدست مغول کشته شد وهمچنین شیخ مجدالدین شرف بن الموید البغدادی عارف مشهور واز کبار تلامذه شیخ نجم الدین کبری که بین ٦٠٦ و٦١٦ﻫ شهید شد وعوفی درخوارزم بخدمت وی رسیده وبعضی از اشعاروی را بلاواسطه ازاو شنیده است ومولانا قطب الدین سرخکتی که عوفی نزد او تحصیل کرده است[3].

ظاهراً بعدازتحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ٥٩٧ﻫ بخارج نموده درطلب روزی ومعاش به سمرقند بوده وظاهراً با کمك و توصیه خال خود مجدالدین

---

۱ ـ ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ٢١١ .

٢ ـ برای شرح حال او ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ١٧٤ ـ ١٦٩ و ٣٣٥ و ٣٢٦ .

٣ ـ آل برهان که ایشان را بنی مازه نیز گویند ازخانواده های جایل الشان وشریف بوده اند ودر بخارا ریاست شعبه حنفیه که مذهب عامه ماوراءالنهر بوده پشت در پشت بعهده ایشان بوده است ودر اواخر دولت قراختائیان درماوراءالنهر ایشان ازجمله ملوك بخارا محسوب می شدند وبقراختا باج می گذاردند . این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (٧٠٣-٧١٦ ﻫ) برجای وبه ریاست حنفیه باقی بوده است وبعدازآن ازحال آنها اطلاعی دردست نیست (ر. ك. لباب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ٥٩٥ که آنجا ایشان این عبارت را ازتعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند).

محمدبن عدنان که از خواص ملازمان پادشاه‌قلج طمغاج خان‌ابراهیم[1] بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلج ارسلان خاقان نصرة الدین عثمان بن ابراهیم مشهور به‌سلطان السلاطین [2] که در آنوقت ولیعهدبوده تقرب جسته متصدی‌دیوان انشای‌این‌شاهزاده‌شده‌و گاهی باوی‌محاضراتی‌نیزداشته‌است [3].

مدت اقامت عوفی دردربار سلطان نصرة‌الدین‌عثمان چندان طولی‌نکشید و وی‌بزودی‌درحدود ٦٠٠ه ازماوراءالنهر به‌بلادخراسان هجرت نمود چنانکه در ٦٠٠ هجری وی در نسابود وسپس چندین‌سال در بلاد مختلف خراسان وسیستان وخوازم سفر کرده وازفواید ادبی‌ومادی‌علمای آن بلاد بهره‌مند گردیده است . در ٦٠٣ ه

---

١ – جلال‌الدین‌قلج‌طمغاج‌خان ابراهیم بن‌حسین‌ماقبل‌آخرین‌ملوك خانیه‌ماوراء ـ النهر است ایشان‌راخاقانیه وایلك‌خانیه وآل‌افراسیاب نیزمی‌گویندومدت‌سلطنت‌ایشان در ماوراءالنهر بعداز سامانیه وقبل‌ازمغول قریب‌دویست‌وسی‌سال است از حدود ٣٨٠ ه تا ٦٠٩ه که‌بدست سلطان علاءالدین‌محمد خوارزمشاه منقرض‌شدند واکنون‌هیچ‌تاریخ‌مستقلی درباره این‌سلسله‌موجودنیست ودرهیچ تاریخی ذکری‌ازاین‌قلج‌طمغاج خان‌ابراهیم‌نیامده است . وفات‌وی‌درحدود ٦٠٠هجری‌بوده است . «سندبادنامه»تالیف محمدبن‌علی‌الظهیری السمرقندی (که‌نسخه‌ای ازآن‌در موزه بریتانیاموجود است ر.ك. ریوص٧٤٨ ونیز باهتمام وتصحیح آقای‌احمدآتش‌در استانبول‌درچاپخانه وزارت‌فرهنك ترکیه در ١٩٤٨م به طبع رسیده‌است) وهمچنین‌تاریخ ملوك خانیه تألیف مجدالدین محمدبن عدنان سرخکتی خال عوفی که‌قطعه‌ای ازآن‌را عوفی درجوامع‌الحکایات نقل‌کرده است وظاهراً ازمیان‌رفته به‌نام این‌پادشاه است.(ر.ك. لباب‌الالباب مصحح‌استادسعید نفیسی‌ص ٥٧١و٤٢ ـ٥٧٢ ومقدمه‌آن کتاب‌صفحه بیست ویك وبیست‌ودو).

٢ـ آخرین‌ملوك خانیه ماوراء النهر است وجلوس وی در حدود سال ٦٠٠ هجری بوده ودر٦٠٩ه سلطان محمدخوارزمشاه اورا بانزدیکانش کشت وخانیه‌رادرماوراءالنهر منقرض نمود . (ر.ك. لباب مصحح استادنفیسی حاشیه صفحه بیست‌وسه).

٣ـ مثلا ر.ك. لباب الباب چاپ‌لیدن‌ج١ص٤٤ـ٤٥ وجوامع الحکایات نسخه‌موزه بریتانیا ش Add. 16862 صفحه378a ومقدمه جوامع‌الحکایات مصحح دکتر معین ص١٧ـ١٨ که آنجا بعضی از محاضرات عوفی‌بااین‌شاهزاده ذکرشده‌است .

درنیشابور بوعظ وتذکیرمشغول شدو در۶۰۷هـ در اسفزار بود.

عوفی درلباب الالباب درذیل ترجمه حال علاءالملك ضیاءالدین ابوبکر احمد الجامعی میگوید: «در آن وقت که مؤلف این مجموعه در اسفزار بخدمت او رسید داعی را کمال تربیت اوپایمردی کرد تا درخدمت او بماند...وقتی درخلوت میفرمود که مراپیوسته آرزو آن بود که ائمه ماوراءالنهر وخراسان را ببینم ومجلس وعظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفرخطا افتاد ودر بلادساغون رفتم.......»

مقصود جامجی اینجا سفری است که درر کاب سلطان محمد خوارزمشاه باخطا کردوما بین خوارزمشاه وتاینگو سردارقراخطا درطرازجنگی عظیم واقع شدو تاینگو شکست خورده اسیر گردید [1] وچون این جنگ بسال ۶۰۷هـ اتفاق افتاد پس واضحست که اقامت عوفی دراسفزار درخدمت ضیاءالدین ابوبکرجامجی ناگزیر بعد ازسال مذکور بوده است [2] .

در اثناء مسافرت اسفزار راهزنان «اسباب وامتعه» عوفی را بغارت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. بروایت عوفی چون وی بشهر نو که مابین استرآباد وخوارزم بود رسید وخواست بخدمت نصرةالدین کبودجامه [3] رسد ممکن نشد چون شب و

۱ـ ر.ك. وتعلیقات لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ ص۳۲۱-۳۲۲.

۲ـ رك مقدمه لباب چاپ لیدن ج۱ص «یز» الی «یح» .

۳ـ کبودجامه نام حشمی است که درمیانه استرآبادو خوارزم می نشسته اند وشهری داشته اند موسوم به شهر نو. نصرةالدین پادشاه آن طایفه بود که بدست سلطان علاءالدین محمدخوارزمشاه (درحدود ۶۰۰هـ) کشته شد ولهذا برادرزاده وی رکن الدین کبودجامه در وقت خروج مغول بکین عم خویش بدیشان پیوست ووقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ازمقابل لشکر مغول فرار کرد وبالاخره درقریه ای درکنار بحرخزر پناه جسته بود رکن الدین مذکور باجماعتی ازمغول ناگهان برسر اوتاختند اماسلطان فوراً درکشتی نشسته فرار نمودوایشان کشتی اورا تیرباران نمودند ولی بخود اونرسیدند . (رجوع شود به سیرت جلال الدین منکبرنی تألیف نسوی ص۴۶) نصرةالدین شعرهم میگفته است(رك لباب چاپ لیدن ج۱ ص۲-۵۱).

درباره خاندان کبودجامه نیزرجوع شود به «تاریخ کبودجامگان» نوشته طاهری شهاب درسالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ش .

روز نصرةالدین مزبور «بمغازله ملاح ومعاقره اقداح راح» میگذشت عوفی این رباعی‌رابخدمت وی‌فرستاد:

ای‌شاه‌ببذل بحروکانی‌دگری [۱] — درقالب‌ملك‌وعدل جانی‌دگری
زان‌روی کبودجامه میخوانندت — کزرفعت وقدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این‌رباعی‌راخواندبسیارتحسین‌نمودوپیغام‌فرستادکه‌فرصت استماع وعظ وتذکیرندارم . ملتمس چیست. عوفی درجواب این‌بیت‌رافرستاد:

هرچند که بربساط شطرنج هنر — امروزشهم، پیاده می‌باید رفت

نصرةالدین‌اسبی‌باسازویراق نزدعوفی فرستاد و وی ازآنجا سوارشده پی‌کار خودرفت [۲].

عوفی تابعداز ۶۰۷ھ دربلاد خراسان‌بوده وبعد ازآن ظاهراً دراوایل‌انتشار خروج مغول‌قبل‌از۶۱۷ھ خودرا ببلاد سندانداخته‌وبخدمت ناصرالدین قباچه [۳]

۱- آقای‌دکتر معین درمقدمه جوامع‌الحکایات چاپ‌دانشگاه‌تهران‌مصراع اول‌این رباعی رادر ص۱۹ بهمین‌شکل‌وسپس‌در ص۳۳ بدین‌شکل‌آورده‌اند: «ای‌شاه‌بلطف‌بذل کان دگری» ودرمصرع‌دوم وچهارم بجای «جان دگری»و«آسمانی‌دگری»جان دگری‌وآسمان دگری نوشته‌اند.

۲- رك‌لباب‌الالباب چاپ لیدن ج۱ص۵۱.

۳- ناصرالدین‌قباچه(متوفی۶۲۵ھ) ازممالیك‌سلطان شهاب‌الدین‌غوری پادشاه‌دهلی بودوقباچه‌مذکورازسال ۶۰۲ھ دربلادسندوملتان‌سلطنت‌کرد . وی‌یکی‌از «اجواد وانجاد» عالم بوده است ودر فتنه مغول بسیاری از اکابر واشراف خراسان وغوروغزنه بخدمت او پیوستند؛او ازهمه‌ایشان‌نگهداری‌کرد،ودر حق‌همگان‌انعام واکرام وافرفرمود(ر.ك.طبقات ناصری ص ۱۴۳).

درسال ۶۲۵ھ سلطان شمس‌الدین التتمش(۶۰۷-۶۳۳ھ) که مانند قباچه‌ازغلامان غوریه‌بود ودرسال۶۰۷ھ بنای‌سلطنت خاندان غلامان‌نهاد(که آنراخاندان شمسیه‌نیزگویند وآنهاتا۶۸۹ھ درهند حکومت‌کرده‌اند) بقصدمحاربه باقباچه بسندلشکرکشید وسرانجام‌در ۱۹ جمادی‌الثانی ۶۲۵ھ ناصرالدین قباچه خودرا ازقلعه بهکردررودخانه‌انداخت‌ومرد.

پیوست که از ممالیك سلطان شهاب‌الدین غوری سلطان دهلی (٥٩٩-٦٠٢ﻫ) بوده‌است چون‌عوفی بسال ٦١٧ﻫ درملازمت او بوده اما‌معلوم‌نیست چه‌موقع بدان درگاه متصل گردید.

عوفی در هند نیز بتذکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب [1] درذکر بهاء‌الدین جامجی می گوید: «وداعی‌دولت درخطبه روزعید درشهورسنه‌سبع عشرة وستمایهٔ این‌معانی‌رادرج کردوفصلی درمعنی‌قهرخصمان وضبط ولایت‌ومواتات‌اقبال ودولت وممایلت ملوك اطراف ببندگی حضرت‌ناصری تضمین کرد....»

طبق‌یادداشتی‌ازکاتب ترجمه‌فارسی«الفرج‌بعدالشدة» که‌عوفی بنام‌قباچه کرده بودواصل‌عبارت آن‌درذیل بحث‌درباره‌لقب‌عوفی‌درمقدمه«جوامع‌الحکایات»(بخش‌اول)[2] آمده‌است‌کاتب‌مزبور که‌ازمعاصرین‌عوفی بوده‌جزوالقاب‌عوفی«قاضی»و«واعظ‌الملوك والسلاطین»نوشته‌ومتذکرشده که‌عوفی‌رادرکنبایت ملاقات کرده‌است‌واینکه عوفی روزی‌چند آنجااقامت ساخته بود. بعیدنیست درآنوقت عوفی قاضی‌آن‌شهر باشد چون‌کنبایت جزوممملکت‌ناصرالدین‌قباچه‌بوده‌است.

وی‌تاسال ٦٢٥ﻫ در«اچه» [3] مقر ناصرالدین‌قباچه بسر میبرد ودر این مدت «لباب‌الالباب»تذکره‌مورد‌بحث‌را‌بنام‌وزیراوعین‌الملك‌فخرالدین‌الحسین‌اشعری[4] تألیف

١ـ رك‌لباب‌چاپ‌لیدن‌ج١ص١١٥.

٢ـ رك. «جوامع‌الحکایات» بخش‌اول چاپ‌دانشگاه تهران١٣٣٥ش باهتمام‌آقای دکترمعین ص ٢تا٥.

٣ـ «اچه»شهریست بمسافت هفتاد میل‌درجنوب غربی‌ملتان درپاکستان‌غربی‌فعلی.

٤ـ عین‌الملك‌فخرالدین الحسین بن شرف‌الملك رضی‌الدین‌ابی‌بکرالاشعری ازاولاد ابوموسی اشعری یکی‌ازحکمین معروف صفین‌است. درابتدااوی وزیر ناصرالدین‌قباچه‌بود وبعدازمرگ‌قباچه‌چون حزاین‌وبقایای‌حشم‌او که‌ازجمله آنها عین‌الملك‌وبرادرش بهاءالملك حسن‌وعوفی ومنهاج سراج صاحب طبقات‌ناصری‌بودند بخدمت التتمش پیوستند، التتمش عین‌الملك‌راوزیرپسرخودرکن‌الدین‌فیروزشاه (٦٣٣-٦٣٤ﻫ) مقررنمود وبعدازآن تاریخ (٦٢٥ﻫ) چیزی‌ازاحوال اومعلوم‌نیست ـ (رك‌طبقات ناصری چاپ‌کلکته ١٨٦٤م، ص١٤٤ و ١٧٢-١٧٤).

نمودو کتاب «الفرج بعد الشدة» رابنام ناصر الدین قباچه بفارسی ترجمه کرد. عوفی در ۶۲۵ه در بهکر [1] بود هنگامیکه سلطان التتمش بر سند حمله کرد و لشکرش بهکر را رامحاصره نمود و ناصر الدین قباچه ازوی شکست خورده خودرا بر رودسند انداخت و بدین ترتیب بزندگی خود خاتمه داد. درنتیجه بعدازمرگ قباچه تمام بلاد سند و ملتان تحت تصرف التتمش درآمد و عوفی نیز باوزیر قباچه عین الملك اشعری که ذکرش در سطور فوق گذشت بخدمت التتمش پیوست.

بعد ازسال ۶۲۵ه عوفی در دهلی اقامت داشت درملازمت التتمش و نظام الملك قوام الدین جنیدی وزیروی بسرمیبرد. آخرین واقعه ایکه درجوامع الحکایات بدان اشاره میکند حکایت خروج و کشته شدن ملك اختیار الدین دولتشاه بلکا خلجی والی لکهنوتی است که درسال ۶۲۸ه اتفاق افتاد. همچنین یك بیت پرمعنی بیاد خلفای عباسی که درجوامع آمده است مؤید آنست که عوفی تاحدود ۶۴۰ه زندگی کرده است وی سرگذشتهای ۳۶ خلیفه عباسی را نوشته و تاریخ آنان را تازمان خلافت المستنصر (۶۲۳-۶۴۰ه) آورده است. شمس الدین التتمش پادشاه مخدوم عوفی در ۶۲۶ه ازخلیفه مزبور برای استقرار روابط دوستانه بین بغداد ودهلی عهد ولوا گرفت [2] آن بیت بقرار زیر است:

مستنصرهم (چون) گذشت مستعصم آمد بجای
عمر درازش دهاد خالق عرش مکین

نظر باینکه سیزده نسخه این بیت را ثبت کرده اند ممکنست تصور کرد که عوفی تاجلوس آخرین خلیفه عباسی زیسته و این بیت را درحدود ۶۴۰ه افزوده است.

طبق حدس آقای دکتر معین دوره زندگی عوفی بین ۵۶۷ و ۶۴۰ه یا ۵۷۲ و ۶۳۵ه

۱- بهکر قلعه ایست حصین بر روی تخته سنگی دروسط رودسند (که عوفی از آن ببحر پنج آب تعبیر میکند) مابین شهر سکهر وروهری دراستان سابق سند و درپاکستان غربی فعلی.

۲- ر.ك. جوامع مصحح دکتر نظام الدین ص ۱۱۱ .

وعمروی اندکی کمتر از ٦٠ سال قمری میباشد [١] اما ممکنست عوفی بین ٥٧٢ و٦٤٠ﻫ زندگی کرده باشد ودر آنصورت سن وی درموقع وفات ٦٨ سال بوده است.

آثار مؤلف: - آثار مؤلف بدین قرار است:

١- لباب الالباب- تذکره مورد بحث.

٢- جوامع الحکایات ولوامع الروایات - درچهار جلد وهر جلدی بیست وپنج باب دارد وهر جلدی باندازه یك جلد لباب الالباب یا اندکی کوچکتر است. این کتاب مشتمل است بر متجاوز ازدوهزار حکایت. عوفی تألیف این کتاب رابفرمایش ناصر-الدین قباچه شروع کرداما تامرگ او در ٦٢٥ﻫ هنوزاین کتاب راباتمام نرسانیده بودو سپس بامر نظام الملك قوام الدین محمد بن ابی سعید جنیدی این کتاب را بپایان رسانیدو بعداز٦٢٨ﻫ آن را بنام وی عنوان کرد. این کتاب بامقدمه بسیار مفیدی باهتمام دکتر نظام الدین بسال ١٩٢٩م «مطابق ١٣٤٨ﻫ» درلندن بطبع رسیده است. همچنین انتخابی از آن باهتمام ملك الشعراء بهار ازطرف وزارت فرهنگ ایران بسال ١٣٢٤ش وبخش اول آن بتصحیح واهتمام ومقدمه آقای دکتر محمد معین ازطرف دانشگاه تهران بسال ١٣٣٥ش چاپ شده است.

٣- ترجمه فارسی کتاب «الفرج بعدالشدة» تألیف قاضی ابی الحسن بن علی-التنوخی متوفی ٣٨٤ﻫ - اغلب حکایات آن درجوامع الحکایات مندرج است. نصف آخر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موجوداست. (ر.ك. اتدش ٧٣٧و٧٣٨). این کتاب را عوفی در ٦٢٠ﻫ بنام ملك ناصر الدین قباچه ترجمه کرده است.

٤- مدایح السلطان- اسم این کتاب را عوفی درباب دوازدهم ازقسم اول جوامع الحکایات جزومؤلفات خود آورده است که بروزن وروش حدیقه حکیم سنائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای ازاین کتاب دردست نیست وتنها چهار بیت از آن درمورد فوق درباب یازدهم جوامع نقل گردیده است.

١- ر.ك. مقدمه جوامع مصحح دکتر معین ص٩.

عوفی شاعر هم بوده است چنانچه بعضی اشعار خودرا در تألیفات خود مانند لباب الالباب وجوامع الحکایات نقل کرده است[1] اما معلوم نیست که این اشعار را بصورت کتابی یادیوانی ترتیب داده است یاخیر .

☆☆☆

تبصره بر این کتاب

عوفی «لباب الالباب» را در حدود سال ۶۱۸ه تألیف نموده است ودلائل آن بقرار زیر است.

درذیل بهاءالدوله والدین علی بن احمد جامجی دوبار سنه ۶۱۷ه را ذکر میکند (ر.ك. لباب ج۲ باب۶ ص۱۴) ازاین مستفاد می‌شود عوفی این کتاب را بعد ازسنه ۶۱۷ه تألیف نموده است .

همچنین درذیل «الامیر ناصر الدین عثمان بن حرب السجزی» می نویسد: ودر آن وقت که مؤلف این ترتیب بسجستان بود امیر ناصر الدین برحمت ایزدی پیوست وولیعداء ملك عین الدین بهرامشاه بود که این ساعت ممالك سجستان درضبط است» وچون مدت حکمرانی ملك عین الدین بهرام شاه مزبور ازسنه ۶۱۲ تا ۶۱۸ه بوده است لذا معلوم می‌شود که تألیف این کتاب موخر تر ازسنه ۶۱۸ه نبوده است.

نیز درذیل سلطان علاءالدنیا والدین محمد(بن) السلطان تکش خوارزمشاه را این طور دعامیکند: «اعلی الدشانه» ووفات محمد خوارزمشاه درسنه ۶۱۸ه اتفاق افتاد. امادر آن ایام بسبب هرج ومرج وفتنه وفساد بدست مغول تامدت مدید بعداز فوت سلطان محمد خوارزمشاه حال او باغلب مردم مشتبه بودو کسی نمی‌دانست وی کجاست وزنده است یا مرده. ابن ابی الحدید درشرح نهج البلاغه می گوید که تاهفت سال بعداز مرگ

---

۱ – برای نمونه اشعار عوفی ر.ك. «لباب» چاپ لیدن ج ۱ ص– ۴-۵ و۵ – ۱۵۹۶ و ۱۶– ۱۷ و۶۲– ۱۶۳و۶۳– ۱۶۴ وجلد ۲ ص ۴۲۸–۴۳۱ و«جوامع» مصحح دکتر معین ص۱۲۸ .

محمدخوارزمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی زنده است ومتواری است. بنا براین معلوم می شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده ودعای مزبور دلیل تاریخی بر زنده بودن محمدخوارزمشاه نیست .

راجع بسبب تألیف عوفی در مقدمه چنین توضیح داده است :

«چون خادم دعاو ناشر ثنا محمدعوفی روی ازهمه جهان گردانیده وبهمه جهان آورده است یعنی حضرت رفیع ودر گاه فلك پناه .... خواست که حضرت عالیه را هم از شیوه صناعت وسرمایه بضاعت خودخدمتی کند وتحفه ای آرد که تاقیامت دست بلا بدامن آن نرسد.... درطبقات شعرای عجم این مجموعه پرداخت.....واین مجموعه را لباب الالباب نام نهاد »

درباره مآخذ کتاب مؤلف دردیباچه هیچ توضیحی نداده ولی درمتن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده است واز آنها در تألیف این تذکره استفاده نموده است :

۱ ـ یتیمة الدهر تألیف مستوفی (ر.ك میمندی) .

۲ـ تاریخ ناصری (ر.ك. طاهری چغانی).

۳ ـ حماسة الظرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنی (ر . ك . شهید بلخی) .

٤ ـ عرب نامه تألیف ابوالقاسم باخرزی.

٥ ـ دیوان اشعار عربی موسوم به«الاحسن فی شعرعلی بن حسن تألیف ابوالقاسم باخرزی

٦ ـ رقیة القلم (ر.ك. اتابك جوینی)

همچنین بعضی روایات رااز اشخاص زیرشنیده ونقل کرده است :

زکی الدین لوهوری (ر.ك. ملکشاه) وعمادالدین دبیر (ر ك. آتسز) وشهاب الدین مسعود (ر.ك. تکش) وامام ادیب رشیدالدین (ر.ك. امیر ناصرالدین عثمان

سجزی) وامام همام عالم الدین کرمانی (ر.ك. امیر فخرالدین مسعود کرمانی) وقاضی شرف الدین محمد کرکوئی (ر.ك. نظام الملك نصیرالدین محمود) وسعدالدین ابن-مسعود (ر.ك. اتابك جوینی) وشیخ الاسلام زکی الدین (ر.ك. شهاب الدین محمد) و منتخب الدین (ر.ك. مؤیدالدین ابوبکر ترمذی) وحمیدقهندزی (ر.ك. بهاءالدین جامجی) وپسر عمادالدین کاتب (ر.ك. عمادالدین کاتب) و فخرالدین مستعد (ر.ك. فخرالدین عزیز فرید) وامام شرف الدین عنبری (ر.ك. شهاب الدین محمد بن همام) و کمال مقری سمرقندی وحمیدالدین سجزی (ر.ك. بهاءالدین اوشی) وپسر امام مجدالدین نسوی (ر.ك. امام مجدالدین) و شیخ زکی (ر.ك. فریدالدین محمود هروی).

اما گاهی اسم را وی نیاورده وتنها اینطور نوشته است.

«از بزرگی شنیدم...» (ر.ك. نظام الملك نصیرالدین محمود وغیره).

«شنیدم از ثقه ای...» (ر ك. اختیارالدین روزبه وغیره).

این تذکره شامل شرح حال و آثار سیصد شاعر [1] می باشد. در ابواب کتاب غالباً طبقه بندی از روی استان وشهرهای شعر است و نیز تقدیم وتأخیر شان از روی زمان مرعی داشته است یعنی شعرای متقدم را قبل از شعرای متأخر ذکر نموده است. چنانکه در سطور فوق گذشت عوفی این کتاب را بنام عین الملك فخرالدین الحسین اشعری نوشته است (ر.ك. دیباچه جلد دوم) والقاب توصیفی وی را در مقدمه کتاب مفصلا (در هشت سطر) آورده است.

این کتاب مشتملست بر دو جلد بقرار زیر:

جلد اول– در تذکره ملوك ووزراء وفضلاء وعلمائی است که گاهی شعر هم می سروده اند. این جلد با «امیر منتصر بن نوح بن منصور سامانی شروع شده با «شمس-

---

۱ – درجلد دوم این کتاب بعد از خاقانی اشعار مجیرالدین (بیلقانی) آمده است ولی اسمش ظاهراً از دست نساخ افتاده است بدین جهت عده کل شعرای این کتاب سیصد وعده شعرای جلد دوم هفتاد میباشد.

الدین حاجی البستی» تمام می شود و مشتملست بر ذکر صدوسی نفر و حاوی ابواب و فصول زیر می باشد :

باب اول - در فضیلت شعر وشاعری.

باب دوم - درمعنی شعر از نظر لغت .

باب سوم - درمعنی اول کسیکه شعر گفت .

باب چهارم - درمعنی اول کسیکه شعر پارسی گفت.

باب پنجم - در لطایف اشعار ملوك كبار وسلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).

باب ششم - » » وزرای عالی رتبت وصدور سامی منزلت (کل ۳۲ نفر)

باب هفتم. درذکر صدور وعلماء وفضلااست درچهار فصل بدین ترتیب:

فصل اول ــ درذکر ائمه وعلمای ماوراالنهر واستادان صنعت (۱۳ تن) .

فصل دوم ــ درذکر علماء خراسان بدینقرار:

الف ــ درذکر فضلای بلخ ومضافات آن (۷ نفر) .

ب ــ » علمای حضرت مرو »(۵ نفر) .

ج ــ » نیشابور »(۱۲ نفر)

د ــ » ائمه وعلمای هرات ومضافات فراه وسیستان(۷ نفر)

فصل سوم ــ درذکر صدور وافاضل عراق(۹ نفر).

فصل چهارم- در لطایف اشعار علمای بلاد جبال وحضرت غزنین ولوهور وتوابع آن (۷ نفر) .

جلد دوم ــ درتذکره شعرائی است که کارشان شاعری بوده است (غیر از فصل چهارم از باب یازدهم و باب دوازدهم که درذکر فضلای غزنین ولوهور می باشد) ومشتمل است برابواب و فصول زیر :

باب هشتم درذکر لطایف اشعار شعرائی است که درعهد آل لیث و آل طاهر و آل

سامان بوده‌اند .

در ذیل این باب اول مؤلف حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و ابوسلیك گرگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یك فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم در ذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر) .

سپس مؤلف «ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل ۹ شاعر) آورده است.

باب دهم ــ در ذکر لطایف شعرای آل سلجوقی[1] (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۷ شاعر).

فصل سوم ــ « « » عراق و نواحی آن (۱۰ شاعر).

فصل چهارم ــ » فضلای غزنین و لوهور (۹ نفر).

باب یازدهم ــ در ذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده‌اند بعد از عهد معزی وسنجری[2] (کل ۲۳ شاعر) .

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۱۵ شاعر).

فصل سوم ــ در ذکر » عراق و مضافات آن (٦ شاعر).

فصل چهارم ــ » » غزنین و لوهور (۹ شاعر) .

باب دوازدهم ــ در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که بدین حضرت مخصوصند و بر این دولت موسوم (٤ نفر).

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است .

(الف) **ملوك** ــ محمود بن سبکتکین و اتسز.

(ب) **وزراء** ــ اتابك جوینی و ضیاءالدین و بهاءالدین علی جامجی .

---

۱ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب دهم است.

۲ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب یازدهم است.

ج ـ **علما وفضلا** ـ قطب‌الدین سرخکتی ومحمودبن‌احمدنیشابوری.

شرح حال بهاءالدین علی جامجی‌را مفصل‌تر ازهمه (در ۳ صفحه) آورده است .

تنها اشعار افراد زیررا مفصل آورده است ولی شرح حالشان رامختصر نقل کرده است .

(الف) ملوك ـ ابوالمظفر طاهرچغانی وطغانشه و پیغوملك و اختیار الدین روز به شیبانی. در این قسمت اشعار پیغوملك را مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

(ب) وزرا ـ اشعارچهارده‌نفررا نسبتاً مفصل‌تر آورده است مخصوصاً اشعار بناکوك‌و کمال الدین بخاری ومحمد بن‌مؤید بغدادی (هریك درسه صفحه) وفخر الدین‌مبارکشاه(در ۱/۲ ۳ صفحه)ووطواط (درچهارصفحه) .

در این‌قسمت‌اشعاروطواط رامفصل‌تر از همه(درچهارصفحه) آورده‌است.

(خ) علما و فضلا ـ اشعار بیست‌وسه‌نفررا نسبتاً‌مفصل‌ومخصوصاً‌اشعاررضی‌الدین نیشابوری‌وشمس‌الدین زابی(هر کدام درسه صفحه) وزین‌الدینی سجزی (در چهار صفحه)وشرف‌الدین شفروه(۱/۲ ٤صفحه) رامفصل‌ترازدیگران‌آورده‌است.

دراین‌قسمت اشعارشرف‌الدین شفروه‌راازهمه مفصل‌تر آورده‌است.

(د) شعرا ـ اشعار هفتادویك شاعررا نسبةً مفصل ومخصوصاً اشعارمحمدبن ناصر علوی وابوبکر روحانی ومحمد یمینی‌کاتب وشهاب‌الدین‌سمرقندی(هر کدام درسه‌صفحه)وجوهری‌هروی‌وخالدمکی‌طولانی‌وسوزنی‌وقطران تبریزی‌وعبدالرافع هروی وابوعلی مروزی و زکی مراغه‌ای(هر کدام‌در ۱/۲ ۳ صفحه)و کسائی مروزی وابوالمعالی‌رازی وابوالفرج رونی‌ومسعود سعد سلمان‌وشهاب‌الدین‌ابی‌رجاغزنوی (هر کدام ۱/۲ ٥صفحه) وعمعق بخارائی (در٦صفحه) وانوری‌و روحی ولوالجی(هر کدام‌در۷صفحه) ومعزی‌نیشابوری (درنه صفحه) وازرقی هروی(در ۱/۲ ۹صفحه) را خیلی مفصل‌آورده است .

در این قسمت اشعار معزی و ارزقی هروی را مفصل تر از دیگران آورده است.
رویهمرفته در این تذکره اشعار ارزقی هروی را مفصل تر از همه (در ۹ ۱/۲ صفحه) نقل کرده است.

اشعار و شرح حال هردو را درذیل افراد زیر نسبةً مفصل نقل کرده است.

(ب) وزرا - نظام الملك ابوعلی الحسن و ابوالقاسم علی باخرزی و شرف الدین فرید کافی و مجدالدین عزیزی.

(ج) علما - تاج الدین عمر و نظام الدین محمد الدین سرخکتی و بهاء الدین اوشی وحمیدالدین عمر بلخی و دقایقی مروزی.

(د) شعرا - رودکی سمرقندی و معزی نیشابوری و ارزقی هروی.

گاهی درذیل بعضی شعرا شرح حالشان را خیلی مختصر (در دوسه سطر) آورده ولی اشعارشان را مفصل نقل کرده است مانند زینتی علوی و لبیبی ادیبی و مسرور طالقانی ومنشوری سمرقندی.

عجب اینست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای نسبةً غیرمعروف مانند محمود ابن احمد نیشابوری و اشعار شعرائی مانند محمد ابن عمر فرقدی و دهقان شطرنجی وروحی و الوالجی را نسبةً خیلی مفصل آورده است.

گاهی درذیل بعضی شعرا اشعار عربی را نیز از ایشان نقل کرده است مانند ابو محمد بن یمین الدوله و ابوالقاسم میمندی و نظام الدین محمد و شهید بلخی وغیره.

درذیل نه شعرای زیر اسم تألیفاتشان را نسبةً مفصل نقل کرده است: فخرالدین محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سجاوندی.

تنها تاریخ وفات افراد زیر را ذکر نموده است:

(ب) وزرا - ابوالقاسم علی باخرزی (مقتول در ۴۴۸ھ) و ابوالعلاء عطا معروف بناکوك (متوفی ۴۹۱ھ) و شهاب الدین محمد بن رشید الرئیس (متوفی ۵۹۸ھ).

در قسمتهای ملوك و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها را ضبط

نکرده‌است .

درذیل تراجم افراد زیرمؤلف تصریح نموده‌است که باایشان ملاقات کرده است وبدینجهت مطالبی که درباره آنهادراین کتاب آورده‌است بیشترموردا‌عتماد و اعتبار میباشد :

ضیاءالدین جامجی وبهاءالدین جامجی‌وصدرالدین نیشابوری ومهذب‌الدین اسفزاری و مجدالدین‌شرف الکتاب وشرف‌الدین‌نسفی‌وتاج‌الدین عمرو نظام‌الدین عمرو شمس‌الدین داعی‌نسفی وصدرالدین خرمابادی و محمدابن مؤید بغدادی و فریدالدین‌جاجرمی‌ومحمدبن‌بدیع‌نسوی وفخرالدین‌خطاط‌هروی‌وبدرالدین‌هروی وشرف‌الدین فراهی‌وابوعلی‌مروزی‌ونجم‌سجزی‌ومبارکشاه سجزی‌وقوامی‌خوافی وسعدالدین مسعود دولتیاروا‌شرفی سمرقندی‌وشهابی‌غزالی خجندی .

مؤلف گاهی دراین کتاب حکایات مبتذل‌نقل کرده‌است چنانکه‌درذیل‌حکیم ازرقی‌هروی‌وروحی ولوالجی آورده‌است .

همچنین ازبعضی شعرا طبق ذوق آن دوره‌اشعارخیلی مبتذل آورده‌است مثلا رجوع‌شود به شمسی‌بخاری .

لباب‌الباب‌در احوال‌شعرا اغلب‌معلومات‌رابهم نمی‌رساندومخصوصاً‌سال‌ولادت ووفات افرادمذکوررا که خیلی مهم‌است‌غالباً ازروی جهل‌یاغفلت‌ذکرنکرده‌است. همچنین‌ازاکثرشعرا اشعارخوب انتخاب‌ننموده‌است‌بلکه‌اغلب اشعارسست‌ازآنها‌نقل کرده است و بنابراین از روی این منتخبات نمیتوان بسبك و اسلوب وپایه اکثر شعراپی‌برد .

اکثر اشعاریکه مؤلف ازشعرا انتخاب نموده است غیرجالب و تا اندازه‌ای نامطبوع است ودر انتخاب اشعار مؤلف تنها باین امر توجه داشته است که اشعار منتخب‌دارای‌ترکیبات‌وقوافی‌وردایف‌مشکل‌وغیرمعروف‌باشندوبس، چنانکه مثالهای زیربه‌ثبوت میرساند :

قصیده وطواط: باردیف آتش‌وقافیه‌های‌جهان وجان‌وغیره .

قصیده کمال بخاری: باردیف بادوخاك وقافیه‌های سرو چنبر وغیره.
« شرف‌الدین نسفی: باردیف نشکند وقافیه‌های هنجار وزار وغیره.
قطعه بهاءالدین اوشی: باردیف بشکند وقافیه‌های خونخوار و گهربار وغیره.
قصیده ازهری مروزی: باردیف چشم وقافیه‌های چشم سار وخمار وغیره.
« « « دل « هزار و بیقرار وغیره.
قصیده محمد بن بدیع نسوی: باقافیه‌های نسخ، فخ، سخ، نخ، بخ بخ، شخ وفرفخ وناچخ واصلخ ومسلخ وآذخ وژخ ومچخ وغیره.
قصیده‌های زین‌الدین سجزی: باردیف چشم وقافیه‌های هزار واستوار وغیره وردیف آراسته وقافیه‌های آفتاب ونقاب وغیره وردیف شکسته وقافیه‌های آفتاب و صواب وغیره.
قصیده شرف‌الدین فراهی: باردیف وفا وقافیه‌های جمال وشمال ومنال وخال و گوشمال وزال وغیره.
قصیده سوزنی باقافیه‌های بطك وكلك وچچك وعلك وغیره.
ترکیب بند قطران تبریزی باقافیه‌های گوهر بار بار وتار تار ورنگ رنگ وزنگ زنگ وروی روی وجوی جوی و کشمیر میرو تاخیر خیر ودوردور وسورسور وبهرام رام و ناکام کام واقبال بال وآمال مال وآباد باد وآزاد زاد.
قصیده محمد بن عمر فرقدی باردیف تیغ وقلم و قافیه‌های یادگار و شهریار وغیره.
قصیده محمد بن علی سراجی: باردیف شب وقافیه‌های نقاب وحجاب وغیره.
« عجبی خجندی « نشکند « خار ویار وغیره.
« جنتی بیا « گوهر « خوار و خروار و غیره.
« « « لعل « زمان واستخوان وغیره.
« « « زمرد « خارا ولالا و غیره.
« « « پیاله « شکر وبر وغیره.

قصیده جنتی بیا باردیف بخندید وقافیه استخوان‌ودهان وغیره
« « « بنفشه « لاله‌زار و بهار »
« شیخ احمدبن محمد المیم با قافیه‌های مفرقی ومروقی و مطرقی و مستقی وغیره.

ازانتخاب اشعار فوق که‌در لباب‌الالباب آمده‌است‌معلوم‌می‌شود که‌بعضی شعرا مخصوصاً بعدازعهد ساجوقی‌خیلی‌سعی میکرده‌اند دراشعار خود صنایع و بدایع به‌فراوانی بکار برندو قوافی وردایف‌مشکلی‌را برای‌طبع آزمائی‌انتخاب‌میکرده‌اندولی این‌قبیل‌اشعارجزعلامت‌فضل‌فروشی آنهاچیزدیگر نبود . الحق‌شعر گفتن‌در آن‌سبك بسیار مشکل‌وپرزحمت واز کندن کوه‌و آوردن جوی‌شیر کمتر نبود ولی‌این‌اشعار که مملوازصنایع وبدایع لفظی ومعنوی‌بوده دارای‌همه‌چیز بودجزروح‌شعروزدایف‌بارد و قوافی‌بی‌مزه آنهاازلطف‌وتازگی‌شعرمیکاسته‌است .

عجب‌تراینست که‌عوفی‌ازچنین‌اشعار بطوراغراق‌آمیزی‌تعریف وتمجید کرده است‌و بعقیده وی‌بعضی‌از گویندگان این‌قبیل‌اشعار بهتر ازرودکی وعنصری‌بوده‌اند، چنانکه‌درذیل‌رفیع‌الدین مرزبان فارسی‌مینویسد :«ولطاین‌سخن‌او بساط‌نظم‌عنصری و رودکی درنوشته » . چنین عقاید، خود آینه‌ذوق‌مؤلف واز جمله علل کم‌بودن اشعار لطیف‌وشیرین‌در لباب‌الالباب‌میباشد.

سبك‌مؤلف‌بسیارمصنوع‌است وغالباً بتکرار استعارات سمج وتشبیهات بارد و تسجیعات‌متکلف‌وثقیل و جناسات مصنوعی وغیرمطبوع‌وافراط دراستعمال‌کلمات‌و تراکیب مشکل‌عربی‌فهم‌ودرك مطالب برای‌خواننده خیلی‌دشوارو پرزحمت شده است‌و گاهی‌نثروی بقدری‌مصنوع‌است که‌بعضی عبارات بصورت‌چیستان‌درآمده و فهمیدن‌آن مصداق« کوه کندن‌وکاه‌بر آوردن » میباشد .

باوصف‌ایرادات فوق این کتاب‌ازحیث‌تاریخی‌وادبی دارای‌اهمیت‌بسیاراست

چنانکه میر غلامعلی آزاد بلگرامی در مقدمه «خزانهٔ عامره» می نویسد : «جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال اویند»[1] و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود اکثر شعرای متقدم در پرده خفا می رفتند. در تذکره دولتشاه که بگمان مؤلف آن اولین تذکره ایست که بفارسی نوشته شده از اغلب شعرای متقدم مخصوصاً معاصرین صفاریه و سامانیه و غزنویه که در لباب الالباب از آنان یادشده ذکری نرفته است وحتی دولتشاه اسم آنهارا هم نشنیده بود و شرح احوال شعرای متقدمی که در تذکره خود آورده است اکثر مشوب به حکایات بی مأخذ و افسانه ها و اکاذیب و مجعولات است.

اهمیت اصلی این کتاب در آنست که این قدیم ترین کتابیست منحصراً در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی که بدست ما رسیده است و برای آیندگان تنها مأخذ مهم و بمثابه شمع راه بوده است[2].

برای **شرح حال عوفی** رجوع شود بمقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن ۱۹۲۹م باهتمام دکتر نظام الدین و مقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام و تصحیح آقای دکتر محمد معین و مقدمه منتخب جوامع الحکایات چاپ وزارت فرهنگ ایران ۱۳۲٤ش باهتمام ملك الشعراء بهار و مقدمه لباب الالباب چاپ لندن ۱۹۰۳ و ۱۹۰٦م باهتمام دکتر براون و مرحوم علامه محمد قزوینی و مقدمه لباب الالباب چاپ تهران ۱۳۳۵ش با تصحیح و تعلیقات استاد سعید نفیسی .

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۱

۲ـ برلن ش٦۳۷ (ناقص ـ قرن ۱۵ م)

۳ـ لندزیانا ص۱۲٤ ش ۳۰۸ (قرن ۱٦ یا ۱۷ م).

---

۱ ـ ر.ك. خزانهٔ عامره صفحه ٦

۲ ـ برای بحث مفصل درباره این موضوع رجوع شود به مقدمه کتاب حاضر در ذیل عنوان «اولین تذکره فارسی».

چاپ

جلداول ـ مرتبه‌دکتر براون‌لندن ولیدن ۱۹۰۳م .

جلددوم ـ مرتبه‌دکتر براون‌ومیرزا محمدقزوینی ـ لندن‌ولیدن‌۱۹۰۶م.

جلد اول و دوم - با تصحیح و تعلیقات از استاد سعید نفیسی ـ تهران اسفند ۱۳۳۵ ش

تصحیح لباب‌الالباب

ازمرحوم وحیددستگردی - رجوع‌شود به‌مجله ارمغان ج ۱۱ص۶-۳۳۵ و ٤ - ۶۵۲و۵۲-۷٤۷وجلد ۲۲ص٤-۷٤۳.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شودبه‌اشپرنگر ش ۱ (اما آن فهرست کامل نیست) .

تذکر : هیچکدام‌ازنسخ سابق‌الذکر کامل نیست‌ودر بعضی موارد افتادگیها هم دارد . بی‌محل نخواهد بود اگر شمه‌ای درباره این افتادگی ها توضیح داده شود .

درذیل‌معزی غزنوی‌درقطعه‌آخر چهاربیت‌ناقص‌آمده است وبقول‌استادسعید نفیسی«درجاهای‌دیگر که این‌قطعه‌را آورده‌اند تنها‌پنج‌بیتی که‌تمامست‌نقل کرده‌اند وپیداست که نسخه‌ای که‌مؤلفین سلف‌ازلباب‌الالباب دردست‌داشته‌اندهمین افتادگیها راداشته است »[۱]

درذیل‌شعرای زیر اشعارشان‌درنسخ کتاب ناقص‌آمده‌است:

معزی (چهاربیت‌درقطعه آخرچنان که‌درسطور فوق‌ذکرشد)وخسروی (سه بیت)وحمیدالدین‌مسعود (یك‌بیت‌آخر) وشهاب‌الدین‌محمودبن‌علی صانع (۲بیت) و نجیب‌الدین‌ترمذی خطاط (۳رباعی)وضیاءالدین کابلی (یك رباعی) و محمدکاتب بلخی(۶بیت)وشاعرشماره ۱۶۸ ج ۲ (٤بیت)وضیاءالدین‌سجزی (سه‌بیت). همچنین

---

۱ ـ ر.ك. حاشیه ص٥٤٠ ج ۲لباب‌الالباب مصحح استاد سعید نفیسی

درقصیدهٔ مؤلف که‌درپایان کتاب ضبط شده ده‌بیت شعر ناقص آمده است .

شرح‌حال‌شعرای ذیل‌در نسخ لباب‌الالباب نـاقص آمده است :

شیخ احمدبن‌محمدالمیم و کمال‌الدین افتخار حاجب و ضیاء الدیـن محمود کابلی وشعرای ش ۲۶۶ و۲۶۸(جلد۲)وضیاءالدین سجزی .

درجلد۱ باب۶ درذیل ش ۴۲و ۴۳ اسم‌افراد مذکوردر کتاب نیامـده‌است. اولش‌دیوان سلطان‌خسروشاه‌ودومین وزیر بہرام‌شاه بوده‌است . دراین مورد نه‌علامه قزوینی‌و نه استادسعید نفیسی‌در تعلیقات‌خودهیچ توضیحی‌نداده‌اند .

اسم‌وتخلص‌شعرای ش۱۶۶و۱۶۸ درجلد۲ کتاب ذکر نشده و نیزشرح‌حالشان (چنان که‌درسطورفوق گذشت)ناقص آمده‌است . این‌مطالب ظاهـراً در هیچ نسخه لباب‌الالباب‌امروزپیدانیست. استادسعید نفیسی در این مورد توضیحات بیشتـری در تعلیقات لباب‌الالباب داده‌اند[۱] .

---

۱ . ر.ك. تعلیقات استاد سعیدنفیسی برمجلددوم‌لباب‌الالباب ص ۷۶۰–۷۶۵

فصل دوم

تیموریان هند یا بابریان (۹۳۲-۱۲۷۴ھ)

قسمت اول

از آغاز سلطنت بابریان (۹۳۲ھ) تا پایان سلطنت شاه جهان (۱۰۶۸ھ)

ملاحظات عمومی بر فصل دوم (قسمت اول)
(۹۳۲-۱۰۶۸ه)

اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی این دوره

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ه ابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودیان هند، را در جنگ پانی پت شکست داد و سلطنت خاندان لودی را در هندوستان برانداخت و سلطنت بابریان یا تیموریان هند را درهند تأسیس کرد.

نسب بابرشاه (۹۳۲-۹۳۷ه) از طرف پدر به امیر تیمور و از طرف مادر به چنگیز خان میرسد و بنا براین وی اصلا ترك بوده نه مغول اما بعضی تاریخ نویسان او را اشتباهاً مغول نوشته اند. بعد از شکست دادن ابراهیم لودی بابر بر تمام شمال هند از سند تا سواحل بنگال دست یافت باوجود اینکه زبان مادری بابر ترکی بود اما وی بفارسی هم شعر میسرود چنانکه اشعاری از وی در تذکره‌های فارسی ضبط شده است.

بعد از بابرشاه پسر وی ناصرالدین همایون (۹۳۷-۹۶۲ه) جانشین پدر شد اما قبل از اینکه نقشه تسخیر بقیه نواحی شمال هند مانند گجرات و مالوه را عملی سازد در ۹۳۶ ه بدست شیرشاه سوری سردار افاغنه بنگال شکست خورد و مجبور شد از دهلی فرار کرده ابتدا مدتی درسند و بعد با یران پناهنده شود. بعد از پانزده سال بعزم تسخیر ممالك از دست رفته خود بهند مراجعت کرد و بالاخره در ۹۶۱ ه سلطنت دهلی را مجدداً بدست آورد و سال بعد فوت کرد.

باید توجه داشت که بابر و همایون بعلت جنگ وجدالی که در تمام عمر مشغول آن بودند نتوانستند بتربیت و تشویق شعرا و ادبا بپردازند و تنها از وجود یك شاعر معروف سراغ داریم بنام شیخ جمالی (متوفی ۹۴۲ هـ) مؤلف سیر العارفین که در زمان آنها در هندوستان میزیسته است. نا گفته نماند که همایون شاه نیز مانند پدرش بفارسی شعر می سروده و اشعار وی در تذکره های فارسی ثبت شده است.

بعد از همایون پسر وی جلال الدین محمد اکبر شاه (۹۶۲ ـ ۱۰۱٤ هـ) در سن چهارده سالگی جانشین پدر شد و بیرم خان خان خانان سردار با تدبیر همایون تا ۹۶۸ هـ وظایف خود را بعنوان اتالیق (سرپرست) و نایب السلطنه با کمال خوبی انجام داد و بالاخره بامر اکبرشاه که در ۹۶۸ هـ زمام کلیه امور سلطنت را بدست خود گرفت عازم حج شد اما در راه بدست یکی از افغان ها کشته شد. بعد از بیرم خان پسر وی عبدالرحیم خان خانان بجای پدر سپه سالار اکبرشاه شد و تا آخر عمر همین سمت را در دست داشت.

باید تذکر داد زبان و ادبیات فارسی از زمان اکبرشاه در سراسر شبه قاره هندوستان رونق گرفت و بعلت تشویق پادشاه و امرای وی مانند عبدالرحیم خانخانان شعر و ادب فارسی در آن سرزمین پهناور فوق العاده ترقی و شیوع پیدا کرد و میتوان گفت در زمان هیچیك از پادشاهان هند و ایران عدهٔ شعرا و نویسندگان فارسی باندازه زمان اکبرشاه نبوده است.

بیرم خان و عبدالرحیم خانخانان هردو شاعر و ادب پرور بودند چنانکه اشعار هردو آنها در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است. عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی در خاتمه کتاب خود ذکر شعرائی را آورده است که بدربار عبدالرحیم خانخانان مربوط بودند. همچنین کتب تاریخ مانند اکبرنامه و دربار اکبری و منتخب التواریخ و تذکره هائی مانند نفایس المآثر و بزم آرای و خلاصة الاشعار وغیره ذکر شعرای زمان اکبرشاه را بتفصیل آورده اند.

بعد از اکبر پسر وی نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱٤ ـ ۱۰۳۷ هـ) دومین پادشاه سلسله بابریان بود که در زمان وی شعر و ادب فارسی خیلی رونق داشت و شرح مفصل

شعرای زمان وی در هفت اقلیم و عرفات العاشقین و میخانه و تاریخ جهانگیری و مجمع‌الشعرای جهانگیری آمده است .

باید توجه داشت که اکثر شعرای زمان اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و حتی غزالی مشهدی اولین ملک‌الشعرای دربار اکبری و طالب آملی ملک‌الشعرای دربار جهانگیری هردو ایرانی بودند که از ایران بهند مهاجرت کرده بودند و تنها شاعر بزرگ هندی‌الاصل این دوره فیضی اکبر آبادی دومین ملک‌الشعرای دربار اکبری بوده است.

بعد از جهانگیر شاه در زمان پسر وی شهاب‌الدین محمد شاه جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۹ھ) نیز زبان ادبیات فارسی در سراسر هندوستان رواج داشت چنان که طبقات شاهجهانی و شاهجهان نامه و خزینه گنج الهی و لطایف الخیال و کلمات الشعراء و مرآت الخیال اسامی اکثر شعرای زمان شاهجهان را بتفصیل آورده‌اند. اکثر شعرای زمان شاه جهان نیز مانند عهد اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و حتی ابوطالب کلیم همدانی ملک‌الشعرای دربار وی نیز ایرانی بود که بهند مهاجرت کرده بود اما باید باین نکته توجه داشت که عده شعرای فارسی هندی‌الاصل مانند شیدا و منیر لاهوری و غنی کشمیری در این عهد نسبت بسابق بمراتب بیشتر شده است و اکثر این شعرای هندی‌الاصل نیز نظر به مهارت و تسلطی که بزبان فارسی داشته‌اند از هر لحاظ مانند شاعران و ادیبان ایرانی الاصل بوده‌اند .

سلاطین دکن این دوره و ادبیات فارسی

دکن که مدتها مرکز بزرگ فرهنگ ایرانی بوده است برای اولین دفعه قسمتی از آن ولایت در زمان علاءالدین خلجی (۶۹۵ـ۷۱۵ھ) بتصرف مسلمانها در آمد و سپس محمد بن تغلق (۷۲۵ـ۷۹۰ھ) حدود مملکت اسلامی را توسعه داد و قسمت اعظم دکن را تحت تسلط خود در آورد اما در هنگامی که شورش‌های داخلی در زمان وی در سراسر هند رخ داد دکن اولین ایالتی بود که بفرمانداری علاءالدین حسن گنگو بهمنی (ملقب به ظفرخان) استقلال یافت و سلاطین بهمنی از ۷۴۸ء تا ۹۳۳ء در دکن سلطنت کردند.

توسعه ممالك بهمنی مستلزم تقسیم آنها بولایاتی شدو همین تقسیم راه برای تجزیه سلطنت دکن باز کرد چنانکه یوسف عادلشاه در ۸۹۵ﻫ در بیجاپور و احمدبن نظامشاه در ۸۹۶ﻫ در احمدنگر و عمادالملك فتح الله در ۸۹۰ﻫ در برار وقاسم در ۸۹۷ﻫ در بیدرو سلطان قلی قطبشاه در ۹۱۸ﻫ ولایات خود را مستقل اعلام کردند.

سلاطین بهمنی که باادب و هنر علاقه فراوانی داشتند در دکن بنیان فرهنگ ایران را نهادند و در میان آنها بعضی سلاطین بفارسی شعر میسرودند مانند سلطان محمدشاه دوم بهمنی (۷۸۰-۷۹۹ﻫ) وسلطان فیروزشاه بهمنی (۸۰۰-۸۲۵ﻫ) وسلطان سکندر بهمنی (ظاهراً سلطان محمود شاه بهمنی ۸۸۷-۹۲٤ﻫ)

بعد از سلاطین بهمنی در زمان عادلشاهیان (۸٤۱-۱۰۹۵ﻫ) وقطبشاهیان (۹۲٤-۱۰۹۸ﻫ) پیشرفت فرهنگ و ادبیات فارسی در دکن بکمال رسید. اکثر سلاطین این دو سلسله بفارسی شعر میسرودند و دربارشان مرکز ومجمع فضلا وادبای ایرانی بوده است.

در میان عادلشاهیان اسامی و اشعار یوسف عادلشاه (۸۹۵-۹۱٦ﻫ) واسمعیل عادلشاه (۹۱٦-۹٤۱ﻫ) وابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۸-۱۰۳۸ﻫ) واز میان قطب شاهیان اسامی و آثار یارقلی جمشید قطبشاه (۹۵۰-۹۵۷ﻫ) وسلطان محمدقلی قطبشاه (۹۸۸-۱۰۲۰ﻫ) و سلطان محمد قطبشاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ﻫ) در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است.

باید توجه داشت که سلاطین عادلشاهی وقطبشاهی اصلا ایرانی و مذهباً شیعه بودند و غالب آنها بجای پادشاهان تیموری هند شاهان ایران را بعنوان پادشاه خود میشناختند و همین موضوع یکی از علل اساسی برچیده شدن آنها بدست تیموریان هند بوده است[1].

۱- برای شرح حال و آثار سلاطین بهمنی وعادلشاهی وقطب شاهی رجوع شود به برهان مآثر تألیف علی بن عزیز الله طباطبائی بسال ۱۰۰۰ﻫ وتاریخ فرشته تألیف ۱۰۱۵ﻫ وتذکرة الملوك تألیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ﻫ وتاریخ سلطان محمد قطبشاه بسال ۱۰۲٦ﻫ

بقیه در صفحه بعد

تذکره‌نگاری در این دوره

این دوره در تاریخ تذکره نویسی دارای اهمیت فراوانی میباشد چون در تذکره‌های این دوره نه تنها ذکر تمام شعرای زمان تیموریان هند آمده است بلکه بعضی تذکره هاشعرای متقدم را هم شاملست (رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم و خلاصة الشعراء و عرفات العاشقین و خزینه گنج الهی) و بنا براین تذکره‌های این دوره نه تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذومنبع بسیار مفیدی است بلکه تاحدی آینه تطور و تحول شعر فارسی اززمان قدیم تازمان تیموریان بزرگ هند میباشد .

دراین دوره دو تذکره بسیار مهم ازلحاظ انتخاب اشعار شعرا تألیف شده است بنام بتخانه (خلاصه الشعرا) وخلاصة الاشعار که نویسندگان آن دیوان شعرای بزرگ متقدم فارسی را در تذکره‌های خود خلاصه نموده واکثر اشعارخوب آنانرا در تذکره‌های خود آورده اند و بنا براین کسیکه باشعار خوب شعرای متقدم علاقمند است دیگر احتیاج بداشتن دیوان آنها ندارد .

همچنین دراین دوره بعضی تذکره‌ها ازلحاظ شرایط ولوازم تذکره نگاری بسیار مهم بوده است ازجمله میخانه عبدالنبی وخلاصة الاشعار ازحیث شرح حال وانتخاب اشعار و بتخانه (خلاصة الشعراء) ملاصوفی مازندرانی را ازحیث حسن انتخاب اشعار شعرا میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی حساب کرد.

اکثر تذکره‌های این دوره بنام یکی ازسلاطین هند یا امراء وحکام یا منسوبین آنها

بقیه در صفحه قبل

(مؤلف؟) وحدیقة السلاطین تألیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۴۵ﻫ و حدایق‌السلاطین تألیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ﻫ و تاریخ قطب شاهی ألیف قادرخان منشی بیدری بسال ۱۲۴۵ﻫ و بساطین السلاطین ألیف میرزا ابراهیم زبیری (بسال؟) ومحبوب الزمن (اردو) تألیف مولوی عبدالجبار خان ملکاپوری چاپ حیدرآباد بسال ۱۳۲۰ﻫ وکلام الملوك (اردو) تألیف میر سعادت علی رضوی بسال ۱۳۵۷ﻫ.

تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین بنام ابو الفتح شاه حسین ارغون حاکم سندوتته و جواهر العجائب بنام ماهم دایه اکبر شاه و بزم آرای بنام عبدالرحیم خانخانان و خلاصة-الاشعار (اول بنام شاه طهماسب صفوی و سپس بنام شاه عباس بزرك صفوی و در آخر) بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور و مجمع الشعرای جهانگیری بنام جهانگیر شاه عنوان شده است.

تقریباً تمام تذکره های این دوره را کسانی که بهند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجائب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر و سید علی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصة الاشعار و ملا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصة الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعرای جهانگیری و میر عماد حسینی مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهند مهاجرت کرده بودند.

درمیان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها دو نفر بنام عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصة الشعراء و محمد صادق مؤلف طبقات شاهجهانی از اهالی هند بوده اند.

تذکره های ذیل تقریباً تماماً در ذکر شعرای دربار تیموریان هند میباشد: نفایس-المآثر و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرای جهانگیری و طبقات شاهجهانی.

درمیان تذکره های این دوره تنها یك تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر میسروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعرای معاصر مؤلف را آورده است.

ازمیان تذکره های این دوره تنها میخانه درباره شعرائیست که «ساقی نامه» سروده اند (البته در یك فصل کتاب ذکر بعضی شعرائی را هم آورده است که تا موقع تألیف میخانه ساقی نامه نسروده بودند) و بقیه تذکره ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع

تخصیص بیکی از اصناف سخن قایل نشده‌اند .

سبك این دوره

تقریباً تمام تذکره‌های این دوره بزبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً درموقع حمدونعت ومنقبت ومدح پادشاه وامیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین درموقع تعریف شعرا بزبان مصنوع پرداخته‌اند. تنها کتابی که دراین دوره بسبك مصنوع نوشته شده است بزم آرای است که مؤلف آن تحت نفوذ سبك عوفی قرار گرفته و کتاب خودرا بهمان سبك عوفی تألیف کرده است باید توجه داشت که مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً ازلباب الالباب عوفی نقل کرده است .

اینك بشرح تذکره‌هائیکه درشبه قاره هندوپاکستان دردوره اول تیموریان هند تألیف شده است میپردازیم .

روضة السلاطین

ابتدا

ای کوی تو روضه سلاطین جهان — وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان
رویافت بتو کسی که وارست زخود — یك لطف کن و مرازخود باز رهان

سپاس وستایش بی‌قیاس پروردگاری را که روضه اقبال سلاطین عالم را برياحین عدل واحسان مزین ومعطر گردانیده

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص بفخری هروی ابن امیری است اما بعضی درذکر اسم او اشتباه کرده‌اند. درنسخه لطایف نامه[1] متعلق به موزه بریتانیا (رجوع شود به ریوص ۳۶۵) نام مؤلف آن اشتباهاً فخری بن سلطان محمد امیری ذکر شده ولی درنسخه دیگر از همان کتاب که متعلق به کتابخانه شخصی حاجی محمد نخجوانی است این عبارت آمده است که اسم صحیح مؤلف را نشان میدهد: «تراب اقدام جرعه

۱- ر.ك. آثار مؤلف درص ۹۴ کتاب حاضر.

نوشان جام الفقر فخری سلطان محمد بن امیری» که ظاهراً در این عبارت کلمه فخری سهو آیا عمداً برای احتراز از تکرار حذف شده است[1].

الهی تحت نام فخری مینویسد: «سلطان محمد امیری متخلص به فخری یکی از ارباب... بود تا زمان طهماسب میزیست و مادح آن ملك بوده و مجالس النفایس میرعلی شیر از ترکی بفارسی ترجمه کرد. بعضی تراجم شعرای دوره دوم اضافه کرد. کتاب دیگری بنام «بستان خیال» نیز تألیف کرد که مطلع های غزلها از شعرای مختلف زمانش دارد».

وجای دیگر در ذیل نام فخری میگوید: «فخری هروی رفیق میرعلی شیر بود بعضی گویند که این فخری همانست که ذکرش گذشت».

و باز در صفحه ۲۶۳ همان کتاب (تذکره الهی) عبارت زیر آمده است: «فخری سلطان محمد پسر امیری بود مجالس النفائس را ترجمه کرده به لطایف نامه موسوم کرد».

مؤلف خلاصة الافکار اسم مترجم مجالس النفایس را مولانا سلطان محمد امیری آورده است ومیگوید: «منجمله آثار میرعلی شیر مجالس النفایس است که او در زبان ترکی نوشت مولانا محمد سلطان محمد امیری آن را بفارسی ترجمه کرد و در آخر یك مجلس اضافه نمود این کتاب شعراء و فضلا از زمان شاهرخ تا زمان شاه اسمعیل دارد».

شمس الدین سامی مؤلف قاموس الاعلام ترکی را همین اشتباه روی داده است و وی فخری را باامیری خلط کرده و تألیف لطایف نامه و بوستان خیال را بجای فخری به امیری نسبت داده است چنانکه میگوید:

امیری ازشعرای ایران بوده و در زمان شاه طهماسب صفوی زیسته است منظومه بنام بوستان خیال وچند مثنوی واشعار دیگر دارد وهمچنین تذکرة الشعراء میرعلی

۱- ر.ك. مقدمه مصحح مجالس النفایس (دو ترجمه آن از قرن دهم) باهتمام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ش.

شیر نوائی موسوم بمجالس النفایس راازجغتائی بفارسی ترجمه کرده است [1].

درهمان کتاب (قاموس الاعلام ترکی) در ذیل احوال مولانا فخری بن محمد امیری نیزشرح حال مختصری آمده است که بقرارزیر است [2]:

«(مولانا فخری بن محمدامیری) ازاهالی هرات بود بعدازایفاء مراسم حج درزمان شاه طهماسب حسینی بصوب سند عزیمت کردومورد الطاف حاکم آنجاعیسی ترکخان (ترخان)واقع گردیددراواخر قرن دهم هجری بدرودزندگی گفت. تذکرة الشعرائی بنام«جواهر العجائب»ودواثر دیگر موسوم به تذکرة النساء[3] و تحفة الحبیب ازاو بیادگار مانده است. باشعار او دسترس پیدا نکردم».

در کتاب«لطایف نامه» که مشتمل بر ترجمه فارسی مجالس النفایس علی شیر نوائی میباشدفخری اشاراتی نکرده که درمورد احوال زندگی مؤلف مفید وقابل استفاده باشدتنهاازخلال سطوراین ترجمه(لطایف نامه) برمیآید که فخری نزدخواجه حبیب الله ساوجی وزیرخراسان شان ومقامی داشته و آن ترجمه خودرا بنظراو میرسانیده است و ازاوبه«ولی النعمی» تعبیر میکندو بعضی اشعاررادر آن کتاب برحسب اوامر او اضافه میکرده است [4].

والهٔ داغستانی در تذکره « ریاض الشعراء» مینویسد :

«مولانافخری درزهدوورع یگانه زمان ودر تصوف نادره دوران است. چندمثنوی درسلك نظم کشیده وازمعاصرین شاه طهماسب مغفور ماضی بوده »

در«تاریخ معصومی»شرح بسیار مختصری ازوی آمده است ومطالب مهمی درمورد زندگانی او از آن کتاب بدست نمیآید. مؤلف تاریخ معصومی مینویسد :

۱ـ ر.ك. قاموس الاعلام ج۲ چاپ استامبول .

۲ـ ایضاً ج ۵ .

۳ـ تذکرةالنساء تألیف فخری بن امیری همان جواهر العجایب است ولاغیر.

٤ـ ر.ك. ترجمه مجالس النفایس مصحح استادعلی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ هـ ص ۲۱.

«مولانا فخری هروی مردی خوش طبع وا کابر بوده و شعر نیز میگفته بعضی تصنیفات دارد در صنایع و بدایع و عروض و قوافی»[1]

مؤلف مدتی در دربار شاه حسن ارغون حاکم سندو تته (٩٣٠-٩٦١ﻫ) بوده ودو کتاب خودرا بعنوان صنایع الحسن وروضه السلاطین را بنام وی تألیف کرده است.

بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نرسیدو معلوم نیست که وی کجا و بچه سالی فوت کرده است.

آثار مؤلف

کتب مختلفی که ذکری از فخری هروی آورده اند اسم کتابهای زیر را از جمله آثاروی نوشته اند:

۱- تحفة الحبیب - اسم این کتاب را مؤلف در مقدمه جواهر العجایب آورده است (رجوع شود به سبب تألیف آن کتاب). این کتاب مجموعه غزلیاتیست که فخری از شعرای مختلف ترتیب داده و بنام حبیب الله ساوجی وزیر ملقب به آصف عنوان کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بانکی پور موجوداست (رجوع شود به فهرست کتاب خانه بانکی پور، تکمله اول، ص۲۳۳ ش۱۹۹۳).

۲- لطایف نامه - ترجمه فارسی تذکره مجالس النفایس علی شیر نوائی که اصلا بزبان ترکی است مؤلف این ترجمه را نیز مانند تحفة الحبیب بنام حبیب الله ساوجی وزیر عنوان کرده است. این کتاب با ترجمه دیگر فارسی به اهتمام استاد علی اصغر حکمت در تهران در ۱۳۲۳ش چاپ شده است.

۳- صنایع الحسن - در صنایع و بدایع است که مؤلف بنام شاه حسن ارغون حاکم سندو تته تألیف کرده است. امروز نسخه‌ای از این کتاب موجود نیست.

٤- بستان خیال - این کتاب مجموعه ایست از مطلع غزلهای شعرای مختلف معاصر مؤلف.

٥- جواهر العجایب - تذکره دیگر مؤلف. (رجوع شود به جواهر العجایب

---

۱ ر.ك. تاریخ معصومی ص۲۰٦

در کتاب حاضر) .

۶ـ روضة السلاطین ـ تذکره مورد بحث[1].

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بنام ابوالفتح شاه حسین غازی ظاهراً شاه حسین ارغون حاکم سندو تته (۹۳۵ـ۹۶۱ه) تألیف کرده است. این کتاب مشتملست بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده اند وحاوی هفت باب است بقرار زیر :

باب اول (ص ٤ب) ـ «در بیان وجه تسمیه شعر واحوال بهرام گور وابتدای نظم فارسی واحوال سلطان سنجر ماضی وطغرل بیك سلجوقی که گاهی بنظم التفات میفرموده اند».

باب دوم (ص ۹ الف) ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی اوزبیك (اوزبك) وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته اند ودرمیان مردم شهرت تام وارد نموده اند» .

باب سوم (ص ۱۱ الف) ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی ازاولاد امجاد امیر تیمور صاحب قران که درسمرقند وخراسان بوده وابیات واشعار نیك فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده اند».

باب چهارم (ص ۲۱ ب) ـ «در بیان احوال پادشاهان عراق وروم که نظم گفته اند».

باب پنجم (ص ۲٦ ب) ـ «درذکر سلاطین وملوك هندوستان که نظم میل کرده اند».

باب ششم (ص ۲۸ ب) ـ «در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان (که) سر اطاعت

۱ـ مؤلف «تاریخ معصومی» کتابی بنام روضة السلاطین باسم یکنفر دیگر آورده است چنانکه مینویسد :

«شاه حسین تکردی [که درضمیمه نکردی تصحیح شده است] درسلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت. به جدت طبع وجودت ذهن ومکارم اخلاق ومحاسن آداب سرآمد فضلای زمان خود بوده. اودرفن شعروتاریخ مهارت کامل داشت وروضة السلاطین ازجمله مصنفات اوست (ر.ك. استوری ص۷۹٦ ج۱). روضة السلاطین مزبوریا کتابی غیرازروضة السلاطین هروی است یا بمؤلف تاریخ معصومی اشتباه رخ داده است .

بهر کس فرو بیاورده‌اند[1] وابیات خوب دارند».

باب هفتم-«درذکر جمال حضرت نواب وختم کتاب» .

درپایان کتاب قصیده‌ای درمدح شاه‌حسین مذکور آورده است که مطلعش بقرار زیراست :

دلم سرمست جام عشق و عقل کل زبان دانش نگوید نشنود هردو جز از توحید یزدانش

نسخ خطی

۱– برلن ش ٦٤٤.

۲– بلوشه ج ۲ ش ۱۱٤۲ (قرن ۱۷م) وش ۱۱٤۲ (اواخر قرن ۱۷م)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به تذکره الهی وخلاصة الافکار واشپرنگر (ج۱ ش۵) وتاریخ معصومی وریاض الشعراء وقاموس الاعلام ترکی تألیف شمس الدین سامی ج۲ و۵ چاپ استامبول وریو واستوری ج ۱ ص ۷۹٦ وترجمه مجالس النفایس (لطایف نامه فخری) باهتمام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ش، مقدمه مصحح.

فهرست اسامی شعرا –درهیچ کتاب یا فهرست کتب فارسی کتابخانه هاذکر نشده است.

جواهر العجایب

ابتدا

خود راز خودی بهر تو غایب دیدم فارغ ز همه غم و مصایب دیدم

کردم نظرو فرش حریم حرمت چون عرش جواهر عجایب دیدم

جواهر عجایبی که زیور گوش پرده نشینان سراوقات سلطان عقل و هوش تواند بود حمد و ثنای قادریست که دست معمار قدرتش قبه لاجوردی فلک دوار را بدرهای شاهوار انجم ثوابت وسیار مزین ومحلی گردانیده[2]

---

۱ ظاهراً نیاورده اند.

۲ اشپرنگر ابتدای این کتاب را بدین قرار آورده است:

سخن جانست و دیگر گفتگو جانان زمن بشنو اگر هر لحظه جان تازه میخواهی سخن بشنو

اما این محققاً اشتباه است چون بیت فوق در ابتدای «کلمات الشعراء» آمده است نه «جواهر العجایب».

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص به فخری هروی است (برای شرح حال او رجوع شود به بحث در بارهٔ روضة السلاطین در صفحات قبل).

تبصره بر کتاب

مؤلف در مقدمه مختصر این کتاب در مورد سبب تألیف چنین توضیح داده است که وی در زمان شاه طهماسب حسین صفوی (۹۳۰- ۹۸۴ هـ) برای زیارت «حرمین شریفین» رفت (در اینجا در دو بیت از آن پادشاه مدح گفته است). گذرش بملك سند افتاد و آنجا چندی اقامت کرد تا اکبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴هـ) قدم بر سریر همایون نهاد (اینجا مؤلف قصیده‌ای در مدح اکبر شاه آورده است). بخاطر مؤلف رسید که باید هدیه‌ای لایق مجلس آن پادشاه تهیه کند مدتی دراین اندیشه بود. آخر شبی مجموعه «تحفة الحبیب»[1] را مطالعه میکرد و «بر اشعار دلپذیر مخادیم» میگذشت. ناگاه نظرش بر غزلی از مسماة مهری افتاد که مطلعش بدین قرار است:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود　　　آزمودیم بیك جرعه می حاصل بود

«آخر بعد ازمشاهده بسیار بدلم چنان تافت و برخاطرم قرار یافت که جهت انبساط خاطر آن بلقیس نشان (یعنی ماهم دایه اکبر شاه) آنچه ازطایفه اناث در لباس نیکو سلس نظم ظاهر شده جمع سازم که بغایت غریب است. پس بترتیب این مختصر کوشیده فراهم آوردم چون چنین جواهر لطایف ازمعادن طبع ایشان محل تعجب بود این نسخه را پس از اتمام «جواهر العجایب» نام کردم».

مؤلف این کتاب را بنام ماهم دایه اکبر شاه که اشاره باسم او در سطور فوق گذشت تألیف نموده است ودر پایان کتاب (ص۲۲) قصیده‌ای درمدح «ماهم» بمطلع زیر آورده است:

ای شکوه معجرت تاج سر انر افتخار　　　گشتن از رای تو خسرو خسروان روزگار

ودر بیت زیر اسم ماهم را ذکر کرده است:

کامگار بخت ودولت ماهم بلقیس قدر　　　آنکه شد پرورده او را در شاهی بر کنار

۱ــ ر.ك. آثار مؤلف در ذیل بحث در باره روضة السلاطین در صفحات قبل.

بعقیده اشپرنگر فخری این کتاب را در دربار محمد عیسی خان ترخان (متوفی — ۹۷۴ هـ) که آنوقت حاکم سند بود نوشته است[1].

این تذکره زنان شاعر است و مشتمل است بر نمونه اشعار و شرح حال بسیار مختصر بیست و سه شاعره که مؤلف در ذکر اسامی آنان هیچ قاعده مخصوص را مراعات نکرده است.

بروایت اشپرنگر مؤلف این کتاب را بسال ۹۴۷ هـ تألیف کرده است و بیت زیر را در اثبات عقیده خود آورده است که بقول او سال تألیف کتاب را میرساند:

خود را چو ز خود بهر تو غایب دیدم   تاریخ ز همه غم و مصایب دیدم

سپس اشپرنگر مصرع دوم بیت فوق را بدینصورت تغییر داده است: «تاریخ همه غم ز مصایب دیدم» و گفته که چون از اعداد همه غم (۱۰۹۰) اعداد مصایب را (۱۴۳) منها کنیم عدد ۹۴۷ بدست میآید که سال تألیف این کتاب را میرساند.

اما باید توجه داشت که بیت فوق در ابتدای نسخه چاپی این کتاب (چنانکه در سطور فوق گذشت) بدینقرار آمده است:

خود را از خودی بهر تو غایب دیدم   فارغ ز همه غم و مصایب دیدم

وچنانکه معلوم است بیت فوق بیت اول رباعی است که این کتاب با آن شروع میشود و بنابراین باحتمال قوی اشپرنگر اشتباهاً کلمه «فارغ» را «تاریخ» خوانده است.

درهرحال سال تألیف این کتاب درست معلوم نیست اما چنانکه مؤلف درذیل مقدمه کتاب توضیح داده است وی این کتاب را بعد از جلوس اکبر شاه (۹۶۳ هـ) تألیف نموده است وظاهراً هنوز مدت زیادی بجلوس اکبرشاه نگذشته بود که فخری دست بتدوین این کتاب زده است.

این کتاب با «مهستی» شروع شده با «مسماة نهائی» ختم میشود و تذکره بسیار مختصری است و مشتمل بر بیست و سه صفحه است که طی آن مؤلف بیست و سه شاعره را

۱— ر.ك. اشپرنگر ج ۱ ش ۵.

ذکر نموده است . ازاین جمله دوشاعره بنام مسماة مغول خانم ومسماة تردی ترک زبان هستند که مؤلف ازآنان اشعار ترکی نقل کرده است .

در آغاز کتاب مؤلف حکایت بهرام گور ومحبوبه وی «دلآرام» وابتدای «چهارـ گـانه» را آورده است. سپس بعنوان سند شعر گوئی حکایت حضرت رسول و حضرت عایشه رانقل میکند ودرذیل آن بیتی بعربی ازحضرت عایشه نقل کرده است که وی درحضور حضرت رسول خوانده و حضرت آنرا اصلاح نموده بـود . سپس یکی ازابیاتی که حضرت فاطمه درموقع وفات رسول انشاد کرده بود آورده است . بعداز آن بیتی بعربی اززلیخا نقل کرده است که وی برای حضرت یوسف ساخته بود .

سپس مؤلف بشرح احوال و نمونه اشعار شعرا که اصل موضوع کتابست میپردازد.

مؤلف دراین کتاب غالباً اطلاعات مهمی راجع بزندگانی شاعره ها نیاورده و حتی سال ولادت وفاتشان را نیز ذکر نکرده است . تنها ازحکایاتی که درذیل بعضی شاعره ها نقل کرده وطی آن باسم امرای زمان آنان وغیره اشاره نموده است میتوان بزمان آنها پی برد والاحتی تعیین عهد اکثر آنان هم ازاین تذکره مقدور و ممکن نیست .

درانتخاب اشعار نیز مؤلف ذوق خوب نشان نداده است وطبق ذوق آن وقت ازبعضی شاعره ها اشعاری مبتذل نقل کرده است مثلا رجوع شود به مسماة مهری ومسماة بیجه ومسماة ضعیفی دراین تذکره .

باوجود اینکه اشعاری که مؤلف ازشاعره ها آورده است اکثر فاقد عذوبت و لطف میباشد معذلك گاهی درتعریف آنها راه اغراق پیموده وآنانرا «بی نظیر» وغیره نوشته است مثلا:

درذیل نام خانزاده مینویسد: «درخوش طبعی نظیر نداشت» .

مسماة بیجه منجمه مینویسد : «ظریفه وعارفه وندرد ایام بود خصوصاً درعلوم نجوم که مثل او نبود».

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع وپر تکلف است و مؤلف گاهی نثر مسجع هم نوشته‌است.

رویهمرفته «جواهر العجایب» تذکره‌ای ناچیزو کم ارزشی‌است چه از حیث انتخاب اشعار شاعره‌ها وچه ازحیث‌شرح حالشان چندان اهمیت ندارد اما باوصف این‌ایرادات‌چون این کتاب اسم واشعار بعضی شاعره‌هارا شامل است که در کتب سابق ذکر نشده‌است نمیتوان بکلی منکر اهمیت آن شد. در هرحال این حقیقت غیرقابل تردیداست که مؤلف درتألیف آن کتاب بخودزیاد زحمت نداده وحتی‌شرح حال بعضی شاعره‌ها را که‌ظاهرا معاصراو بودند نیز بطور مفصل ومفیدی نیاورده‌است.

نسخ خطی

۱ – بادلین ش ۳۶۲ – ظاهراً خلاصه این تذکره است در نه صفحه مورخ ۱۱۸۵هـ.

۲– بانکی‌پور ج۹ ش۱۰۹۸ « » در ٤ صفحه مورخ‌قرن۱۸ م.

۳–بوهارش٤۸۲(۱) » » ۱٦» » » ۱۹ م.

٤– اشپرنگرج۱ش٥

چاپ

این تذکره بسال۱۸۷۳م (۱۲۹۰هـ) درمطبع نولکشور لکهنوهند بطبع رسیده‌است.

برای فهرست **اسامی** رجوع‌شود به‌اشپرنگرج۱ص۱۱(فهرست‌اسامی۲۳شاعره).

نفایس المآثر

ابتدا

«بسم‌اله الرحمن‌الرحیم — مطلع انوار کلام قدیم
زینت دیباچه ام‌الکتاب — زیب‌ده‌نامه‌فضل‌الخطاب....»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب میرعلاءالدوله متخلص به‌کامی است که از خانواده معروف علمی وادبی قزوین بوده و صیت‌شهرت این خانواده ازایران تا هندوستان رسیده‌بود. اسم‌پدرش‌میریحیی بن‌عبدالطیف السیفی الحسنی[1] قزوینی (متوفی ۹۶۲ه) است که ازمورخین‌بزرگ آن‌عهد بود وحافظه‌او اینقدرقوی‌بود که اکثروقایع‌مهم تاریخی‌اززمان رسول تازمان‌معاصرخود حفظش‌بود هنگامیکه همایون‌شاه (۹۳۶ـ۹۶۳ه) در۹۵۵ه‌ازهندوستان‌فرار کرده‌بقزوین‌پناهنده‌شدازیحیی‌بعضی‌سؤالات‌تاریخی پرسید وازپاسخ گوئی وی که ارتجالا وبداهةداده‌چنان‌خوشحال‌شد که گفت : یکی ازفوایدمسافرت من‌بعراق (عجم) ملاقات بایحیی میباشد[2].

یحیی ازحیث‌مورخ‌خیلی‌شهرت‌ومعروفیت‌داشت. حیرتی‌ازشعرای‌معاصر وی دراین‌باره میگوید :

قصه تاریخ از او باید شنید

کس در این تاریخ مثل او ندید

غیراز رسایل مختلف یحیی تاریخی بنام «لب التواریخ»[3] نوشته است این کتاب را وی بفرمایش‌ابولفتح بهرام‌میرزا (متوفی ۹۵٦ه)تألیف‌نمود. تاریخ‌مذکور حاوی وقایعی از زمان قدیم تاسال ۹۴۸ ه میباشد (که ظاهراً سال تألیف این کتاب است .)

یحیی شاعرهم بود و علاءالدوله بیتی چند درنفایس المآثر ازوی نقل کرده است .

دراوایل‌یحیی مورداحترام شاه‌طهماسب‌صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴ه) بوده‌وشاه‌مزبور

۱ـ استوری‌درجلد۱ص۸۰۰ حسینی‌نوشته است .

۲ـ ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برگ ۳۲۵ الف .

۳ـ برای نسخ خطی‌این‌کتاب ر.ك. استوری ج ۱ص ۱۱۱

وی‌را (یحیی معصوم) میگفت ولی بعداً در آخر عمر ستاره یحیی بر گشت و وی‌را بامر شاه‌طهماسب دستگیر کرده باصفهان بردند و وی در آنجا درزندان بسال ۹۶۲ ه در گذشت[1].

استوری مینویسد[2] که موقعیکه شاه طهماسب حکم دستگیری میریحیی و خانواده‌اش‌را بسال ۹۶۰ ه بعلت سنی بودن آنها بآذربایجان فرستاد علاءالدوله که بروایت بداونی[3] در آن وقت‌در آذربایجان بودبپدرش خبر کرد ولی پدر نتوانست فرار کند ودستگیرشده‌درزندان‌جان‌سپرد . امامیرعبداللطیف برادرعلاءالدولدموفق شد به‌کوههای گیلان فرار کند . همایون پادشاه هندوستان اورا بهدوستان دعوت کرد ووی عازم‌هندوستان شد ولی بعدازفوت همایون درسال‌اول سلطنت اکبرشاه (۹۶۳ه)[4] بهندرسید . بروایت بداونی عبداللطیف از ایران فرار کرده در دربار همایون‌شاه پناه جست وهمایون اورا اتالیق (استاد وسرپرست) ولیعهدخود اکبر منصوب کرد. وی‌بسال ۹۸۱ه در هندوستان فوت کرد[5] .

میریحیی پدرمؤلف‌ظاهراًسه‌پسرداشت‌بنام‌میرعبداللطیف‌وقاضی‌صفی‌الدین‌عیسی ومیرعلاالدوله.ازاین‌جمله‌ذکرعبداللطیف[6] درسطور فوق گذشت. قاضی‌صفی‌الدین عیسی برادردوم علاءالدوله که درسن ازوی بزرگتربود مانند پدر خودعالم وشاعر بودودرسال۹۷۶ه واردهندوستان گشته ودرخانواده شاهی‌سمت منشی گری‌راداشت‌و

۱ــ ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برك۲۱۱ ب - درنسخه رامپور سال‌وفات‌وی ۹۷۲ه ذکرشده است .

۲ــ مآخذ استوری برای‌این‌روایت (چنانکه خودش ذکر کرده است) اکبرنامه ج۲ ص ۳۵ و بداونی‌ج۱ص ۳۰ میباشد .

۳ــ ر.ك. بداونی ج۳ص۹۸.

٤ــ ر.ك. بداونی ج ۳ص۹۸ . بداونی اینجا مینویسد :«پادشاه‌پیش‌ایشان‌سبقی‌چند ازدیوان‌خواجه‌وغیر آن خوانده‌اند». نیز درمآثرالامرا ج ۳ ص۸۱٤ عبارت‌زیردراین‌باره آمده‌است : «درسال دوم بمعلمی عرش‌آشیانی افتخاراندوخت» .

۵ــ ر.ك. نفایس المآثر برك۲۲۲الف .

٦ــ برای عبداللطیف ر.ك. بداونی ج۳ص۸ - ۹۷ وآئین‌اکبری وتزك جهانگیری و مآثرالامرا ج۳ص۵ - ۸۱۳و رحمن علی ص۱۳۲وغیره.

در ۱۲ ربیع‌اولاًل ۹۸۰ ﻫ درشہر آگره فوت کرد . علاءالدین بیتی چند از وی در نفایس‌المآثر نقل کرده‌است .

میرعبداللطیف پسری داشت بنام غیاث‌الدین‌علی‌احمد که نقیب‌خان لقب داشت و داماد میرمحمود محوی بود. وی نیز مانند پدر در تاریخ وسیر بی‌همتا بود و وی همراه پدر خود بهند آمد [۱] اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱٤ﻫ) اوراچنان عزیز داشت که هیچوقت نمیگذاشت از نظر وی دور شود [۲] .

میرشکرالله‌شکری (متولد بسال ۹٤۲ ﻫ) برادرزاده دیگر علاءالدوله بود . وی تازمان تألیف نفایس‌المآثر درقیدحیات بود وازعلم و فضل خاندان خود بهره بسزائی برده بود . علاءالدوله بعضی اشعار وی را در تذکره خود نقل کرده است [۳] .

شرح حال‌مفصل علاءالدوله درهیچ کتابی پیدا نیست و حتی ملاعبدالقادر بداونی مؤلف منتخب‌التواریخ که ازعلاءالدوله کسب فیض‌نموده‌بود راجع به وقایع مهم‌زندگانی وی هیچ‌اشاره‌ای ننموده‌ است و تنها مأخذی برای‌شرح زندگی علاءالدوله تذکره «نفایس‌المآثر» تألیف خودش است .

ازاین تذکره معلوم‌میشود که‌علاءالدوله از کوچکی ذوق‌وشوق‌زیادی‌بشعر وعلاقه مفرطی‌بفن خطاطی داشت واین فن را ازامیر کلنگ یاد گرفته ورساله‌ای‌هم دراین‌فن تألیف نموده بود [٤] .چنانکه گذشت هنگامیکه علاءالدوله از قہر و غضب شاه طہماسب‌صفوی نسبت‌بپدرش باخبر شد وی‌در آذربایجان‌بود . وی برای‌حفظ جان خود ترك وطن گفته بہندوستان هجرت‌نمود . ولی‌معلوم‌نیست‌در کدام سال‌وی وارد هندگشت . بداونی درباره وی مینویسد: «هم برادرخودعبداللطیف وهم‌تربیت کرده او بود واوراحضرت‌آقا میگفت» [٥] .

۱ــ ر.ك. بداونی ج ۳ ص ۳۲۱ ۲ــ ر.ك.استوری ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۱

۳ــ ر.ك. نفایس‌المآثربرك ۹۵ الف ٤ــ ایضاً برك ۱۹ الف

۵ــ ر.ك. بداونی ج ۳ ص۹۷

علاءالدوله بامذهب اسلام علاقه زیادی داشت، در تذکره خود در موارد بسیار اشاراتی بآیات قرآن واحادیث رسول آورده است . همچنین ذوق عرفان وتصوف هم داشت وهمیشه در تذکره خود اسم صوفیه را بااحترام میآورد.

علاءالدوله شعرهم میسروده است ولی چنانکه از اشعارش که در این تذکره آورده است پیداست در این فن چندان مهارت ومعروفیت نداشته است معذلك قطعه های تاریخ که وی سروده است از حیث تاریخ خالی از ارزش و اهمیت نیست چون اغلب این قطعه ها در تاریخ تولد یاوفات بعضی ازمعاصرین وی یا بعضی وقایع مهم زمان وی بوده است .

سال وفات مؤلف معلوم نیست ولی درموقع تألیف منتخب التواریخ (۱۰۰۴ه) هنوز درقیدحیات بود.

آثار مؤلف

علاءالدوله از آثار خود اسم کتابهای زیر را در نفایس المآثر آورده است:

۱ــ صحیفةالارقام ــ رساله‌ای درفن خطاطی .

۲ــ رساله‌ای در صنایع شعر .

۳ــ بعضی رسایلی که مؤلف در ذیل نام صوفی کشمیری بآن اشاره نموده است ولی شرح آن معلوم نیست وفهرست یا نسخ این رسایل درهیچ کتابخانه موجود نیست .

۴ــ نفایس المآثر ــ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

برای پی بردن بارزش این تذکره باید به نکات زیر توجه داشت.

۱ ــ علاءالدوله برادرعبداللطیف قزوینی استاد اکبرشاه بود وبنابراین ظاهراً دردربارشاهی خیلی نفوذداشت وبااکثر شعرای دربارشخصاً آشنائی داشت لذا اطلاعاتی که وی راجع بشعرای معاصر خود در این تذکره آورده است خیلی مهم وباارزش ومورد اعتماد واعتباراست .

۲ــ قسمت آخر این تذکره مشتملست بروقایع تاریخی عهد بابروهمایون و

اکبر پادشاهان تیموری هند. دراین قسمت وقایعی که مربوط بعهد اکبرشاه است خیلی اهمیت وارزش دارد چون اکثر این وقایع را مؤلف باچشم خود دیده یا ازمنابع معتبر وموثق آن عهد شنیده بود .

۳ـ هیچ کتاب دیگر باندازه نفایس المآثر شرح حال شعرای زمان اکبرشاه را نیاورده است. ملاعبدالقادر بداونی قسمت شعرای عهد اکبری را در جلد سوم «منتخب التواریخ» ازهمین تذکره نقل کرده است [1] وبعقیده مستشرقین تاریخ مزبور معدن اطلاعاتی است درباره شعرا ومشاهیر عهد اکبری.

٤ـ مؤلف دراین کتاب اشعار وشرح حال اکثر اشخاص را ازطبقات مختلف مردم ازقبیل سلاطین وامراء وفضلا وشعرا که درعهد بابرشاه تاعهد اکبرشاه بفارسی شعر میسرودند دراین کتاب نقل کرده است.

۵ـ ضمناً این کتاب شرح حال وآثار بعضی شعرای بعیدالعهد مانند مسعودسعدسلمان وخسرو وظهیر فاریابی وجامی وغیره را نیزدارد. بعضی ازآنهارا تیمنادراین تذکره ذکر نموده است ولی درمورد بعضی دیگر نتایج تحقیق خودرادراین کتاب شرح داده است .

٦ـ برای ادراك ذوق ادبی وعلمی خاندان تیموری هند وامرای دربار آنها اززمان بابر تازمان اکبر هیچ مأخذی بهتر ومفصل تر ازاین کتاب وجودندارد.

۷ـ درمورد شعرای متقدم غیرازتذکره های دولتشاهی وعلی شیر نوائی وغیره ازکتب تاریخ وجغرافی نیزاستفاده نموده است ودرذیل شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیائی نیزبهم رسانیده است.

۱ـ بداونی در ج ۳ «منتخب التواریخ» درقسمت شعرا عنوان زیررا آورده است: «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی درنفایس المآثر مذکورانده که مأخذاین عجاله است ومشهور به تذکره میرعلاءالدوله است» ولی بسیاری ازاین شعرا را اشپرنگر در فهرست اسامی این تذکره درذیل نفایس المآثر ذکر نکرده است وازاین معلوم میشود که نسخه بداونی موخرتر یامفصل تر ازنسخه اشپرنگر بوده است.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصد و پنجاه شاعر بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها. اکثر این شعرا در زمان اکبرشاه درهندوستان میزیسته‌اند.

چنانکه مؤلف دیباچه دراین کتاب توضیح داده است اسم آن «نفایس المآثر» سال تألیف آن (۹۸۳هـ) را میرساند ولی ازقطعه ایکه درآخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۹۷۳هـ سال آغاز تألیف این تذکره وسال ۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال اتمام این کتابست. اومر عبارت «تحت علی بدیه» ۹۷۹ بطور تاریخ اتمام این کتاب ذکر نموده است[1].

علاوه براین مؤلف درمتن کتاب بعضی مطالب را آورده است که سالهای ۹۷۹هـ تعلق دارد. همچنین قسمت تاریخی این کتاب درسال ۹۸۲ تمام میشود وریو گردآورندهٔ فهرست موزه بریتانیا عقیده دارد همین سال اتمام این تذکره است[2] امـا درمتن این کتاب بعضی شواهدی وجوددارد که از آن میتوان استنتـاج نمود که باوجود اینکه تألیف اصل این کتاب بسال ۹۸۲هـ تمام شده بود ولی مؤلف تا سال ۹۹۸هـ دراین کتاب اضافه نموده است چنانکه ازوقایع زیر که دراین کتاب ذکر شده است معلوم وظاهر میگردد:

(۱) درسنه ۹۹۸هـ عتابی درقلعه گوالیار زندانی شد.

(۲) درمحرم ۹۹۸هـ سیدعلی عجکی یکی ازخوانند‌ه‌های دربارشاهی فوت کرد.

نسخه خطی این تذکره که درعلیگره موجوداست مشتمل بر قسمتهای زیر میباشد.

(۱) **مطلع** که حاوی مطالب زیر است:

الف ـ حمد ونعت

ب ـ بحث مفصل درباره قدامت شعر وفضیلت آن به نثر

ج ـ سبب تألیف کتاب

د ـ تعریف اکبرشاه.

۱ـ ر.ك. اومر ص ۳ش ۳

۲ـ ر.ك. ریو ج ۲ ص ۱۰۲۲ب

هـ ـ بحث درباره اصناف سخن

(۲) **احوال شعرا** ـ دراین قسمت شرح حال و آثار شعرای معاصر و قریب العهد و بعضی بعید العهد را آورده است و در ذیل اکثر شعرا درضمن شرح حالشان اشاره بآثار واشعار و اطلاعات جغرافی و تاریخی درمورد وطن و زمان نشان کرده است.

(۳) **مطالب** ـ این قسمت مشتمل بر وقایع تاریخی است بترتیب زیر:

الف ـ شرح حال بابرشاه (۸۹۹-۹۰۷ هـ) واشعار منتخب وی و وقایع تاریخی عهد او

ب ـ » همایون شاه (۹۳۶-۹۶۳ هـ) » » » »

ج ـ » اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ) » » » »

مؤلف در قسمت آخر این کتاب ذکری از خوانندگان معروف دربار نیز آورده است اما نسخه مونیخ(۱) شامل قسمتهای زیر میباشد.

۱ـ **مطلع** ـ مشتمل بردو مصرع بدین ترتیب:

مصرع اول «در کیفیات صدور شعر»

مصرع دوم «در تعریف و تقسیم شعر»

۲ـ شرح حال واشعار تقریباً ۳۵۰ شاعر مخصوصاً از قرن دهم هجری بترتیب الفبا در بیست وهشت «**بیت**» (هر بیتی مخصوص برای یك حرف الفبائی)

۳ـ یك قطعه راجع بتاریخ گجرات از ۹۸۰ تا ۹۸۵ هـ

٤ـ **مقطع** که مشتمل است بر تاریخ عهد بابر و همایون و اکبر در سه «مطلب»[۲]

این تذکره (قسمت شعرا) با «آشوب نطنزی» شروع شده با «یوسفی نرسابادی (نصرآبادی)» تمام میشود.

علاء الدوله طبعاً آدم سخت گیری نبوده است و دراین کتاب سعی نموده است بر گفته‌های هیچکس ایرادی نگیرد و برروش هیچکس انتقادی نکند و بهمین علت

۱ـ ر.ك. فهرست کتابخانه مونیخ ص۳ ش۳.

۲ـ باید اذعان کرد که «مطلع و مصرع و بیت وقطعه ومقطع و مطالب» هریك دراین تذکره بمعنی قسمت و باب است نه بمعنی اصطلاحی آن واسم گذاری ابواب کتاب بدین طریق وطرز «مبتکرانه وشاعرانه» بمنظور تسهیل در تفریق ابواب وتقسیم کتاب بوده است.

بداونی بر طرز وروش وی انتقاد کرده است[1].

نسخ خطی

۱ـ کتابخانه دانشگاه علیگره (ذخیره سبحان‌الله) ـ نسخهٔ کاملی است مورخ ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۰۸۵ه. بعضی اوراق آن کرم‌خورده و آب‌رسیده است.

۲ـ کتابخانه رامپور ـ نسخه ناقص‌الاخر است ولی قسمت تاریخی آن کامل است و مانند نسخه موزه بریتانیا است.

۳ـ موزه بریتانیا ـ این نسخه که مورخ قریب ۱۸۶۰م است تنها ۹۵ برگ این کتاب دارد که مشتمل بر مقدمه و فهرست مضامین و خاتمه و قسمت تاریخی تا جمادی‌الثانی ۹۸۶ه ازعهد اکبرشاه و شرح حال نامربوط و پریشان بعضی شعرا است (رجوع شود به ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ الف).

٤ـ فهرست نسخ خطی ازبکستان شرقی ـ نسخه‌ای ناقص دارد که ظاهراً در سده نوزدهم استنساخ شده است.

۵ـ اومر فهرست کتابخانه مونیخ ـ ۳۳۵ برگ و صفحه‌ای ۱۷ سطر دارد مورخ ۹۸۹ه (رجوع شود به اومر فهرست مونیخ ص ۳ ش ۳).

٦ـ کتابخانه دانشگاه لاهور ـ ذخیره مرحوم پروفسور سراج‌الدین آذر ـ بعضی اقتباسات ازاین نسخه پروفسور محمد شفیع در اورینتل کالج مگزین لاهور چاپ کرده است.

۷ـ کتابخانه موتی محل لکنهو ـ نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانه شاهی اود بود و اشپرنگر شرح آنرا در فهرست خود آورده است (رجوع شود به اشپرنگر ش ۱۰).

۸ـ راس ـ براون ش ۲٤۷ (۲) مورخ قریب ۱۸٦۲م.

۹ـ رهاتسک ص ۱٦۹ ش ۱٤۷.

۱ـ ر.ك. بداونی ج ۳ صفحات ۷۷ و ۱۲۳ و ۲۷۳ و ۲۷۸

مجمع الفضلا

ابتدا

« سپاس بیغایت وستایش بی‌نهایت آفریدگاری‌را جل جلاله و عم‌نواله که از کمالات موجودات در دریای وجود شخصی انسانی سفینه‌پر دفینه پرداخت».

شرح حال مؤلف

مولف این‌تذکره محمد عارف‌بقائی [١] است - وی بقول خودش در بخارا بدنیا آمد و ازشاگردان ملامشفقی بخارائی [٢] بود ومدتی درماوراءالنهر درملازمت سلاطین از بکیه بسر برد [٣]. وی بسال ٩٧٩ه وارد هندوستان گردید و چندی درولایت‌اوریسه و بنگاله گذراندسپس بدارالخلافه آگره رفته‌آنجا تذکره خودبنام « عارف الآثار » را تألیف کرد و بعد از آن بدکن روی آورد و آنجا درخدمت عبدالرحیم خانخانان بسربرد ومدتی باملك قمی بود . وی با «انشاء وشعروخط» آشنائی‌داشت ودرزمان اقامت خود در دکن مثنوی « گلشن اشعار»را بوزن‌شاهنامه درمدح عبدالرحیم خانخانان سروده است [٤].

سپس بقائی بگجرات رفت وآنجا بامیرزا نظام‌الدین احمد [٥] (مولف طبقات اکبری) بسربرد.وی دراول مشغولی تخلص میکرد ولی به‌پیشنهاد میرزای مزبور تخلص بقائی‌را اختیار کرد .

١- مؤلف مآثررحیمی «خواجه عارف‌بقائی» نوشته است.رجوع شود به‌مآثررحیمی، جلد سوم خاتمه - قسم دوم دراحوال شعرا ش٩٥.

٢- برای شرح حال مشفقی بخاری رجوع شود به «مجمع الفضلا» شاعر اول در فرقه سوم.

٣- بقائی این اطلاعات راجع بزندگانی خود را بروایت مولف مآثر رحیمی در تذکره«عارف‌الاثار»ذکر نموده است.

٤- ر.ك. مآثررحیمی‌ج٣قسم دوم ش٩٥.

٥- برای شرح حال نظام‌الدین احمد ر.ك. به مآثرالامراء جلد١صفحه ٦٦٠-٦٦٤

بقائی درزمان تألیف منتخب‌التواریخ بداونی ملازمت خانخانان‌را ترک گفته به‌آگره رفت [۱]. این‌واقعه ظاهراً قبل از تألیف «مجمع‌الفضلا» صورت گرفته است چون ازقرائن معلوم‌میشود که وی درموقع تألیف این کتاب به خدمت خانخانان مربوط نبوده است [۲].

بقیه احوال زندگی بقائی بدست‌نیامد ومعلوم نیست که وی درچه سالی‌فوت کرده است [۳] اما وی تاتألیف مآثررحیمی (۱۰۲۵ﻫ) در قید حیات بوده چنانکه ذکر او در آن تاریخ درجلد سوم خاتمه آمده است.

تبصره بر این کتاب

مؤلف چنانکه خودش در مقدمه توضیح داده است تالیف این کتاب را در ۹۹۶ﻫ در اندگان (اندجان) آغاز و درسنه ۱۰۰۰ﻫ در قصبه وزیر پور [۴] بپایان رسانیده است.

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه مینویسد «در زمانیکه (مؤلف) به‌تتبع

۱ـ ر.ك منتخب‌التواریخ بداونی ج۳ص۱۹۶.

۲ـ بداونی درمنتخب‌التواریخ ج۳ ص۱۹۶ درپایان شرح حال بقائی اضافه میکند «و اکنون از ملازمت خانخانان جدا شده میگویند که درآگره آمد وقصد لاهور دارد» منتخب‌التواریخ درسال۱۰۰٤ﻫ بپایان رسیده است اما ظاهراً بداونی این‌قسمت شرح‌حال بقائی‌را قبل‌ازسال ۱۰۰۰ﻫ نوشته‌است چنانکه بسیاری ازقسمت‌های دیگر آن کتاب‌رانیز قبل از ۱۰۰۰ﻫ نوشته است.

۳ـ ریو درجلد۳ ص۱۰۸٦ب مینویسد که بقائی در زمان جهانگیر فوت کرده است.

٤ـ در هندوستان درآن زمان دومحل بنام وزیرپور وجود داشت یکی در سرکار باربک‌آباد در صوبه (استان) بنگاله و دیگری در سرکار آگره و صوبه‌آگره بوده است (رجوع شود به‌آئین اکبری ج۲چاپ نولکشورلکهنو ص ٥۹ ستون۲ وص ۸٦ ستون ۲) اما باحتمال قوی منظورمحل اخیرالذکراست چون مولف در موقع تالیف این کتاب در آگره بود.

اشعار بعضی از فضلا وشعرا توجه مینمود ابیات متبر کـه ایشانرا مع احوالات و کیفیات درقلم آورده اسامی آنها که درمیان مردم مشهور و در کتب تواریخ مسطور بود اختیارمینمود که جمله فاضل روزگار بودند و هریك در نزد خواقین معظم و سلاطین مکرم وامرای عالی‌هم نزدیك ومحترم بودند و بعضی کـه احوال ایشان ظاهر وهویدا بود از دیده و شنیده مرقوم فی کتب و بعد ازجمع کردن آن بخاطر این فقیر حقیر چنان رسید که علی الترتیب به‌بیاض برده و درتحریر آورد واحوال و کیفیات و لطایف ایشان را گاهی تفصیلا و گاهی اجمالا بیان گرداند بنا براین جرأت نموده نبذی از مسودات بیحاصل وشطری از مرقومات باطل که املای آن اتفاق افتاده بود درتحریر آورد».

مولف این کتاب را بنام نواب ابوالفتح سلطان اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یارمحمد بن سلطان جانی بیگ [1] عنوان کرده است [2].

---

(۱) شرح حال ابوالفتح سلطان اسفندیار ازهیچ مأخذی بدست نیامد درشجره نامه امرای شیبانی که در «طبقات سلاطین اسلام» تألیف استانلی لین پول وترجمه مرحوم عباس اقبال درصفحه ۲٤٤ به‌نام «جانی بیگ» برمیخوریم اما چنانکه ازآن شجره نامه پیداست وی «سلطان» نبوده ونه‌دراولاد او کسی بنام «یارمحمد» بوده‌است عمچنین درذیل اسامی «شعبه امرای بخارا» درهمان کتاب درصفحه ۲٤۳ اسم یارمحمد که در ۹۵۷ ه جلوس کردو درذیل اسامی «شعبه امرای سمرقند» اسم خسروسلطان که در ۹٦۸ ه جلوس کرد بچشم میخورد اما معلوم نیست که اینها باهم چه نسبتی داشته‌اند. در هرحال اسم ابوالفتح سلطان اسفندیار نه در شجره نامه‌ها و نه در فهرست امرای ماوراءالنهر ذکر نشده است و تنها اسم یك نفر «اسفندیار» که در ۱۰۳۲ هجلوس کرده‌است درفهرست اسامی خانان خیوه سابق الذکر درصفحه ۲۵۰ ذکر شده‌است که بعللی چند نمیتواند ازاولاد امرای بخارا وسمرقند باشد ازجمله اینکه خانان خیوه غالباً باامرای بخارا درجنگ بودند (رجوع شود به‌طبقات سلاطین اسلام ص ۲٤۹). درهرحال هویت کامل ابوالفتح اسفندیارمز بورمعلوم نشد. اما باحتمال قوی وی از امرایااولادامرای بخارا و نواحی دیگر ماوراءالنهر بوده‌است چون خود عارف بقائی اصلا اهل آن نواحی بوده واین تذکره‌رادر ۹۹٦ه در «اندجان» شروع کرده‌است.

۲ـ مؤلف مآثر رحیمی مینویسد «وتصنیف دیگر که مجمع الفضلا نام کرده وآن نیز مبنی برمدح این نامدار است» امامولف درمقدمه کتاب آنرا صریحاً بنام «سلطان ابوالفتح اسفندیار» عنوان کرده است.

این کتاب مشتملست برمقدمه و سه «فرقه» و خاتمه حاوی ذکر ..[1] شاعر میباشد که ذکر این شعرا درهر فرقه بترتیب زمان آمده است . مؤلف درمقدمه بعداز حمد و نعت و منقبت صحابه و حضرت امام حسین مختصراً ذکر فصحای عرب را آورده است. سپس درسه «فرقه» وخاتمه مطالب زیررا ذکر نموده است :

فرقه اولـ «دراحوال و کیفیات فضلا وشعرا که ازابتدای ظهور استادرودکی تازمان ظهورجامی کوس شاعری زده‌اند» میباشدوبا «ابوالحسن رودکی» شروع شده با «مولانا محمودپرسه» تمام میشود ومشتملست برذکر ۱۳۰ شاعر .

فرقه دوم ـ در ذکر احوال شعرای زمان مولانا جامی و فضلای آن روزگار تازمان مولانا مشفقی و با «مولانا نورالدین جامی» شروع شده با «مولانا ساعدی» تمام میشود ومشتملست برذکر احوال ۱۲۰ شاعر.

فرقه‌سومـ «درذکرواوصاف مولوی مشفقی واحوال ومقامات اکابر که الیوم بوستان خرد بزیور فضل وبلاغت ایشان آراسته» است میباشد وبا « مولانا مشفقی » شروع شده با «. . . .[2] » تمام میشود ومشتملست برذکر . . . [3] شاعر .

خاتمه ـ« درذکر وبیان مجانین ودیوانگان جنون آئین وهزال ومسخره‌ها و اهل خبط و طلبه که بسبب غلبه حماقت و قصور فطرت از فواید علمی بی بهره مانده‌اند ومباحثات ایشان ومتشعرات ناموزون ومنظمان ازوزن برون ولطایف کور وکران ونقلیات شیرین واغلاط عام وامثال آنها » .

شرح حال ونمونه اشعار شعرای زیرزامفصل آورده است : **فرقه‌اول** فردوسی طوسی و خواجه ابوالعلا گنجوی وسعدی شیرازی و شاه‌قاسم انوار **فرقه‌دوم** مولانا جامی (در۹ ص) وظهیرالدین محمدبابر وناصرالدین محمدهمایون وشاه‌بیگ‌خان

۱ـ نسخه دانشگاه لاهور که مورد استفاده نگارنده این کتاب قرارگرفته است ناقص‌الآخرمیباشد وباذکر «یمانی» درفرقه سوم تمام میشود وذکرتنها ۱۰ ٤ شاعررادارد .

۲ـ ر.ك. حاشیه افوق .

۳ـ فرقه‌سوم درنسخه دانشگاه لاهور ذکر ۱٤۰ شاعررا دارد .

وعلیشیر(نوائی) وخواجه آصفجاهی آصفی ودیوانه حسامی وبابافغانی ومولاناهاتفی وفخرالدین علی‌وبنائی ورضائی ومولاناحیدر واهلی‌شیرازی ومیرم‌سیاه (؟)وخواجه ابوالبرکه وامیدی تهرانی وهلالی‌استرآبادی و خواجه ایوب و خواجه هاشمی و مولاناکوکبی وخواجه‌حسن‌شاه شاعر وغزالی‌مشهدی وواصفی وزیرکی ورحمی و آگهی و شهودی وواصلی **فرقه‌سوم** مشفقی ومیرزا قاسم (در ۷ صفحه) وقدسی و نویدی ودرویش‌بهرام ومیرزاابراهیم واشترلب و محمد شریف وعالم کابلی و حافظ سلطان‌علی (درصفحه۵) وخواجه‌حسن ودیوانه‌محنتی و بیرام‌خان و مولانا رعدی وملک‌قمی‌وسعیدخواری‌ومیرزاقاسم‌وحافظ‌ابراهیم‌ومحمدرحیم(عبدالرحیم)خانخانان وفیضی و جعفرآصفخان وشکیبی ونوعی‌وعرفی وثنائی .

شرح‌حال فضلا وشعرای زیررا مفصل ولی‌نمونه اشعارشان رامختصر آورده است :

فرقه‌دوم سلطان‌حسین بهادر وشاهزاده بدیع‌الزمان وفریدون حسین‌میرزا ومحمد مؤمن‌میرزا وشاه‌اسمعیل وخواجه عبدالله‌مروارید وامیرحسین وعمادفضل‌اله **فرقه‌سوم** مظفرسلطان ومیربدیع ومیرزاقاسم ترخان .

سبك انشای مؤلف ساده‌است اما درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا گاهی بنثر مصنوع پرداخته است وقبل‌از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی بااسم‌یاتخلص شاعرجناس دارد مانندافصح الفصحاامیرمعزی ومقبول‌الملوك‌نظامی عروجی (عروضی) سمرقندی وفصیح البیان فصیح جرجانی‌وکنز ذوفنون مولانا جنونی وطوطی گلستان شیرین‌مقالی مولانا هلالی.

سالهارا بالفاظ عربی‌آورده و گاهی بعضی‌عبارات‌عربی‌را بکاربرده‌است‌مانند «وکان ذلك فی‌شهورسنه ثمان وتسعین وتسعمایه» (عرفی) .

نسخه‌خطی این‌تذکره

نسخه منحصر بفرد این‌تذکره دردانشگاه لاهور موجود است . این نسخه

ناقص‌الآخر است و باز کریمانی در فرقه‌سوم تمام‌میشود [۱] .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌مآثر رحیمی ج ۳ خاتمه قسم دوم دراحوال‌شعرا ش۷۵ومنتخب‌التواریخ‌بداونی ج۳ ص۱۷٦ وشمع انجمن ص ۸۱(که تمام‌مطالب رااز منتخب‌التواریخ بداونی اقتباس کرده است) و طبقات شاهجهانی و بلاند ص ۱٦٦ وریوج ۳ص۱۰۸٦ ب .

فهرست اسامی شعرا - درهیچ کتاب ذکر نشده است .

تذکر -اسم‌این‌تذکره درفهرست‌استوری‌ذکر نشده و وی‌از وجوداین کتاب اطلاع نداشته است .

بزم آرای

ابتدا - «شکروسپاس وستایش بیقیاس‌وحدو بیحدوثنای بیعد مرقادرحکیم‌و صانع‌قدیم راکه‌لباس‌هستی درسرموجودات بالاوپستی‌افکند».

مؤلف-اسم مؤلف سیدعلی‌بن محمود الحسینی‌است .

تبصره بر کتاب

مؤلف‌این کتاب رابسال‌یکهزار(۱۰۰۰ه) بنام‌مربی‌خودعبدالرحیم‌خانخان‌بن بیرم‌خان تألیف‌نموده است . در خاتمه این کتاب عبارت زیر آمده است :

«اتمام واختتام این‌مجموعه که مسمی بتذکرةالشعراست وقتی‌اتفاق‌افتاد که تاریخ‌هجری بهزار رسیده‌بود» .

اکثرمطالب‌این‌تذکره ازلباب‌الالباب‌عوفی عیناً نقل‌شده‌است اماچون بعضی مطالب را مؤلف بدان‌اضافه نموده است بنابراین میتوان این را تذکره مستقلی قلمداد کرد .

البته این تذکره غالباًفاقد اهمیت تاریخی‌است چون دراکثر موارد در ذیل شرح حال‌شعرا که غالباًمختصر است سالها راذکر نکرده‌است‌واکثرمطالب‌رابه‌نثر مصنوع نوشته است .

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه‌وهفت‌فصل‌وخاتمه(امانسخه‌ریومقدمه‌ندارد).

۱- آقای‌عبدالحی حبیبی دانشمندفاضل معاصرافغانی نسخه‌ای‌از روی‌این نسخه برای کتابخانه‌شخصی‌خوداستنساخ‌وازروی آن نسخه‌ن.خه‌دیگر برای‌استادسعید نفیسی‌تهیه کرده‌اند.

درمقدمه‌مؤلف تنها تذکره دولتشاه وسام‌میرزا را ذکر نموده است و با کمال بی انصافی وبیشرمی اسم لباب‌الالباب‌را که اکثر مطالب این کتاب را از آن نقل نموده‌است اصلا نبرده است. وی تعریف جلال‌الدین اکبرشاه(۹۶۳-۱۰۱٤ﻫ) را بعنوان پادشاه‌حاضر کرده و این کتاب‌را بنام عبدالرحیم‌خانخان مزبورعنوان کرده‌است .

هفت فصل کتاب بدینقرار است :

فصل اول ـ درحسن شعر .

فصل دوم ـ درمعنی شعر .

فصل سوم ـ درآغاز شعر .

فصل چهارم ـ دراول کسیکه شعرفارسی گفت .

فصل پنجم ـ درذکرملوك وسلاطین که‌شعرسروده‌اند. ازسامانیان‌شروع‌شده باملك اختیارالدین شیبانی‌معاصرسلطان سنجر تمام میشود.

فصل ششم ـ درذکر وزرا وصدورواعاظم دیگر که شعر میسروده‌اند . باابوالقاسم احمدبن الحسن میمندی شروع شده با شیخ ابوسعید ابوالخیر تمام میشود .

فصل هفتم ـ درذکرشعرا از زمان سامانیان تا زمان سلطان محمود . این قسمت آخر که قسمت اعظم کتاب‌راتشکیل میدهد تااندازه‌ای بترتیب تاریخی‌است وباابوالحسن شهیدبلخی وابوعبدالله بن‌محمد رودکی و کسائی مروزی وعنصری و فرخی وعسجدی واظهری وابوالفتح‌بستی واسدی‌طوسی وفردوسی‌وغیره شروع‌شده باقاسم جنابادی معاصرشاه طهماسب‌تمام‌میشود .

خاتمه کتاب درذکرسلاطین‌وامراوفضلاوشعرائی که‌درزمان اکبرمیزیسته‌اند وبعضی‌از آنها بامؤلف آشنابودند میباشد دراوایل‌این‌قسمت‌ذکرعبدالرحیم‌خانخان‌و سلطان‌ابراهیم‌بن بهرام‌صفوی وخان‌احمد(حاکم) گیلان و در آخر آن ذکررمزی اصفهانی ردوائی سبزواری و روئی ساوجی آمده‌است .

دراول این کتاب فهرست اسامی شعرا (درهشت صفحه) آمده است .

سبك انشاء مؤلف مانند سبك عوفی در لباب الباب مصنوع است چون سیدعلی مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را از لباب الالباب عوفی عیناً نقل کرده است و بنابراین تحت نفوذ سبك عوفی در کتاب مزبور قرار گرفته است .

نسخه خطی

رجوع شود به ریوذیل ش ۱۰۶ ص ۷۳ الف .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر نیامده است .

هفت اقلیم

ابتـدا

خرد هر کجـا گنجی آرد پدیـد
بنـام خـدا سازد آنرا کلیـد ....

حمد مر خدایرا جل جلاله که عندلیب زبان در قفس دهان بذکر اورطب اللسان است و طوطی بیان در شکرستان شکر او شیرین زبان .

شرح حال مولف

اسم مؤلف امین بن احمد رازی است . وی در شهر ری متولد شد [۱] . پـدرش خواجه میرزا احمد که از ندمای شاه طهماسب بود مدتی کلانتر شهر ری بوده و خواجه محمد شریف رازی (متوفی ۹۸۴ هـ) وزیر که (بترتیب) حاکم خراسان ویزد واصفهان بوده عموی امین بود و اعتمادالدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم که درزمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ) برمراتب عالی فائز ووزیر جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ) بود عموزاده او بود . امین احمد رازی در موقع تألیف « هفت اقلیم »

(۱) ـ مؤلف میگوید : «شهری که مولد ومنشای این فقیر است » ر . ك .هفت اقلیم نسخه بمبئی ص ۷۲ .

درهندوستان سکونت داشت[۱].

بقیه شرح حال مؤلف بدست نرسید .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۰۰۲ ه تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که دردیباچه کتاب آورده است میرساند :

این نسخه که هست همچو فردوس نکو
تا مو نشوی در او نه بشکفی مو
گر از تو سئوال تاریخ کند
تصنیف امین احمد رازی گو

اما چنانکه اته درفهرست اند یاآفس تذکرداده است مولف درفهرست اسامی سلاطین عثمانی اسم محمدثالث رانیز ذکر کرده است که نشان میدهد که قسمتی ازاین کتاب بعدازسال ۱۰۰۲ ه تألیف شده است ولی درهرحال بیان پروفسور (براون) مبنی براینکه سال تألیف این کتاب ۱۰۲۸ ه است[۲] صحیح نیست .

مؤلف دردیباچه کتاب درموردسبب تألیف کتاب چنین توضیح داده است ؛

«(مؤلف)همیشه اوقات خودرادر تحقیق احوال ابراروا خباراخیارمصروف میداشت واشعه انوارعوایدایشان (را) اغتراف واقتباس مینمودتا آخربنابر وفورخواهش خود واشاره بعضی دوستان خاطر بدان قرار گرفت که تذکره (ای) جمع سازدازنظم و نثرتا زمان حال ... وبعدازشش سال که لیل ونهار بدان مواظبت نموده شد کتابی بحصول پیوست مملوازاشعار وحکایات وآثار» .

مؤلف اسم مآخذ رادردیباچه یاخاتمه کتاب نیاورده است اما درذیل شرح حال

---

۱ ـ در هفت اقلیم بعضی بیانات واشاراتی باکبرشاه وشعرای دربار او آمده است که حاکی ازاین است که مولف درموقع تألیف این کتاب درهندوستان اقامت داشته است مثلا درذیل نام طارقی ساوجی مینویسد که اودرحدود پانزده سال «ملازم این درگاه» بوده است (برای طارق ساوجی ر . ك. بداونی ج۳ص ۲۳۳)

۲ـ ر . ك. تاریخ ادبیات براون ج٤ص٤٤٨

و بلاد اسم کتابهای زیررا آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است .

۱ ـ مجمع‌الانساب (رجوع شود به‌دیباچه) .
۲ ـ نزهت‌القلوب (رجوع شود به ابرقوه و کرمان وغیره) .
۳ ـ عجایب‌البلدان (رجوع‌شود به بغداد ولاهوروغیره) .
٤ ـ لب‌التواریخ (رجوع‌شود به‌بغداد) .
۵ ـ تذکرة‌الاولیا (ی‌عطار) (رجوع‌شود به‌معروف کرخی وجنید وغیره).
٦ ـ تاریخ اعصم کوفی (رجوع‌شود به کوفه) .
۷ ـ نفحات‌الانس (رجوع‌شود به شیخ ابوبکر کتابی وغیره) .
۸ ـ طبقات محمودشاهی (رجوع‌شود به ابویوسف‌بن‌ابراهیم وغیره) .
۹ ـ مناظرة‌الانسان (رجوع‌شود به‌ابویوسف‌یعقوب‌بن ابراهیم وغیره) .
۱۰ ـ تاریخ بناکتی (رجوع شود به دارابجرد) .
۱۱ ـ تاریخ الفی (رجوع شود به مصر وغیره) .
۱۲ ـ عجایب مخلوقات (رجوع‌شود به بابل ولاهوروغیره) .
۱۳ ـ تاریخ‌جهان‌آرا (رجوع شود به لار) .
۱٤ ـ غرایب‌الاسرار (رجوع‌شود به مصر) .
۱۵ ـ جامع‌التواریخ (رجوع‌شود به برمکیان تحت‌بلخ) .
۱٦ ـ تاریخ گزیده (رجوع‌شود به کرمان‌وقزوین وغیره) .
۱۷ ـ چهارمقاله (رجوع‌شود به عنصری وفردوسی وغیره) .
۱۸ ـ ظفرنامه تألیف شریف‌الدین‌علی‌یزدی (رجوع‌شود به کشمیروغیره) .
۱۹ ـ تاریخ میرزاحیدر (رجوع‌شود به کشمیر) .
۲۰ ـ حبیب‌السیر (رجوع‌شود به عمادفقیه ومصروبلخ وغیره) .
۲۱ ـ جواهرالاسرار تألیف‌شیخ آذری (رجوع‌شود به‌فلکی‌وعمادفقیه وغیره)
۲۲ ـ تاریخ‌مبارکشاهی (رجوع‌شود به‌قندهار وقزوین‌وغیره) .
۲۳ ـ تذکره عوفی (رجوع‌شود به عثمان‌بن محمدمختاری و تاج الکتاب

و غیره) .

۲٤ ـ طبقات اکبری (رجوع شود به آگره).

۲۵ ـ رساله در عجایب و غرایب هند تألیف میر محمد یوسف (رجوع شود به کالپی)

۲۶ ـ اسباب العجایب (رجوع شود به مصر) .

۲۷ ـ بهارستان (جامی) (رجوع شود به عبدالواسع جبلی) .

۲۸ ـ آثار البلاد (رجوع شود به مصر و قم و همدان) .

۲۹ـ تاریخ قدیم هرات (رجوع شود به هرات).

۳۰ ـ تاریخ هرات (رجوع شود به خواف)

۳۱ ـ نهایت الادراك (رجوع شود به قسطنطنیه)

۳۲ ـ تاریخ رشیدی (رجوع شود به ختن).

۳۳ ـ طبقات فقها (رجوع شود به محمد بن علی بن اسمعیل القفال) .

۳٤ ـ تاریخ یافعی (رجوع شود به ابن المقفع) .

۳۵ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شیخ آذری) .

۳۶ ـ جامع رشیدی (رجوع شود به خواجه نصیر الدین طوسی) .

۳۷ ـ مجالس النفائس (رجوع شود به درویش دهکی).

۳۸ ـ نظام التواریخ (رجوع شودیه خاقانی).

۳۹ ـ روضة الصفا (رجوع شود به بیلقان و سمرقند) .

این کتاب مشتمل است بر مطالب جغرافی و تاریخی و در ذیل بلاد مختلف مؤلف ذکر هزار و پانصد و شصت تن[1] از شعرا و عرفا و فضلا و امرا و ملوکی را که شعر سروده اند آورده است .

طبق عقیده قدیم مؤلف هم «ربع مسکونی» را در هفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را تحت هفت اقلیم آورده است بدین قرار :

اقلیم اول ـ شامل ذکر یمن و بلاد الزنج و نوبیه و چین .

---

۱ ـ ر.ك. فهرست اندیا آفس ج ۱ ش ۷۲٤ که آنجا فهرست اسامی این ۱۵۲۰ تن ذکر شده است .

اقلیم دوم ــ درذکرمکه ومدینه ویمامه وهرمزو دکن (اینجامؤلف تاریخ سلاطین دکن راازقدیم تاسال ۹۹۹ﻫ آورده‌است) واحمدنگرو دولت‌آبادو گولکنده واحمدآباد وسورت وبنگال واریسه و کوچ .

اقلیم‌سوم ــ درذکرعراق وبغداد و کوفه و نجف وغیره وبصره‌ویزدوفارس و سیستان وقندهار وغزنین‌ولاهورودهلی (اینجا مؤلف‌تاریخ‌هندوستان‌ازقدیم تازمان اکبروذکرفضلای دهلی‌را آورده‌است)وسوریه ومصر.

اقلیم چهارم ـ خراسان وبلخ‌وهرات‌وجام ومشهدونیشابور وسبزوارواسفراین وغیره واصفهان‌وکاشان‌وقم‌وساوه‌وهمدان وری‌وتهران ودماوند واسترآبادوطبرستان ومازندران و گیلان وقزوین وآذربایجان وتبریزواردبیل ومراغه .

اقلیم پنجم ــ شروان و گنجه وخــوارزم و ماوراءالنهر و سمرقند وبخارا و فــرغنه .

اقلیم ششم ـ ترکستان وفاراب ویارکند وغیره‌وروسیه وقسطنطنیه‌وروم .

اقلیم هفتم ـ بلغار وسقلاب ویاجوج وماجوج .

گاهی راجع به‌بلادو کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب ومفیدی‌را آورده است مثلادرذیل کالپی « انواع میوه‌هــای هندوستان وبعضی‌عجایب آنجا»را مخصوصاً دربارهٔ جو گیان (درویشان‌هندو) شرح‌داده است.

گاهی درذیل نام‌بعضی شعرا وفضلانمونه‌هائی بنثرهم ازآنهانقل کرده است مثلارجوع‌شود به عبیدزاکانی .

مؤلف اکثرسعی کرده‌است نثرمصنوع بنویسدچه‌درمقدمه کتاب وچه‌درذیل شرح‌حال شعرا وحتی گاهی بنوشتن نثرمسجع نیز پرداخته است.

گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعرآورده است مانند :

«سیدذوالفقار : شاعرپاکیزه روزگار نیکو گفتاربود ».

همچنین دربعضی‌القاب وکلمات‌توصیفی برعایت‌اسم یاتخلص‌شاعرجناس آورده است‌مثلا:

فضولی : «درفضل‌ودانش‌بر بسیاری‌ازهمگان‌فایق بوده ودرفهم وذکابراقران سابق» .

مولاناشرف‌الدین‌علی : « درعصرخود اشرف فضلای ایران و الطف علمای دوران‌بود»

افصح‌الدین فلکی : « فلک‌جهان بلاغت وقمر آسمان‌فصاحت بوده» .

در ذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع در معنی « فوت شد » آورده است مثلا :

در ذیل مولانا احمد مینویسد : «تامعمارقضا ابواب زندگانیش‌را (به) بلاد اجل‌بر آورد» .

سالهارا همه‌جا باالفاظ عربی‌آورده‌است .

رویهمرفته این کتاب نه‌تنهاازحیث جغرافی وتاریخ بلکه‌ازحیث‌تذکره‌شعرا وفضلادارای‌اهمیت وارزش‌زیادمیباشد و مخصوصاً برای‌شعرای زمان‌اکبرشاه‌این کتاب جزومنابع‌اصیل میباشد . .

نسخ خطی

۱ ـ قاهره ۵۰۹ ـ کتابخانه خدیویه مصرص۱۰ـ۵۰۹ دارای ۳۱۸ برگ صفحه‌ای۲۳سطر مورخ‌ذوالحجه۱۰۵۲هـ .

۲ ـ ادبیات تهران ش٤ـب (از آغازتااقلیم ششم) وش۵۲ ـ ب (مورخ ۵ صفر ۱۲۵۱هـ) وش۳/۱ـج (مورخ۲۲دی۱۳۱۹ش/۱۵ذوالقعد۱۳۵۹ـجلداول‌از آغازتاسید محمد دارای۵۹۵ص)وش۳/۲ـج (همان‌نسخه ـ جلددوم‌تاپایان کتاب ازص۵۹٦ تا ص ۱۱۲۸).

۳ ـ مر کزی‌تهران ـ ش۲۷۵٦مورخ۱۱۳۹ هـ .

٤ ـ ملک‌تهران ـ ش٤۳۱۳ مورخ۱۰۳۰هـ .

۵ ـ **H.Kh.** (ح‌ـخ) ج٦ص۵۰۱ش ۱٤٤۱۱

٦ ـ سپه‌سالار ج۲ص٤۸۵ش ۱۱۲۳ مورخ۱۰۲۵ وش۱۱۲٤مورخ۱۰۷۱ هـ و

۱۱۲۵ (اوایل قرن ۱۱ ھ ـ چند برگ از آن افتاده است) .

۷ـ بادلین ۴۱۶ (مورخ ۱۰۳۹ ھ) ش ۴۱۷ (مورخ ۱۰۷۵ ھ) وش ۴۱۸ (مورخ ۱۱۹۹ ھ) و ۴۱۹ (تنها اقلیم ۳ و ۵ بدون تاریخ) ۴۲۰ (تنها اقلیم ۴ بدون تاریخ) نسخ فارسی-۲۴ (C) (مورخ ۱۰۵۲ ھ)

۸- اکسفورد ۲۰ (ناقص-بدون تاریخ) .

۹ـ لنینگراد ۱۱۳۴ (مورخ ۱۰۶۶ ھ) و ۱۱۵۴ ھ.

۱۰ - بلوشه ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸ ھ و ۶۴۳ مورخ ۱۰۹۴ ھ .

۱۱ ـ بانکی پور ج ۷ ش ۶۳۶ (قرن ۱۷ م)

۱۲ـ ریو ج ۱ ص ۳۲۵ ب (قرن ۱۷ م) ص ۳۳۶ ب (۱۵۰۹ ھ) ص ۳۳۷ الف (قرن ۱۷ م) ۳۳۷ ب (دوسوم اول کتاب - قرن ۱۷ م) ج ۳ ص ۹۷۰ الف (۱۲۶۱ ھ) ذیل ش ۱۳۸ (قرن ۱۷ م)

۱۳ـ آصفیه ج ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۹۰ (قرن ۱۷ م) ج ۱ ص ۲۳۲ ش ۴۶۵.

۱۴ـ لندزیانا ص ۱۱۳ ش ۷۱۲ (اوراق پریشان - درحدود ۱۷۵۰ م) .

۱۵ ـ ایوانو ۲۸۲ (۱۱۶۶ ھ) ۲۸۳ (۱۸۷۱ م) ایوانو ـ کرزن ۸۰۶ (قرن ۱۹ م) .

۱۶ـ مجلس ۴۵۶ (۱۲۷۳ ھ) ۱۷ بوهار ۱۰۰ (قرن ۱۷ م) .

۱۸ - دانشگاه بمبئی ۳۶ (قسمتی از کتاب شامل شعرای ش ۹۸۵ـ۱۵۵۸ (رجوع شود به اته) .

۱۹ - براون نسخ فارسی ۱۱۰.

۲۰- براون ذخیره (K) ش ۵ (۱۳) (= هوتم شنیدلر ش ۳۹)

K ش ۴ (= اندیا آفس ش ۴۵۴۱ ـ رجوع شود به ۲۱ زیر).

۲۱ ـ اندیا آفس ۴۵۴۱[1] (۱۰۰۶ یا ۱۱۰۷ ھ ؟) .

۲۲ ـ آتن ۵۶ (ناتمام) .

---

۱ - این نسخه در فهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ ق ۱ ص xvi در ذیل علامت I.O.

۲۳ـ کپورتهلا ش۴۹(رجوع شود به OCM ج۳ ش۴ اوت۱۹۲۷م).

۲۴ - دانشگاه لاهور- دو نسخه (رجوع شود به OCM ج ۳ ش۱ نوامبر۱۹۲۶م ص۶۸) .

۲۵ـ اته ش۷۲۴و۸۳۵ (۱۰۸۹ه)و ش۷۲۶ (ناقص الاول- ازاقلیم سوم تا آخر ۱۰۹۳ه).

چاپ

۱ ـ جلداول کلکته ۱۹۱۸۱ م و جلددوم ۱۹۲۷۲ م و جلد سوم ۱۹۳۹۳ م (تا پرتوی شیرازی ش۲۶۰ رجوع شود به فهرست اسامی اته) .

۲ ـ تهران کتابفروشی ادبیه نـاصرخسرو ـ ۱۳۴۰ش (چاپ پر از اغلاطی است) .

۳ - کلکته ـ باهتمام دکتر اسحق در ۵۰۰ صفحه دردست چاپست .

انتخاب

انتخاب هفت اقلیم ـ فیض الله همت انصاری جونپوری بنام وجیه الدین علی خان بهادر (رجوع شود به اته ش۷۲۷) .

همچنین بعضی‌ها اقتباسات و ترجمه آن را در اوقات مختلف در اروپا وغیره به‌زبانهای فرانسه و آلمانی وانگلیسی چاپ کرده‌اند - (رجوع شود به‌استوری ج ۱ ص ۷۱-۱۱۷۰).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌هفت اقلیم و استوری ج ۱ص۱۱۷۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به فهرست اندیا آفس ج۱ش ۷۲۴ص۴۹۹ـ ۳۸۱ (کل ۱۵۶۰ نفر شاعر وغیره)

خلاصة الاشعار وزبدة الافكار

ابتدا

« جواهر حمدوثنای که مفرح قلوب اصحاب دین ومفتاح صدورار باب عشق متین تواندبود سزاوار جمیلیست که بجلیات صفات خودرا در آینه انسانی بحکم ان اله خلق الانسان علی صورته ظاهر گردانید» .

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب تقی الدین محمد و تخلص او ذکری است واو معروف به تقی کاشی بوده. اسم پدرش شرف الدین علی الحسینی[١] الکاشانی است مؤلف در کاشان در ۹۵٦ ه بدنیا آمد وی ازشاگردان محبوب محتشم کاشی بوده چنانکه در زمان بیماری خود در۹۹٦ه که منجر بمرگ محتشم شدوی ازاین شاگرد خواهش کرد که دیوان اشعار اوراجمع وتدوین کندوذکری چنین کردومقدمه‌ای بر آن دیوان افزود[٢]. مؤلف اکثر اوقات زندگانی خودرادرایران در کاشان بسر برده امادر آخرَعمر بهندرفته درسال ١٠١٦ه تذکره خودرابنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸ـ١٠٣٧ه)[٣] عنوان وتقدیم نمود . مؤلف صحف ابراهیم « درذیل نام تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص»مینویسد: «اگرچه برخی اشعار خودش رانیز در آخرتذکره انضمام نمود امادر نظردریافت قدرنظم‌را ندارد وهرچند تفتیش بکار رفت تذکره نویسان که‌مؤخرازمان او بوده‌اند نام واشعار اورا درمجموعه‌های خود ذکر نکرده‌اند».

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب‌را اول‌درچهارجلد درسنه۹۸۵ه تـألیف کرد سپس در۹۹۳ه جلدپنجم‌بآن‌اضافه‌نمود چنانکه قطعه زیر میرساند :

١ـ ازروی نسخه برلن«الحسنی» (ر.ك. برلن ش٦٤٧ص٦١٠).

٢ـنسخه‌ای‌ازاین‌دیوان بامقدمه‌ذکری‌درموزه بریتانیا موجوداست(ر.ك.ریو ج٢ص ٦٥٥) .

٣ـ درفهرست برلن۹٥٧ـ١٠٣٦ه ودراستوری۹۸۷ـ١٠٣٥ه ذکرشده است اما «درکلام‌الملوك» تذکره‌سلاطین دکن چـاپ‌هند ١٣٥٧ه باهتمام میرسعادت علی رضوی سال جلوس ابراهیم عادلشاه‌ثانی ۹۸۸ه و تاریخ وفات وی محرم١٠٣٧ه ذکرشده‌استو همین‌صحیح‌است.

چون پنج کتاب تقی تذکره‌سنج   در مخزن جلدجا گرفتند چو گنج ۱
تا هریك را درست باشد تـاریخ   بر پنج کتاب تقی افزودم پنج
(=۹۹۳ه)

سپس مؤلف باوقات مختلفی باین کتاب مطالبی را اضافه مینمود تا اینکه در ۱۰۱٦ه از تألیف آن بکلی فراغت حاصل نمود و بعد از آن ظاهراً هیچوقت باین کتاب اضافه‌ای نکرد. بیت زیر تاریخ اتمام مجلد آخر این کتاب رامیرساند:

تاریخ نگارز آن سبب گفت   شدست "مجلدات لازم= (۱۰۱٦ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی بعد از مدتی مدید خلاصه‌ای از اشعار اکثر شعرای متقدم ومتأخر را ترتیب نموده وازدیوان آنها انتخاب زدو شرح عشق آنهارا بیان کرده اوراق این مجموعه‌را باغر راحادیث و روایات بیاراست بالاخره در اوایل سنه ۹۹٦ه ایـن نسخه‌صورت اتمام‌پذیرفت ومؤلف آنرا بنام پادشاه وقت شاه عباس بزرگ صفوی الحسینی (۹۹۷ ــ ۳۸ ۱ه) مزین ساخت.

این تذکره بسیار مفصل است وازحیث حجم کتاب میتوان آنرا مفصل‌تـر ازسایر تذکره‌ها گفت. این تذکره مشتملست برمقدمه وچهارفصل وچهار رکن و دو خاتمه ویك اصل دیگرو ذیل.

درابتدای مقدمه مدح شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ ــ ۹۸٤ه) را (در۳ص) و در بعضی نسخ (رجوع شود به برلن وبلاند) مدح ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ه) را آورده‌است. مقدمه کتاب مشتملست بر «سبب جمع اشعار وموجب انتخاب دواوین شعرای آفاق والتماس عدم اعتراض از بینندگان این اوراق» وبیان عشق ومحبت وشرایط آن درچهار فصل واختیارات (منتخبات) اشعـار حضرت علی باترجمه بشعر و شرح آن بفارسی ازخودمؤلف (در۱٦ص) وسپس مؤلف سند شعر گوئی از آیات قرآن واحادیث رسول وابتدای شعر ومختصری درباره تاریخ شعر فارسی را (در۲ص) آورده است.

چهار فصل فوق الذکر در بیان عشق و محبت بقرار ذیل است :

فصل اول – در بیان ایجاد عشق و معرفت آنکه عشق ازلیست و این محبت ازجانب الهی است بحکم منطوق آیه یحبهم ویحبونه.

فصل دوم – در تعریف وفضیلت عشق و مذمت کسانیکه مذاق را عشق نام نهاده اند .

فصل سوم – در تقسیم عشق بمجاز وحقیقت و شرایط محبت [1] ازجانب محب و نصیحت جماعتی که منکرند مودت را .

فصل چهارم – در شرایط محبت [2] ازطرف محبوب مجاز ومذمت جماعتی که معشوق را ندانسته اند .

سپس تحت یك «لاحقه» بحثی درباره نظم و نثر واقسام نظم آورده است .

رکن اول – «و آن مرتبست بر تذکره شعرای متقدمین اززمان آل سبکتکین ازقصیده گویان و بیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هریك در ضمن آن . در این رکن پنجاه فاضل ثبت شده بترتیب تاریخ فوت فاول ثم الاول واین دو مجلد است» – مجلد اول با «ملك الشعراء استاد عنصری» شروع شده «باسلطان الشعراء امیر افضل الدین خاقانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر ۲۲ شاعر ومجلد دوم با « زبدة الشعرا ظهیر الدین فاریابی» شروع شده با «خواجه افضل الدین کاشانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر ۲۸ شاعر .

رکن دوم (= مجلد سوم) – «و آن مشتملست بر ذکر غزل سرایان متقدمین و بعضی.

---

۱ – اینجا مولف هفت شرط را بیان کرده است .

۲ – اینجا مولف چهار شرط را آورده است .

۳ – ر.ك. نسخه مجلس ش ۱۹۳۵ ازکتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز – در نسخه بلاند اسم شاعر آخر مجلد اول «قوامی گنجوی» است .

ازقصیده گویان که بایشان معاصر بوده اند ودرین رکن زیاده‌ازچهل [1] کامل‌مذکور شده بترتیب‌مذکور» (یعنی بترتیب تاریخ‌فوتشان) و این رکن با « شیخ‌مصلح‌الدین سعدی»شروع‌شده با«شاه شجاع کرمانی»تمام‌میشود.

مؤلف این رکن‌را بنام شاه‌عباس‌بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ھ)عنوان کرده‌و مانند رکن‌اول‌اینجا نیز ازاومدح‌وثنا گفته‌است [2] .

رکن‌سوم (= مجلدچهارم) ــ «آن‌نیز مشتملت‌برذکرغزل گویان و بعضی ازقصیده گویان‌متأخرین‌ودرین رکن‌زیاده‌ازچهل [3] کس‌نام‌برده‌شد » . این رکن با«خواجه شمس‌الدین‌محمدحافظ»شروع‌شده با «مولانافنائی» تمام میشود .

درآغاز‌این رکن‌مؤلف‌درباره‌سه‌طبقه‌صوفی«واصلان‌وسالکان‌ومقیمان»بحث کرده است [4] .

رکن‌چهارم(= مجلدپنجم).«وآن‌مشتملست‌برحالات‌شعرای‌زمان‌سلطان‌حسین میرزاالی زمان‌هذاالتألیف ودرین رکن زیاده‌از [5] ...صاحب دیوان‌مسطور گشته»این رکن با « مولاناعبدالرحمن جامی» شروع‌شده بـا « مولانا غزالی‌مشهدی » تمام میشود .

خاتمه(اول)ــ«وآن‌مشتملست برذکربسیاری‌ازشعرای‌عصروزمان تألیف‌این نسخه‌خیرمآل‌وترتیب‌آن‌بردوازده‌شهر [6] داده‌شده ».درنسخه‌بلاندرقسمت«خاتمه»

۱ــ امادرمتن نسخه مجلس‌ش۱۹۳۵ از کتب‌اهدائی‌شاهزاده فیروزو اشپرنگر۴۲ و درنسخه بلاند۴۴ شاعرذکر شده‌اند .

۲ــ ر.ك. نسخه‌بلاند.

۳ــ امادرمتن نسخه مجلس‌فوق۴۵ ودرنسخه بلاند۴۹ شاعرآمده‌اند.

۴ــرك نسخه‌بلدند.

۵ــ درمتن‌نسخه مجلس‌ش۱۹۳ مذکور۱۰۲ شاعرذکرشده‌اند . نسخه‌بلانــدرکن چهارم‌ندارد امادراول‌آن‌عدد ۱۰۱ شاعرذکرشده‌است .

۶ــ نسخه‌اشپرنگر سیزده‌اصل‌دارد و آنجا اصل سیزدهم در ذکر شعرای خراسان میباشد .

چهارصدویازده شاعر ذکر شده اند.

درنسخه ش ۳۳٤ - ب مجلس (مورخ ۲۳ رجب ه) مؤلف توضیح داده است که خاتمه کتاب خلاصة الاشعار را بعدد بروج آسمان بر دوازده اصل قسمت نموده و باز هر اصلی را بدو فصل تقسیم کرده بدین ترتیب:

فصل اول- در ذکر سخنورانی که الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته است ودکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته».

فصل دوم- در ایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن قبیلند که بنده بیمقدار بخدمت ایشان در صغر سن رسیده وفیض بی نهایت از نظر کیمیا اثر ایشان یافته والحال در عرصه فناسا کنند وجمعی دیگر از یشان را ندیده و بملازمت نرسیده».

دوازده «اصل» این تذکره بقرار زیر است [1] :

اصل اول -- در ذکر شعرای کاشان	اصل دوم -- در ذکر شعرای اصفهان
اصل سوم - « « قم و نواحی آن	اصل چهارم - « « ساوه و نواحی آن
اصل پنجم - « « قزوین	اصل ششم - « « گیلان
اصل هفتم - « « تبریز و آذربایجان	اصل هشتم - « « یزد و کرمان
اصل نهم - « « شیراز	اصل دهم - « « همدان و نواحی آن

در اینجا در ذیل سه «لاحقه» شعرای زیر را آورده است:

لاحقه اول- شعرای بغداد لاحقه دوم- شعرای جربادقان لاحقه سوم -شعرای خوانسار.

اصل یازدهم- در ذکر شعرای ری و استرآباد اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان.

خاتمه دوم [2] که در نسخه ثانی این تذکره آمده است تنها انتخاب اشعار شصت

۱- ر.ك. اته نسخه ش ٦٦٧ وبرلن ش ٦٤٧ الف - درنسخه اشپرنگر شعرای اصفهان تحت دو اصل (دوم وسوم) و «شعرای ری واسترآباد ومضافات آن» تحت اصل دوازدهم وشعرای خراسان تحت اصل سیزدهم آمده است.

۲- ر.ك. نسخه بلاند و اشپرنگر.

شاعر معاصر را (بدون شرح حال آنها) دارد که قبلا از نظر مؤلف افتاده بود و وی از دیوان ایشان اطلاع نداشت . مؤلف علت افزودن این خاتمه دوم را چنین توضیح داده است که بعد از تکمیل تذکره بعضی شعرا بمؤلف اجازه دادند که وی دیوانشان را مطالعه کند مخصوصاً شعرایی که درهمان اوان شعر گوئی را آغاز کرده بودند. چون تعداد زیادی از نسخه‌ها ازروی این تذکره درعراق وخراسان استنساخ شده بود و دیگر ممکن نبود که این اشعار ومطالب را با آنها اضافه نماید بنا بر این مؤلف مجبور شد (دراین نسخه ثانی) یك خاتمه دیگر را بافزاید . اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول تخلص یا اسم آنان آورده است.

اصل درنسخه برلن (ش ٦٤٨ الف) بعد از «خاتمه» (اول) اصل دوازدهم « در ذکر شعرای خراسان» یك «اصل» دیگر آمده است که مشتملست برشرح حال و نمونه اشعار ١٦٢ شاعر بترتیب الفباء از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با « مولانا ابوالحسن ابیوردی» شروع شده با «میرشاهمیر متخلص به یمین» تمام میشود ودراین قسمت مؤلف شرح حال خودرا نیزدرذیل « تقی الدین محمد الحسینی به ذکری » در ردیف «ذ» آورده است.

ذیل[1] درنسخه بلاند در پایان «خاتمه دوم» مؤلف یك «ذیل» را اضافه کرده است . دراین قسمت عقیده خود را درباره این کتاب اظهار نموده و بمناسبت اتمام این کتاب ازخودش خیلی تعریف وتمجید نموده است .

درآخر مؤلف میگوید که چون دراثر اضافه کردن ذکر عده زیادی ازشعرا این تذکره خیلی ضخیم گردیده وسیصد وپنجاه هزار بیت شد لذا وی مجبور شد یك مجلد دیگر بر پنج مجلد سابق اضافه کند و بالاخره این کتاب را در ١٠١٦ ه باتمام رسانیده ازکار تذکره نگاری دست کشید وازآن ببعد ذکر واشعار هیچ شاعری را باین تذکره نیافزود .

۱ــ ر.ك. نسخه بلاند ونیز اشپرنگر مینویسد که یك ذیل مختصری شامل شرح حال شعرا وبدون اشعارشان درنسخه کتابخانه موتی محل لکنهو (هند) موجود بود ر.ك. اشپرنگر ش ۹۹۸

درهمین قسمت مؤلف تذکر داده است کـه تألیف این کتاب به سی سال طول کشید.

درنسخ ریو ذیل ش۱۰۵ وبرلن ش۶٤۷ واتـه ش۶۶۷ و لندزیانا ش۳۱۲ (نسخه بلاند) درابتدا مدح شاه طهماسب صفوی آمده است. مؤلف این نسخه‌ها را محققاً قبل از۹۸٤ھ نوشته است. درنسخه ریوش۱۰۵ مؤلف بعداً این تذکره را بنام شاه عباس عنوان کرده ودرپایان این نسخه میگوید که این تذکره را دراوایل۹۹۶ھ باتمام رسانیده است. امادرنسخه بلاند رکن‌دوم بنام شاه‌عباس صفوی شروع میشود ولی درابتدای این نسخه اسمی ازشاه طهماسب یاشاه عباس صفوی برده نشده بلکه بجای آن مؤلف این تذکره را در۱۰۱۶ھ بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور(۹۸۸-۱۰۳۷ھ) عنوان کرده است.

شرح حال و نمونه اشعار اکثرشعرا دراین تذکره خیلی مفصل آمده است وحتی درمورد بسیاری ازشعرا مؤلف از آنها بیش ازیك هزارشعر نقل کرده است مانند عنصری (۲۰۰۰) اثیرالدین احسیکتی (۲۳۰۰) رکن‌الدین‌هروی (۱۱۰۰) وجامی (۳۳۰۰) وخواجه فضل‌الله فارسی (۱۳۰۰) و بهاءالدین برندق (۳۰۰۰) وعصمت بخاری (۱۵۰۰) واشرفی سمرقندی (۲۰۰۰) وضیاءالدین خجندی (۱۳۰۰) وکاتبی نیشابوری (۲۷۰۰) ومولانا لطف‌الله شیرازی (۱۱۰۰) ومولانا حیرتی (۲۳۰۰) ورستم بسطامی (۱۳۰۰) و غزالی مشهدی (۲۰۰۰) ومیرحاج انسی (۱۳۰۰) وبابافغانی (۱۶۰۰) ومولانا بنائی (۱۷۰۰) وامیرخسرو (۲۳۰۰) وسعدالدین هروی (۱۲۰۰) وحکیم نزاری قهستانی (۳۵۰۰) وابوالفرج رونی (۱۵۰۰) وعبید زاکانـی (۱۲۰۰)[1].

ازحیث عده اشعارمنتخب هیچ تذکره دیگرغیر از«بتخانه» (رجوع شود به خلاصة الشعرا) اشعارشعرا را باندازه این تذکره مفصل نیاورده است.

اما برعکس انتخاب اشعارشرح حال اکثرشعرا را نسبة مختصر آورده است و غالباً درذیل شرح حال شعرا بحث‌ها وحکایات مفصل درباره عشق آنها ودیگران آورده

۱ـ ر.ك. نسخه دانشکدهٔ ادبیات تهران ش۱۰٤ـ ب

است مثلا درذیل معزی شرح زندگی وی را در نیم صفحه اما بحث درباره عشق محمود و ایاز وغیره را در ۳$\frac{1}{2}$ صفحه آورده است یا در ذیل اثیرالدین اخیسکتی شرح حال اورا در نیم صفحه اما بحث عشق را با نقل اشعار دیگران در ۳ صفحه آورده است[1].

درذیل شرح حال شعرا اشعاری از دیگران گاهی مفصل نقل کرده است مثلا درذیل عنصری اشعار شیخ شهاب الدین سهروردی وعین القضاة همدانی وشیخ محمد اثیری بغدادی وشیخ روزبهان نقل کرده یا در ذیل نام اثیرالدین اخسیکتی اشعار نجم الدین کبری وشاه صفی وحبیب الله شریفی ومولانا ازرقی وشیخ ابوسعید بزغش ومولوی را آورده است .

درذیل نام شعرای بزرگ ومعروف اشعاری از قصاید و غزلیات وقطعات آنان تحت عنوانهای جدا انتخاب نموده است .

گاهی اشعار شعرا را شرح داده است، چنانکه در ذیل اثیرالدین اخسیکتی قصیده‌ای را از اثیر در توحید خدا شرح داده است .

درذیل نام بعضی شعرا نمونه از آثار نثر آنان نیز نقل کرده است چنانکه در ذیل عبید زاکانی درپایان اشعار او کتاب او بنام «اخلاق الاشراف» را نقل کرده است.

دیوان عده زیادی از شعرا را مؤلف بچشم خود دیده و اشعار آنان را از آنجا انتخاب کرده است.

درمورد شعرای معاصر اطلاعاتی که مؤلف درباره شعرا رسانیده است خیلی مهم و باارزش میباشد مخصوصاً بعلت اینکه مؤلف با اکثر آنان شخصاً ملاقات کرده و با بسیاری از آنان روابط نزدیك و دوستانه‌ای داشته است چنانکه از شرح حال آنان پیدا است و تعداد زیادی از این شعرا در هیچ تذکره دیگر ذکر نشده‌اند .

مؤلف کورکورانه از مآخذ خود نقل نکرده بلکه درموقع نقل و اقتباس مطالب دقت لازم را بعمل آورده است وحتی گاهی بر بعضی کتب دیگر انتقاد کرده است ـ مثلا درر کن چهارم در ذیل نام بدر شاشی قزوینی مینویسد: «ما امیر دولتشاه در کتاب سهویه که موسوم است بتذکرة الشعرا آورده که ۰۰۰۰۰» وسپس مینویسد «این سخن صاحب تذکره

---

۱ ـ ر . ك . نسخه دانشکده ادبیات تهران ش ۱۰٤ ـ ب

هما نا اصلی ندارد ». چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف در دیباچه (در ۳۳ صفحه) در بارهٔ عشق بحث نموده است وسپس در ذیل بسیاری از شعرا بحث های مفصل در باره عشق ومحبت واشعار شعرای دیگر را آورده است که غالباً بعلت نامربوط و خارج ازموضوع بودن این بحث‌ها از لطف مطالب میکاهد.

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر مسجع را بکار برده است امانثراو درهیچ جادرچنین موارد بی‌مزه وخالی ازلطف نیست و باوجود این تصنع نثر اوغالباً شیرین وروان میباشند. مؤلف درمقدمهٔ کتاب ودرموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته‌است .

درذیل بعضی شعرا چندلقب تعریفی قبل و بعداز اسم و تخلص آنان آورده‌است مانند: « ملك الامرا والشعرا ابو القاسم حسن حکیم عنصری مقدم سخن سرایان گلستان فصاحت ومکرم صیرفیان جواهر بلاغت و براعتست» یا «عمدة الشعرا مولانا بنائی قدوه فضلا ومهندسان زمان ومرجع شعرا ومعماران دوران بوده» یا «استاد الشعرا ابولفرج رونی مقتدای صنادید شعرای جهان و پیشوای اکابر وافاضل جهان بوده »

سالها رابزبان عربی ذکر نموده است .

گاهی احادیث رسول و آیات قرآن وضرب المثلها واقوال بزرگان رابعربی آورده است مثلا : (درمقدمه) (ان اله خلق الانسان علی صورته ـ کنت کنزامخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف -- لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملك مقرب ولا نبی مرسل ــ انامدینهٔ العلم وعلی بابها ــ (فصل اول) من عرف نفسه فعرف ربه ـ لاتنظر الی من قال و انظر الی ماقال ـ المجاز قنطرة الحقیقة وغیره .

همچنین درموقع تعریف ازممدوح خود بعضی جمله‌ها را بعربی نوشته‌است مانند: الذی نصب سرادق الامن والامان ۰۰۰ (رجوع شود به مقدمه درذیل تعریف شاه طهماسب صفوی) .

مؤلف «صحف ابراهیم» درذیل تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص» مینویسد: « مؤلف تذکره موسوم بخلاصة الاشعار وزبدة الافکار است وآن کتابست در کمال

ضخامت که‌ازروی تخمین‌یك‌لك وپنجاه‌هزار (یکصدوپنجاه‌هزار) بیت‌نظماًونثراً خواهدبود . درضمن‌تعیین‌احوال‌شعراسررشته‌سخن‌رادراز کشیدبامرادفات‌واحادیث واحوال‌مشایخ‌صوفیه‌اقسام‌موعظه و نصایح‌پرداخته‌وبذکراحوال کسانیکه ازعشق‌ورزان وشیفته‌جمال‌خوبان‌بوده‌اندالتزام‌لازم گرفته درشیوه انتخاب بساطت را ازحدبرده چنانکه‌قصایدا کثر موزونان‌راباوصف سند که‌به‌بودن اشعار آن از آغاز تاانجام بسلك تحریر کشید ...»

نسخ‌خطی

۱- اشپرنگر ش ۸ و۹ (که‌خلاصه نسخه‌اصل‌است‌بافهرست‌اسامی‌شعرا) و ش ۳۲۲ (= بران ش ۶۴۷الف) ۲- بلوشه ج۳ش۱۲۴۲ (مشتمل‌برذکرعمعق وسوزنی‌ورشیدوطواط وفلکی‌وعمادی ازرکن‌اول (مورخ‌اواخرقرن۱۶م) ۳- بانکی‌پور ج ۸ ص ۶۸٤ (تنهامجلد ٤ - رکن‌سوم‌بعد از تجدیدنظرمؤلف، مورخ قرن۱۶ بااوایل‌قرن۱۷م) ٤ - اته ش ۶۶۷(خلاصه نسخهٔ‌اصلی‌بدون‌اشعارورکن چهارم) و۶۶ (تنهاخاتمه بااشعار، مورخ۹۹۳ ﻫ)

۵ - دارن (Dorn)ش۳۲۱(تنهارکن سوم،مورخ۹۳۳ ﻫ بافهرست۴۰ شاعر)

۷- ریو-ذیل‌ش۱۰۵(ناقص‌الاخر- تنهاقسمت‌ابتدائی‌ومجلدیك‌دارد بافهرست ۲۲ شاعر،مورخ‌قرن۱۶م) ۷- مجلس‌ش۱۹۳۵ [۱] از کتب اهدائی‌شاهزاده مجید فیروز(تارکن‌چهارم‌در۴۹۱ برگ، مورخ رجب ۱۰۰۷ ﻫ) - ش ۳۳٤ - ب (مشتمل برذکر۲۱۰شاعردرهفت‌اصل«خاتمه»مورخ۲۳رجب۱۰۱۳ﻫ) وش۱۹۸۲از کتب‌اهدائی سیدمحمدصادق طباطبائی(بخط مؤلف در۵۱۷ ص کوچك - مشتمل برخلاصه ذکرو نمونه اشعاربعضی‌شعراازاصل‌اول‌ودوم وسوم‌ونهم ولاحقه مورخ ۱٤ جمادی الاخری

۱- ازیادداشتی‌که دراین نسخه‌بعداز فهرست تذکره‌آمده‌است معلوم‌میشود‌که این نسخه‌باچهار مجلددیگراین‌تذکره‌در۲۲ربیع‌الثانی‌سنه ۱۲۶۱ﻫ داخل‌کتابخانه‌فرهادمیرزا شده‌است اما حیف‌که آن چهارمجلد دیگر امروز ازبین رفته و از وجودآنهادرهیچ‌جای ایران اطلاعی نداریم.

۱۱۱۱ ﻫ)　　۸ ـ لندزیانا ص ۲۲۳ش۳۱۲ (نسخه‌خلاصهٔ‌نشده بدون رکن چهارم مورخ ۹ـ ۱۰۳۸ﻫ ـ نسخه بلاند)　　۹ـ برلن‌ش ٦٤٧ (نسخه خلاصه‌شده مورخ قرن ۱۹م) وش٦٤٧الف (تنها‌خاتمه وخاتمه‌دوم و ذیل مورخ قرن ۱۹ با فهرست ۱٦۲ شاعردر«اصل» بعدازخاتمه‌اول)　　۱۰ـ ایوانو- ذیل‌ثانی- ش۹۳۲(قسمتی ازمجلدچهارم ـ رکن‌سوم مشتمل برذکرشعرائی که دراشپرنگردرذیل شماره‌های ۱٦ـ ۱۰۹ آمده‌اند، مورخ حدود ۱۸۷۲ م = ۱۲۹۰ﻫ)

۱۱ـ دانشکده‌ادبیات‌تهران - ش۱۰٤. ب (نسخه‌اصل‌مؤلف‌است که قسمتی‌از آن بخط‌مؤلف است‌مشتمل برذکر٤٧ شاعرونمونه اشعارشان . نسخه‌ناتمامی‌است مورخ قرن۱۰ﻫ وش ۵۹[۱] (نسخه ناقص‌است‌ازخاتمه‌ومشتمل برذکراحوال‌ونمونه اشعار۲۱۲شاعرازاصل اول وپنجم وششم‌وهفتم‌وهشتم ونهم ودهم - این‌نسخه‌ازمقدمه ناقص‌الاول واشعارقصیده محتشم‌کاشی‌شروع‌میشود مورخ قرن ۱۱ﻫ)

(۱۲) کتابخانه ملی تهران (بسیارناقص‌وناتمام).

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شودبه «اصل»بعدازخاتمه (اول) درنسخه‌برلن ش٦٤٧ الف‌درذیل«ذکری» وریوج ۲ص٦٦۵ وصحف‌ابراهیم‌درذیل‌تقی‌الدین محمد کاشانی‌ذکری‌تخلص‌وبلاند JRAS ج۹(۱۸٤۸م)ص۲-۱۳۱.

فهرست اسامی شعرا - رجوع شود به‌اشپرنگرش ۹ (نسخه ثانی) واته ش٦٦٧ (بقیه‌اسامی شعرا که ازفهرست‌اشپرنگرافتاده‌است).

خلاصة الشعرا (وبتخانه)

ابتدا : ـ الله سبحانه تعالی و تقدس و عنده مفاتیح (الغیب لایعلمها الاهو تعالیه)[۲] .

۱ـ این‌نسخه درپاریس دردست‌مرحوم عباس‌اقبال‌بوده وعلامه قزوینی‌نیز آنرادیده ویادداشتهائی‌بخط خودبرآن‌نوشته است . برای فهرست اسامی شعرای این نسخه ر . ك. مجله دانشکده ادبیات تهران‌سال ۸، ش ۱مورخ مهرماه۱۳۳۹.ص ۲۱۹ ـ۲۲۳

۲ـ عبارت درقوسین درنسخه مجلس نیامده ونیز بعدازاین‌عبارت درآن نسخه بجای «خزانه» «کلمه» «خزاین» آمده است .

خزانه دانش بقبضه قدرت کامله وسر پنجه تقدیر شامله اوست ودفاین بی منتهای سخن ودیعه درج جنان انسان به محض حکمت بالغه وعین رحمت واسعه او».

این کتاب اصلا تألیف دو نفر است. اول مولانا محمد مازندرانی [1] عبداللطیف در ۱۰۱۰ه مجموعه‌ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل وپنج هزار بیت وسپس عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ه شرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد.

بنابراین شرح حال هردو مؤلف اینجا مسطور میگردد.

شرح حال مولانا صوفی

مولانا محمد صوفی [2] مازندرانی متخلص بصوفی (و محمد [3]) ومعروف به ملاصوفی در آمل متولد شد. در ایام جوانی شوق سیاحت در دلش افتاد. چون بعراق (عجم) رفت آنجا بااصحاب تصوف آمیزش واختلاط پیدا کرد و، نیز سالك وادی عرفان وتصوف گشت وبریاضت وتهذیب نفس پرداخت وهمچنین شعرگوئی را آغاز نمود وبعلت ذوق عرفان شعر عارفانه وصوفیانه میسرود. بهرشهری که میرفت عده‌ای صوفی مذهب وقلندرمشرب دوراوجمع میشدند وازصحبت وی کسب فیض مینمودند اماچون خیلی آزاده منش بود عده‌ای برمخالفت وی، کمر بستند وبنابراین بعداز سیاحت

۱ـ بعقیده‌اته میرزاحسن بیگ خاکی نیز در ترتیب «بتخانه» با ملا صوفی مازندرانی همکاری داشته‌است (ر.ك. بادلین ش۳۶۶) اما این صحیح نیست چون درمقدمه «خلاصة الشعرا» بصراحت آمده‌است که ملاصوفی مازندرانی «بتخانه» را «بحسن خواهش وتوجه قدردان اهل معنی... میرزاحسن بیگ خاکی» ترتیب داده‌است.

۲ـ به عقیده اشپرنگر و عبدالمقتدر گرد آورنده فهرست بانکی پور تخلص ملاصوفی «محمد» بوده چنانکه آنها در دیوان وی دیده‌اند اما تذکره نویسان وی را درردیف «ص» در ذیل تخلص «صوفی» آورده‌اند بلاند بنا بروایت مولف «صحف ابراهیم» مینویسد که ملا صوفی «محمد وصوفی» هر دو تخلص داشته‌است.

۳ـ عبدالمقتدر میگوید که تذکره نویسان چندین شاعر را با تخلص «صوفی» و نسبتهای مختلف مانند مازندرانی وشیرازی وکرمانی واردستانی وهمدانی وآملی واصفهانی وکاشمری ذکر نموده‌اند اما بعضی ازآنها همان محمد صوفی مازندرانی رامکرر بانسبت‌های مختلفی آورده‌اند چون اشعاری که درذیل این شعرا نقل کرده اند اشعاریست که در دیوان ملاصوفی مازندرانی (نسخه کتابخانه بانکی پور) موجود است.

بلاد آذربایجان و عراق (عجم) ملا بفارس رفت ومدتی مدید در شیراز اقامت نمود . غالب مردم آنجا اصحاب سیر وسلوك بودند ولذا ازوی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و ملا اکثر اوقات خودرا درمدارس آنجا بین مریدان ومعتقدان خود بسر میبرد .

آب وهوای سرزمین فارس درتربیت ذوق وشعر در او کمك بسزائی نمود اما دیری نپائید که اورا «طرفه حالتی دست داد» که درمیان علما وفضلا بسوء اعتقاد وزندقه وروش الحاد متهم گشت وبنا براین مجبور شد بادیگران ظاهراً ترك تعلق و مخالطت نماید چون هر کس که باوی رفت وآمد داشت باوجود اختلاف عقیده بکفر وزندقه متهم میگشت وبعلت این بدنامی وخوف مجازات ازطرف پادشاه ملا نتوانست مدت بیشتری درشیراز بماند وآنجارا ترك گفته بسیاحت بلاد دیگر پرداخت .

مؤلف تذکره «لطایف الخیال» میگوید که ملا صوفی مدتی در کازرون اقامت داشت وبصحبت شیخ المحققین ابوالقاسم مشرف شده ودرمدح وی قصیده ای بردیف «سخن» سرود وشیخ مزبور نیز درجواب آن قصیده ای درمدح ملا سرود .

بالاخره دراوایل سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ هـ) ودرزمان اکبرشاه (۹۶۲ ـ ۱۰۱۴ هـ) ملا متوجه هندوستان شد ومدتی دراحمدآباد گجرات سکونت داشت .

تقی اوحدی مؤلف «عرفات» میگوید که ملا «همیشه اوقات خودرا بانتخاب شعرو فراغت وسیرو نرد و کمانداری و کتابت میگذراند و اینکه وی مکرر بخدمت ملا در گجرات میرسید . ملا بلباس فقر و روش اهل سلوك بوده وهیچ شایبه غرور ونخوت نداشت .

مولف «مآثر الامرا» درذیل میر سیدجلال صدر متخلص برضائی بخاری که از اعاظم آن عهد وساکن احمدآباد بوده ودرزمان شاهجهان پادشاه هند منصب ششهزاری و در ۱۰۵۲ هـ صدارت دهلی یافته (متوفی ۱۰۵۷ هـ) مینویسد که ملا محمد صوفی مازندرانی

درجوانی ازایران آمده اکثرممالك هندوستان رابقدم سیروسیاحت پیموده دراحمد ـ آباد رنگ سکونت ریخت (اقامت گزید) و میر (سیدجلال صدر) تعلق خاطر بهم رسانیده تعلیم اومینمود .... سیف خان صوبه دار (استاندار) گجرات اعتقادی باملا داشت [1].

درزمان اقامت ملاصوفی در گجرات میرزا غازی ترخان [2] متخلص به وقاری (متوفی ۱۰۲۱ هـ) که ازطرف جهانگیرشاه حاکم تته و قندهار بود ملا را از گجرات بقندهار دعوت کرد و وی بعذر کبر سن ودوری راه ازقبول دعوت خان ادب پرور سرباز زد و درجواب چنین نوشت:

آن عزیز را خدایار وروزگار سازگار استماع اخلاق واطوار و اوضاع ایشان تخم محبت دردل محمد (ملامحمدصوفی) کشته بود ورسیدن نامه گرامی چون آفتاب بحمل و باران بمحل آنرا بکمال رسانید اکنون شوق دیدار غالبست ولیکن مسافت بعید است ومرا پیری دریافته وناتوانی فروگرفته ... » [3].

ملاصوفی (درحدود ۱۰۲۲ هـ) باجمیر رفت و مؤلف «میخانه» اورا آنجا ملاقات کرده و تحت تأثیر علم و اخلاق وی قرار گرفت چنانکه در تذکره خود از علم و اخلاق وی بسیار تعریف نموده است . مؤلف «میخانه» میگوید که میرصوفی بوی گفت که او پانزده سال در مکه معظمه توطن نموده و درآن ایام هرسال یکبار بزیارت مدینه میرفت و بعد از زیارت رسول به مکه معاودت می کرد واینکه کمتر جائی در دنیا مانده که وی آنجا را ندیده باشد. وی گجرات را وطن خود قرارداده و گاهی بقصد گردش وسیاحت باطراف واکناف آن شهرستان میرفت و بقول خودش باجمیر مخصوصاً برای زیارت قطب المحققین خواجه معین الدین چشتی مسافرت کرد .

۱ـ ر.ك. مآثر الامرا ج۳ ص۴۴۷ ـ ۴۵۱.

۲ـ برای شرح حال او رجوع شود به توزك جهانگیری ص۱۱۰ ومیخانه ص۴ ـ ۲۹۰

۳ـ ر.ك. بیاض شماره ۲۳۷ مجلس شورای ملی تهران ص۲۰۳ مورخ ۱۰۵۹ هـ بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیك منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی که در «میخانه» که باهتمام آقای گلچین معانی چاپ شده است (درحاشیه ص۴۷۸) نیز ذکر شده است .

درهمان اثناء جهانگیر شاه بالشکر خود باجمیر آمد و برای مدت دست کم سه سال (از ۵ شوال ۱۰۲۲ تا اول ذوالقعده ۱۰۲۵ ه) در آن شهر اقامت نمود. ملا هیچکدام از اعیان پادشاه را مطابق ذوق خود ندید ولی در نتیجه اصرار واشتیاق بزرگ اهلی برای مدتی بمنزل وی رفت اما آنجا کمتر شگفته و بازمیشد و کمتر بگفت وشنید میپرداخت و بالاخره بکلبه درویشی خود بر گشت وچون در آن شهر عده مریدان وطالبان وی بسیار گشت بنا بمقتضای طبیعت خلوت پسند خود تصمیم گرفت آن شهر را ترک گفته بگجرات معاودت نماید.

درموقع تألیف عرفات دوسال بود تقی اوحدی از خدمت ملاصوفی جدا شده بود- وی درعرفات مینویسد که دراول بین صوفی ونظیری دوستی نزدیکی وجود داشت و گاهی آنها بمناظره و مباحثه میپرداختند اما در آخر ملاصوفی از نظیری رنجیده شد. ظاهراً علت رنجش ملا این بیت کنایت آمیز نظیریست که ضمن غزلی در باره وی گفته است[1].

آرایش برون چه کنی پشم گوسفند   گرگی که دردرونست ترا گوسفند کن

بنابراین موقعیکه نظیری برای آخرین بار مریض شد ملاصوفی برای عیادت وی نرفت اماچون نظیری فوت کرد برجنازه وی حاضر شد.

تقی اوحدی ملاصوفی رادوباره در ۱۰۲۵ ه در گجرات ملاقات کرد.

بروایت مؤلف «مآثر الامرا» جهانگیر ملا راپیش خود احضار نمود وسیف خان استاندار گجرات که باملا علاقه وارادت فراوانی داشت ناچار ملا را بخدمت پادشاه فرستاد اما ملاصوفی درراه (درسرهند) فوت کرد[2] ودر آن حالت این رباعی سرود:

۱ – این بیت درمیخانه ص ۷۹۷ وکلیات نظیری مطبوعه لکهنو ۱۸۷۴ م، ص ۲۴۹ س ۱۴ آمده است.

۲ – درتذکرة الشعرای غنی (ص ۱۲۲) آمده است که ملامحمد صوفی مازندرانی (متوفی ۱۰۳۵ ه) با اوحیان وملاحسن یزدی بهند آمد و درکشمیر توطن گزید وبخواهش جهانگیر بدهلی رفت و در سرهند فوت کرد. صاحب تذکره آتشکده لقبش راتخلص دانسته اورا اصفهانی خوانده .... » اما توطن ملا در کشمیر ورفتن وی بدهلی بخواهش جهانگیر محقق ومسلم نیست.

ای شاه نـه تخت و نه نگین میماند   از بهر تو یك دو گز زمین میماند
صندوق خـود و کاسه درویشان را   خالی کن و پر کن که همین میماند

چون پادشاه شنید بسیارمتأثروملول گشت .

مؤلف « صحف ابراهیم » سال فوت ملاصوفی را۱۰۳۲ ه و خوشگو۱۰۳۵ ه نوشته است وروایت اخیرالذکراصح است چنانکه این مصرع ماده تاریخ فوت ملارا میرساند :

مجردانه یکی‌شدبحق محمد صوفی   (=۱۰۳۵ ه)

آثار ملاصوفی

آثارملاصوفی بدین قراراست :

۱ - بتخانه - مجموعه اشعارمنتخب ازقدما بقول عبداللطیف گجراتی چهل و پنج‌هزار بیت‌وبروایت‌مؤلف‌میخانه (ص۴۷۸) شصت‌هزاربیت‌دارد. برای نسخه‌رجوع شود به‌بادلین ش ۳۶۶ .

۲ - دیوان اشعار - بقـول مـؤلف میخانه(ص ۴۷۹) « هزار بیت و کسری دارد»- برای‌نسخ‌خطی آن‌رجوع‌شود به بانکی‌پور ج۲ ص۳۰۱ وهامبورگ ج۴ ش۱۹۱ و مونیخ ش ۱۸ (۶) واشپرنگر ش ۳۸۲.

۳ - ساقی‌نامه - برای‌نسخ آن‌رجوع‌شود به بانکی‌پورج۳ص۶۲ وج ۹ص۱۳۹ و برلن‌ش۱۸ج۲و۱۰الف وهامبورگ ش۱۹۱ (۴)ومونیخ۱۸(۳)واشپرنگر۱۸۷ - این ساقی‌نامه‌درمیخانه ص۴۷۹-۴۹۱ وانیس‌العشاق‌شیخ احمد سندیلوی‌وسفینه‌ای خطی متعلق بآقای‌فرخ‌خراسانی (که‌آقای گلچین‌درتصحیح وتکمیل‌ساقی‌نامه ملاصوفی درمیخانه ازآن‌استفاده نموده است)آمده‌است .

۴ - اشعار متفرقه- که دردیوان وی نیست - سه هزار بیت- (رجـوع شود به‌میخانه ص ۴۷۹)

شرح حال عبداللطیف

مآخذی که دردست‌داریم اطلاعات‌زیادی درباره وقایع‌زندگانی عبداللطیف

گجراتی نمیرساند وحتی اطلاعاتی درباره سال تولد و آموزش و تعلیم و اوضاع دیگر اوایل زندگی او در دست نیست .

عبداللطیف عباسی گجراتی در گجرات متولد شد . محمد صالح کنبوه مؤلف «عمل صالح» او را اهل گجرات نوشته وعبدالحمید لاهوری مؤلف «پادشاه نامه» نیز قول او را تائید نموده است . عبداللطیف در مقدمه خلاصة الشعرا وطن خود را احمد آباد نوشته است و اینکه در ۱۰۱۰ ه وقتیکه مولانا محمد صوفی مازندرانی ترتیب «بتخانه» را باتمام رسانید وی در احمد آباد بود .

عبداللطیف مدتی در خدمت لشکر خان مشهدی بوده است و این کتاب را نیز بنام عنوان کرده است .

لشکرخان درزمان جهانگیرشاه دیوان کابل ودرزمان شاه جهان شاه صوبه‌دار (استاندار) کابل بود .

عبداللطیف وقایع نگار لشکرخان بود وچندین نامه بنام خانخان و آصفخان و مهابتخان و دیگران ازطرف لشکرخان نوشته است.[۱] طبق توضیحی که عبداللطیف در مقدمه خلاصة الشعرا داده است لشکرخان او را «جهت تفحص محاسبات دیوانی کل صوبه (استان) بنگال واودیسه تنها گذاشته خودش عازم دربار جهانگیرشاه شد وسپس بعد از مدتی عبداللطیف نیز رهسپار دار الخلافه آگره شده و در راه فرصتی بدست آورده در کار تدوین این کتاب توفیق حاصل نمود .

مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که عبداللطیف در ۸ جمادی الاول ۱۰۴۲ ه وارد خدمت شاهی شد و در سال پنجم جلوس شاه جهان (۱۰۴۲ ه) بسمت دیوانی تن (وزارت مواجب) بجای رامنی داس منصوب گشت ودر ۱۰ شعبان ۱۰۴۵ ه شاه جهان او را نزد حاکم گولکنده اعزام نمود . باید توجه داشت که سلاطین گولکنده همیشه با شاه جهان مناسبات خوبی داشتند ومخصوصاً درایامی که وی علیه پدر خود دست بطغیان زده بود بوی کمك کردند وموقعیکه شاه جهان برای فرونشاندن شورش خان جهان لودی

۱ ـ مجموعه‌ای نادر از این نامه ها در انجمن آسیائی بنگال ذخیره کرزن (ش ۳۶٤) موجود است و مجموعه دیگر از این نامه‌ها در کتابخانه شرقی تیپوسلطان میسور هم موجود بود (ر.ك. ش ۱٤ فهرست کتابخانه تیپوسلطان).

بعد کن رفت عبدالله قطب الملك معروف به قطب شاه (١٠٣٥-١٠٨٣ه) حاکم گولکنده برای شاهجهان هدایائی فرستاد وهمچنین وقتی مهابت خان (فرمانده لشکر شاهجهان بر سلطان بیجاپور حمله کرد سلطان گولکنده از کمك و پشتیبانی سلطان بیجاپور خود-داری نمود.

معذلك دو اشکال مهم در راه دوستی بین شاهجهان و سلطان گولکنده وجود داشت یکی آنکه شاهجهان سنی متعصبی بود درصورتیکه سلطان گولکنده مذهب شیعی داشت وثانیاً آنکه قطب شاه سلطان گولکنده بجای پادشاه هندوستان پادشاه ایران را شاه خود میشناخت.

بنابر ایرادات فوق شاهجهان عبداللطیف را با فرمان خود جهت ابطال و لغو رسوم شیعی در گولکنده بآن شهر اعزام نمود و نیز در این فرمان تاکید نمود که اسم شاه ایران را از خطبه جمعه خارج کند[١]. موقعیکه عبداللطیف بگولکنده رسید قطب شاه شخصاً برای استقبال او پنج کوس[٢] بیرون شهر رفت و اورا با احترام تمام بشهر همراه خود برد و طبق فرمان پادشاه حکم صادر نمود که خطبه جمعه را بجای شاه ایران بنام شاهجهان پادشاه هند خوانند وهمچنین سکه ها بنام شاهجهان زده و نمونه های آنرا پیش شاهجهان فرستاد[٣].

قطب شاه نه تنها اسامی خلفای اربعه را شامل خطبه کرد بلکه نیز موافقت نمود که سالیانه مبلغ هنگفتی بعنوان خراج بشاهنشاه دهلی بپردازد. سابقاً پادشاه دهلی سلاطین گولکنده را مجبور بقبول چنین شرایط سختی نکرده بود اما چون قطب شاه آدم مطیع وضعیف النفسی بود بنابراین او را وادار بقبول چنین مقیدات نمودند[٤].

پس از اتمام مأموریت فوق عبداللطیف در اول صفر ١٠٤٦ه بدار السلطنت آگره

١ـ ر.ك. امپراطوری مغول (بانگلیسی) تالیف سر یدواستوا ص ١٢٩

٢ـ کوس (KOS) مقدار مسافت است «بمعنی کروه که ثلث فرسخ است» (آنندراج)

٣ـ ر.ك. پادشاه نامه ج١ فصل٢ ص١٤٥ و منتخب اللباب ج١ ص٥٢٣

٤ـ ر.ك. تاریخ شاهجهان دهلی (بانگلیسی) تالیف ب ـ پ ـ سکسینا

مراجعت نمود وچهل لك[۱] نقدو مقدارزیادی ازتحایف قیمتی همراه خود آورد[۲] ودرازای این موفقیت شاهجهان عبداللطیف رالقب عقیدت خان اعطا نمود[۳] و بمنصب یکهزارپیاده و چهارصد سوار منصوب کرد[۴] امابعلت بیماری عبداللطیف قادر باجرای وظایف خودنبود وبنابراین در ۵ ذوالقعد ۱۰۴۷ ه اورا ازسمت دیوانی تن معزول نموده این سمت رابجای اوبدویانت رای محول کردند[۵].

متأسفانه تاریخ دقیق وفات عبداللطیف معلوم نیست اما این قدر حتمی است که وی در سال ۱۲ سلطنت شاهجهان (یعنی ۴۹-۱۰۴۸ ه) فوت کرده است[۶].

آثار عبداللطیف

عبداللطیف آثار بسیاری داشته است اما تنها بعضی از آنها از دستخوش حوادث روزگار بجا مانده است.

مؤلف «عمل صالح» مینویسد که عبداللطیف برای تألیف تاریخ سلطنت شاهجهان مأمور گشت امادر نتیجه حسادت رقبا ازآن مأموریت بر کنار شد.

بعضی از آثارعبداللطیف بقرارزیر است:

(۱) خلاصة الشعرا (تذکره مورد بحث)

(۲) رقعات یا انشاء عبداللطیف

(۳) شرح مثنوی مولانارومی (شروع درسال ۱۰۲۴ه واتمام در ۱۰۳۸ ه)

(۴) نسخه ناسخه مثنویات سقیمه شامل شرح وضمایم مثنوی مولانارومی وشرح

---

۱ ـ یعنی چهارمیلیون (یك لك = صد هزار)

۲ ـ ر.ك. منتخب اللباب ج ۱ ص ۳

۳ ـ ر. ك. پادشاه نامه ج۳ ص ۱۲

۴ ـ عمل صالح ج ۱ ص ۴۳۸

۵ ـ پادشاه نامه ج ۲ ص ۹۲

۶ ـ حقیقت الحقیقت ـ مرتبه ج ـ استفنسن (ر. ك. فهرست موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹)

اشعار مشکله‌مثنوی (آغازدر۱۰۳۶هـ) . نسخ این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس ودانشگاه کبریج‌وبادلین وموزه‌بریتانیا وایشیاتك سوسائتی بنگال(ذخیره کرزن) موجوداست .

(۵) لطایف‌اللغات یافرهنگ‌لغات مثنوی‌رومی(تألیف‌بین ۱۰۳۲و۱۰۳۸ هـ) نسخ‌این کتاب‌در کتابخانه‌های‌ایشیاتك‌سوسائتی‌بنگال‌وموزه بریتانیاواندیا آفس و دانشکده اتن Eton و گلاسگو و بانکی پور موجود است ودر ۱۸۸۷ م در لکهنو (نولکشور)ودر ۱۹۰۵در کانپور بطبع‌رسیده‌است.

(۶) لطایف‌المعنوی من حقایق المثنوی در شرح مثنوی مولانا رومی که عبداللطیف درحدود ۱۰۳۷ هـ تألیف‌نموده‌است . نسخ‌خطی این کتاب در کتابخانه های ایشیاتك‌سوسائتی‌بنگال و موزه بریتانیا و دانشگاه بمبئی و بادلین‌موجوداست‌و درکتابخانه شاه‌اودنیزموجود بود (رجوع‌شودبه اشپرنگر).در۱۸۶۶م درلکهنوودر ۱۸۷۶ م‌درکانپور(هند)بطبع‌رسیده‌است .

(۷) مرآت‌المثنوی — شرح‌دیگر برمثنوی‌مولانارومی — برای نسخه رجوع شود به‌اته ش ۱۱۰۲ .

(۸) لطایف الحقایق من نفایس الدقایق - عبداللطیف تألیف این کتاب را در۱۰۴۰هـ آغازودر۱۰۴۱هـ باهمکاری میرعمادالدین‌محمودالهی‌باتمام رسانید . این کتاب‌درشرح‌حال‌حدیقه‌سنائی‌است وشامل شرح‌ومتن‌مثنوی‌حدیقه‌میباشد . نسخ‌این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس و دانشگاه ادنبرگ ودانشگاه پنجاب لاهور و دانشگاه‌علیگرووبوهار وبانکی‌پور موجوداست ونولکشورلکهنو آن‌را در ۱۸۸۶ م بچاپ‌رسانیده‌است.

(۹) شرح‌حدیقه - این کتاب‌نیزدرشرح حدیقهٔ سنائی است امامتن‌مثنوی را ندارد . عبداللطیف آن‌را در۱۰۴۴ هـ تألیف‌نموده‌است . نسخ آن در کتابخانه های اندیا آفس‌وانجمن آسیائی بنگال(ذخیره کرزن)موجوداست .

تبصره بر کتاب

عبداللطیف این کتاب (خلاصة الشعرا) را در ۱۰۲۱ھ تألیف نموده است چنانکه مصرع فرد: «فهرست لطیف بس عجیب است» که در مقدمه آمده است میرساند.

درمورد سبب تألیف کتاب عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصة الشعرا چنین توضیح میدهد که مولانامحمد صوفی بخواهش میرزاحسن بیگ خاکی وزیر مجموعه ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل برچهل وپنج هزار بیت ازسی وشش دیوان درست ونود شاعردیگر که صاحب دیوانند ولی دیوانشان بنظر او نرسیده واشعارشان درمجموعه های دیگر ثبت شده بود وهمچنین اشعار شعرای دیگر که « صاحب دیوان نیستند و اشعارمتفرقه شان درمیانست تیمنا ازچهارلك (یعنی چهارصد هزار) بیت بر گزیده و درسنه عشروالف (۱۰۱۰ھ) موافق تسع واربعین (٤۹) جلوس اکبری جهانیان را ازجمع نمودن دواوین ونسخ شعری بی نیاز گردانید....

ولی درآنوقت التفاتی باین ننمود که عنوان کتاب را بدیباچه نثری دلپذیر مزین دارد ... واسامی شعرا این کتاب را هم خواه موافق تقدیم وتأخیر زمان وخواه مطابق رتبه وحالت سخن ایشان ترتیبی دهد وسلك فهرست آنها را نظامی بخشد که فی الفور طالبان علم (و) سخن پژوهی پی بشعر ومنتخب هر کس ببرند....

(درهرحال بنده) عبداللطیف ابن عبدالله العباسی که از بار یافتگان کنار بساط آن عارف یقینی بود وخودرا از زمره ریزه چینان خوان آن نعمت بیدریغ میشمرد ودر استکتاب ومقابله آن کتاب مستطاب بقدر(ی) دخلی داشت ودر اصل ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات . . . که وطن مجازی این اقل العباد صورت انعقاد پذیرفته برذمه حق گذاری وسپاس داری لازم دانست.. چند کلمه برسبیل یادگار نگاشته قلم شکسته رقم گرداند . . . تاهر کس بمطالعهٔ این کتاب فایز گردد بداند که جامع این نسخه کیست ودرچه وقت وزمان ترتیب یافته وهرشاعری کی بوده واسم

او کجا نوشته‌شده و ممدوحش که بوده‌است و بطفیل این بزرگان نام گمنام این کمترین نیز . . مذکور السنه وافواه ارباب فضل و کمال گردد..

«سپس بخاطر من رسید که احوال شعرائی که اشعارشان در این کتاب منتخب شده برسبیل اجمال نوشته شود تا خوانندگان آن از رجوع بتذکره‌های شعرا نیز مستغنی گردند و بنا بر این مجمل احوال شعرا حاوی اطلاعاتی راجع بزمان وفات آنها و عهد سلاطین که آنها در آن عصر زندگی میکردند و بعضی مطالب لازم دیگر بایجاز و اختصار بنویسد. گرچه علت و سبب تألیف این امر همین دیباچه بتخانه بود ولی در ضمن تتبع احوال شعرا جمعی دیگر از اکابر که داخل بتخانه نیستند هم بنظر آمد که ترك آنها مناسب ندانسته همه را مجملا «موافق طبقات سعد فلکی» (یعنی در هفت طبقه) نوشت و آن را موسوم به خلاصة الشعرا ساخت و آنچه به بتخانه نسبت داشت برفوق این نسخه نوشت.»

درمورد ترتیب اسامی شعرا عبداللطیف در دیباچه چنین توضیح میدهد: «اسامی شعرای این نسخه را آنچه تاریخ وفاتشان مشخص بنظر درآمد موافق تقدیم و تأخیر زمان ایشان و آنچه تاریخ فوت آنها مشخص نیافت بقیاس تاریخ فوت ممدوح و معاصران آنها نوشت».

عبداللطیف درمقدمهٔ کتاب اسامی کتاب‌های زیر را آورده است که از آن درتألیف این تذکره استفاده کرده‌است:

١ - تذکره دولتشاه سمرقندی

٢ - نفایس المآثر علاء الدوله قزوینی

٣ - تذکره عوفی

٤ - منتخب التواریخ - میرزا حسن بیگ خاکی

٥ - روضة الصفا

٦ - حبیب السیر

٧ - مجمل فصیحی

٨ - تاریخ ابن خلکان.

٩ - تاریخ جهانگشای عطاملك جوینی

١٠ - تاریخ رشیدی - میرزاحیدر کشمیری گورکان.

١١ - اکبرنامه. ابوالفضل.

١٢ - تاریخ نظام‌الدین احمدبخشی (طبقات اکبری)

١٣ - تاریخ فیروزشاهی (ضیاء الدین برنی)

١٤ - طبقات ناصری

١٥ - تاریخ بناکتی

١٦ - نفحات الانس

١٧ - تاریخ جهان‌آرا احمد غفاری

١٨ - تاریخ بیهقی

مؤلف مینویسد که غیر از کتب فوق وی از «چندین تذکره و تاریخ معتبر» دیگر نیز استفاده نموده‌است.

چنانکه عبداللطیف در مقدمهٔ کتاب توضیح داده‌است این کتاب را بنام خواجه ابوالحسن مشهدی المخاطب (ملقب) به لشکرخان عنوان کرده‌است.

این تذکره مشتمل است بردو جلد. جلداول آن با «ابوالفرج رونی» شروع شده با «نجیب جربادقانی» تمام میشود وجلددوم با «انتخاب دیوان عنصری» شروع شده با «زکی مراغدای (ناقص الاخر)» تمام میشود ومشتمل است برمقدمه وشرح حال شعرا[1] وفهرست اسامی شعراواشعار منتخب از دیوان ٣٦ شاعر زیر:

١ - ابوالفرج رونی　　٢ - حکیم ازرقی

٣ - مجیرالدین بیلقانی　　٤ - جمال‌الدین عبدالرزاق

---

١ - مولف ازجمله شعرا شرح حال تنها ٦٨ شاعر را دراین کتاب آورده است.

٥ - کمال الدین اسمعیل	٦ - رشید وطواط
۷ - حسن اشرفی سمرقندی	۸ - ابوالمجد مجدود سنائی غزنوی
۹ - حسن غزنوی	۱۰ - مسعود سعدبن سلمان
۱۱ - اوحد الدین انوری	۱۲ - ناصر خسرو اصفهانی
۱۳ - افضل‌الدین خاقانی	۱٤ - ادیب صابر
۱٥ - رضی الدین نیشابوری	۱٦ - نجیب الدین جربادقی
۱۷ - حکیم‌عنصری	۱۸ - اثیر اومانی
۱۹ - اثیر اخسیکتی	۲۰ - اوحدی مراغه‌ای اصفهانی
۲۱ - امیرمعزی هروی	۲۲ - سعدی شیرازی
۲۳ - فخر الدین عراقی	۲٤ - عمر خیام
۲٥ - مجدالدین همگر شیرازی	۲٦ - جلال عضد یزدی
۲۷ - عبدالواسع جبلی	۲۸ - عمادی شهریاری غزنوی
۲۹ - عثمان مختاری غزنوی	۳۰ - مطهر
۳۱ - قاسم انوار	۳۲ - مولانای روم بلخی
۳۳ - فریدالدین عطار	۳٤ - شیخ مغربی تبریزی
۳٥ - ظهیر فاریابی	۳٦ - امیر خسرو دهلوی

سپس اشعاری از ۹۰ شاعر را تحت‌عنوان (غریب‌لر) آورده است که اول آنها «بهاءالدین بغدادی» و آخرشان «شیخ‌روزبهان» میباشند و درباره آنها مؤلف چنین توضیح‌میدهد که اگرچه‌بعضی از این اکابر صاحب دیوان هستند اما در آن وقت دیوانشان بنظر عارف الهی مولانا محمد(صوفی) نرسیده و اشعاری که در مجموعه‌ها ثبت بود انتخاب‌شد. اما از این شعرا اشعار منتخب از دیوان «عمادالدین شهریاری»

رامؤلف به نام « عمادی شهریاری غزنوی » در قسمت اول درذیل شماره ۲۸ آورده است .

سپس اشعار متفرق ازقریب ۶۲ شاعر آورده است که اولشان رودکی و آخرشان زکی مراغه ای[1] است .

اسم بعضی از این شعرا رامکرر آورده است چنانکه اشعار خواجه نصیرالدین طوسی را اول درذیل شماره ۴۴ آورده است وسپس دوباره اشعاردیگر درذیل شماره ۵۹ نقل کرده است. همچنین اشعارعین القضاةرا درذیل شماره های ۲۰ و۶۲ نقل کرده است .

رویهمرفته این تذکره مشتمل است برشرح حال ۶۷ شاعر و اشعار منتخب از قریب به صدوهشتاد وهشت (۱۸۸)شاعر[2].

مؤلف درضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجاذکر شده نیزقید کرده است تاعلاوه براحوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ وائمه زمان این شعرا نیز آشکار گردد .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است :

کمال الدین اسمعیل ورشید وطواط وسنائی وحسن غزنوی ومسعود سعد بن سلمان واحدالدین انوری وناصرخسرو وخاقانی وادیب صابر و اوحدی مراغه ای و معزی هروی وسعدی شیرازی وفخرالدین عراقی و قاسم انوار ومطهر (از مداحان سلطان فیروزشاه ۷۵۲ ــ ۷۹۰ هـ) ومولانا رومی بلخی وامیر خسرودهلوی ورویهمرفته شرح حال سنائی (در ۱½ ص) و ناصرخسرو وامیر خسرو (هر کدام در ۲½ ص) را مفصل تر ازسایرین آورده است .

---

۱ ــ نسخه مجلس ناقص الاخر است وآنجا اسم شاعر آخر زکی مراغه ای آمده است .

۲ ــ درفهرست بادلین ش ۳۶۶ اسامی ۱۲۰ شاعر آمده است (ص۱۹۷ الف تا ۲۰۳ ب) که اول آنها ابوالفرج رونی وآخرشان شیخ مهستی است اما چون اسم نصیر طوسی در ذیل شماره های ۹۲ و۱۰۷ واسم مسعودبن سعد درذیل شماره های ٤ و ۱۱۱ مکرر آمده است بنابراین عده کل شعرا ازروی نسخه بادلین ۱۱۸ میباشد .

همچنین اشعار منتخب از دیوان ۳۶ شاعر را که اسامی آنها در سطور فوق گذشت نیز خیلی مفصل آورده است . اما در قسمت آخر کتاب اشعار شعرا را غالباً مختصر نقل کرده است .

مؤلف در ذیل نام ابوالفرج رونی اصل ویرا از سیستان و مداح بوعلی سیمجور نوشته و میگوید کنونی درزمان ابراهیم بن مسعود بن محمود در رجب ۴۹۲ ه در گذشته است و از اینجهت معلوم میشود که وی ابوالفرج رونی را با ابوالفرج سیستانی[1] اشتباه کرده است ، بروایت تقی کاشانی ابوالفرج رونی در ۴۸۹ ه و بروایت «تاریخ نادرالزمانی» (ص ۲۶۵ ش ۱۶۸) در ۴۸۲ ه یک سال بعد از فوت ابراهیم بن مسعود بن محمود در گذشته است . همچنین سال وفات رودکی را بجای « ۳۲۹ ه » سال ۴۰۷ ه آورده است .

از جمله شعرای مذکور این تذکره مؤلف بتخانه (ملامحمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر مطهر که اشعار منتخب از دیوان او و شرح حال وی در این تذکره بطور مفصل آمده است در هیچ تذکرهٔ دیگری نیامده است.

رویهمرفته این تذکره از حیث انتخاب اشعار دارای اهمیت بسیار میباشد مخصوصاً چون ملاصوفی که این اشعار را انتخاب نموده است دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب کرده است نغز و لطیف و آینه قریحه ظریف وی میباشد .

این تذکره مشتمل است بر هفت طبقه و هر طبقهٔ آن احوال و اشعار چندین شاعر مشهور و اشعار منتخب و گاهی نادر آن را شامل است . شرح حال شعرا اگرچه غالباً خیلی مختصر است اما گاهی اطلاعات مفیدی را درباره بعضی از آنها میرساند که درهیچ تذکره دیگر یافت نمیشود . مؤلف اکثر کتب خیلی معتبر و موثق را مأخذ خود قرار داده و بقول خودش باچندین تذکره و تاریخ معتبر تطبیق و تلفیق نموده و اختلاف روایات و احوال آنان را نیز در این تذکره قید کرده است و همچنین میگوید: « در آنچه

۱ ـ ر:ك. اشپرنگر ص ۳۰۸ و ریو ج ۲ ص ۵۴۷

لازمه تفتیش و تحقیق است دقیقه فرو گذاشت نگشته» اما گاهی مرتکب بعضی اشتباهات بزرگی شده است چنان که در مورد ابوالفرج رونی و رودکی در سطور فوق گذشت .

سبک انشای مؤلف درمقدمه بسیارمصنوع است اما شرح حال شعرا را به نثر ساده نوشته است .

نسخ خطی خلاصة الشعرا

۱ ـ بادلین ش ۳۶۶ (ناقص الاخر و نیز بعضی صفحات از دیوان منتخب از این افتاده و همچنین رباعیات عمر خیام و اشعار ادیب صابر را اصلا ندارد).

۲ ـ مجلس ش ۱۲۰ و ۱۳۲ از کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (در دو جلد که تنها در آخر آن چند صفحه افتاده است . جلد اول آن مشتمل بر ۷۱۵ ص صفحه‌ای ۲۱ سطر و جلد دوم مشتمل بر ۶۱۷ ص و صفحه‌ای ۲۱ سطر میباشد).

برای **شرح حال و آثار ملاصوفی مازندرانی** رجوع شود به خلاصة ـ الاشعار و میخانه (ص ۸۰ ـ ۴۷۶) و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مآثر الامراء ۳ ص ۴۴۴ ـ ۴۵۱ (در ذیل ترجمه میر سید جلال صدر) و بیاض شماره ۲۳۷ مجلس تهران مورخ ۱۰۵۹ ﻫ بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی و خلاصة الشعرا (مقدمه) و صحف ابراهیم و خوشگو و اشپرنگر و فهرست بانکی‌پور ج ۳ ص ۶۱ .

برای **شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی** رجوع شود به عمل صالح ج ۳ تألیف محمد صالح کنبوه و پادشاه نامهٔ ج ۱ تألیف عبدالحمید لاهوری و خلاصة الشعرا (مقدمه) و منتخب اللباب ج ۱ ص ۵۲۳ و حقیقت الحقیقت مرتبه ج . استفنسن.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به فهرست بادلین ص ۱۹۷ الف الی ص ۲۰۳ ب [۱].

۱ ـ دراین فهرست تنها اسم ۱۲۰ (بلکه ۱۱۸) شاعر ذکر شده است اما در نسخه مجلس درفهرست کتاب اسم ۱۲۶ شاعر و اشعار قریب ۶۲ شاعر دیگر آمده است .

عرفات العاشقین

ابتدا

« بسم الله الرحمن الرحیم - ومن دخل کان امنا - رباعی .

ای آنکه ترا در حرم دل بار است   گر با حجر الاسود عشقت کار است

احرام طواف معرفت بسته در آی   کاینجا عرفات کعبه دیدار است

تیمناً و تبرکاً افتتاح کلام در این مقام بنام احدیست قدیم صمدی واجب التعظیم جل شأنه و عظم مکانه »

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب تقی الدین محمد الحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم الصفاهانی متخلص به «تقی» است (چنانکه اشپرنگر وایوانوذکر کرده اند و در تذکره مخزن الغرایب ودیگر تذکره ها تقی اوحدی ذکر شده و اکثر آنها ذکر او را تحت حرف «ت» آورده اند) اما عبدالمقتدر در فهرست بانکی پور تخلص وی را «اوحدی» مینویسد که محققاً اشتباه است . اسم پدر مؤلف معین الدین محمد ابن سعدالدین محمد [1] است و نسش بهفت واسطه بشیخ المشایخ اوحدالدین عبدالله الفارسی البلیانی [2] میرسد و بچند واسطه بشیخ ابوعلی دقاق [3] وازوی بچند واسطه بامام موسی کاظم میرسد .

بلیان که وطن اجداد مؤلف قریه ایست از توابع کازرون فارس . بروایت مؤلف اجداد وی اهل علم وفضل وصاحب «خرقه وسجاده بلکه هادی ومهدی زمان ودوران» خود بوده اند . پدر مؤلف در زمانیکه از اصفهان بفارس رفته بود همانجا فوت کرد و مؤلف اصلا او را ندیده بود . اما در «مخزن الغرایب» در ذیل شیخ معین الدین محمد اوحدی آمده است که او والد مولانا تقی الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات است و در قزوین گاهی شاه

---

۱ - ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۰۸

۲ - برای شرح حال شیخ اوحدالدین ر.ك. نفحات الانس ص ۲۱۹ و سفینة الاولیا ص ۱۸۰ .

۳ - برای شرح حال ابوعلی دقاق متوفی ۴۰۵ یا ۴۰۶ ه رجوع شود به تذکرة الاولیا ج ۱ ص ۱۸۷-۲۰۱ و نفحات الانس ص ۳۲۸-۳۳۱ و سفینة الاولیا ص ۱۵۹ .

طهماسب صفوی درمجلس وی حضور مییافت وشیخ معین الدین ازقزوین بشیرازواز آنجا به هندرفت ودرد کن در ۹۷۹ هـ فوت کردوقول آخرصاحب مخزن الغرایب با گفته خودتقی اوحدی مباینت و اختلاف دارد چون وی میگوید که پدرش درفارس فوت کرده است .

مؤلف در عصرچهارشنبه ۳ محرم ۹۷۳ هـ در اصفهان بدنیا آمد و بیت زیر ازقطعه ایکه مؤلف درشرح حال خود آورده است سال تولد وی رامیرساند :

زانکه تاریخ سال مولودم طلب شاه نعمت الله است (= ۹۶۳ هـ)

تقی اوحدی هنوزدوازده ساله بود که مادرش هم بدورحیات گفت واواز پدرومادر هردومحروم شد .

مؤلف در کوچکی بعدازختم قرآن فرا گرفتن صرف ونحوومنطق وریاضی را شروع کرد وسپس بتحصیل حکمت واخلاق مشغول گشت اما بمقتضای سن کوچك خودبزودی ازتحصیل حکمت واخلاق دست کشید .

وی از کوچکی بمطالعه شعرمیپرداخت وازسن نه سالگی شعرمیسرود ولی چون مادرش اورا از گفتن شعرمنع میکرد وی درزمان حیات مادرازشعر گوئـی منصرف شد. چون شانزده ساله شد پادرعرصه تصوف وعرفان نهاد ودر گوشه عزلت نشست .

مؤلف تادوازده سالگی دراصفهان « نشوونما » یافت و بعد از آن برای یکسال دریزدنزدخویشاوندان واقارب خودبسر برده وسپس باصفهان مراجعت نمودوتاشانزده سالگی درآن شهرسکونت داشت .

سپس بفارس رفت و آنجا تاچهارسال « بخدمت عرفاوظرفا وعلما وشعرای محققین ومدققین » بوده وهمانجا بادختر مولانا میرقاری که پسر عموی پدر اوبوده ازدواج کرد .

درسن بیست سالگی ازشیراز بعراق رفت ودر ۹۹۵ هـ هنگامیکه دراصفهان هرج ومرج عظیمی روی داد وی دراردوی سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵ـ۹۹۶ هـ) بود بالاخره چون شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ـ۱۰۳۸ هـ) ازخراسان بقزوین رفت تقی

اوحدی باتفاق امرای دربار صفوی از اصفهان بسیر کاشان و قم رفته و بالاخره وارد اردوی شاه عباس صفوی شد و یکسال را آنجا بسر برده از راه اصفهان بشیراز رفت و آنجا پنج سال اقامت داشت.

در سنه ۱۰۰۰ھ موقعیکه عبدالله خان اوزبك در مشهد دست بقتل عام زد و شاه عباس صفوی بطرف مشهد شتافت تقی اوحدی از فارس بعراق رفت و چون خبر فتح و مراجعت پادشاه ایران بعراق رسید باصفهان بر گشت و چون شبی در جشن فتح و نصرت پادشاه چراغان کردند مؤلف بمناسبت آن موقع رباعی سرود و پیش شاه گذرانید.

سپس مؤلف با اردوی شاهی از اصفهان بقزوین رفت و آنجا مقدار زیادی شعر سرود وظاهراً بعداً به اصفهان مراجعت کرد و هنگامیکه اردوی شاهی از اصفهان کوچ میکرد مؤلف بعلت بیماری وضعف عظیم از «دولت ملازمت» استعفا کرده و یکسال در اصفهان اقامت نمود و در موقعیکه آثار طاعون در آن شهر پیدا شد وی به یزدجرد رفته یکسال آنجا توقف نمود و دوباره بوطن خود اصفهان بر گشت و تا سال ۱۰۰۵ھ در عراق عجم سکونت داشت. سپس بقصد زیارت عتبات عالیه بعراق عرب رفت و آنجا چهار سال اقامت داشت و در سنه ۱۰۰۸ھ از راه همدان بزادگاه خود اصفهان مراجعت کرد و آنجا تا آخر سال ۱۰۱۴ھ سکونت داشت.

در اول رجب ۱۰۱۵ھ مؤلف باتفاق جمعی از دوستان عازم هندوستان شد و از عراق عجم بشیراز و از آنجا بکرمان و قندهار و از آنجا به لوهاور (لاهور) رفت. در راه خبر فوت اکبرشاه[1] و جلوس جهانگیرشاه (۱۰۱٤ھ) راشنید[2]. یکسال و نیم در لاهور توقف نمود و سپس همراه اردوی جهانگیرشاه عازم آگره شد و بعد از یکسال و کسری

۱ــ مولف مخزن الغرایب درذیل اسم تقی اوحدی مینویسد: درعهد اکبرشاه و نورالدین جهانگیر بهندوستان جنت نشان آمده .... » که باقول مولف اختلاف دارد.

۲ــ مولف درذیل شرح حال خود بتعریف وتوصیف زیادی از جهانگیرشاه بنثر مصنوع پرداخته است.

بگجرات رفت . درسال ۱۰۲۰ھ تصمیم گرفت بحجاز عزیمت نماید اما عملی نشد و بالاخره بآگره مراجعت کرد . درموقع تألیف کتاب عرفات یکسال و نیم بود که در آگره اقامت داشت وسن مؤلف درحدود چهل و نه سال بود .

سپس مؤلف باحمدآباد گجرات رفت چون درسال ۱۰۳۶ھ کتاب « کعبه عرفان » را دراحمدآباد انتخاب و ترتیب داد چنانکه در نسخه کعبه عرفان متعلق بکتابخانه بانکی پور توضیح ذیل آمده است :

« این نسخه که کعبه عرفان است از عرفات دراحمدآباد گجرات (در سنه) ۱۰۳۶ھ منتخب شد »

مؤلف تاسال ۱۰۳۹ھ در قید حیات بود چنانکه در نسخه خطی ش ۷۳۳ فهرست ایوانو اشعاری مورخ ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ را از خودش نقل کرده است .

بقیهٔ احوال مؤلف بدست نرسید و سال فوت وی بروایت تذکرة الشعراء غنی ۱۰۵۰ھ است[1] اما مأخذ اصلی این روایت معلوم نشد .

آثار مؤلف

آثار مؤلف چنانکه خودش درعرفات و کعبه عرفان ذکر کرده بقرار زیر است .

الف . شعر

۱ـ مثنوی یعقوب ویوسف مشتمل بر ۲۲۲۲ بیت

۲ـ ساقی نامه موسوم به نثار وخمار[2] ـ مشتمل بر سیصد بیت

۳ـ کعبه دیدار ـ مشتمل بر سه هزار بیت

٤ـ سفینة السفینه ـ مشتمل بر شش هزار بیت

۵ ـ کعبة الحرمین ـ مشتمل بر چهار هزار بیت

۱ـ ر.ك. تذکرة الشعراء غنی چاپ انستی تیوت پرس علیگر ص ۳۳

۲ـ نسخه بانکی پور ش ٦۸۵ ج ۸ : نشاء بیخمار

۳ـ ایضا : نصرة العارفین

۶ـ لوح محفوظ

۷ـ قلم قدرت

۸ـ تبصرة العارفین ـ دیوان قصاید و مدح وقدح

۹ـ تذکرة العاشقین ـ دیوان غزل مشتمل بر نه هزار بیت ـ نسخه ناقص ازاین دیوان در کلکته موجود است (رجوع شود به ایوانو ش ۷۳۳). ظاهراً این دیوان و کتاب «دیوان غزلیات» که درمدراس (ش ۷) موجود است یکیست .

۱۰ـ رباعیات اوصافیه ورباعیات اضافیه که بقول مؤلف «بروش نجوم ازوی فال گرفته میشود»

۱۱ـ مثنوی شتر گربه (رجوع شود به ریاض الشعرا)

۱۲ـ دیوان مقطعات ومطائبات واهاجی در باعیات اضافیه واوصافیه

۱۳ـ عین الحیات «مبنی بر آنچه درهند گفته شده»

۱۴ـ فردوس خیال اوحدی ـ این کتاب را مؤلف درعرض شش سال در بین راه شیرازو گجرات ترتیب داده و آن مشتمل بود بر اشعار منتخب از شعرای مختلف که در ۱۰۲۰ هـ باتمام رسید . اما بعداً یکی ازامرای دربار جهانگیرشاه درآگره وی را وادار کرد که دراین کتاب تجدید نظر نموده وشرح حال شعرا را باین کتاب اضافه نماید ومولف در نتیجه کتاب مستقلی ترتیب داد بنام تذکره عرفات العاشقین (تذکره مورد بحث).

۱۵ـ دیوان امیدآباد درجواب اشعار امیدی

۱۶ـ دیوان آدمیت

۱۷ـ دیوان جواهرزواهر

۱۸ـ دیوان درروغرر «که قصاید محض اند»

۱۹ـ کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات در پایان این بحث)

۲۰ـ انتخاب کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات درپایان این بحث)

۲۱ـ کلیات ـ ظاهراً مجموعه مثنویهای کوچك مؤلف بود که نسخه‌ای ازآنرا

اشپرنگر در فهرست خود (در ص ٥٧٦) ذکر کرده است.

ب ـ نثر (و نظم)

۱ـ سرمه سلیمانی ـ در لغات فرس است. مؤلف برهان قاطع در موقع تألیف کتاب خود از این فرهنگ استفاده کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شپرنگرا موجود است (رجوع شود به فهرست زالمان روزن ص ١٦ ش ١٧٤).

۲ـ رساله کافیة القافیه در علم قافیه و روش سخن است که مؤلف در آن ششصد بیت بطور استشهاد آورده است.

۳ـ رساله مفتاح مفاتیح و عینیه ـ در نحو است که مؤلف طی آن شش هزار بیت بطور استشهاد آورده است و بقول مؤلف «فوت شده» (از بین رفته).

٤ـ تذکره عرفات العاشقین ـ تذکره مورد بحث که بقول مؤلف قریب پنجاه یا شصت هزار بیت در آن جمع نموده است.

٥ـ جفر اوحدی

علاوه بر کتب سابق الذکر مؤلف یک دیوان شعر داشت که شامل قریب دوازده هزار بیت بود و در قزوین گم شد

تبصره بر کتاب

تقی اوحدی تألیف عرفات را در ١٠٢٢ هـ در آگره شروع کرد و همانجا در ١٠٢٤ هـ آنرا باتمام رسانید چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد: «وحالت التحریر که ١٠٢٣ است یکسال و نیم شد که در آگره واقعم و در اتمام این نسخه شریف برسر جد و جهد آمده در سعی بلیغ مهما امکان تقصیر نمی‌نمایم» و همچنین در مقدمه این کتاب قطعه‌ای آورده است که بیت زیر آن تاریخ اتمام این کتاب (١٠٢٤هـ) را بطریق معمی میرساند:

هر که تاریخ جویدش گویم　　　بدو سال این نوی تمام شده

در مورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که در زمانیکه وی عازم هندوستان بود در اوایل آن مسافرت یکی از یاران جانی و دوستان جاودانی وی

۱ بنام حیدر لقبی همدانی ازوی التماس نمود که بطور یادگار برای او مجموعه‌ای از اشعار متقدم ومتاخر سازد وبنا برخواهش آن دوست مؤلف هرچه اشعاری ازشعرای مختلف درعرض شش سال مسافرت ازشیراز تا گجرات هندوستان جمع آوری نموده بود بصورت مجموعه‌ای بنام «فردوس خیال اوحدی» (که هم نام کتابست وهم ماده تاریخ تألیف آن) ترتیب داد. سپس درسال ۱۰۲۲ ه که در دار السلطنت آگره اقامت داشت «یکی از اجله اعیان زمان که اصدق اصدقا احب احبا دوستی صمیمی قدیمی» مؤلف بود ازوی فرمایش کرد که بکتاب «فردوس خیال» نثری نیز انضمام نموده آنرا بصورت تذکره‌ای درآورد وبنا براین مؤلف شرح حال «اکابر و اصاغر را از اساطین سلاطین ووزرا وشعرا وعرفا وفضلا وعلما وبلها وظرفای» قدیم وجدید هر کس که شعر سروده بود اگر از اشعار وی یك بیت هم بدست آمد دراین تذکره آورده واسم آنرا «عرفات وغرفات عاشقین وعرصات وعرضات عارفین» گذاشت.

مؤلف اسم مآخذ کتاب را درمقدمه یا خاتمه کتاب نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیر را ذکر کرده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است:

۱- لب الالباب (لباب الالباب) عوفی- درشرح حال اکثر شعرای متقدم از این کتاب استفاده کرده است.

۲- مجالس النفائس- درشرح حال اکثر شعرای متوسط از این کتاب استفاده کرده است.

۳- تذکرة النساء (رجوع شود به نام دختر قاضی سمرقندی)

۴- چهارمقاله سمرقندی (رجوع شود به نام ابی رجاء الغزنوی وغیره)

۵- نفحات الانس (رجوع شود به نام ابویزید بسطامی وغیره)

۶- شیرازنامه (رجوع به نام شیخ ابوعبداله شیرازی)

۷- تاریخ صفویه (رجوع شود به نام شاه اسمعیل وغیره)

۸- حبیب السیر (رجوع شود به نام معمائی وخواند میر وغیره)

۹- طبقات ناصری منهاج سراج (رجوع شود بنام امیر چاؤش)
۱۰- تذکرة العارفین (رجوع شود به نام مولانا خواجه جان خوافی وغیره)
۱۱- تاریخ همایونی (رجوع شود به نام سامان وغیره)
۱۲- تاریخ شاهرخی (رجوع شود بنام ملك شمس الدین وغیره)
۱۳- (نزهت القلوب) حمداله مستوفی (رجوع شود بنام کمال الدین اصفهانی)
۱۴- تاریخ بیهقی (رجوع شود بنام محمود غزنوی)
۱۵- نظام التواریخ (رجوع شود بنام ملکشاه وغیره)
۱۶- مقالة الابرار (رجوع شود بنام نجم الدین محمود)

این تذکره مشتملست بر ذکر ۳۱۹۵ شاعر[۱] بترتیب الفبا[۲] از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر وبا «استاد ابوالحسن رودکی» شروع شده با «میرزا یوسف خان» تمام میشود وحاوی ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد که ذکرشان را در بیست و هشت «عرصه» آورده است وهر «عرصه» مخصوصست برای یك حرف. هر «عرصه» مشتملست برسه «غرفه» بترتیب برای ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

مؤلف بقول خودش حتی المقدور اشعار صوفیانه وعاشقانه را از دواوین شعرا انتخاب نموده و دراین تذکره ثبت کرده است.

وی در مقدمه کتاب ادعا نموده است که در مورد هیچکس تعصب وجانبداری نکرده است واین قول مولف مبنی بر حقیقت میباشد چنانکه مؤلف درسراسر کتاب ازهیچکس انتقادی نکرده وهیچکس را مورد تقبیح وتشنیع قرار نداده است و ازاین حیث این تذکره دارای نقص بزرگی است چون فاقد نقد ونظر صحیح مؤلف درباره شعرای مذکور میباشد و غیر از تعریف و توصیف حتی از شعرای درجه سوم و چهارم چیزی ندارد وبنابراین تعریف مؤلف را بهیچوجه نمیتوان اعتباری گذاشت.

۱- استوری: تقریباً سه هزار شاعر (ر.ك استوری ج ۱ ص ۸۱۰)
۲- اما گاهی در ترتیب اسامی اشتباه کرده است چنانکه مولانا رندی کاشی را بجای عرصه «را» درعرصه «نون» واسمعیل بن نوح را بجای عرصه «الف» درعرصه «میم» آورده است.

اشعار وشرح حال اکثر شعرای متقدم ومتوسط را مفصل آورده است امادرذیل نام شعرای متاخرشرح حالشان رادوسه جمله واز آنان در دو سه بیت نقل کرده است.

ازجمله ۳۱۹۵ شاعر مؤلف درذیل نام ۱۳۶ شاعر اشعارشان را مفصل اما شرح حالشان را مختصر آورده است مانند ابوالفرج رونی و ابوسعید ابوالخیروغیره. همچنین در ذیل نام ٦٨ شاعر شرح حال آنهارا مفصل اما نمونه اشعارشان را مختصر آورده است مانند سلطان محمد جلایر و شاه اسمعیل صفوی. تنها در ذیل نام ۲۱٦ شاعر اشعار و شرح حالشانرا مفصل آورده است مانند ابوبکر ارزقی الهروی و شیخ امین الدین بلیانی و غیره.

اشعاروشرح حال بقیه شعرا رامختصر آورده است.

درذیل نام شعرای ذیل اشعارشان را ازسایرین مفصل ترنقل کرده است. محمود شبستری و مسیح کاشانی (هر کدام در ۵ ص) وفرخی (در $\frac{۱}{۲}$۵ ص) ونظامی گنجوی (در ٦ ص) ونظیری (در ۷ ص) و مسعودبن سعدسلمان در (۷$\frac{۱}{۲}$ ص) ونقی اوحدی (در ۸ ص).

رویهمرفته اشعارخودش راازهمه مفصل تر آورده است.

همچنین رویهمرفته شرح حال خودرا نیزازهمه مفصل تر اول در $\frac{۱}{۲}$٦ ص در مقدمه وسپس در $\frac{۱}{۲}$ ۱ ص تحت «تقی اوحدی» آورده است.

گاهی درذیل نام بعضی شعرا جمله ای برای معرفی آنها آورده است اما اشعار آنانرا مفصل نقل کرده است مانند قاضی عثمان قاضی وغیره.

گاهی در مورد بعضی شعرا ازآنها خیلی تعریف وتوصیف نموده است اما شرح حال آنها رادریك دوجمله آورده واز آنها یك دوبیت نقل کرده است مثلا: رجوع شود به نام اختری ترشیزی وملااختری یزدی.

بعضی کلمات واصطلاحات مشکلی را که دراشعارشعرا بکاررفته است درموقع نقل آن اشعارشرح داده است مثلا رجوع شود به نام فخرالدین مبارکشاه.

درذیل شرح حال اشخاص مذکوره ذیل آثارشان رانسبة مفصل ذکر نموده است:

شیخ ابوعلی سینا و تقی اوحدی (مؤلف) و جامی.

گاهی در ذیل شرح حال شعرا بعضی حکایات جالبی را نقل کرده است مثلا رجوع شود به سمنانی و فردوسی و لسانی.

در ذیل نام رفیع الدین مرزبان الفارسی شرح حال اورا اصلا ننوشته و تنها در پنج سطر از او تعریف و تمجید بیخود کرده است که منظور از آن غیر از عبارت پردازی چیز دیگر بنظر نمی‌آید چون طی آن پنج سطر هیچ اطلاعی درباره زندگانی شاعر نداده است.

همچنین در ذیل نام شیخ الاولیا شیخ مختار الدین صفی بن محمود شرح حال اورا اصلا ننوشته و تنها اشعار اورا (در ½ص) نقل کرده است.

در ذیل شرح حال اکثر شعرا مؤلف بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف و توصیف کرده است اما مقصود مؤلف از آن جز عبارت آرائی چیز دیگر نبوده چون از این عبارات طویل هیچ مطلبی بدست خواننده بهم نمیرسد (مثلا رجوع شود به نام اهلی خراسانی و اهلی شیرازی.)

در ذیل شرح حال اکثر شعرا مؤلف سال ولادت و وفات و وقایع مهم دیگر از زندگانی آنها را نقل نکرده است.

همچنین در ذیل نام بعضی از شعرا تعریف و توصیف آنها را در چندین جمله متعاقب بطور اغراق آمیزی آورده اما باوجود آن هیچ اطلاعی درباره زندگانی آنها در سراسر شرح حال بهم نرسانیده است (مثلا رجوع شود به نام ابوشعیب صالح بن محمد الهروی و ابوسعید سعادت بن مسعود سلمان).

سبک مؤلف در این کتاب غالباً مصنوع و بر تکلف است و حتی در نوشتن نثر مصنوع مؤلف سعی بلیغ نموده است و مخصوصاً درموقع تعریف و توصیف از شعرا غالباً نثر مسجع بکار برده است.

غالباً قبل از اسم و تخلص شاعر القاب توصیفی آورده است که آخر ان غالباً با اسم و تخلص شاعر هم قافیه میباشد مانند:

«استادالشعرا امیرالبلغا امیرالفصحا عجوبةالعصرحکیم المعروف المکنوف ابوعبداله الرودکی» یا «السیدالسندالفاضل الکامل‌مرشد الدهرمفتی‌عمدة الزمان زبدةالدوران صورت مرایای‌جلی‌وخفی‌شمس‌الداعی‌النسفی» یا «شاه‌سریربی نیازی داعی‌کلمات حقیقی و‌مجازی‌آفتاب عالم سرافرازی شاه‌داعی‌اله شیرازی»

گاهی‌این‌القاب توصیفی‌راخیلی‌مفصل‌آورده است(مثلا رجوع‌شودبه نام شیخ ابوالحسن خرقانی و میرباقر داماد و فردوسی).

گاهی بمناسبت اسم یاتخلص شاعردرموقع نقل‌القاب توصیفی‌جناس میاورد مانند :

«غواص‌محیط اختصاص‌ابومحمدغواص»یا «اشرف‌شرفای‌معانی گلبن گلستان سخندانی‌حکیم اشرف گلستانی» .

ازلحاظ جامعیت وتفصیل‌مطالب تازمان تألیف‌عرفات‌هیچ‌تذکره‌ای‌نمیتواند باآن کتاب برابری کند واگرازعبارت‌آرائی بیمعنی و تعریف و توصیف بیخود ازشعراصرفنظر کنیم‌این‌تذکره‌تازمان‌خودجامع‌ترین و بهترین‌تذکره‌فارسی‌بوده‌و حتی‌میتوان‌آنراجزوبهترین تذکره‌های فارسی محسوب‌داشت .

آرزو در«مجمع‌النفایس»درباره تذکره «عرفات‌العاشقین» مینویسد:«کتابی باین جامعیت دیده نشده» .

اما واله در«ریاض‌الشعرا» راجع به‌تقی‌اوحدی‌مؤلف عرفات چنین اظهارنظر کرده است :

«تذکره مسمی بعرفات که مزخرفات‌بسیاردرآن درج کرده تألیف نموده مشتمل‌برهشتادهزاربیت وباز ازآن تذکره دیگرانتخاب کرده‌است مسمی بکعبه عرفان که‌اگربنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسدمایه‌مولف راازآن درمییابند»[1] ولی جالب‌این‌است که واله‌درتألیف ریاض‌الشعرا تذکره‌عرفات‌را اساس‌خودقرارداده و مطالب‌را ازآن کتاب‌نقل کرده‌است امااکثرسعی‌نموده است‌برقول‌تقی‌اوحدی‌انتقاد

---

۱ ــ ر . ك. ریاض‌الشعرا درذیل نام تقی اوحدی .

نمایدو گاهی بی‌علت بروی‌تاخته‌است . حتی‌اسم‌عرفات‌را درمقدمه کتاب جزومآخذ خودذکر نکرده‌است درصورتیکه در تألیف تذکره‌خود ازهیچ کتاب دیگر باندازه تذکرهٔ عرفات استفاده ننموده است و این امر شاهد تعصب و بی عـدالتی واله میباشد .

نسخ خطی

نا گفته نماند که نسخ‌کامل این‌تذکره بسیار نادر بوده‌است . آزاد در«خزانه عامره»(ص۷) مینویسد که وی نسخه‌ای ازاین کتاب دیده بود که‌تنها ازحرف «ص» تاحرف «ی» داشته امادرموقع‌تألیف خزانه‌عامره هیچ نسخه‌ای‌ازاین کتاب‌دردست او نبود .

آرزوهم‌همین گله داشت که نسخد ناتمامی‌ازاین کتاب‌داشت‌و نسخه کتابخانه ایوان هند شرقی [1] که بلاند در دست داشت نیزتا نفرششم در حرف «ق» بودو بقیه کتاب از آن‌نسخه افتاده بود.

نسخی که‌امروزدر کتابخانه‌ها ازاین کتاب‌محفوظ است بقرارزیر است :

۱ ـ کتابخانه ملك ش‌فیش ۵۳۲٤ مورخ‌قرن ۱۱ هـ .

۲ ـ آصفیه ج۳ص ۱٦٤ ش ۲۰۹ .

۳ ـ اندیاآفس ش ۳٦٥٤ [2] (= لندزیانا ص ۲۲۳ ش ۳۱۳ مورخ تقریباً ۱۷٦۰م /۱۱۷٤ هـ).

٤ ـ بانکی‌پور ج۸ش٦ ـ٦۸٥ (این‌نسخه ظاهراًکاملست غیرازاینکه غرفه دوم و سوم درعرصه «ح» مشتمل بر۱۳۸شاعررا ندارد) مورخ۱۰۵۰ هـ .

خلاصه عرفات

۱ ـ **کعبه عرفان**ـ مؤلف در ۱۰۳٦ هـ خلاصه‌ای از کتاب عرفات‌بنام « کعبه

---

۱ ـ East India House Library

۲ ـ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر . ك. استوری ج ۱ ص xvi درذیل I.O.

عرفان» دراحمدآباد گجرات ترتیب داد که هرحرف آن مشتملست برسه قسمت بعنوان حنانی ومنانی ودیانی بترتیب راجع به شعرای متقدم ومتوسط ومتاخر ومجموعاً قریب به هشتاد هزار بیت دارد .

۲ ـ **انتخاب کعبه عرفان** ـ خلاصه کعبه عرفانست که مؤلف بفرمایش جهانگیر شاه درسه «رکن» مشتمل برشعرای متقدم و متوسط ومتاخر ترتیب داده است .

۳ـ **گلدسته** ـ عبدالوهاب عالمگیر بن سیدمنصورخان در ۱۱۵۵ هـ تذکره‌ای بنام گلدسته ترتیب داد که اکثر اشعاررا ازانتخاب «کعبه عرفان» انتخاب ونقل کرده است (رجوع شود به بحث درباره «گلدسته» دراین کتاب).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به عرفات العاشقین[1] ومخزن الغرایب و فهرست بانکی پور واستوری ج۱ص۸۱۱ وریاض الشعرا وتذکره طاهر نصرآبادی و مجمع النفایس وبلاند درمجله انجمن همایونی آسیائی ج۹ص۶-۱۳۴ واشپرنگر ص۹۵ و گلدسته .

فهرست اسامی شعرا :درهیچ کتاب یافهرست کتابخانه نیامده است.

تذکره خرابات

ابتدا : (نسخه کتابخانه ملك تهران که تنها نسخه این کتاب است با «تتمه غزلیات جامی» شروع میشود) .

شرح حال مولف

اسم مؤلف دراین کتاب ذکر نشده است وشرح حال خودرا نیز دراین کتاب نیاورده است. اما اطلاعات زیردرباره آن ازمحتویات کتاب بهم میرسد :

۱ ـ مؤلف باخان احمدمیرزاحاکم گیلان فوق العاده ارادت داشته وشرح حال اورا خیلی مفصل ودقیق نوشته است وظاهراً وی ازخوان نعمت خان مزبور برخوردار بوده است .

---

۱ ـ شرح حال مؤلف درعرفات العاشقین مفصل‌تر ازسایر کتب آمده است

٢ ـ مؤلف در کودکی درهرات بوده و آنجابا خواجه حسین ثنائی ملاقات کرده‌است (رجوع‌شودبه‌شرح‌حال خواجه حسین‌ثنائی).

٣ ـ مؤلف‌باشعرای زیرملاقات کرده‌است :

(١) خواجه حسین ثنائی چنانکه درذیل نام اومینویسد :

«فقیرحقیر راقم این‌مجموعه‌موسوم به‌خرابات درهرات‌در کودکی در خدمت ایشان مشرف شدم»

(٢) رضاکاشی چنانکه درذیل نام مینویسد :

«درایام‌نواب مرحوم علیقلی‌خان شاملو ازکاشان بهرات‌آمد و بنده درآن‌ایام بخدمت او رسیدم ودرتاریخ ٩٩٥ﻫ درقتل‌عام هرات بدست عساکر عبدالله ازبك شهید شد».

(٣) میررضای مشهدی چنانکه درذیل شرح‌حال اومینویسد :

« درشهورسنه ٩٩٠ دردارالسلطنه بخدمت او رسیدم».

(٤) شاه‌روحی همدانی چنانکه در ذیل شرح حال اومینویسد :

« بخدمت اورسیدم فی‌شهورسنه ٩٩٦ ﻫ ...»

٤ ـ چنانکه در ذیل‌نام رضاکاشی درسطور فوق گذشت مؤلف درایام‌نواب علیقلی‌خان شاملودرهرات بوده امامعلوم‌نیست در٩٩٥ ﻫ در ایام قتل‌عام هرات هم درآنجابوده‌است‌یاخیر؟

٥ ـ از شرح حال مولانا تاجری وباقرخورده کاشی ومیرتشبیهی اصفهانی و انیسی شاملو و میر ابوالبقا معلوم میشودکه ازسال ١٠١٠ ﻫ تا ١٠٢٥ ﻫ در هند بوده‌است.

٦ ـ درمحرم ١٠١٩ ﻫ دربرهانپور هند بود (رجوع شودبه‌شرح حال‌انیسی شاملو).

٧ ـ درذیل نام میرابوالبقا «نواب‌حسین‌خان میرزا» را ولی‌نعمت‌خودنوشته است .

تبصره براین کتاب

مؤلف تألیف این تذکره را در۱۰۱۰ ﻫ شروع کرده ودر۱۰۲۵ ﻫ هنوز مشغول تألیف‌این تذکره بوده است چنانکه‌درذیل نام مولانا تاجری مینویسد: «الحال که تاریخ۱۰۱۰ ﻫ است درهنداست» . همچنین‌درذیل نام‌باقرخرده کاشی و تشبیهی اصفهانی وامیر المعالی‌کاشی وانیسی شاملو ومولانا اصح کرمانی و میر ابوالبقای بقائی‌بترتیب سالهای۱۰۱۴ و۱۰۱۵و۱۰۱۸ و۱۰۱۹و۱۰۲۱و۱۰۲۵ ﻫ را سالهای‌جاری نوشته‌است .

مؤلف درمآخذخود تنها اسم‌مجالس‌النفایس راذکر کرده است (رجوع شود به‌نام درویش دهکی) .

این کتاب که ناتمام‌مانده‌است‌با «جامی» (تتمه‌غزلیات) شروع‌شده با «مولانا زمانی» تمام میشود ومشتملست برذکر دویست و نودویك (۲۹۱) شاعرمتأخر و ترتیب اسامی شعراغالباً الفبائی است ومؤلف خواسته است‌این تذکره (ناتمام) را بترتیب الفبائی بنویسدچنانکه بعدازاشعارجامی که درابتدای کتاب‌آمده‌است غالباً ترتیب‌اسامی‌شعرا الفبائی است .

درذیل ۱۲۹ شاعرتنهایك‌دوبیت ازایشان‌نقل کرده ودراکثرموارد تنهابذکر اسامی آنها اکتفا کرده وهیچ‌شرح‌حالی‌ازآنها نیاورده‌است مثلا(رجوع‌شودبه زینتی جنابدی وزینتی‌مشهدی) .

همچنین شرح‌حال اکثرشعرا را درنیم‌سطر یایك‌سطر آورده‌است .

شرح‌حال شعرای زیر رامفصل‌ترازسایرین آورده است :

خواجه‌حسین‌ثنائی(دریك‌ص) نواب‌خان‌احمدمیرزا(در۲ص)وجامی(در $\frac{1}{4}$ ۳ص)

همچنین اشعارشعرای زیررامفصل‌تراز همه‌آورده‌است: نواب احمدخان‌میرزا ومولاناحیرتی (هر کدام در۲ص) ومیرزا جعفرخان مشهور به‌آصف خان ومولانا هلالی(هر کدام در$\frac{1}{2}$۲ص) وامیرالمعالی‌ورامینی‌رازی(در۳ص)وجامی($\frac{1}{4}$۱ + ۵ص) حیدرتیلوه (۷ ص) وخضری خوانساری (۱۶ص) وانیسی‌شاملو (۱۸ ص) وخواجه

حسین ثنائی(٤٥١ ص).

مخصوصاً درذیل نام خواجه حسین ثنائی انتخاب مفصلی ازقصاید وغزلیات و مقطعات ورباعیات ومثنوی او آورده است ورویهمرفته اشعاراورا مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

درذیل نام مولانا جامی ومولانا جلال الدین دوانی اسم آثارشان رامفصل نقل کرده است.

مؤلف میگوید که شعرای زیردرموقع تألیف این کتاب درقید حیات بودند:

نواب خان احمد میرزا (حاکم گیلان) وامیرابوالمعالی کاشی ومیرابوالحسن تفرشی مشهور بفراهانی وابوتراب بیگ کاشی و مولانا امتی ومولاناپروی ساوجی و محمد حسین بقائی ومیرابوالبقای بقائی وتابعی خوانساری وداغی خراسانی ونواب رستم میرزا ورازی ورامینی.

گاهی درضمن شرح حال شعرا حکایات جالبی رانقل کرده‌است (مثلارجوع شود به شرح حال امیرخاج انسی).

سبك انشای مؤلف غالباًساده است اما گاهی نثرمصنوع وحتی نثرمسجع هم نوشته است. مخصوصاً درذیل شرح حال اهلی شیرازی واهلی ترشیزی بنثرمسجع پرداخته است.

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت کرد» آورده‌است چنانکه:

درذیل نام اهلی خراسانی مینویسد: «آنجارخت زندگانی بخانه جاودانی کشید».

درذیل خواجه (میرزا) جلال اسیر مینویسد: «مستوفی قضااوراق حیات اورا باطل ساخت».

رویهمرفته این تذکره درباره شعرای معاصرمؤلف بعضی اطلاعات مفیدی را بهم میرساند وحاوی ذکربعضی شعرای اوایل قرن یازدهم میباشد که درتذکره‌های دیگراصلاذکری ازآنها نرفته است وچون مؤلف باکثرآنان معاصربوده وبابعضی،

ازآنان ملاقات کرده‌است بنابراین بیان اودرباره آنها قابل اعتباروعتماد میباشد.

نسخه خطی

نسخه منحصر بفرد این تذکره که قسمتی ازآن حتماً بخط مؤلف است درکتابخانه ملك تهران موجود است ومؤلف هنوزآنرا باتمام نرسانده‌است وظاهراً هیچوقت فرصت این کاررا نداشته واین نسخه راهمینطور ناتمام گذاشته است درذیل نام بعضی‌ازشعرا جای خالی برای‌نوشتن اشعار گذاشته‌است(مثلارجوع شود به نم اهلی‌شیرازی وشیخ‌بهاء الدین محمد) وهمچنین جای خالی برای شرح حال شعرا گذاشته است (مثلارجوع کنید به نام‌اسیری تربتی‌وحیدرتیلوه) . گاهی مطالب را اصلاح‌نموده وبعضی راباطل کرده است چنانکه درذیل نام «بهاری قمی» اشعاراورا خط کشیده ویادرذیل‌نام نواب رستم میرزامینویسد : «چون‌آن‌حضرت‌فدوی‌تخلص کرده‌اند اشعارشان درردیف «فا» طرح باید کرد» .

این‌نسخه بعضی‌اضافه‌هائی بخط دونفردیگر نیزدارد که یکی‌ازآنها «محمد طبیب» است چنانکه وی گاهی باین اسم امضاء کرده است .

تذکر

اسم این تذکره درهیچ کتاب دیگرذکر نشده وحتی‌استوری هم ازوجودآن بی‌خبر بوده است.

میخانه (عشاق)

ابتدا

کسی کوشودمست ازجام دوست — تراودزهرموی اونام دوست ...

ازاو جوش درخـم میخانه هـا — وزوشور در مغز دیوانه هـا

ادای‌حمدازز‌بان‌دل‌سرمستان‌شراب‌جام‌ازلی‌وذکرثنائی‌ازصمیم‌قلب‌شیرگیران باده وحدت لم‌یزلی سزاوارمالك الملکی‌است کـه سراپرده عظمتش برترازساحت موفورالمساحه کون ومکانست» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب درپایان «مرتبه دوم» میخانه احوال زندگی خودرا بتفصیل بیان کرده است وهمچنین درموارد دیگر نیزدراین کتاب راجع بخودش اشاره‌هائی نموده است . باستفاده ازاقوال مؤلف شرح حال اوذیلادرج میگردد.

اسم ولقب مؤلف عبدالنبی‌خان فخر الزمانی وتخلص وی عزتی ونبی‌است . اسم‌پدرش‌خلف بیگ است که هیچوقت شعر نگفته ومردی‌درویش نهادوصوفی‌مشرب بود واوقات خودرا درقزوین بتجارت میگذراند اما بعد ازادای حج چون بوطن مراجعت کرد دیگر تارك دنیاشده ودرویشی‌اختیار کرد وبقیه عمرخودرا بدرویشی و خدا پرستی گذراند تادراواخرسال۱۰۰۱ه درقزوین طبق پیشگوئی‌خودش بمرض طاعون‌در گذشت.

جد مؤلف فخرالزمان نام داشت وبهمان نسبت مؤلف خود را فخرالزمانی میگوید. فخرالزمان مزبور«درفضیلت وموزونیت سر آمدروز گارخود بود»ومنصب قضای‌قزوین راداشت . نسب وی‌بخواجه عبدالله انصاری(متوفی درهرات بسال۴۸ بسن ۸۴ سالگی [1]) میرسد .

عبدالنبی بسال ۹۹۸ ه [2] در قزوین چشم بجهان گشود و همانجا بسن‌رشد و تمیزرسید.ازاوایل عمرذوق وشوق شعر گوئی داشت واکثراوقات خودرادرصحبت شعرا میگذرانید ودرآنزمان عزتی‌تخلص‌میکرد . مانند شعروی بداستان سرائی هم علاقه فراوانی‌داشت وحافظه اوبقدری‌قوی‌بود که قصه امیرحمزه رایك بارشنید وحفظ کرد واگردرمحفلی کسی صدبیت پیش‌اومیخواند قریب به هفتادچنان حفظ اومیشد که بخانه‌آمده همه رایادداشت میکرد.

۱– ر.ك.مزارات هرات ص۵۰

۲– چنانکه درسطورآینده میآید مؤلف درنوزده سالگی بمشهدرفت و آنجا یکماه توقف نموده ودر۱۰۱۷ه ازراه قندهاربه لاهوررسید. بنابراین تولد وی در۹۹۸ ه اتفاق افتاد .

درنوزده سالگی بعزم زیارت امام رضا (ع) بمشهد مقدس رفت و قریب بیک ماه درآنشهر اقامت داشت در زمان اقامت وی در مشهد بعضی از تجار و کسانیکه بهندوستان رفت و آمد داشتند پیش او چندان تعریف هندوستان کردند که اشتیاق فراوان برای مسافرت بآن سرزمین در قلب او ایجاد گردید و تقریبا سه سال بعداز جلوس جهانگیرشاه مؤلف در آخر سال ۱۰۱۸ ﻫ بیمارونزار ازراه قندهار بلاهور رسید[1] وچهار ماه درآن شهر توقف نمود تاخستگی سفر بکلی رفع شدوسپس در سال ۱۰۱۸ﻫ بدار الخلافه آگره رسید[2].

چون بآگره رسید خود را بخدمت یکی ازخویشاوندان خود میرزا نظامی قزوینی رسانید که در آن ایام بواقعه نویسی درگاه جهانگیری اشتغال داشت[3]. میرزای مزبور بشنیدن قصه امیر حمزه خیلی علاقه داشت وبنابراین مؤلف بسبب تمرین و ممارست در اندك مدت درفن داستان سرائی کمال مهارت را بدست آورد. اما دراین ایام بعلت اشتغال بقصه گوئی نتوانست بگفتن شعر بپردازد.

درسال ۱۰۲۲ﻫ چون موکب ولشکر جهانگیرشاه بجانب اجمیرحرکت کرد مؤلف نیزهمراه میرزا نظامی عازم آنشهرشد و آنجا اتفاقا بیکی ازهموطنان خود بنام مسیح بیك برخورد کرد وی درخدمت زمانه بیگ مهابت خان بوده ومهابت خان اورامدارالمهام پسر خود میرزا امان الله خان مقرر کرده بود. روزی مسیح بیگ عبدالنبی رابخدمت میرزاامان الله مزبور برد وچون حسب الامروی عبدالنبی فصلی از داستان (امیرحمزه) بیان کرد میرزاچنان مشعوف شد که نگذاشت وی بمنزل بر گردد بلکه بجمعی ازعربان که معتمدان خاص او بو ند اوراسپرد وتاپانزده روزوی در نظر آن

۱ــ ر.ك. میخانه ص ۷۶۱ س ۱۱ ۲ــ ایضا س ۱۷

۳ــ اودرموقع تألیف میخانه (۱۰۲۸ ﻫ)دیوان صوبه (استان) بهار بود. باید توجه داشت که او غیراز نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری است اما خوشحال چنددر تاریخ محمد شاهی معروف بهنادرالزمانی عبدالنبی راازاقربای این نظام الدین اخیرالذکر نوشته است که اشتباه است.

جماعت ماند. اما روز شانزدهم اتفاقا خان مزبور باتفاق دو نفر از مصاحبین خود بسیر چشمه نور رفت ومسیح بیك بتقریبی ذکر عبدالنبی را بمیان آورد وخان مزبور مؤلف را درحضور خود خواند. اتفاقا خان مزبور که بشعر علاقه فراوان داشت مصرع زیر گفت:

چون چشمهٔ نور نیست جایی بحضور

وعبدالنبی بداهة مصرع دیگر آن گفت :

موجش فوجیست گوئی از غمزه خور

وچون این مصرع مورد پسند خان واقع شد باجازه او ومصرع دیگر ذیل را نیز گفته از آن رباعی ساخت:

رشك گل خورشید جهان آراشد هر خار که رست از لب چشمه نور

خان مزبور باشنیدن این رباعی چنان خوشوقت شد که مصرعی از امیرخسرو طرح کرده پیشنهاد کرد که مصاحبین غزلی بر آن مصرع بسازند وچون مؤلف روز دیگر آن غزلی راپیش خان خواند مورد تشویق و تقدیرخان واقع شد و دیری نگذشت که خان مزبور عبدالنبی رابکتابداری سرکار خود مقرر نمود .

از آن به بعد مؤلف هم فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورد وضمن مطالعه سخنان خوب ازمصنفات ومؤلفات متقدمین ومتاخرین اعم از نثر و نظم انتخاب مینمود. در همان ایام بخاطر او گذشت که دوسه تألیف به نثر و نظم ترتیب دهد تا در صفحه روز گار از او یاد گار بماند . وبنابر این طرحی برای تألیف سه کتاب بنام دستور الفصحاو نوادر الحکایات یا بحرالنوادر و میخانه[1] ریخت و نخست بتألیف میخانه مشغول گردید .

هنوز تألیف این کتاب بپایان نرسیده بود که مؤلف « بیواسطه حظ نفسانی و بغیر لذت مساس جسمانی» گرفتار مرض بادفرنگ[2] شد وازترس رسوائی وبدنامی و

۱- برای شرح بیشتر این کتابها رجوع شود به آثار مؤلف در سطور آینده.

۲- جوششی بغایت سوزان ودردناك ورنك آن بزردی مایل وصاحب این مرض بیشتر اوقات باحرارت وتب میباشد وعلاج آنرا بچیزهای سرد میباید کرد (فرهنك آنندراج)

قهروغضب خان بتوسط ارکان‌دولتش ازوی اجازه مراجعت بولایت(ایران) گرفت وفوراً کتابهای ناتمام راهمراه‌خود برداشته درلباس‌فقر ازاجمیر بر آمدوازراه نارنول روانه‌لاهورشد. این‌واقعه دراواسط ۱۰۲٤ه اتفاق افتاد . مؤلف درراه‌بایکی‌ازرفقای خود (بنام محمود بیك‌ترکمان)[۱] برخورد وبتوصیه وی‌لباس درویشی رادر آورده باتفاق اوعازم‌شهرمذکور گردید.

چون در سال ۱۰۲۵ه بلاهوررسید وبا در آن شهر شایع بودولذا ازترس آن بلافاصله روانه کشمیرشد وقریب بدوسال در آن‌سرزمین درخدمت میرزانظام الدین احمد (نظامی قزوینی) که دیوان و بخشی آن ولایت بود بسر برد و کتاب «دستور الفصحاء» راآنجا باتمام رسانید.

دراواخرسال۱۰۲٦ه حسب‌الطلب درگاه پادشاهی میرزای مزبور به «ماندو» رفت ومؤلف نیزهمراه اورفت. قریب بیك‌ماه درآن شهراقامت نمود وچون میرزا بدیوانی‌صوبه (استان) بهار منصوب شد عبدالنبی نیزهمراه اوبه بهاررفت ودرسال ۱۰۲۷ه بـه شهرپتنه مرکزآن استان رسیده[۲] ظاهراً چندی نزد میرزای مزبور اقامت داشت .

درزمان اقامت درپتنه درسال۱۰۲۸ه نزد سردارخان خواجه یادگار[۳] برادر عبدالله‌خان فیروزجنگ تقرب‌یافت‌وخان موصوف به‌عبدالنبی آنقدراحسان کرد که اومیخانه رابنام وی موشح‌ساخت وساقی‌نامه‌خود راهم درپتنه بنام‌خان‌مزبور باتمام رسانید. دراین ساقی‌نامه وی‌نبی تخلص کرده‌است.

عبدالنبی در۱۰۲۹ه درپتنه بود که خانه‌وی آتش گرفت ومقداری مسودات اوطعمه حریق‌شد[٤] . درهمـان‌سال‌وی‌با گره‌هم‌رفت چنانکه از کتاب‌نوادرالحکایات

۱ــ برای ترجمه‌حال‌او ر.ك. میخانه مرتبه سوم‌ص۸۸۳-۸۸٦

۲ــ ر.ك . میخانه ص۹۱۸ س٤

۳ــ برای ذکراو ر.ك. توزك‌جهـانگیری‌ص۱۱۷س٥و ص۲۷۳س۱۷

٤ــ ر. ك . میخانه ص٤۳۰س۲۰و ص۸۸٦ س۲

معلوم است . بعد از آن از حال وی اطلاعی از هیچ مأخذی در دست نیست بجز اینکه او در ۱۰۴۱ هـ هنوز زنده بود و در همان سال دیباچه نوادر الحکایات را نوشته است[1].

مؤلف در ساقی نامه خود آرزوی باز گشت با یران را با جوش و خروش بیان کرده است اما معلوم نیست که این آرزوی او تحقق یافت یا خیر . تاریخ وفات مؤلف نیز از هیچ مأخذی بدست نیامد.

مؤلف راجع به مذهب خویش بالصراحه ذکری نکرده است اما با احتمال قوی وی مذهب شیعه امامیه داشت و رفتن بزیارت مشهد مقدس در عنفوان شباب وجمع آوری اشعار ساقی نامه‌ها در مدح ساقی کوثر حضرت علی و امام رضا علیهما السلام و بسیاری از قصص شعرا که از حضرت علی استمداد کرده بودند و در میخانه ذکر شده است این گمان بر تشیع او را تائید میکند. همچنین در ساقی نامه حضرت علی و امام رضا را بطریق شیعیان مدح نموده و از آنها استمداد کرده و اصلاً ذکری و اسمی از خلفای ثلاثه را در سراسر کتاب نیاورده است. اما وی بظاهر تعصب مذهبی نداشت.

آثار مولف

مؤلف در ذیل ترجمه حال خودش متذکر شده است که علاوه بر داستانسرائی از آغاز ذوق و شوق شعر داشت. وی در «میخانه» ساقی نامه دویست شعری درج کرده و در همین کتاب بطور پراکنده بیست یا بیست و پنج شعر از خود نقل کرده است و علاوه بر این او میگوید که تا سال ۱۰۲۸ هـ غیر از ساقی نامه هزار و پانصد بیت شعر ساخته است[2] اما بجز اشعاری که در میخانه محفوظ مانده در جای دیگر شعری از او دیده نشده است.

من حیث المجموع وی شاعر معمولی و صافگوی است و اسم او و تألیفاتش عموماً در معرض خفا مانده و معلوم نیست که وی دیوانی هم ترتیب داده بود یا خیر

قسمت مهم دوره تألیف عبدالنبی از زمان کتابداری میرزا امان الله خان شروع

۱ـ ر.ك . فهرست ریوص ۱۰۰٤
۲ـ ر.ك. میخانه ص ۷۷۱ س ۱۰

میشود چون در ان ایام وی فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورده وازاین موقعیت خیلی استفاده کرده است . دیری نگذشت که وی باین نکته پی برد که تنها شعر وسیله شهرت او نمیشود و فقط ممکنست «اخبار ارباب دولت» و« اذکار اصحاب طبیعت» و کلام آنها ذریعه شهرت او بشود و بنا بر این ذوق وشوق تألیف و تصنیف دروی ایجاد شد وچنانکه درسطور فوق گذشت درزمان کتابداری وی طرح تألیف سه کتاب ذیل را ریخت. غیر از این سه کتاب اثر دیگری در دست نیست.

۱ـ **دستور الفصحا** ـ در فن داستان گوئی ومؤلف دستور العملی برای داستان خوانان درست کرده است . مؤلف تاریخ اتمام این کتاب را «دستور بانجام رسیده» ذکر کرده است [۱] که از آن ۱۰۴۱ استخراج میشود امااز قرینه عبارت معلوم میشود که این کتاب در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ھ بپایان سیده است وعلاوه بر این در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۱ھ هیچ واقعه‌ای در میخانه ذکر نشده ودر نسخه کتابخانه رامپور که در ۱۰۳۹ھ استنساخ گردیده این عبارت همینطــور درج است و بنابر این بظاهر این ماده تاریخ اتمام کتاب درست نیست. نسخه‌ای از این کتاب امروز بجا نمانده است .

۲ ـ **نوادر الحکایات** یا **بحر النوادر** [۲] ـ دراین کتاب مولف « حکایــات شیرین ونقلهای رنگین» جمع کرده است وبظاهر در ۱۰۴۱ ھ بتکمیل رسیده است (چون مؤلف دیباچه این کتاب را بسال ۱۰۴۱ ھ نوشته است) .

۳ ـ **ساقی نامه** ـ مؤلف این ساقی نامه را بنام سردارخان که ذکرش درسطور فوق گذشت سروده است. قریب به دویست بیت از آن درمیخانه آمده است و معلوم نیست که آن ساقی نامه اشعار بیشتری هم داشته یا خیر .

٤ ـ **قصاید و غزلیات و اشعار متفرقه** ـ ظاهراً مولف هیچوقت بترتیب دیوان خود نپرداخته وچنانکه درسطور فوق مذکور شد غیر از بیست یا بیست و پنج بیت شعر

۱ـ ر.ك: میخانه ص۷۷۰ س۱۱

۲ـ این کتاب اصلا درپنج جلد بوده اما امروز تنها یك جلد ازآن درموزه بریتانیا موجود است (ر.ك ریو ص۱۰۰٤ ب).

که درمیخانه آمده است اشعار دیگروی درهیچ کتاب دیگر نیامده است .

۵ ـ میخانه ـ تذکره موردبحث .

تبصره بر کتاب

مؤلف درباره سبب تألیف کتاب در مقدمه چنین شرح میدهد : «این ضعیف در دارالاماره هندوستان بخاطر رسانید که تألیفی چنداز سخنان اکابر بر سبیل یادگار ترتیب داده بر صفحه روزگار بگذارد . اول رای بر آن قرار گرفت که ساقی نامه های متقدمین ومتأخرین آنچه بدست آید تمام جمع کرده بااحوال خیرمآل قائلان آن اشعار بر بیاض برده نام آنرا «میخانه» قرارده» .

طبق توضیح مؤلف نخستین کاراو تألیف وتکمیل کتاب « میخانه» بوده است [۱] «چون طبع هنرمندان این جزو زمانرا بساقی نامه راغب تر دید» [۲] و بنابراین غالباً در ۱۰۲۱ یا ۱۰۲٤ درزمانیکه وی دراجمیر مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت [۳] درمدت یکماه اوپانزده ساقی نامه با شرح حال گویندگان آنرا ترتیب داد . درهمین اثناء وی دچار بیماری خطرناکی شد ومجبورشد بکشمیر برود وظاهراً در کشمیر نیز برای جمع آوری موادلازم برای این کتاب دست وبامیزد وچون در ۱۰۲۰ ه به پتنه رفت باموادی که درعرض پنج سال فراهم آورده بود کتابی ترتیب داد ودرهمان حال این کتابرا مکمل کرد چنانکه قطعه ایکه درخاتمه کتاب در تاریخ اتمام کتاب آورده است معلوم میشود . بیت اول وآخر آن بقرارزیر است .

در جهان ازجمع ساقی نامها ساختم میخانه رندانه یی .....

عقل آورد ازپی تاریخ آن **باده** در**میخانه رندانه یی** :

۱۲ + ۱۰۱٦ (= ۱۰۲۸ه)

امادر ۱۰۲۹ه مؤلف دوساقی نامه دیگر ازمیرملکی وفغفور (از اخیرالذکر

۱ـ ر.ك.میخانه ـ مقدمه ص۲ س ۲۰

۲ـ ر.ك.میخانه شرح حال مولف ص۷٦۹ س۱۰

۳ـ ایضاً س۱۲

ترجیع بندی)[1] اضافه کرد وبظاهردرمقامات دیگر نیزتبدیل وتغییری‌داده‌است. ازملاحظه‌نسخ خطی‌متعلق بکتابخانه آقای بیات‌وملك تهران ومقابله آن بامیخانه چاپ لاهور معلوم میشود که مؤلف بعداز ۱۰۲۸هـ که سال ختم کتاب‌است تجدید نظری درتألیف‌خود کرده وتغییراتی در آن داده است - دراین تجدیدنظر که تاریخ آن‌معلوم نیست مؤلف هیجده‌ترجمه دیگر بکتاب افزوده وبعضی از ساقی‌نامه‌ها را که در وهله‌اول بتخلیص واختصار آورده‌بود بطورکامل ثبت کرده وهمچنین بعضی ازساقی‌نامه‌هارا که بعلت سوختن خانه‌وی درپتنه از بین‌رفته‌بود بعداً بدست آورده و بالتمام درج کرده است.

مؤلف در میخانه بمآخذ خود جابجا اشاره کرده است اگر چه در همه جا دراین‌موردتصریح نشده‌است امادراکثر موازد اسم مآخذ ومنابع‌خودراذکر نموده است که بقرارزیرمیباشد:

۱ - **مخزن‌اخبار** تألیف میرمختار[2].

۲ - **تذکره‌دولتشاه** (رجوع‌شود به‌ترجمه‌نظامی صفحه ۱٤۵).

۳ - **جواهرالاسرار آذری** (رجوع‌شودبه‌ترجمه‌حال‌خسرو دهلوی‌ص۶۲).

٤ - **بهارستان جامی** (رجوع‌شودبه‌ترجمه‌حال نظامی‌ص۱٤وخسرو ص۶۹)

۵ - **نفحات الانس جامی** (رجوع شود به‌ترجمه حال نظامی ص۱٤).

همچنین ازتوافق بعضی‌عبارات معلوم‌میشود که‌مؤلف میخانه از کتب‌ذیل نیز استفاده کرده است:

۶ - **تحفه سامی** تألیف سام‌میرزا.

۷ - **نفایس‌المآثر** تألیف علاءالدوله قزوینی.

۸ - **دیباچه‌دیوان‌عراقی**(رجوع‌شود به‌ترجمه حال‌عراقی ص۲۹س۹).

---

(۱) ر.ك.میخانه ص۶۸۷ س۱٤.

(۲) دربیان‌حالات شعرائیکه پیش‌ازعهد اکبری‌بودند درنه‌مقام ازاین‌کتاب استفاده کرده‌است مثلاًر.ك. نظامی ص ۱۲ و خسرو ص۶۲و۶۳.

۹- **دیباچه‌عزة‌الکمال**(رجوع شودبه‌ترجمه حال‌خسرو ص٦١س١٠)

١٠- **دیباچه‌دیوان‌حسین ثنائی**(رجوع‌شودبه‌شرح‌حال‌ثنائی ص١٩٩ س٢٠)

١١- **دیباچه‌دیوان فیضی**(رجوع‌شودبه شرح حال فیضی ص ٢٤٧ س ۹)

گاهی‌از کلام‌شعرا باحوال آنان‌ومعاصرانشان پی‌برده‌است مثلارجوع شودبه ترجمهٔ‌حال اقدسی‌ص٢٢٧ ومیرزاغازی ص٢٩٠ وصحیفی‌ص٣١٦وغیره.

مؤلف بعضی حالات شعرای ذیل‌را از خودشان تحقیق و درمیخانه مندرج کرده‌است:

١- شکیبی(ص٣٠٣س٣) ٢-محمدصوفی (ص٤٧٦ س١٧)

٣-شاپور رازی (ص٥٢٩ س١٤) ٤-عارف ایگی(ص٦٢٩س١٩)

٥-وصلی (٦٦٩س٤) ٦- کامل جهرمی (ص ٧٠٥ س٣)

٧- عسکری کاشانی(ص٧٢٠ س١٤)

همچنین بظاهر حالات حکیم رکناو مرشدبروجردی وطالب آملی وملکی و فزونی راوجی واحوال اکثریا تمام شعرای مرتبه‌سوم‌رااز‌خودشان گرفته‌است‌چون تقریباً باهمهٔ آنان‌ملاقات کرده است :

احوال شعرای ذیل‌را از نزدیکان ودوستان و شاگردان و خادمان ایشان تحقیق کرده ونوشته است:

١- وحشی ٢- عرفی ٣-غیاثا ٤- سنجر ٥ - ملک‌قمی

٦-فرقتی ٧- فغفور ٨-صوفی ۹-فصیحی ١٠-دوستی‌سمرقندی

١١- غروری

این تذکره که مؤلف آنرا «حاصل‌عمر »خود میداند و میخواسته است که « مجموعه اخبارو بیاض سخن » « قرار دهد [1] چه از حیث شرح حال و چه از حیث اشعار شعرا از بهترین تذکره های فارسی‌است ومشتمل‌است بر ذکر ۹٠

١- ر.ك. میخانه ص ۹٢٤

شاعر[1] که ساقی‌نامه (یا ترکیب و ترجیع بند بطرز ساقی‌نامه) سروده‌اند ومؤلف ذکرشان‌رادرسه مرتبه‌ذیل آورده‌است:

۱- **مرتبه اول** –درذکر(بیست‌ونه)[2] نفر از«سخنورانی‌است که‌قبل‌ازتألیف داعی‌حق‌رالبیك اجابت گفته‌اند وسردرنقاب تراب‌تیره کشیده».این‌قسمت باشیخ نظامی (م۶۱۰هـ) شروع‌شده باافضل‌خان (م۱۰۲۸هـ) تمام‌می‌شود. مؤلف ذکر این شعرارابترتیب‌سنین‌وفات آنها آورده‌است بجز اینکه‌ذکر حکیم‌پرتوی راکه بتصور اوبعدازامیدی‌فوت کرده‌است مقدم‌برذکر امیدی‌آورده‌است . ازجمله شعرای‌مرتبه اول‌مؤلف‌تنها باشکیبی ملاقات کرده‌است.

۲ – **مرتبه ثانی** – درذکر بیست و سه[3] نفر شاعـرازسخنورانی است که تا زمان‌تألیف میخانه‌درقیدحیات بوده «واشتهار سرشاری» داشته وساقی‌نامه‌سروده‌اند. این‌مرتبه با«محمد صوفی مازندرانی» شروع شده‌با«عبدالنبی‌فخر الزمانی» (مؤلف کتاب) تمام میشود . غالب‌شعرای این‌مرتبه‌را مؤلف ملاقات کرده‌است .

۳ – **مرتبه سوم** – درذکر سی‌وهشت[4] نفر شاعراز سخنورانی است که تا هنگام‌ملاقات بامؤلف ساقی‌نامه‌انگفته ومؤلف باآنها ملاقات کرده‌است اما مؤلف درذیل‌بعضی‌ازاین‌شعرا ذکر ملاقات خودرابآنها نیاورده‌است . ازچهارتن ازآنان یعنی مولانا ذهنی کشمیری و ضیائی موشحی‌ودیری‌کابلی واحولی سیستانی مؤلف

۱– دراین‌تعدادمیرزاجعفر آصف‌خان‌ومیر حیدرمعمائی‌شامل‌نیستندچون ترجمه حال آنان‌درذیل‌دیگران‌مذکورشده نه‌بطورمستقل. میخانه‌چاپ‌لاهورتنهاذکر ۷٤شاعررا دارد.

۲–درمیخانه‌چاپ‌لاهورذکر ۲٦ نفرآمده است.

۳– میخانه‌چاپ لاهور : ۲۰شاعر .

٤ – ایضاً : ۲۵شاعر – همچنین درنسخه‌چاپی لاهورذکرآقاصفی صفاهانی‌درمرتبه سوم‌آمده‌است امادرنسخه چاپ‌تهران درمرتبه اول‌قراردارد . علت این اختلاف اینست که مؤلف میخانه بعدازختم‌کتاب ساقی‌نامه‌کامل وتاریخ‌فوت آقاصفی (۱۰۲۸هـ) رابدست‌آورده وناچارجای‌ترجمه اورا ازمرتبه سوم‌کتاب بمرتبه اول‌تغییر داده‌است .

اشعار ساقی‌نامه آنهارا نقل کرده‌است .

بعضی ازخصوصیات ممتازمیخانه بقرارذیل‌است :

۱ ـ مؤلف احوال شعرا رامفصل‌تر ازتذکره‌های دیگر آورده است و غالباً درذکرتراجم‌شعرا نکات‌زیررا درمدنظرداشته‌است :

نام‌ونسب وتخلص‌شاعر واطلاعات‌راجع بآباءواجداداو واستعداد علمی‌ومقام شعرا و سیروسیاحت شاعر ودرخدمت کدام‌شاه یاامیر بوده واینکه بامؤلف ملاقات کرده‌است یانه واینکه اطلاعات دربارۀزندگانی شاعررا ازخـود او بدست‌آورده یاازدوستان و کسان وی واینکه دروقت‌ملاقـات بامؤلف سن‌شاعردرچه حدود بود وآیا دیوانی‌ترتیب‌داده‌بودیانه و تفصیل‌منظومات‌شاعر باذکرتعداد ابیات واینکه مؤلف‌آن‌منظومات‌رادیده است یاخیر و تاریخ وفات‌ومدفن‌شاعرونمونه‌ساقی‌نامه یا کلام‌منظوم دیگرشاعر .

کمترتذکره‌ای وجوددارد که‌درضبط‌احوال‌شعرا این‌اهتمام کرده‌باشد .

۲ ـ میخانه درنوع‌خوداولین کتابست وملاعبدالنبی‌اول کسی‌است که‌ساقی‌-نامه‌های فارسی‌راجمع‌آوری نموده‌است .البته بعدازاو چندنفردیگرنیز این‌کاررا تعقیب‌نموده‌اند مانند کوکب‌مؤلف‌مجمع‌المضامین و همت خان[1] که بقول‌سرخوش صدوبیست ساقی نامه‌را جمع کرده‌است[2] .

۳ ـ مؤلف‌میخانه‌تحقیق دقیق‌راهمیشه منظورنظرداشته‌است چنانکه‌درهمین کتاب (ص۱۸۱ ص۱۰)خودرا «محقق‌اخبار»میگوید . درتمهیدمقدمه‌ثانی (ص۴۷۴ س۱۱) میگوید که حالات‌شعرای‌مرتبه اول‌را «ازروی اسناداربابِ‌خرد وازقوم‌مردم معتبر» نقل کرده‌است ودرمرتبه‌دوم ودرمورد شعرائیکه آنهارا دیده‌است‌حالاتشان راازقول خودشان نقل کرده ودرمورد کسانیکه باآنهاملاقات‌نکرده است‌حالاتشان راازکسان ودوستان ایشان گرفته ودراین کتاب‌آورده‌است .

۳ـ ر.ک. کشف الظنون ج۲ ص۱۸ ح۲ .

٤ ـ ر.ک. کلمات الشعرا در ذیل نام‌ظهوری .

درمورد شعرای مرتبه‌سوم تقریباً باهمه‌آنها شخصاً ملاقات کرده و با ایشان صحبت داشته است [1] و بنا براین میتوان فرض کرد که مآخذ احوال شعرای این مرتبه خود این شعرا هستند .

٤ ـ چنانکه ازفهرست مآخذ ومنابع این کتاب برمیآید مؤلف درتدوین احوال وجمع آوری اشعارشعرا ازمآخذ معتبر وقابل اعتماد ازجمله خود شعرا و دوستان وخویشاوندان آنها وهمچنین ازمقدمه‌های دیوان این شعرا ودیگران تحقیق نموده‌است واز کتب ومنابع معتبر برای این منظور استفاده کرده‌است وچون باهمه این شعرا قریب العهد یامعاصر بوده وسایل این کار برای او میسر بوده است (رجوع شود بفهرست مآخذ کتاب درسطور فوق) .

٥ ـ مؤلف هزارها شعرفارسی را درمیخانه محفوظ کرده است . علاوه بر اشعارمتفرق متن پنجاه و سه ساقی نامه (چهل ویك مثنوی وهشت ترجیع بند وچهار ترکیب بند [2] رامفصل درج کرده [3] و از ساقی نامه‌های چهارشاعر (دیری وذهنی وضیائی ووصلی) اقتباسات مختصری آورده‌است .

٦ ـ بعضی ساقی نامه ها تنها برصفحات میخانه ثبت گردیده ودر هیچ کتاب دیگری ضبط نشده‌است .

۱ـ ر.ك. میخانه ص ۷۸٤ س ۵.

۲ ـ میخانه چاپ لاهور : سی ودو ساقی نامه وپنج ترجیع یاترکیب بند .

۳ـ دربعضی موارد مولف میخانه اشعاری راازساقی نامه‌ها حذف کرده‌است مثلا ازساقی نامه محمدصوفی مازندرانی تنها ۲۱۸ بیت نقل کرده‌است درصورتیکه ساقی نامه‌وی بروایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج۲ ص۱۸) مشتمل بر ۲۸۵ بیت بوده واز ساقی نامه ظهوری فقط ۸۳۳ بیت آورده‌است درصورتیکه بقول ریو (ج۱ ص۶۷۹) این ساقی نامه مشتمل بر ٤۵۰۰ بیت است . حاجی خلیفه تعداد ابیات این ساقی نامه‌را ۸۰۵ میگوید (ر.ك. کشف ـ الظنون ج ۲ ص۱۸) همچنین تعداد ابیات ساقی نامه حافظ بقول حاجی خلیفه ۱۲۹ است اما درمیخانه ۱٤۷ بیت نقل شده است .

۷ ـ ترجمه احوال بعضی شعرا تنها درمیخانه آمده ودر هیچ کتاب دیگر دیده نشده‌است مانندوصلی شیرازی وملکی قزوینی وعسکری کاشانی وصفائی تبریزی و حریفی مصنف ومیرعبدالله مژه وضیائی موشحی ومولانا رامی [۱].

۸ ـ مؤلف میخانه شرح حال بعضی شعرائی را که چندان مشهور نبودند نیز نسبة بتفصیل ذکر کرده است مخصوصاً احوال شعرای ذیل را مفصل آورده‌است : پرتوی و غیاثا وشاپوررازی وفزونی استرآبادی وغروری کاشی وکامل جهرمی واوجی کشمیری وشراری همدانی وموزون الملك (لطفی تبریزی) [۲] .

۹ ـ مؤلف درذیل بعضی شعرادر باره وضع اجتماعی آن دوره هم اشاره‌هائی نموده ودر باره قدردانی شاهان وامرای معاصر هند ودکن وایران ازشعروشعرا واضحاً یا تلویحاً ذکر کرده‌است ومخصوصاً برخلاف بعضی تذکره نگاران متأخر مانندحزین وواله ازسرزمیرهندوستان واخلاق مردم وشاهان وامرای آنکشور بسیار تعریف و توصیف نموده‌است ودراکثرموارد برای هندوستان لفظ «دارالامان» بکار برده‌است .

باوجود این همه مزایا و خوبیها این تذکره عشرعشیر شهرتی که سزاوار آن بوده نیافته است و حتی اته که در گروندریس [۳] اسم ٥۱ تذکره وتاریخ وغیره را که درآنها حالات شعرا مندرج است ذکر نموده‌است نام این کتاب راهم نمیدانسته و درهیچکدام فهرست کتابخانه‌های پاکستان وهند وایران واروپا نامی ازاین تذکره برده نشده‌است بجزاینکه درفهرست مونیخ (ص۳۷) دریك نسخه خطی دیوان عرفی

۱ـ درمقدمه گردآورنده میخانه چاپ لاهور اسم دوستی سمرقندی ودرویش جاوید و مولفهم ذکرشده‌است اماذکراولی درعرفات ومآثر رحیمی وذکردومی در عرفات وذکر مولف درتاریخ محمدشاهی هم آمده‌است .

۲ـ برای اطلاعات بیشتری راجع باین شعرا که آقای گلچین از مآخذ مختلفی گرد آورده‌است ر.ك. حواشی میخانه چاپ تهران درذیل نام این شعرا.

۳ـ Grundriss ـ برای ترجمه آن ر.ك. «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف هرمان اته ترجمه ازدکتر رضازاده شفق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص٤-۱۲) .

شیرازی «احوال‌عرفی‌شیرازی» از «میخانه عشاق عبدالنبی» نقل‌شده است وهمچنین درهیچ‌تذکره‌یاتاریخی‌اسم‌این کتاب یامؤلف آن ذکرنشده‌است بجز تاریخ محمد-شاهی معروف بنادر الزمانی تألیف خوشحالچند که درچند سطر آن‌ذکر عبدالنبی مؤلف‌میخانه اجمالا آمده و دوبیت ازساقی‌نامه اونیز نقل‌شده‌است (واوهم عبدالنبی رااشتباهاً ازاقربای نظام‌الدین‌احمد مؤلف طبقات‌اکبری نوشته است [1]) .

اول کسیکه اسم‌میخانه راذکرنموده است مرحوم مولاناشبلی‌نعمانی‌است که درجلداول شعرالعجم توجه‌خوانندگان رابااین کتاب‌جلب نموده ودرترجمه‌احوال خواجه‌حافظ‌شیرازی وطالب آملی (شعرالعجم ج۲) ازاین‌تذکره‌استفاده کرده است وپروفسوربراون هم‌بوسیله شعرالعجم ازبعضی‌مضامین ومطالب میخانه‌اطلاع حاصل کرده وازآن‌استفاده نموده‌است .

مؤلف شرح‌حال‌تقریباً کلیه‌شعرا را مفصل آورده است وتنها در ذیل شعرای مندرج ذیل شرح حالشان را نسبة مختصر آورده است : مولانا وجودی وشرمی قزوینی و مظفر کاشی و عبداله مژه و ذهنی کشمیری و عصری وضیائی موشحی و مولانا رامی .

همچنین اشعار اکثرشعرا را نیزمفصل آورده است وتنها درذیل شعرای‌زیر اشعارشانرا مختصرنقل‌کرده است : میرعبداله‌مژه و عصری ومولانا رامی (از هر کدام یك‌بیت) وموزون‌الملك وانور لاهوری (ازهر کدام دوبیت) وحیاتی گیلانی ورونقی‌همدانی وباقیای مصنف ومولانا وجودی وابراهیم‌فارسی ودرویش‌جاوید (از هر کدام سه‌بیت) وشیرازی‌همدانی وقدسی‌مشهدی ونادم گیلانی و کیفی نومسلمان وصالح‌تبریزی و ذهنی کشمیری وعارفی موسوی وضیائی‌موشحی (از هر کدام چهار بیت) ومولاناطبعی ومیرتشبیهی کاشی وشرمی‌قزوینی ومظفرکاشی‌ومولانا صفائی (از هر کدم پنج‌بیت) و حریفی‌مصنف (٦ بیت) [2] .

۱ـ ر.ك ـص۱٦۹ ح۳ کتاب حاضر .

۲ـ این‌تعداد ابیاتی‌راکه مولف درشرح حال این‌شعرا از آنان نقل کرده‌است نیز شامل‌است.

اما باید توجه داشت که مؤلف در اکثر موارد فوق در موقع نقل اشعار سعی کرده است تنها اشعاری را که «مناسبت بسیاق این اوراق» داشته یعنی در تعریف شراب یا ساقی گفته شده است نقل نماید. البته در بعضی موارد اگر از شاعری شعری باین مضمون پیدا نکرده است اشعاری را در مضامین دیگر نقل کرده است.

در ذیل شعرای زیر اشعار آنها را مفصل تر آورده است: طالب آملی (۳۲٤ بیت) و نوعی خبوشانی (۳٤۳ بیت) و سنجر کاشی (٤۹۸ بیت) و ظهوری ترشیزی (۹۲۵ بیت). رویهمرفته اشعار ترشیزی را از سایر شعرا مفصل تر نقل کرده است.

بعقیدهٔ مؤلف میخانه ساقی نامه پرتوی بهتر از همه ساقی نامه ها است چنانکه در ذیل پرتوی میگوید:

«تکلف بر طرف در ساقی نامه دادسخنوری داده و آنچه لازمه شعر و شاعری باشد در اشعار آن بجا آورده است باعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست که تا لغایت کسی باین خوبی ساقی نامه بنظم آورده باشد»[1].

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وروانست اما درمواقع تعریف ازشعرا وامرا و پادشاهان مؤلف بنثر مصنوع پرداخته است وحتی گاهی درچنین موارد نثر مقفع هم نوشته است مثلا رجوع شود به جملهٔ اول درذکر شیخ نظامی وحافظ شیرازی وصوفی مازندرانی ورکنا کاشی وفصیحی وعارف ایگی ونظام دست غیب وفزونی استرآبادی و اوجی کشمیری واسدبیگ قزوینی ونظیری نیشابوری وطبعی وشمیمی ودیری وصالح تبریزی وشرقی قزوینی ومظفر کاشی وابراهیم فارسی ومحمد طنبوره ودرویش جاوید.

همچنین قبل از اسم و تخلص کلیه شعرای **مرتبه اول** بجز میرزا اشرف جهان قزوینی

۱ــ بعقیده سرخوش مولف «کلمات الشعرا» بهترین ساقی نامه را ظهوری سروده است چنانکه در ذیل نام ظهوری میگوید: «کلام کسی بپایه ظهوری نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر سرخوش باری پهلوزده» (کلمات الشعرا چاپ مدراس ص ۱۲٤) ـ اما خوشگو ساقی نامه نوعی خبوشانی را بهترین ساقی نامه قرارداده است چنانکه در ذیل نام نوعی مینویسد: «باعتقاد فهم ناقص فقیر خوشگو (ساقی نامه نوعی) برجمیع ساقی نامه ها چرب افتاده».

ومیرزاابوتراب‌بیگ فرقتی وافضل‌خان‌دکنی وتمام‌شعرای، **رتبهٔ‌دوم** غیرازدوستی سمرقندی ومؤلف ودر**مرتبه سوم** درذیل‌نام‌شراری همدانی‌وخصالی یك‌یاچند لقب توصیفی آورده است. دراکثرموارد این‌القاب باتخلص یانسبت‌شاعرهم‌قافیه‌آورده است‌مانند: «شیخ‌نامی گرامی حضرت شیخ‌نظامی ومطلع‌انوار ربانی وکاشف اسرار سبحانی فخرالدین‌ابراهیم همدانی‌المشتهر بعراقی» وغیره.

کاهی‌این‌القاب توصیفی‌راخیلی مفصل آورده است چنانکه‌درذیل نام حافظ (که آنجااین‌القاب‌ازهمه‌مفصل‌تراست)مینویسد :«عندلیب‌دلفریب‌انجمن‌سخنوری وبلبل داستانسرای چمن‌نکته‌پروری قطب‌مرکزفصاحت وبلاغت مقبول طبیعت اصحاب‌ارادت طوطی‌بوستان‌سخن‌پردازی خواجه‌حافظ‌شیرازی».

همچنین‌درذیل‌نام بعضی شعرا درموقع تعریف‌آنها بعضی کلمات‌را بمناسبت ورعایت‌تخلص شاعرآورده‌است مثلادرذیل‌نام‌فصیحی مینویسد: آن‌زبدةالمتاخرین وآن**افصح** المتکلمین سرآمد مستعدان این جـزو زمانست و **فصیح**‌ترین شعرای خراسان ».

رویهمرفته این‌تذکره‌چه‌ازحیث شرح‌حال‌شعرا وچه‌ازلحاظ ذکر اشعارشان جزوبهترین تذکره‌های‌فارسی‌است.مؤلف‌بافن‌بیوگرافی‌وقوف‌کامل‌داشت‌وهمچنین دارای‌ذوق عالی شعر بوده‌است چنانکه اشعاری که مؤلف ازشعرا انتخاب نموده نشان می‌دهد.

نسخ‌خطی

۱- **کتابخانه‌رامپور** (هندوستان) مورخ۱۰۳۹ه (رجوع شود به‌نذیر احمد ش۹۶)-ازاین‌نسخه یك‌یانصف ورق درشروع کتاب‌افتاده‌است وچندبرگ‌دیگر نیز ضایع‌یادروقت صحافی‌بی ترتیب ونامنظم‌شده‌است.

۲- **کتابخانه‌شخصی‌پرفسورشفیع**- تاریخ کتابت ندارد - ناقص الاول‌است ومتن‌وحاشیه هم‌بعضی‌جاهاناقص‌است . ازاول‌تاآخر با احتیاط تصحیح شده است و درمرتبه سوم‌حالات‌نظیری‌وقدسی‌ونظربیگ‌قمشه‌ای وباقیادراین‌نسخه‌نیست.

۳- **کتابخانه‌شخصی آقای عبد الحسین بیات** ـ این نسخه سابقاً متعلق به‌مرحوم‌سیدعبدالرحیم‌خلخالی بود. از دیباچه‌این نسخه‌سه‌صفحه‌ساقط‌است (مورخ۱۹ ذی‌قعده ۱۰۷۱ه)در آغاز این نسخه ترجمه‌احوال میرعبدالهادی‌ملهم کاشانی‌وساقی‌نامه او بقلم‌مریدوشاگردوی‌معصوم‌کاشی ودردنبالهٔ آن‌ساقی‌نامه میررضی آرتیمانی بفاصله کمی ازتاریخ‌اصل‌نسخه بخط و کاغذجداگانه‌ای الحاق گردیده وپس از آن بخط‌تازه‌تری‌سحرحلال‌اهلی‌شیرازی نوشته‌شده‌است(چون ملهم‌ورضی معاصرصاحب میخانه بود ترجمه و ساقی‌نامهٔ آن دوشاعردرمیخانه چاپ‌تهران بعنوان «ملحقات» ضمیمه‌شده‌است ولی‌چون سحرحلال‌اهلی شیرازی‌ساقی‌نامه‌نبودبنابراین آن‌منظومه درچاپ تهران‌جزو ملحقات چاپ‌نشده‌است (رجوع‌شود به«میخانه » مقدمه مصحح ص‌سه چاپ تهران)

٤- **کتابخانه‌ملی‌ملک‌تهران ش۴۲۵۸** ـ این‌نسخه‌سیزده صفحه از اول و شش صفحه از آخــررا فاقد است و بجز یکی دو صفحه دیگر که از اواسط آن افتاده‌است دیگر نقصی ندارد وبا«نظامی گنجوی» (ناقص‌اول) شروع‌شده با«احولی سیستانی» (ناقص‌الاخر) تمام‌میشود. درحدود اواخر قرن ۱۱ یااوایل قرن ۱۲ ه استنساخ‌شده‌است.

٥- **کتابخانه نور عثمانیه استانبول** ش٤٣٢٨ مورخ‌تقریباً ۱۲۰۰ ه

چاپ‌میخانه

۱- لاهور بسال۱۹۲٦م/ ۱۳٤٥ ه باهتمام پروفسور محمد شفیع ـ ابتدای آن‌ناقص‌است و نواقص‌دیگرهم دارد که درچاپ‌تهران‌رفع گردیده‌است.

۲- تهران بسال ۱۹٦۱م/۱۳٤۰ ش= ۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی- دراین‌چاپ غالب‌نقایص چاپ‌لاهور مخصوصاً فقدان ابتدای کتاب‌بااستفاده ازنسخ نورعثمانیه و آقای‌بیات‌وملک تهران مرتفع گردیده‌است و نسبت‌بچاپ لاهور اضافات‌ومزایای‌ذیل‌دارد:

تراجم احوال ۱۸ نفرازشعرا که درچاپ لاهور نبوددراین چاپ‌اضافه شده و

۱ چندین صد بیت از ساقی نامه های شعرا که در چاپ لاهور ناتمام و ناقص آمده بود نیز تکمیل گردیده و ساقی نامه (و ترجیع و ترکیب بند) عتابی و حکیم رکنا و حکیم شفائی وطالب آملی و باقر خرده و نظام دست غیب و اسد بیگ قزوینی در متن کتاب و ترکیب بند نظیری و ساقی نامه حیاتی گیلانی و ترجیع بند قدسی مشهدی در حواشی کتاب که هیچکدام از اینها در چاپ لاهور نبوده و همچنین ترجمه‌های تفصیلی و تکمیلی در حواشی کتاب در ۵۹ مورد و تراجم مختصر و تواریخ در ۱۳۶ مورد و توضیحات و اظهار نظرها در ۱۶۸ مورد و اشعار منتخب از دواوین و سفاین دو هزار و ششصد بیت و معرفی شهرها و دیه‌ها و شرح لغات و اصطلاحات و فهرست رجال و کتب و نام نغمات و آلات موسیقی و متعلقات آن و ساقی نامه‌ها در این چاپ اضافه شده است.

ذیل میخانه

چون بعد از تألیف میخانه بسیاری از شعرای فارسی نیز ساقی نامه سروده‌اند وهمچنین بعضی ساقی نامه‌ها بدست صاحب میخانه نرسیده بود بنا بر این آقای احمد گلچین معانی تصمیم گرفتند ذیلی بر میخانه تألیف نموده بقیه ساقی نامه‌ها را که در میخانه نیامده در این کتاب با شرح حال گویندگان آن جمع نمایند و قسمت عمده مسوده آن کتاب به تکمیل رسیده است. (الحق این اقدام بسیار مفید و مغتنمی است و نگارنده موفقیت آقای گلچین را در این راه نیک خواستار است).

۲ برای **شرح حال مولف** رجوع شود به میخانه (ذکر مؤلف کتاب در ص ۷۵۸ - ۷۷۱) و تاریخ محمدشاهی معروف به نادر الزمانی تألیف خوشحالچند و مقدمه مصحح میخانه چاپ لاهور و ترجمه آن مقدمه در میخانه چاپ تهران

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۹ـ۱۰ (اسم ۹۰ شاعر)

تاریخ جهانگیری

ابتدا

ای نام تو افتتاح هر دیوانی — وز نام تو آرایش هر عنوانی
در کنه کمال تو کی اندیشه رسد — در راه تو عقل کل بود حیرانی

بعداز حمد تذکره صمدالهی تعالی وتعظیم و پس‌ازتبصره نعمت رسالت‌پناهی صلی‌الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم میگوید بنده کمتر از هر کم مطربی الاصم . . . . . »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص‌او مطربی واصل‌او از سمرقند است و وی در٩٦٦ ﻫ بدنیا آمد و تاسال ١٠٣٧ ﻫ که به‌بلخ‌رفت در قید حیات بود[١] ـ

تبصره بر کتاب

مؤلف تالیف این کتاب را دررجب ١٠٣٤ ﻫ بسن ٦٨ سالگی[٢] آغاز نموده است وخاتمه این کتاب‌رادرجمادی‌الثانی ١٠٣٦ ﻫ آغاز نموده‌است وقبل‌از١٠٣٧ﻫ که به‌بلخ‌رفت باتمام رسانیده است .

این‌تذکره مشتملست برذکر شعرائی که درزمان‌اکبرشاه (٩٦٢ـ١٠١٤ﻫ) وجهانگیرشاه(١٠١٤ـ١٠٣٧ﻫ)دردربار مغولان هند یاسلاطین‌اوزبك واولاد واحفاد چنگیزخان میزیسته‌اند. مؤلف دراین تذکره ذکر شعراو افاضلی‌راکه تا١٠٣٤ﻫ باآنها ملاقات کرده آورده‌است.

این کتاب مشتملست برقسمتهای‌زیر :

---

(١)ر.ك. نسخه اته ص ١٩٠ الف سطر ٩٩٨

(٢) مؤلف اینجا سن تقریبی خودرا هفتادسال ذکرکرده‌است (ر.ك. اته ص٢ ب سطر ٥) .

سلسلهاول ـ «درذکر سلاطین‌چغتائی و شعرای بلاغت‌شعاری که در زمان ایشان خلعت ظهور واشتهارپوشیده و دیوان‌اشعارایشان درماوراءالنهر متداولست.»

سلسله‌دوم ـ « درذکر سلاطین‌اوزبکیه و افاضلی که در ایام دولت ایشان خلعت ظهور و اشتهارپوشیده‌اند» .

و این‌سلسله مشتمل بردوطبقهٔ ذیل‌است:

طبقه اول ـ «درذکر سلاطین که نسبت‌پیوستگی بااین‌خاندان‌دارندوافاضلی که درایام‌دولت ایشان بوده‌اند» .

طبقه‌دوم ـ «درذکر سلاطین که نسبت مبارك ایشان بپادشاه عظیم‌الشأن چنگیزخان میرسد و افاضلی که درایام ایشان خلعت‌اشتهار پوشیده‌اند».

خاتمه ـ« درذکرملازمت خلیفه الهی ظل‌الهی‌و وقایع‌وارده درایام‌ملازمت و لیالی طی سبیل التفات واضح و لائح‌باشد . خاتمه در این اوراق الحاقی است بسبب آنکه بعدازتحریر کتاب‌مکتوب گردید».

درخاتمه مؤلف ذکر بعضی شعرا راکه قبلا ذکرشده‌اند آورده‌است .

چون مؤلف بااکثر شعرا و افاضلی که دراین کتاب ذکرشان آمده است شخصاً ملاقات کرده‌است وشرح‌حال زندگی‌شان را خودش نوشته و ازجای دیکر نقل یا اقتباس ننموده‌است بنابراین ازحیث اصالت مطالب‌این‌تذکره دارای‌اهمیت فراوانی می‌باشند.

نسخهٔ خطی ـاته ج ۲ ش ۳۰۳۳(مورخ۲۳ شهرالنبی(شعبان)۱۰۷۵ﻫ).

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب ذکر نشده‌است .

مجمع‌الشعرای جهانگیری[۱]

ابتدا

با همه محتاجی و عجز و نیاز   ساختم از بسمله مفتاح راز

۱ـ استوری در ج ۱ ص ۸۱۳ اسم این‌کتاب را «مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی» ذکرکرده است . تذکره مجمع‌الشعرای جهانگیری جزو مآخذ «خزانه عامره» آزاد بلگرامی میباشد (ر.ك. مآخذ«خزانه عامره» دراین کتاب)

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است. این کتاب را مؤلف بسن پیری نوشته است (رجوع شود به نسخه بادلین ص ۵ الف) و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود (ایضاً ـ ص ۵ الف). وی میگوید که برخلاف شعرائیکه تمام عمر خودرا صرف همان فن شعر می کنند وی اکثر اوقات خود را صرف اکتساب هنر کرده است.

تبصره بر کتاب

این کتاب ظاهراً دفتر سوم یك کتاب بزرگتری است چون درفهرست این تذکره (نسخهٔ بادلین: ص ۳ و ٤) این عبارت آمده است: «فهرست اسامی شعرا که دراین دفتر ثالث تذکرة الشعرا ایراد نموده شد درمدح و مذاکره حضرت خلافت پناه ظل الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل».

درذکر اسامی شعرا هیچ ترتیب مخصوصی را رعایت ننموده است و درباره تقدیم و تأخیر اسامی شعرا دراین تذکره (در ص الف) این عبارت آمده است:

«تقدیم وتأخیر دراین مجمع الشعرای جهانگیری دراسامی واقع شده باشد بی‌وجوه نخواهد بود یا ازرهگذر سیادت یا ازرهگذر منصب پادشاهی وعزت آن و یا تأخیر الزمان یا تأخیر جامعیت. هرجا تقدیم و تأخیر شده باشد شرف المکان بالمکین است. براهل عرفان معلوم و هویدا است اگر سهو کاتب یا سهوی که لازمه پیری است واقع شده باشد بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود».

این تذکره مشتملست برذکر ۱۵۱ شاعری که درمدح جهانگیر شاه شعر سروده اند. مؤلف درذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کم اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آررده است.

بعد از هر حرف دعائی برای شاه آورده است که از «الهی ......» شروع میشود.

نسخه خطی

رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۷۱ (این نسخه بخط مؤلف‌است و ناقص‌الاخر میباشد چون ظاهراً دوسه صفحه ازقسمت آخر که درذکر مؤلف بوده ندارد).

فهرست اسامی شعرا ــ رجوع‌شود به‌نسخهٔ بادلین ش۳۷۱ .

طبقات شاه‌جهانی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمدصادق است. استوری عقیده‌دارد که محمد صادق مؤلف شاه‌جهانی ومحمدصادق‌همدانی مؤلف کلمات‌الصادقین ومولانا محمد صادق کشمیری که اسم‌او در تاریخ محمدی آمده است اسامی مختلف یکنفـر است [۱] . مؤلف درسال ۱۰۰۰ه بدنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خودرا در دهلی گذراند و پیش شیخ‌فیضی (متوفی ۱۰۲۲ه) تحصیل علوم‌متداوله نمود نیز ازشاگردان رشید شیخ عبدالحق دهلوی‌بود [۲] .

باید اذعان کرد که مؤلف‌کلمات‌الصادقین(که باحتمال قـوی همین محمد صادق‌است) شیخ‌عبدالحق‌دهلوی‌را حضرت‌مخدومی می‌نویسدونیز تذکرمیدهد که جد وی (مؤلف) حاجی‌محمد همدانی‌بود که‌بملتان رفت وبالاخره‌دردهلی سکونت گزید و همانجا درسال ۱۰۰٦ ه درگذشت . اینجا مؤلف اسم کتاب دیگر خود بنام سلسلة‌الصادقین‌را نیز آورده‌است وهمچنین‌میگوید که امیدواراست کتابی‌بنام مآثر جهانگیری تألیف کند. ولی امروز ازوجود چنین کتابی، اطلاعی‌نداریم.

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ننموده است اما درطبقه‌دوم کتاب سال۱۰٤٦ه راسال جاری نوشته‌است.

۱ــ ر . ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۱۱۷۱   ۲ــ ر.ك. ریو ج۳ ص۱۰۰۹ ب

این کتاب مشتملست برده طبقه وهرطبقه ذکرشعرائی راشاملست که بترتیب درزمان سلاطین زیرمیزیسته‌اند:

۱۱ـ تیمور(۷۷۰ ـ ۸۰۷ ھ)　۲ـ میرانشاه وشاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ھ)

۳ ـ میرزا سلطان محمد والغ بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ ھ)

٤ـ ابوسعید (۸۵٤ ـ ۸۷۳ ھ)　۵ ـ عمرشیخ (۸۷۳ ـ ۸۹۹ ھ)

٦ـ بابر (۹۰۰ ـ ۹۳۷ھ)　۷ـ همایون (۹۳۸ ـ ۹٦۳ ھ)

۸ـ اکبر (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤ھ)　۹ـ جهانگیر (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ھ)

۱۰ ـ شاه‌جهان (۱۰۳۷ھ تازمان‌تألیف کتاب =۱۰٤٦ھ)

هرطبقه این کتاب مشتملست برسه باب بقرار ذیل :

باب اولـ درذکرسادات‌وعرفا.

باب دوم ـ درذکرعلما وحکما وفضلا.

باب سوم ـ درذکرشعرا.

نسخ خطی

۱ـ آصفیه ج ۱ص ۲٤٦ ش۷۲۱ (مورخ قبل از۱۱۵٦ھ) .

۲ـ اته ش۷۰۵ (تاریخ استنساخ ندارد) .

۳ـ ریو ج۳ ص ۱۰۰۹ب (قرن ۱۹میلادی)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه طبقات شاه جهانی و کلمات الصادقین و تاریخ محمدی وریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ب و استوری ج ۱ص ۲ـ۱۱۷۱.

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگرذکر نشده است .

خزینه گنج الهی

ابتدا : «صاحب مقطعات موعظت آئین امیر محمود مشهور با بن امین (یمین)»

شرح حال مؤلف

این کتاب میرعماد الـدین محمود حسینی است وتخلص وی الهی است . اسم پدرش بروایت اشپرنگر حجت الدین وبقول مؤلف منتخب الاشعار حجت‌الله است . وی اصلاازسادات اسدآباد نزدیك همدان بود[1] .

مؤلف «همیشه‌بهار» مینویسد کـه اسمش میرصدرالدین محمد علی ابن‌محمد شیرازی است ووی اهل‌همدان بوده ودرسال۱۰۱۰ھ بهندآمده دردربارشاهی‌خیلی عزت واحتشام یافت وبرای علم طب اورامسیح الزمان لقب دادند.

امایا این‌قول راجع بکس دیگراست یامؤلف «همیشه‌بهار» اینجااشتباه کرده است چون الهی دراین کتاب میگوید که‌وی درسال۱۰۱۰ھ بقصدتحصیل باصفهان[2] رفت و در آنجـا سه سال ونیم اقامت کرد وبعد میگوید که درسال۱۰۱۵ بـرای همین منظور بشیرازرفت .

مؤلف « کلمات الشعراء» مینویسد کـه میرالهی همدانی درعهد جهانگیرشاه (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ھ) ازولایت همدان‌به هندوستان‌آمد.

اماقبل ازاینکه بهندوستان بیاید بکابل رفت ومدتی آنجـا اقامت داشت . درآن‌زمان ظفرخان احسن که خودش‌هم شاعر بود وشعرا راتربیت میکرداستاندار کابل بود . وی این سمت رابه نیابت پدرخودخواجه ابوالحسن تربیتی از۱۰۳۳ھ مطابق‌سال‌نوزدهم سلطنت‌جهانگیرشاه تا۱۰۳۷ھ [3]مطابق‌سال اول‌سلطنت شاه جهان داشت وپدرش رسماً استاندارکابل بوده ولی‌شخصاً درآن ایام درکابل‌اقامت نداشت.

۱ـ ر. ك . تذکره طاهر نصرآبادی وآتشکده

۲ـ اشپرنگر اشتباها شیراز نوشته است(ر . ك . پرتش فهرست برلن)

۳ ـ مولف پادشاه نامه مینویسد که بعد از وی لشکرخان مشهدی حاکم کابل شد (ر. ك . پادشاه نامه ج ۱ ق۱ ص۱۲۰)

در ١٠٣٣ه میر الهی قصیده‌ای بنام ظفرخان سروده است[1]. مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که الهی در ١٠٤٠ه در کابل باحکیم حاذق ملاقات کرد که آدم خیلی مغرور و بد طبع بود[2].

بعداز آن ظاهراً الهی بهندوستان آمد و بعداز چندسال که وی در دربار جهانگیر شاه‌وشاه جهان (١٠٣٧-١٠٦٨ه) بوده در سنه ١٠٤٢ه بهمراهی ظفرخان بکشمیر رفت[3] ظفرخان دراوایل ١٠٤٢ه بد نیابت پدرخود که رسماً حاکم کشمیر بود به کشمیر رفت و بعد ازمرگ پدر در رمضان ١٠٤٢ه خودش بحکومت کشمیر منصوب گشت[4] و در ١٠٤٨ه معزول شد[5] و در ١٠٥١ه دوباره بحکومت کشمیر منصوب گشت[6] و در کشمیر تازمان وفات اقامت داشت.

سال وفات الهی ازروی «واقعات کشمیر» ١٠٦٣هجری است که درقطعه‌ای که برلوح مزار وی کنده شده مذکوراست. دراین قطعه «بود سخن آفرین» (= ١٠٦٣ه) سال وفات وی رامیرساند.

اما اشپرنگر مینویسد که ازروی قطعه تاریخ که غنی سروده است الهی در ١٠٥٢ه فوت کرده است ولی ابوطالب در «خلاصة الافکار» وفات ویرا در ١٠٦٠ه ذکر کرده است در «مرآت جهان نما» سال وفات الهی ١٠٥٧ه آمده است و سراج الدین آرزو ١٠٦٤هجری ذکر نموده است.

آثار مولف

آثار مولف چنانکه بدست رسیده است بدین قراراست:

(١) تذکره خزینه گنج الهی - تذکره مورد بحث.

١- ر. ك. ریو ج ٢ ص ٦٨٧ ب
٢- ر. ك. پادشاه نامه ج ١ق ١ص ٣١٨
٣- ر. ك. ریومأخذ این قول ریو « واقعات کشمیر» است.
٤- ر. ك پادشاه نامه ج ١ ق ١ ص ٤٧٢
٥- ایضا ص ١٢٥
٦- ایضا ص ٢٨٣

(۲) دیوان

۱ـ نسخه‌ای از این دیوان مورخ ۱۰۴۲ هـ در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است (ر. ك ریوج ۲ص ۶۸۷ب)

۲ـ نسخه‌دیگرمورخ۱۰۵۲هـ در کتابخانه اوده موجود بود (ر.ك. اشپرنگر ش ۲۷۷).

۳ـ نسخه‌ای مورخ ۱۰۵۲هـ دربرلن موجود است که ظاهراً همان نسخه اشپرنگراست یاازروی آن استنساخ شده است(ر. ك . برلن ش۹۳۹).

تبصره، بر کتاب

مؤلف این کتاب را بین سالهای۱۰۴۲و۱۰۵۲یا۱۰۶۳و۱۰۶۴هـ تألیف کرده است.

این تذکره مشتملست برذکرقریب چهارصد شاعر[1] متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص‌شاعر ومؤلف درتألیف این کتاب از کتب زیر استفاده کرده است :

۱ـ تذکره دولتشاه سمرقندی ، ۲ـ تحفه سامی
۳ـ مجالس النفایس میرعلیشیرنوائی ۴ ـ عرفات العاشقین تقی اوحدی .
۵ ـ جواهرالعجایب فخری ۶ـ تذکره‌خواجه‌امین‌الدین‌حسن‌نثاری (مذکرالاحباب)
۷ ـ مقالة الابرار (تذکره صوفیه) ۸ ـ مجالس‌عبدالقادر مراغه‌ای

این تذکره با «امیرمحمود ابن‌یمین» شروع‌شده با «همایون پادشاه» تمام میشود ومخصوصاً مشتمل برذکر شعرای متوسط (ازقرن‌نهم ودهم) میباشد وشرح حال وآثاربعضی شعرای‌قرن‌هشتم رانیزشامل‌است که‌ازدولتشاه نقل کرده‌است.

۱ـ نسخه‌اشپرنگرهم بخط مولف است ودراین‌نسخ. مولف بعضی‌جاهارا خالی‌گذاشته وگاهی تنها اسم شاعر رانوشته و عدا جابرای‌شرح حالش‌خالی گذاشته وفقط اشعارمنتخب راازوی‌آورده است. گاهی تنها شرح حال‌شاعری‌را نوشته وجابرای اشعاراوخالی‌گذاشته است. غالبا درحاشیه اضافه‌هائی داردکه بخط کسی دیگراست.

این تذکره هیچ دیباچه و خاتمه ندارد و چنانکه اشپرنگر گفته است هیچوقت باتمام نرسیده و بنابراین کاملا غیرمعروف مانده است .

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش۱۱ (۱) ۲-برلن ش۶۲۶-نسخه ناتمام بخط مولف.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به منتخب الاشعار مبتلا ش۴۶ وعمل صالح ج ۳ص ۱۶-۴۱۵ (که اطلاعات زیادی در باره وی نمیرساند) وتذکره طاهر نصرآبادی ص ۶- ۲۵۵ وکلمات الشعراومرآت الخیال ش۷۴ وهمیشه بهاروواقعات کشمیرص ۱۵۳ وریاض الشعرا (که دیوان منتخب الهی دارد) وآتشکده ش۵۹۸ و خلاصه الافکار ش۳۶ ومخزن الغرایب ش۱۱۳ و ریاض الافکار(ر.ك. بانکی پورذیل ج۱ص۵۰)وهفت آسمان ص۷-۱۴۶وفهرست ریو ج۲ص ۶۸۷ ب وج۳ص ۱۰۹۱ ب واستوری ج۱ق ۲ص ۸۱۶) .

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به اشپرنگر ص ۶۷-۸۷

فصل دوم

قسمت دوم

ازجلوس اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ﻫ) تاآغاز سطلنت انگلستان (۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ﻫ)

ملاحظات عمومی
بر
قسمت دوم فصل دوم
(۱۰۶۸ - ۱۲۷۶ ه)

وضع سیاسی واجتماعی این دوره

این دوره در تاریخ هند دوره هرج ومرج سیاسی وانحطاط اجتماعی میباشد. اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) آخرین پادشاه بزرگ تیموریان مرد بسیار خشك ومذهبی افراطی ومسلمان متعصبی بود وبرعکس رسم اسلاف خودنه تنها ادباء وشعراء را تربیت نمیکرد بلکه حتی ازشعرا انزجار ونفرت داشت. دردرباری که همیشه درزمان پادشاهان مسلمان هند تاقبل از اورنگزیب مرکز اهل فضل ومجمع اهل هنر بوده درزمان این پادشاه تقریباً بکلی ازوجود علما و فضلا محروم گشت واگر درزمان او بعضی از ادبا مانند نعمت خان عالی هنوز جزو درباریان او بوده اند علت وجود آنها در دربار شاهی غیر ازذوق شعر وادب آنان بوده است.

درزمان اورنگزیب مخصوصاً در آخر عهد او اکثر حکام دست بشورش زده بتدریج رشته اطاعت خودرا از دولت مرکزی گسسته وبالاخره موفق بتأسیس حکومتهای مستقلی شدند. بخصوص بعد از فوت اورنگزیب (در ۱۱۱۹ه) جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشوررا که تحت تسلط تیموریان هند مانده بود از تجزیه نگهدارند و

این پادشاهان که تقریباً اسماً پادشاه هند بودند همواره مشغول فرو نشاندن شورشهای داخلی بودند که در نواحی مختلف کشور بروز میداد وحتی در بار آنها نیز مرکز توطئه وسازش علیه یکدیگر بود. خلاصه هیچکدام از جانشینان اورنگزیب نتوانستند مملکت را از شر شورشیان پاك کرده ویك دولت قوی مرکزی برای سراسر هندوستان تشکیل دهند.

در آخر این دوره بلائی دیگر بسر مردم هند آمد و آن توسعه نفوذ انگلیسها و توفیق آنها در تشکیل دولتهای دست نشانده خود بود که بتدریج منجر به تأسیس حکومت انگلستان در هند گردید.

انگلیسها بوسیلهٔ توطئه چینی و کمك بعضی از حکام خاین و کوتاه بین و نمك ـ نشناس هندوستان بتدریج یکایك رقبای خارجی خود مانند فرانسویسها و پرتقالیها را ازمیدان خارج کرده ودشمنان داخلی مانند سلاطین میسور واود وحکام سند ودر آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هند را از بین برده توانستند نقشه‌های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند و تضعیف دولت مرکزی آن کشور وبالاخره تشکیل حکومت انگلستان درهند را عملی سازند.

وضع ادبی این دوره

باوجود نامساعدی اوضاع و کسادو بی قدری فضل وهنر در این دوره هنوز در بعضی نقاط هندوستان ادبیات فارسی رواج داشت.

در این دوره مخصوصاً بعداز اورنگزیب برخی از سلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص به ظفر (۱۲۵۳ـ۱۲۷۵هـ) غافل از نقشه‌های دامنه‌دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند ودامهائیکه برای تضعیف وخاتمه این دولت وتشکیل حکومت خوددرسراسر هندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش وعشرت بوده و گاهی بزم شعر وادب را برپامیکردند. با وجود اینکه دراین دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری ازشعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب وآرزو ومصحفی هنوز بفارسی هم شعرمیسروده و کتابهائی باین زبان نوشته‌اند.

هنوزطرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان وادب فارسی‌ازسرزمین‌هندوستان کاملا بمرحله اجرا در نیامده بودودربعضی نواحی‌هندوستان‌مانند دهلی ومدراس‌و حیدرآباددکن واودوسند که بتدریج تحت‌نفوذ وتسلط انگلیسها درآمدمردم‌هنوز بزبان‌فارسی‌شعرمیسروده‌وکتابهائی‌باین زبان تألیف مینموده‌اند چنانکه‌تنها مؤلف «تذکره‌اعظم»اسم ۲٤ نفراز شعرای مدراس‌را ذکر کرده است که بزبـان فارسی دیوان شعرداشته وتقریباً اسم۲۰نفررا که‌آثاردیگری باین‌زبان تهیه نموده بودند نیزآورده است .

همچنین ازتعداد شعرای معاصری که درتذکره‌های این دوره ذکرشده‌است میتوان درك کرد که‌هنوزدرسرزمین هندعده کثیری ازشعرای‌هندوستان بفارسی‌شعر میسروده‌اند .مثلا تذکره‌های ذیل که درذکرشعرای این‌دوره میباشد تعدادشعرا رابدین‌قرارذکرنموده‌اند:

کلمات‌الشعرا : درحدود۲۰۰ شاعرومقالات‌الشعرای‌حیرت:۱۵۰شاعروسفینه خوشگوی (دفترثالث): ۲٤۵شاعروتحفة الشعرا : ٦۲ شاعر متاخردکن وتذکره بینظیر: ۱٤۹شاعر ومردم‌دیده : ٦۱شاعر وانیس‌الاحباء . ۵۰شاعروعقدثریا : ۱۳۷ شاعروسفینه‌هندی : ۳۳۵شاعرو ریاض‌الوفاق:۱٤۲شاعرکلکته‌وبنارس‌واشارات‌بینش: ۷۷ شاعر کرناتك و گلدسته کرناتك : ۷۰ شاعر کرناتك وصبح وطن : ۹۲ شاعر مدراس وخزینةالشعرا : ۱۹۰شاعر و گلزاراعظم : ٤۳۲ شاعر کرناتك .

مختصات تذکره‌نگاری این دوره

نویسندگان این‌دوره‌مانندوره سابق که‌درآن‌بسیاری ازتذکره‌های‌عمومی تألیف شده‌است تذکره های ذیل رادر ذکر شعرای متقدم ومتأخرومعاصر ترتیب داده‌اند :

لطایف‌الخیال ومرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان سخن وریاض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعاروتذکرهٔ حسینی ومجمع - النفایس و سفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و گل رعنا (تنها در ذکر

شعرای هند) وتذکره یوسف علی‌خان وصحف ابراهیم و خلاصة الافکارومخزن‌الغرایب وتذکره کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج الخیال ونتایج‌الافکار و نغمه عندلیب .

باوجوداینکه نویسند گان این‌تذکره‌ها شرح‌حال و نمونه‌اشعارشعرای‌متقدم وحتی گاهی بعضی‌شعرای متاخر را ازتذکره‌های سابق نقل کرده‌اند معذلك گاهی اشعاربعضی‌شعرای متقدم ومتاخررا ازدیوان آنها انتخاب‌نموده درتذکره‌های خود آورده‌اند .

همچنین شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای معاصرخودرا غالباً مفصل آورده‌اندو بنابراین‌غالب این‌تذکره‌ها برای تدوین تاریخ شعرفارسی بسیار مفید میباشدو بعضی‌ازآنها تا اندازه‌ای سیرتکامل شعرفارسی راازابتدای آن‌تازمان تألیف‌تذکره روشن میسازند .

برعکس دو دوره سابق‌الذکردراین دوره‌تقریباً تمام تذکره های فارسی را که‌درهند تألیف شده‌است خودنویسند گان هندترتیب داده‌اند ودرمیان پنجاه و نه (۵۹) تذکره‌تنها شش(٦)تذکره راتذکره نگاران ایرانی‌تالیف‌نموده‌اند که‌بقرار زیراست :

لطایف‌الخیال تالیف‌شیخ مفید شیرازی وریاض‌الشعرا تألیف علی‌قلیخان‌واله وتذکرة المعاصرین وسفینه علی‌حزین هردوتألیف شیخ محمدعلی‌حزین وتذکره کاتب تألیف میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی و محك شعرا تألیف محمد صالح‌شاملوی خراسانی .

ازجمله شش تذکره نگاران فوق حزین وواله بعلت هرج ومرج سیاسی و نا مساعدی اوضاع ایران از آن کشور بهند مهاجرت نموده و در هندوستان پناه آورده بودند.

سبك‌نگارش‌تذکره‌نویسان‌این دوره

سبك انشای تذکره‌نگاران این دوره اکثرساده‌بوده اما‌انیس‌الاحباومحك

شعرا و معراج الخیال غالبا بسبک مصنوع نوشته شده است. همچنین نویسندگان بعضی تذکره‌ها مانند تذکرة المعاصرین و نشترعشق وصبح وطن و گلزاراعظم درموقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته‌اند.

برای اولین دفعه درتاریخ تذکره نگاری شبه قاره هند دراین دوره بعضی نویسندگان کلمات زبان‌اردو وسندی رابکاربرده اند(رجوع‌شودبه سفینه‌خوشگوی ویدبیضا ومقالات الشعرای قانع وسرو آزاد ومردم دیده وخزانه عامره‌و گل رعنا وسفینه هندی).

برخی ازاین نویسندگان کلمات‌اردو واسامی شهرهای‌هند را بجای فارسی باملای اردونوشته‌اند (رجوع شود به‌سفینه خوشگوی وید بیضا وسروآزادوخزانه عامره وسفینه هندی)

دراین‌دوره مخصوصاسبک‌سفینه خوشگوی وسفینه‌هندی‌خیلی‌جالب‌است‌چون نویسندگان‌هردوآنها نه تنهاکلمات اردو رابفراوانی بکاربرده‌اند بلکه حتی‌بعضی اصطلاحات‌راازخود ساخته‌اند وحتی گاهی دراملای‌بعضی کلمات اشتباه کرده‌اند (رجوع‌شود به بحث درباره سبک‌انشای این‌دو کتاب دراین‌رساله).

نکته جالب دیگردرمورد سبک‌انشای این دوره‌استعمال بعضی القاب‌تعریفی قبل‌یا بعدازاسم وتخلص وهمچنین جملات مصنوع بمعنی « فوت‌شده » و«اینک‌اشعار او» میباشد که دربسیاری ازتذکره‌های این‌دوره بکاررفته‌است (رجوع شودبه‌کلمات الشعرا وسفینه خوشگوی وبهارستان سخن ورياض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعار وتذکره حسینی ویدبیضا وسروآزاد وتذکره بی‌نظیروخزانه عامره و گل رعناوصبح وطن و نتایج الافکاروگلزاراعظم).

همچنین‌در بعضی‌تذکره‌ها کلمات واصطلاحات‌عربی بفراوانی بکاررفته‌و گاهی بعضی عبارات بعلت استعمال‌کلمات مشکل وغیر معروف عربی برای خواننده‌های عادی خیلی مشکل شده است (رجوع شود به‌مجمع النفایس وتذکرة المعاصرین ویدبیضا وسروآزاد وخزانه عامره ومقالات الشعرا وانیس الاحبا وعقدثریا و نشتر

عشق ومحك شعرا).

رویهمرفته تذکره‌های این دوره نشان‌میدهد که دراین دوره شعرفارسی سیر نزولی خود را طی کرده وشیرینی وروانی‌وجاذبیت سابق خودرا ازدست داده بود و اکثرشعراهمان‌مضامین‌وافکارشعرای پیشین‌راجامه نواماارزان‌و کم‌ارزش‌میپوشاندند وحتی ابتکارمضامین وتازگی فکر که ازمختصات عمده سبك هندی بوده‌درشعراین دوره بندرت بچشم میخورد.

همچنین نثراین دوره نیزنسبت بنثردوره‌های سابق بیمزه تروسست‌ترشده و عناصر خارجی بیشتردر آن‌رخنه کرده وبسیاری ازکلمات زبانهای‌اردودرنثرفارسی هند وارد شد. همچنین‌استعمال اصطلاحات غریب‌وعجیب که اکثرمحصول سرزمین هندبود ویا خود نویسندگان‌هنددرموقع نوشتن فارسی بعلت عدم تسلطشان‌براین زبان ازخود میساختند ازلطف‌نثرفارسی این دوره‌کاسته و آنرا برای خوانندگان ایرانی غریب‌ونامفهوم تر گردانیده‌بود.

اکنون درباره تذکره‌هائیکه دردوره‌دوم‌تیموریان هنددرآن‌سرزمین‌بفارسی نوشته‌شده بطورمفصل بحث‌میکنیم.

لطایف‌الخیال

ابتدا : «لسان سخنان‌فصاحت‌آفرینی‌مغزدماغ فکرت‌حقیقت گزینی‌صدف گوهر گنجینه راز مسلم‌الثبوت دشوارپسندان عراق‌وحجاز....(حافظ)»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب شیخ مفیدشیرازی(محمدبن محمدعارف‌شیرازی‌دارابی)

معروف به شاه محمد[1] است که از تلامذه وشاگردان شیخ بهائی است . شرح حال مفصل وی بدست نرسیده ولی ازشرح حال شعرای دیگر که در این تذکره مرقوم نموده است بعضی اطلاعاتی درباره‌زندگانی وی بهم‌میرسد. از آنجامعلوم‌میشود که وی بسال ۱۰۶۲ه درشهردولت‌آباد هندبود درآن شهرتا دیرماند (رجوع کنید به ذکرمیر برهان‌ابرقوئی)ودردوران‌اقامت درهند درسورت واحمدآبادبوده‌ودرسورت بامیرزا محمدحسین جابری اصفهانی ودراحمدآباد با پسران میر فایض الحسینی نطنزی[2] ملاقات کرد وهمچنین دراحمدآباد بامیرزایوسف‌قزوینی برادرمیرزاطاهر وحید[3] ملاقات کرده‌است.

درسال ۱۰۶۷ه مولف ازهندوستان بایران‌مراجعت کردومینویسد که دراین مسافرت سالك قزوینی‌واوباهم دریك کشتی بودند . درایران غالب اوقات خودرا درشیرازواصفهان گذرانده‌ودرشیراز بانظمی بهبهانی‌وحکیم رکنا کاشی[4] ملاقات کرد

۱ـ از روی یادداشتی که در ابتدای نسخه منتخب تذکره لطایف الخیال متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره۲۹۵۱ آمده‌است‌اسم مولف تذکره لطایف‌الخیال «شیخ مفید شیرازی محمدبن محمد شیرازی دارابی الموعود بشاه محمد» است. پروفسور اقبال‌درمقاله‌ای درباره «لطایف الخیال» که دراورینتل کالج مگزین مورخ‌نوامبر۱۹۳٤م (قسمت اول) با وجود ندانستن اسم‌مولف این تذکره تالیف‌آنرا به محمد الداوابی نسبت داده است واستوری‌هم این عقیده را تصدیق نموده است و درنسخه این‌تذکره که‌متعلق به‌کتابخانه ملك است اسم مولف محمدبن محمدعارف شیرازی‌ذکرشده‌است. درپایان‌جلد اول‌این‌نسخه شرح احوال‌مختصری به‌نثر بسیارمصنوع آمده‌است‌ونگارنده‌آن شرح حال‌یك کسی‌بنام اسمعیل است‌که ازمولف وکتابش‌خیلی تعریف‌کرده ونوشته است‌که بعد از سعی بسیاردیوان مولف رابدست‌آورده‌واشعاری چنداز‌آن‌انتخاب‌نموده دراین‌کتاب آورده‌است.

۲ـ مخزن الغرایب: مامورپلیس مخفی‌ومنظور‌نظرجهانگیر‌پادشاه بوده

۳ـ ر.ك. به‌آتشکده‌آذر‌بتصحیح‌آقای‌حسن سادات ناصری ج ۳ ص۱۲۲۱

٤ـ سال وفات رکناکاشی درتذکره ها ۱۰٦٦ه آمده است ولی مولف « لطایف الخیال » مینویسدکه وی رکنا را در۱۰٦۷ ه درشیراز ملاقات نموده است وازاین معلوم میشودکه رکنا تاسال ۱۰٦۷ه هنوزدرقیدحیات بوده است . برای شرح حال حکیم رکنا کاشی‌ر. ك. میخانه چاپ تهران ص ٤۹۳ وخلاصة الاشعار تقی‌کاشی‌ومجمع الخواص و اکبرنامه وعرفات تقی‌اوحدی‌وتوزك جهانگیری وعمل صالح وسروآزاد وخزانه عامره .

ودراصفهان رفاقت مفصلی بـا صائب وشاه مجدای تهرانی و صادقا پسرشیخ موءن اصفهانی[1] بوی دست داد . درباره صائب مینویسد که اوبرمولف خیلی لطف و شفقت میفرمود ومولف ازصحبت وی خیلی استفـاده کرد.

مولف دوباره بهندوستان رفت (ولی معلوم نیست درچه سال) وتالیف این تذکره (لطایف الخیال) رادرسال ۱۰۷٦ھ درحین اقامت درهند شروع کرد چنانکه درذیل نام میرمحمد باقر دامـاد پسر میرزا صادق شیرازی مینویسد : « دربعضی جنگل هندوستان که حقیر تالیف این مجموعه مینمود ازاشعارایشان این بیت درخاطر بسبیل انموزج بصفحه اوراق نقل نموده .. بیت .

با این دو روزه عمرچه آید بدست ما　　　　بامایه قلیل چه سودا کند کسی

مولف بهمراهی میرزا قاسم خلف میرزامحسن متخلص به تاثیر بزیارت نجف اشرف و کربلای معلی رفت اماسال این مسافرت معلوم نیست .

شعرای دیگر که مولف بـاایشان ملاقات کرده بدین قرارند :

۱ـ میرتقی شاگرد میرزا جلال اسیر که مولف درباره وی مینویسد کـه درموقع تالیف این تذکره میرتقی درجهانگیر نگر (دهاکه) بوده وديوان خود را ترتیب میداد وخیلی مشتاق ملاقات باوبود .

۲ـ میرصابرحسینی که بامولف صحبتی داشت. مولف مینویسد که میرمزبوردر برهانپور درسال ۱۰٦٤ھ فوت کرد.

۳ـ مولاناواهب همدانی[2] که بقول مولف درحیدرآباد بسال ۱۰۷٤ فوت کرد

٤ ـ میرزا صادق کاشی که مولف اورا درذیل شعرای نـوجوان معاصرحساب

۱ـ مخزن الغرایب : شیخ مومن درخدمت جهانگیرپادشاه و ازرفقای تقی اوحدی (مولف عرفات العاشقین) بوده .

۲ـ مخزن الغرایب : برادرمولانا رونقی همدانی .

کرده است.

درباره بقیه احوال زندگانی مولف اطلاعاتی درد.ت نیست .

آثار مولف

طبق یادداشتی بعنوان « توضیح » کـه درآخر نسخه «منتخب تذکره لطایف الخیال»متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است ملاشاه محمد(مولف تذکره لطایف الخیال) « تصانیف مفیده بسیاردارد ازآن جمله است شرح صحیفه سجادیه موسوم بریاض العارفین»[۱].

این تذکره هیچ مقدمه وخاتمه ندارد وظاهراً هیچوقت‌بپایان نرسیده‌است وبنابراین سال تالیف وسبب تالیف وغیره راندارد ٠ اما ازمتن کتاب معلوم میشود که‌مولف‌تالیف‌این کتاب رابسال۱۰۷٦ه‌آغاز نموده‌است‌چنانکه‌درذیل‌نام میرمرتضی مینویسد : «درحین‌تالیف این مجموعه که سنه ست وسبعین (والف یعنی‌سنه۱۰۷٦ه) است درجهانگیر نگرترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزاربیت است داده‌اند».

همچنین درذیل باقرای عصارشیرازی ومیرزا صائب سال (آغـاز) تالیف را ۱۰۷٦ه ذکرنموده است .

مولف ظاهراً تاسال ۱۰۷۸ه درتالیف این کتاب مشغول بوده است چنانکـه درپایان‌شرح حال میرزا اسمعیل مینویسد : « تاسنه هزاروهفتاد وهشت هجری که تاریخ تالیف لطایف الخیالست ....» اماچون بعداز۱۰۷۸ه سالی دراین کتاب ذکر نشده بنابراین میتوان باین‌نتیجه رسید که بعلت مرگ مولف‌یابعلل دیگر کارتالیف این‌تذکره ناتمام مانده است .

درمتن کتاب اسم هیچ کتـاب دیگری رابعنوان مـأخذ ذکرنکرده است و

۱ـ این یادداشت امضاء یااسم نویسنده ندارد اما ظاهراً بخط آقای باستانی رادست که‌سابقاً این‌نسخه متعلق بکتابخانه وی بوده وبعضی یادداشتها باین‌خط وبامضای‌وی درجواشی وابتدای کتب‌دیگر نیز که‌سابقامتعلق‌بکتابخانه وی بوده واکنون متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است دیده شده است .

بنابراین معلوم نیست که در تالیف شرح حال شعرای قدیم چه کتابهائی جزومنابع مولف بوده است . البته شرح حال شعرای معاصر راغالباً ازخود نوشته است .

تبصره بر کتاب

طبق فهرست اسامی شعرا که در ابتدای نسخه دانشگاه لاهور آمده است عده شعرا چهارصد وپنجاه وچهار است اما نسخه دانشگاه لاهور که تنها جلد اول این تذکره رادارد شامل ذکر صدوپانزده[۱] شاعر است و در نسخهٔ کتابخانهٔ ملك تهران که هردو جلد این تذکره دارد تنها سیصد وپنجاه وچهار ذکرشده است .

مؤلف شعرا راازروی استان وشهرهای آنان طبقه بندی کرده است بدین قرار :

۱ ــ فارس و شبانکاره ۲ ــ توابع فارس ۳ــ اصفهان ٤ ــ توابع اصفهان ٥ ــ کاشان وتوابع آن ٦ ــ دارالمؤمنین قم ۷ ــ قزوین وساوه ونواحی آن ۸ ــ ری و تهران وتوابع آن ۹ ــ همدان ۱۰ ــ توابع همدان ۱۱ ــ اردبیل آذربایجان ۱۲ ــ تبریز ۱۳ ــ توابع آذربایجان ۱٤ ــ شوشتر ۱٥ ــ طبرستان و گیلان ۱٦ ــ مازندران ۱۷ ــ استرآباد ۱۸ ــ یزد و توابع آن ۱۸ ــ کرمان وتوابع آن ۲۰ ــ خراسان و توابع آن ۲۱ ــ نیشابور ۲۲ ــ مشهد مقدس ۲۳ ــ هرات وتوابع آن ۲٤ ــ بلاد متفرقه از خراسان ۲٥ ــ قندهار و سیستان ۲٦ ــ ماوراء النهر ۲۷ ــ هندوستان وتوابع آن ۲۸ ــ روم وتوابع آن ونجف اشرف و کربلای معلی .

این تذکره شامل ذکر بعضی از شعرای متقدم ومتأخر است که تاسال ۱۰۷۸ هجری میزیسته اند وبا «حافظ» شروع شده با «قدسی کربلائی» تمام میشود .

مؤلف درذیل نام اکثر شعرا شرح حال آنهارا مختصر ولی اشعار آنانرا مفصل آورده است .

تنها درذیل نام شعرا واشخاص زیر شرح حال آنهارا نسبةً مفصل آمده است .

---

۱ ــ درمقاله ایکه پروفسور اقبال دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤ (قسمت اول) راجع به «لطایف الخیال» نوشته است عده شعرای این نسخه تذکره را دویست وچهارده ذکر نموده است .

نظام دست‌غیب و کمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی وضمیری وشیخ‌بهاءالدین‌محمد ومیرزا صایب وشیخ صفی و شاه صفی‌الصفوی وشاه‌عباس‌ثانی و ابوطالب تبریزی و فارغ وشمس الدین شوشتری ونورالله شوشتری ومیر سیدعلی وتقی‌الدین محمد و طالبای‌آملی و نصیرالدین‌طوسی وسیدحسینی ومولاناجامی وهلالی‌وانوری‌واصفی.

رویهمرفته شرح حال نورالله شوشتری مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

اشعـارقریب به‌صدوبیست وپنج‌شاعررانسبة مفصل واشعار شعرای‌زیررا خیلی مفصل‌آورده است :

شیخ بهاءالدین‌محمد (۲٤ص) ومیرزا جلال اسیر (۲۰½ص) و میرزا صایب (۲۲ص) وزلالی‌خوانساری(۵۱ص)وعارف‌شیرازی(مؤلف۱۷ص)وطالبا آملی(۱۸ص) ووحشی یزدی (۲۵½ ص) و ظهوری ترشیزی (٤۷ ص) .

رویهمرفته‌اشعارزلالی خوانساری‌را مفصل‌ترازهمه (۵۱ ص) آورده است و ازاقسام شعر اشعارمنتخب ازساقی‌نامه ظهوری ترشیزی[۱] رامفصل‌ترازهمه(٤۲ص) آورده است .

درذیل‌نام‌اشیخ‌بهاءالدین محمداسم آثاروی رامفصلاذکر کرده است .

رباعیات سام‌میرزا وهمچنین‌رباعیات سنائی غزنوی (بعدازحسن دهلوی) و اشعار منتخب‌فیضی رابدون شرح‌حال‌آنان‌آورده است (وظاهراً فرصت‌نکرده است شرح‌حال‌آنان رابنویسد) .

درذیل‌نام اکثرشعرا یك سطربرای معرفی و چندبیت ازآنان آورده است

۱– برای‌نسخه‌کامل ساقی‌نامه‌ظهوری ر.ك. ساقی‌نامه ظهوری چاپ‌کانپور ۱۸۷٦ م که درحدود چهارهزار وپانصدبیت‌محشی‌دارد . این‌کتاب درکتابخانه‌شخصی‌آقای گلچین معانی‌درتهران موجوداست و مشارالیه درموقع تصحیح انتخـاب ساقی‌نامه ظهوری کـه در«میخانه»عبدالنبی آمده‌است این‌کتاب‌را پیش‌نظرخودداشته است(ر.ك.میخانه‌چاپ تهران باتصحیح وتحشیه‌آقای گلچین ص۳٦۵ حاشیه ۱) .

مانند مجرد شیرازی وشریف وباقی نهاوندی .

سبك انشای مؤلف غالباً خیلی مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم بکار برده است است مخصوصاً درموقع تعریف وتمجید از شعرا .

همچنین قبل از اسم وتخلص شعرا غالباً چند لقب توصیفی بنثر مسجع آورده است مانند « سالك مسالك عرفان در دریای ایقان مرکز دایره حقیقت وصواب رسی شیخ سعدی فارسی » گاهی این القاب توصیفی خیلی مفصل آمده است چنانکه در ذیل نام حافظ ومیرزا اسمعیل .

رویهمرفته این تذکره درمورد شعرای زمان اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ـ ۱۱۱۹ هـ) وشعرای معاصر مؤلف دارای اهمیت بسزائی میباشد وچون مؤلف با اکثر شعرای معاصر خود شخصاً ملاقات کرده است بنابراین مطالبی که درباره زندگانی آنان دراین تذکره نوشته است مورد اعتبار و اعتماد میباشد . اماچون این تذکره بعللی نامعلوم ناتمام مانده است ومؤلف در بسیاری ازموارد نتوانسته است شرح حال شعرارا باتمام برساند بنابراین نمیتوان این مطالب را کامل حساب کرد واگر مؤلف فرصت بیشتری داشت حتماً بعضی مطالب را بر آن میافزود .

درهر حال این تذکره چنانکه امروز بدست مارسیده است دارای ارزش واهمیت فراوان میباشد وباید آنرا درردیف تذکره هائی مانند عرفات ومیخانه وخلاصة الاشعار که بسیاری ازشعرای مذکور در لطایف الخیال دراین تذکره ها ذکرشده است حساب کرد اماچون مؤلف لطایف الخیال فرصت نکرده دراین تذکره دوباره نظر کند و مطالب آنرا اصلاح واضافه نماید بنابراین تذکره برعکس کتب مذکور بصورت کامل درنیامده وناتمام مانده است .

نسخه خطی

(۱) دانشگاه لاهور ـ « باحافظ شروع شده » « باحکیم رکنا مسیح ورکنی » تمام میشود وشامل شعرای پنج طبقه ازفارس تاکاشان است وقسمت کاشان نیز ناتمام است چون ازجمله سی ودو تن شاعر مذکور درفهرست اسامی شعرا که دراول این نسخه تحت عنوان

«کاشان وتوابع آن» آمده‌است تنهاذکرسه شاعر دراین نسخه‌آمده است . این‌نسخه مقدمه وخاتمه هم ندارد .

(۲) کتابخانه ملک‌تهران شماره فیش۴۳۲۵ ــ نسخه مؤلف‌است‌دردوجلدولی ازبعضی‌لحاظ ناقص است چون :

۱ ـ این نسخه نه‌فهرست‌دارد ونه‌دیباچه وخاتمه (ازمؤلف) .

۲ ــ ازجمله سی ودو تن‌ازشعرای‌کاشان وتوابع آن‌تنها پنج شاعردارد .

۳ ـ شعرای‌قم تاتوابع‌همدان راندارد (رجوع‌شود به‌ترتیب‌اسامی که‌درسطور فوق‌ذکرشده است) .

٤ ــ درذیل محمدحسین‌افسرشیرازی ومفید گیلانی وشمس‌طبسی ومیرغازی نیشابوری وملهمی غزنوی تنها اسمشان‌آمده وجابرای شرح‌حال وآثارشان‌خالی گذاشته شده است.

٥ ــ درذیل شیخ‌روزبهان شیرازی ونظام استرآبادی ورای منوهر برای‌ثبت اشعارآنان جاخالی گذاشته‌شده است .

٦ ــ بعدازاهلی‌شیرازی‌بجای‌فغانی اسم «عرفی» نوشته‌شده است ودروسط آن سه‌بیت ازمثنوی اهلی‌شیرازی که درذیل اهلی‌شیرازی سابقاً نوشته شده مکررآمده است .

هردونسخه فوق باحافظ شروع‌میشود وابتدا ودیباچه وخاتمه‌ندارد .

نسخه کتابخانه ملک قبل ازجلد دوم مقدمه‌ای دارد که بعبارت زیر شروع میشود :

« چمن‌طرازی که رنگ‌رخسار گل تشنه‌آبیاری فیض اوست‌بنام کدام الفاظ برشته‌معنی‌چهره ثنایش‌توان‌افروخت وگلشن‌پردازی که‌هم‌هوایش برهر گل‌زمین‌دل نهال ناله نیراست سرخ روئی کدام مضمون بشعشعه پیشانی قندیل‌آفتاب‌بربارگاه احمدش تواند سوخت.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به‌نسخه خطی دانشگاه لاهور .

کلمات الشعرا

ابتـدا

«سخن جانست و دیگر گفتگو جانان زمن بشنو
اگر هر لحظه جان تازه می خواهی سخن بشنو

بعد حمد سخن آفرینی که حقیقت انسان را بشرافت امتیاز نطق اشرف مخلوقات ساخته و نعت نبی امی که نوك قلم از عارشق نکرده بشق القمر پرداخته» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و بقول اشپرنگر معروف به «چیلا» است .

اسم جدش میر لعل بیگ است که اصلا اهل بدخشان بود و اسم پدرش محمد زاهد است که در سرکار عبدالله خان زخمی[1] سمت میر سامانی را داشت . بعد از وفات عبدالله خان چون مردم او وارد خدمت شاهی شدند هر پنج پسر محمد زاهد در زمره منسلکین درگاه عالمگیری منخرط شدند از آنجمله میان سرخوش که پسر دوم محمد زاهد بود نیز جزو نوکران شاهی گشت .

سرخوش در سال ۱۰۵۰ ه بعهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) در کشمیر متولد شد و میر معز «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد او گفته است .

نصر آبادی او را لاهوری نوشته است و نیز میگوید که سرخوش در سال ۱۰۸۳ ه در لاهور سکونت داشت ولی خوشگو این قول نصر آبادی را تکذیب نموده است. سرخوش میگوید که در موقع تألیف این کتاب (۱۰۹۳ ه) در دهلی در گوشهٔ خلوت انزوا نشسته بود .

اگرچه سرخوش در کشمیر متولد شد ولی در سرهند بزرگ شد. وی از خردسالی بشعر گوئی علاقمند بود و با ناصر علی سرهندی رفیق بود . در شعر اول شاگرد برادر

۱- برای شرح حال عبداله خان زخمی ر.ك. مآثر الامرا ج۳ ص۹۲

بزرگ خود بود و بعد شاگرد میرزا محمدعلی ماهر شد .

همچنین در خردسالی در خدمت منعم حکاک شیرازی هم مشق سخن میکرد و از صحبت میر معز موسوی خان (متخلص به فطرت) استفاده مینمود. خان آروز درباره سرخوش مینویسد :

«هرچند شاگرد محمدعلی ماهر است اما استفاده تمام در خدمت میر معز فطرت المخاطب (معروف) به موسوی خان نموده» و میر معز راجع به سرخوش چنین عقیده داشت :

« در هندسه شاعر دیدم : غنی و ناصرعلی و سرخوش».

سرخوش اول در سرکار (خدمت) عبدالله خان زخمی شاهجهانی در خدمات بعضی کارخانجات بوده و بعد از فوت خان مزبور در خدمت شاهی درآمد . در سال ۱۰۸۷ ه در حسن ابدال بسمت «مشرفی عدالت» منصوب شد چنانکه خودش تاریخ آنرا «اشراف عدالت» (=۱۰۸۷ه) گفته است .

در آخر عمر به منصب تحویل داری اجناس مندرس صوبه (استان) سرافراز شد و بدارالخلافه رفت و در چوک سعدالله خان حویلی (منزل) ساخت و در آنجا اقامت گزید و روی هر دو تخته در منزل خود این دو فقره (جمله) بخط جلی نوشته بود که تا زمان تألیف سفینه خوشگو خوانده میشد : « اگر بیائی در بازاست و اگر نیائی حق بی نیازاست » .

بقول خوشگو روزی پیش شاه گلشن رباعی زیر را خواند:

چار اندز تحقیق کماهی آگاه
ابن عربی اول شان در افواه
پس مولوی و سحابی و ملا شاه
پنجم سرخوش غریب الله

شاه گلشن ازاین «فخریه های بی مزه» سرخوش مدتی ازوی قهر بود ولی در نتیجه میانجیگری یکی از آشنایان سرخوش دوباره باوی آشتی کرد.

سرخوش ازاول طبع درویشانه داشت وهمیشه بدریافت حقایق تصوف توجه تمام داشت وخودش نیز به جماعت صوفیه تعلق داشت . در آخر عمر گوشه انزوا گرفت ولی بکلی تارك دنیا نشد ووظایف دنیاوی خودرا کمافی السابق انجام میداد. سرخوش تاریخ خلافت وسجاده نشینی خودرا نیز گفته است .

از جمله شاگردان وی معروف تر از همه بندر ابن داس خوشگو مؤلف «سفینه خوشگوی» است.

غیر ازاو سرخوش اسامی شاگردان زیر را در کلمات الشعرا ذکر نموده است :

حافظ محمد جمال تلاش وبیغم بیراگی (که مثل خوشگو هندو بود) وشیخ سعدالله گلشن وعبدالرحیم کم گو کشمیری وحکم چند ندرت (که نیز هندو بود).

مؤلف درمادهٔ تاریخ گوئی ید طولائی داشت وماده تاریخ وفات بعضی شعرا را که خودش گفته است در کلمات الشعرا آورده است مانند ماده تاریخ وفات راسخ ملا مفید و صائب و ناصرعلی سرهندی ومحمد علی ماهر ومیرمعز فطرت .

سرخوش بسن هفتاد وشش سالگی درزمان فرخ سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ه) درسال ۱۱۲٦ه [1] دردهلی فوت کرد وهمان جامدفون شد.

خوشگو درسفینه خود شرح فوت سرخوش را چنین آورده است که درسلخ محرم هزاروصدو بیست وشش درحالت بیماری سخت که منجر به نزع شده بود این رباعی سرود وبدست میان فضل اله خوشتر پسر میانه خود که خطاط بوددادو گفت که این رباعی را بر کفن من بخط درشت بنویسید .

سرخوش کار لله فضل و کرم است　　　از معصیت و سیاه کاری چه غم است
رخشیدن برق بین و جوش باران　　　رحمت چه فزون غضب چه بسیار کم است

۱ ـ در کلمات الشعرا چاپ دانشگاه مدراس سال وفات سرخوش ۱۱۲۷ه آمده است وآرزو ۱۱۲۵ه و مولف صحف ابراهیم ۱۱۲۷ه ومولف تاریخ محمدی (برگ ۳۱٤) آخر محرم ۱۱۲۵ه ذکر کرده است (برای تاریخ محمدی ر.ك. ریوج ۳ ص ۱۰۸٦ الف) .

سپس رو به طرف یاران کرد که آن وقت حضور داشتند و گفت چون من به جهان دیگر میرسم ازمن سئوال میکنند که سرخوش ازجهان چه آوردی ؟ جواب میدهم که این رباعی بعنوان هدیه و نذر آورده ام اگر بخشید بهتر والا میگویم که شعر فهمی عالم بالا معلوم شد .

بعدازیك پاس ازاین حالت بسن هفتادوشش سالگی آزادانه جان بجان آفرین سپرد ومتصل قدم رسول (؟) مدفون گشت» :

لاله سکه راج متخلص به سبقت ماده تاریخ وفات وی را «افضل دهور» (یا «آه افضل دهر») یافته وحکم چند ندرت یکی ازشاگردان وی «زجهان رفت آه عارف پارك» گفته است .

سرخوش در کلمات الشعرا راجع به پسری صحبت کرده است وتاریخ ولادت وی را « اکمل محمد افضل » (= ۱۰۹٤هـ) آورده است و خان آرزو اسم پسر دیگر را از سرخوش ذکر نموده که بقول وی «بعدازو (بعدازسرخوش) شعر میگفت وهنر تخلص مینمود ودرعین شباب جهان گذران را وداع نمود » ـ مؤلف گل رعنا وسفینه خوشگو تخلص فضل اله را خوشتر واورا پسرمیانه نوشته اند .

آثار مولف

(الف)ـ شعر .

۱ ـ دودیوان ـ بقول مؤلف « گل رعنا» شامل شعر قدیم وجدید بود « وحاوی قصاید وغزلیات و رباعیات ونظمهای مختلف» واز بی احتیاطی و غفلت فرزندان سرخوش تلف شد[1] ـ راجع بدیوان سرخوش گردآورنده «سرو آزاد» درحاشیه آن نوشته است که در کلکته بطبع رسیده است اما گمان میرود که آن دیوان میرزا یحیی خان سرخوش باشد که شاعر ایرانی ومعاصر مظفرالدین شاه قاجار است و دیوانش بسال ۱۹۰٦ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ شده است .

۲ ـ کلیات سرخوش ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مشتمل بر چهل و پنج هزار

۱ـ «اما... حیف که بسبب کم توجهی و بی پروائی صاحبزاده ها شهرت کم یافته»: ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه هند ص۷۷ .

بیت است و در نسخه بانکی ج۸ ص ۹۳ و بلاندش ۱۸٤۸ ص ۱۶۹ عده این اشعار چهل هزار ذکر شده است .

۳ - مثنوی نورعلی نور بتقلید رومی که مطلعش اینست :

شیشه از قلقل حکایت میکند　　　غمزه ساقی روایت میکند

٤ – ساقی نامه که مطلعش اینست:

ساقی نامه نشاة بخش ادا　　　که به سر کند جام حمد خدا

٥ مثنوی حسن و عشق – درداستان عشق سسی پنون [1] که مطلعش اینست :

الهی سوزش در دم فزون کن　　　نمك دانی بداغم سرنگون کن

٦ – مثنوی قضا وقدر .

۷ – مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان .

۸ - مثنوی جنگ نامه محمد اعظم شاه [2].

۹ – مثنوی درتعریف خسخانه [3] .

(ب) - نثر .

۱ – رساله «رایح» در تتبع و تقلید لوایح جامی .

۲ - جوش وخروش.

۳ - تذکره کلمات الشعرا - تذکره مورد بحث .

٤ - دیباچه‌ها بر دیوان میرمعزوناصرعلی سرهندی که سرخوش آنها را ترتیب وتدوین نموده واین دیباچه‌هارا بسبك ظهوری نوشته است.

---

۱ – داستان عشق «سسی وپنون» افسانه عشقی است که به سند (سابق) پاکستان غربی تعلق دارد وبعضی شعرا آنرا بشعرفارسی وسندی بیان کرده‌اند .

۲ – بقول خوشگو کلیات سرخوش مثنویهای ش۳ تا۸ رانیز شامل بود .

۳ – «خسخانه» اطاق یازیرزمینی رامیگویند که درتابستان جلوی پنجره یادرهای آن چیزی کرکره مانند ازبوته مخصوصی که آنرا «خس» میگویند درست کرده میگذارند وروی آن گاهگاهی آب میپاشند وبدین ترتیب هوا که ازشکاف سوراخهای این بوته‌ها میگذرد خنك شده وفضای داخل اطاق را خنك میسازد .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب‌را بسال ۱۰۹۳ هـ تألیف نموده‌است واسم‌این کتاب«کلمات ـ الشعرا» ازروی ابجدسال‌تألیف آنرا میرساند اما بعضی‌وقایعی که‌دراین کتاب ذکر شده بسال۱۱۱۵ هـ تعلق دارد .

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین‌توضیح‌داده است:

«پوشیده نماندعزیزانی که‌پیشتر (قبل‌ازاین) بتألیف وترتیب‌تذکرة‌الشعرا پرداخته‌اند ابتدا ازاحوال واشعاررودکی کرده‌تابسخنوران‌عهدخویش رسانده‌اند. اکثرتواریخ‌وتذکره که تازمان عرش‌آشیان اکبرشاه‌رقمی گشته (یعنی‌نوشته شده است) درهرتاریخ احوال ایشان مسطوراست ودرهرتذکره ذکر همین هامرقوم. بخاطر فاتر گشت که از روی نوشته یکدیگر سواد برداشتن و نقل نویسی لطفی ندارد .

مکررگر چه‌سحر آمیز باشد طبیعت را ملال‌انگیز باشد

مناسب چنان مینماید که چون دراین‌ایام‌رواج‌سخنان‌رنگین خیالان‌ومعنی‌ـ تازه‌یابان بسیاراست و (از) اشعارجواهرعیار ایشان بیاضی‌بر روی‌کار، اگر ترتیب احوال وتدوین‌اقوال‌ایشان سعی‌نموده آیدبرجاست لهذاشمه (ای) ازاحوال‌واقوال سخن‌سنجان عصر نورالدین جهانگیرشاه تانازك‌خیالان عهدعالمگیرشاه که‌پایه‌معنی یابی رابمعراج کمال‌رسانده وفقیرسرخوش‌فیض‌صحبت اکثری (ازآنان‌را)دریافته وبا بعضی‌نسبت همعصری‌داشته آنچه بگوش‌خورده کم وبیش موافق ترتیب حروف تهجی‌بقیدقلم وضبط رقم درآورده به «کلمات‌الشعرا» موسوم گردانیدوتاریخش نیز ازنام (آن‌تذکره) برآورده (است) » .

این‌تذکره مشتمل است برذکر درحدود دویست شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم باتخلص شاعر وبا «میر الهی» شروع شده با « میریحیی‌کاشی » تمام میشود وشامل شعرائی‌است که درعهد جهانگیرشاه وشاه‌جهان واورنگزیب‌عالمگیر شاه (یعنی‌میان سالهای ۱۰۱۴هـ و ۱۱۱۹) میزیسته‌اند .

شرح حال شعرا که مؤلف در این تذکره آورده است اکثر از خود مؤلف است و ازجای دیگر نقل نکرده است . اما در تألیف این کتاب از بیاض میرمعزموسوی خان موسوم به گلشن «فطرت» و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدزمان راسخ نیز استفاده کرده است وظاهراً اشعار بعضی شعرا را از آنجا نقل و انتخاب نموده است .

چون اکثر شعرای این تذکره معاصر مؤلف بودند و مؤلف باغالب آنان ملاقات کرده یا با آنان رفیق بوده است بنا بر این بیانات واظهارات وی درباره آنان قرین اعتبار واعتماد میباشد .

درزمانیکه شعرا از بی اعتنائی وعدم توجه امرا وپادشاهان وقت در گوشه عزلت زندگی بسر میکردند مؤلف بتألیف این تذکره وجمع آوری اشعار آنان دراین کتاب ثابت کرده است که حتی در آن دوره که بازار سخن کساد بوده با این وصف بعضی شعرای خوبی درسرزمین هندوستان میزیسته اند ومحفل شعروسخن فارسی را گرم نگهداشته اند .

باوجوداینکه مؤلف بااکثرشعرای مذکوراین تذکره معاصر بوده وبااکثر آنان ملاقات نموده وبنابراین موقعیت وفرصت خوبی برای بدست آوردن اطلاعات لازم راجع بزندگانی شان مانندسال ولادت ووفات وشرح تحصیلات وآثار آنان را داشته اما متاسفانه مولف ازاین فرصت خوب کماحقه استفاده نمود ودرذیل شرح حال شعرا اکثراطلاعات مهم راجع بزندگی آنان را بهم برسانیده و بجای آن بنوشتن حکایات نامعتبروبی ارزش پرداخته است .

مؤلف درپایان دیباچه کتاب طی بیت زیر ادعای عجیبی کرده است :

داخل اهل سخن نیست به پیش دانا هر که نامش نه بوددر کلمات الشعرا

البته مقصود ومنظور مؤلف شعرائی است که از زمان جهانگیرشاه تا زمان عالمگیر شاه می زیسته اند چون این تذکره تنها در ذکر شعرای همان دوره میباشد .

شرح حال شعرا را خیلی مختصر آورده است وحتی درذیل نام شعرای زیر که شرح حالشان رانسبة مفصل آورده است اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی شان نداده است :

ملاجامی و بیخودلاهوری وبیدل وجهانگیرشاه وخانخان ورفیع و راسخ و سرخوش وملاشیدا وشوکت‌بخاری وصائب ومیرصیدی‌وطالب‌آملی‌وظهوری وعرفی وغنی وقدسی ونظیری وناجی‌ووحید وواعظ.

سال‌تولد یاوفات‌هیچ‌شاعری‌را ذکرنکرده‌است وتنهادرموردشعرای‌زیر«ماده تاریخ» وفاتشان‌را که‌دیگران سروده‌اند آورده‌است :

ملاجامی‌وبیخود لاهوری ومیان ناصرعلی وابوطالب کلیم ومیرزامعزالدین موسوی ومیرزا محمدعلی‌ماهر وملامفیدبلخی ومیرزاقطب‌الدین مایل .

وتنها درذیل‌نام‌میرزا معزالدین‌موسوی «ماده‌تاریخ‌تولد»اورا که‌خودش گفته آورده‌است .

چون مؤلف‌خودش‌با «ماده‌تاریخ گوئی» علاقه‌فراوانی‌داشته بنابراین‌درذیل نام شعرائی که‌این‌هنررا داشته‌اندمخصوصاً باین‌نکته اشاره‌نموده‌است‌مانندملاجامی‌و بیخود لاهوری وغیره .

درذیل نام‌اکثرشعرامعرفی آنهارا دریك‌جمله کرده واز آنان‌سه‌چهار بیت‌شعر نقل کرده است وحتی‌درمورد بعضی‌شعرا که‌اشعار آنان رانسبة مفصل‌آورده‌است‌غالباً درجمله‌ای‌آنهارا معرفی نموده‌است مانندحیران ودستورو زمانا وغیره .

ازجمله دویست‌شاعرقریب به‌هفتاد‌نفر که دراین‌تذکره ذکرشان‌آمده است کسانی‌میباشند که‌نه هیچوقت مشهور بودند ونه دیوانی‌داشتندمانند «امانی‌وآصف قمی‌ومحمد صادق القا وغیره» وبلکه اکثرشعرای مذکوراین‌تذکره غیرمعروف بودند واشعارشان نیزغیرمهم وبی‌ارزش بوده‌است .

درذیل نام‌شعرای‌زیر بعضی‌حکایات جالب‌نوشته‌است :

آشنا و بیدل‌وملاحامی وبیخودلاهوری وخانخان وصایب وظهوری‌وصاحب و دارا شکوه وموسوی وماهر .

برعکس روش‌اکثرتذکره‌نگاران‌سابق‌شعرا رافقط مورد تعریف یانکوهش قرارنداده بلکه در اکثرموارد برای انتقادوایرادخود دلایلی آورده است

مثلا رجوع شود به نام بینش کشمیری وملارضوان .

درذیل نام بعضی شعرا برخی اشعارشان را با اشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه بعضی اشعارموسوی خان را با اشعار ناصرعلی وصائب وغیره مقایسه ومقابله کرده است .

درذیل نام شعرای زیر اشعارخودرا که درجواب بعضی اشعار آنان یادرهمان معنی گفته است نقل کرده است :

اعجاز وبیدل وخانخان وراسخ وطالع وموسوی وماهرومفید ومنصف وواثق درویش واله .

سبك انشای مؤلف در اکثرموارد ساده وسلیس است و مؤلف حتی الامکان ازعبارت پردازی احترازنموده ومطالب خودرا باختصاروایجاز بیان کرده است اما گاهی بوسیله طرق زیر بعضی عبارات رامزین ومصنوع ساخته است :

۱ - قبل ازاسم یاتخلص بعضی شعرا بعضی کلمات تعریفی را آورده است که بااسم یا تخلصشان جناس دارد مانند :

«بکمالات صوری ومعنوی ممتازمولوی محمداعجاز »یا«بحر بی ساحل میرزا عبدالقادر بیدل» .

یا «آراسته باطن وظاهرمیرزا محمدعلی ماهر»

۲ - برعایت اسم یا تخلص بعضی شعرا یك دوجمله درتعریف آنان نوشته است چنانکه درذیل نام حیران مینویسد: «میخواست که بتقلید ناصرعلی راه رود . راه اصلی خودهم گم کرده حیران است ».

یادرذیل نام زمانا مینویسد : «درمعنی یابی یگانه زمانه بود».

همچنین درذیل نام تلاش ودستوروشوقی وشرروفصیحی وقادر وقانع و کلان ومشهورونازکی وناطق ونصیب وهمت یك دوجمله برعایت تخلص آنان در تعریفشان آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۳ .

۲ - ایوانو ش ۲۲۱و۲۲۲ (هردوتنها قسمتی از کتاب رادارد) .

۳ - ایوانو ذخیره کرزن ش۱۵ (مورخ ۱۱۱۱ ه) و ش ۵۲ (ناقص‌الاخر مورخ‌قرن ۱۸م) و۵۳ (قرن۱۹م) و۵٤ (ناقص‌الاخر قرن ۱۹م) .

٤ - رامپور ش۸۸ (۱۱۲۹ه - مصور) .

۵ - مدراس ش ٤٤۱ (۱۱۵٤ه) وش ۳-٤٤۲ .

٦ - اته ش٦۷۰ (۱۱۵٤ه) و٦۷۱ (تاریخ ندارد) و٦۷۲ (قسمتی از کتاب) ج۲ ش ۳۰۲٤ (۱۲۷۰ ه)

۷ - اندیا آفس دی پی - ش۷۰۹ (e) [1](۱۱٦٤ ه) و٤۰٤٦ (ناقص-۱۳۳۷ه[1]).

۸ - ریو ج۱ص ۳٦۹ الف (۱۱۵٦ه) .

۹ - اکسفورد - مؤسسه هند(مورخ ۱۱۵۷ه) .

۱۰ - لندزیانا ص ۲۱٦ ش ۳۲۲ (تقریباً ۱۷٦۰م) .

۱۱ - بلوشه‌ج۲وش۱۱٤۹ (قرن ۱۸ م) ش ۱۱۵۰ (۱۱۷۹ه) .

۱۲ - برلن ش ٦۵۰ (۱) (مورخ ۱۲٤۲ه) و ش٦۵۱(۱۷۷٤م) .

۱۳ - آصفیه ج۱ص۳۱۸ ش۱٤ (۱۲۲۲ه) وص۳۲۲ ش ۵۱ (تقریباً۱۹۱۲م)و ش٥٤ (تقریباً۱۹۱۲م) وش ۹۷ (درحدود ۱۹۱۲م) .

۱٤ - بانکی‌پور ج۸ش٦۸۸ (قرن۱۹م) .

۱۵ - بانکی‌پور تکمله ج ۲ش۲۱۷۵ (قرن ۱۹م) .

۱٦ - بوهار - ش ۹۱ (قرن۱۹م) .

۱۷ - براون - تکمله - ش ۲۹٦ .

---

۱ - این نسخه‌ها درفهرست اته ذکر نشده است - ر.ك. استوری ج ۱ ق۱ص xxi در ذیل علامت I.O.

۱۸ - پیشاور ش۱٤۱۳ .

چاپ کتاب

۱ ـ لاهور بسال ۱۹٤۲ م

۲ ـ دانشگاه مدراس ۱۹۵۱م .

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۰۹ـ۱۱۵ .

برای شرح حال مؤلف

رجوع شود به‌تذکره نصرآبادی ص٤۵ وکلمات‌الشعرا واشپرنگرص۱۰۸ و ریو ج۱ص۳٦۹ ومرآت‌الخیال ش ۱۰٦ وهمیشه بهار (اشپرنگرص۱۲۳) وسفینه خوشگوچاپ‌پتنه‌ص۷۱ـ۷٦ ومنتخب‌الاشعار ش۳۱۷ ودیوان‌منتخب‌سراج(اشپرنگر ص۱۵۰) وخزانه عامره ش۶۰ص۲٦۳-۲٦٤و گل‌رعنا وفرحت‌الناظرین (رجوع‌شود به اورینتل‌کالج مگزین ج ٤ ش٤ مورخ اوت ۱۹۲۸ ص۹۵) و صحف‌ابراهیم و خلاصة‌الافکار ش ۱۳۵ ومخزن‌الغرایب ش ۱۰۳٤ نشترعشق واستوری ج ۱ق ۲ ص ۸۲۳.

مرآت الخیال

ابتدا

ای ز تو بند بر زبان نطق سخن‌سرای را

فکر تو باعث جنون عقل گره گشای را

گلدسته محمدت ایزدی برطاق ایوان رفیع‌البنیانی اتفاق نیفتاده که اگر منشیان‌روزگاررا برسرهرانگشتی مانند چنارهزاران دست برآید گلی ازآن رشك بهارستان معنی توانندچید وجواهرولاآلی ثنای کبریای‌صمدانی نه‌آن مایهٔ گران‌بار واقع‌شده که اگر کنوزفکروخزاین استعداد مستعدان عالم امکان درمقابل‌آن بمیزان انصاف‌سنجند درآینه کفهاش صورت‌اعلی واسفل بتوانندرید» .

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره شیرخان لودی[1] و اسم پدرش علی امجدخان لودی است. مؤلف مدتی در کوچکی در بنگال بسر برده که آنجا پدرش در خدمت سلطان محمدشاه شجاع[2] پسر دوم شاه‌جهان بود. در زمان اقامت خود در بنگال مؤلف نزد ملا فرخ حسین ناظم هراتی[3] تحصیل میکرد که بعداز اتمام تحصیلات هرات وطن خود را ترک گفته درجهانگیرآباد (دهاکه) رحل اقامت افکنده بود. ملا ناظم هراتی درسال ۱۰۶۸ ﻫ فوت کرد و برعکس برادران خود شیرخان بعلت کم سنی نتوانست ازمحضر آن استاد زیاد استفاده کند و تنها بعضی «مختصرات» فارسی و عربی را پیش وی خوانده بود که استاد در گذشت.

بعداز آن مؤلف دیگر نتوانست تحصیلات منظم و مرتبی داشته باشد امااز صحبت پدرو دوستان او کسب فیض میکرد.

پدرش در ۱۰۸۴ﻫ فوت کرد. برادرش عبدالله‌خان در ۱۰۸۷ﻫ در کوههای کابل «شربت شهادت چشید» واین مرگ پدر و برادر برای مؤلف موجب بسیار حزن وملال شد وچون مؤلف دید که این غم واندوه باعث خرابی حافظه او شده خود را در کار تحریر وتالیف مشغول داشت تامگر بدین ترتیب بتواند این غم را سبک سازد.

شیرخان در ۱۰۹۰ ﻫ درخدمت سیدشکرالله خان (خوافی) درآمد. سیدمزبور درزمان اقامت پدر شیرخان در بنگال جزو دوستان پدر بود و درمرآت‌الخیال شیرخان درباره وی چنین مینویسد: «بقریت فوجداری درچکله سرهندکامروائی و

---

۱ ـ اسم یکی ازطوایف افغان است ـ ر.ك. دایرةالمعارف اسلام(انگلیسی) تحت «افغانستان».

۲ ـ شاه‌شجاع در۱۰۲۵ﻫ متولد ودر۱۰۴۸ﻫ حاکم بنگال شد ودر۱۰۶۹ﻫ بدست اورنگزیب برادر خود شکست خورده ودرسال ۱۰۷۱ﻫ فوت کرد.

۳ ـ کلمات‌الشعرا : «اصلش ازهرات است بعداز تکمیل (تحصیلات) خویش ازوطن برآمده بحسب قسمت بملك بنگاله افتاد».

کامیابی دارد»[1] .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۰۲ه تألیف نموده است چنانکه قطعه ایکه در خاتمه آورده است بطور غیر مستقیم میرساند :

این چمن زاریکه مرآت الخیالش خوانده‌ام
دارد از حسن معانی یك جهان رنگ کمال
صورت تاریخ انجامش توان بی پرده دید
گر تأمل پرده پردارد ز مرآت الخیال
(مرآت الخیال - پرده = ۱۳۱۳-۲۱۱=۱۱۰۲ه) .

مؤلف اسم مآخذ کتاب را در دیباچه یا خاتمه نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسامی کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ ــ تذکره دولتشاه سمرقندی (رجوع شود به شرح حال ناصرخسرو)
۲ ــ نفحات الانس جامی (رجوع شود به شرح حال خاقانی وسعدی)
۳ ــ مجمل فصیحی (رجوع شود به شرح حال سنائی)

این کتاب مشتملست بر ذکر ۱۳۰ (صدوسی)[2] شاعر (صدوپانزده شاعر و پانزده شاعره) ازمتقدمین ومتاخرین بترتیب تاریخی یعنی اول شعرای متقدم و بعد شعرای متاخر را ذکر نموده است .

در دیباچه مؤلف درباره نظم ونثر بحث کرده وبین آنها مقایسه نموده وفضیلت

---

۱ ــ ر.ك مرآت الخیال چاپ بمبئی ص۱۲۰ - در نسخه لنین گراد عبارت فوق بقرار زیر آمده است :

« بتقریب فوجداری در شهر جهان آباد (شاه جهان آباد = دهلی) ونواحی آن کامروائی وکامیابی دارد» (ر.ك. موسسه روزن ص۱۶۳ Rosen Institute – Page 163)

۲ ــ عده شعرا (وشاعره‌ها) ازروی نسخهٔ ریو۱۳۱ است (ر.ك. ریوج ۱ص۳۷۰) و استوری «تقریباً ۱۳۶» نوشته است (ر.ك. استوری ج۱ق ۲ ص۸۲٤) .

نظم بر نثررا نشان داده‌است . همچنین برای اثبات شعرشواهدی‌را ازقرآن‌واحادیث آورده است .

سپس‌درموردابتدای‌شعرفارسی واقسام‌آن‌وبیان خط واقسام‌آن وبیان‌حروف‌والفاظ واعراب بحث کرده‌است .

شش‌قسمت شعرا بقرارزیراست :

قسمت اول ـ مشمل برذکرپنجاه‌وهشت تن [۱] ازشعرای متقدم که‌بارودکی شروع‌شده‌باآصفی (معاصرجامی) تمام میشود .

قسمت دوم ـ مشتمل است بـر ذکرهشت تن از شعرای معاصر که با میر جلال‌اسیر [۲] شروع‌شده بامولانا سحابی نجفی تمام میشود .

قسمت سوم ـ مشتمل است‌بر بیست وهفت‌تن [۳] از شعرای عهد شاه جهان که بامحمدجان قدسی شروع‌شده بایوسف‌بیگ‌شایق [٤] تمام میشود .

قسمت چهارم ـ مشتمل‌است برذکریازده تن‌ازشعرای‌زنده که بانواب‌عاقل خان (رازی) شروع شده‌با احمدعبرت تمام‌میشود .

قسمت پنجم ـ مشتمل‌است برذکریازده تن[٥] ازشعرای‌زنده که صیت شهرت آنان بایران‌وتوران‌رسیده‌است وباشیخ‌ناصرعلی‌شروع‌شده باشیخ‌محمدامین‌وحشت[٦] تمام میشود .

قسمت ششم ـ مشتمل است‌برذکرپانزده زن شاعرکه بامهری هروی‌شروع شده باهمدمی تمام میشود .

---

۱ ـ ازروی نسخه ریو ٦۰ تن

۲ ـ ریو «میرزا» نوشته‌است وهمان صحیح است .

۳ ـ ریو : ۲۸

٤ ـ درنسخه ریوقسمت سوم با امیرمعزفطرت تمام‌میشود ویك‌شاعراضافه دارد .

٥ ـ ازروی نسخه ریو ۹ تن .

٦ ـ نسخه ریو با «شیخ عبدالقادر» تمام‌میشود ودوشاعرکسردارد.

بقول ریو مؤلف این تذکره را بنام شاه‌جهان آراسته‌است[1] اما این محققاً صحیح نیست چون شاه‌جهان‌شاه در۱۰۶۸ﻫ بدست پسر خود اورنگزیب از تخت معزول شده و بزندان افتاد و درسال ۱۰۷۵ ﻫ فوت کرد. بنابراین مرآت‌الخیال که تألیف ۱۱۰۲ﻫ میباشد بیست و نه‌سال بعدازفوت شاه‌جهان تألیف شده‌است . مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوك وخوانین» عنوان نکرده است چنانکه درمقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص۲۰) مینویسد :

«بعضی عزیزان درسوابق ایام تذکره‌ها بنام پادشاهان نوشته‌اند ودرضمن احوال شعراذکرملوك وحالات آنهادرج نموده. اگرچه آن تألیفات نیز خالی از فایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصوراست ولیکن چون راقم حروف را ازتحریروترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر درپیش است و شایبه مدحت ملوك وخوانین پیرامون خاطر این غرض راه ندارد ...»

شرح حال شعرای قسمت اول را ازتذکره‌های دیگر نقل کرده‌است ولی بقول خودمؤلف قسمتهای دیگرراخودش نوشته‌است وازجای دیگر بر نداشته‌است چنانکه خودش بعدازذکرخواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح میدهد:

«آنچه دراوراق صدر برزبان وقلم گذشته ازتذکره ها وکتب تواریخ بود بعد از این هرچه ثبت میگردد نتیجه کلك مؤلف این اوراق است والتکلان علی الملك المنان ».

وتنها احوال وآثار بقیه پنجاه وهفت نفر شاعر رامؤلف خودش نوشته‌است .

---

۱ ـ ر.ك. ریو جلداول ص۳۷۰ ـ ظاهراً این اشتباه ازعبارت ذیل سرچشمه گرفته است که‌درتقریظ میرزا محمدخان‌ملك‌الکتاب (ناشرتذکره مرآت‌الخیال درسال۱۳۲٤ﻫ ازبمبئی) در ص ۳٤٤ آمده‌است: «ازآنجمله کتاب مستطاب گلدسته بهارستان کمال تذکره مرآت‌الخیال که‌دراین باب امیرالامرا امیرشیرعلی‌خان‌لودی درعهد سلطنت شاه‌جهان‌پادشاه هندی تالیف ساخته است».

این کتاب(چاپ بمبئی)مشتملست بر سیصدوچهل‌ودو صفحه اما دیپاچه‌وشرح‌حال و نمونه اشعار شعراوخاتمه یعنی مطالبی که بتذکره تعلق دارد درصدوهفتادوسه صفحه آمده است ودربقیه صدوشصت ونه صفحه مؤلف بحث‌های مبسوط ومفصلی راجع بموضوعاتی خارج خارج‌ازموضوع تذکره آورده است. وبنابراین حجم کتاب در نتیجه اضافه‌شدن این مطالب ازموضوع تقریباً دوبرابر شده است . با وجوداین که این مطالب، مهم و مفید است اما چون خارج ازموضوع تذکره است بهتر بود اگر مولف دریك یاچندرساله جدا آنها رامینوشت.

تنهایك مطلب که مؤلف درضمن شرح حال بعدازذکر بعضی شعرا آورده است تا اندازه‌ای بموضوع کتاب مربوط است و آن بحثی است درباره علم عروض وقوافی که مؤلف دردوباب بعدازذکر ملاشیدا در۲٤ صفحه آورده است که درباب اول آن پنج فصل در۱۲صفحه ودرباب دوم سه فصل در۱۲صفحه آمده است .

امامطالب خارج ازموضوع کتاب بقرارزیر است :

۱ ــ بعداز«ناظم (هراتی)» درباره علم نفس دریك «اشاره» و چهار « دقیقه » درشش صفحه بحث کرده است.

۲ ــ بعدازشرح حال «ملا شاه» توضیح دربیان معنی تفسیر وتأویل وتفریق میان اینها در ۱/۲ ۷ صفحه داده است (و جالب اینست که بعدازآن اشعارملاشاه‌را نقل کرده است !!) .

۳ ــ بعداز «روشن ضمیر» درباره موسیقی در ۱/۲ ۱۰ صفحه بحث کرده است.

٤ ــ بعداز «شیخ محمدسعید قریشی» درباره علم تعبیرخواب درذیل دو اصل در۲۹صفحه بحث کرده است واصل اول رادر۱۲عنوان و۲۲صفحه واصل دوم رادرسه عنوان و۷صفحه آورده است .

۵ ــ بعداز «میرزامحمدبیگ حقیقی» درباره وجودجنیات تحت عنوان«فایده» در ۱/۲ ٦صفحه بحث کرده است .

٦ ــ بعداز«شیخ عبدالعزیز نوسرفراز» راجع بعشق درچهارصفحه بحث کرده

است واشعاروحکایات مختلفی در این باره نقل کرده است (وسپس ساقی نامهٔ نوسر فراز را آورده است!).

۷ ـ بعداز «شایق» درباره خمر وغیره درده «وجد» بحث کرده و بعضی اشعار «خمریه» رادرهشت صفحه شرح داده است.

۸ ـ بعداز «حکیم فیض علی» بحث‌های مفصلی راجع بعلم طب دردو صفحه و اقالیم سبعه در شش صفحه و «کلیم گوش که از تخم قابیل آدم اند» در ۸ سطر و لطایف المعنوی در هشت سطر و ریاح در یك صفحه و جبال در پنج صفحه و بحرها در پنج صفحه و غرایب عالم در ۷½ صفحه و عجایب دریا در ۲ صفحه آورده است .

۹ ـ بعداز «وحشت» راجع بعلم اخلاق در سه « مقاله» و چند «شعبه» و «نوع» در ۲٤ صفحه بحث مفصلی آورده است .

همچنین در ذیل نام مولانا لطف شرح حال امیر تیمور گورکان و در ذیل نام سید نعمت الله شرح حال شاهرخ بن امیر تیمور را آورده است که هردو ظاهراً هیچوقت شعر نسروده اند.

درذیل نام دوشاعر زیر غیر ازنمونهٔ اشعار چند نمونه نثررا نیز از آنها نقل کرده است .

۱ـ درذیل نام شکرالله خان دو نامه ازناصرعلی وجواب آن ازطرف شکرالله.

۲ـ درذیل نام خلیل خراسانی یك رقعهٔ او (نامهٔ او) در تهنیت عیدالفطر .

مؤلف شرح حال اکثر شعرارا مختصر آورده است ولی غالبا اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان مانندسال تولد و وفات وغیره را بهم رسانیده است اما چون اقلاً پنجاه و هفت شاعر ازجمله شعرای مذکور معاصر مؤلف بودند و مؤلف ظاهراً با بسیاری از آنان ملاقات هم کرده بود حیف است که شرح حال آنهارا باین ایجاز و اختصار آورده است چون حق این بود که شرح آنان را مفصل‌تر و مبسوط‌تر میآورد .

همچنین اشعار شعرا راهم غالباً مختصر آورده است ولی میتوانست مفصل‌تر بیاورد چون اشعار آنان دردسترس وی بودند وحتماً مؤلف دواوین بعضی ازشعرای مذکوررا

(چه آنهائی که فوت کرده بودند وچه آنهائیکه هنوزدرقید حیات بودند) دیده بود و بنا بر این میتوانست از دواوین آنها اشعار بیشتری را انتخاب نماید. درهرحال معلوم نیست علت این اختصار وایجاز عدم فرصت بیشتری بوده یاعدم توجه خود مؤلف باین موضوع .

رویهمرفته اگر از نقص اختصار فوق العاده صرفنظر کنیم ازحیث اصالت مطالب این تذکره جزو بهترین تذکره های دوران اورنگزیب عالمگیرشاه (۱۰۶۸-۱۱۱۹) میباشد .

گاهی آثارمنثورشعرا رانیز بطور نمونه آورده است مثلا رجوع شود بهشرح حال شاه نعمت الله و شکرالله خان و میرزا خلیل خراسانی وناصرعلی[1] و بیدل[2].

مؤلف شرح حال شعرای زیر را نسبتاً مفصل آورده است :

رودکی وامیرخسرو وخواجه حسن وعبدالرحمن جامی وظهوری وعرفی وصائب وطاهر کشمیری و محسن فانی وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (هر کدام دریک صفحه) و عبیدزاکانی و فیضی وقدسی وناظم هراتی وچندربهان وملافطرت و بیدل (هر کدام در ۱½ صفحه) وفردوسی و شیدا و شاه نعمت اله ومحمدعلی ماهر و نواب عاقل خان وشکرالله خان (هر کدام در ۲ صفحه) ومحمدسعیدقریشی (در ۳ صفحه) وملاشاه (در ۳½ صفحه) .

رویهمرفته شرح حال ملاشاه را ازهمه مفصل تر آورده است.

هر کدام مؤلف نمونه اشعارشعرای زیرا نسبة مفصل آورده است : کمال الدین اسمعیل قدسی وشیدا وملافطرت ومحسن فانی (هر کدام دریک صفحه) و شاه نعمت اله وبیدل (هر کدام در ۱½ ص) ومحمدسعید قریشی (در ۲ صفحه) وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (در ۲½ ص) رویهمرفته نمونه اشعار نوسرفرازرا از همه مفصل تر آورده است .

گاهی بعضی اصطلاحات واشعار راشرح داده است (رجوع شود به نام امیرخسرو وحافظ).

۱ - درذیل نام اورقعه ای (نامه ای) را ازخودهم نقل کرده است .
۲- درذیل نام او دو رقعه (نامه) را ازناصرعلی نقل کرده است .

درذیل نام فیض‌علی حلیم اشعار عربی را هم ازاو نقل کرده‌است .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است اما درموقع تعریف شعرا بعضی جمله‌هارا به نثرمصنوع و گاهی نثر مسجع آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۴.

۲ - بادلین ش ۳۸٤ (۱۱۳۳هـ) وش ۳۷۵ (۱۲۱۳هـ).

۳ - بلوشه ج۲ش ۱۱۵۲ (اوایل قرن ۱۸م) وش ۱۱۵۵ (اواسط قرن ۱۸م)

٤ - بانکی‌پور ذیل ج۱ش۱۷۸۵ (مورخ۱۱٤۱هـ)

۵ - ایوانو ش۲۲۳ (مورخ۱۱٤۱هـ) وش۲۲٤ (اواخرقرن ۱۸م)

٦ - اته ش ٦۷۳ (۱۱٤۷هـ) وش ٦۷٤ (قسمت شاعره ها ندارد و تاریخ هم ندارد) .

۷ - ریو ج۱ص۳٦۹ب (قرن۱۸م)و وص۳۷۱الف (۱۱۸۳هـ)و ص ۳۷۱ الف (ناقص‌الاخر-قرن۱۸م)

۸ - آصفیه ج ۱ ص ۳۲٤ ش ۲۵ (۱۱۲۱ هـ) ش٦۲ (تاریخ ندارد) ص ۱۷۰ ش ۲٤۳ .

۹ - لندزیانا ص ۲۲۲ش ۳۱٦ (درحدود ۱۸۰۰م)

۱۰ - اومر ش٤ (۱۲۲۰هـ)

۱۱ - برلن ش٦۵۰ (۲) (تقریباً یك‌چهارم اول کتاب —۱۲٤۲هـ)

۱۲ - دانشگاه‌لاهور (ناقص‌الاول وآخر- رجوع‌شودبه اورینتل کالج‌مگزین لاهور ج ۸ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦م ص۷٤).

۱۳ - مؤسسه روزن ش۳۲

۱٤ - بخارا فهرست سمونوف ش ۱۰٤

۱۵ - پیشاور ش۱٤۷۱

چاپ کتاب

۱ ـ کلکته ۱۲٤٦ ھ .

۲ـ بریلی ۱۲٦۲ھ (رجوع شود به اشپرنگر ش۱٤) .

۳ ـ بمبئی مطبع مظفری۱۳۲٤ ھ

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به بادلین ستونهای ۲۰۷ـ ۲۱۱

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به مرآت الخیال واستوری ج۱ق۲ص۸۲٤

تذکر

کتابی بهمین نام (مرآت الخیال) از تألیفات تلسی رام بن دونی چند است که داستان عشقی است به نثر (برای نسخه آن رجوع شود به اندیا آفس ج۲ش۳۰٦۹) .

همیشه بهار

ابتدا

« ای ذکر تو گلفروش بازار سخن
رنگین ز تـو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچه مجموعه حسن
تـوصیف تـو مشاطـه رخسار سخن »

سجن الله زهی رتبهٔ سخن که اگر اورا میوه پیش رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم بجاست واگر باعث نشو ونمای اشجار روضات انفس وآفاقی موافق امر کن گویم سزا» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب کشن چند متخلص به اخلاص است . شفیق در «گل رعنا» اورا جهان آبادی (دهلوی) مینویسد . اسم پدرش اچل داس دهلوی است که منزل وی

مرکز فضلا بود و وی در شعر شاگرد میرزا عبدالغنی قبول کشمیری بود[1]. وی از قوم کهتری بود و پدرش مشرب درویشی داشت و غالباً در صحبت فقرای صاحب کمال بسر میبرد[2].

اخلاص در زمان حیات پدرش کاردبازی (که بزبان اردو پهکیهتی گویند) یاد گرفت. بعداز آن بشعر گوئی متوجه و مایل شد. وی درزمان احمدشاه (۱۱۶۰–۱۱۶۷ه) فوت کرد[3].

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در ۱۱۳۶ه تألیف کرده است چنانکه بقول خودش عدد اسم آن «همیشه بهار» (- ٥٦٨) دو برابر کرده سال تألیف کتاب را میرساند.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و نمونه آثار سیصد و هفت شاعر[4] بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص با اعر و با «امیرخان انجام»[5] شروع شده با «احمدیار خان یکتا» تمام میشود. این تذکره درباره شعرائی است که از زمان جهانگیرشاه (۱۰۱٤-۱۰۳۷ه) تا جلوس محمدشاه (۱۱۳۱ه) میزیسته اند و همچنین بعضی شعرا که درزمان اکبرشاه (۹٦۳–۱۰۱٤ه) بودند نیز در این تذکره مذکورند.

مؤلف شرح حال ملا شیدا را (در شش صفحه) و اشعار کلیم کاشانی را (در چهار صفحه) مفصل تر از همه آورده است.

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبةً بزبان ساده تر نوشته است.

---

۱ ـ ر.ك. گل رعنا در ذیل نام «اخلاص جهان آبادی».

۲ـ رك گل رعنا در ذیل نام «اچل داس»

۳ ـ ر.ك. ریو ج ٤ ص ۱۰۸٦

٤ ـ استوری: تقریباً دویست شاعر (ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۲٦)

٥ ـ نسخه «خدابخش» (بانکی پور) با «میرزا جلال اسیر» شروع میشود و «انجام» آنجا شاعر هشتم است و در نسخه اندیا آفس «امیر الهی» شاعر اول است و «انجام» آنجا شاعر دوم است ولی در نسخه اشپرنگر «انجام» شاعر اول است.

نسخ خطی

۱ - اشپرنگرش ۱٦

۲ - اندیا آفس ش۱ ٤٤٠ (مورخ۱۱۳۸ه)

۳- اته ش ٦۷۸ (مورخ ۱۱۳۹ه)

٤ - لندزیانا ص۱۵٦ ش۳۲۳(قریب ۱۸۳۰م)

۵- بانکی‌پور ج۸ش٦۸۹ (مورخ‌قرن ۱۹م)

٦- آصفیه ج۱ص ۳۱۸ ش۱۳

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به همیشه‌بهار و گل‌رعنا وصحف ابراهیم ومخزن‌الغرایب ش۲٦۰ واشپرنگرص۱۱۷ و ریوج۳ص۱۰۸٦ ب

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اشپرنگرص۳۰–۱۱۷ وریوج۳ص۱۰۸٦ب .

سفینه بیخبر

ابتدا: «سررشته سخن بسخن آفرینی میرسد که در نظم کلامش هیچ جای سخن نیست جل شانه وسلسله حدیث‌منتهی بامی‌ست که‌در باب علمش مجال دم زدن نی صل‌الله‌علیه‌و اله وسلم».

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف این کتاب میرعظمت‌الله متخلص‌به بیخبر معروف به «میان صاحب» واسم پدرش (سیدالعارفین) میرسیدلطف‌الله معروف بدلدها[1] متخلص به‌احمدی است ووطن‌مؤلف بلگرام‌از الکه‌قنوج است ومولف‌ازسادات حسینی واسطی‌است .

خوشگودرسفینه‌خوددرذیل احمدی‌مینویسد که‌سیدلطف‌الله متخلص به‌احمدی

---

۱ ـ خوشگو : شاه‌دلها (شاه دولها)

در ۱۰۵۳ه بدنیا آمدو بعـدازعنفوان‌شباب درخدمت اکثر علمای‌دین واصحاب‌یقین رسیده وازصحبت آنها کسب‌فیض نموده چندی درسر کارجانب‌خان بسمت سپاهگیری گذرانید. وازجمله چهل‌تن که بجوهر جلادت. ومردانگی اشتهارداشتند بود . بسن بیست‌ودوسالگی ازدنیاقطع تعلق نموده بجستجوی حقیقت بر آمدتااینکه‌در بلده برهانپور بخدمت‌شاه برهان‌شطاری رسیده‌چندی‌در خانقاه وی‌مانده‌وازصحبت پرفیض‌وی‌استفاده کرد (بعدازمرگ‌شاه برهان، بخدمت‌میر عبدالجلیل (بلگرامی) رسیده تسکین‌قلب رسانیدسپس‌درخدمت میر سیداحمد کالپی‌رسیده ودست ارادت‌بدامن‌تربیت‌وی‌زد . (احمدی‌تخلص‌بمناسبت اسم‌همین‌پیر اوست). بعدازمرگ‌سیداحمدمز بوروی‌ببلگرام وطن اصلی خود مراجعت نموده قـریب شصت سال در گوشه عزلت بذوق وشوق گذرانید وبسن نود سالگی شب شنبه چهارم‌جمادی‌الاول سنه۱۱۴۳ه داعی حق را لبیك گفت .

بیخبر آدم‌خوش‌ذوقی بودودرشعر «تلاشهای‌رنگین» داشت‌ودرتصوف نیزدستگاهی بهمرسانیده وچندرساله درتوحیدوتصوف تألیف‌نمود. شعروی‌جنبه‌موحدانه‌وصوفیانه داشته‌ووی‌چندمثنوی‌نیزدرهمین‌موضوع (تصوف‌وعرفان) سروده‌بود. وی‌بسیارخوش صحبت وجدی‌ومحبوب مردم بود وبا کمال‌ادب وحسن‌خلق‌بامردم‌رفتارمیکرد .

بیخبر خط شکسته‌خوب‌مینوشت وشعرهم‌خوب میگفت‌وباشعرای‌معروف‌زمان خودصحبت‌ها داشت‌مخصوصاًمیرزابیدل ازصحبت وی بسیارمحظوظ میشد . مؤلف درسفینه خودمجلس خودرابامیرزا بیدل بیان کرده‌است .

مؤلف‌باموسیقی وفنون‌دیگر نیز آشنائی کامل‌داشت .

خوشگو نقل میکند کـه بیخبردرجستجوی‌کاربآگره رفته بود اتفاقاًمحمد عاشق‌همت درخدمت‌صوبه‌دار (ستاندار) که‌لشکریهارااستخدام مینمودحضورداشت. چون‌بی‌خبردیررسیده بودعاشق این مصرع‌ناصرعلی رابرای‌وی‌خواند :

«بیخبردیررسیدی‌درمنزل‌بستند» .

آزاد در «سروآزاد» مینویسد که‌در ۱۱۳۴ه بیخبرو اوازبلگرام‌تاشاهجهان-

آباد (دهلی) همسفر بودند.

در آخر عمر بدهلی رفت. آزاد در «مآثر الکرام» مینویسد که در وقت احتضار مردم از وی استفسار کردند که اگر حکم شود نعش را به بلگرام بفرستیم یا در این شهر (دهلی) جائی را انتخاب بفرمائید تا مطابق آن عمل کنیم. وی فرمود که این مشت خاک را هرجائی که خواسته باشید بیاندازید.

همچنین در حین احتضار شخصی که او را در مسأله وحدت وجود با بیخبر راه سخن بود پرسید حالا چه می‌فرمائید. بیخبر جواب داد سخن مردان یکی است.

وفات بیخبر روز دوشنبه چهارم ذوالقعد سنه ۱۱٤۲ ه یکسال قبل از فوت پدر در دهلی اتفاق افتاد و در همان شهر درجوار مرقد سلطان المشایخ نظام الدین اولیا بر سر شاهراه متصل بدیوار شرقی باغ دریاخان لقای اعظم‌شاه بن سلطان اورنگ‌زیب بخاک سپرده شد.

آزاد بلگرامی قصیده‌ای (مرثیه‌ای) بر وفات بیخبر انشاد کرد که هر مصرعش تاریخ فوت بیخبر را میرساند.

مطلع و بیت بعد از آن اتفاقاً ذوقافیتین شده است. این قصیده دوازده بیت دارد که بیت اول آن بقرار زیر است:

می‌زند جوش تلاطم باز عمان الم

۱۱٤۲

اشک می‌ریزد بـروی روح مژگان قلم

۱۱٤۲

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ ـ سفینهٔ بیخبر ـ کتاب مورد بحث

۲ـ چند رساله در توحید و تصوف

۳ ـ کلیات که‌مشتمل‌است برپانزده‌هزار بیت[1] ازقصیده‌وغزل ورباعی ومثنوی

تبصره بر کتاب

مؤلف درمورد سبب تألیف درمقدمه‌این کتاب چنین توضیح داده‌است که‌طلب سخن بر هر کس واجب‌است بنابراین‌مؤلف خواست که‌بعضی‌اشعاررا ازشعرای‌متقدم ومتأخر درسفینه‌خودباذکر اسامی وموطن آنها ثبت نماید . بعضی‌ازدوستان وی باو گفتند که‌هر گاه که قیدنام ونشان‌شعرادرمیان آمداین کتاب بصورت‌تذکره میشود ولذا بهتر آنست که که‌این نسخه بجای‌خود علیحده باشدومولف‌هم‌طبق‌توصیه آنها عمل کرد . امااشعارمتقدمین راجهت‌تطویل نسخه ازاینجاجدا کرده تاباآن اشعار مجموعه‌جداگانه‌ای‌درست کندو دراین‌سفینه‌تنهااشعارشعرای متاخراززمان‌جهانگیر شاه وشاه‌عباس‌صفوی بعدازعرفی وثنائی تازمان‌مؤلف که‌عصر محمدشاه ومحمودشاه افغان بوده‌آورده‌است .

این کتاب‌بسال۱۱۴۱ه[2] تالیف‌شد وشامل‌احوال وآثارمختصر(؟) شاعرمتاخر به‌ترتیب‌الفبا ازروی حرف‌اول‌اسم یاتخلص آنان میباشد .

این‌سفینه با احمدی (پدرمولف) شروع‌شده بااحمدیارخان یکتاتمام‌میشود.

مؤلف‌خودش‌درمقدمه‌اعتراف کرده‌است که‌دراین‌مجموعه بعضی‌شعرائی‌هستند که‌ازده‌بیست شعر بیشتر نگفته‌اند وحتی‌بعضی‌ها کسانی‌هم‌هستند که‌جزیك‌بیت‌دیگر نگفته‌اند ولی طبق این‌شعر:

بیك بیت دعوی مسلم بود　　　اگرمصرعش مصرعی‌هم بود

اسم آنها راهم دراین‌سفینه‌آورده است .

این‌سفینه‌مشتمل‌است بر۱۴۱صفحه‌وشرح‌حال واشعار اکثرشعرا بسیارمختصر

---

۱ ر.ك.سفینه خوشگو ــ ولی‌در «نشترعشق» هفت هزار بیت ، در «سروآزاد» قریب به‌هفت‌هزار بیت‌آمده‌است .

۲ ــ ر.ك. مقدمه خزانه عامره که درآنجا آزاد در ضمن اسامی ماخذآن‌کتاب سال تالیف سفینه بی‌خبر را ۱۱۴۱ه ذکر کرده‌است .

است و غالباً مؤلف چندکلمه برای معرفی اسم وتخلص شاعر ویك دوبیت ازاو نقل کرده است .

شرح حال کلیه شعرا بسیار مختصر است (مثلاًرجوع شود به احمدی. وادهم ومیرزا اسیر و بیخبر (مؤلف) وغیره) .

اشعار بعضی شعراء رامفصل ولی شرح حالشان را بسیار کوتاه آورده است بلکه غالباً دریك دوجمله و گاهی درچندکلمه آنها را معرفی کرده است مانند اوجی والهی وایجاد وشاپورتهرانی وغیره .

اشعارشعرای زیررا ازدیگران مفصل تر آورده است : میرزا اسیرو بیخبر (مؤلف) وناصرعلی سهرندی (سرهندی) ووحید قزوینی .

سبك انشای مؤلف ساده وعاری ازتصنع است ودرسراسر کتاب مؤلف زبان ساده و آسانی بکار برده وازتکلف وعبارت پردازی احترازورزیده است .

رویهمرفته این کتاب ازاین حیث که مجموعه مختصری ازاشعارشعرای آن دوره است دارای اهمیت وارزش میباشد ولی چون فاقد اطلاعات مهم درباره زندگانی شعراست نمیتوان آنرا جزوتذکره‌های خوب وسودمند حساب کرد .

البته مؤلف در انتخاب اشعارذوق خوبی نشان داده و دراین مجموعه مختصر اشعار خوبی رابرگزیده است .

نسخ خطی

نسخه‌ای ازاین کتاب دردانشگاه لاهورموجوداست که ظاهراً تنها نسخه ایست ازاین کتاب که امروز بجامانده است.

برای **شرح حال مولف**

رجوع شود به: سفینه بیخبر وسروآزاد ص۳۱۵ و۳۲۵ و مآثر اکرام ج اول ص۶ـ۱۱۵ وخزانه عامره وسفینه خوشگو و تذکره بینظیرونشترعشق .

تذکر

استوری اسم این تذکره را درفهرست خودنیاورده است وازوجوداین سفینه اصلا اطلاع نداشته است .

مقالات الشعراء

ابتدا : «گلشن گلهای حمدوثنانیازجناب عالی‌مجیدسخن آفرین..»
اسم‌مؤلف این کتاب شیخ‌قیام‌الدین متخلص به‌حیرت واسم‌پدرش شیخ‌امان‌الله اکبر آبادی‌است .

مؤلف درورق۲۸ (نسخه‌متعلق‌به کتابخانه‌رامپور) مینویسد که وطن آبائی‌او اکبر آباد(آگره) است‌وپدروی بکارهای‌جزوی‌مامور بود .حیرت‌سی‌سال‌عمر خودرا در لهوولعب تلف کرد و بالاخره چندماه‌پیش ازتألیف‌این کتاب (در۱۱۷۳ه) همراه دیوان کشنجی بوده ودیوان‌مزبوردرخدمت تهاکر سورج‌مل مقام‌طبابت‌راداشت .

تبصره بر کتاب

حیرت‌این‌تذکره را بسال ۱۱۷۳ه تألیف کرده است چنانکه اسم‌این کتاب : «مقالات‌الشعراء» ازروی حرف‌ابجد میرساند .

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب‌زیررا که درتألیف‌این تذکره‌مورد استفاده وی‌بودند ذکر کرده است :

۱ـ تذکره واله

۲ ـ تذکره‌آرزو

۳ ـ تذکره شوق (تذکره شعرای اردو)

این‌تذکره مشتملست برذکرصدوپنجاه شاعرمتاخر به‌ترتیب‌الفبا که‌اززمان اورنگ زیب شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) تـا زمان عالمگیر ثانی (۱۱۶۸ـ۱۱۷۳ه) میزیسته‌اند وبا «آرزو» شروع‌شده با «محمداشرف یکتا کشمیری» تمام‌میشود.

شرح‌ابواب این‌تذکره ازروی الفبا بقرارزیراست :

برگ ۳ باب الف ـ ازسراج‌الدین‌آرزو تا میرزا ارجمندآزاد (۱۴شاعر)

برگ ۱۱ باب الباء ازمیرزا مهدی‌بیان تاخواجه حسن‌الدین‌بیان (۸شاعر)

برگ ۱۵ باب التاء ــ از محمدتقی تعظیم تاسیدرضا تمکین (۳شاعر)

برگ ۱۶ باب الثاء ــ ازمحمدافضل ثابت تاراجه جگل کشور ثروت (٤شاعر)

برگ ۱۷ باب الجیم ــ از میرمحمدجعفر تاملاظفرعلی جرأت (۳شاعر)

برگ ۱۹ باب الحاء ــ ازحاجی محمد گیلانی تامیان محمدحیات (۱۰شاعر)

برگ ۳٤ باب الخاء ــ از بندرابن داس خوشگوتاخوشتر (٥ شاعر)

برگ ۳٥ باب الدال ــ از میرزا هاشم دل تاخواجه میردرد (٤ شاعر)

برگ ۳۸ باب الذال ـ عبدالله ذره (۱ شاعر) .

برگ ۳۸ باب الراء ـ از میرمحمدرضا تا محمدرحیم خان (٦ شاعر)

برگ ٤۰ باب السین ـ از ساطع کشمیری تا خدیجهٔ سلطان بیگم (٦ شاعر)

برگ ٤۲ باب الشین ــ ازمیرزاکاظم شرزتا رای تنکرای شوق (۹شاعر)

برگ ٤۷ باب الصاد ـ از میرزا صمیر تاهدایت علیخان ضمیر (۲شاعر)

برگ ٤۸ ب باب الطاء ــ عبدالباقی طبیب (یك شاعر) .

برگ ٤۸ ب باب العین ــ از سیدمرتضی علم تا سنگهم لعل عزت (۱۲شاعر)

برگ ٥۲ باب الغین ــ غافل و غیرت (۲شاعر) .

برگ ٥٤ باب الفاء ــ ازمیرزا سیدمحمد فدائی تا فایز (۹شاعر)

برگ ٥٦ باب القاف ـ ازعبدالغنی قبول تا مشتاق رای قدرت (۳شاعر)

برگ ٥۸ باب الکاف ـ ازعصمت الله کامل تامیرزا گرامی (٤ شاعر)

برگ ٥۹ باب اللام والمیم ـ ازلطفعلیخان تا میرتقی میر (۱٥ شاعر)

برگ ۷۳ باب النون ــ ازنورالله بیگ نزهت تا نیاز (۱۲شاعر)

برگ ۷٦ ب باب الواو ــ ازمیرزامبارك الله واضح تا واله داغستانی (۷شاعر)

برگ ۸۰ باب الهاء ــ ابوعلی هاتف (یك شاعر)

برگ ۸۰ ب باب الیاء ــ ازاحمدیارخان یکتا تامحمداشرف یکتا (٤شاعر)

این تذکره مشتمل بر ذکر شعرای متاخر میباشدوا کثرمطالب آن ازتذکره‌های دیگر که اسم آنها درسطور فوق گذشت ماخوذ ومقتبس است وبنابراین نمیتوان

برای این تذکره اهمیت زیادی قائل شد .

درهرحال بعضی مطالب راجع به شرح برخی شعرا را مؤلف ازخودش هم اضافه کرده است و بنا براین نمیتوان بکلی ارزش آنرا انکار کرد .

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش ۳۱

۲ ـ رامپور ـ مورخ ۲۵ جمادی الاخری ۱۲۲۸ه (رجوع شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج۶ ش۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰م ص ۱۰۶:۱ـ۱۴)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگر ص ۶۰ـ۱۵۳ .

برای **شرح حال مولف :**

رجوع شود به مقالات الشعراء حیرت و مجله اورینتل کالج لاهور ج ۶ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰م .

سفینه خوشگو

ابتدا : (دفتر اول) : (؟) .

دفتر دوم ـ «الحمدلله والمنت که بتوفیق (او) از تسوید دفتر اول سفینه خوشگوی فراغ حاصل شد .. »

دفتر سوم ـ « احوال متاخرین ازدفتر ثالث سفینه خوشگو مشتمل بر ذکر معاصرین است که با بعضی از آنها نسبت همعصری داشته .. »

(نسخه «آب آورد») :

« در این زمانه رفیقی که خالی ازخلل است

صراحی می ناب وسفینه غزل است

کشتی حیات را ناخدا حمد خدائیست که بنی نوع انسان را از بحر عدم بکناره وجود کشانیده وسفینه نجات را معلم نعت خاتم الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ضلالترا بساحل رستگاری وحدانیت رسانیده ».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب بندرابن‌داس متخلص به خـوشگو است . وی در سفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته وتنها در ذیل بعضی شعرا باشاره هـائی برمیخوریم که بعضی‌وقایع‌زندگانی وی‌را روشن‌میسازدو برای‌شرح حال مفصل وی ناچار بایدبکتب دیگر مراجعه‌نمود . خوشگودر سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص به‌حیا مینویسد که پدرش باپدر شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت وعموی‌وی‌سدانند متخلص به تکلف‌در خدمت«حرم»اعظم‌شاه‌درسرکار قدسیه‌جهان‌زیب بانو بیگم بود.

شفیق مؤلف «گل‌رعنا» در فصل دوم آن کتاب در باره اسم خوشگو چنین توضیح داده‌است که‌بندرابن‌اسم محلی‌است درمتهرا وداس در زبان هندی غلام‌را گویند یعنی غلام‌بندرابن‌بلا تشبیه مثل نجفقلی‌چون بندرابن) متهرا موطن کشن (کرشن) است که ازرهبران‌قدیم مذهب‌هندو بوده‌است .

شفیق میگوید که خوشگوازاهالی‌متهرا[1] وازفرقه بیس[2] بـود . اما مؤلف

۱ـ متهرا شهریست درشمال هند در اترپردیش امروزدر۳۰ میل‌طرف شمال غرب شهر آگره . خوشگو در ذیل شرح حال عموی خود سدانند بی‌تکلف وطن خود را لکهنوتی (سهارنپور) نوشته‌است وازاین‌بعضی‌گمان میکنندکه خوشگوهم اصلا اهل‌لکهنوتی بوده وبعداً درمتهرا توطن گـزیده‌است. اما درهمان‌کتاب در ذیل‌نام « بیکس » خوشگو مینویسد : «دوسه مرتبه درمتهراکه وطن فقیراست‌دیده‌شد »(ر.ك. دفترسوم‌ص۲۴۷) وبنا براین‌وطن خوشگو متهرابوده نه‌شهری‌دیگر

۲ـ دربین هندوها چهارطبقه یافرقه بزرگ وجود دارد : برهمن (اهل مذهب) کهتری (اهل جنگ واسلحه) ویش‌یابیس (بازرگانان‌وکشاورزان‌وغیره ـ اهل‌حرفه)وشودر (طبقه‌پائین ـ کفاشان‌وسپوران‌وغیره) . این‌جهار فرقه‌بزرگ‌ازز‌مان‌قدیم‌بعداز ورود آریائی‌ها درهند معمول بوده است.

«روز روشن» خوشگو را بندرابن داس «دهلوی» نوشته است که صریحاً اشتباه است. قیام‌الدین حیرت در مقالات‌الشعراء مینویسد که خوشگو از قوم هندو بقال بود و اشپرنگر (ص ۱۵۵) مینویسد که حیرت درباره خوشگو نوشته است که وی بنیا بود از بنارس و ازشاگردان بیدل بود. باید توجه داشت که بنیا و بقال مرادف یک معنی است وشعبه‌ایست ازفرقه بیس. اما اینکه خوشگو اهل بنارس بود صحیح نیست. همچنین مؤلف «مخزن‌الغرایب» مینویسد که خوشگو از طایفه بیس راجپوت بود. بهگوان داس هندی در «سفینه هندی» نیز این قول را تأیید نموده است ومیگوید که خوشگو ازطایفه بیس است که «فرقه‌ایست ازقوم راجپوت بیواره من مضافات اوده و سلسله انساب ایشان بسال‌باهن که سنداو مثل سنه راجه بکرماجیت (یعنی بکرماجیت) در کاغذ جاریست میرسد» ـ اما ظاهراً راجپوت از قوم کهتری بوده نه بیس.

سال تولد خوشگو معلوم نیست اما خوشگو درسفینه خود که در بین سالهای ۱۱۳۷ و ۱۱٤۷ هـ تألیف شده است درذیل شرح حال بیدل مینویسد: «فقیر دراین مدت عمر که پنجاه وشش مرحله طی کرده»[1] هـ بنا براین تولد خوشگو در بین سالهای ۱۰۷۸ ـ ۱۰۸۸ هـ اتفاق افتاده است.

خوشگو درسفینه خود درباره استادان خود اشاره‌هائی کرده است. درذیل نام حکم چند ندرت مینویسد: «او وفقیر باهم ربط معنوی داشته و باتفاق بخدمت مولوی محمد عابد اخلاق ناصری می‌خواندیم و در جناب حضرت سر خوش میکده سخن مشق میگذرانده هم مشق وهم طرح بودیم».

همچنین در ذیل شرح حال میان صادق القا (ص ۲۱۹) مینویسد:

«درعهد بهادرشاه سبق (درس) از مخزن اسرار درخدمتش خوانده و این قدر بناگردی موسوم است» و در ذیل شرح حال بهویت رای بیغم بیراگی (ص ۱۰۱) مینویسد: «عمر چهارده سالگی از خدمت او استفاده معنوی میکردم» ودرذیل ترجمه حال حاتم بیگ حاتم (ص ۹۰) مینویسد: «فقیر خوشگو

---

۱ ـ ر. ك. سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۱۱۸

برتعلیم نوشته اومشق کرده».

خوشگو درشعر شاگرد محمد افضل سرخوش (متوفی ۱۱۲۶هـ) بودچنانکه خودش درذیل شرح حال سرخوش مینویسد که درچهارده سالگی اشعار خودرا بنظر اصلاح وی می گذرانید و همچنین می گوید که سر خوش تخلص وی را خوشگو گذاشت: «همان روز ازروی کمال تخلص خوشگوعنایت فرمودو گفت لفظ خوش از تخلص خود برآورده بخشیده‌ام.... »

قیام الدین حیرت در«مقالات الشعرا» مینویسد که خوشگو در اول مشق سخن پیش مرزابیدل ومحمد افضل سرخوش وسعدالله گلشن نموده و خان آرزو مینویسد که خوشگوازشاگردان اوبوده چنانکه درمجمع النفایس می گوید: «حالادرعظیم آباد وبنارس میباشد و گاه گاهی خطوط (نامه‌ها) با اشعار خود پیش فقیرمی فرستد » و جای دیگر مینویسد که خوشگو تابیست وپنجسال مصاحب دائمی وی بوده است وقول آرز مبنی برصحت میباشد چنانکه نه تنها آرزو شعرخوشگورا اصلاح مینمود بلکه حتی درسفینه خوشگوهم چندین مرتبه نظر کرده ودرچندین موارد عباراتی را بدست خود اضافه نموده است.

پروفسور عطاءالرحمن (گردآورنده سفینه خوشگوچاپ پتنه) مینویسد که خوشگو شاگردمحمدافضل سرخوش وسراج الدین علیخان آرزوولالەسکهراجسبقت وبهوپترای بیراگی بیغم ومصاحب دائمی شاه سعدالله گلشن ومرزا عبدالقادر بیدل بود وروابط دوستانه بامرزا مظهر وآبروشعرای دیگر معاصر خود داشت.

خوشگو درمشاعره‌ها (محافل ادبی) که در منزل مرزا بیدل و گلشن برپا میشدحضورمی‌یافت واین قبیل اجتماعات را درمنزل خودهم تشکیل میداد وازشعرای معروف آنوقت دعوت نموده وازآنهاپذیرائی گرمی بعمل میآورد.

خوشگو ازهمه بیشتر بابیدل ارادت داشت چنانکه درذیل شرح حال بیدل مینویسد که مؤلف هرروز بخدمتش میرسید (ص۱۰۹) و« درعمرزیاده‌ازهزارمرتبه بخدمتش مستفیدشده باشم» (ص۱۱۸).

بقول آرزووشفیق خوشگو سفینه خودرا بنام عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام‌ناظم صوبه(استان) اله‌آبادعنوان کرده‌است و نواب مزبورروزی دو روپیه برمحصول (مالیات) تمام‌اله‌آباد برای اومقرر نمود واین‌مستمری تا موقعیکه‌نواب عمدةالملك‌درقید حیات بود بخوشگو میرسید .

همچنین خوشگو درسلك ملازمین لاله کهرت چند دیوان هیبت جنگ نیز منسلك بوده ولاله مزبور خوشگورا در زمان اقامت‌وی‌درپتنه‌وبنارس‌تربیت‌و کمك مینمود ودرمواقع دیگر نیزاز وی‌مواظبت‌وپشتیبانی میکرد. خوشگودرسفینه خود درذیل‌نام‌راجه‌رام‌نراین‌متخلص به موزون مینویسد : « واسطه ملازمت نواب هیبت جنگ‌شهید(!!) وتقرر وجه معاش ازسرکارایشان‌او بوده».

خوشگو مدت ده‌سال یعنی‌از۱۱۳۷ھ تا۱۲٤۷ھ درتألیف سفینه خود مشغول بود امابعداً بعلت‌حمله‌نادرشاه (۱۱۵۱ھ) نتوانست نسخه چرکنویس آن کتاب را پاکنویس کندچون در نتیجه این‌حمله مجبورشد باتفاق‌لشکرشاهی به کوت کانگره برود [۱] ودرپنجاب‌درحدود هفت یا هشت سال اقامت داشت ولی در ۱۱۵۵ھ بدهلی مراجعت‌نمود [۲] وسفینه‌خودرا باستادخود سراج‌الدین‌علیخان آرزو دادتا درآن‌نظر کرده آنرااصلاح‌نماید وآرزو شرح‌حال بعضی‌شعرا ومقدمه رابرآن افزود [۳].

درموقع تألیف «مجمع‌النفایس» (۱۱٦۱ھ) خوشگو در عظیم آباد وبنارس زندگی‌میکرد [٤].

---

۱ ـ ر.ك. اشپرنگر ص ۱۳۰

۲ـ اگر این روایت اسپرنگر صحیح‌باشدکه خوشگو در ۱۱۵۵ھ بدهلی مراجعت نمود پس‌وی ظاهراً درحدود چهارسال (۵۵ـ ۱۱۵۱) درآنجا اقامت داشته‌است نه‌هفت یاهشت سال یااینکه وی قبل ازحمله نادرشاه وبعد ازاتمام‌سفینه خود در۱۱٤۷ھ به‌پنجاب رفته‌است .

۳ ـ ر.ك. اسپرنگر ص ۱۳۰

٤ـ آرزو درمجمع‌النفائس مینویسد : «حالا درعظیم‌آباد وبنارس میباشد .» این عبارت قبلا گذشت .

خوشگو اول خدمت میکردولی بالاخره ترك دنیا کرد بلباس فقراء در آمد. اول کسیکه صحبت وی خوشگورا بامذاق عرفان آشنا کرد سدا نند بی تکلف عموی خوشگو بود [۱] وهمان لذت بعداً اورا وادار کرد که از لذاید دنیادست کشیده در گوشه انزوا بریاضت بپردازد.

خوشگو بعداز ترك دنیا اول در اله آباد و بنارس وعظیم آباد بسر میبرد وایام آخر زندگانی را در اله آباد گذرانیده بالاخره درعظیم آباد (پتنه) درسال ۱۱۷۰ ه از این دارفانی بسوی ملك جاودانی شتافت . قدرت‌الله شوق در « تکملة‌الشعرا » در باره خوشگو مینویسد : «آخر درقصبه بندر ابن رفته فوت شد» اما شفیق در « گل رعنا» مینویسد: « درعشره سابع بعدمایة والف (۱۱۷۰ه) درعظیم آباد پتنه پیکر عنصری واگذاشت»

خوشگو درباره شاگردان خوددرسفینه اشاره ای نکرده وتنها در « سفینه هندی» اسم نورالعین واقف بعنوان شاگردخوشگوذکرشده است چنانکه مؤلف «سفینه هندی» مینویسد :

«نورالعین واقف درابتدامشق سخن نزد وی (خوشگو) میکرد».

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ـ سفینه خوشگو ـ تذکره مورد بحث

۲ـ مرقع ـ خوشگوموقعی ترتیب داده و درآن اشعار و نمونه آثار شعرای معاصررا بخط خودشان جمع آوری نموده بود اما حیف که امروز اثری از آن مرقع بجا نمانده است .

۳ ـ ملفوظات بیدل ـ خوشگو درذیل شرح بیدل مینویسد که وی «ملفوظات بیدل» را ترتیب داده بودچون هزارها بار درخدمت وی حضور داشته. امامتأسفانه امروز ازاین کتاب هم هیچ نسخه ای باقی نمانده است.

۳ـ ر.ك. سفینه خوشگو دفترسوم ، شرح حال «سدا نند بی تکلف».

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۱۳۷ ه آغاز نموده و بسال ۱۱٤۷ه باتمام رسانید ودرسال ۱۱۵۵ه خان آرزو به‌شرح حال بعضی شعرا ودیباچه‌ای به‌این کتاب اضافه کرد. بیت زیر آغاز واتمام این کتاب را میرساند:

آغازش در **سفینهٔ خوشگوی** بود　　انجامش در **سفینهٔ خوشگوی** است

۱۱۳۷　　۱۱٤۷

ترتیب اسامی این تذکره زروی تاریخ تولد یا فوت شعرا است.

این کتاب مشتمل است بر سه دفتر ــ دفتر اول شامل ذکر ۳٦۲ شاعر متقدم است و با «رود کی» شروع شده با «کافی» تمام میشود. دفتر دوم مشتملت بر ذکر ۸۱۱ شاعر [1] متوسط و متأخر و با «جامی» شروع شده با «شگونی» (متوفی درحدود ۱۰٦۰ه) تمام میشود. دفترسوم شامل ذکر ۲٤۵ شاعر معاصر مؤلف است و با «فطرت» شروع شده و با «منشی سرب سکه خاکستر» تمام میشود [2].

برای شرح دفتر اول این کتاب رجوع شود به نسخه‌ان یا آفس ش ٤۰۲۳.

تبصره بر نسخه «آب آورد»

نسخه‌ای از «سفینه خوشگو» که دری شوشتری در ۱۲٤۱ه از روی نسخهٔ «آب آورد» دوباره استنساخ کرده و بعضی مطالب را بر آن افزوده شامل بعضی قسمت‌های دفتر دوم و سوم میباشد و مشتمل است بر ذکر تقریباً ۱۱۰۲ تن شاعر [3] بترتیب الفبا. مؤلف درشرح حال شعرا اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف

۱ــ نسخه بادلین شامل ذکر ۸۱۱ شاعر است اما نسخه اشپرنگر ذکر تنها ۵٤۵ شاعر داشت (رك اشپرنگر ص ۱۳۰).

۲ــ ر.ك. نسخه بانکی پور ــ این نسخه با عبارت زیر شروع میشود: «تراجم بعضی موزونان فصل دوم تذکره بندرابن داس خوشگو تخلص» وازاین عبارت معلوم میشود که این نسخه ناقص الاول است وفصل اول از آن افتاده است. همچنین دراین نسخه شرح حال شاعر اول «فطرت» اصلا نیامده ومؤلف تنها اشعار اورا نقل کرده است.

۳ــ ر.ك. نسخه مرکزی تهران ش ۲٦۵۵.

این کتاب استفاده نموده است :

۱ـ کلمات الشعرای سرخوش[1] ـ رجوع شود به نام محمد باقر هندی وغیره.

۲ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع به جلال اسیر وغیره.

۳ـ تذکره ملاطاهر نصر آبادی[1] رجوع شود به نصیر همدانی وغیره .

٤ـ سفینه صائب[1] (یا انتخاب صائب) ـ رجوع شود به جلال اسیر و غیره .

٥ـ بیاض آرزو ـ رجوع شود به نام میرزا رضی وغیره .

٦ـ کتاب دبستان ـ رجوع شود به نام حکیم سرمد.

۷ـ مرآت العالم ـ رجوع شود به نام حسین آشوب .

۸ـ مجمع الصنایع تألیف محمد صالح رجوع شود به نام حسین آشوب.

۹ـ هفت اقلیم[1] ـ رجوع شود به نام نور العین نوری وغیره.

۱۰ـ طبقات شاهجهانی ـ رجوع شود به نام حالتی وغیره.

۱۱ـ طبقات اکبری تألیف میرزا نظام الدین بخشی ـ رجوع شود به نام حالتی.

۱۲ـ مآثر رحیمی[1] ـ رجوع شود به نام صرفی و نظیری وغیره.

۱۳ـ عالم آرا ـ رجوع شود به مولانا هلاکی .

۱٤ ـ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمد خان بخشی ـ رجوع شود به نام جهانگیر وغیره .

۱٥ـ جهانگیر نامه ـ رجوع شود به نام جهانگیر .

۱٦ـ منشآت ملاطغرای مشهدی ـ رجوع شود به نام الهی همدانی .

۱۷ـ ظفر نامه شاه عباس ـ رجوع شود به نام الهی قمی.

۱۸ـ تاریخ عبدالقادر بداونی (منتخب التواریخ) ـ رجوع شود به نام ملاشیری.

۱۹ـ مسودات مجدالدین قوسی ـ رجوع شود به نام درویش دهکی.

۲۰ـ (اکبر نامه) تألیف شیخ ابوالفضل ـ رجوع شود به نام عتابی .

۱ـ مؤلف ازاین کتابها در تألیف این کتاب خیلی استفاده کرده است.

۲۱- منتخبات حضرت گلشن- رجـوع شود به‌نام میر الهی.

شرح حال شعرای زیررا نسبة مفصل آورده است :

اکبر پادشاه وجلال‌اسیروادهم ترکمان‌وانیسی کتابدارو بیرم‌خان‌وجهانگیر پادشاه ومیرزاجعفر آصفخانی وجمالی کنبوه وزلالی خوانساری وسرخوش وسبقت سکهراج وشکیبی ونعمت خان عالی وشیخ عطاروغنی کشمیر وغنی تفرشی وقادری داراشکوه ومولانامایلی‌ومحمد ماهرومنیر لاهوری‌ونصیر همدانی (هر کدام دریك صفحه) وحکیم همدانی ومولانامحتشم‌ومعینی جوینی وهمایون پادشاه (هر کدام‌در ½ ۱ص) وسرمدونظیری (هر کدام در۲ص) و صائب (در ½ ۲ ص) و خانخانان وملاشیدا(هر کدام‌در۳ص)وبیدل(در ½ ۹ ص) .

رویهمرفته شرح حال بیدل‌رامفصل‌ترازهمه‌آورده است .

همچنین اشعار شعرای‌زیررا نسبة‌مفصل آورده‌است:

میرزا جلال اسیرومیر سنجر کاشی‌وشکیبی ونعمت‌خان‌عالی و غنی کشمیری وغیاثاحلوائی‌وقدسی‌وکلیم‌همدانی‌ومشرقی ومنیر لاهوری‌ونظام دست‌غیب ونظیری ودرویش‌واله (هر کدام‌دریك ص ـ تقریباً ۳۰ بیت) وحیرتی‌تونی‌وطرزی وعرفی وفوجی(هر کدام ½-۱ص) وسالك یزدی و سالك قزوینی و شفائی و صائب وطغری مشهدی(هر کدام‌در۲ص)ورضی‌دانش (در ½ ۲ص) ودارا (در ½ ۳ص).

رویهمرفته اشعار دارا مفصل‌ترازهمه‌آورده است .

درذیل‌نام بعضی شعراالشعاری‌را که مورد پسندخان آرزوبوده‌نقل کرده‌است مثلا رجوع‌شود به‌آشنا واستغنا وانیس و الهی قمی و ابوتراب انجدانی و میرالهی ومحمد باقر اشراق وامان‌الله‌امانی وباقی‌نهاوندی وحزنی‌ومیرزانظام دست غیب و سالك قزوینی‌وسالك‌یزدی‌ومحمدهاشم سنجر ومحمد قلی سلیم‌وفریدون‌شایق‌وشانی تکلو وملاشیداوعرفی‌شیرازی وعنایت‌اله شیرازی وروزبهان صبری وطاهر وحید و محمد طاهروملاطغری وغیاثای‌حلوائی‌وفصیحی هروی ومیرزا رستم فدائی وفیضی ونورالدین محمد قراری‌وقدسی‌ولسانی شیرازی‌ومیرزاقلی‌میلی‌ومیرزاملك‌مشرقی

ونصیرهمدانی وملانادم وامیرهمایون ودرویش واله .

درذیل شرح حال بعضی شعرامخصوصاً اشتباهات تذکره نصرآبادی رابیان ـ کرده‌است رجوع شودبه طاهروحید وحکیم سعیدومیر کفری وعلی دانش جاوید وحسین آشوب وسید مرتضی رضی .

بعضی اقوال‌را ازدیگران نقل کرده‌است‌مثلا رجوع شودبه نام ملاشیدا که درذیل‌اوقول‌شاه گلشن‌را نقل کرده‌وهمچنین‌درذیل‌شرح‌حال ناجی‌وحسن‌بیك گرامی وملافاضل قول‌آرزو راآورده است .

تخلص مرزاجانی‌راغزلی‌فکر کرده ذکرش را درردیف « غ » آورده است درحالیکه تخلص‌وی«عزتی»بوده‌واین‌عزتی‌را کسی‌غیرازمرزاجانی‌قلمداد نموده‌وی رادرردیف «ع» بنام‌ملا عزتی شیرازی‌آورده‌است. (ظاهراً این‌اشتباه‌بدری که سفینه خوشگورا دوباره ترتیب‌وتنظیم‌نموده‌رخ‌داده‌است).

درذیل شرح حال حضرت میرم‌شاه حکایتی‌راجع به شکستن ابریق ورباعی گفتن‌وی وروسیاه شدن‌وبازرباعی‌دیگر گفتن او ودرنتیجه دوباره روسفید شدن‌وی که‌دراکثر تذکره‌هاوکتب‌به خیام نیشابوری منسوبست (والله اعلم بالصواب) مؤلف آنرابه‌میرم‌شاه نسبت داده است .

ذکردو نفررا بنام «شاه مراد خوانساری» آورده‌است که‌ظاهراً هردو یکی بوده وآنرا مکرر آورده است. همچنین ذکرضیاء کاشی راهم مکرر آورده است (ص ۲۲۹،و۳۳۲) .

درذیل شرح‌حال ملاسابق مینویسد : « برادر ملا سعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم‌خواهدآمد» که ظاهراًاشتباه‌است‌چون‌این‌تذکره‌سه‌دفتر بیشتر ندارد . ،ری گردآورنده این‌نسخه«آب‌آورد» بعضی قسمت‌ها رادراین‌تذکره اضافه نموده است مثلا رجوع‌شود به‌قسمت‌آخر شرح حال ابوالقاسم فندرسکی ومیرزااشراق و میرزا برقی و جمادی (درذیل نام‌جمالی) وخسرودهلوی ودارا قاجار .

همچنین ذکر لامع (میرزا نورای‌لامع) رادرذیل حرف«لا» بعدازحرف«ها»

آورده‌است ! ! اما حرف «لا» درهیچ تذکره‌دیگر دیده‌نشده‌است .

درذیل نام‌شعرای زیر توضیح‌داده‌است که با آنها ملاقات کرده‌است : فیضان و جودت.

این رباعی بابا طاهر را بنام ملا احسنی خوندساری (ظ : خوانساری) نوشته است :

بدشت خاطرم جزغم نروید ... زخاکم جز گل ماتم نروید
بصحرای دل بی حاصل من ... گیاه ناامیدی هم نروید

درذیل شرح‌حال «بیخبر» مینویسد : «در تذکره غلام‌علی آزاد مسطوراست که میرزا بیخبر در کتاب «بیخبر نامه» تذکره‌حقیقت مجلس خودرا بامیرزا بیدل معصل نوشته‌است . اما در «سرو آزاد» اسم‌این‌تذکر سفینه بیخبر آمده‌است و نه «بیخبر نامه» (رجوع‌شود به‌سرو آزاد ص۳۱۵) .

درذیل حسن بیگ انس مینویسد : «تذکرة الشعرائی نوشته ظاهراً اتمام‌نیافته و بنظرهم نیفتاده» امااسم تذکره‌حسن‌بیگ انسی درجای‌دیگر دیده‌نشده‌است .

هم‌چنین دری گرد آورنده نسخه «آب آورد» درذیل نام طرزی مینویسد : حقیر دری درتذکره ملافرویدون قمی) که بتذکرفریدونی مشهوراست‌احوال‌ملا طرزی راچنین‌دیدم ...»

سبك انشای‌مولف

درنسخه‌آب‌آورد سبك‌انشای مؤلف غالباً ساده‌است امادرموقع تعریف شعرا بنثرمصنوع پرداخته‌است .

گاهی القاب توصیفی قبل‌یابعد ازاسامی‌شعرا آورده‌است مانند :

«ابوالولای‌تازه گویان‌حضرت‌میرزا محمدعلی صائب تبریزی استادالاساتذه روزگار وسرآمد معنی‌بندان نادره کار »یا« سر کرده شهرستان گفت و شنیدنواب وحیدالزمانی میرزاطاهر وحید » .

هم‌چنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد» آورده‌است مانند :

م: زاتسکین : بعهد عالم گیری از کشمکش روزگار تسکین یافت .

تبصره بردفترسوم سفینه خوشگوی

اکنون دفترسوم این سفینه (نسخهٔ بانکی‌وچاپ پتنه ۱۳۷۸ه / ۱۹۵۹م) اینجا مورد بررسی و بحث قرارمیگیرد .

مؤلف دردفترسوم اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ ـ **کلمات‌الشعرای سرخوش** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال شاه‌ناصرعلی وراسخ و اشرف .

۲ ـ **جنگ‌نامه** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال اعظم .

۳ ـ **تذکره‌نصرآبادی** ـ رجوع‌شود به‌نام ناصرعلی واشرف .

٤ ـ **تذکره غلامعلی آزاد** ـ رجوع‌شود به‌نام‌مشرب .

٥ ـ **ید بیضا** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال ثابت .

٦ ـ **همیشه بهار** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال حجت .

۷ ـ **تذکره علی قلیخان واله** ـ رجوع‌شود به‌ایمن .

شرح‌حال شعرای زیررا مفصل‌تر از دیگران آورده است : شاه‌ناصرعلی و مخلص(هر کدام در۳ص) و شاکر (در ۱/۲ ۳ص) و گلشن (در ٤ ص) و سرخوش (در٥ ص) وبیدل (در۲۱ص) .

درذیل‌نام مظهر (جانجانان) و سراج الدین علیخان آرزووشرح حالی که خودشان برای خوشگوفرستاده اند نقل کرده است (رجوع‌شود به‌شرح‌حال مظهر ص۳۰۲ و آرزو ص۳۲۳) .

اشعار شعرای زیررامفصل‌تر ازسایرین آورده‌است : شاه ناصرعلی واشرف و محمداعظم ونعمت خان عالی (هر کدام در۳ص) ومخلص وحضوری و حیا وآفرین (هر کدام در٤ص) ومظهر وسرخوش (هر کدام در٥ص) وآرزو (در۱۰ص) و بیدل (در۲۳ ص) .

اشعارشعرای زیرراطبق پسندآرزو نقل کرده‌است : شاه‌ناصرعلی و غنیمت و وحشت وسالم وا تیازخان خالص ومحمدامین مطلع وصداقت .

همچنین اشعار«بیراگی» راازروی پسند سرخوش نقل کرده‌است(رجوع‌شود به ص۱۰۲) .

شعرای ذیل‌اشعارشان رابخط خودبرای‌خوشگوافرستاده‌اند وخوشگوآنهارا دراین‌سفینه شامل کرده‌است : رواج واشتیاق واختر وبی‌ریا ورفعت وتمکین وقابل ومست وحشمت ومتین ومخلص وسابق وبیکس وشورش وابنای‌داس مخلص .

مؤلف اشعاربیدل را ازبیاضی که وی‌بامضای خودش بمؤلف داده‌بود انتخاب ونقل کرده‌است (رجوع‌شود به‌صفحه ۱۲۵) .

مؤلف دیوان شعرای‌زیررا دیده واشعارشان راازآنجا انتخاب‌نموده است : راسخ ومائل واشرف وسیادت ومیر نجابت ولامع وبیر نگ و عاشق و نعمت‌خان‌عالی وفیضان ووحدت وسرخوش وجنون وعالی وواضح وبی‌تکلف وتأثیر وحیاورائج و ثابت وحسرت وحزین والفت.

رویهمرفته شرح‌حال بیدل (در۲۱ص) واشعار اورا (در۲۳ص) ازهمه‌مفصل‌تر نقل کرده‌استودرذکر بیدل اکثر آثاروی ووقایع مهم‌زندگانی وسراپای‌اوورابطه او باامرا و ملوك معاصر وقوت وی وحکایات مختلف راجع بادوار مختلف‌زندگی وی‌رابیان کرده وچون‌مؤلف اکثر درخدمت بیدل‌بوده بنابراین بیانات او درباره بیدل مورداعتماد وموثق‌تراز تذکره‌نویسان دیگرمیباشد و میتوان گفت که‌درباره بیدل‌هیچ کتابی غیرازتألیفات خودبیدل معتبرتر ازاین کتاب وجود ندارد .

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا برخی‌حکایات رابدون ذکر مأخذ نوشته است رجوع‌شود به‌شرح‌حال ملاساطع (ص۲۳۶) وغیره .

درذیل شرح‌حال شعرای زیرتصریح نموده‌است که باآنهاملاقات کرده‌است: میان شاه‌ناصرعلی وحفظ‌اله خان حفظی وفیضان وجودت وسرخوش وتلاش ومحمدعلی مطلع وحاتم‌بیگ حاتم وذوالقدر و تمکین وبیراگی وبیدل وقبول و

سبحت و گلاب رای مخلص وشاه گلشن وعاقل وحیا وفایز و آبرو وشهرت ونزهت و اشتیاق وپیام وقابل وسامان وثابت وتجرید واختر ومرزا گرامی ورافع وشاعر و بیکس وتمنا ورفعت وتمکین وجواد و آگاه وشاه میم وعظیم وسامع وواقف و حشمت ومتین وحزین وسری گوپال تمیز ومخلص وخلت وابنای داس مخلص و بابو بال مکند وحضوری وحکم چند ندرت وراجه رام نراین موزون ومنشی سرب سکه خاکستر .

در ذیل نام تجرید، نامه‌ای که وی بآرزو فرستاده بود بطور نمونه نقل کرده است (ص۸ ـ ۲۲٦).

اکثر حکایات را که درضمن شرح حال شعرا بیان کرده است ازمنابع موثق وغالباً باذکر اسم منابع خود نقل کرده است مثلا

درذیل شرح حال ناصرعلی . حکایاتی ازشاه گلشن و بهگونت رای قلندر .
« اشرف : حکایتی از کلمات الشعرا .
« همت : « میان علی عظیم پسر همت .
« نعمت خان عالی : « میرزا بیدل .
« میرزاداود مشهدی : نقل قول ازحزین .
« رائج : الهیار (ازرفقای رائج).

درذیل شرح حال بعضی شعرا بعضی بیانات تذکره نویسان دیگررا در باره آنها تکذیب نموده و حقیقت امر را چنانکه خودش تحقیق کرده است نوشته : رجوع شود به شرح حال ناصرعلی وسرخوش و بیدل که آنجا قول طاهر نصرآبادی را تکذیب واصلاح نموده است .

گاهی باعتراضاتی که شعرای دیگر بر اشعار شعرای مذکور این سفینه گرفته اند جواب داده و سندآنرا از اشعار دیگران آورده است. رجوع شود به نام ناصرعلی واشرف .

اما گاهی بربعضی اشعار شعرا خودش ایراد گرفته است رجوع شود به نام آزاد (ص۲٦۹) وواقف (ص۲۸۷ و ۲۸۸) .

مؤلف با«ماده تاریخ گوئی» هم علاقه‌داشت‌وماده تاریخ‌فوت‌شعرا که‌دیگران سروده‌اند درذیل‌شرح حال آنها آورره‌است : رجوع‌شود به شرح حال ناصرعلی و سرخوش و بیدل‌ومحمداعظم‌ومرزاحاتم بیگ وجودت ومنعم و بیرنگ‌ومیر الفت.

سبک‌انشاء مؤلف در دفترسوم

دردفترسوم سفینهٔخوشگو نیزسبک‌انشای‌مؤلف اکثرساده‌است اما در موقع تعریف ازشعرا مخصوصاً درذیل نام بیدل و آرزو نثر مصنوع‌و گاهی نثرمسجع بکار برده‌است.

گاهی بعضی اصطلاحات وعبارات عربی‌را بکار برده است مثلا :

درذیل‌ناصرعلی مینویسد : درشاعری« کوس اناولاغیری» نواخته (ص۳) .

«جودان « : دعوی«اناولاغیری»نموده(ص۲۸۰)

«سامی « : «ومن‌ادعی فعلیه‌السند » (ص۲۳۲)

« غبار « : «وکان ذالك فی‌شهر الفوماةوخمسین»(ص۲۱۰)

همچنین‌بعضی کلمات اردو (که بعضی‌از آنهااصلا فارسی‌است)بکاربرده‌است :

قابو بمعنی قوت وطاقت (رجوع شود به‌شرح‌حال محمدزمان راسخ ص۸) گولی بمعنی گلوله(رجوع‌شود به‌نام‌اعظم‌ص۴۳) چند گهری بمعنی‌ساعت (سخا ـ ص۱۹۵) کچهری‌بمعنی دادگاه (شاه گلشن ص ۱٦٦ ومنعم ص۵۳) خطوط بمعنی نامه‌ها(عاشق‌ص۵۷) خط بمعنی نامه (تجرید ص ۲۲٦) پوره بمعنی کامل و تمام (مشرب ص۸۲) چلم بمعنی سرقلیان گلی (بیدل ص ۱۱۲) پالکی بمعنی‌تخت‌روان (بیدل ص۱۱۲) چبوتره بمعنی سکو (بیدل ص ۱۲۱) پله‌ترازو بمعنی کفه ترازو (بیدل‌ص۱۲۳) بلاناغه بمعنی مرتب وبدون‌تعطیل(بیدل ص۱۲۰)

املای‌بعضی‌کلمات را طوری نوشته که یااصلاغلط است ویاامروزفرق کرده است :

مسنوی بجای مثنوی (لامع ص ٥٤) نبیسه‌بجای نبسه بمعنی نوه و نواده (عاشق ص۵۷) بست بجای‌بیست (ریاض ص۱۹۲) .

بعضی اصطلاحات را خودش درست کرده و بکار برده است :

صائبانه = بطرز صائب (ناجی ص ۷۱) ظهوریانه = بطرز ظهوری (سرخوش ص ۷۷) هندوستان زا بجای هندوستان زاده (رسائی ص ۱۸۹ و تمنا ص ۲۴۹) نهایت نهایت محظوظ گشت = بی نهایت محظوظ گشت (سخاص ۱۹۵) .

بعضی افعال را استعمال کرده که امروز فرق کرده است:

بر گردید بمعنی بر گشت (ناصر علی ص ۲) آرید بمعنی آورد (رجوع شود به حیا ـ ص ۱۸۴) نویسانیده = متعدی از نوشتن (بیرا گی ص ۱۰۳ و بیدل ص ۱۱۲ و ۱۲۳).

گاهی جمله ای مصنوع درمعنی «فوت شد» بکار برده است مثلاً :

درذیل شرح حال سالم مینویسد: از بار عنصری سبکدوش شد.

درذیل شرح حال رسا مینویسد : بر عجوزه شوهر کش دنیا طلاق گفت .

» » فیضان: از این تنگنای فانی بفضای جاودانی آهنگ نمود.

» » قبول: دعوت حق را لبیك اجابت گفت.

همچنین گاهی جمله ای مصنوع درمعنی «متولد شد» بکار برده است مثلا:

درذیل نام بیدل مینویسد : قدم ببار گاه شهود گذاشت

رویهمرفته این تذکره ازحیث جامعیت وتحقیق درباره بعضی مطالب راجع بزندگانی شعرا خوبست. مخصوصاً دفتر سوم این تذکره از حیث اصالت مطالب بسیار مهم است چون مؤلف با اکثر شعرا ملاقات نموده و اکثر اطلاعات را ازروی علم خود آورده است . مؤلف با بسیاری ازشعرای معاصر خود از نزدیك آشنائی داشته و بنا براین بیانات وی درباره این شعرا مورد اطمینان و باارزش میباشد . مؤلف سال وفات یا «تاریخ» وفات شعرائی که قبل از تألیف این کتاب فوت کرده بودند آورده است که بسیاری از آنها در کتب دیگر ذکر نشده است همچنین اشعار منتخب ازشعرا نیز غالباً خوبست .

خلاصه دفتر سوم این تذکره رامیتوان جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد.

نسخ خطی

الف ـ۱ـ اندیا آفس۴۰۲۳ (دفتراول)[1] ۲ـ اشپرنگر ۳۳۰ - برلن۳-۶۵۲ (دفتراول و دوم.. ناقص).

۳ـ مجلس ش۴۰۳ (دفتردوم-۱۲۶۸ه)۴- بادلین۳۷۶ (دفتردوم) .

۵ـدانشگاه‌لاهور(دفتردوم-ناقص‌شامل‌ذکر۷۷۵شاعرازجامی‌تامرزارازی)= بادلن ش۷۷۹ .

۶ـ بانکی‌پور ج۸ص۸۳-۱۱۵[2] دفتر سوم(ظاهراً ناقص- بخط‌آزادبلگرامی مورخ۱۱۸۲ه) ذیل ج۱ص ۱۷۸۶ (دفتردوم‌ناقص- ازجامی تاسروری) - بادلین- ۶۳۶ (قرن ۱۹م) .

ب ـ نسخه «آب‌آورد « که» دری »درحدود ۱۲٤۳ه درشوشترازروی اوراق پراکنده‌وآب خورده دوباره ترتیب واستنساخ نموده‌است .

۱ـ سپه‌سالار ج۲ش۴۹۰و۱۱۱۶ ۲- ملك‌تهران ۴۳۰۵ (قرن۱۳ه) .

۳ - ریوذیل ش ۱۱۱ (۱۲۵۲ه) ٤- مرکزی تهران ۲۱۵۵ (۱۲٤۷ه-

۱ـ این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده‌است.ر.ك.استوری ج۱ق۱ ص x٠i که آنجا استوری‌علامت I.O راشرح‌داده‌است .

۲ـ این‌نسخه دوقسمت‌دارد- قسمت اول در «تراجم بعضی موزونان ازفصل‌دوم‌تذکره بندرابن داس خوشگو تخلص »میباشدومشتملست برذکرشعرای زیر ، ۱- فطرت۲ـ حسینی ۳ـ بابامحمدعلی اصفهانی ٤ـ شاه‌اسمعیل ذبیحی‌،اذبیح ۵ـ قدیرا متخلص به عرفان ۶ـ مرزانظام‌الدین احمد ۷ـ سراجا متخلص به‌نقاش اصفهانی ۸ـ میرزا محمد طاهر متخلص به طاهر ۹ـ مرزا بدیع‌الزمان متخلص به‌اقدس ۱۰ ـ حاجی عبدالواسع متخلص به‌اقدس ۱۱ـ میرمحمدهاشم متخلص به مضمون۱۲- محمد ابراهیم متخلص به‌انصاف۱۳ـ میرجمیل متخلص به سوزی۱٤ ـ مرزااسمعیل متخلص به‌حجاب ۱۵ ـ محمد اسحق متخلص به شوکت بخارائی ۱۶ـ مخلص کاشی۱۷ـ شفیعامتخلص به‌اثر وقسمت دوم به‌نوان «قسم‌سوم» مشتملست برشعرای‌معاصرکه مؤلف بابعضی ازآنان آشنابودوبا«میان‌شاه نصیر متخلص به‌علی» شروع شده‌با «منشی سرب‌سکه متخلص به‌خاکستر» تمام‌میشود ـ دراین‌نسخه فهرست‌اسامی شعرا درچهارصفحه‌آمده است.

دراین نسخه آقای حسینعلی باستانی راد
مالك سا ق این نسخه بعضی حواشی
اضافه کرده است) .

چاپ کتاب

دفترسوم پتنه۱۳۷۷هر۱۹۵۸م باهتمام پرفسورسیدشاه عطاءالرحمن .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به سفینه خوشگو (که درذیل نام برخی شعرا اشاره‌هائی کرده که بعضی وقایع زندگی اورا روشن میسازد) ومقالات الشعراء حیرت و گل رعنا ومجمع النفایس ومخزن الغرایب ش۷۳۶ واشپر نگرص۱- ۱۳۰ وتکملة الشعرای شوق وسفینه هندی ش۹۷ وروزروشن ص۲۰٦ وادبیات فارسی مین هندوون کاحصه (اردو) ازدکترسیدعبداله ص۱۱٤و۱۱۵و۱۷۷و۱۷۸ و فهرست بانکی پور و ودیباچه انگلیسی وفارسی سفینه خوشگو چاپ پتنه از پروفسورعطاء الرحمن .

فهرست اسامی شعرا

۱- دفتر اول- درهیچ کتاب نیامده است.

۲- دفتردوم- رجوع شود به بادلین ستونهای ۲۱۲ - ۲۳۹.

۳- دفترسوم- رجوع شود به بانکی پور ج۸ص۸٦-۱۱۵ .

ید بیضا [1]

ابتدا : - نحمد من نظم الاشیاء وعلم الادم الاسماء .

شرح حال مولف

اسم مؤلف میرغلامعلی متخلص به آزاداست وی نسباً حسینی [2] واصلا واسطی

۱- درفهرست کتابخانه آصفیه ج۳ ص۱٦۲ ش۱۸٦ اسم این تذکره بدینقرار آمده است : تذکره یدبیضا موسوم به «صبح خندان» .

۲- آزادرانسباً اگر «زیدی» بگوئیم صحیح‌تر خواهد بود چون وی ازاولاد موتم الاشبال بن زیدشهید بوده چنانکه درسطور آینده میآید .

ووطنا بلگرامی دمذهبا حنفی و طریقهٔ چشتی است . نسبش به موتم‌الاشبال بن زید شهید بن امام زین‌العابدین میرسد چنانکه خودش درباره آن گفته‌است :

گرچه باشدموتم‌الاشبال‌عیسی جدمن   عیسی جان‌بخش‌شیرانم بامداد نفس

آزاد میگوید که معنی «موتم الاشبال» یتیم کننده شیربچها است وچون وی اکثر شکار میکرد بنابراین باین لقب ملقب شده بود . همچنین دیگر جای آزاد باین امر که وی ازاولادزیدشهیداست اشاره کرده‌است چنانکه میگوید :

مرا به‌تیغ‌ستم کشت و گفت‌ازسر ناز   چراغ دوده زید شهید روشن شد

آزاد روزیکشنبه ۲۵ صفر ۱۱۱٦ ه‌.قمری درمحله میدانپوره درقصبه‌بلگرام ازتوابع صوبه (استان) اود متولد شد . وی نزد پنج استاد تحصیل نمود . اولا نزد میرطفیل احمد اترولوی‌بلگرامی علوم‌درسی وثانیاً نزد میرعبدالجلیل جدمادری خود[۱] لغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب وثالثاً پیش‌میرسید محمددائی خود[۱] عروض وقوافی و بعضی ازفنون ادب ورابعاً نزدشیخ محمد حیات سندهی در مدینه صحیح‌بخاری و «صحای سته وسایر مفردات» وخامساً نزدشیخ عبدالوهاب طبطاوی درمکه «بعضی فوایدعلم‌حدیث» راخواند . آزاددرپانزده‌سالگی‌فارغ‌التحصیل شد . وی درسنه ۱۱۳۰ ه بدست قدوة العارفین میرسید لطف‌اله بلگرامی که ذکرش را درمآثرالکرام‌وسرو آزاد آورده‌است درطریقه‌چشتیه‌بیعت کرده وبدان‌طریقت‌منسلك ومربوط شد .

مؤلف بقول خود درتمام‌عمرسه‌بار[۲] ازوطن به‌مسافرت خارج‌رفت اول

۱ــ ر.ك. «سخنوران بلندفکر» (اردو) درذیل نام آزاد .

۲ــ آزاد ومولف سخنوران بلندفکر «سه‌بار» نوشته‌اند ولی این درست نیست چون بعد ازحج آزاد به‌اورنگ‌آباد رفت‌وازآنجا چندین‌بار باتفاق امرائی‌مانند صمصام‌الدوله برای سیر وسیاحت دکن‌وشهرهای دیگر رفت‌اما اگر گفته‌شود که ازوطن خود سه مسافرت‌کرد در آن صورت این‌قول صحیح خواهدبود چون ظاهراً آزاد بعداز مسافرت‌سوم هیچ‌وقت بوطن‌خود (بلگرام) مراجعت نکرد .

در ۱۱۳٤ ﻫ باتفاق میر عظمت‌اله بیخبر بلگرامی برای دیدن جدمادری خودمیر ـ عبدالجلیل بشاه‌جهان آباد (دهلی) رفت و آنجا دوسال اقامت‌داشته واز صحبت جد مادری خود استفاده‌نموده دوباره به‌بلگرام وطن‌خود بر گشت.

مسافرت دوم وی‌درذی‌الحجه ۱۱٤۲ ﻫ اتفاق‌افتاد موقعیکه وی‌از راه‌شاه‌ـ جهان‌آباد ولاهور وملتان به‌سیوستان یاسهوان ازبلادسند درخدمت خال(دائی)خود میرسیدمحمد بلگرامی رفت. میر سیدمحمد مزبور ازطرف پادشاه دهلی‌میر بخش و وقایع‌نگار آنجابود . آزاد روز دهم ربیع الاول ۱۱٤۳ بسیوستان رسید . میرسید محمدآزاد رابرای‌مدت چهارسال به‌نیابت خوددرهر دوخدمت مذکور مقرر کرده خودش به‌بلگرام‌رفت‌و بعداز چهارسال به‌سیوستان مراجعت‌نمود. آزاد در۱۱٤۷ ﻫ ازهمان راهی که به‌سیوستان رفته‌بود بشاه‌جهان‌آباد رفت.

دراین مسافرت‌آزاد باحزین در ۱۱٤۷ ﻫ درشهر بهکر ملاقات کرد وحزین برخی ازاشعار خودرا بخط خودبطور یادگار بوی داد و چون‌آزاد باعجله بسوی دهلی میرفت وی حزین رادرهمان‌شهر گذاشته خود بسوی منزل مقصود راه افتاد[1] هم‌چنین درحین‌مراجعت موقعیکه ازراه لاهور بشاه جهان آباد میرفت باواله در۱۱٤۷ﻫ درلاهورملاقات کردوهردوتاشاه‌جهان‌آباد باهم مسافرت کردند . بعداز ورودبه دهلی آزاد درآنشهریك‌هفته توقف نموده بسوی اله‌آباد رهسپار شد و واله دردهلی ماند وهمانجا رحل‌اقامت افکند[2] .

چون سایراعضای خانواده‌آزاد درآن‌زمان درشهراله‌آباد اقامت‌داشتند وی نیز ازدهلی‌خودرابه اله‌آبادرسانید ودرآنشهر سه‌سال اقامت کرد ولی دراین مدت دوباربوطن‌خود بلگرام رفته وهربار به‌اله‌آباد باز گشت .

مسافرت سوم آزاد دررجب ۱۱۵۰ ﻫ روی‌داد موقعیکه وی‌ازبلگرام به‌حجاز بقصد حج رفت . این آخرین مسافرت آزاد بود چون دیگر وی هیچوقت به‌وطن

---

۱ ـ ر.ك. خزانه‌عامره ص۱۹٤ .
۲ ـ ایضاً ص ٤٤۸ .

خود(بلگرام)بر نگشت . آزاد وقتی که ازاله آباد در سال ۱۱۵۰ هـ به‌بلگرام‌رفت شوق زیارت حرمین و اختیار تجرید (انزوا) که از مدتی در قلب وی موج میزد یکبار گی هجوم آورد و در نتیجه وی درسوم رجب ۱۱۵۰هـ از بلگرام عازم حجاز شد.« سفرخیر» سال‌تاریخ آن (۱۱۵۰ هـ) را میرساند .

جالب اینست که‌در باره‌عزم‌و قصدخود به‌هیچکس‌اطلاع ندادوحتی خویشاوندان ونزدیکان‌وی نیزسه‌روز بعدازرفتن‌وی‌ازاین‌موضوع باخبرشدندوبرادرش تاسه‌منزل عقب‌وی رفت ولی‌چون اورا هیچ‌جانیافت ناکام بوطن بر گشت . علت این‌بود که آزاد ازراه غیرمعروفی رفته‌بود . آزاد تامالوه نزدیك گجرات پیاده رفت . اتفاقاً درآن‌ایام لشکرنواب آصف‌جاه (٦١ - ۱۱۱۳ هـ) در مالوه چادر زده بود . یکی از افرادلشکرنواب ازآزاد پذیرائی گرمی بعمل آورد .

دردوم‌شعبان (۱۱۵۰ هـ)آزاد درخدمت‌نواب مزبور حضور بهم‌رسانیده ورباعی زیررا پیش‌وی خواند وطی آن ازنواب تقاضای کمك نمود .

ای‌حامی دین محیط جود و احسان
حق داد تـرا خطاب آصـف شایان
او تخت بدرگـاه سلیمـان آورد
تـو آل نبـی را بـدر کعبه رسان

راجع باین رباعی که آزاد صریحاً جهت **تملق** آصفجاه واستمدادازوی‌سروده بود در«خزانه‌عامره» (ص۱۲٦) چنین توضیح داده است :

« درحقیقت نظم این‌رباعی‌برای تحقیق‌مضمون‌آیه کریمه وعلی‌الناس‌حج - البیت‌من‌استطاع‌الیه سبیلانه برای جلب‌حطام‌دنیوی بوده » .

درهرحال‌ناگفته نماند که‌غیرازاین‌رباعی آزاددر تمام‌عمرخودهیچوقت‌شعری دیگر بمدح پادشاهی یاامیری نساخته است .

خلاصه نواب مزبورخرج‌سفررا بآزاد داد ووی ازمالوه به‌بندرسورت رفت و ازآنجاروز۲٤ذوالقعده(۱۱۵۰هـ)سوار کشتی‌شده‌روز۱۸محرم ۱۱۵۱هـ واردبندرجده

شدو آنجا چهل روز توقف نموده روز ۲۹ محرم وارد مکه شد. چون بمکه رسید هنوز مدت زیادی بوقوع حج مانده بود و بنابراین سه روز در مکه اقامت داشته و بعداز طواف بیت‌الله وزیارت عتبات عالیه بمدینه رفت وعیدفطر را آنجا گذرانیده روز ۱٤ شوال دوباره بمکه مراجعت نمود و آنجا مناسك حج را بجا آورد .

«عمل اعظم» (= ۱۱۵۲ه) تاریخ بجا آوردن حج را میرساند . چنانکه درسابق گذشت درمدینه نزد شیخ محمد حیات سندهی صحیح بخاری خواند وسندبقیه صحاح سته را ازوی گرفت ودرمکه پیش شیخ عبدالوهاب طبطاوی درس حدیث گرفت .

درربیع‌الاول ۱۱۵۲ به‌طایف رفت وبعد دوباره بمکه برگشت ودرعشره آخر همان‌ماه عازم‌هندوستان شد ودر۳ جمادی‌الاول درجده سوار کشتی‌شده در هشت روزبه مخامین‌رسید وازآنجا بزیارت علی‌بن عمرشاذلی مشرف‌شد و چهارروز آنجا توقف‌نموده روز بیست‌ونهم درسره سروره پیاده‌شدوروز۲جمادی‌الثانی واردبصره‌شد و (بقول استوری) پنج‌ماه دربصره بودو بروایت «سخنوران بلندفکر» روز ۲ جمادی الثانی بسورت‌رسیدو آنجا پنج‌ماه‌اقامت‌داشت (کدظاهراًصحیح نیست)ودر۱۱ذوالقعده ازآنجاحرکت‌نموده روز۲۷ آن‌ماه‌باورنگ‌آباددکن‌رسید.«سفر بخیر»(= ۱۱۵۲ه) تاریخ مراجعت وی‌بهندوستان ومهاجرت‌بدکن‌را میرساند .

در اورنگ‌آباد آزاد در تکیه شاه مسافر غجدوانی (متوفی ۱۱۲٦ه) رحل اقامت افکند .

در۱۱۵٤ه برای سیاحت حیدرآباد وبیدررفت وبعدازچندروزدوباره به‌تکیه مزبورمراجعت نمود .

مؤلف«سخنوران بلندفکر» مینویسد که چون‌در۱۱۵۸ نواب نظام‌الدوله ناصر‌جنگ‌شهیدحاکم حیدرآباد(۱۱٦۱-۱۱٦٤ه)ازطرف‌پدرخودنواب آصفجاه به‌صوبه‌داری (استانداری) اورنگ‌آباد مأمور گشت وی‌آزاد رابدربارخود دعوت نمود و ازوی‌خیلی احترام وتجلیل‌نمود وچنان‌مجذوب‌اخلاق آزاد گشت که‌وی‌رامصاحب و مقرب خود مقرر کرده وتا زنده‌بود هیچوقت اوراازچشم‌خوددور نمیکرد . نواب

مزبور در شعر ازآزاد اصلاح میگرفت.

درهمان سال(۱۱۵۸ه) نواب مزبور برای سیاحت و گردش بکرناتك رفتو آزاد راهم‌همراه خودبردوباتفاق وی‌آزاد درغره‌ماه صفر ۱۱٦۱ ه باورنگ آباد مراجعت کرد. آزاد درهمان‌سال (۱۱٦۱ه) به‌اتفاق‌نواب‌به‌برهانپوررفت‌وچندروز بعددوباره باورنگ آبادبرگشت. روز۱٤ شوال بهمراهی‌نواب مزبور بارکات رفت ویکسال‌وچندماه درمسافرت بود. درهمین مسافرت در محرم سنه ۱۱٦٤ه نواب ناصرجنگ کشته‌شدو بعداز کشته‌شدن نواب آزاد ۱۵رجمادی‌الاول۱۱٦٦ه باورنگ آباد مراجعت نمود. شمس‌اله قادری‌مؤلف«قاموس‌العلوم»(اردو) مینویسد که‌آزاد از طرف نواب ناصر جنگ مستمری می گرفت اما هیچوقت مقامی یا خدمتی را قبول نکرد.

در۹ رجب ۱۱۷٤ه‌آزادبدعوت صمصام‌الدوله‌شاهنوازخان‌وزیراعظم‌به‌حیدر-آبادرفت و جندماه‌بعد روز۱۹ ذوالقعده‌دوباره باورنگ‌آبادمراجعت‌نمودوچندروز درتکیه‌شاه مسافر سابق‌الذکرتوقف‌نمود.

در۱۱٦۷ه نواب امیرالممالك صلابت جنگ خلف آصفجاه‌حاکم‌حیدرآباد (۷۵ - ۱۱٦٤) نواب صمصام‌الدوله را بسمت وکالت خود منصوب کرده‌وبه حیدر-آباد دعوت نمود. نواب صمصام‌الدوله با کمال‌اشتیاق‌آزادراپیش‌خوددعوت نمود وچون‌آزادبه حیدرآبادرسیدنواب‌نظام علیخان آصفجاه ثانی (۱۱۱۸ - ۱۲۷۵) نیزوی‌را مورد تعظیم و تجلیل‌قرارداد. در ۱۱۷۰ه صمصام الدوله معزول شد اما درنتیجه مساعی رفقای‌صمیمی‌خودمانندآزاد دوباره‌بمقام‌خودبرگشت‌ولی‌درسال‌بعد (۱۱۷۱ه) ۳ر رمضان‌درنتیجه توطئه‌ای صمام‌الدوله کشته شد ومنزل وی را بغارت بردند. دراین دستبردوغارتگری[1] نسخه‌ناتمام مآثرالامراتألیف صمصام‌الدوله نیز گم شد. اما آزاد بعدازتلاش بسیار موفق‌شداکثر اوراق پریشان آنراپیدا کرده «وخطبه‌وتمهید» وشرح حال‌مؤلف وبرخی دیگررا اضافه نموده بصورت یك کتاب

۱- برای شرح این‌واقعه‌ر.ك. بهارستان سخن: شرح‌حال‌مؤلف (صمصام‌الدوله).

در آورد[1].

سه سال بعد از فوت آصفجاه ثانی در۱۱۷۸ه[2](؟) آزاد باورنگ آباد مراجعت نموده دوباره در تکیه شاه مسافر مذکور در گوشه عزلت وانزوا نشست وبقیه زندگی خودرا همانجا بسر آورد.

آزاد درخزانه عامره تألیف ۱۱۷۷ه (ص۱۲۵) مینویسد: چندبار بتماشای اطراف ملك دکن بر خاستم اکنون (در شصت وسه سالگی) در دارالامن او رنگ آباد گوشه گیرم.

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» آزاد در سال۱۱۹۵ه در«روضه»[3](خلدآباد) دراطراف مزارشاه برهان‌الدین غریب قطعه‌ای زمین راخریداری نموده واسم آنجارا «عاقبت‌خانه» گذاشت وآنجا قبری برای خود درست کرد. سپس ضیافت بزرگی ترتیب‌داده بعضی ازمشایخ وشعرا و امرا رادعوت نمود و بعدازصرف غذا بهمه‌مهمانان دستداد و گفت «این‌ضیافت‌تودیعی بود. هذا فراق بینی وبینك»[4] بعدازآن تا دم

۱ـ بسیاری ازنسخ این‌کتاب که آزاد ترتیب‌داده‌ودارای‌شرح‌حال ۲۶۰تا۲۹۰ نفر میباشد دربعضی کتابخانه‌ها موجوداست‌ناگفته‌نماندکه چندی‌بعد در ۱۱۹۴ه صمصام‌الملك میرعبدالحی فرزندصمصام‌الدوله این‌کتاب‌را دوباره‌ترتیب‌داده وعده‌امرای مذکوراین‌کتاب رابقریب ۷۳۰ نفررسانید. این کتاب درکلکته در سال۹۱ ـ ۱۸۸۷م درسه جلد بطبع رسیده‌است.

۲ـ در«محبوب الزمن»(اردو) سال ۱۱۶۸ه ذکرشده‌است.

۳ـ روضه یاخلدآباد بمسافت‌هفت میل از دولت آباد واقعست. برای شرح‌مفصل این‌گورستان بزرگ که قبراورنگ زیب عالمگیر و ابوالحسن قطب شاه و آصفجاه وبعضی سلاطین احمد نگر وعده‌زیادی از عرفای معروف آنجاست رجوع شود بکتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (بانگلیس) ـ تألیف هیگ، چاپ‌اله‌آباد۱۹۰۷م صفحات۸ـ۵۶.

(Historical Landmarks of the Deccan – T.W. Haig – Allahabad, 1907)

۴ـ اصل عبارت درتذکره «سخنوران بلندفکر» بزبان اردوبدینقراست: یه وداعی ضیافت تهی ـ هذافراق بینی وبینك».

مرگ در گوشه‌عزلت نشست .

پنج‌سال بعد ازضیافت مزبور درسنه‌۱۲۰۰ ه [۱] بسن ۸٤ سالگی فوت کرد شاعری‌تاریخ وفات وی‌را چنین گفته‌است: «آه‌غلام‌علی آزاد» [۲] (=۱۲۰۰ه).

وجیه‌الدین‌اشرف‌در«بحرذخار» مینویسد که آزاددر۲۱ذوالقعده‌سال ۱۲۰۰ ه فوت کردودر «روضه» یا « خلدآباد » دفن شد [۳] ومؤلف « نتایج الافکار» مینویسد که‌وی‌در «روضه» پائین مزارحضرت حسن دهلوی‌مدفون‌شد .

اینك‌عقاید وآرای‌تذکره نویسان وديگران درباره اخلاق وپایه‌علمی آزاد نقل‌میشود.

تقریباً همه‌تذکره‌نویسان معاصر آزادبعلم وفضل او اعتراف کرده‌اند . آرزو در«مجمع‌النفایس» تألیف (۱۱۶۳ ه) مینویسد که‌آزادمردی‌عالم‌وفاضل‌است‌وبحج رفته وچندوقتست که در اورنگ آباد اقامت‌دارد وصوبه‌داران (استانداران) دکن درتعظیم وتوقیر (احترام) وی‌میکوشند وخدمت او را برای خود سعادت محسوب میدارند. بامن اخلاص وآشنائی‌غائبانه دارد و بوسیله حواله پستی یکبار اشعار وشرح حال من را خواسته وبار دیگر اشعار و شرح حال خود را فرستاد . گویند تذکرةالشعرائی [٤] نوشته ودراین ایام‌درآن تجدیدنظر مینماید.

حاکم در«مردم‌دیده» (تألیف‌۱۱۷۵ ه)مینویسد که‌وی‌آزاد راقریب‌به‌سی‌سال

۱ـ شفیق در«چمنستان‌شعراء»(اردو)مینویسد که‌آزاد در۱۱۵۲ه وارد اورنك‌آبادشد وهفت‌سال را درتکیه باباشاه مسافر بسر برد و رويهمرفته چهل‌وهشت سال از عمر خود را دردکن‌بسر بردوهمانجافوت کرده ودرخلد آبادمدفون گشت(ر ك.«چمنستان شعرای»چاپ انجمن ترقی اردو، ص ٤)

۲ـ ر.ك. سخنوران بلند فکر تحت‌نام«آزاد».

۳ـ ر.ك. نسخه«بحرذخار » متعلق به‌موزه بریتانیاص۳۱۵ که در فهرست ریو ج۳ ص۹۷۶ب ذکر شده وریو درباره این‌مطلب درج ۱ ص۳۷۳ب اشاره کرده است .

٤ ـ مراد «یدبیضا» تذکره‌مورد بحث است.

پیش [1] درخدمت شاه آفرین لاهوری استادخود در لاهور دیده بود وهنگامیکه بقصد زیارت حرمین دراواخررجب (۱۱۷۵ ه) به اورنگ آباد رسید چندین بار بخدمت آزاد رسیداماچون (حاکم) عزم مسافرت بحجاز داشت بیش از سه چهار روز در اورنگ آباد توقف ننمود وسپس چون در۱۵ جمادی الاول بعدازحج باورنگ آباد مراجعت نمود مکرر بخدمت آزاد میرسید [2].

سپس مینویسد که همه اعضای خانواده آزاداهل فضل و کمال بوده اند وآزاد دیوانی داردبعربی که من ازفهم آن قاصرم. غزلیات فارسی وی خیلی شیرین است. تذکره های یدبیضاء خزانه عامره [3] بی تصنع (است) وازبسیاری ازتذکره های دیگر گوی سبقت برده. بااین همه علم وفضل هیچ غرور و تکبر ندارد. بامردم باکمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار میکند وغربا وفقرارامرهون احسان خود میسازد. چند نسخه ازتذکره خودبمن ونورالعین واقف لطف کرده است وازمامرتب پذیرائی کرده ومارا ممنون ومرهون مروت وحسن اخلاق خود میگرداند. تاسال تحریر (مردم دیده) که یکهزارویکصدوهفتادوپنج هجریست درهمین شهر (اورنگ آباد) بخوبی وخوشی میگذراند وجمیع اکابراعم ازصوبه دار (استاندار) ومرتبه داران دیگر وعموم مردم همه معتقد کمال واخلاق این عزیز بزرگ میباشند [4].

هیگ در کتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (انگلیسی) در صفحه ۵۸ در باره معروفیت آزاد بعدازمرگ اوچنین مینویسد: «صیت وشهرت علم وفضل این شاعر (آزاد) باندازه 'یست که والدین بچه های خود را بمزاروی میبرند تا آنها دانه ای

۱ـ حاکم آزادرا در۱۱۴۷ ه موقعیکه او ازسیوستان بطرف دهلی میرفت وچندی درلاهورتوقف نموده بوددیده است (ر. ك. مسافرت دوم مؤلف درسطورقبل)

۲ـ ر.ك. «مردم دیده» ص۳۴

۳ـ ازاین معلوم میشود که حاکم خزانه عامره تألیف ۱۱۷۶ه را قبل از اتمام آن در ۱۱۷۵ه دیده بود.

۴ـ ر.ك. مردم دیده ص ۳۴ـ۳۵.

قندرا بالبهای خود ازقبر بردارند ودر نتیجه هم صاحب ذوق علم شوند وهم صاحب توفیق واستعداد برای تحصیل آن »[1].

همچنین ولیام چمبرز[2] درباره «خزانهٔ عامره» مقاله‌ای بزبان انگلیسی در «آسیاتیك میسلانی» نوشته‌است که ترجمهٔ قسمتی از آن بقرارزیراست :

«مؤلف (یعنی آزاد) .... امروز در اورنگ‌آباد دکن درقید حیات‌است و آنجا بعدازچندین سال که درمشاغل ادبی ومسافرتهائی بنقاط دور ودراز گذرانده با کمال احترام وتااندازه‌ای باشان وشکوه زندگی میکند وسن وی بهشتادوپنج رسیده‌است. نظام‌جدید (حیدرآباد دکن) دو بارشخصاً برای ملاقات وی بآن شهر آمده است اینجانب نسخه‌ای از نامه‌ای دارم که غازی‌الدین معروف بنام وی (آزاد) بسال ۱۷۷۵م (= ۱۲۰۰ ه) نوشته است وطی آن نامه‌عالی ترین مراتب احترام را بآزاد تقدیم داشته است . کتاب مورد بحث (خزانه عامره) را وی در آنجا بسن شصت ویك‌سالگی تألیف نموده‌است . غیر ازاین کتاب، وی چندین کتاب دیگر رابه نثر ونظم نوشته‌است‌ازجمله چنانکه خودش به غازی‌الدین طی جواب‌نامه فوق مینویسد عده اشعار عربی‌وی به چهارهزار بیت‌واشعار فارسی به‌هشت هزار بیت بالغ‌میشود وهمچنین درآن نامه‌اعتراف‌میکند که‌وی بدتعدادهر دو نوع شعر (عربی‌وفارسی) دائماً میافزاید درحالیکه سن وی درآنوقت از هفتادسال تجاوز کرده‌بود.

۱ـ اصل عبارت‌بانگلیسی بقرار زیراست :

"The fame of the poet's learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it ."

(Historical Landmarks of the Deccan – T . W . Haig – Allahabad,1907).

۲ـ William Chambers

«اما مؤلفات تاریخی وی (مثلا بیوگرافی های نوابان و امرا وغیره که در خزانه عامره آمده است) برای خوانندگان اروپائی جزو نادرترین و باارزش ترین آثار وی میباشند و نیز دارای این مزیت خاصی هستند که وی اکثر وقایعی را که بیان میکند بچشم خود دیده است و خودش بکشورهائیکه صحنه این وقایع بوده مسافرت کرده است و در موقع مطالعه این اقتباسات که باعجله و بدون تعمق گل چینی شده است مراتب فوق را باید مخصوصاً در نظر داشت چون این اقتباسات بعضی جریانات را روشن میسازد که انگلیسها و فرانسویها هردو با آن مربوط هستند و بیانات هردوشان راجع باین جریانات در بعضی موارد از هم تفاوت داشته است»[1].

اما ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف «خلاصة الافکار» تنها تذکره نویسی است که بر آزاد تاخته و وی را بباد انتقاد کشیده است وحتی او را مورد تمسخر قرار داده است. وی در تذکره خود در ذیل نام خاقانی بر فضل و دانش آزاد مخصوصاً (و بر سایر فارسی دانان هندوپاکستان عموماً) انتقاد کرده است و در ذیل حکایتی راجع به بیت زیر خاقانی که بخاقان نوشته بود.

وشقی ده که در برم گیرم　　　یاوشاقی که در برش گیرم

(وشق بمعنی پوستین ووشاق بضم اول غلام امرد را گویند) وخاقان متغیر گشته که چرا هردو را نخواسته وخاقانی مگس را پروبال کنده نزد خاقان فرستاد که گناه من نیست گناه اینست یعنی من «با وشاقی» نوشته بودم امامگس فضله انداخته «با» را «یا» ساخت. در اینجا مؤلف خلاصة الافکار مینویسد: «میرغلامعلی آزاد بلگرامی در این مقام اظهار تعجب میکند که چرا خاقان از جهت غلام امرد خواستن نرنجید. مؤلف گوید این شبه بسبب کم تتبعی از اوضاع مردم ولایت (ایران) وی را رو داده چه درزمان قدیم کنیز وغلام خود جزو خلعت و مرحمت دستور بوده والی الان هم اعره تمام ولایتها باسلاطین و امرای خود بشرط اتحاد

۱- ر.ك. آسیاتیك میسلانی ج ۱- کلکته ۱۷۸۵م صفحات ۷-٤۹٦.

Asiatick Miscellany - vol i - Calcutta, 1785, pp. 196-7.

بی تکلفانه زندگی میکنند وازعاداتی که متأخرین تیموریه درهند رواج داده‌اند که سایر خلق سلوك عبدیت، بااکابر نمایند بغایت دوراند و حق اینست که بسیار قبیح‌است که درمواضع خاص اکابرازمتوسلان خویش ادب عامیانه توقع کنند».

سپس ابوطالب مینویسد :

« و ایضاً (آزاد) مقالات هزلیه را سبك پنداشته ومضمون این بیت کلیم را میستاید :

گرهجو نیست درسخن‌من‌عجب‌مدار　　　حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم

غافل ازاینکه هجوحربه وواسطه عزت‌شاعراست چنانکه آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی (سرباز) است ودلیل‌لطف وقوت طبع‌اوست [1] ـ اعاظم شعرای‌سلف‌عدم آنراباتفاق نقص‌میدانستند ومتأخرین بسبب عجز طبیعت عذری پیدا ساخته».

وسپس‌مینویسد:

« ونیز عجیب‌ترازاین هردو اینکه ازامثال‌این تشبیهات که دراین‌اشعارواقع شده ودواوین استادان ازآن‌پراست دبقبح‌آن گاهی(هیچوقت) شنیده نشده بودچون این‌شعروحید :

شاعران‌جان ازبرای شعرفهمان میکنند،　　دخترهر کس‌وجیه‌افتاد مفت‌شوهراست

بزیربار توسعدی جوخربگل مانده‌است

واین‌مصراع‌عرفی:خون حیض‌دخترزجوشدازلبهای‌من.

واین ابیات حکیم مسطور :

چون هما اندك خور و کم شهوتم دانند ومن
چون خروس دانه چین زانی شهوت پرورم
گر ز مردی دم زنم ای شیر مردان‌مشنوید
زانکه چون‌خر گوش گاهی‌ماده و گاهی‌نرم

۱ـ همچنین مؤلف «خلاصة‌الافکار» درباره هزل درذیل‌فوق‌الدین یزدی‌مینویسد : «هزل بهریکی‌ازفنون عشره شعر بلکه‌اصعب طرق ومحك‌امتحان‌قوت‌طبع‌شاعراست».

نیز حیرت میفرماید و تقبیح میکند و از این معنی بوضوح میپیوندد که آن اسفار واختلاط باعرب وعجم دهقنیت (دهقانیت) ایشان را یکباره زایل نساخته بود والسلام»

آثار مؤلف

سید شمس اله قادری آثار آزاد را در «قاموس العلوم» (اردو) ج۱ ستونهای ۵-۳۳ وسید وجاهت حسین درمجله انجمن آسیائی بنگال سال ۱۹۳٦ ص ۳۰- ۱۲۳ (آثار اردو) وبرو کلمان در «ذیل» ج۲ ص ٦۰۰ (آثار عربی را) ذکر نموده اند.

(الف) آثار فارسی مؤلف

۱- دیوان (رجوع شود به سبحة المرجان) - برای نسخ دیوان رجوع شود به اشپرنگر ۱٤٦ وبانکی پور ج۳ **ش** ٤۲۳ واته ۱۷۲۲ وایوانو- کرزن ٦ - ۳۰٤ و ومدراس ۷۵ (ج) (منتخب) وآصفیه ج۳ ص ۲۸۸ ش ۸۳۰ (منتخب) چاپ حیدر آباد (بدون تاریخ) دردو جلد- ج اول ٦۰ صفحه وجلد دوم ٦۱ دارد- نیز رجوع شود کاراتای ص ۸۲ .

۲- مثنوی درجواب مثنوی میر عبدالجلیل بلگرامی- برای نسخه رجوع شود به آصفیه ج۳ ص ٦۳۲ .

۳- مثنوی سراپای عشق- برای نسخه شو رجوع به علیگره ذخیره سبحان اله ص ٤۳ ش ۹۰ .

٤- سندة السعادات فی حسن خاتمة السادات (رجوع شود به سبحة المرجان - ص ۱۲۳) برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۲ ص ۱۳٤٦ ش ۲۷۲ وج ص ٦٦۲ ش ۱۰۱ واته ۲٦۷۰- بقول شمس اله قادری در بمبئی در ۱۲۸۲ھ چاپ شد.

۵- غزالان هند- (اسم تاریخی ۱۱۷۸ھ) ترجمه فصل ۳ و٤ سبحة المرجان بفرمایش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی که از رفقای مؤلف بودند. برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۱ ص ۱٦۸ ش ۱٦٤ وبرلن ۱۰۵۱ واته ۲۱۳۵ ونذیر احمد ۱۳۱۰.

٦- شجره طیبه- درشجره‌هاوشرح‌زندگانی‌شیوخ‌بلگرام - برای نسخ رجوع شودبه‌آصفیه‌ج۱ص۳۲۲ش۳۵وج۲س۱۷۷۸ش۲۱٤.

۷- روضة الاولیا- تألیف۱۱٦۱ه مشتمل برشرح‌حال‌ده عارف صوفی‌است که درخلدآبادیاروضه‌نزدیك‌دولت‌آباددفن‌هستندبا«الغریب‌الهنسوی»شروع‌شده‌با«آزاد» (مؤلف) تمام‌میشود. برای‌نسخ رجوع شود به‌آصفیه ج۱ ص۳۲۰ وج۳ ص۱٦٤ واته ٦۵۵ **چاپ** اورنگ‌آباد ۱۳۱۰ ه .

۸ - مآثرالکرام (فی) تاریخ‌بلگرام - در۱۱٦٦ ه تمام شد وشامل‌دوفصل است.فصل‌اول شامل‌ذکر هشت‌نفراز «فقرای»بلگرام‌واطراف‌آن وفصل‌دوم‌شامل ذکرهفتادنفر از«فضلای» بلگرام واطراف‌آن‌است - برای‌نسخ رجوع‌شودبه‌آصفیه ج۱ ص۳٤۸ ش ۱۰۵ واته ٦۸۲ (که مؤلف به‌ریچارد جانسن در۱۷۸۵ م فرستاده بود) وریورج ۳ ص۹۷۱ الف وبانکی‌پور ج۸ ش ۷۲۳ وبرلن ۳ ٦۰۳ (تنها فصل دوم دارد - فهرست اسامی‌این‌فصل درفهرست‌برلن آمده‌است، رجوع‌شود به ص۸-۵٦۷). **چاپ** حیدرآباد ۱۹۱۰ م بامقدمه مولوی عبدالحق .

۹ - یدبیضا - تذکره موردبحث

۱۰ - سروآزاد - تذکره دیگرمؤلف (۱۱٦٦ه)

۱۱ - خزانه عامره - تذکره‌سوم شاعر (۱۱۷٦ه)

انتقاد برآثارفارسی آزاد

۱ - **شرایف‌عثمانی** تألیف‌غلام‌حسین‌صدیقی‌بلگرامی که‌مؤلف‌آن برای‌اصلاح «اشتباهات» مآثرالکرام وسرو آزاد نوشته‌است - برای نسخ رجوع‌شود به ایوانو ۲۷۷ واندیاآفس ۳۹۱۳ وآصفیه ج۲ص۱٦٤ .

۲ - **تحقیق السداد فی‌مزلات الازاد** تألیف محمدصدیق سخنور عثمانی بلگرامی که در۱۱٦۷ ه تألیف شدوطی‌آن مؤلف برمآثرالکرام وسروآزاد انتقاد کرده ونیز سبك وشعرآزاد راباد انتقادگرفته است - برای نسخه‌آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۷ .

درجواب این کتاب عبدالقادر سمرقندی‌دهلوی کتابی بنام«تأدیب‌الزندیق فی تکذیب‌الصدیق »نوشته‌است - برای‌نسخه‌آن رحوع‌شود به ایوانو ۳۹۸.

(ب)آثارعربی مولف

۱ - **ضوالدراری** - تفسیرصحیح بخاری تاآخر کتاب الزکاة (رجوع شود به‌سبحة‌المرجان ص۱۲۲) نسخه این کتاب امروز در هیچ کتابخانه پیدانیست .

۲ - **سبحة‌المرجان فی آثارهندوستان** - در۱۱۷۷ه تألیف کرد شامل‌چهار فصل : **فصل‌اول** [1] در اشاراتی که در قرآن وحدیث رسول درباره‌هندوستان آمده است و **فصل‌دوم** [2] فی تراجم العلما و غیره و **فصل‌سوم** فی محسنات الکلام و **فصل‌چهارم** فی‌بیان‌المعشوقات والعشاق در پنج مقاله - برای نسخ رجوع شود به‌مانچستر فهرست عربی ۳۹۲ و مدرسه کلکته‌ص۶۷ ش۸۸وریو ج۳ ص ۱۰۲۲ ب و ۱۰۵۵ ب (بعضی قسمتهای کتاب)- **چاپ**بمبئی ۱۳۰۳ ه .

۳ - **دیوان** [3] -درسبحة‌المرجان درذیل آثار خود که درص۳-۱۲۲ آورده است آزاددودیوان عربی‌را که شامل سه‌هزار بیت بوده ذکر کرده‌است . بقول شمس‌انه قادری مؤلف قاموس‌العلوم (اردو) این‌دیوان متجاوز ازسه‌هزار بیت‌داردودر۱۳۰۰ه درحیدرآباد درچهارجلد چاپ‌شده‌است - درفهرست آصفیه‌دونسخه خطی‌ویك‌چاپی «هرسه‌حصه» (جزو) دیوان ذکر شده اما سال ومحل چاپ ذکر نشده است .

سارکیس [4] دیوانهای زیر آزاد را ذکر کرده است ·

۱- این‌کتاب سابقاً بطورمستقلی بنام شماتة‌العنبرفی‌الهند من سیدالبشر تألیف شده بود - برای‌نسخ ر.ك. آصفیه ج۳ ص۲۵۸ ش۸۵۳و۸۵۷و۸۵۹ .

۲-فصل‌اول و دوم این کتاب‌را سیدشمس‌الدین‌بن‌شاه‌وارث‌علی حسنی‌احسینی بنارسی درسال ۱۲۸۶ه بفرمایش‌راجا بنارس‌مهاراج‌ایساری(ایشوری) پرشادٔدر زمانیکه مترجم در خدمت راجای مزبور بوده بزبان‌فارسی ترجمه کرده است .

۳- آزاددرخزانه عامره (ص۱۲۵) مینویسدکه دیوان‌عربی‌وی سه‌هزار بیت دارد واینکه«دیوان‌فقیر (مؤلف) درحرمین‌شریفین وبلادیمن‌ومصر مشهور است » .

۴ - ر.ك. Dictionaire encyclopedique de bibliographie arabe -Sarkis.

۱ ــ **الدیوان الاول** که در ۱۱۸۷ ﻫ باتمام رسید و در کنز العلوم پرس حیدرآباد چاپ شد .

۲ــ **الدیوان الثانی**[1] درلوح محفوظ پرس حیدرآباد دکن چاپ شد .

۳ ــ **الدیوان الثالث** در کنزالعلوم پرس حیدرآباددکن چاپ شد .

همچنین دیوانی بنام «السبعة السیاره» رامؤلف در۱۱۷٦ آغاز ودر۱۱۹٤ ﻫ باتمام رسانیده است ــ نسخه آن بخط مؤلف در کتابخانه نواب نورالحسن لکهنو موجود است.

بقول سیدمقبول احمد صمدانی مؤلف حیات جلیل (ج۲ ص۱۷۵ یادداشت ش ۱۳۹) منتخبات این هفت دیوان بنام «مختار دیوان آزاد» در آسی پرس لکهنو د. ۱۳۲۸ ﻫ چاپ شده است .

دیوان تاسع و عاشر (نهم ودهم) آزاد ــ درذخیره سبحن الله درعلیگره (ص۱۲٦) موجود است .

درفهرست علیگره (سبحن الله ص۱۲٦) و آصفیه ج۱ ص٦۹٦ ورامپور فهرست عربی ج۱ ص۵۸٦ تنها «دیوان آزاد» بلگرامی ذکر شده است .

٤ ــ **مظهر البرکات** ــ مثنوی در هفت دفتر ــ اول آن در۱۱۹٤ ﻫ تمام شد و دوم و سوم وچهارم آن در۱۱۹۵ ﻫ تمام شد و بقیه آن تاریخ ندارد ــ نسخه آن بخط مؤلف در آصفیه موجود است (رجوع شود بقاموس العلوم ستون ۳٦) ونیز برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ٤۸۱ الف وپرنستن فهرست عربی (۱۹۰۸م)

۵ــ**شفاء العلیل فی اصلاح کلام ابی الطیب المتنبی**ــ نسخه آن در کتابخانه سیدعلی حسین بلگرامی درحیدرآباد دکن موجوداست رجوع شود به نذیر احمد مجله انجمن آسیائی سال۱۹۱۸ ص۱۲۳ (cxxiii) .

٦ ــ **شکول** ــ برای نسخ خطی رجوع شود به آصفیه ج۳ ص٦٤۲ ش۲٤۲ (اساساً بخط مؤلف) و ش۲٦۱ .

۱ــ نسخه‌ای چاپی آن درعلیگره موجوداست ر.ك. ذخیره سبحن الله کتب چاپی ص۲۵ وآنجا سال چاپ ۱۲۸۷ﻫ ذکر شده است .

تبصره بر کتاب

این تذکره مشتملست برذکر پانصد و سی‌ودو[1] شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف‌اول اسم‌یاتخلص شاعر وبا «افضل‌الدین‌محمد کاشانی »[2] شروع شده با«میرمحمد یوسف‌بن میرمحمد اشرف (بلگرامی) » تمام‌میشود .

درمقدمه کتاب‌مؤلف غیرازحمد ونعت و سبب کتاب بحث مختصری در باره آغاز شعرفارسی آورده است .

درموردسبب‌تألیف کتاب‌درمقدمه‌چنین‌توضیح‌میدهد : راقم‌این کلمات گرامی سیدغلام علی بن‌سیدنوح‌حسینی واسطی بلگرامی اکثراحوال درآئینه خیال‌منطبع میشد که مجموعه‌آراسته‌شود متضمن‌اخبار واشعارشعراءحال و قدماء صاحب قال تا درسنه‌ثلث‌اربعین‌هجری‌عزیمت بنده‌ازبلادهند بدیارسند بمحروسه سیوستان صانه‌اله عن‌طوارق‌الزمان اتفاق‌افتاد. استقامت این مقام فی‌الجمله فرصتی دست دادلاجرم آن‌تمنای خفته بیدار گردید . . . سامان تدوین از کتب و دواوین متقدمین و متأخرین که در کتب خانه وطن بهمه جهت همراه‌بود از این‌راه شاهد مقصود برطبق‌خواهش جلوه‌نمی‌نمود. امابهر کیفیت عطلت وقت داعی شد که بقدر امکان طرح اینکار بایدانداخت‌ومائده‌ماحضرمهیا بایدساخت. گرنویسی‌قلمی می‌تراش- پس دراواسط سنه‌خمس واربعین ومایةوالف‌عنان‌همت‌بافتم. قریب‌یکسال کار کردم‌و ولمعه‌نوری ازتجلی گاه‌سخن بدست آوردم» .

مؤلف‌اشعاروشرح‌حال‌اکثرشعرارا مختصراماذکرشعرای‌معروف‌مانندانوری وخاقانی وسنائی غزنوی وغیره‌را نسبة‌مفصل آورده‌است. غالب‌شعرائی که ذکر آنها

۱- ازروی‌نسخه‌آقای‌محمدابراهیم‌درگرهی‌یاسین پاکستان‌تعدادشعرا۱۳۳۹ (هزار وسیصد وسی وسی‌ونه) وسپس‌اسم‌بیست (۲۰) نفرشاعرکه «تخلصشان درکتاب‌تذکرةالشعرا بمعرض‌قلم‌نیامده »ذکرشده وبنابراین عده‌تمام شعرای‌این‌تذکره بالغ‌بر۱۳۵۹ میباشد .

۲- درنسخه‌آقای‌محمدابراهیم اسم‌شاعراول این‌کتاب «ابوالحسن‌شهید بلخی» ذکر شده است.

در این تذکره آمده است از شعرای متأخرین بودند و اکثرشان معروف نبودند.

سبک انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی کلمات عربی را بکار برده است.

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۱۳.

۲ ـ بانکی‌پور ج۸ ش۱۲۶ (قسمتی بخط مؤلف).

۳ ـ اندیاآفس ۳۹۶۶ (ب) [۳] (۱۱۸۷ هـ).

٤ ـ آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ ش۱۸٦ و ش ۱۵۵ (تذکره «صبح خندان» یعنی «ید بیضا»).

۵ ـ کتابخانه شخصی آقای محمد ابراهیم درگرهی یاسین (سند) پاکستان غربی.

برای **شرح حال آزاد بلگرامی** رجوع شود به ید بیضا (۱۱٤۸هـ) و روضة الاولیاء (۱۱٦۱هـ) و مآثر الکرام (۱۱٦٦ هـ) و سرو آزاد (۱۱٦٦هـ) و خزانه عامره (۱۱۷٦هـ) و سبحة المرجان (۱۱۸۷هـ) و جمع النفایس آرزو و مردم دیده حاکم لاهوری ص۳٤-۳۵ و ریاض الشعرا و سفینه خوشگو و گل رعنا و چمنستان شعرا (اردو) و صحف ابراهیم ش۱۹۹ و خلاصة الافکار ش٤۱ و آرایش محفل و نتایج الافکار و بلاند مجله انجمن سلطنتی آسیائی بنگال ج۹ مورخ ۱۸٤۸م ص۳ - ۱۵۰ و گارسن دتاسی ج: ص ۲۵۹ - ۲٦۰ و آسیاتیک میوزنی (انگلیسی) ج۱ ص۸ - ٤۹۷ و آثار مهم تاریخی دکن (انگلیسی) تألیف هیگ چاپ اله آباد ص۵۸ و حدایق الحنفیه (اردو) تألیف مقبول احمد صمدانی چاپ اله آباد ۱۹۳۹ م ج۲ ص۷۷ ـ ۱٦۳ و قاموس العلوم (اردو) تألیف شمس‌اله قادری قسمت اول چاپ حیدرآباد ۱۹۳۵م ستونهای ۳۲ـ۳۵ و فهرست دانشگاه بمبئی ۲۰۰ ـ ۲۰۳ و آزاد بلگرامی (مقاله بانگلیسی) ازسیدوجاهت حسن (که در مجله انجمن سلطنتی آسیائی بنگال سلسله سوم (مکتوبات) ج۲ سال ۱۹۳٦ م ص ۳۰ ـ ۱۱۹ چاپ شده است) و بروکمان ذیل - ج۲ ص ٦۰۰ -٦٦۱ و محبوب الزمن تذکره شعرای دکن (اردو) حصه (جزو) اول ص٦٤-٤۵٤ تألیف مولوی ابوتراب محمد عبدالجبار

---

(۳) این نسخه در فهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج۱ ق۱ ص xxi.

خان‌صوفی لکاپوری براری حیدرآبادی چاپ طبع رحمانی ۱۳۲۹ه و سخنوران بلدفکر (اُردو) واستوری ج ۱ ص ۸۵۵-۸۶۶ .

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این کتاب در هیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگری نیامده‌است امادرابتدای نسخه‌خطی متعلق بکتابخانه آقای محمد ابراهیم فهرست اسامی شعراهم ذکرشده است .

تذکره ندرت

ابتدا : ثنای فصاحت‌پیرا صانعی را سزاست که دندان‌سین‌سخن ...

شرح حال و آثار مولف

اسم مؤلف این کتاب ملی‌فطرت عطاءالله متخلص‌به‌ندرت وملقب به دانشورخان است .

آثار مؤلف بدین‌قرار است :

۱ ـ **آئین عطا** ـ فرهنگی که مؤلف بعداز بیست‌سال زحمت بسال ۱۱۶۲ ه باتمام رسانیده‌است ـ برای نسخه رجوع‌شود بداندیا آفیس (اته) ش ۲۵۱۵ .

۲ ـ **کلیات ندرت** ـ برای نسخه رجوع‌شود به ت . ش ۱۶۹۹ .

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره رابسال ۱۱۶۹ ه (در زمان سلطنت محمدشاه) تألیف نموده است . این تذکره‌مشتملست برذکرشعرای متقدم ومتأخر وشامل دو «چمن» بدینقرار:

۱ ـ چمن اول مشتملست برذکرشعرای قرن‌سوم ازرودکی تاعماره .

۲ ـ چمن دوم ـ مشتملست برذکر شعرای قرن چهارم از میر آقاجی تا ابوالفرج سجزی

و « هفت گلشن » مشتمل بر ذکر شعرائی از قرن پنجم تا یازدهم (هر گلشن برای یك قرن) و یك « حدیقه » یا خاتمه در ذکر شعرای معاصر از قرن دوازدهم.

نسخه خطی - رجوع شود به اتدش ٦٧٦ (ناقص الاخر است و تنها تا گلشن سوم دارد ـ گلشن اول ودوم در این نسخه جدا نشده ومشتملست بر ذکر شعرای قرن ٥ و ٦ ازعنصری، تا جمال الدین عبدالرزاق و گلشن سوم مشتملست بر شعرای قرن ٧ از کمال الدین خلاق المعانی شروع شده و دفعة باجمال الدین تمام میشود ـ این نسخه تنها برگهای ٣٢ تا ٧١ دارد صفحه‌ای ١٧ سطر و ٤ سطر درحاشیه).

شرح حال مولف : درهیچ کتاب دیده نشده است .

فهرست اسامی شعرا : درهیچ کتاب ذکر نشده است .

گلدسته

ابتدا : بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین من کعبه عرفان انتخاب عرفات العارفین (العاشقین) تصنیف میرتقی الدین حسینی دقاقی بلیانی که به موجب حکم نورالدین محمد جهانگیر پادشاه تذکرة الشعرا بقلم آورده » .

انتخاب کننده

اسم انتخاب کننده این کتاب عبدالوهاب عالمگیری است و اسم پدرش سید منصورخان است. عبدالوهاب نوه سید دلاورخان و نبیره غیاث الدین خان بن جملة الملك اسلام خان مشهدی است .

تبصره بر کتاب .

اوحدی بعداز ترتیب تذکره عرفات العاشقین خلاصه‌ای از آن تذکره بنام « کعبه عرفان » ساخت وسپس به موجب امر جهانگیرشاه خلاصه کعبه عرفان را بنام « انتخاب کعبه عرفان » ترتیب داد وآنرا بسه رکن قسمت کرد : حنانی ومنانی ودیانی

که بترتیب شامل ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر بود .

گلدسته مجموعه‌ایست منتخب از« انتخاب کعبه عرفان » که عبدالوهاب عالمگیری بسال ۱۱۵۵ ه ترتیب داده است و اسامی شعرا را به ترتیب الفبا آورده است.

این کتاب با...؟.. شروع شده بامیرزا یوسف‌خان تمام میشود.

مؤلف در آخر کتاب شرح حال مختصری از خیام با مجموعه بعضی رباعیات او بترتیب الفبا (غیراز رباعی اول)آورده است.

سپس مجموعه اشعاری تحت عنوان موضوع‌های مختلف آورده است. این عنوانها نیز بترتیب الفبا است.

نسخه خطی : بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ (قرن ۱۸ میلادی)

برای **شرح حال** عبدالوهاب عالمگیری رجوع شود به گلدسته و استوری ج ۱ ص ۸۱۱!

فهرست اسامی شعرا: درهیچ کتاب ذکر نشده است.

بهارستان سخن

ابتدا

« طراوت بهارستان سخن بآبیاری ستایش حرف آفرینی است که عندلیب ناطقه رابه ترانه خوش نوائی سخن مترنم ساخت ونضارت بستان سرای کلام به ثنای فصیح بیانیست که گلبانگ کلمات معجز سمات وی حدایق مسامع گوش مستمعان هدایت توامان را بثمرات سعادت انباشت.»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرعبدالرزاق ملقب به صمصام الدوله است. اصلش از

خواف است و جد بزرگش میر کمال الدین در زمان اکبر شاه (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ هـ) بهند آمد و درسلک ملازمین وی منسلک شد.

پسرش میرک حسین در زمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷ هـ) در خدمت درگاه سلطانی بود و پسر میرک حسین بنام میرک معین الدین ملقب به امانت خان درزمان شاهجهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ هـ) بمنصب عالی مفتخر بود و درزمان اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ ـ ۱۱۰۹ هـ) بدیوانی لاهور وملتان و کابل و کشمیر سرافرازی داشت و هنگامیکه شاهزاده عالم بصوبه داری (استانداری) ملتان منصوب شد امانت خان علاوه برسمت دیوانی نیابت صوبه داری را هم داشت و در زمانی که پادشاه درهند بود صوبه داری دکن بعد از جهان کوکلتاش و دیوانی دکن و بخشیگری ووقایع نگاری به امانت خان مرحمت شد.

از جمله پسران امانت خان چهار نفر بمراتب عالی رسیدند.

میر عبدالقادر دیانت خان و میر حسن امانت خان و میر عبدالرحمن وزارت خان متخلص بگرامی و کاظم خان.

وزارت خان گرامی سمت دیوانی بیجاپور را داشت و شعر هم میگفت و صاحب یک دیوان اشعار بود و کاظم خان سمت دیوانی ملتان را داشت.

میرحسن علی پسر کاظم خان متذکره پدر صمصام الدوله شاهنواز خان بود. وی بعد از مدت سالگی نیابت کرد. از این رو نسب صمصام الدوله به میرحسن بن امانت خان فوق میرسد.

میرعبدالرزاق بروز ۲۹ رمضان سنه ۱۱۱۱ هـ درلاهور متولد شد وچون اکثر نزدیکان وی در اورنگ آباد بودند وی در اوایل ایام جوانی باورنگ آباد منتقل شد و از پیشگاه نواب آصفجاه (۱۱۲۲ ـ ۱۱۶۱ هـ) بمنصبی سرافراز شد وچندی بعد بدیوان پادشاهی صوبه (استان) برار مأمور شد ومدتی آن سمت را بدست داشت. و هنگامیکه درسال ۱۱۵۰ هـ محمد شاه پادشاه هند (۱۱۳۱ ـ ۱۱۶۱) آصف جاه را بحضور خود طلب کرد، نواب آصف جاه پسر خود نواب نظام الدوله ناصر جنگ

را بنیابت حکومت دکن مامور ساخت و خودش عازم دارالخلافه دهلی شد. نظام‌الدوله از خدمات صمصام خیلی راضی بود و دیری نگذشت که وی‌را بدیوان سرکار خودودیوانی پادشاهی برابرهر دو مفتخر کرد.

چون آصف‌جاه در۱۱۶۱ه فوت کرد نواب نظام‌الدوله برمسند پدر نشست و نواب صمصام الدوله را از برار طلبیده مثل‌سابق بدیوانی سرکار خود مأمور ساخت وچون نظام‌الدوله (۱۱۶۱ ـ ۱۱۶۴ه) رااحمد شاه (۱۱۶۱ـ۱۱۶۷ه) بشاهجهان‌آباد (دهلی) احضار نمود وی نواب صمصام الدوله را بدکن گذاشت و در موقع وداع انگشتری خود را باو داد.

بعد ازشهادت نظام‌الدوله درسنه ۱۱۶۴ ه مظفر جنگ جانشین وی شد ولی اونیز بعد از دوماه نزدیك شهر کرپه بقتل رسید ومسند ریاست بنواب امیرالممالك صلابت جنگ رسید که پسرسوم نواب آصف‌جاه اول بود.

لشکر وی ازنواحی کرپه بشهر کرنول رسید.

نواب وصمصام الدوله تاآنشهر بهمراهی لشکررفت وچون به کرنول‌رسید ازلشکر جداشده باورنگ‌آبادرفت وچندی‌بخانه‌خود نشسته ودرنهم رجب۱۱۶۵ه درحضور نواب امیر الممالك صلابت جنگ (۱۱۶۴ـ۱۱۷۵ه)درحیدرآباد رسیده بصوبه‌داری (استانداری) حیدرآباد منصوب‌شد اما چندی بعدازآن سمت معزول شده باورنگ‌آباد مراجعت نمود وآنجا منزوی گشت.

هنگامیکه در۱٤ صفر۶۷ ۱ ه صلابت جنگ امیرالممالك باورنگ آباد رفت وی صمصام الدوله‌را بحضور خود طلب کرده و او را خلعت وکالت مطلق ومنصب هفت هزاری سوار ولقب صمصام الدوله عطا فرمود و صمصام‌الدوله مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق مأمور بود وکارهای مربوطه‌را بنحواحسن انجام میداد.

دیر نگذشت که صمصام‌الدوله لشکر نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌را برای‌تنبیه‌و گوشمالی رگهوجی بهونسله جانب برار برده و رگهوجی بهونسله را گوشمالی

داده وپنج‌لك روپیه (پانصدهزار روپیه) ازوی بعنوان پیشکش گرفته کامران و کامروا برگشت.

سپس صمصام الدوله برای سرکوبی سریاراو زمیندار نرمل که یاغی شده بود رفت واورا دستگیر کرده ناحیه وی‌را به سرکار صلابت جنگ منضم ساخت. این هردوخدمت مذکوررا وی درسال اول دوره وکالت خود انجام داد.

همچنین درسال دوم وکالت خود درسنه ۱۱۶۸ه وی نواب صلابت جنگ امیرالممالك مزبوررا بملك میسور برده و ازراجای میسور پنجاه‌لك (پنج میلیون روپیه) بعنوان پیشکش گرفته بحیدرآباد معاودت نمود.

درهمان اوان عالمگیر ثانی (۱۱۶۷-۱۱۷۳ه) برای نواب صمصام‌الدوله «ماهی‌ومراتب» فرستاد و شخصی بمناسبت این واقعه این مصرع تاریخ گفت: ازشاه هندآمد ماهی وهم مراتب.

در سال سوم دوره وکالت صمصام‌الدوله درسال ۱۱۶۹ ه بکمك بالاجی‌راؤ که شهر سانور را محاصره نموده بود شتافت چون افاغنه شهرمزبور چندین دفعه ازحصاربیرون آمده ومردم مورچال‌رازده بودند وبالاجی بستوه آمده ازصمصام‌الدوله کمك خواسته بود. صمصام‌الدوله صلابت جنگ‌را بکمك بالاجی برد و افاغنه‌را گوشمالی داد. سپس بفکر برانداختن نصاری فراسیس افتاد.

مخفی نماند که چون نواب نظام‌الدوله ناصرجنگ برای جنگ بملك ارکات رفت مظفرجنگ باکمك فراسیس پهولجری جنگ کرده وبالاخره شکست خورد و فراسیس پهولجری فرار کرده و مظفر جنك بدست ناصرجنك افتاد.

فراسیس باکمك افاغنه لوای سرکشی افراشت ونواب نظام‌الدوله‌را درسال ۱۱۶٤ه بقتل رسانید ومظفرجنك همشیره‌زاده ناصر جنك رابسرداری خودانتخاب نمودند. بعدازشهادت نظام‌الدوله فراسیس ازبنادر خود پا بیرون نهاده وملك ارکات‌را بتصرف خود درآورد. بالاخره مظفر جنگ فراسیس مزبوررا بخدمت و ملازمت خود درآورد ورفیق و ندیم خود ساخت.

بعداً نصاری فراسیس بخدمت نواب صلابت جنگ امیرالممالك در آمدند و سیکاکول وراج بندری و مواضع دیگر را بعنوان «جاگیر»[1] گرفتند و موسی بوسی سردار آنها بلقب سیف‌الدوله عمدة‌الملك ملقب شده و حیدر جنگ صاحب اختیار سرکار[2] عمدة‌الملك گردید.

خلاصه نواب صمصام‌الدوله بعد از سرکوبی افاغنه سانور خواست که نصاری فراسیس را از بیخ بر کند و نواب صلابت جنگ امیرالممالك به پیشنهاد صمصام‌الدوله نصاری فراسیس را از خدمت وی معزول کرده و در نتیجه نصاری از لشکر جدا شده بحیدرآباد رفتند و شهر حیدرآباد را بتصرف خود در آورده متحصن شدند.

نواب صلابت جنگ امیرالممالك آنها را تعقیب نموده و شهر حیدرآباد را محاصره کرد. این محاصره تا دو ماه طول کشید و بالاخره طرفین آشتی کردند و عمدة‌الملك موسی بوسی و حیدر جنگ (با صمصام‌الدوله) ملاقات کردند و سپس نواب صمصام‌الدوله بحیدرآباد رفت.

درسال چهارم دوره وکالت خود در سنه ۱۱۷۰ھ صمصام‌الدوله از حیدرآباد برای سرکوبی رام چندر مرهته پسر سین جادو که یاغی شده بود بر آمد و وی را گوشمالی داده در حلقه اطاعت در کشید و جاگیرهای وی را بسرکار نواب منضم ساخت. سپس بهمراهی نواب امیرالممالك باورنگ آباد رفت و در همان ایام قلعه دولت آباد را محاصره نموده و آنرا از دست سادات بخاری باز گرفت.

سپس کوکب اقبال صمصام‌الدوله رو بزوال نمود. شرح این اجمال اینکه مدتی بود که لشکر حقوق نگرفته بود و باوجود تقاضای مکرر از طرف لشکر صمصام‌الدوله توجه باین موضوع ننمود باوجود اینکه برای پرداخت حقوق آنها تنها دولك (دویست هزار) روپیه بیشتر لازم نداشت و در دوره چهار ساله وکالت صمصام‌الدوله با کمك لشکر ثروت هنگفتی عاید خزانه شده بود و بنابراین پرداخت دویست هزار روپیه از خزانه

۱ــ بمعنی تیول یا املاکی که از طرف پادشاه یا حاکم داده میشد.

۲ــ بمعنی حکومت وسلطنت ودولت.

امر مشکلی نبود ولی همین موضوع کوچك که صمصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمیکرد برای وی خیلی گران تمام شد.

در ۲ ذی القعده ۱۱۷۰ هـ لشکریها نواب امیر الامراء شجاع الملك پسر محمد شریف خان بسالت جنگ پسر پنجم نواب آصفجاه را از منزلش بیرون آورده و وی را پیش نواب امیرالممالك بردند و خلعت و خلعت لقب برای شجاع الملك گرفته حکم معزولی نواب صمصام الدوله را نیز از وی گرفتند.

مردم در اثر خشم و غضب میخواستند بر منزل صمصام الدوله حمله کرده آنرا بغارت برند و صمصام الدوله قبل از وقت از این خطر با خبر شده در نصف شب اثاثه لازم را بر فیلها بار نموده و عازم قلعه دولت آباد گردید و در هشتم ذوالقعده ۱۱۷۰ ء آنجا رسید. بعد از حرکت وی مردم به منزل او حمله کرده بقیه اثاثه وی را بتاراج بردند و اکثر اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد لشکری از طرف سرکار (دولت حیدر آباد) به قلعه دولت آباد اعزام شد و قلعه مزبور را محاصره نموده با مردم آن جنگ کرد. در آن ایام غلام علی آزاد مولف «سرو-آزاد» و «خزانه عامره» نیز جزو ملتزمین رکاب نواب صمصام الدوله بود و جهت صلح و آشتی بین صمصام الدوله و نواب شجاع الملك تلاش و کوشش بسیار می نمود و در نتیجه مساعی آزاد و رفقای دیگر صمصام الدوله از محاصره قلعه دست کشیدند اما هنوز بشرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل بوجود نیامده بود که نواب نظام-الدوله ثانی پسر بسالت جنگ ناظم صوبه برار از ایلچپور باورنگ آباد آمد و نواب امیر-الممالك وی را بمنصب ولیعهدی خود انتخاب نموده و لقب نظام الملك آصفجاه (ثانی) بوی اعطا کرد.

نواب آصفجاه ثانی آزاد بلگرامی را بحضور خود طلب کرد و او را برای استمالت نواب صمصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد و آزاد بالاخره موفق شد صمصام الدوله را برای حضور در خدمت نواب آصفجاه ثانی راضی کند و نواب مزبور نیز سرداران عمده خود را برای استقبال وی فرستاد. صمصام الدوله در غره ربیع الاول ۱۱۷۱ هـ از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و باسرداران نواب ملاقات نمود. همان روز به خدمت نواب آصف‌جاه و نواب امیر الممالك شرفیاب شد.

درهمان ایام بالاجی راو مرهته پسر خود بسواس راو را بعنوان «مقدمة الجیش» فرستاده خودش نزدیك اورنگ آباد بقصد محاربت با نواب آصفجاه رسید و لشکر مرهته‌ها راجه رام چندر را که بقصد شرفیابی به خدمت نواب امیر الممالك باورنك آباد آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفجاه باورنگ آباد رفته و رام چندر مزبور را از آن ورطه هلاك نجات داد و در راه چندین جا با مرهته‌ها جنگ کرد. درهمه این معرکه‌ها صمصام الدوله جزو ملتزمین رکاب آصفجاه بود.

درهمان اوان خبر رسید که عمدة الملك موسی بوسی و حیدر جنگ از کار جاگیرها فراغت یافته خواهان شرفیابی در حضور نواب امیر الممالك بودند و برای این منظور بحیدر آباد رسیده بودند.

حیدر جنگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه‌ها می‌نوشت و طی آن مراتب اخلاص وصمیمت خود را نسبت باو اظهار مینمود تا آنکه صمصام الدوله نیز گول وی را خورد و برای وی در مورد صمیمیت حیدر جنگ شك و تردیدی باقی نماند.

لشکر نواب ازسند کهیر درمضاف اورنگ آباد حرکت نموده نزدیك شاه گده رسید و حیدر جنگ بحضور نواب شرفیاب شد و تمام لشکر باورنگ آباد رسیده و در حومه شمالی شهر چادر زدند.

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام اختیار خود را بدست حیدر جنگ سپرد و حیدر جنگ بتملق و چاپلوسی وی مشغول شد.

هرچند رفقای صمصام الدوله که به حیله وفریب حیدر جنگ آشنا بودند اورا ازاین موضوع آگاه کردند ودراین باره بوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی فرو نرفت و نواب هیچوقت آنرا باور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۷۱ه نواب امیر الممالك باتفاق نواب یمین الدوله برای گردش بباغ بیگم پوره واقع در اورنگ آباد رفت و حیدر جنگ موقع را غنیمت شمرده هردو آنها را

دستگیر کرده درخیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میرعبدالحی ومیرعبدالسلام‌خان و میرعبدالنبی‌خان پسران صمصام‌الدوله‌را طلب کرده آنهاراهم باپدرشان‌دریك‌خیمه‌توقیف نمود وبردرخیمه آنها پاسبانهای نصاری فراسیس رامقرر نمود ودوباره منزل‌نواب صمصام‌الدوله را مورد تاخت وتاز قرار داد واقرباوخویشاوندان وی‌را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده ازآنها ثروت هفتگی‌بدست‌آورد.

چون نواب‌آصفجاه ثانی ازاین رفتار گستاخانه حیدر جنگ باخبر شدوی خیلی عصبانی شد و بفکر از بین بردن وی افتاد. حیدرجنگ ازصمصام الدوله نقض عهد وبی وفائی کرده بود وبنابراین اعتماد و اعتبار نواب‌آصفجاه را ازدست داده‌بود .ولی قبل‌ازاینکه نواب‌مزبور نقشه‌خود راعملی سازد حیدرجنگ‌لشکررا ازنواب‌جدا کرده‌ووی رابکلی بی‌دست‌وپا کرد. قبل از این آصفجاه لشکر سنگینی از برارهمراه رکاب خودآورده ومهمات ملکی ومالی رادرقبضه خوددرآورده بود. سپس حیدرجنگ‌تصمیم گرفت نواب آصفجاه را بصوبه داری حیدرآباد بفرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بزندان اندازد. اما «تدبیر کند بنده،تقدیر کندخنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ ه حیدر جنگ بخیمه نواب‌آصفجاه رفت‌ولی‌نواب مزبور قبلا بارفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود. طبق آن نقشه حیدر- جنگ‌را بقتل رسانیدند ونواب‌آصفجاه براسبی سوار شده تنهاازلشکر بیرون‌رفت. چون عمدةالملك موسی‌بوسی ودیگراعیان لشکر خبر قتل حیدر جنگ راشنیدند دست وپا بمردند. درهمان گیرو دار بعضی ماجراجویان نواب صمصام‌الدوله‌ومیر عبدالغنی خان‌پسراصغرنواب‌صمصام الدوله را کشتند ولی‌جالب !اینست که حیدر- جنگ که طرح قتل‌آنها را کشیده بودچهار ساعت قبل‌ازآنها کشته شد. چون خبر قتل حیدرجنگ‌به صمصام الدوله رسید وی‌اززندگی خود ورفقایش نومید گشت‌و دیری‌نگذشت که لچهمان‌هندو ازرفقای نصاری فراسیس بخیمه صمصام الدوله‌آمد

وی را باهمراهانش بقتل رسانید[۱].

نواب صمصام الدوله و پسر وی را در گورستان اجداد آنها بخاك سپردند و یمین الدوله را در گورستان آبائی وی دفن کردند.

میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ قتل هرسه سید سابق الذکر را در آیهٔ «وجوه یومئذ مسفره» (= ۱۱۷۱ هـ) یافت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه نظم کرد:

رفت صمصام الدوله از جهان   سوم ماه شریف رمضان
سال این واقعه آن سید خود   گفت ما کشته عبدالرحمن (= ۱۱۷۱ هـ)

و نیز این رباعی مستزاد در تاریخ شهادت وی نظم کرد:

صمصام الدوله آن امیر والا ـ دانش آگاه
ناحق شده کشته در کمین گاه دغا ـ وامظلوماه[۲]
آزاد بعرض میرساند تاریخ ـ یاران شنوید
کردند شهید ناکسان سیدرا ـ اناللّه (= ۱۱۷۱ هـ)

مخفی نماند که میر عبدالحی خان و میر عبدالسلام خان دو پسر دیگر صمصام الدوله از مرگ حتمی نجات یافتند. میر عبدالحی خان را یك روز قبل از پدر جدا کرده بودند و میر عبدالسلام خان را بعلت بیماری از خیمه بخانه بردند. چندی بعد لچهمان قاتل صمصام الدوله نیز بقتل رسید و محمد حسین جماعه دار فرقه کاردیان که باجماعت خود بر نواب صمصام الدوله و اقربای وی متعین بود و نسبت بآنها مرتکب انواع بد رفتاری ها شده بود نیز باجماعت خود کشته شد و عمدة الملك موسی بوسی

۱ـ ریو میگوید که فرانسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مخالف سرسخت آنها بود و در دوم رمضان ۱۱۷۱ هـ بدست بعضی از لشکریهای بوسی یا بقول بعضی بدست ژنرال (فرانسوی) کشته شد. (ر.ك. ریو ج ۱ صفحه ۳۴۰ ب)

۲ـ در مفتاح التواریخ بیل ص ۳۲۹ بجای وامظلوماه «این غم جانکاه» آمده است ولی در مقدمه مآثر الامراهمان عبارت فوق نقل شده است.

که بطرف پهولجهری رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد وفرار کرد.

بعد ازشهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر بحیدر آباد رفت میرعبدالحی خان را همراه خود بردند ودرقلعه گولکنده توقیف نمودند. میرعبدالسلام خان رابعلت بیماری وی دراورنگ آباد گذاشته از آنجا بدقلعه دولت آباد فرستادند. نواب آصفجاه ثانی بعدازقتل حیدرجنك بطرف برار حرکت نمود ولشکروسامان جنگ را فراهم آورده باجانوجی پسر رگهو بهونسله جنگ کرده واو راشکست داد وسپس روی بحیدر آباد آورد. نواب امیر الممالك که برای انتظام ملکی به مچهلی بندر رفته بود عازم حیدر آباد شد وهردو برادر نزدیك حیدر آباد ملاقات کردند.

نواب آصف جاه ثانی مثل سابق بر مسند ولایت عهد نشست وزمان مهام ملکی ومالی را بدست خود گرفت. سپس در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۷۲ ه میرعبدالحی خان را ازقلعه گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق بر گرداندند وبجای لقب شمس الدوله دلاور جنگ که وی سابقا داشت بدلقب پدر «صمصام الدوله صمصام جنك» ومنصب شش هزار پیاده و پنجهزار سوار سرافراز نمودند. همچنین میر عبدالسلام نیز ازقلعه دولت آباد آزاد گشته نزد خانواده خود رفت.

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بود وباجمیع علوم آشنا درشعر فهمی یدطولائی داشت ومصطلحات زبان فارسی راخوب میدانست ومیگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا) دارم یکی عدالت که بدقایق معاملات چنانکه باید وامیرسم (رسیدگی میکنم) وحق را از باطل جدا میسازم ودوم شعر فهمی».

همچنین وی منشی عالی بود وانشای وی درنامه‌های فارسی طرز خاصی دارد ولی حیف که منشآت وی جمع نشد. وی درتاریخ دانی نیز مهارت کلی داشت وبهترین نمونه ودلیل آن کتاب «مآثر الامراء» اوست. او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و فارسی فراهم آورده واکثر این کتابهارا بدست خود مقابله وتصحیح نموده بود ولی متاسفانه درموقع تاراج منزل بدست لشکریها کتابخانه وی هم بتاراج رفت.

آثارمولف

۱-بهارستان سخن- تذکره موردبحث.

۲- مآثرالامراء - که دراحوال امراء وسلاطین تیموری هند است وصمصام الدوله آنرابدقت جمع آوری نموده وازحیث تاریخ دارای اهمیت زیادی میباشد(این کتاب درسه مجلد از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام مولوی عبدالرحیم در کلکته بسال ۱۸۸۸ میلادی بطبع رسیده است).

۳- مجموعه رقعات- تمام منشآت صمصام الدوله جمع شده است واکثر آن ازدستبردزمانه تلف شده وتنها چندبدست پسر مولف افتاده بود بطورنمونه در کتاب بهارستان سخن درج یافته است.

٤-فوایدالفواید- محتوی برعقاید دینی ومسایل شرعی وآداب واخلاق است که مولف اسم آنرا درمقدمه بهارستان سخن ذکر نموده است.

تبصره برکتاب

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که درهنگام جمع آوری کتابی بنام «فوایدالفواید» درعقایددینی وغیره (رجوع شود به آثارمؤلف درسطورفوق) صمصام الدوله فصلی درجوازشعر نوشت وازآنجا که «سخن ازسخن می خیزد» درموقع نوشتن آن کتاب برخی متعلقات فن شعرمانند عروض و قافیه وصنایع شعروبعضی متممات آن ازقبیل انشاء واملا وغیره احوال وبعضی شعرامورد توجه ودقت قرار گرفت. چون این موضوع باموضوع کتاب فوق مختلف بودوبعضی رفقای مولف نیزاصرارداشتند که کتابی علیحده دراین موضوع برای استفاده دیگران بنویسدبنابراین مولف بتألیف این کتاب مبادرت ورزید وقبل ازاتمام کتاب فوق این کتاب (بهارستان سخن) رااتمام کرده آنرا به «بهارستان سخن» موسوم ساخت.

ازتوضیحی که پسر مؤلف میرعبدالحی خان [۱] دراین کتاب داده است معلوم میشود که درحین تسوید «فوایدالفواید» نواب صمصام الدوله درسنه ۱۱۶۰ هـ میخواست احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب منضم سازد وبنابر این اسامی آنهارا

برپشت این کتب یادداشت نمود ولی بعلت گرفتاری زیادی فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنابراین میر عبدالحی پسر مؤلف در اثنای تکمیل کتاب «مآثر الامرا» بداتمام این کتاب هم همت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معتبره اقتباس نموده بصورت این کتاب در آورد و باوجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲۶۰ھ طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ھ بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :

چون[1] این گلستان گشت صورت پذیر

کز و بشگفد خاطر جزو و کل

عجب محفلی رنگ و رونق گرفت

قران یافت در وی بهم جام و مل

بجستم ز دل سال اتمام او

بگفتا : بهار سخن کرد گل

(=۱۱۹۲ھ)

مؤلف اسم مآخذ را درمقدمه ذکر نکرده است ولی از محتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا درذیل شرح حال شعرا آورده است :

۱ ـ هفت اقلیم (رجوع شود به ذکر فردوسی و وطواط و نظام استرآبادی) .

۲ ـ نفحات الانس جامی (رجوع شود به ترجمه حال فردوسی و سنائی و خاقانی و نظامی و اوحدی و کمال خجندی و قاسم انوار) .

۳ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شرح حال سنائی و انوری و کمال الدین اسمعیل و اوحدی اصفهانی و کاتبی و آذری اسفراینی) .

۴ ـ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود بشرح حال خاقانی)

۵ ـ شرح دیوان مرتضوی ازمیرحسین میبدی (رجوع شود به شرح حال انوری)

---

۱ ـ ظاهراً : چو

۶ ــ چهارمقاله (رجوع‌شودبه ذکرفردوسی وعمرخیام) .

۷ ــ رساله رباعیات خیام از احمدبن حسین رشیدی تبریزی (رجوع شود به‌ذکرخیام)

۸ ــ جواهرالاسرار آذری (رجوع شودبه ذکرخاقانی وامیرخسرو)

۹ ــ حبیب‌السیر (رجوع‌شودبه‌ذکرخاقانی وقاسم‌انوار ومیرشاهی‌سبزواری)

۱۰ ــ مجمل‌التواریخ (رجوع‌شودبه ذکرخاقانی)

۱۱ ــ صبح‌صادق (رجوع‌شودبه نظامی وسحابی‌استرآبادی)

۱۲ ــ بهارستان جامی (رجوع شود به ذکر کمال‌الدین اصفانی وامیرشاهی سبزواری).

۱۳ ــ اخبارالاخبار عبدالحق‌دهلوی (رجوع شود به‌ذکرامیرخسرو)

۱۴ ــ تذکرة الاتقیا (رجوع‌شود به‌ذکرامیرخسرو) .

۱۵ ــ حاشیه نفحات محمد دهدار (رجوع‌شود به ذکرحافظ)

۱۶ ــ تاریخ فرشته (رجوع شود به‌ذکر آذری اسفراینی)

۱۷ ــ تحفه سامی (رجوع‌شود به‌ذکرهاتفی)

۱۸ ــ عالم‌آرای‌عباسی (جوع‌شودبه ذکرملك‌قمی)

۱۹ ــ مرآت‌الخیال (رجوع شود به ذکر سحابی استر آبادی و قدسی و چندربهان برهمن

۲۰ ــ اکبرنامه شیخ‌ابوالفضل (رجوع شود به ذکر نظیری نیشابوری)

۲۱ ــ کلمات‌الشعراء (رجوع شودبه ذکر چندربهان برهمن) .

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه و دوازده فصل وخاتمه‌بترتیب‌زیر :

مقدمه‌ـدرسبب تألیف کتاب.

فصل‌اول ــ دربیان کلام منظوم واسناد شعر گوئی از آیات واحادیث‌رسول و تاریخ ابتدای شعر گوئی عربی وفارسی (در۱۸ صفحه) .

فصل دوم ــ درعروض (در۱۷صفحه) .

فصل سوم در قوافی (در ۲۲ صفحه)

فصل چهارم در اقسام قوافی (در ۲٤ صفحه)

فصل پنجم در بلاغت وفصاحت و استحکام کلام (در ٤ صفحه)

فصل ششم درصنایع و بدایع شعر (در ۸۱ صفحه)

فصل هفتم درمعما ولغز (در ۳۰ صفحه)

فصل هشتم در علم انشاء وشرایط منشی وآداب کتابت (در ۰ صفحه)

فصل نهم در خط (در ۱۸ صفحه)

فصل دهم در بیان حروف واعراب والفاظ وتفسیر آن (در ۷ صفحه)

فصل یازدهم درقواعد لغت فارسی (در ۱۲ صفحه)

فصل دوازدهم در احوال فحول شعراست وشامل احوال وانتخاب اشعار اکابر شعرای متقدم و متاخر که صاحب دیوانند و بستادی معروفند مشتملست بر پنج طبقه ویك خاتمه بقرار زیر:

طبقه اول درذکر هیجده تن ازشعراست کهازجلوس سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ھ) تاپایان سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ھ) میزیستهاند وبا فردوسی شروع شده وباخواجوی کرمانی تمام میشود.

طبقه دوم در ذکر هفده شعراست که اززمان ملوك الطوایفی و فترت (که از ۷٤۲ھ آغازشد) تاوفات سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۱ھ) میزیستهاند وباسلمان ساوجی شروع شده بانظام استرآبادی تمام میشود.

طبقه سوم درذکر بیست و سه نفر شاعر است که از جلوس اسمعیل صفوی (۹۰۵ھ) تا پایان سلطنت اکبرشاه[1] (۱۰۱٤ھ) میزیستهاند و بابافغانی هراتی شروع شده بانوعی خبوشانی تمام میشود.

۱ ـ مؤلف در اینجا توضیح داده است که چون در این طبقه و طبقات آینده بیشتر شعرا نشوونما یافتگان هند ذکر شده اند بنابراین از این ببعد ذکر آنها را طبق سالهای جلوس و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است (رجوع کنید بهارستان سخن ص ۲۸۳)

طبقه‌چهارم در ذکر بیست وچهار نفرشاعر است که از جلوس جهانگیرشاه
(۱۰۱٤ھ) تاپایان سلطنت شاهجهان (۱۰٦۷ھ) میزیسته‌اند و
بامرزا جعفر اصفهانی شروع‌شده باسلیم تهرانی تمام میشود.

طبقه پنجم در ذکر چهل‌تن شاعر است که‌ازجلوس‌اورنگ‌زیب‌عالمگیرشاه
(۱۰٦۸ھ) تاآخرسال دهم سلطنت محمد شاه غازی (۱۱٤۱ھ)
وباحکیم سرمدشروع‌شده وبادلاورخان نصرت تمام میشود.

خاتمه در ذکر نه‌نفر از معاصرین است که‌درد کن بودند و«حاوی کمالات
صوری و معنوی» بودند و گاهی‌شعرهم‌میسرودندو باسیدغلام‌حسن
قادری رضائی شروع‌شده باقاضی محمداساساً تمام میشود.

این تذکره مشتملست برذکر صدوسی نفر که اکثرشان اصلا شاعر بودند
وآنها را مولف بترتیب تاریخی از روی زمان شعرا ذکر نموده است‌وبا«فردوسی»
شروع شده «باقاضی محمدصالح» تمام میشود.

مولف دراین‌تذکره (غیرازخاتمه) تنها اکابر شعرای متقدم و متاخر را
ذکر نموده است و علت آنرا در آغاز فصل دوازدهم (ص ۲٤٦) چنین توضیح
داده است:

در هرعصری صاحبان تحقیق در سفاین و اوراق از حالات گروه
(شعرا) والاشکوه تسطیر فرموده‌اند(و) احصای‌اعداد جمیع افراد این‌طایفه‌متعذر
بلکه متعسر است اما چون تقریب شعر فارسی و قواعدآن دربیان‌آمد بناء علیه
تحریرنبذی ازحالات اکابر شعرای متقدمین ـ رنگین خیالان متاخرین که‌صاحب
دواوین‌اند وباستادی اعتبار واشتهار یافته‌اند بامنتخبی ازمقالات ایشان درپنج‌طبقه
ویك‌خاتمه‌مناسب‌افتاد».

رویهمرفته محتویات این تذکره از حیث تازگی مطالب هیچ اهمیت ندارد
چون غیراز خاتمه که مشتمل است برذکرنه‌نفرازمعاصرین (که گاهی‌بشعر گوئی
میپرداخته‌اند) تقریباً تمام مطالب این کتاب از کتب‌دیگر نقل‌شده وبنابراین‌غیراز

جنبه تحقیق که مولف درمورد احوال‌شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاداهمیت برای این کتاب‌قایل شد.

شرح حال اکثرشعرارامولف مختصر ولی‌جامع آورده است ودرمورد اکثر شعرا سال ولادت ووفاتشان یاتنها سال وفات آنهارا ذکر کرده است. تنها در مورد شعرای زیر شرح حالشان‌را نسبتاً مفصل آورده است:

سلمان ساوجی و امیرشاهی سبزواری وهلالی استرآبادی وشاه‌طاهر دکنی و کلیم و صائب وناصرعلی (هر کدام درسه‌صفحه) وفردوسی وفیضی (هر کدام درچهار صفحه) وکمال‌الدین‌اصفهانی‌ومولانا رومی وشاه‌نعمت‌الله‌ولی وشیخ‌آذری اسفراینی و خانخانان (هر کدام درپنج‌صفحه) و حافظ (درشش صفحه) وآصفجاه نظام‌الملك (در ۸½ صفحه ـ که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن)

رویهمرفته شرح‌حال حافظ و آصفجاه‌نظام‌الملك‌را مفصل‌ترازهمه‌آورده‌است

درضمن‌احوال‌بعضی‌شعرا شرح‌حال دیگران‌رانقل کرده‌است‌مثلا:

در ذیل نام شاه‌نعمت‌الله‌ولی شرح‌حال «اولاد و احفاد » او (ص۷ـ۳۵۵)

« هلالی « شکیب‌خان (ص۳۹۸ـ۴۰۰)

« قاسم‌خان‌جوینی « پدرنورجهان‌واسلاف‌واخلاف‌وی(۴۶۵-۴۷۲)

درضمن احوال شعرامؤلف روایات مختلف تذکره نویسان ومورخین‌را موردبحث و تحقیق‌قرار داده وچنانکه بعقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است(رجوع شود به فردوسی ص۲۵۳ و سنائی ص ۲۵٦ و خاقانی ص ۲٦٦ ونظامی ص ۲۸۱و کمال‌الدین اسمعیل ص۲۸۸ و اوحدی‌اصفهانی‌ص۳۰۹وسلمان ساوجی ص ۳۳۲) .

اشعار بعضی از شعرای معروف‌را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین بیان کرده است که چون اشعار این‌شاعر« درالسنه‌و افواه‌جاریست» بنابراین‌بنقل چند بیت ازوی اکتفا کرده است(رجوع شود به‌نام فردوسی‌ص۲۵۳).

تنها اشعار شعرای زیر را نسبة مفصل آورده است:

عمر خیام (در سه صفحه ـ بیست رباعی) و طاهر وحید (در ۱/۲ ۳۰ صفحه) وحافظ و کلیم ورفیع مشهدی (هر کدام در ٤ صفحه) وسعدی وعرفی (هر کدام در ۱/۲ ٤ صفحه) وناصر علی (در ٦ صفحه) وشوکت بخاری (در ۸ صفحه) وغنی کشمیری (در ۱۰ صفحه) وصائب وبیدل (هر کدام در ۱۸ صفحه).

رویهمرفته اشعار صائب وبیدل را مفصل تر از همه آورده است.

تنها در ذیل نام صائب درمورد کلیات وی (در یك صفحه) بحث کرده است و وعقیده خودرا درمورد مقام وی در شاعری طی آن اظهار نموده است.

در ذیل نام ملاشیدا هفت بیت محمد جان قدسی واعتراضات ملاشیدا را بامحاکمه ملامنیر لاهوری آورده است (ص ٤۷۸ ـ ٤۸۲).

در ذیل نام نواب دلاور خان نامه‌ای بعربی از وی بنام مولوی علی اصغر لکهنوی نقل کرده است که باموضوع تذکره مربوط نیست (ص ٦٥۸ ـ ٦٦۰)

سبك مؤلف اکثر ساده است ولی درمقدمه و گاهی درموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است و کلمات عربی را فراوان بکار برده است. گاهی بعضی اصطلاحات عربی رااستعمال کرده مانند:

کمالایخفی (رجوع شود به انوری) النهایة هوالرجوع الی البدایة (رجوع شود به نام عراقی).

باتخلص و نسبت شعرای زیر «الف ولام عربی» راآورده است:

ابوالمجد آدم السنائی الغزنوی ومولانا جلال الدین محمد البلخی والسعدی الشیرازی و فخرالدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سیدغلام حسین حسن القادری الرضائی.

گاهی سالهارا بزبان عربی آورده است مانند:

«وکان ذلك فی ست وعشرین وست مائة (رجوع شود به کمال الدین اصفهانی)

قبل ازاسم شعرای زیر لقب توصیفی برای آنها آورده است:

سحبان العجم (فردوسی) و استادالحکما (سنائی) و حجةالحق (عمرخیام) و حسان‌العجم (خاقانی) ملک‌الکتاب (وطواط).

گاهی برای فوت‌شد جمله‌ای بنثر مصنوع آورده است مانند:

ابوحلاج شیرازی: درسنه هشتصد وهشتاد وهفت‌ازخوان الوان نعمت‌دنیوی دست کشیده میل‌نعیم‌اخروی‌نمود.

نسخ خطی

۱ کتابخانه نسخ خطی دولت مدراس‌ش۵۲۸ (در۳۵۲ص وصفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۲۳محرم‌سنه ۱۲۵۹ه).

۲ـ کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن‌ش۱۲۱ (بخط پسر مؤلف در۲۷۷ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۱ ربیع‌الاول‌سنه۱۱۹۴ه این نسخه تکلمه‌شعرا که میرعبدالحی‌خان اضافه کرده است ورقعات وعرایض مولف راندارد).

۳ـایضا ش ۱۹۳ (در ۵۴۷ ص وصفحه‌ای۱۷سطر شامل «تکلمه شعرا و رقعات وخطوط وعرایض »مورخ ۱۲۰۴ ه).

٤ـایضا ش۱۷ (در۲۵۰ ص‌وصفحه‌ای ۱۷سطر مورخ ؟)

چاپ

از طرف دولت مدراس هندوستان باهتمام چندرسکهارن رئیس کتابخانه دولتی نسخ خطی‌شرقی‌مدراس بسال ۱۹۵۸ م [1].

۱ـ « چاپ بسیاربسیار بد وپراز اغلاطی است وگاهی صورت بعضی کلمات بوسیله مصحح (!) وکاتب یاحروف‌چین چنان مسخ شده است‌که پی‌بردن باصل‌آنها بسیار مشکل وگاهی ناممکن‌است. ازنشان استفهام (؟) که مصحح (!) بعدازبعضی‌کلمات‌آورده است‌معلوم میشودکه وی‌آدم‌کم استعدادی‌بوده است ولیاقت تصحیح‌این‌کتاب‌بلکه این قبیل‌کتابها را نداشته است. غیر از اغلاط مصحح وکاتب اغلاط‌چاپی‌نیز در این‌کتاب فراوان است ولی

بقیه‌حاشیه‌درصفحه بعد

برای **شرح حال صمصام الدوله** رجوع شود به مآثرالامرا چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته ج ۱ ترجمه صمصام‌الدوله از میرغلامعلی آزادص۱۴ـ۴۱ (که بهترین مأخذ برای شرح حال صمصام‌الدوله‌میباشد) ومقدمه«بهارستان‌سخن» ازسید عبدالوهاب بخاری(که‌پرازاغلاط است) و سروآزاد وسوانح دکن برگ۸۳ و حدیقةالاقالیم ج ۲ ص۱۵۴ و تاریخ الافروز برگ ۷۸ و کاتلاگ مارلی‌ص۱۰۱ و تاریخ هند تألیف ایلیات ج ۸ ص ۱۸۷ـ۱۹۱ ریو ج و ۱ص۳۴۰ ب)

ریاض الشعرا

ابتدا

«تذکره محفل‌خاطرقدس‌مآثرصاحبدلان آگاه‌حمدناطقیست که نظم‌مجموعه ممکنات رابکلمه کن ازقلم طراز صورت نگاربرلوح تکوین‌باحسن نظامی‌جلوه ظهور بخشیده»

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (!) نه زحمت غلط‌گیری را تقبل فرموده و نه حتی هیچ غلطنامه‌ای دراول یاآخر کتاب آورده است. شایدبعقیده وی این‌کتاب هیچ غلطی ندارد.

چاپ‌کتابها بچنین وضع‌بسیار تأسف‌آوراست مخصوصاً امروزکه وسایل چاپ‌بهتر و مترقی‌تر شده است و معلوم نیست چرا دولت مدراس این کارمهم را بدست چنین آدمهای بی‌سواد وبی‌استعدادسپرده که‌باعث‌تضییع پول‌آن دولت هم‌شده‌است. البته این امرکه‌جدیداً دولت مدراس بچاپ نسخ فارسی وعربی همت‌گماشته است برای فارسی دانان‌موجب‌مسرت وخوشحالیست اما بهتر اینست‌که این‌کار بدست‌کسانی‌سپرده‌شودکه لیاقت واستعدادچنین کاری‌را داشته‌باشندو عده چنین اشخاص درهندوستان هنوزکم نشده‌است.

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف باالقاب وی نواب خان زمان بهادرظفر جنگ علی‌قلی‌خان متخلص بەواله شمخالی [۱] لزکی [۲] داغستانی است واز اولاد حضرت عم پیغمبراست [۳]. درفتنه هلاکو و سقوط عباسیان جمعی ازافراد خانواده‌اش متفرق شدند و گروهی بطرف حجاز و جماعتی بسوی هندوستان رفتند.

اجداد واله بجانب داغستان مهاجرت کردند و آنجا متوطن شدند. مردم داغستان که ازقبیله‌لزکی وتمام آنها شافعی بودند جدبزرگ والدرا که بداغستان مهاجرت کرده‌بود شمخال (رئیس)خود انتخاب نمودند وتاتألیف «ریاض‌الشعرا» بقول واله بنی‌اعمام و اقوام وی در داغستان سکونت داشتند و شمخالی آن مملکت دردست آنها بوده است.

چون سلطنت ایران بسلاطین صفویه رسیدنظر باینکه داغستان سرحد ایران بود درمیان پادشاهان ایران وداغستان همواره نزاع بوده‌وچون این ایالت‌درمرز ایران واقع شده حکام آنجا گاهی بسلطان روم (ترکیه) و اکثر بپادشاه ایران هر کدام قوی‌تر بوده منسوب و مربوط میشدند

داغستان چنان ملکی است که درزمان شاه‌عباس وشاه‌صفی سپاه‌آنها چندین مرتبه بآن سرحد رفت که آن ناحیه‌را تحت تسلط‌شاه ایران در آورند اما هر بار ازآنهاشکست‌خورده‌ناکام‌ونامراد برمیگشتند وحتی نادرشاه کدسلاطین‌هندوعثمانی رامکررشکست‌داد باوجودحمله‌ای که سه‌سال‌طول کشید نتوانست به‌داغستان‌تسلط پیدا کند [۴].

۱ـ بقول‌آراد شمخال رئیس(قبیله) راگویند(ر.ك. خزانه عامره ص ٤٤٦)

۲ـ ر.ك. خزانه عامره ص ٢٤٦ ـ درآتشکده لکزی آمده است . ر.ك. ش ١٥

۳ـخود واله‌میگوید:

دارد ز زلف‌کسوت عباسیان پیر	از دودمان ماست رخ دلستان‌ما

٤ـ ر.ك. مجمع النفائس‌آرزو

بالاخره شاه‌عباس صفوی بااین جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جدچهارم واله، الدارخان پسراصغر خود الخاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد. الدارخان درخدمت شاه‌عباس بمراتب اقبال رسید و بلقب صفی‌قلی‌خان‌ملقب وبه بیگلر بیگی ایروان منصوب‌شد و بموجب فرمان‌شاهی باسلطان نجابت بیگم دختر قراحسن‌خان استاجلو ازدواج کرد و ازبطن وی دو پسر داشت یکی فتحعلیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵ـ ۱۱۳۵ﻫ) سرافراز بود ودیگر مهرعلیخان که چهار پسرداشت که ازهمه کوچکتر محمدعلی خان پدرواله بود. محمدعلیخان[1] در۱۱۲۶ﻫ به‌بیگلر بیگی ایروان بعدا بسپه سالاری بضمیمه بیگلر بیگی ایروان و کل آذربایجان‌منصوب‌شدودر۱۱۲۸ﻫ که‌ازایروان بقصد سرکوبی افاغنه عازم‌قندهار بود دربلده نخجوان بمرض استسقا در گذشت. همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا بمراتب‌عالی سرافراز بودند وبه بیگلر بیگی درنواحی مختلف کشورمنصوب بودند.

واله درماه‌صفر۱۱۲۴ﻫ دراصفهان‌متولدشد. اورا درهندوستان«چهنگا» (یعنی شش‌انگشتی) میگفتند چون ظاهراً شش انگشت داشت. چون در ۱۱۲۸ ﻫ پدرش درنخجوان فوت کرد وی باصفهان‌رفت ودر۱۱۲۹ﻫ بسن پنج سالگی بمکتب(مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول‌شد.

در۱۱۳۳ﻫ فتحعلی خان اعتمادالدوله ازوزارت شاه سلطان حسین معزول‌شد ودرچشم او میل کشیدند و افراد دیگر این‌قوم نیز معتوب ومعزول شدند. سپس در سال ۱۱۳۴ﻫ محمودخان‌افغان ازقندهار آمده اصفهان‌را محاصره کرد ودرمحرم ۱۱۳۵ﻫآن شهررا گرفت واکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاغنه تاهفت سال ونیم حاکم عراق وفارس بودند

۱ــ برای شرح‌حال وی ر.ك. ریاض الشعرا ـ خوشگو محمد علیخان‌را سپه‌سالار ایران ونواسه زاده (یعنی نواده زاده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش دربار‌ه‌این نسبت پدر خود بشاه‌حسین صفوی اشاره‌ای نکرده است.

اما در ۱۱۴۲ه اصفهان و نواحی دیگر ازقبضه افاغنه در رفته و دوباره در تسلط و تصرف شاه ایران درآمدند و شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵ـ۱۱٤٥ه) پسر سلطان حسین میرزا که پدرش در موقع محاصره اصفهان برای آوردن سپاه جهت کمك لشکر شاهی بجانب آذربایجان فرستاده بود درحین حیات پدر در قزوین برتخت سلطنت نشست. در این ایام واله درسلك ندمای خاص شاه طهماسب قرار گرفت ولی در ۱۱٤٤ه نادرشاه شاه طهماسب را ازتخت محروم و معزول کرده سلطنت رابدست خود گرفت و واله چندی دراصفهان منزوی ماند. در همان اوان سانحه‌ای برای واله پیش آمد که اورا مجبور کرد ترك وطن گفته بهندوستان مهاجرت کند.

واله از کوچکی باخدیجه سلطان دختر حسن‌علیخان عموی خود همدرس بوده ودرزمان همدرسی هردوشان عاشق یکدیگر شده وبالاخره نامزدشدند[۱]. ولی در ایامیکه افاغنه براصفهان مسلط شدند مادر خدیجه سلطان بمادر واله پیشنهاد کرد که هرچه زودتر ازدواج آن‌دوعاشق بدون تشریفات صورت بگیرد امامادرواله باکمال دلسردی دست ردبسینه مادر خدیجه سلطان‌زد .

در همان اوان شخصی ازمتوسلان نزدیك (محمود خان) افغان برای خواستگاری خدیجه سلطان‌آمد ولی چون ازطرف‌بستگان خدیجه جواب ردشنید وازنیل بهدف مأیوس گشت باکمك محمودخان افغان دروصول بمقصود موفق شد وبزور خدیجه رابنکاح خود درآورد. دیری نگذشت که اصفهان دوباره‌بدست ایرانیها درآمد و افغانها ازآنجا منهزم گشته بطرف فارس و کرمان فرار کردند وشخصی که با خدیجه ازدواج کرده بودهم ازآنجمله بود.

دوستان و خویشاوندان واله اورا هدف تیرملامت قرار داده سینه فکار

۱ـ میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی که ازرفقای صمیمی واله بود درمثنوی« واله وسلطان»شرح این داستان عشق‌را بتفصیل نظم‌کرده است.این‌مثنوی‌بزودی از طرف«اداره تحقیقات عربی وفارسی » پتنه بهار هندطبع‌میگردد.

اورا بانیش زبان مجروح میکردند وواله هم از این شماتت خویشان بستوه آمد ازشاه صفوی اجازه گرفت وترك اصفهان گفته شهر بشهر آواره وسر گردان میگشت تااینکه بسواحل فارس رفته تصمیم گرفت بهندوستان مهاجرت کند.

واله اسم آنکس راکه خدیجه را بزور بنکاح خوددرآورده بود ذکر نکرده است اما ظاهرااین شخص و کرمداد غلام محمودخان افغان که باخدیجه نکاح کرده یکی است. آخرمردم شاه طهماسب کرمداد را کشتند. سپس نادرشاه خدیجه سلطان رابی نکاح درتصرف خود داشت وچندی بعد وی را بازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد پسرعم خدیجه سلطان درآورد. بعد از فوت نادرشاه مردم یزد نجف قلی را کشتند.

پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه باخدیجه سلطان عقد نکاح بست ولی چندی بعد صالح خان را کریم خان زند بقتل رسانید. سپس میرزا احمد وزیر اصفهان خدیجه را درحباله نکاح خود درآورد. در همان ایام واله میرزاشریف را ازهندوستان بایران فرستاد که خدیجه را بهندآورد اما چون میرزاشریف بایران آمد ازترس میرزا احمد مزبور علت و منظور آمدن خود بایران را اصلا برزبان نیاورد. چندی بعد میرزا احمد نیز بدست کریم خان زند کشته شد.

بعد ازقتل میرزا احمد خدیجه سلطان بقصد هند روانه کربلا شد که از آنجا ببصره رفته ازراه دریا خود را پیش واله بهند برساند ولی اجل مهلتش نداد و وی درراه کرمانشاهان فوت کرد وجسد وی را بکربلا برده آنجا دفن کردند.

خلاصه بعلت ازدست رفتن خدیجه سلطان و اغتشاش و ناامنیت کشور واله تصمیم گرفت بهند مهاجرت کند و بعد از فوت شاه طهماسب ثانی در۱۱۴۴ ه عازم هندشد[1]. بقول آزاد حزین وواله از کرمان تابندر عباس باهم آمدند و دربندرعباس

۱ـ واله درشرح حال خود درریاض الشعرا میگوید: «رخت اراده برناقه توکل بسته خودرا بظلمت آباد هندوستان که مانا بسواد زلف جانان است رسانید» وجای دیگر مینویسد: «القصه بزحمت بسیار و مشقت بی‌شمار هلال محرم سفینه بختم درساحل افق شام هندوستان طالع گردیده خورشید مرادم ازپیش نظر غایب شد».

شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمذکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده به‌تته درسند رسید و حزین نیز بعد از ده روز به‌تته رسید. واله ازتته بخداآباد و بهکرو ملتان و بالاخره به‌لاهور رفت. بقول حاکم چون واله بلاهور رسید شاه‌آفرین‌لاهوری درقیدحیات بود. واله از وی استدعای‌ملاقات کرد وشاه مرحوم ازاو معذرت خواست و گفت که فقرا را با‌مردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت ودرضمن، این بیت شاه‌آفرین‌را در آن نقل کرد:

پژمرده‌ایم بی‌تو بفریاد مابرس　　　از باغ مادریغ مدار، ای‌بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه‌را خواند شخصا بخانه واله رفته و باوی چندین ساعت صحبت کرد.

در۱۱۴۷ه ازلاهور به‌شاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت. آزادمیگوید که هنگامی که من ازسند به‌هندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور بسال۱۱۴۷ه بامیرزا امام قلی برادر کوچك میرزا جعفر بهمراهی علیقی خان واله داغستانی ملاقات کردم و تاشاه جهان‌آباد باهم مسافرت کردیم چون‌بشاه جهان‌آباد رسیدیم بعد ازیك هفته توقف در آن شهرمن عازم اله‌آباد شدم وواله همانجا رحل‌اقامت افکند[1]. واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای آنجا از ورود اوخبریافته اورا موردتفقد ولطف قرار دادند وباوجود اینکه واله ازرفتن بدربار شاهی خودداری میکرد اما درنتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملك سعادتخان نیشابوری‌ناظم صوبه (استان) او درخدمت محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ه) درآمد و بمنصب چهار هزاری(پیاده) و دوهزار سوار منصوب گشت و نوبت و جیغه مرصع و چند زنجیر

۱- ر.ك. خزانه عامره ص ۲۴۶و۴۴۸

فیل و جاگیر[1] ونقدی (پول نقد) وخدمت میرتوزکی (دوم) یافت.[2]

سپس واله درزمان احمدشاه(۱۱۶۱–۱۱۶۷ه) منصب ششهزاری و لقب خان زمان بهادر ظفرجنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۷–۱۱۷۳ه) بتوسط و توصیه عماد لملك وزیر پسر امیرا لامرافیروز جنگ پسر نواب آصفجاه خدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید. حاکم در«مردم دیده» (ص۱۰۱) مینویسد که وی واله را هنگامیکه صفدر جنگ بااحمد شا پسر محمدشاه قهر کرده باعمادالملك جنگ میکرد بتوسط محمد یحیی خان متخلص به خرد نواب اعزازالدوله میریحیی خان بهادر (خلف نواب ذکریاخان بهادر) که ازمدتی درلباس درویشی درآمده بود ملاقات کرد. همچنین بعداز اینکه نواب صفدرجنگ باپادشاه دهلی آشتی کرد وبصوبه خود (یعنی استان اود) مراجعت کرد درراه حاکم چندین بارباواله ملاقات کردوواله اشعار خودرا پیش حاکم میخواندو گاهی این مجلسهای شعرخوانی از اول عصر تابعد ازنصف شب طول میکشید.

حاکم «درمردم دیده» درذیل نام آرزو (ص۵۷) مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدرجنگ وزیرالممالك بصوبه (استان) اود رفته بود وبعد ازفوت نواب صفدر–جنگ آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ برادر نجم الدوله بلکهنو رسید. واله نیز درآن ایام درخدمت شجاع الدوله بود. از این فرصت استفاده کرده هرسه شاعر (آرزو وواله وحاکم) گاهی یکجا جمع میشدند وباهم صحبتهائی داشتند امادیری نگذشت که واله وحاکم بدهلی رفتند و خان آرزو درلکهنوماند

بتدریج بین واله وحاکم صمیمیت بیشتری پیدا شد وحتی بعد ازفوت صفدر–

۱– «جاگیر» املاکی یاتیول بوده که ازطرف شاه یادولت بکسی اعطا میشد–این رسم تاپایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود.

۲– ر.ك. ریاض الشعرا – خاتمه– بیل درفرهنك تراجم شرقی(انگلیسی) مینویسد که واله منصب پنجهزار سوار داشت –ر.ك. Oriental Biographical Dictionary- Beale

جنگ واله ازطرف شجاع‌الدوله حاکم را استخدام کرده همراه‌خود بدهلی برد و در حدود یکهزار روپیه حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد که بوسیله محمود کشمیری که ازمقربان واله وازدوستان حاکم بود پرداخت گردد اما حاکم این عطیه را قبول نکرد و این خود موجب مزیدصمیمیت و اخلاص بین آنهاشد.چون واله بشاه جهان‌آباد رسید بعلت‌تندی مزاج که داشت‌کار وی درست‌نشدوبنابراین قراردادی که بین‌حاکم و واله بسته شده بودباجرا درنیامد. بالاخره‌حاکم‌ازطرف واله مرخص شد وبلشکر شجاع‌الدوله رسید. بعداز چند ماه حاکم خبر در گذشت واله راشنید[۱].

حاکم بروایت مولوی محمود درمردم دیده(ص۱۰۲) مینویسد که موقعیکه واله نزدیك بمرگ وورحال «احتضار» (نزع) بود هنوز بفکر شعر بود.ملاعبداله نامی که درآنوقت حضور اشت بواله گفت که این چه موقع شعر گفتن‌است کلمه (لااله‌الااله محمد رسول‌اله) بخوانید و ایمان تازه کنید.

واله در جواب این‌رباعی خواند :

گرجان‌رودم زتن نخواهم مردن — و رخاك شود بدن نخواهم‌مردن
گویندعلیقلی بمردابن‌غلط است — اوهام تومرد من نخواهم مردن

گلشن‌جونپوری که واله اورا استخدام کرده‌بودوتامرگ درخدمت‌واله بود درمثنوی«صورت‌الحال»[۲] سال‌فوت‌واله را۱۱۶۹ه‍ آورده‌است ومیگوید که‌مرگ واله دردهلی‌اتفاق‌افتاد.سن وی‌بروایت‌مولف«مردم دیده»(ص۱۰۱)چهل وشش‌سال بود. آزاد نیزدر خزانه عامره(ص۴۴۹) سال وفات واله را ۱۱۶۹ه‍ ذکر کرده است.

۱ـ ر.ك. مردم دیده ص ۵۷

۲ـ ر.ك. نسخه ریو ج ۲ ص ۷۱۵ ب ـ درآخر این نسخه بخط سرگرد ولیام پول این عبارت‌آمده است «علیقلی واله در دهلی درسال ۱۱۶۹ه‍ بعد ازبیماری‌شش روزه درگذشت» (ترجمه)

حاکم ماده تاریخ واله را «پیوست برحمت واله» (= ۱۱۷۰ه) گفته و آزاد آنرا بصورت شعر درقطعه زیر[1] آورده است :

ظفرجنگ امیر گهرسنج معنی بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خرد گفت «پیوست واله برحمت»
(= ۱۱۷۰ه)

از فرزندان او تنها اسم يك دختر در کتب آمده است. بقول بیل ، واله دختری داشت بنام گنابیگم که بزبان اردو شعر میسرود و درزود جوابی معروف بود. وی زن عماد الملك غازی الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ ه فوت کرد[2] .

اکنون عقاید و آرای تذکره نگاران معاصر واله درباره اخلاق وپایه علمی وی اینجا نقل میگردد .

خوشگومینویسد که واله شاگرد شیخ علی حزین بودوبطرز وی شعر میسرود[3] اما واله در اینمورد هیچ اشاره‌ای نکرده است.

حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد که واله آدم خوش معاش وخوش پوش وخوش صحبتی بود وغالباً مقروض بود. اوسریع التحریر (تندنویس) بود و درشعر کسی را محل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خودرا نمیشناخت. اکثر بروش وطرز شعرای قدیم شعر میسرود وشعروی پردرد ولذت است.

آرزو در «مجمع النفایس» مینویسد:

۱ـ ماده تاریخ فوت مذکورعدد ۱۱۷۰ میرساند که یکسال بیشتر ازاصل سال وفات واله است. ابوطالب خان در خلاصة الافکار سال فوت واله را ۱۱۷۰ه ذکر کرده و درتذکره غنی ۱۱۷۷ه آمده است وهردو اشتباه است.

۲ـ ر.ك. بیل : فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی ج ۱ ص ۴۸۸ - ۴۹۰ .

۳ـ ر.ك. سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۲۹۶.

هرچند از علوم ظاهر بهره‌ای ندارد اما ازجهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی‌دارد و بیشتر مقدمات مستحضر اوست‌علی‌الخصوص تصوف که از برکات تصفح و تفحص اولیا بتوحید حقیقتی پی‌برده وعالم‌را حقیقت واحدشمرده ودرمقدمه و صحابه «تلك امة قدخلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولاتسئلون عما كانوا يعملون» گویان دست از تعصب وتعنت شیعه‌وسنی برداشته وبزرگان‌هردو طریق را ببزرگی وخوبی یاد کرده و میکند و ازطعن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گواست‌مدام برحذر میباشد شاهد احوال اوست این مقال او: رباعی

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب

کاموخته‌اند کیش جهل ازام واب

هرجا که خریست کنیتش شیعه بود

هرجا که سگی است سنیش هست لقب

.....تمام دیوانش از وقایع عشق واسرارعرفان مملو است.... اکثر (در) تتبع بابافغانی است بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آیدجاشنی که در کلام اوست درشعر بابانیست زیرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا راکم دست داده»

آثار مولف

آثارمؤلف بدین قرار است:

۱- دیوان که در۱۱۵۷ه باتمام رسید. این دیوان واله را که مشتمل است برچهارهزار بیت[۱] فقیر دهلوی[۲] ازرفقای واله برای او ترتیب داده است (برای نسخ آن رجوع شود به‌بادلین ۱۱۸۲واته ۱۷۰۸ واندنیر ذخیره نوص ۹وآصفیه‌ج۱ ض۷۳٦ ش ۳٤۵)

۱ـ جاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) میتویسد : قصائدغرا ودیوانی قریب هفت‌هزار بیت‌دارد .

۲ـ این همان شاعر است‌که داستان عشق واله و سلطان را سروده است وذکرآن در ذیل شرح حال واله‌در سطورفوق گذشت.

۲ـ نجم‌الهدی[1] ـ مثنوی مذهبی است که واله در۱۱۴۹ه سروده‌است(برای نسخ آن رجوع‌شود به‌بانکی‌پور ذیل ج ۱ش ۱۹۲۱ و ایوانو ۸۵۵).

۳ـ مثنوی مرزا نامه ـراجع به‌داستان‌عشق‌میرزاشیرافکن. (برای‌نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ۸۵۶).

٤ـ ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث).

تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در۱۱۶۰هآغاز نموده و در سال ۱۱۶۱ ه باتمام رسانیده است[2] ودر خاتمه مؤلف این رباعی‌آورده است که سال اتمام این کتاب را میرساند.

این‌تذکره‌چون طرب فزای‌دل‌شد	تاریخش را دل ازخردسائل شد
گفتازریاض الشعرا رفت خـزان	دروی چوبهار سرزده داخل شد

(اینجا چون ازعدد« ریاض الشعراء (=۱۶۱۳) عدد خزان (=٦٥٨) را منها کنیم‌وازعدد«بهار» (=۲۰۸)عدد«ب» (=۲)را منها کرده حاصل‌آنرا به‌حاصل اول(۱۶۱۳ــ٦٥٨=٩٥٤) جمع کنیم عدد۱۱۶۱بدست میآید که سال اتمام‌ریاض الشعرا میباشد) .

در مورد سبب‌تألیف، مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعاربلند وافکار ارجمندفراهم آید (و) اینکه جمعی کثیر از موزونان‌را ذکر نماید »

۱ـ این مثنوی را اشپرنگر بواله نسبت داده است اما بعقیده عبدالمقتدر (فهرست بانکی‌پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واله سروده است که در خراسان متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ۱۱۸٤ ه درگذشت (ر.ك. فهرست مدراس ش ٦۱ وگلزار اعظم ص ۸ ـ ۳٦٥ وگلدسته‌کرناتك)

۲ ــ قسمت بیشتر این تذکره در ۱۱٦۰ه نوشته شده ودر۱۱٦۱ ه باتمام رسیده است اما ایوانو عقیده دارد که قسمت‌آخر این‌کتاب در۱۱٦۲ه تألیف شده است.

مؤلف درباره مآخذ کتاب درمقدمه مینویسد که قریب بهفتاد دیوان شعر و تذکره متقدم ومتاخر وچند جلدتاریخ و کتب دیگر مثل نفحات (الانس) ومجالس (العشاق یامجالس النفایس؟)وغیره در نظر او بوده واختلافاتی که در کتب مزبور بنظر رسید حتی المقدور وی در تصحیح آنها کوشش نمود و کتب معتبره مثل نفحات (الانس) وغیره را معتبر دانسته خلاف آن کتب دیگر را اعتبار نداده اما جمعیت خاطر و فرصت کافی برای انجام کار تألیف این تذکره نداشت. ولی عجب این است که ازتذکره عرفات تألیف تقی اوحدی که اساس ومأخذ مهم این تذکره بوده است اینجا نام نبرده است ولی درمتن کتاب اکثر اسم تقی اوحدی را ذکر نموده است و گاهی بر وی انتقاد شدید نموده است که دربعضی موارد درست است(مثلا رجوع شود به نام فردوسی ومئی کلال).

همچنین اسم تذکره میرزا طاهر نصرآبادی را درذیل نام ملهمی تبریزی و تاریخ جهانگیری را در ذیل نام مهابت خان ذکر نموده است که در تألیف این کتاب ازآن استفاده کرده است.

بعضی از مختصات این تذکره که مؤلف در خاتمه کتاب ذکر نموده است بقرار زیر است.

۱ــ فنون شعر مثل فن عروض وقافیه وصنایع و بدایع درصفحات این تذکره ذکرشده است که تذکره‌های دیگر ازاین نوع فواید عاری است.

۲ــ اشعار خوب از دواوین قدما ومتاخرین کمتر فوت وفرو گذاشت شده ولی از بعضی (مانند) حکیم قاآنی وانوری ومعزی وشیخ سعدی وامیرخسرو دهلوی و مولوی جامی و میرزا صائب وچند کس دیگر که بسبب خوف تطویل در انتخاب اشعارشان مؤلف کماینبغی سعی نکرده است.

۳ــدرذیل ذکر شعرا مجملی ازوقایع سلاطین روزگارشان نوشته است.

٤ــدر ضمن احوال بعضی شعرا درباره مدارج شعر وشاعری وی بحث کرده

است واگر گاهی بر اشعار بعضی انتقاد نموده است آن هم از تعصب وغرض نبوده است .

۵ــ همچنین درذیل بعضی شعرا آثار آنان را شرح داده و درباره بعضی ازآثارشان اظهار نظر کرده است(مثلا رجوع شود به فخرالدین اسعد جرجانی و نظامی وغیره)

یکی از مزایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود ازقبیل هجوم افغان وفتح اصفهان و غیره بدست آنان و اخراج آنها بدست نادر وجلوس نادر وغیره راشرح داده است چون اکثر این وقایع چشمدید واله بوده ووی از جزئیات آن اطلاع کاملی داشته بنابراین ازمآخذاصیل تاریخ آن دوره میباشد اما درمورد ادعای دوم مولف باید تذکر داد که این مبنی برصحت وحقیقت نیست ویکی از معایب بزرگ این تذکره انتخاب بسیارمختصر ازشعرای متقدم است ومعلوم نیست بچه علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بودپس بهتر آن بود که ذکرشعرای کاملا غیر معروف و بی‌ارزش را از این تذکره خارج نموده و بذکر شعرای بزرگ واهم بیشتر توجه می‌نمود .

همچنین باید اذعان کرد که مولف نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح‌حال اکثر آنها راهم دردوسه سطر آورده‌است مثلا رجوع شود به نام اثیرالدین اخیسکتی و اسدی طوسی و خاقانی و رودکی و سلمان ساوجی.

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که‌مؤلف غالباً توجه خاصی بذکر احوال مهم زندگانی شعرا نداشته‌وحتی سال‌فوت بعضی اشخاص معروف راهم‌ذکر ننموده است مانند اثیرالدین اخیسکتی و ادیب صابر واسدی طوسی و انوری و اوحدی کرمانی واهلی شیرازی وبابر وجهانگیر و حسن دهلوی و خاقانی و عمر خیام ورودکی و سلمان ساوجی وصائب وظهوری و نعمت‌خان عالی‌و امیرعلیشیر

(نوائی‌و) فانی‌وفرخی و معزی و منوچهری و نظامی گنجوی‌وغیره.

این تذکره مشتمل است برمقدمه و بیست‌وهشت «روضه» (یك‌روضه‌برای‌یك حرف) وخاتمه وبا«شیخ‌ابوالحسن خرقانی» شروع شده با «یحیی‌خان‌یکتا» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متاخر است بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یاتخلص شاعر. عده شعرای این تذکره قریب‌به ده هزارو پانصد[1] میرسد وبنا براین مانند فرهنگ جامع اسامی شعرا است وهمین امریکی ازعلل خاص اختصار و ایجازبیان و انتخاب اشعار شعرا دراین تذکره میباشد.

در مقدمه توضیح داده است که مراد ازپادشاه شهید اول‌سلطان‌حسین صفوی و ازشهید ثانی شاه طهماسب واز قهرمان‌ایران‌نادرشاه وازپادشاه‌عالم پناه محمد شاه پادشاه‌هندبوده‌است.

همچنین تذکرداده است که در ترتیب اسامی شعرا که از روی الفبا است زمان‌را رعایت ننموده وحتی مراتب فضل و جاه رانیز مرعی نداشته‌چون فرصت این کارهارا نداشت.

اما در ترتیب اسامی‌تقدیم و تأخیر شعرا رعایت تخلص نموده واگرتخلص نبود رعایت اسم واگرآنهم نبودرعایت کنیت ولقب کرده واگراحیاناً کسی‌بکنیت یالقب مشهور بوده درمورد او همان‌رارعایت کرده‌است.

در این کتاب مؤلف‌بانتخاب غزل وقصیده و قطعه ورباعی اکتفا نموده است و از مثنوی‌های بزرگ، انتخابی نیاورده است و دراین‌مورد چنین توضیح‌داده‌است که اگرازشاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولوی جامی و مثنوی مولوی وغیرذالك انتخاب میکرد قریب بیست‌هزارشعردراین تذکره اضافه‌میشد وازفرط تطویل کسی‌را رغبت بخواندن ونوشتن‌آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به‌رعایت اختصارمینگاشت بیننده(خواننده)راتوهم‌این‌میرفت که شاید باعتقادمؤلف اشعاربلند درین مثنوی همین مقرزبوده».

۱ـ نسخه بادلین ذکر ۲٦۹٦ شاعررا دارد.

شرح حال شعرا را دریك دوسطر آورده است وحتی درذیل نام اکثرشعرای معروف‌هم شرح‌حالشان‌رامختصر آورده است باین‌عذر که‌چون بین‌مردم‌مشهور بوده «محتاج بتعریف وتوصیف‌نیست» مثلارجوع‌شود به‌انوری واوحدی کرمانی‌وحافظ وسنائی‌وسحابی‌ومحتشم کاشی.

شرح‌حال شعرا وافراد زیررانسبة مفصل‌آورده است: ادهم‌وبابرشاه‌وجرأت وحزین ومحمدرحیم‌خان (خانان)و فردوسی وبابافغانی ومولانا رومی ومولوی معزالدین ومیرزا محمد ونجم‌الدین کبری ونامی‌سعدلو (هر کدام در یك صفحه) و افضل پانی‌پتی و فتح علیخان (عموی‌مؤلف) (هر کدام‌در$1\frac{1}{2}$ص) وملاشاه‌بدخشانی ولطف‌علیخان (عموی مؤلف) ومحمد علیخان (پدرمؤلف) و محمدعلی خان‌نژاد (هرکدام در۲ص) و شاه طهماسب (در۳ص) وبرهان الملك (در۷ص - از همه مفصل‌تر).

همچنین درذیل نام تقریبا هشتاد شاعر اشعارشان‌را مفصل‌تر نقل کرده‌است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان‌را از سایرین مفصل‌تر آورده‌است:سلیم تهرانی (۱۱ص)وکمال‌الدین اصفهانی(۱۲ص)و ظهوری (۱۳ص) و حزین (۱٤ص) وحافظ(۱۸ص) وواله(۲٤+۲ص)وصائب (۳۲ص) وامیرخسرو (٤۱ص).

در ذیل‌نام نعمت‌خان (عالی) رقعه‌ای (نامه‌ای)ازاو بنثر وهمچنین درذیل میرشمس‌الدین فقیردهلوی‌رساله‌ای‌مسمی به‌وافیه‌درعلم‌عروض‌وقافیه(قریب۱٦ص) ورساله دیگر مسمی بخلاصة‌البدیع در صنایع شعر (در۱۲ص) آورده است.

اشعار ترکی امیرعلی‌شیررادرروضة‌النون تحت«نوائی» واشعارفارسی وی‌را در روضة‌الفا درذیل نام «فانی» آورده است.

درذیل شرح حال بسیاری از شعرا عقیده تقی کاشی‌را درباره آنهاذکر کرده ودر ذیل عبدالغنی تفرشی این عقیده حزین را ازوی نقل کرده است: « شیخ‌علی حزین میفرمود که ازمعاصرین بسخن فهمی او کس‌ندیدم».

مؤلف اکثرشعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر ننموده چون برای آنها زیاداهمیت قایل نبودمانندآرزووآزادوغیره اما بسیاری از شعرائی که دراین تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی‌ارزش و بی‌مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیرمعروف را که در باره آنها خودش هم‌هیچ اطلاعی نداشت وغیر ازیك دوبیت ازآنهانقل‌نکرده است برشعرای معروف معاصر خود ترجیح داده‌است[1]. یکی ازعلل‌بارزآن تعصب‌مولف است‌نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره‌پرازآن‌میباشد.حتی درذیل‌بعضی‌شعرای معروف که درهندوستان متولد شده‌اند مینویسد که‌آنها خارج ازهندوستان متولد شدند وبهندوستان آمدندمثلاخسرو(باوجود اینکه‌خسروهندوستان‌را«مولدومنشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را بااشعار دیگران مقایسه نموده است مثلااشعارحزین را با اشعار صائب و اهلی و کلیم وراقم ووحید و اقدسی وغیره‌و اشعار حسن‌را با اشعار حمیدالدین وحید رکمره‌مقایسه نموده است.

درذیل شرح حال بیدل (درنسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسد که بیدل بایران رفته و آنجا دراصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ بناهائی‌مانند چهل ستون سروده است که حتماً درباره یك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی‌است.

سبك انشای مولف غالبأساده است اما درمقدمه‌و شرح حال خود و دربعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است .

گاهی آیات واحادیث وضرب‌المثل‌های عربی‌رابکاربرده است‌مانند:«کل‌اخ یفارقه اخوةالاالفرقدان»یا« اذامروباللغو مرواکراما»

۱ــاما ازبین شعرای معاصر متولد درهندشرح حال‌وآثارشمس‌الدین‌فقیررا ازهمه مفصل‌ترآورده است چون وی‌دوست مولف بوده ودر ترتیب دیوان مولف باوکمك نموده و حتی داستان عشق واله وخدیجه‌سلطان‌را نظم کرده بود.

قبل و بعدازاسامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی بنثر مسجع است مانند«سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فناهادی وادی بقاست» . (همچنین رجوع شود به‌شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی وابوعلی سینا واسدی طوسی واهلی شیرازی و بیدل و خسروو عطاروغیره).

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت شد» بکار برده‌است مانند :

شیخ احمدجامی : درسنه ۵۲۶ خلعت فانی را بر آورده به تشریف باقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر: در سنه ٤٤٠ گوش هوش بندای یاایتهاالنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی درجنت وصال آسوده گردید»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش۱۸ ۲ـ برلن۶۵۷ (خلاصه شامل شرح حال و یك بیت از هرشاعر محتملا ازمولف) ۶۵۶ (۱۲۲٤ﻫ) ۳ـ ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱ﻫ) وایوانو-کرزن ۵۷(ناقص ـ مورخ ۱۷۹٤م) ٤ـ لیندزیاناص۱۲۱ش۳۱۱(درحدود۱۷۷۰م) و ش ۵۷ (۱۲۱۰ﻫ) و ش ۵۸ (ناقص الاخر ـ جدید)

۵ـ بوهار ۹۲ (۱۱۹۱ﻫ) ۶ـ ریو ج ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳ﻫ) تکمله۱۱۲؛ (۱۲۱۶ﻫ) ۱۱۳ (تاحرف کاف ـ قرن ۱۹م) ۷ ـ آصفیه ج ۲ص۱۶٤ ش ۱۲۰ (۱۲۵۸ﻫ) ۸ـ بانکی‌پور ج ۸ ش ۶۹۳ (قرن۱۹م) ۹ ـ بادلین ۳۷۷ (بدون تاریخ) ۰۳۷۸/. (قسمتی از کتاب) ۱۰ـ اندیا آفس۳۶۵۳ [1] ۱۱ـ دانشگاه پنجاب. دونسخه (یکی ناقص الاخر و دیگری ناقص الاول و دونسخه « خلاصه ریاض الشعرا»). ۱۲ ـ ملك تهران ش ٤۳۰۱

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ق۱ ص xvi در ذیل علامت I.O.

خلاصه‌ریاض الشعرا

لب لباب ـ خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد جانسن ترتیب‌داده است. (رجوع شود به‌اته۶۹۵ مورخ ۱۱۹٤هـ) برای بحث مفصل‌تری درباره این تذکره رجوع‌شود به«لب‌لباب» در این کتاب.

برای **شرح حال واله** رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ وخزانه عامره صفحه ٦٤٦ـ٦٥٠ و منتخب‌الاشعار مبتلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن جونپوری ومقالات الشعرا حیرت‌وآتشکده ش۸٤۱ و صحف ابراهیم وخلاصة‌الافکار ش ۳۰۱ ومخزن‌الغرایب ش ۳۰۱۸وریاض‌العارفین ص ٤ — ۲٦۳ و مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۵۸ و شمع انجمن ص ٤۹۱ و تذکره عبدالغنی و مردم دیده و مجمع النفایس آرزو و بیل: «فرهنگ تراجم شرقی» (انگلیسی)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌ایوانو -- کرزن ص۲۸ـ٦۳ (اسم ۲۵۹٤ شاعر)

منتخب الاشعار

ابتدا

«منتخب دیباچه حمدی که عندلیبان چمن خوشنوائی به‌بهترین زمزمه نغمه سرا شوندو دیباچه شکری که‌مرغان گلشن شیرین‌مقالی به‌نیکوترین نعمه‌زمزمه‌پیرا گردند ...»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم [1] ملقب به مردان علی‌خان و متخلص به مبتلا است و اسم پدرش میرزا محمدعلی‌خان بن‌میر کرم علی‌خان [2] مشهدی‌است. جدمولف درزمان محمد معزالدین جهاندارشاه (جلوس وفوت:۱۱۲۴ه) همراه نواب برهان الملك سعادت‌خان نیشاپوری [3] ازخراسان بهندوستان مهاجرت نمود ودرزمان محمد فرخ سیرشاه(۳۱-۱۱۲۴ه) وارد سلك ملازمین در بارشاهی گردید وبلقب‌خان مفتخر گشت ودرزمان محمدشاه (٦١-۱۱۳۱ه) در گذشت.

پسرش محمد علی‌خان پدرمولف‌هم اول درخدمت برهان‌الملك مزبور بوده و بعد از وفات وی درخدمت نواب ابوالمنصور خان صفدر جنك حاكم وزیر اود (۱۱۶۲ -۱۱٦۸ ه)درآمد وسپس بتوجه و توصیه وی ازطرف نواب مزبور به‌نیابت استانداری الهآباد منصوب گشت. وی درزمان نواب‌صفدرجنگ سپه‌سالار(فرمانده سپاه) شد و«چندفتوح نمایان‌بدست او بظهوررسید» .

بعد از وفات نواب‌مزبور میرزا محمدعلی‌خان به‌بنگال رفت و آنجا درسلك ندمای نواب شجاع الملك جعفرعلی‌خان ونواب عالیجاه‌قاسم علی‌خان ناظم‌بنگال درآمد و در۱۸جمادی‌الاول ۱۱۷٦ه فوت کرده ودر عظیم‌آباد (پتنه) دردرگاه‌شاه ازران (متوفی۱۰۲۸ه) بجانب غرب‌مدفون گشت.

مردانعلی‌خان درسال۱۱٤٤ه [4] درلکهنو متولد شد وفن شعر و علم صرف و

۱- فهرست بادلین: مجمدعلی‌خان بن‌محمد (که اسم پدرمولف است نه اسم خود مولف) .

۲- نتایج الافکار : میرزا محمد

۳-متوفی در۱۱۵۱ه -وی‌مؤسس‌سلطنت‌اودبود - برای‌شرح‌حال‌اورجوع‌شودبه‌خزانه عامره‌ص۷٤-۷٦.

٤ - ر.ك. تذکره«روزروشن» - بنابر این سن مولف بوقت‌تالیف این تذکره۱۷ سال بود و این‌ظاهرا عجیب است چون‌باین‌سن کوچك‌چطور مولف‌توانسته‌استتذکره‌ای باین خوبی وبنثر بقدری مصنوع ترتیب‌دهد.

نحو وفقه وعلوم متداوله دیگررا پیش مولوی وجیه‌الدین نظام آبادی جونپوری[۱] فرا گرفت ودر شعرهم‌شا گرد او بود. مشق خطاطی را نزد میرزا محمدحسین دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت «تحصیل کمالات» را نداشته معذلك چون نمیخواست از کمالات بکلی بی بهره بماند بنابراین اکثر اوقات خودرا درخدمت فضلاء و ارباب کمال بسرمیبرد و گاهی بنوشتن ومشق‌خطوط میپرداخت‌واز بعضی خطاطین معروف مانند میرعماد حسینی تقلید میکرد وخط نسخ ونستعلیق‌راخوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خودرا درصحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میرشرف‌الدین وفا قمی ومیرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و دراثر صحبت آنان گاهی‌خودش نیزشعرمیسرود.

بقول مولف «نتایج الافکار» مبتلا از طرف نواب صفدر جنگ بالقب مردان علی‌خان مفتخر گردید.

مؤلف«بزم سخن» مینویسد که مبتلا درغازی‌پورتوطن داشت‌واصلااهل‌بنارس و معاصر سودا دهلوی بود و بزبان اردو وفارسی دیوان وتذکره داشته است[۲] اما اسم تذکره اردو جزو تألیفات او در کتب دیگر ذکر نشده است.

مبتلا درآخرعمر از لکهنو به عظیم آباد (پتنه) رفت چنانکه در موقع تألیف تذکره «گل‌رعنا» وی‌در عظیم آباد بسرمیبرد وابیاتی چندبخط خویش برای‌شفیق مولف‌آن کتاب فرستاده و شرح حال وی را یکی ازآشنایان وی‌بنام‌میرغلام‌حیدر پسرمولوی میرمحمد یوسف بلگرامی برای شفیق نوشته بود[۳].

۱ـ نسخه این تذکره که در دانشگاه لاهور موجود است بفرمایش همین مولانا وجیه‌الدین‌استنساخ‌شده است. (ر.ك نسخ تذکره «منتخب الاشعار» درسطورآینده.)

۲ـ ر.ك. تذکره بزم سخن ص ۱۰۲

۳ـ ر.ك. گل رعنا : مبتلا

بقول مولف « روز روشن » مبتلا در اواخر ۱۲۱۲ه در عظیم آباد فوت شد[1] وبروایت مولف «نتایج الافکار» در«اواخر مایة ثانی عشر» فوت کرد.

آثار مولف

۱ـ منتخب الاشعار ـ تذکره مورد بحث ۲ـ تذکره اردو[2]

۳ـ دیوان فارسی که بقول مولف روزروشن چهار هزار بیت دارد. ولی شفیق تعداد اشعار دیوان مبتلارا در « گل رعنا» دوهزار نوشته است.

٤ـ دیوان اردو.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را در سال ۱۱٦۱ ه تألیف نموده است چنانکه بیت زیر از قطعه‌ایکه درخاتمه این تذکره آورده است میرساند :

مکن هرزه گردی که من فکر کردم

پی سال تاریخ « نظم معانی »

(=۱۱٦۱ ه)

باید اذعان کرد که مولف « نتایج الافکار» و « گل رعنا» اسم این تذکره را «نظم معانی » نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در ذیل سبب تألیف درسطورذیل اسم آنرا «منتخب الاشعار» ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج الافکار» و «گل رعنا» این اشتباه از همین بیت فوق رخ داده است.

د مورد سبب تألیف مورد دردیباچه چنین توضیح داده است که درایام عنفوان شباب وی بمطالعه دواوین شعرا خیلی علاقه داشت و بعضی از اشعاررا بسیار می‌پسندید و آنهارا درپاره‌های کاغذ یادداشت می کرد وبزودی از این صفحات مقدار زیادی جمع آوری نموده بصورت کتابی در آورد و« بر صفحه روز گار به یاد گار گذاشت»

۱ـ ر.ك. تذکره «روز روشن»: مبتلا

۲ـ ر.ك. بزم سخن ص ۱۰۲

و این‌تذکره‌را «منتخب‌الاشعار» نام گذاشت.

این‌تذکره مشتمل است‌براحوال واشعار منتخب از٧١١شاعر متقدم‌ومتأخر تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که درفهرست اسامی دراول این کتاب‌آمده است بدین ترتیب میباشد:

الف = ٧٨ ب = ٣٢ ت = ١٢ ث = ٣ ج = ٣٠ ح = ٣٠ خ = ٢٤
د = ١١ ذ = ٤ ر = ٢٤ ز = ١١ س = ٤٤ ش = ٣٢ ص = ٢٤
ض = ٥ ط = ٢٦ ظ = ٤ ع = ٤٢ غ = ١٥ ف = ٤٤ ق = ٢٣ ك = ٢٢
ل = ٦ م = ٨٥ ن = ٤١ و = ٢٢ هـ = ١٤ ی = ١٣ (کل = ٧١١)

مولف ذکر این شعرا را به‌ترتیب الفبا ازروی حرف‌اول اسم یاتخلص‌شاعر آورده است.

این تذکره با«مولانا اهلی شیرازی» شروع شده با«یکتا (تاراچند)» تمام میشود.

مولف شرح حال غالب شعرا را خیلی مختصرآورده است و اکثر آنها را در یك یادو جمله معرفی نموده وسپس اشعار منتخب را ازآنان نقل کرده است. اما اشعارشعرا را غالباً مفصل‌آورده مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر:

اهلی شیرازی و اهلی خراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و امیرخسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون.

گاهی‌درذیل نام بعضی شعرا تنها یك بیت‌ازآن نقل کرده‌است (رجوع‌شود به ذکرراسخ وسید رضا و رفیع قزوینی وساقی وسام‌میرزا وصالح تبریزی ویمینی ویکتا،تاراچند)

درذیل شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره زندگانی‌شان را فراهم نیاورده وحتی سال وفاتشان را هم‌ذکرنکرده‌است.

انتخاب اشعار در این تذکره غالبا خوب است ومعلوم میشود که مولف دارای ذوق خوبی بوده است.

سبک انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است.

رویهمرفته ازحیث تازگی مطالب این تذکره زیاد مهم نیست ولی ازروی حسن انتخاب اشعار میتوان آنرا جزوتذکره‌های خوب حساب کرد.

نسخ خطی

۱ـ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شروانی مورخ سلخ محرم سنه۱۱۶۶ ه که بفرمایش مولانا وجیه‌الدین استنساخ شده است.

۲ـ بادلین ش ۳۷۹

۳ـ رامپور- فهرست نذیر احمد ش ۹۴ (مورخ ۱۱۶۶ه)

فهرست اسامی شعراـ رجوع شود به‌بادلین ستونهای۲۳۹ـ۲۵۵

برای **شرح حال مولف**ـ رجوع شود به منتخب الاشعار وروزروشن و بزم‌سخن (اردو) ونتایج الافکار و گل رعنا ص۲۹ـ۱۰۲۷ ونسخه‌خطی کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی.

منتخب حاکم

ابتدا: - (بدست نرسید)

مولف

اسم مولف این کتاب ملاعبدالحکیم متخلص به‌حاکم لاهوری است (برای شرح حال او رجوع شود به «مردم‌دیده» دراین کتاب).

حاکم این تذکره (ظاهراً ناتمام) رادرسال ۱۱۶۱ه ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب: (منتخب حاکم» (=۱۱۶۱ه) میرساند.

این کتاب متخصریست درذکر احوال ونمونه اشعار آفرین و آزاد وامیدو آرزو که همه آنها ازمعاصرین حاکم بودند با «تکلمه» ای مشتمل برذکر میرعبدالحی وشیخ نورمحمد.

ریو میگوید که حاکم این تذکره را از «مجمع النفایس» آرزو نقل کرده و بعضی شعرا را بر آن افزوده است. اگر این قول صحیح باشد حاکم نسخه «مجمع النفایس» را قبل از اتمام آن در ۱۱۶٤ه دیده و از آن استفاده کرده است.

ظاهراً قبل ازاینکه حاکم بترتیب تذکره مفصل‌تری بپردازد این تذکره متخصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً درسال ۱۱۷۵ه تذکره مفصل تری بنام «مردم دیده» تهیه نموده است. باید اذعان کرد. که چهارشاعر اول این تذکره همان هستند که در «مردم دیده» نیزمذکورند اما معلوم نیست چرا حاکم ذکر میرعبدالحی و شیخ نورمحمد رادر «مردم دیده» نیاورده است.

نسخ خطی

۱ــ رهاتسك ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ه قسمتی از این نسخه بخط مولف است.

۲ــ ریو ج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست بریك ورق ازنسخه‌ای از کتابخانه‌منیرالملك).

تذکره حسینی

ابتدا

« ستایش بی‌حدونیایش بی‌عدمبدعی‌را سزد که‌افراد ایجادرابه‌ابیات منتخبه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوة والسلام حسن‌انتظام بخشید و مجمع اشعار هدایت وارشاد بذوات‌مقدسه‌ائمةالهدی‌علیهم التحیة والثناپیرایه اختتام پوشانید»[1]

شرح حال مولف

اسم مؤلف‌این‌تذکره میرحسین دوست وتخلص‌وی حسینی‌است واسم‌پدرش مولوی سیدابوطالب است واصل وی‌ازسنبهل ضلع‌مرادآباد (هندوستان) است. چنانکه‌خودش توضیح‌داده‌است وی بسن‌نوزده‌سالگی درجستجوی یك استادبزرگ ازسنبهل به‌دهلی‌رفت وآنجاشیخ‌فضل‌الەرا استادبزرگ یافت. وی دردهلی قسمت بیشترعمرخودرا درصحبت شعرا و درجستجوی‌هنر گذرانید وبتدریج‌درشعرمهارتی پیدا کرد.

در۱۱۷۳ه دهلی راترك گفته‌به‌بریلی‌رفت وآنجا کتابی دردستورزبان‌فارسی نوشت ودر۱۷۸۹ م تیمورنامه هاتفی را بنثر درآورد. بعد از آن درباره احوال وی خبری‌نداریم.

آثارمولف

آثارمولف‌بدین قراراست :

۱ ــ تذکره حسینی ــ کتاب موردبحث.

۲ ــ تشریح نادر ــ کتابیست دردستور زبان فارسی (برای نسخ‌آن رجوع شود به‌فهرست کلکته ص۱۰٤ ورامپور ــ نذیراحمد ش۳۰۲)

۳ ــ تیمورنامه هاتفی که‌آنرا بنثر درآورده‌است.

---

۱ ــ نسخه بانکی‌پور بعبارت زیرآغاز میشود :
«حمد بیقیاس وسپاس محمدت اساس جناب‌صانعی‌را سزاست» ...

تبصره بر کتاب

این کتاب رامولف بسال ۱۱۶۳ھ تألیف کرده است چنانکه بیت زیر در قطعه ایکه در پایان کتاب آمده است میرساند :

این نسخه چو یافت زیب اتمام . تاریخ شدش «خجسته انجام»

(=۱۱۶۳)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد :

«امابعد خاکراه نبی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی . . . چون در نوزده سالگی برسبیل تحصیل علم بدارالخلافت نزهت نهاد شاهجهان آباد وارد گشت وعمری درا کتساب علوم ادبیه بگذرانید و بفیض مجالست فصحای شیرین کلام و شعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهمرسانید. یاران جانی ودوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نوو کهن. بنابرآن تذکرة‌الاحباب انگشت‌قبول برچشم گذاشت ومجمعی (مجموعه‌ای) مختصر از احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و وملوك وفضلا وشعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گذاشته‌اند پرداخته آمد مسمی به‌تذکره حسینی»

مؤلف اسم مآخذ ومنابع خودرا که در تألیف این کتاب مورداستفاده قرار گرفته است نه دردیباچه ونه درذیل شرح حال شعرا درهیچ کجانیاورده است وحتی حکایت و لطایف رادرذیل شعرا بدون ذکر مآخذ آن نقل کرده است .

این کتاب رامولف بنام شاه شرف‌الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود به‌نسخه خطی دانشگاه لاهور) .

این کتاب مشتمل است برذکر چهارصد و چهل وپنج [1] شاعر متقدم و متأخر بر تیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیرالمومنین

---

[1] ـ استوری : درحدود ۲۰۰ شاعر (رك. استوری ج۱ق۲ص۸۳۳)

علی علیه السلام واصلا) باشیخ ابوالحسن خرقانی شروع شده وبایوسفی خراسانی تمام میشود . درآغازمولف مناقب وحکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی [۱] نقل کرده است ویک رباعی وچندبیت از دیوان او آورده است .

این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا وملوك و ازمتقدمین ومتاخرین که شعرهم میسروده اند .

درذیل نام اکثرشعرا شرح حالشانرا خیلی مختصر آورده است ومولف نخواسته است شرح حال مفصل یاجامعی ازشعرا رادراین تذکره بیاورد چنانکه درذیل نام بعضی شعرا وعرفای معروف مانند خاقانی وانوری وبایزیدبسطامی نیزشرح حالشانرا مختصر آورده است وهرچه نوشته است اکثر اطلاعات درمورد وقایع مهم زندگانی آنها مانندسال ولادت ووفات وغیره را بهم نمیرساندوحتی ادرذیل شعرای معاصرخود مانندآرزو وغیره نیز چنین اطلاعات را ذکر نکرده است وهمچنین شرح حال خودرا نیزنیاورده است .

مولف تنها درذیل شرح حال ۵۱ تن از شعرا وعرفا سال وفاتشان را ذکر نموده است .

---

۱ ـ مولف خودش ازسادات حسینی بوده وباحضرت علی علاقه وارادت زیادی داشته است ومناقب تنهاحضرت علی را دراین کتاب آورده است ولی خودش ظاهراً سنی بوده چنانکه ازقطعه زیرکه دردیباچه آورده است پیداست :

صاحب صدق وصفا خاص رسول اطهر

اولین حضرت بوبکر بود باز عمر

سومی حضرت عثمان حیا را مخزن

چارمی حیدر کرار کرامت مظهر

این قطعه درنسخه چاپی نیست ولی درنسخه خطی دانشگاه لاهور موجوداست.

گاهی جمله‌ای برای معرفی شاعر و یك دوبیت یا رباعی ازوی نقل کرده است مثلارجوع شودبه نام مائلی ومجنون ومخلص کاشی و منعم حکاك وغیره.

ازجمله چهارصد وچهل وپنج شاعر تنها درذیل نام شعرا وعرفای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل آورده است :

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و احمدجام و ابواسمعیل شیخ وشیخ جلال الدین آذری وبایزید بسطامی وبیدل ومولاناروحی وجامی وحسن دهلوی وحافظ شیرازی وخسرو دهلوی ووطواط و جمال الدین سلیمان و میرزا شرف جهان قزوینی وعراقی وشیخ فریدالدین گنج شکر وقطب الدین محمدبختیارکاکی وقاسم انوار وشیخ عبدالقادر جیلانی و خواجه معین الدین چشتی ونظام لدین اولیاء ونجم الدین کبری ونظام الدین گنجوی.

اما در ذیل شرح حال شعرای فوق نیزغالب اطلاعات مهم در باره زندگانی آنها را بهم نرسانیده است.

مولف درذیل شرح حال بسیاری ازشعرا و عرفا لطایف وحکایت جالبی نقل کرده است و از کثرت این حکایات معلوم میشود که (چنانکه خود اونیز دردیباچه توضیح داده است) یکی از مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب جمع آوری چنین حکایات بوده است.

درذیل نام اشخاص زیر چندین حکایت درباره آنها نقل کرده است.

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعیدابوالخیر و آصفی شیرازی و انوری ومیرزا ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی وجامی وسعدی شیرازی وعزت هراتی وشیخ فریدالدین گنج شکرو خواجه کرك ابدال و شیخ عبدالقادر جیلانی و نظام الدین اولیاء ونجم الدین کبری .

مخصوصاً درذیل نام شیخ بایزید بسطامی حکایاتی درباره اوازهمه مفصل تر (درهشت صفحه) نقل کرده است.

درذیل نام شیخ ابوسعیدابوالخیر سی وسه رباعی ازاوآورده است وتاثیرخواندن

آنرا جهت‌نیل بمقاصد گوناگونی‌نیز شرح داده است.همچنین یازده رباعی دیگر ازوی نقل کرده‌است که ظاهراًچنین تاثیری را ندارد.

در ذیل نام هیچ شاعر براشعار وی انتقاد ننموده و برعکس غالباً ازاکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفانموده است.

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه درذیل نام حزین بعضی اشعار وی را بااشعار مسرور و جامی وصوفی یا درذیل نام شیدا بعضی اشعاراورابا اشعار قدسی مقایسه نموده است

سبك انشای مولف :

سبك انشای مولف غالباً ساده است ولی درموارد تعریف و توصیف‌شعرابنثر مصنوع و گاهی نثر مسجع پرداخته است.

در ذیل اکثر شعرا و عرفای معروف یك‌لقب توصیفی‌قبل‌از اسم آنهاآورده است که دراکثر موارد بااسم یاتخلص آنها هم قافیه است مانند:

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن خرقانی» یا « قدوةالاولیاء عظام شیخ‌احمدجام »یا « زبده اولیای جلیل شیخ ابواسمعیل» یا«آفتاب مشرق‌سخنوری حکیم اوحدالدین انوری» یا«دیباچه سخندانی میرابوالحسن فراهانی»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲۰

۲ـ ریو ج ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)

۳ـ بانکی‌پور ج ۸ش ٦۹٤ (قرن ۱۹م)

٤ـ برلن ش ٦٥٤ (تاحرف سین)

٥ـدانشگاه لاهور (ناقص ـ رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج۳ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦ص۷٥)

چاپ کتاب

این تذکره درلکهنو در۱۸۷۵میلادی‌مطابق‌ربیع‌الثانی۱۲۹۲ه بطبع رسیده است.

خلاصه تذکره حسینی

۱ـ اندیاآفس ش ۳۸٤۷ [1] (مورخ ۱۱۸۷ه)

۲ـ ایوانوـتکمله ثانی ـ ش ۹۳۳ ـ این نسخه که بعنـوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست»میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و باشیخ ـ ابوالحسین فرقانی شروع شده بایکتا تمام میشود و مشتمل است بـر۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱جمادی‌الاول ۱۲۵۰ه است .

برای **شرح حال مولف** رجـوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق۱ ص ۸۳۲.

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب ذکر نشده است.

مجمع النفایس

ابتدا

«حمد صانعی که زبان قلم وقلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنةالحق اقلام‌الحق موفق گردانید و بمروای‌ان تحت‌العرش الله کنزاً مفاتیحه السنه‌الشعرابیدقدرت کامل‌خویش نیروی روان بخشید»

۱ـ این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده است ـ ر.ك. استوری ج۱ق۱صxviدرذیل عبارت۱۰۵۰

شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به‌استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام‌الـدین است که در سلك منصبداران عالمگیر شاه (۱۰٦۸-۱۱۱۹ه) بود و باوجود اینکه مرد نظامی بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداخت و گاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد ودرسال۱۱۱۵ه فوت کرد.

نسب آرزو ازطرف پدر به‌شیخ کمال‌الدین همشیره‌زاده‌شیخ نصر الدین محمود المشتهر (معروف) به چراغ‌دهلی (متوفی۷۵۷ه) و ازطرف‌مادر به‌شیخ‌حمیدالدین عرف(معروف به)محمدغوث گوالیاری(متوفی۹۷۰ه)مولف‌الجواهر الخمسه که‌مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب‌شیخ محمد غوث‌بچند واسطه به‌شیخ‌فریدالدین عطار می‌پیوندد.

قیام الدین حیرت‌درتذکره «مقالات‌الشعرا»مینویسد که‌آرزو درسال۱۰۹۹ه در گوالیار بدنیا آمد وسپس بدهلی رفت.

مولف«صحف‌ابراهیم»نیز مینویسد که او در گوالیار متولدشد اما آزاد دراین باره هیچ جاتذکر نداده است وریو و عبدالمقتدر(گردآورنده فهرست‌بانکی‌پور) میگویند که‌آرزو دراکبر آباد(آگره) متولد شد.همچنین خوشگو که‌ازشاگردان ارشدآرزو بوده درسفینه خود مسقط‌الراس (محل‌تولد) آرزورااکبر آباد نوشته‌است وهمین اصح است.

اشپرنگر میگوید که‌آرزو در۱۱۰۱ه درآگره‌یا گوالیارمتولد شدودرآگره بزرگ شد. آزادنیز درخزانه عامره‌سال‌تولدآرزو را ۱۱۰۱ه ذکر نموده است اما خوشگودرسفینه خود سال تولدآرزو را ۱۰۹۹ه نوشته وعبارت «نزل غیب» رانقل کرده است که پدرآرزو درتاریخ تولد وی گفته‌است.

اما باید اذعان کرد که آزاد و خوشگو هردو شرح حال‌آرزو را از خودش گرفته‌اند اماچون‌خوشگو به‌آرزو نزدیکتر بودو«مـاده‌تاریخ‌تولد» آرزوراهم نقل

کرده است بنابراین قول‌وی دراین‌باب‌اصح است.

بقول مؤلف، وی از بدو شعور تاسن چهارده سالگی بتحصیل علوم‌مشغول‌بود وغیر از کتاب گلستان و بوستان وپندنامه شیخ‌سعدی ونام‌حق (وآن‌هم درپنج شش سالگی) دیگر کتب‌فارسی نخواندوتاچهارده سالگی بکسب‌علوم‌عربیه اشتغال‌داشت. موقعیکه پدرش از لشکر عالمگیرشاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادویست بیت ازشعرای متاخر بآرزویاد داده بودوهمان سرمایه شاعری‌آرزو بود.

بسن چهارده سالگی در وی ذوق شعر ایجاد شد و درسرزمین شورانگیز متهرا وی بشعر گوئی‌آغاز نمود.

چون‌چندی بعد دوباره به‌گوالیار مراجعت کرد آنجا دوسه ماه در خدمت میرعبدالصمد متخلص به سخن که سمت مشرفی جزیه آنجا را داشت اشعار خودرا بنظر اصلاح وی میگذراند ولی دیری نگذشت که میر مزبور از گوالیار به اکبرآباد رفت وآرزو مدتی با بیکسی و تنهائی دمساز بود. اتفاقاً چندی بعد صحبت میرغلامعلی متخلص به احسن بوی دست داد و درخدمت اوبکسب فن‌شعر پرداخت.

در این مدت نزد وی درس‌هم میخواندو دوغزل خود را از نظر اصلاح وی گذراند و سپس تا مدتی بعلت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعری توجه کند.

سپس‌آرزو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و نه‌ماه در لشکر شاهی بود و بعد از اینکه عالمگیر شاه فوت کرد و شاهزاده محمداعظم بجای پدر برتخت سلطنت جلوس کردآرزو باتفاق شاهزاده مزبور از دکن مراجعت نمود ودر گوالیار وطن اجداد مادری خود رسید وبخواهش والده‌خود چندی‌درآن‌شهر اقامت نمود.

سپس از گوالیار باکبرآباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولاناشیخ عمادالدین معروف به‌درویش محمد کتب متداوله‌را خواند ودرضمن‌بشعر گوئی‌هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن ومیرزا حاتم بیگ حاتم ومیان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آزاد ومیان‌علی عظیم خلف‌اله‌دق میان ناصرعلی علی‌سرهندی‌وغیره باو دست داد.

چندی بعد آرزو بخواهش‌والده بگوالیار رفت‌ومدتی در آن‌شهر اقامت‌داشت تا آن که دوباره جنگ‌داخلی بین‌شاهزادگان‌شروع‌شد و بالاخره محمدعظیم‌الشان پسردوم ومحمدرفیع‌الشان پسرسوم و جهان‌شاه پسرچهارم عالم گیرشاه کشته شدند ومعزالدین جهاندارشاه پسرارشد پادشاه فاتح شد وبر تخت‌سلطـنت نشست. بعد از جلوس جهاندار شاه (۱۱۲۶هـ) آرزو باکبرآباد رفت.

دیری نگذشت که بین‌جهاندار شاه و فرخ سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت وجهاندارشاه بطرف‌دهلی گریخت ومحمدفرخ سیرعازم‌دارالخلافه دهلی شد وچون آنجا رسیدعموی خودرا بانتقام قتل پدر کشت و چندی « به‌ع‌ش وکامرانی وسخا و زرافشانی» گذرانید.

در اوایل سلطنت محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲٤-۱۱۳۱هـ) بسبب مأموریت بخدمتی به‌شاهجهان‌آباد(دهلی) رفت و ازآنجا بخدمت مهمی بگوالیاررفت‌وشش سال درآنجا براحت‌بسر برد.

دراین ایام کمتر بشاعری میپرداخت . درزمان تسلط سادات بارهه خدمت مذکور تغییر پیدا کردوآرزو باردوی‌شاهی‌رسید که درآن وقت مشغول‌رفع‌شورش نیکوسیر بودودوباره ازآنجا بخدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمورشد و درحدود ده‌ماه درآن‌شهر بسر برد. در همان اوان ستاره اقبال سادات بارهه رو به تنزل آورد وآرزو نیز ازخدمت مزبور معزول شده و چندی بیکار ماند.

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱هـ) آرزو دوباره عازم اکبرآباد شد و بعد از فتح‌قلعه اکبرآباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت وودرحدود یکسال‌آنجا بسر برد.

چون بعد ازشکست‌عبداله‌خان محمدشاه (در۱۱۳۱هـ)فاتحانه وارد دهلی‌شد

وبر تخت سلطنت نشست آرزودرسال۱۱۳۲ﻫ بدهلی رفت و همانجا سکونت گزید وازآن ببعد بیشتر وقت خودرا درتألیف وتصنیف میگذرانید. (درموقع تألیف مجمع النفایس (۱۱۶۳ﻫ) سی‌وسه سال بود که دردهلی بسرمیبرد).

چون آرزو به‌دهلی رسید روزی برای ملاقات محمد افضل سرخـوش رفت این‌موقعی بود که سرخوش بصارت چشم‌را ازدست داده‌بود. آرزو بفرمایش‌وی‌غزلی خواند وسرخوش بسیار محظوظ شد وبسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت:

مدتیست دراین‌شهریم این‌قسم صاحب طبعی(را) از نوآمدگـان شهر ندیدیم و پیش محمدحسین خان ناجی ازآرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمراین قسم جوان‌بلند تلاشی (را) ندیده‌ام»[۱].

دردهلی آرزو بدوستی صمیمانه آنندرام مخلص[۲] (متوفی ۱۱۶۴ﻫ) مفتخرشد ومخلص بتربیت و سرپرستی آرزو کوشید وبنابرتوصیه وی آرزو ازطرف دربارلقب استعدادخان ومنصب هفتصدی «وجاگیری» دروطن خود یافت[۳] همچنین مؤتمن الدوله اسحاق خان اسحاق‌شوشتری[٤] خان‌سامان محمد شاه(۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ﻫ) بآرزو کمك شایانی میکرد و بقول آرزو اوبیست و چند سال درخدمت اسحق‌خان بود وبعد ازوفات وی در ۱۱۵۲ﻫ پسر ارشد وی میرزا محمد ملقب به اسحاق خـان نجم‌الدوله[۵] بآرزو ماهی صدوپنجاه[٦] روپیه مستمری میداد وغیرازاین کمکهای‌دیگر

۱ـ ر.ك. سفینه خوشگو

۲ـ برای شرح‌حال مخلص ر.ك. خزانه عامره ص ٤۲۵

۳ـ خوشگو مینویسد که «جاگیر»مزبور بغارت غنیم‌دکن رفت ر.ك. سفینه‌خوشگو

٤ـ برای شرح‌حال اسحاق خان شوشتری ر.ك. مآثرالامراء ج ۳ ص ۵ـ۷۷٤

۵ـ برای شرح حال نجم‌الدوله ر.ك. مآثرالامراء ج۳ص ٦ـ ۷۷۵ وخزانه‌عامره ص ۱۲۲

٦ـ مؤلف «شمع انجمن» مینویسد اسحـاق خان وپسرش هردوماهی صدوپنجاه‌روپیه بآرزومیداده‌اند.

هم میکرد .

در۲۲شوال ۱۱۶۳ه نجم‌الدوله درجنگی بین‌افاغنه وصفدرجنگ‌دربین‌پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شدآرزو درمجمع‌النفایس درذیل شرح حال خود مینویسد:«اکنون‌سیزده‌سال است که اکثر اوقات (را)صرف خدمت وصحبت نواب نجم‌الدوله که ستاره عمردولتش براوج اقبال روز افزون وافق‌ازدیاد پیوسته‌لامع وروشن بادمینماید »[1].

حاکم در «مردم دیده » مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدهلی رفت واول دفعه باآرزو درآنجا ملاقات کرد ونامه‌ای که شاه آفرین لاهوری بنام‌آرزو داده بود بوی رسانید وآرزو از حاکم پذیرائی گرمی بعمل‌آوردوبعد ازآن هرموقع حاکم ازلاهور بدهلی میرفت باآرزوملاقات‌میکرد وهردو باهم رفت وآمدداشتند.

درآن ایام‌آرزو مشغول نوشتن‌دیوانی درجواب دیوان فغانی بود.حاکم‌هم گاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش‌آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحال می‌شد .

روزی حاکم‌دیوان خودرانزدآرزوبرده‌ازوی‌خواهش کرد بتعمق‌درآن‌نگاه کرده درموردحسن وقبح‌اشعارش‌اظهارنظر کند .آرزواول‌ازقبول آن‌امتناع‌می‌ورزید امادرنتیجه‌اصرارحاکم‌قبول کردوبعدازدوماه دیوان‌رابوی‌بر گرداند ودرهرموردی که‌ایراد‌داشت‌درديوان یاداشت‌نمود ولی‌اکثراین‌ایرادات‌آرزومورد پسند وموافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها دربعضی موارد ایرادات آرزو وارد بود .[2]

آزاد در «خزانه عامره» در ذیل‌نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

۱ـ از این عبارت معلوم میشود که‌آرزواین قسمت ازشرح‌حال خودرا قبل‌از فوت نجم‌الدوله (۱۱۶۳ه) نوشته است

۲ ـ ر.ك. مردم‌دیده ص۷ ـ ۳۵۶

سیالکوتی اعتراضات وایرادات خان آرزورا دیددر جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجب اینست که باوجود این مناقشه صمیمیتی که بین آرزو وحاکم وجودداشت بجای خود ماند وهیچ تغییری نکرد وخان آرزو درمجمع النفایس حاکم رابخوبی یاد کردوحاکم خان آرزو راحتی موقعیکه اواز عالم رفته و احتمال رودر بایستی وریا در بین نبود بخیریاد میکرد ودر«مردم دیده»ازوی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله ومجاملت در بین شعرا بندرت اتفاق میافتد. آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوتی دررساله «جواب شافی» تنهادر بعضی مواردتوانسته‌است بایرادات آرزوخوب جواب دهد اما در بعضی موارد دراین منظورموفق نشده‌است و حتی اعتراف کرده‌است که ایرادات آرزو درچنین موارد درست وصحیح بوده‌است.

آزاد خودش به‌بعضی ایرادات آرزو وبراشعارحاکم که بعقیده‌وی درست نبوده در «خزانه عامره» جواب داده است [1].

خلاصه بعدازفوت نواب نجم الدوله برادر کوچك‌وی نواب رشیدخان سالارجنگ روابط صمیمانه وقدیم خانواده‌خودرا باآرزو ادامه‌داد وچون صفدرجنگ ناظم صوبه (استان) اود واله‌آباد درروز ۷ذوالحجه ۱۱۶۷ ﻫ فوت کرد وسالارجنگ دراواخر محرم ۱۱۶۸ ﻫ نزد شجاع الدوله به‌اود رفت آرزوراهم همراه خودبرد. دراین ایام میرمحمدیوسف بلگرامی خاله‌زاده میرغلام علی آزاد آزرو راهم در اود ملاقات کرد وی قبلا نیز اورا درهلی‌دوبارديده بود. وی طی نامه‌ای بآزادنوشت که آروزدرآنوقت دیوانی دربحورقصار نظم میکردوتاردیف دال رسانیده بود.

بزودی بین آرزووسالارجنگ قرارشد که آرزوبقیه‌عمرخودرا در اجودهیا که وطن اصلی جدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند.

حاکم در«مردم دید» مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدر جنگ وزیر‌المما‌لك بصوبه (استان) اود رفت وبعد ازفوت نواب صفدر جنگ (در۱۷ ذوالحجه

---

۱ ــ ر.ك خزانه عامره ص۲ ـ ۲۰۱ .

۱۱۶۷ه) خان آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ بلکهنو [1] رسید. نواب واله(مولف ریاض‌الشعرا) نیزدرآن ایام درخدمت نواب شجاع‌الدوله خلف صفدرجنگ بود وآنجا گاهی صحبت‌هائی بین‌هرسه نفر(آرزووحاکم و واله) صورت‌میگرفت‌ولی چندی بعدحاکم و واله بدهلی رفتند ولی خان‌آرزو درلکهنوماند[2].

دیری‌نگذشت که سالارجنگ‌خان‌آرزو را به‌نواب‌شجاع‌الدوله معرفی کرد ونواب مزبور ماهی سه‌صدروپیه مستمری برای‌آرزو مقرر کرد اما هنوز چند ماه بیش‌نگذشته بود که خان‌آرزو بمرضی‌شدید وخطرناك مبتلاشد وچون دانست که مرگ وی نزدیك است وصیت کرد که بعدازمرگ جسد اورا بدهلی برده‌آنجا دفن کنند. بالاخره در۲۳ربیع‌الثانی ۱۱۶۹ه(مطابق ۲۶ژانویه ۱۷۵۶م) بسن‌هفتاد سالگی درلکهنو فوت کرد.

آزاددر«سروآزاد»مینویسد که آرزو درجمادی‌الاخری سنه ۱۱۶۹ه دربلده لکهنوفوت کرد ودرهمان شهر مدفون گردید اما درخزانه عامره مینویسد که اول جسد وی را درلکهنو امانت گذاشتند وچندی بعد بقیه جسد وی را بدهلی بـرده آنجادفن کردند و قول‌آخر وی اصح است.

شفیق در« چمنستان شعرا » قطعه تاریخ فوت‌آرزو را که آزاد گفته است و در « سروآزاد »آمده است نقل کرده که بقرارزیراست.

سراج‌الدین علی‌خان نادرعصر   زمرگ او سخن راآبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش   بگو، آن‌جان معنی‌آرزو رفت
(=۱۱۶۹ه)

۱ـ ناگفته نماندکه درآن ایام لکهنو مرکز شعر وادب فارسی بوده و بعلت تربیت وسرپرستی علم و ادب ازطرف نوابان اود اکثراهل‌علم‌وفضل ازتمام‌گوشه وکنارهندوستان بسوی لکهنو روی‌آورده در این شهرجمع شده بودند.

۲ـر.ك.مردم دیده ص ۷ـ ۵۶ .

آزاد در خزانه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو گفته است:

خان والاشان سراج الدین علی — شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش — رحمت کامل بروح آرزو
(=۱۱۶۹هـ)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعدازمرگ آرزو طبق وصیت وی جسد اورا بدهلی برده در منزل شخصی وی[1] درو کیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاك سپردند[2].

خان آرزو یکی از نوابغی است که ازسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اندوی نه تنها شاعری ماهر و ادیبی لبیب بود. بلکه درفن تاریخ نویسی وزبانشناسی وفن شعروفرهنگ نویسی و نقدادب وشرح شعرهم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و دربین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع جمیع فنون وعلوم نبوده است. وی باچندین زبان آشنائی کامل داشت واول کسی بود که بوسیله آشنائی خود بازبان سانسکریت توانست تشابه وتجانس بین زبانهای سانسکریت وفارسی را درك واحساس کرده ونزدیکی این دوزبان را آشکار کند[3].

باوجود این علم وفضل آرزو هیچوقت غرورو تکبر را بخودراه نمیدادو همواره عقایدو آرای نقادان وایراد گیران را با کمال خونسردی مورد تحقیق وتدقیق قرار

---

۱ ـ خوشگوراجع باین منزل درسفینه خودمینویسد «لاجرم بگوشه وتوشه درساخته مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره دردارالخلافه مرتب فرموده متصل رای خجسته رای آنند-رام مخلص ... اقامت دارند وصحبت میان ایزهردو بزرگ بسیارگرم است».

۲ ـ ر.ك. مقاله بعنوان «خان آرزو وآثار وی» از دکتر منوهر سهای انور رئیس قسمت فارسی وعربی وارد و دردانشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که درمجله هندوایران (اندوایرانیکا) ج۱۳ ش۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م بانگلیسی چاپ شده است.

۳ ـ ر.ك. سراج اللغات.

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد و تا آخر عمر حاضر بود خودرا اصلاح نموده و معایب و نقایص خود را رفع سازد و حتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر بر خود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

«خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از غمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم و تا امروز که پنجاه و چهار مرحله از عمر طی شده برخود اعتماد ندارم . . . هرچند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره قریب صد هزار بیت مکتوب شده باشد»[1].

اما باید اذعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مخلص و خوشگو و مظهر و واقف مدتی قبل از مرگ استاد خود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو و مضمون و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که از شاگردان و تربیت یافتگان خوشگو و مظهر بودند از جمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده‌اند . باوجود اینکه بسیاری از شعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معهذا خودش بندرت بار دو شعر میسرود ..

در آن عصر هیچکس در سراسر هند و پاکستان نمیتوانست در علم و فضل حریف آرزو شود و بارزترین ثبوت این امر عقیده تذکره نویسان معاصر است که در مورد مقام علمی آرزو اظهار کرده‌اند[2] . مخصوصاً قـایم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بزرگتر و فاضلتر از آرزو وجود دارد . همچنین مولف «مجموعه نغز» مینویسد :

«اگرچه زبان دانان ایران از ممر حسد بنفس الامراز او حسابی نمیگیرند (نمی برند) اما حق آنست که وجود چنین کس در خاک هندوستان حکم اکسیر اعظم (را) دارد» وسپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

---

۱ ــ ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه .

۲ ــ ر.ك. تذکره ریخته گویان گردیزی و مخزن نکات قایم چاندپوری وتذکره حسینی وسرو آزاد ومجموعه نغز .

«اگر شعرای هندی‌زبان‌را عیال خان آرزو گویند می‌سزد»[1] .

بعقیده بلوخمان درمیان شارحانی که‌ازسرزمین هندوستان برخاسته‌اند آرزو بهتر ازهمه آنهاست، شرح وی براسکندر نامه نظامی وقصاید خاقانی وعرفی‌وهمچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد . بلوخمان عقیده دارد که بهتر بودا گر برهان قاطع‌را بدون انتقادات آرزوچاپ نمیکردند وهمچنین‌وی‌توصیه‌میکند که «تنبیه الغافلین» آرزو راحتما بایدمطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ ونویسندگان دستور بسیارسودمند است بجهت اینکـه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبك واصطلاحات فارسی آمـده است[2].

آثار مولف

سن‌خان آرزو هنوز از چهل وهشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود :

۱ ـ سراج‌اللغه (یالغات) در ۱۱۴۷ هـ تمام شد ـ فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم‌فارسی بکاربرده‌اند . قریب به‌چهل هزار بیت باستشهاد آورده است ودربعضی موارد بربرهان قاطع‌وفرهنگ رشیدی‌انتقاد کرده است گاهی‌تشابه وتجانس بین‌سانسکریت وفارسی‌رانشان‌داده‌است . تیك‌چند مولف « بهارعجم » که ازشاگردان آرزوبوده‌این‌فرهنگ رادرفرهنگ خود شامل کرده است. برای نسخ رجوع‌شود به اته ۲۵۱۳ ولیندزیانا ص ۲۱۶ ش ۷۶۶ وایوانو ۱۴۳۴.

۲ ـ چراغ هدایت ـ دفتردوم سراج اللغه ـ فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای‌متاخر (بعدازجامی) بکاربرده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم‌مانند فرهنگ جهانگیری ومجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است. درایـن

---

۱ ـ ر.ك. مجموعه نفزچاپ‌لاهور ج ۱ ص ۲۴ .

۲ ـ ر.ك. بلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

Contributions to Persian Lexicography.

فرهنگ مولف قریب به پنج هزار بیت را باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به‌ریو ج ۲ ص ۵۰۱ب وج۳ص ۹۹۷ الف و۱۰۷۰ الف و ایوانو۷-۱۴۳۶وایوانو- کرزن ۵۲۶وبانکی‌پور ج ۹ش ۹-۸۰۷ وبرلن۱۲۰(۱)و براون ذیل ۳۸۵ واته ۲۵۱۴ ودانشگاه‌لاهور (دونسخه) **چاپ** درحاشیه‌غیاث‌اللغات غیاث‌الدین‌محمد رامپوری ودر کلکته بسال ۱۸۶۸م و۱۸۷۰م و۱۸۷۴م و۱۸۷۸م و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ه ولکهنو۱۲۹۶ه وبمبئی۱۸۸۰م.

۳ - کلیات اشعار غزل و قصیده وغیره (نظم‌ونثر) مشتمل برقریب به سی هزار بیت.

۴- دیوانی‌درجواب دیوان اطهرشیرازی که درهندوستان‌خیلی معروف بود دراین‌دیوان آرزوغزل بغزل بدیوان‌اطهرجواب‌نوشته‌است(نیزرجوع‌شودبه‌ش۲۸و۲۹ آثارمولف).

۵ - مثنوی‌سوزوساز (یاشورعشق) درجواب محمود وایازملازلالی.

۶ -خیابان-درشرح گلستان‌سعدی که‌دراوان کودکی‌نوشته‌بود.دراین کتاب آرزو کلمات‌واصطلاحات‌مشکل گلستان‌راشرح‌داده‌است‌ودرضمن بر بعضی‌شروح‌قدیم مانندشرح میرنوراله احراری وملاسعد وغیره مفصلا انتقاد کرده است وقریب بسه هزار بیت‌باستشهادآورده‌است. برای‌نسخ آن رجوع شودبه اشپرنگرش۴۸۱وبادلین ۷۲۵ وبرلن ۴۹(۲) **چاپ**-در کانپور.هندوستان‌بسال۱۲۹۳ه.

۷ - شکوفه‌زار - در شرح قسمت اول اسکندرنامه - در این کتاب‌ضمناً بر شروح قدیم انتقاد کرده‌است.

دراین کتاب قریب به‌شش‌هزار بیت‌باستشهادآورده است. برای‌نسخ‌آن‌رجوع شودبه‌اشپرنگرش۴۲۶ وریوذیل۲۳۲ واندیاآفس دی-پی ۱۲۴۲الف‌و ب ودانشگاه لاهوروکتابخانه‌ابگره ص۴۹ وآصفیه ج۲ص۱۴۸۲ وبرلن ۷۳۶ - **چاپ**-درحاشیه اسکندرنامه دربمبئی‌بسال۱۲۷۷ه.

۸ -شرح‌قصایدعرفی - شامل‌قریب‌به‌چهارهزار بیت- درضمن جواب‌اعتراضات

منیرلاهوری راهم داده است . برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی-پی۱۲۸٦ الف و ب و ج .

۹ ـ سراج منیر ـ درجواب رساله منیر بنام «کارنامه» در اعتراضات برچهار شاعر : عرفی وطالب و زلالی وظهوری شامل دوهزاربیت .

۱۰ ـ عطیه کبری در بیان (سبك) فارسی که بقول مولف درموضوع خوداولین کتابی است که قریب به یکهزاروپانصد بیت بطوراستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹٤ و ایوانو ـ کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (٤) وبانکی پورج۹ش ۸۵٤ (۲) ومدراس۴۸۳ـ **چاپ** ـ کلکته۱۸۳۲م (که باموهبت عظمی دریکجا چاپ شده است) و کانپور بسال ۱۸۹۷ م .

۱۱ـ موهبت عظمی- درفن معانی و بیان فارسی که بقول مولف مانند عطیه ـ کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهزار بیت باستشهاد دارد. برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج ۹ ش ۸۹٤ الف و ایوانوتکمله ثانی۹٦۹(۵) و۹۷۰ـ چاپ کلکته۱۸۳۲م (که باعطیه کبری در یکجاچاپ شده است)

۱۲ـ سراج وهاج ـ شرح«محاکمه» شعرا که بر بیت خواجه حافظ شیرازی نموده (ودرحل آن بیت مباحثه نموده اند).

۱۳ـ آداب عشق ـ درتحقیق آداب عشق.

۱٤ـ معیارالافکار- درقواعد صرف و نحوفارسی.

۱۵ـ جوش وخروش ـ درجواب سوزو گدازنوعی خبوشانی.

۱٦ـ مهروماه ـ مثنوی در بحرغیر متعارف. برای نسخ آن رجوع شود به لینڈزیانا ص ۲۱٦ ش ٦۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷ـ مثنوی بوزن حدیقه سنائی که تا تألیف سفینه خوشگو ناتمام بود.[1]

۱۸ـ عالم آب ـ ساقی نامه درجواب ساقی نامه ظهوری.

۱ـ ر.ك سفیه خوشگو چاپ پتنه درذیل شرح حال آرزو

۱۹-پیام‌شوق- درجواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) .

۲۰- گلزارخیال - درتعریف بهار وجشن‌هولی (هندوها).

۲۱-آبروی‌سخن- دروصف حوض‌وفوارەوتاك.

۲۲- شرح مختصر المعانی.

۲۳-عبرت فسانه درجواب «قضاوقدر » ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.

دربین سالهای ۱۷۳٤ م و۱۷۵۳ م مطابق ۱۱٤۷تا۱۱٦۷ه آرزو کتب زیررا تألیف نمود .

۲٤- تنبیه الغافلین -آرزو« ازدیوان شیخ‌علی حزین پانصدبیت نا مربوط و محل ایراد درآورد »[1] و دراین رساله قریب بـه‌هزار بیت‌بطور استشهاد آورده است.برای نسخ‌آن رجوع‌شود به‌اندیاآفس‌دی پی٤۲۳(ج)و دانشگاه‌لاهور.

۲۵- احقاق‌الحق- کتاب دیگردر انتقادبراشعار حزین[2].

۲٦ - تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که فرهنگ کلمات اردو است بامترادف‌آن بفارسی وعربی و ترکی .برای نسخ‌آن رجوع شودبه‌ریو ج۲ ص۱۰۳۰الف و بانکی پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (۷) وعلیگره ص٥٦ ش ۱٦و۲۱ ودانشگاه لاهور (دونسخه)

۲۷- دادسخن - شرح قصیده «محاکمه» منیر که براعتراضات شیدابرقصیده

۱- مولوی امام بخش صهبائی‌کتابی درهمین موضوع بنام « قول فیصل» نوشت که درکانپوربسال۱۸٦۲م‌بچاپ‌رسیده‌استودرجلد۳ کلیات‌صهبائی‌شامل‌است(ر.ك. کلیات‌صهبائی چاپ‌کانپور ۱۷۷۸ م ولکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلوخمان محسن علی برادر زاده آرزو نیزکتابی درهمین‌موضوع نوشت و تیك چند ومیرزا قتیل و وارسته از حزین دفاع کردند .

۲-نسخه‌ای از این‌کتاب موجود نیست اما صهبائی‌کتابی بنام «اعلای حق» درهمین موضوع نوشته بودکه درکلیات وی موجود است(ر.ك. کلیات صهبائی‌چاپ‌کانپور۱۸۷۸م ولکهنو۱۸۸۰م)

قدسی سروده بود شامل سه‌هزار بیت. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۲۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸و۲۹ــ دیوان درجواب دیوان سلیم ودیوان دیگر درجواب دیوان‌فغانی درتذکره خود مینویسد که دیوان‌خود رادرجواب سلیم واطهروفغانی‌نوشته و اول این‌اشعار جدا بود امابعداً این راشامل یك دیوان بزرگی کرده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ۲۹۵و۲۹٦ و بانکی پور ج ۳ش ۳۹۹ .

۳۰ـ مجمع‌النقایس- تذکره مورد بحث.

۳۱ــ مثمر- درعلم اصول لغت ودستور فارسی‌بطرز «مظهر» امام جلال‌الدین سیوطی. چون‌این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان وادبیات فارسی ولغات سنسکریت بود بنابراین هیچکس درآن ایام در سراسر هندوستان بهتر از آرزو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مبادرت نماید. برای نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو - کرزن ۵۵۰ .

۳۲ـشرح گلگشتی میر نجات

درمدت‌اقامت در اجودهیا آرزو کتب زیر را تألیف نموده است:

۳۳ــ دیوان بزرك شامل غزل وقصاید و رباعیات وغیره. برای نسخه‌آن رجوع شودبه‌ش۲۸و۲۹فوق.

۳٤ـ زایدالفواید[1] ــ فرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشقات غیر معروف آن ــ این کتاب ناتمام ماند. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه ثانی ۹٦۹ (۱۱)

۳۵ ــ دیوان درجواب دیوان کمال‌خجندی ــ (ناتمام‌ماند)

۱ــ دکترمنوهر سهای درمجله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م اشتباهاً «زوایدالفواید» نوشته است. بظاهر این کتاب مربوط به«زوایدالفواید»عبدالواسع هانسوی است که در همین موضوع استو نسخه‌ای ازاین کتاب دردانشگاه‌لاهورموجوداست رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳ .

غیر از کتب فوق خان آرزو کتاب زیر را نیز تالیف کرده است ؟

۳٦ ــ نوادر الالفاظ ـ در بیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند غیرمعروف بوده شامل قریب به پنج هزار بیت که بطور استشهاد آورده است .

تذکر ــ برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به فهرست اشپرنگر و بانکی پور .

تبصره بر کتاب

مولف ظاهراً تألیف این تذکره را بسال ۱۱٦۳ هـ [1] (قبل از فوت نجم الدوله) شروع کرده است و بقول اشپرنگر در ۱۱٦٤ هـ باتمام رسانیده است ـ آزاد نیز در خزانه عامره (ص۸ــ۱۱۷) سال تالیف این تذکره را ۱۱٦٤هـ ذکر نموده است .

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچهٔ کتاب چنین توضیح میدهد که او شوق فراوان بخواندن اشعار فارسی داشت ومدتی دواوین وتذکره ها وسفاین وغیره کتب بزرگان (را) مطالعه مینمود اماچون این اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای او «سفینه ضخیمی» آورد که هرچه اشعار اساتید را آرزو انتخاب نماید در آن سفینه هم ثبت کند. بالاخره آرزو اشعار منتخب از صد دیوان شعرای متوسط ومتأخر را در آن سفینه جمع نمود . بعداً بخاطر مؤلف رسید که پاره‌ای از احوال آن شعرا را نیز بنویسد و بنابراین از تذکره های مختلف آنرا جمع نموده بصورت تذکره‌ای در آورد .

بقول اشپرنگر عده شعرای این تذکره ۱٤۱۹ وبقول عبدالمقتدر (فهرست بانکی پور) ۱۷۳٥ میباشد که آنهارا بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان ذکر نموده است .

مؤلف دردیباچه اسم تذکره های زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف این کتاب استفاده است .

۱ ـ تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ ــ تذکره نصرآبادی .

---

۱ ــ درذیل نام حشمت مینویسد: «درهمین سال که سنه ۱۱٦۳ هجری است...»

۳ ـ کلمات الشعرا .

٤ ـ تحفه سامی .

از جمله مآخذ فوق مؤلف مخصوصاً از تذکره عرفات خیلی استفاده کرده است و اکثر مطالب را از آن تذکره اقتباس و نقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی موارد اقوال تذکره نگاران دیگر را نوشته و آنچه را خودش تفحص نموده است نیز نوشته است . گاهی تنها بنقل اقوال تذکره نگاران اکتفا نموده است .

این تذکره با «ابویزید بسطامی» شروع شده با «محمد اشرف یکتا کشمیری» تمام میشود و شامل ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر میباشد ـ در این تذکره مؤلف قریب به چهل هزار بیت از شعرای متقدم و متأخر جمع نموده است.

شرح احوال اکثر شعرا را خیلی مختصر اما اشعار شعرا را معمولا مفصل آورده است در ذیل نام قریب صد و پنجاه شاعر شرح حال آنان را نسبة مفصل آورده است و اطلاعات لازم در باره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو و بیدل و جامی و تقی اوحدی و غیره .

اما در ذیل قریب صد شاعر باوجود اینکه شرح حال آنها را مفصل آورده است اما اطلاعات مهمی در باره زندگی آنها را بهم نرسانیده است مانند اهلی خراسانی و اهلی شیرازی و انیسی و ادهم و احسن و آشنا و جلال اسیر و غیره.

در موقع نوشتن شرح حال شعرا سعی ننموده است شرح حال آنان را مفصل یا حتی جامع اکثر اطلاعات مهمی در باره زندگی آنان باشد ، اما در باره مقام و پایه شعر آنان غالباً اظهار نظر کرده است و از این حیث هیچ تذکره ای نمیتواند حریف مجمع النفایس باشد .

اکثر این عقاید خالی از اغراض شخصی است و مؤلف بیدلیل از کسی انتقاد ننموده است .

درذیل نام قریب چهارصدشاعر اشعار آنان رامفصل آورده است ومخصوصاً اشعار منتخب ازخود رامفصل تر ازهمه (در۱۷صفحه و بقول خودش ششصدوهشتاد وپنج بیت وچند رباعی) آورده است و بعد ازاشعارخویش اشعار بیدل عظیم آبادی را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است .

درذیل اشعار بعضی شعرا ازخودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعارخود رادرذیل گفتاردیگران خیلی مفصل آورده است .

گاهی بعضی اشعارشعرا رااصلاح نموده است وآنچه بنظر اوصایب و بهتر بوده نوشته است مثلارجوع شودبه اثرشیرازی .

سبك انشای مؤلف غالباً غیرمصنوعی است اما کلمات عربی را بفراوانی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را بصورت غریب وعجیب در آورده است اماغالباً از نوشتن عبارات مصنوعی وپر تکلفی احتراز ورزیده است .

رویهمرفته ازحیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهای فارسی است اماقسمت شرح حال شعرا زیادمفید وباارزش نیست .

مؤلف درشعرذوق خوبی داشته و بنابراین انتخاب اشعارشعرا نیز معمولا خوبست. درموقع انتخاب اشعار برعکس اکثر تذکره نگاران هندوپاکستان سعی نکرده است اشعاری را که مخصوصاً دارای صنایع لفظی ومعنوی باشد انتخاب نمایدبلکه اشعارروان و مطبوع را انتخاب نموده است .

درمورد این تذکره آزاد در«خزانه عامره»[۱] چنین اظهار نظرمیکند،

« (آرزو)درجمع اشعار آبدار وانتخاب دواوین اهتمام عظیمی بکار برده. حقاً که فتاوای اشعارمتاخرین است. هرچندمتوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات وسنوات وقایع و ذکر شعرا بترتیب زمان نیست و ظاهراست فرق در بیاض (جنگ) وتذکره همین باشد که بیاض تنها اشعارشاعردارد وتذکره احوال واشعارهر دو دارد لیکن خوددردیباچه وخاتمه کتاب عذراین معنی برمیگذارد ومعهذادرضمن

---

۱ ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۱۸ .

عبارات صاف (و) بی تکلف لطایف وتعبیرات تازه با برخی فوایدمندرج ساخته ازاین سبب کتاب اورا کیفیتی خاصی بهم رسیده».

نسخ خطی.

۱ ـ اته ٦۸۰ (ج۲ کتاب است باضیاء الدین فارسی شروع شده باحرف «یاء» تمام میشود ومورخ ۱۱٦٦ھ است کداز نسخه مولف استنساخ شده است).

۲ ـ اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص [۲]).

۳ ـ بانکی پور ج ۸ ش ٦ـ٦۹٥ مورخ ۱۱۷۹ ھ.

٤ ـ بادلین ۳۸۰ (تاریخ ندارد).

٥ ـ ایوانو ۲۳۱ (تنها حرف الف تاجیم دارد ـ مورخ قرن ۱۹م).

٦ ـ دانشگاه لاهوردو نسخه. (یکی نقطه‌های غلط دارد ودیگری ناقص الاول و آخراست وبا آرزو ناقص الاول شروع شده باقاضی سلام اله ناقص الاخر تمام میشود).

خلاصه مجمع النفایس

۱ ـ منتخب مجمع النفایس ـ برای نسخ خطی آن رجوع شود به اته ٦۸۱ مورخ ۱۲٤۳ھ مطابق ٤۲ سال اکبر شاه ثانی (۱۲۲۱ـ۱۲٥۳ھ) (تمام شعرای مجمع النفایس دارد اماشرح حال شعرا خیلی مختصر است یا اصلا نیست) واندیا آفس ٤۰۱ [۲]

۲ ـ جامع الفواید ـ این کتاب را کهرك پت رای کایست در ۱۱۹٥ یا ۱۱۹٦ هجری باانتخاباتی از تراجم شعرا تذکره آرزو ونقد ونظر براشعار شعرا ترتیب داده است. برای نسخه خطی آن رجوع شود به اندیا آفس ش ٤۰۸۱ مورخ ۱۱۹٦ھ [۲]

برای **شرح حال خان آرزو** رجوع شود به مجمع النفایس و اشپرنگر ص۱۳۲ـ۳ ومقالات الشعرای حیرت وصحف ابراهیم ش ۳۹۳ وسرو آزاد وخزانه عامره ص۱۱٦ـ۱۲۱ ورياض الشعرا ومردم دیده وسفینه خوشگو وچمنستان شعرای شفیق و

---

۲ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است. ر.ك. استوری ج۱ ق۱ ص xvi در ذیل عبارت .I O.

ومنتخب الاشعار مبتلا ش ٨٤ وديوان منتخب سراج (اشپرنگر ص ١٥٠) وذکر میر ص٤-٦٣ و خلاصة الکلام ش٨ و خلاصة الافکار ش ٤٠ ومخزن الغرایب ش٢٢٩ و مجموعه نغز ج ١ ص ٦-٢٤ ربلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی) (مجله انجمن آسیائی بنگال ش٣٧ قسمت ١ مورخ ١٨٦٨ ص١٨-٢٥ و ٧٠-٧١) و گارسن دتاسی ج١ ص٨-٢٢٦ و بیل «فرهنگ تراجم شرقی» (انگلیسی) درذیل نام سراج الدین علی خان و آب حیات آزاد (اردو) ص٥-١٢٣ وریو ج ٢ ص٢-٥٠١ و رحمن علی ص٧١ و بانکی پور ج ٣ ص٨-٢١٧ وج ٨ ص١١٢ وتاریخ ادبیات اردو تألیف رام بابوسکسینه (انگلیسی) ص٨-٤٧ وقاموس العالم تالیف شمس اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ حیدرآباد دکن ١٩٣٥ م ستون٢٦-٢٩ ومقاله دکتر منوهرسهای انور بعنوان « خان آرزو و آثار او» (بانگلیسی) (رجوع سود به مجله هند و ایران ج ١٣ ش ٤ مورخ دسامبر ١٩٦٠م).

فهرست اسامی شعراـ رجوع شود به مجمع النفایس .

تذکرة المعاصرین

ابتدا

« تعالی اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را برشته ایجاد شیرازه بسته وازترکیب ظلمت ونور عدم وظهور صفحه ساده امکان را بچندین نقش ونگارغریب آراسته » .

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره با القابش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به حزین است . یکی ازاجداد وی شیخ شهاب الدین علی بلده آستارا را که

موطن او بوده ترک گفته بدارالسلطنت‌لاهیجان‌موطن اجداد حزین گردیداز آنجمله شیخ‌علی بن‌عطاءاله ازمعاریف علمای زمان خود بود و بگفتن شعرهم رغبتی داشت و وحدت تخلص میکرد . خان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم وتکریم وی‌مبالغه‌مینمود ودر مسایل علمی ازوی استفاده میکرد .شیخ‌علی در داراالسلطنت بصحبت شیخ جلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موانست ومحبت تمام داشتند .

نسب حزین‌ازپانزده واسطه به‌شیخ زاهد گیلانی[1] میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدرحزین ابی‌طالب زاهدی لاهیجی جیلانی است که بسن بیست سالگی ازلاهیجان باصفهان رفت و آنجا به تحصیل علوم پرداخت وسپس همآنجا منزلی خریده توطن گزید و در سال ۱۱۲۷ ه بسن شصت و نه سالگی در آن شهر در گذشت . حزین پسر ارشد ابی‌طالب بود . یکی از برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنفوان شباب فوت کردند.

حزین در روز دوشبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۱۰۳ ه در اصفهان متولد شد و بسن چهار سالگی شروع بتحصیل کرد و در عرض دو سال سواد خواندن و نوشتن را کسب کرد وبزودی ذوق وشوق‌فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری از کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بخواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق همت گماشت و چون ذوق شعر داشت و از خواندن آن بسیار لذت میبرد خود او نیز بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر خودرا ازنظروعلم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی‌را ازسرودن شعر منع کرد و پدرش هم بسختی در این امر تأکید نمود ولی حزین با وجود این همه تهدیدات و سختی ها از گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

---

۱ ـ اسم شیخ زاهد گیلانی در نفحات الانس در ذیل ترجمه امیر قاسم تبریزی مسطور است .

بخاطرش وارد میشدآنرا یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت.

درسن هشت سالگی بامرپدر خود مشغول یاد گرفتن تجوید وقرائت قرآن شد و دوسال دراین فن مشغول بود و دراین مدت چندرساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت وحزین شرح جامی بر کافیه وشرح نظام برشافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین بامر پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ خلیل‌اله طالقانی تحصیل کرد. اتفاقاً شیخ مزبور حزین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی بشعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حزین وی این تخلص‌را بنا بتوصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود. بعداز فوت شیخ مزبور حزین نزد شیخ بهاءالدین گیلانی تحصیل میکرد.

حزین ده ساله بود [1] که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود بلاهیجان رفت وحزین‌را همراه خود برد. حزین قریب یکسال درلاهیجان توقف نمود ورساله خلاصة‌الحساب را درخدمت عموی خود شیخ ابراهیم زاهدی حیلانی (متوفی در ١١١٩ هـ)خواند.

بعد از یکسال باصفهان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد ومخصوصاًعلم هیأت وتفسیر ومنطق و طب وهندسه را دراین مدت درخدمت فضلای اصفهان فراگرفت.

روزی در مجلسی پدرحزین ازوی خواست که غزلی بر بیت زیر محتشم کاشی بسازد و بخواند:

ای قامت بلند قدان‌درکمند تو   رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین غزلی ارتجالا ساخت و در آن مجلس خواند. حضار مجلس این غـزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حزین نیز باو اجـازه گفتن

١ـ ر. ك. تذکرةالمعاصرین.

شعر را داد.[1]

در همان اوان روزی حزین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان‌ازاسب بزمین افتاد و استخوان دست راست وی شکست و تا مدت یك سال خوب نشد اما در آن روزها هم حزین ازکار نوشتن و خواندن غافل نشد وقلم را بدست چپ گرفته مینوشت. از جمله اشعاری که در آن ایام سروده بود ساقی‌نامه‌ایست در قریب یکهزار بیت.

حزین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلای آن شهر صحبت وآشنائی داشت از جمله مولانا محمد باقر مجلسی[2] و میرزا علاء الدین محمد معروف به‌گلستانه و شیخ جعفر قاضی و مسیح‌الزمان آخوند مسیحائی کاشانی و مولانا حاجی ابوترابی و میرزا باقر قاضی و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند.

---

۱ ـ مؤلف«مخزن الغرایب»مینویسد که روزی دو سه نفر از فضلاء مهمان پدر شیخ حزین بودند و بپدرش گفتند که این پسر شما خدا فضلش زیادکناد معروف جهان خواهد بود عجب طبیعت وذهن رسا دارد مخصوصا در علم شعر. از استماع این حرفها حزین‌که از پدر خود مخفیانه شعرمیسرود پیش پدر خیلی خجالت‌زده شد. در این اثناذکرشعرای کذشته بمیان آمد و نوبت بفضل مولانا محتشم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای او لب گشادند و بیان این مطلع در میان‌آمد :

ای‌گردن بلند قدان درکمند تو — رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن‌که از فضلای زمان بود در آن مجلس تشریف داشت بشیخ گفت مطلعی در جواب‌آن مطلع بسازد شیخ بلاتأمل این مطلع بگفت وبخواند :

صید از حرم‌کشد خم جعد بلند تو — فریاد از تطاول مشکین‌کمند تو

مولانای مذکور برخاست بوسه برپیشانی حزین داد و فضلای دیگر که درآنجابودند نیز به‌شیخ تحسین وآفرین گفتند .

۲ ـ حزین میگویدکه وی سه چهار بار در خدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنوز هفت هشت ساله بودکه ملای مزبور فوت‌کرد .

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی برای استطلاع حقایق ادیان وملل مختلف ایجاد شد ودر نتیجه وی باعلمای نصاری و کشیش آنها بنام خلیفه[۱] آوانوس[۲] اختلاط و نزدیکی بهم رسانید و نیز بطور مخفی بیك نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده ونزد او کتب مسیحی و ترجمه‌تورات را خواند[۳] همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه ومشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب‌خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد. در ضمن کتب متداوله‌را تدریس میکرد وبر بعضی کتب حواشی وتعلیقات مینوشت وهمچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضلای آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود.

در همان ایام تا مدت دو ماه مبتلا به عارضه مفاصل شد و درآنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خودرا بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعاری‌را که تاآنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی وغزلیات و رباعی جمع‌آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباًهفت هشت هزار بیت داشت[٤].

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا والهیات و شرح اشارات و حدیث ومعارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و نبذی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد ودر ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود.

۱ـ کشیش ترسایان و ارمنی‌ها را درآنوقت «خلیفه» میگفته‌اند ـ ر.ك. حاجی بابا تألیف موریر و «نظری بزندگی وآداب ایران» تألیف خانم شیل چاپ لندن ۱۸۵٦ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » - by Lady Sheil

۲ـ بقول ریو این کشیش رومن‌کاتولیك و شاید اصلا فرانسوی بود.

۳ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸٤۱

٤ـ اما چنانکه شرح آن بعداً میآید این دیوان حزین تلف شد.

آزاد در خزانه عامره مینویسد: « (حزین) شاگرد محمد مسیح فسائی واو شاگرد آقای حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود و برخی احادیث و کتاب حکمةالعین با حواشی ازملامحمدشیرازی بسندرسانید[1]. حزین ازشیرازبه‌بیضا رفت و آنجا بایك نفردانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را در آنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته ازصحبت علمای آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدةالعمر» مشتمل بر نفایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ ﻫ بقریب هفت هزاربیت رسانید (ولی درهمان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه آن کتابخانه حزین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به‌کازرون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و جهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا فیض علم اندوخت. در داراب رساله « لوامع مشرقه » در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامض مسایل الهیه نوشت. از آنجا به‌لار و بندرعباسی[2] رفت.

اتفاقاً درآن ایام چند کشتی از بندرعباس به‌مکه میرفت و حزین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعدبسواحل عمان رسید وآنجاراهزنان دریائی اموال‌مسافران کشتی‌را بغارت بردند وحزین بازحمت بسیار خودرا بمقسط رساند و یکماه آنجا توقف نمود و بالاخره ازمسافرت مکه منصرف شده وعازم جزیره بحرین شد ویك ماه بعد ازآنجا به‌بندر معموره کنگ و از آنجا بسیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این‌مدت ازاکثر نواحی فارس دیدن کرد. خلاصه بشیرازرفت وازآنجا

۱ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹۳ ۲ــ بندرعباس امروز.

به‌راه‌یزدباصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یزد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد.

بعداز مراجعت باصفهان نزد مولانا صادق اردستانی[۲] کتبی چند درحکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیرراتألیف نمود:

رساله توفیق درتوافق حکمت وشرکت ورساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرح حکمت اشراق وررایح الجنان ورساله ابطال تناسخ وشرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق وحاشیه برالهیات شفا وفراید الفواید وحاشیه بشرح هیاکل‌النورورساله درمدارج حروف وفرسنامه.

همچنین در همان ایام اشعار خودرا جمع آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب‌داد که تقریباً‌ده‌هزار بیت‌بود. مثنوی تذکرةالعاشقین‌را نیزدرهمان اوان در اصفهان‌شروع کرد. این‌مثنوی‌متضمن‌حکایتی‌است‌منقول‌ازاصمعی‌ویکهزار بیت دارد.

درسال۱۱۲۷ ه پدرش فوت کرد ودوسال‌بعددر۱۱۲۹ ه مادرش نیزدر گذشت. سپس مؤلف بشیرازرفت وچندی درآن شهراقامت نمود وهمانجا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل‌سه چهارهزاربیت بود. ازشیرازدوباره باصفهان بر گشت.

دراوایل ۱۱۳٤ ه محمود خان افغان برایران حمله کرد و در این حمله ازجمله‌شهرهااصفهان را نیزغارت کرد. حزین دوهزارمجلد کتاب را متفرق‌ساخت وبقیه درآن حمله بـغارت رفت. درهمان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی درگذشتند وخودش نیزتامدتی مریض‌بود.

درغره محرم ۱۱۳۵ ه حزین‌تغییرلباس کرده ازاصفهان خارج شد وبزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید وازآنجـا به خرم‌آباد رفته دوسال درآنشهراقامت داشت ودراین مدت باعلمای‌آنجاآشنائی بهم رسانید. درهمـان اوان «رومی‌ها» (یعنی ترکها) بشهرهمدان وارد وآنرا محاصره کردند وآنجارا موردتاخت‌وتاز

۲ـ حزین در «تذکرةالمعاصرین» از این استاد خود خیلی تعریف‌کرده است.

قرار دادند . حزین برای نجات دادن آشنایان خود بدان شهر رفت و از آنجا به نهاوند و ولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید . باهمین قصد بخرم آباد مراجعت نموده عازم شوشتر و خوزستان شد ودرراه درشهر شوشتر با علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید . از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً یك کشتی ازبصره عازم یمن بود. بنابراین بقصد یمن رفت اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت ودوباره ازحج محروم ماند.

ازیمن به بصره مراجعت نمود واز آنجا ازراه شوشتر بخرم آباد رفت امادر آن شهر مریض شد ودرهمان اوان رومی‌ها (ترکها) بر آن شهر حمله کردند وحزین با لشکر آنها بکرمانشاهان رفت ومدتی در آنجا بسر برد و رساله «مفرح القلوب» درمجربات وفواید طبیه ورساله تجرد نفس را درآنجا تألیف نمود . از آنجا بقصد تویسرکان ومحال دامن کوه الوند رفت واز آنجا به بغداد و کربلا ونجف رفت و بالاخره درنجف رحل اقامت افکند ودرحدود سه سال در آنشهر اقامت داشت. دراین مدت یك نسخه مصحف (قرآن) را بخط خود نوشته درروضه حضرت علی گذاشت وبا علمای آن شهر صحبت هائی داشت .

ازنجف بقصد مشهد ازراه بغداد و کردستان و آذربایجان بمازندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی [۱] (٤٤ ـ ۱۱۳۵ﻫ) مشهد را فتح کرد حزین ازراه استرآباد بمشهد رفت ودر آنشهر قسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را باچند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی با «اعیان ومستعدان» آنجا صحبت هائی داشت . همانجا اشعارخود را جمع آوری نموده دیوان چهارم خود را ترتیب داد ومثنوی «خرابات» بطرز و روش

---

۱ ـ حزین چندین بار باشاه طهماسب ملاقات کرد . بقول حزین شاه طهماسب درمشهد برای دیدن وی آمد ودرسنه ۱۱٤۱ ﻫ هنگامیکه لشکرشاهی براشرف افغان حمله کرد شاه طهماسب ازحزین دعوت کرد که باتفاق وی برود وهمچنین درموقعی دیگر حزین بشاه مزبور نصیحت هائی کرد واورا طرقی برای تحفظ وبقای سلطنت خانواده اوتلقین کرد (ر.ك. تاریخ احوال حزین).

بوستان سعدی که یکهزار و دویست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی در آن شهر باتمام نرسید .

درسال ۱۱۴۲ ه موقعی که طهماسب میرزا یاشاه طهماسب دوم صفوی برای استیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد حزین نیز بدعوت وی همراه اورفت ولی‌درسبزوار به تب دچار گردید وبنابراین به‌ساری مازندران رفته بـرای دوماه آنجا بستری شد اما در آن حال‌هم بعضی‌شاگردان را درس میداد . ازساری براه تهران واصفهان وشیرازولاربه بندرعباس رسید ودر۱۱۴۳ ه آهنگ سفرحجاز کرد ازبندرعباس به بندرصورت (؟) [۲] وازآنجا به مکه رفت وبعد ازفـراغت از حج «بسبب اشارتی که دررؤیا روی داد »رساله امامت را تألیف نمود وسپس در۱۱۴۵ه به جزیره بحرین وازآنجا به بندرعباس مراجعت نمود .

ازبندرعباس به لاررفت ولی‌بنا بعللی دوباره به بندرعباس بر گشت وتصمیم گرفت ایران را ترك گفته به نجف برود . اما چون در آن ایام « خان معظم » بغداد را محصورداشت با «جماعت ولندیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمـان رفته و مسقط رسید ولی‌ازآنجا بعلت ناسازگاری طبع دوباره به‌بندرعباس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان رفت .

چون لشکرقزلباش [۱] شکست خورد و«خان معظم » ازبغداد مراجعت کرد حزین دوباره بعزم بصره ونجف به‌بندرعباس رفـ ولی‌دراین اثنا راه بغداددوباره بسته شد بنابراین ناچاردراول‌رمضان ۱۱۴۶ ه حزین با کشتی‌عازم سند(هندوستان) شد .

علت این‌تصمیم‌ناگهانی حزین را برای مسافرت‌بهند واله‌در«ریاض‌الشعراء

---

۲ ـ معلوم نیست که حزین برای رفتن به‌حجازچرا اول به بندرسورت (هند)رفت ظاهراً «بندرصورت» غلط چاپی‌است .

۱ ـ قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حزین درموارد متعددی در«تاریخ احوال» برای نادرشاه همین‌کلمه را بکاربرده است.

درذیل شرح حال حزین چنین توضیح داده است :

شیخ حزین یك دوماه نزد اهل لار بود که میرزا باقر کلانتر هجوم کرد. وقت طلوع صبح بخانه ولی‌محمدخان شاملو متخلص به سرور که درآنوقت ازجانب قهرمان ایران [۲] حاکم لار بود ریخته خان مشارالیه را بقتل رسانید وازآنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهارواعتراف نمود ولوای خاصمت ومخالفت نادرشاه را افراشت . محمدخان بلوچ که با چند هزار نفر ازطرف نادرشاه برای محاصره جهرم فرستاده شده بود (چون حاجی‌غنی‌بیگ حاکم آنجا یاغی‌شده بود) باستماع این خبر متوجه‌لار گردید . حزین و کلانتر مزبور ومردم شهر درحراست‌شهر پافشاری نمودند ولی بالاخره نصف شب ازیك‌طرف‌شهر برآمده متفرق گشتند ودر نتیجه بعضی ازآنها دستگیرو گروهی طعمه شمشیرشده وبرخی‌جان بسلامت بردند .

بنابراین حزین متهم بقتل ولی‌محمدخان وتوایداین فتنه شد . حزین بهزار زحمت خودرا بساحل‌عمان رسانید ولی‌ازفرط مشقت تاب نیاورده بازبه‌بنادرفارس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان‌آمده عازم اردبیل شد . کلانتر کرمان ازورود حزین باخبرشده بسعایت شخصی‌ازملازمان ولی‌محمدخان که درآن‌شهر بود بمحمد تقی‌خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا خبررسانید وهردودرصدد «ایذاواهانت» حزین برآمدند .

اتفاقاً درهمان ایام واله‌بعلت‌فوت‌موسم سفردریا نتوانست بهندوستان‌عزیمت نماید وبنابراین بکرمان رفته درانتظار موسم مناسبی برای رفتن بهندوستان بود . بیگلربیگی مزبورازآشنایان نزدیك واله بود ولذا واله کلانتروبیگلربیگی‌هردو را ازآسیب رساندن واذیت کردن‌شیخ منع کرده وشیخ راباتفاق خود به‌بندرعباس برد . میرزا اسمعیل زمین داوری که حاکم بندرعباس بود از هردوآنها پذیرائی گرمی بعمل‌آورد وشیخ نزد اوماند وواله عازم هندوستان گردید . امابعدا ازده

---

۲ ـ ازقهرمان ایران‌مراد «نادرشاه» است چنانکه‌واله‌مکرر درتذکره «ریاض‌الشعراء» اورا باین لقب یادکرده است .

روزشیخ حزین نیز بعلت تعذرازتوقف دربندرعباس مجبورشد به هندوستان عزیمت نماید .

حزین غره شوال به تته رسید وازآنجا باکشتی بــه خداآباد رفت ومدت هفت ماه بعلت بیماری درآن شهر توطن نمود . ازآنجا به بهکر کنارآب سندرسید وآنجا قریب به‌یکماه توقف نمود[1] وازبیك قریه ایکه نزدیك حصارملتان بوده‌رفت ودوسال درآنجا اقامت داشت وهمانجا رساله « کنه المرام » دربیــان قضا وقدر وخلق اعمال وچند رساله دیگررا تألیف نمود . از ملتان به‌لاهوروازآنجا بدهلی رفت ویکسال درآن شهراقامت داشت وسپس بعزم برگشتن بایران بلاهوررفت ولی‌آنجا خبررسیدن لشکر«قزلباس» قندهاررسید [2] ومحاصره آن شهرخیلی‌طول کشید .هنوز نــادرشاه درکابل‌بود که حزین ازلاهوربسوی سلطان پورحرکت کرد وازآنجا بسرهندرفت وچون نادرشاه براه کرنال‌عازم دهلی‌شد [3] حزین نیزبدهلی

---

۱ - آزاد ورخزانه عامره (ص ۱۹٤) مینویسد «اتفاقاً درآن ایام‌که درحدودسنه سبع اربعین ومائة والف (۱۱٤۷ هـ) بود فقیرازسیوستان محمل سفرجانب هند بربستم و دربلده بهکرفرودگاه شیخ وفقیربر نزدیك واقع‌وباهم صحبتها دست دادوجزوی اشعاربخط خود برسبیل یادگارتسلیم من‌نمود. فقیر برجناح استعجال راه پیش‌گرفتم وشیخ بتانی قطع مسافرت‌کرده برسرملتان ولاهورعبورنموده بمنزل مقصود یعنی دارالخلافه شاهجهان آباد فایزشد » .

توضیح - باید اذعــان کرد کــه در آن ایام قسمت شمالی‌هندوستان‌را هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هندرا دکن وقسمت شرقی‌رابنگاله‌میگفتند .

۲ - نادرشاه قبل‌ازنوروز ۱۱٤۹ هـ بقندهاررسید واین‌شهرروز۲ ذوالقعده ۱۱۵۰هـ بدست وی افتاد.

۳ - نادرشاه در۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱هـ درجنك‌کرنال لشکردشمن را شکست داد و در۹ ذوالحجه‌۱۱۵۱هـ وارد دهلی و۷صفر۱۱۵۲هـ آنشهرراترك گفت .

رفت وتا مراجعت نادرشاه ازدهلی در آن شهرخودرا پنهان نگهداشت [1].

بعدازمراجعت نادرشاه (۷ صفر۱۱۵۲ هـ) حزین دوباره بلاهوررفت ولی ذکریاخان حاکم آنجا دشمن اوشده نزدیك بود اورا آسیبی رساند که اتفاقاحسنعلی خان کاشی که ازجانب محمد شاه «برسبیل سفارت» پیش نادرشاه رفته بودبلاهور بر گشت [2] وبنا بتوصیه واله ازآنجا شیخ حزین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید [3].

چون حزین بدهلی رسیدمحمد شاه بنا بتوصیه وپیشنهاد عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام بحزین سیورغلی عطا کرد [4]. مؤلف «مخزن الغرایب» مینویسد: «امیرخان انجام جاگیرمبلغ چهل‌هزارروپیه درنزدیکی اکبرآباد (آگره) برایش گرفت ازمردم ثقه شنیدم که پادشاه مزبورمبلغ پنج لك روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مزبور بشیخ عطا فرموده».

غلامحسین خان مؤلف «سیر المتاخرین» مینویسد: «محمدشاه بوساطت عمدةالملك

---

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص۱۹٤) مینویسد که درمدتیکه نادرشاه دردهلی بود حزین درخانه واله پنهان بود. وواله در «ریاض‌الشعرا» دراین باره مینویسد: «شیخ لابد بدهلی تشریف آورد. درکلبه این ذره ناچیز منزوی و مخفی ماند تاکوکب اقبال شاهی ازشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود».

۲ ـ واله دراین باره در «ریاض‌الشعرا» چنین مینویسد: «بنا برجهتی که شرح آن طولی دارد ذکریاخان بهادردلیرجنك که صوبدار (استاندار) آنجا (لاهور) بودخواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً درآنوقت اخوی ملکای حسنعلی خان کاشی ازجانب پادشاه عالم‌پناه بسفارت بخدمت قهرمان رفته مراجعت نموده بلاهوررسیده بود. راقم حروف (واله) بخان معزالیه نوشتم شیخ را باتفاق خود بشاهجهان آباد سالما وغانما رسانید وتا حال تحریر (۱۱٦۳ هـ) درشاه جهان آباد تشریف دارد».

۳ ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

٤ ـ ر.ك. خزانه عامره ۱۹٤.

ودیگرمقربان دولت خواه مکرم پیغام داده مسألت نمود کـه (حزین) متعهد امضای امورِوزارت گشته رونق افـزای سلطنت اوشود اما چون سر فـرودآوردن بدنیا ننگ وعارآن نقاوه اخیاربود راضی نشد »[1] .

اکنون وضع مالی حزین مستحکم گشت ولی بعلت هجوونکوهش سرزمین هند بضی‌امرا وخواص دهلی بمخالفت اوبرخاستند . آزاد در«خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند :

« قضارا شیخ اهل‌هند را هجو کرد ازآنجمله است این بیت :

نسناس سیرتی‌است تمنای مردمی ازدیولاخ هند که انسان نداشته است»[2]

همچنین در کتاب « تاریخ احوال » کـه حزین در۱۱۵٤ ﻫ درد‌هلی تـألیف کرد درباره خود خواهی وخود غرضی مردم هند میگوید :

« رسوخ این شیوه ازتأثیرات آب وهوای هند است چه ظاهراست کـه خلق این دیارباکسی‌بی غرض آشنا نیستند وازباستان‌نامه ها هویدا است که قبل‌ازاسلام نیزرایان وفرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است » .

در کتاب فوق حزین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی کرده‌است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت حزین برانگیخت و بعضی از آنها مخالف سرسخت وی شدند و حتی علیقلی‌خان واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او باندازه‌ای بود که اکثر شعرای فارسی معاصر هندی الاصل را بحساب نمیآورد و خود دوست صمیمی حزین بود براین عمل قبیح حزین وی را مورد سرزنش وانتقاد قرارداده ودر «ریاض‌الشعرا» دراین باره چنین مینویسد :

«پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت بوی (بحزین) مرعی دارند از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

---

۱ ـ سیرالمتاخرین چاپ کانپور۱۸٦٦م ج. ۲ ص۶۱۵

۲ ـ ر ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

این دیار را از پادشاه وامرا و غیره هجوهای رکیك که‌لایق شأن شیخ نبوده نمود و هرچند اورا از این‌ادای زشت منع کردم فایده نبخشید و تاحال درکاراست. لابد پاس نمك پادشاه وحق صحبت امرا وآشنایان بیگناه گریبان گیرشده ترك آشنائی وملاقات آن بزرگوار نموده این دیده‌را نادیده انگاشتم. آفرین برخلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که باکمال قدرت در صدد انتقام برنیامده بیشتر از پیشتر دررعایت احوالش‌خودرامعاف نمیدارند واین‌معنی‌زیاد موجب خجلت عقلای‌ایران که‌دراین دیار ببلای غربت گرفتاراند میشود :

هرکه پاکج میگذارد ما دل خود میخوریم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

«القصه (خلاصه) بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بروی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند. از جمله سراج الدین علیخان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت وسخنوری گوی از میدان همگنان میرباید بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ برآورده رساله مسمی به «تنبیه‌الغافلین[۱]»

۱-آرزو درمقدمه این رساله‌که واله نیز در «ریاض الشعراء» آنرا نقل کرده است درمورد سبب‌تألیف‌آن چنین توضیح داده‌است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد حمد کلام‌آفرین‌کلیم و قابل فوق‌کل ذی علم علیم جل شانه و اعظم برهانه و صلوة برافصح‌الفصحا که فاتحه‌کتاب خلقت و خاتمه رساله نبوت‌است علیه، آله من‌التحیات اتمها عرض میشود‌که دراین ایام مطالعه دیوان بلاغت تبیان جناب فیض مآب شعرای روح نکته‌پردازی ونیرفلك سخن سازی بقیة‌السلف و حجة‌الخلف نتیجه متقدمین وخاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحزین‌که تخمینا ازمدت ده سال بسبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت نشان‌که داخلش من دخله‌کان آمنا گویانست‌گردیده و از طنطنه شاعریش‌گوش اکابر واصاغر پرگشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد ولیکن در بعضی اشعارکه بسبب قصور ذهن بمعانی‌آن نرسیده وفایز بمقاصدآن نگردیده

بقیه حاشیه درصفحه‌بعد

نوشته و ابیات مذکور را یك یك ذکر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا ذکر کرده شود تا ارباب فکرت وذکا عبرت از آن گیرند ...»
همچنین حزین میرمحمد افضل ثابت وغیره را هجو کرد و درجواب آن پسرمحمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت ازدیوان شیخ درآورده شیخ را بسرقت آن ازشعرای دیگرمتهم کرد و ملا ساطع وغیره درجواب هجو مردم کشمیر حزین را هجو کردند.

اما تعداد هوا خواهان حزین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیك چند و مرزا قتیل وسیالکوتی مل وارسته وآزاد[1]وغیرهم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگرنوشتند وطی آن از حزین دفاع نمودند. ولی مخالفین حزین در دارالسلطنت دهلی باندازه‌ای زیاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطرعمدة‌الملك امیرخان متخلص به انجام را نیز که ازمربیان بزرگ حزین بود ازطرف حزین مکدر کردند. خلاصه‌چون حزین محیط دهلی‌را سازگار و موافق خود ندید مجبور شد دهلی‌را ترك گفته

بقیه‌حاشیه از صفحه قبل

بتردد‌هائی روداد. ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاند و نیز پاره‌ای ازمصارعی‌را که از نارسائی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی باندك تغییر و تبدیل گردانیده وگاهی خودگفته و رسانیده. پس این‌را از عالم خطای بزرگان گرفتن‌که درواقعی خطای بزرگیست تصورنباید فرمود بلکه برای غلط خودکه دستمایه اهل هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار است‌که اگر بنظرشریف او درآید از خلل و زلل برآید ...»

همچنین مولوی امام بخش‌صهبائی کتابهای «قول فیصل» و«اعلای‌حق» و محسن علی برادرزاده آرزوکتابی درانتقاداشعار حزین تألیف‌نموده‌اند (ر. ك. حاشیه‌او ۲ ص ۳۳۵ در ذیل‌آثارآرزودراین کتاب).

۱ــ ر.ك. خزانه عامره ص۶ــ۱۹۵ که آنجا آزاد به بعضی اعتراضات آرزو جواب داده است.

به آگره رود واز آن‌شهر به‌بنارس مهاجرت کند وهمآنجا برای‌همیشه متوطن شد.

با وجود اینکه حزین در بنارس (که بزرگترین مرکز مذهبی هندوان بود) با کمال‌راحت واحترام زندگی میکرد وارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رفت و آمد داشتند[۱] ولی بااین وصف او هیچوقت با زندگی‌خود در هندوستـان خرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایـران بر گردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمتأخرین در این باره مینویسد:

«چند بار آن عالی‌مقدار تاعظیم آباد (پتنه) رسیده عازم بدررفتن ازخاك‌سیاه[۲] هند بود.(ولی) تقدیر مساعدت ننمود»[۳].

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره‌حسینی»مینویسد :

«ازمال هندوستان چیزی نمیگرفت تاآنکه عمدةالملك امیرخان انجام ازالهآباد آمده اعتقاد بهمرسانید سند چند لك دام بطریق مدد خرج درست کرده آورد التماس قبول نمود.ازآنجا که تحقیق ربط شده بود (یعنی با عم علاقه صمیمی‌پیدا کرده بودند) رد آن نفرمود و نواب مشارالیه آن سند را بشخصی‌تفویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سر کار شیخ نماید».

همچنین‌حاکم در«مردم‌دیده» مینویسد: بالفعل دربنارس‌فرو کش دارد (یعنی اقامت دارد)درلباس‌فقیری (زندگی‌خودرا) امیرانه میگذراند».

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ه شاه عالم پادشاه هند(۱۱۷۳ ـ ۱۲۲۲ه) وشجاع الدوله وزیر اود ومیرقاسم ناظم بنگال برای دیدن حزین آمدند وظاهراً نظر بشهرت وی در تقوی وتعبد و کشف و کرامات وعقیدت که خودشان درخدمت

---

۱ ـ ر.ك. سفینه خوشگو: حزین

۲ ـ عجیب است که حتی بعضی اهالی هند هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودندکه به تقلید بعضی ایرانیهای مغرور خـاك هند را «سیاه» می گفتند .

۳ـ ر.ك. سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حزین بآنها توصیه کرد که باانگلیسها جنگ نکنند[1].

در آخر زندگی حزین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس بسر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در روز دهم (یا پانزدهم یا سیزدهم یاهیجدهم) جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه[2] چشم ازاین جهان بربست درهمان مقبره مدفون گشت . آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره (ص۲۰۰) شب یازدهم جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه ذکر نموده وقطعه زیررا که خودش درتاریخ فوت حزین گفته‌است آورده‌است :

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که ازمیانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم ازفوت‌حزین‌حزین‌دل‌ماست

مقبره حزین در شهربنارس در محله‌ای که بنام فاطمان معروف است هنوز پابرجاست وروی قبروی این عبارت‌بخط خوداو کنده شده‌است :

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم
همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

حزین شیعه اثنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از شواهد تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر در باره حزین اینجا نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حزین هجو بکشور هند و

---

۱ ـ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۷۴۶

۲ ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق۲ ص ۸۴۱. همچنین‌درتحفة‌العالم‌تالیف‌عبداللطیف موسوی (قرن ۱۳ه) ودر مرآت الاحوال ، سال فوت حزین۱۱۸۱ ه ثبت‌شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وجود داشت اول ازموافقان حزین و دوم از مخالفان وی. اما در بین این دو گروه یك گروه سومی هم بود که باهیچکدام‌ازاین دو گروه افراطی تعلق نداشت. حالاعقاید هریك ازاین سه گروه اینجا نقل میشود.

سراج الدین علی‌خان آرزو که از مخالفان سرسخت حزین بود در «مجمع‌النفایس» درباره حزین مینویسد: « مدت مدید گذشته که (شیخ حزین) از تسلط نادر شاه برقلمرو ایران و نارسائی روزگار و مزاج خودش وارد هندوستان جنت‌نشان گشته ودر هنگامیکه نادرشاه برشاهجهان آباد (دهلی) مسلط شده بود وشهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بوددر گوشه‌ای خزیده بود. بعد از رفتن‌افواج شاهی باز ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت نشناخت و نازکی مزاجش که از کمرخوبان باج میخواهد باسختی ایام نساخت بعزم ولایت(ایران) عازم لاهور گردید وبیشتر نتوانست رفت. ازبس که طبع ناساز دارد وطن وغربت بر (برای) او یکسانست ..

« عجب آنکه شیخ مذکور رساله‌ای مشتمل برحسب و نسب و سیر و سفر خود نوشته دعوی های بلند درآن نموده که صاحب داعیه از آن‌معلوم میشود. گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است ... (باوجود اینکه) درهندوستان بهشت نشان هیچکس اورا بالای چشمت ابرواست نگفته‌عبث عبث در حق این‌ملك واهالی آن گفته آنچه گفته..

«دیوان‌مذکور(چهارم) مکرر بمطالعه درآمده بآن‌درجه که مظنون ومتیقن (جماعت) نصیریان اوست نیست... اکثرتربیت‌طلبان و کاسه لیسان اعتقاد بیش ازپیش‌درخدمت عزیزدارند... میگویند که‌شیخ مذکورفاضل‌است وصاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی ازعلم حکمت و کلام بنظر نیامده بعد(از) مطالعه احوال‌مصنفات معلوم خواهد شد. آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که به هیچکدام از این دو گروه افراطیون تعلق‌نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد: « در بنارس دو مرتبه بصحبت شیخ محمد

علی‌حزین سلمه‌اله تعالی رسیدم بسیار بخلق برخورد. ازحالات و کمالش‌چه نویسم که‌درهندوستان وایران اشتهارتام دارد. دراین‌عصرهمچو اوی نیست... آنچه خان آرزو در«تنبیه‌الغافلین» براشعارش ایراد گرفت اکثرآن از ستم ظریفی است مگر دربعضی‌مواضع گرفت(یعنی‌ایراد) بجاست».

میرحسین دوست که بهمین گروه بیطرف تعلق داشت در « تذکرهٔ حسینی » می‌نویسد : الحال در بنارس سکونت دارد و درفن‌شعراورا یدبیضاست بطور (یعنی به‌سبك) قدیم و جدید و در حسن مجاورت[1] بی‌نظیر است.خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت مینویسد و زند و پازند درست میدا‌ند و از غریب علوم بهره‌منداست. چون شیخ در جنب (یعنی در مقابل) شعرخود شاعران هندرا وقعی ننهاده از این معنی عداوت بهمرسید و در پی‌آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج‌الدین علیخان سلمه‌اله‌ازدیوان (حزین) چهارصد بیت‌مغشوش و اکثر بی ربط ترکیب و بسیاری حلاف محاوره متقدمین و متاخرین برآورده خطبه وخاتمه نگاشته نسخه ساخته تنبیه‌الغافلین نام‌نهاده‌این چندبیت‌ازآنست.... قطع نظر (صرفنظر) از اینها انصاف آنکه شیخ زمانه باکمال تقدس و صفا و ورع و همت و سخا است و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلو به‌اونمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود) و عالمی داشته (حالی داشته) که وی را (از) اختلاط خوش نمی‌آمد فقیر (مؤلف) یك دیوانش که تصنیف هندوستانست قریب بست (بیست) هزار بیت سیر کرده انتخاب برداشته از جمله چند بیت مرقوم میشود»

آقای رموند[2] مترجم سیرالمتاخرین که در سال های ۱۷٦٤ و ۱۷٦٥ میلادی (مطابق ۱۱۷۸و۱۱۷۹ هـ) باحزین‌ملاقات کرده بودمینویسد که‌بعقیده وی حزین « صاحب فهم و دانش» بود.

۱ـ ظ : محاورت

۲ـ Mr. Raymond

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین درمورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که ازدوستان صمیمی حزین بود درپایان شرح حال وی در «ریاض الشعرا» مینویسد: «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو وغیره) بیان واقع آنست که شیخ دراین جزوزمان سرآمد سخنوران عالم است چنانکه این ابیات که ازمتخبات افکار اوست اثبات این مدعامینماید».

غلامحسین خان مؤلف «سیرالمتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و دراواخر عمر باحزین خیلی نزدیك شده ومکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود در باره فضل وتبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و کسانیکه بهمه وجوه بهتر ازحقیر بوده انداعتراف دارند که دراین جزو زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم[1] نیز بجامعیت آن جناب درجمیع علوم ظاهر وباطن احدی رادراطراف واکناف عالم نشان ندیده. آیتی بود از آیات الهی»[2].

خوشگو که از شاگردان خان آرزو بود اماعلاقه و ارادت مفرطی در خدمت شیخ حزین داشته درباره حزین درسفینه خود مینویسد: «چندسالست که بدارالخلافه شاهجهان آبادزینت افروز است وعالمی ازبرکات خدمتش بهره اندوز. بسیار صوفی مزاج و تفردپیشه است. ازعلوم ظاهر وباطن نصیبه وافی یافته و سنت اسلاف اشراف زنده داشته. بمتقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز وپاره (ای) بفغانی (علاقه) دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب وسلیم و کلیم راوجود نمیگذارد (یعنی اهمیت نمیدهد) وچون مصارفش عمده است (یعنی خرجش زیاد است) (و) ازهیچکس چیزی قبول نمینماید از این جهت مردم از گمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد والله اعلم.

«بحقیقت الحال امروزاهل ایران جناب اورا بمرشدی میپرستند (به) خصوص

۱- یعنی کسانیکه بعرب وعجم رفت وآمد داشتند.

۲- سیرالمتاخرین ج ۲ ص ٦۱۵

نواب صاحب عمدة الملك امیرخان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. دراین که حضرت ایشان بعدازسیر اعظیم آباد معاودت کرده و به بنارس تشریف آوردند بسبب کسل مزاج چندی درین جا توقف فرمودند. چندشعر بخدمت ایشان فرستاده استدعای ملازمت نمود. بخود طلب فرمودند چون بسعادت حضور رسید فرشته (ای) دید با آب و گل رحمت سرشته...»

احمدعلی سندیلوی مؤلف «مخزن الغرایب» در تذکره خود در ذیل نام حزین مینویسد: «شیخ الاجل الاعظم فخرالعرب و العجم انمدعوالعلی المتخلص به حزین رحمة اله علیه... وی آراینده چهره بلاغت و پیراینده سروبوستان براعت است اوراق رفعت کلام وی برتراز طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آئینه مهر است چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه بعد از مولانا جامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی درین معنی انکار نماید و معترض شود جز فضول و خودپسندی نخواهد بود. اکثر عزیزان که از ولایت ایران بهند آمده اند میگویند که اشعار شیخ درولایت پسند نمیکنند. جای تعجب است باوجود عذوبت وسلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه جهت دارد چون شاعر صاحب کمال و بسیاردان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد.»

سپس مینویسد: «حضرت شیخ بسبب ترفع وعلوشان با کثر مردم بی اعتنائی میکرد و وقعی نمی نهاد. ازاین سبب گرمی بازارش سرد گشته د گردر (باره) بعضی اعزه و شعرای پایه تخت حرف ناملایم زد و اکثر را هجو کرد. این مردم ... درپی انتقام شدند... ومردم کشمیررا نیزهجوهائی کیك کرده این قوم هم بشیخ در افتادند وملاساطع وغیره رابر آن داشتند که هجاء شیخ بگویند. اینها هم زنخی زده بریش خود خندیدند چرا که (زیرا که) درجنب کلام شیخ کلام اینها معلوم. پس گویا هجوخود کردند. دربنارس.... رحل اقامت انداخت اهل بنارس چه ازفرقه هندو وچه مسلمان خاکپایش رابجای سرمه چشم میکشیدند و از دور و نزدیك جهت زیارت شیخ میرفتند وبآن

۱- سفینه خوشگو دفترسوم چاپ پتنه ص۲ -۲۹۱

مباهات میکردند که من شرف صحبت شیخ را دریافتدام. فی الواقع جای مباهات است چرا که همین بزرگانند که قابل الزیاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته و از نفایس قدسیه آنها فایده و میمنت حاصل نموده بود. تاحین رحلت اوقات شریف (را) بلطافت و سخاوت بسر برده. درباب اخراجش (مخارج او) که بهزاران روپیه میکشید مردم انواع قسم حرفها میزدند چیزیکه اورا عقل باور و قبول نماید استماع نیفتاده و حضرت شیخ جامع انواع طرز سخن است ».

خلاصه مردم عامی هندوستان وحتی اکثر خواص آن کشور عقیده داشتند که شیخ حزین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در « آرایش محفل » (تألیف ۲۰-۱۲۱۹ ﻫ) آمده است که ازطرف خدا برحزین الهام میشده و وی معجزه میکرده و بر آفتاب هم تسلط و قدرتی داشته است.

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قرار است :

(الف)- نظم

چهار دیوان شعر - حزین در « تاریخ احوال » ذکر این دیوانها را درصفحات ٦٤ و ٩٧ و ١٠١ و ١٦٣ آورده است. (رجوع شود بشرح حال حزین) اماهیچ نسخه ای ازسه دیوان اول حزین امروز وجود ندارد وتنها بعضی نسخ دیوان چهارم وی مورخ ١١٥٥ ﻫ که در آن مؤلف تذکر داده است که قبل از آن سه دیوان ترتیب داده و این که آن دیوان چهارم را در هندوستان ترتیب داده است امروز بجا مانده است. نسخه ای ازاین دیوان درموزه بریتانیا موجوداست (رجوع شود به ریو ج۲ ص۷۱۵ الف) همچنین درخاتمه دیوان که در آخر تذکرة المعاصرین ضمیمه شده است مؤلف تذکر داده است وی در ١١٥٥ ﻫ چهارمین دیوان خودرا ترتیب داده است .

دیوان چهارم حزین شامل قصاید و غزلیات و متفرقات غزلیات و رباعیات و قطعات وقسمتهائی که ازمثنوی های وی بنام «چمن و انجمن» و «خرابات» و «مطمح الانظار»

(فاتحه آن) وتذکرة العاشقین» (تنها فاتحه وخاتمه آن) میباشد. کلیات حزین که در کانپورولکهنوچاپ شده است اساساً مشتمل است بر همین دیوان چهارم وی اما دو مثنوی دیگر بنام «صفیر دل» مورخ ۱۱۷۳ ه «فرهنگ نامه» هم دارد و همچنین مثنوی دیگر «ودیعة البدیعه» مورخ ۱۱۷۳ ه که بسن هفتاد سالگی بتقلید حدیقه سنائی سروده است در بعضی نسخ دیوان دیده شده است. نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس تهران[1] (ش ۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ ق) موجود است. آنجا نیز مؤلف سن خود راهفتادسال ودر ص ۱٤٥ عده اشعار خودرا پنجاه هزار بیت گفته است:

بعد پنجه هزار بیت گزین   که در آمد بدختر تدوین

مندرجات کلیات حزین ازروی نسخه مجلس تهران بقرارزیر میباشد:

۱ـ قصایدمشتمل بر توحید و نعت و مدایح قریب به ۲۱٥۰ بیت

۲ـ مثنوی در وصف حضرت پیغمبر ص - ٥٦ بیت

۳ـ مقطعات شامل ماده‌های تاریخ ومواعظ ومراثی ومکاتیب منظوم ـ قریب به ۱۱۰۰ بیت

٤ـ صفیر دل ـ مثنوی بامقدمه مختصری بنثر در حدود ٦۷۰ بیت

٥ـ حدیقه ثانی درجواب حدیقه سنائی

٦ـ خرابات ـ مثنوی در ٤۷۰ بیت

۷ـ چمن و انجمن ـ مثنوی در ۳۰۰ بیت

۸ـ مطمح الانظار درجواب مخزن الاسرار نظامی ـ قریب به ۱۱۲ بیت

۹ـ فرهنك نامه ـ مثنوی در ۳٥۰ بیت

۱ـ ازمندرجات این کلیات معلوم می‌شود که حزین خواسته است که دربرابر پنج گنج نظامی گنجهائی انشاء کند چنانکه درص ۱۲۳ بیت ۹ (نسخه مجلس) می‌گوید.

کنی تازه تاخمسه گنجوی   شرابت کهن باد و رایت قوی

اماظاهراً دراین منظور توفیق نیافته است چون از گنجهای وی جز ابیاتی چند امروز دردست نیست.

۱۰ـ تذکارات (تذکرة) العاشقین ـ مثنوی بر وزن لیلی و مجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ٤٧٠ بیت

بعد از دیوان چهارم حزین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگماشت و بعداً هرچه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای از دیوان وی در موزه بریتانیا موجود است[۱] که نسبت بنسخ دیگر وی بعضی قصائد و غزلیات اضافی دارد که حزین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب) ـ نثر

کتبی بنثر[۲] که نسخ آن امروز موجود است[۳] بدینقرار است:

۱ـ رساله در حقیقت نفس و تجرد[٤] ـ برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو ـ کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰٤۳ (۵)

۲ـ رساله فرس نامه ـ این رساله را در هندوستان بطرز کتابی دیگر نوشته است که سابقاً در جوانی در اصفهان در همین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٤ و لیندزیا ناص ۱۵۲ و ریو ج ۲ ص ٤۸۳

۳ـ اللمعه (من) مرآت اله فی شرح شهید اله ـ تفسیر سوره ۳۰ آیه ۱٦ بزبان عربی که در اردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰٤ و ایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (٤) و اندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱٦۵ (۲)

۱ـ ر.ك. ریو ج ۲ ص ۷۱۷ الف

۲ـ فهرست آثار حزین در نجوم السما ص ۲۸۷ ـ ۲۹۳ نیز ذکر شده است اما آن فهرست هم کامل نیست.

۳ـ حزین در «تاریخ احوال» اسم بیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده. اما امروز غالب آن از بین رفته است.

٤ـ ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حزین در کرمانشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است.

٤- شجرة الطور فی شرح آیت النور -در تفسیر سوره ۲٤ آیه ۲٥ بزبان عربی درمشهد در ۱۱٤۰ ه نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اته ۱۹۰٤ وایوانو - کرزن ۷٥۲(۳) واندیا آفس نسخ عربی ج۲ ش ۱۱٦٥(۱)

٥- رساله در تحقیق معاد روحانی -برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۳ وایوانو- کرزن ۷٥۲ (۱) و ایوانو تکلمه ثانی ۱۰٤۳(۳)

٦- رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار وغیره. برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ وریو ج ۲ ص ٤۸۳ وایوانو - کرزن ٥۰۲ (۷).

۷- رساله درمسئله حدوث وقدم -برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج۳ ص۲۳۳ و ایوانو - کرزن ٥۰۲(۳) وایوانو ذیل ثانی ۱۰٤۳(٤).

۸- جواب رقعات شیخ حسن مرحوم -برای نسخه آن رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۳.

۹- شرح قصیده لامیه. شرح قصیده خود به منقبت امیرالمومنین - برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٥.

۱۰- رساله صیدیه یا رساله درخواص حیوان- برای نسخ آن رجوع شود به علیگره ذخیره سبحان الله ص ۸ وبانکی پور ج ۳ص ۲۳۲ وریو ج ۲ ص ٤۸۳.

۱۱ - رساله درحمله‌های ایران بر هند - در ۱۱۷۰ ه در حسین آباد باتمام رسید. برای نسخه آن رجوع شود به ریو ج ۲ ص ٦۱٥.

۱۲- رساله دستورالعقلا - درحکمت عملی وغیره در ۱۱٥۳ه دردهلی نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی پی ۱۲۰۷ و ایوانو- کرزن ٥۰۲(۱).

۱۳- مواعد لاسحار - درفقه شیعه. برای نسخ آن رجوع شود به براون ذیل ش ۱۲۸۰.

۱٤- مذاکرات فی محاضرات- برای نسخه آن رجوع شود به آصفیه ج ۱ ص ۱۷۰ تحت عنوان «بلاغت».

۱۶ ـ تاریخ احوال- در دهلی در ۱۱۴۴۵ ه دردوشب نوشت. برای نسخ آن رجوع شودبه:

۱ـاشپرنگرش۲۲

۲ ـ بانکیپور ج ۷ ص ۶۲۴ (۱۱۶۲ه)۶۲۵(۱۲۸۱ه)

۳ ـ ایوانو ۲۲۵ (حدود ۱۱۸۰ ه) و ۲۲۶ (قرن ۱۸م) و۲۲۷ (قرن ۱۹م)

۴ ـ ایوانو ـکرزن ۵۵ (قرن ۱۸ م)

۵ ـ لیندزیانا ص۱۵۱ ش۴۴۶ (حدود۹۰ـ۱۷۸۰م) ش۴۴۷ (حدود ۱۸۰۰ م) ش۵۵۹(۱۲۱۸م)

۶ ـ بادلین ۳۸۳ (۱۱۹۷ه)

۷ ـ براون ذیل ش ۳۰۰ (قبل‌از ۱۷۸۸م)

۸ـ ریوج۲ص ۱۸۲۳ الف (اواخرقرن۱۸م) ج ۱ ص۳۸۱ الف (۱۲۱۶ه) ج۲ ص۸۴۳ ب (۱۲۴۴ه)

۹ـ رهاتسك ص ۲۱۸ ش ۱۱(ظ : ۱۲۱۴ ه)

۱۰ـ اندیاآفس دی‌پی ص ۶۷۴ الف[۱](۱۲۲۳ه) اته ۶۷۷ (۱۲۲۷ه)

۱۱ ـ اندیاآفس ۳۹۵۲ [۱](۱۲۵۹ه)و۳۹۶۷(c)[۱]

۱۲ـ راس و براون ۲۴۰ (۲) (۱۲۸۰ه)

۱۳ـ ولرز ۹۸۷ (۲).

این کتاب درلندن در ۱۸۳۱م‌ودر بنارس در۱۸۵۱ م و در لکهنو در ۱۲۹۳ه (جزو کلیات‌حزین) ودر کانپور در ۱۸۹۳م(جزو کلیات حزین) وددهلی‌در۱۳۱۹ه چاپ شده‌است . وترجمه انگلیسی آن بوسیله‌اف سی بلفور[۲] در بمبئی در ۱۹۰۱م (تنها قسمت دوم)ودر۱۹۱۰م (دردوقسمت)وبا مقدمه وفهارس بوسیله ا م سی‌ماستر[۳] دربمبئی در ۱۹۱۱م چاپ‌شده است.

۱۷ـ تذکرة‌المعاصرین ـ تذکره مورد بحث

---

۱ ـاین نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ ص xvi در ذیل عبارت I.O .

۲- The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by F.C. Belfour

۳- M.C.Master

۱۸ـ سفینه علی حزین چاپ ـ حیدر آباد دکن ۱۳۶۸ هـ = ۱۹۳۰ میلادی

تذکر

براون در ذیل شرح حال حزین مینویسد که حزین کتابی نظیر کشکول بهائی بنام «مدة العمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای از آن در موزه لندن موجود است وریو آنرا در ص ۴۸۳ معرفی نموده است اما ریو درص ۴۸۳ دو کتاب بنام فرسنامه رساله‌ای در اوزان وغیره و رساله‌ای در خواص حیوان را از تألیفات حزین ذکر و معرفی نموده است وبس.

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد : «مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که بخت غنوده در شبستان هند تیره روز است اتفاق افتاده»

در باره سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده است : «راقم این مقال صف نعال گزین محفل ارباب کمال محمد المشتهر بعلی الجلابی حزین است... یاد آوری دوستان یکدل و حقیقت پژوهی کامل وپاس نیك صحبت یاران خلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرو هروضیع و نبیل بر آن داشت که در این صفحات بذکر بعضی از یاران معاصر و ابیات برخی از صاحبدلان صافی ضمیر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعار بوده واز این شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد تا بادای حق وداد وهم احیای نام واثبات کلام ابدای مقام هریك نموده باشدوهم بحلاوت این شکرستان کام تلخ را شیرین چشاند و در حرارت فرقت ایشان به سرانگشت خامه دل اندوده نزل خویش خراشد و هم حاضران را و آیندگان را وسیله انس وانبساطی باشد».

این کتاب مشتمل است برذکر یکصد تن از شعرا وعلما و فضلا و بزرگان

اصفهان که با مؤلف هم‌عصر بودند و دراواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی نه الفبائی‌و نه‌تاریخی و نه‌جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل‌دو فرقه‌است بقرار زیر:

فرقه‌اولی «درذکر علمای‌معاصر که بانشاد شعر زبان بلیغ گشوده وتوجه خاطر بآن مبذول فرموده اند» این قسمت با « صدرالدین سید علیخان بن سید نظام‌الدین احمدالحسینی » شروع شده‌با«صدرالدین‌الجیلانی» تمام میشودو شامل ذکرحال‌واشعار بیست نفر میباشد.

فرقه‌ثانی: درذکر شعرای‌معاصر استو با«میرزاطاهر» شروع شده‌با«میرزا محمدشیرازی» تمام‌می‌شود وشامل‌ذکرحال و اشعارهشتاد شاعرمیباشد.

کلیه‌شعرا وفضلائی که ذکرشان دراین کتاب آمده است شیعه اثنا عشری بوده‌اند چنانکه مؤلف‌خودش دردیباچه دراین‌باره توضیح داده است: «بطون این همایون دفتر باظهار شعرای ملت‌اثنی‌عشر اختصاص خواهد داشت ». و تمام آنان معاصرمؤلف بودندو وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته استچنانکه خودش دردیباچه‌مینویسد:«وچون‌این‌راقم آثم‌راحصول ملاقات‌وصحبت‌اکثری‌روی‌داده‌اگر برسبیل‌ندرت درین‌محفل سامی‌وبزم گرامی ذکر قلیلی‌ازعزیزان بزبان‌قلم آید که ادراك صحبت‌صورت نبسته باشدخالی ازاشعارو اشارت نخواهد گذاشت»

درخاتمه دیوان که در آخر این کتاب ضمیمه شده است[1] مؤلف در سه صفحه به‌نثر بسیار مصنوع و معرب‌از شکسته حالی خود درهندوستان‌شکوه‌و نوحه کرده‌است و این‌نمودار وضع‌وی در هندوستان وعقیده‌ونظر اودرباره آن کشور و اهالی آن‌میباشد.

بعضی‌مزایای‌این تذکره‌بقرار زیراست :

---

۱ ــ ر.ك تذکرة‌المعاصرین چاپ شرکت‌تاییداصفهان ۱۳۲٤ ش.

۱ــ این تذکره دارای فواید تاریخی وادبی‌است وتا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی‌و فترت‌سیاسی دراواخر دوره‌صفوی راروشن میسازد. اشعاری که‌دراین‌تذکره انتخاب‌و ثبت‌شده است شاهداین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس نزولی خودرا تاحد ابتذال پیموده بودچنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده‌است نمیتوان‌همسنك و همپایه اشعار متقدمین ومتوسطین باشد.

۲ــ جمعی ازعلماو فضلاو ادباومعاصر مؤلف که‌دراین کتاب ازآنان‌یادشده است‌زیاد معروف نبوده‌و بنابراین درجای‌دیگر شناخته نشده‌اند وازاین حیث‌این تذکره تنهامنبع ومأخذ اطلاعات‌درباره شرح زندگانی و مقام ادبی وعلمی ایشان می‌باشد.

۳ــ برعکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین‌نماید. ایــن اهتمام و التزام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن زمان « تیره روزی » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

٤ــ مؤلف با اکثرشعراو علمای‌مذکور ملاقات‌وصحبت داشته‌است وبنابراین بیانات‌وی درباره‌آنـان بیشترموردا‌عتبار واهمیت میباشد.

امانقص و عیب‌بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتاب‌را در مدت بسیارکم بانداشتن وسایل لازم برای این‌کار تألیف نموده است چنانکه خودش درپایان کتاب تصریح نموده است که‌آنرا درمدت نه روزتنها از محفوظات خاطرخویش استمداد نموده‌و ترتیب‌داده‌است. ظاهراً مؤلف‌مجال اصلاح و تجدید نظردر مسودات‌آنرا هم‌نداشته چنانکه‌یکنفر بنام‌مختار نهاوندی راعیناً درتحت‌دو عنوان‌مکرر و در دوشماره متوالی (۷۵و۷۶) ضبط نموده است.

این‌نشانه پریشان‌خیالی وعدم‌جمعیت خاطرمؤلف میباشد وبااینکه‌ازطرفی موجب تحسین وتعریف است اماازطرف دیگر باعث ایجاد شك و تردید در ذهن

خواننده نسبت به‌صحت ودرستی بعضی بیانات مؤلف میباشد وفکرش‌را باین‌عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که‌اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که دراینجا ذکرشده‌است ازروی حدس وتخمین بوده است و این حقیقت تا انه‌ازه‌ای از اهمیت این‌تذکره‌میکاهد.

مؤلف درذیل شرح‌حال‌شعرای زیرتصریح‌نموده است که‌وی با آنها ملاقات کرده است.

در **فرقه‌اولی** تمام فضلا مذکور و در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود ومیرزا محمد شفیع ومیرزا محمد امین‌ازل ومیرزا ابراهیم ومیرزا اشرف.

همچنین درذیل شرح‌حال شعرای زیر تصریح‌نموده‌است که‌ملاقات آنها بوی دست نداده است:

ملاسعید اشرف ومیرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم مازندارانی و میرزا محمودشیرانی.

بنابر این درذیل تمام بقیه شعرا دراین مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر.

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکرنموده است:

شیخ ابراهیم ۱۱۱۹ ﻫ ومیرزا هاشمی الهمدانی ۱۱۳۶ﻫ و کمال‌الدین حسینی الفسائی ۱۱۳٤ﻫ ومحمدعلی‌الکاکی‌الشیرازی ۱۱۳۵ﻫ ومحمد هادی ۱۱۳٤ﻫ و میرزا داود ۱۱۳۳ﻫ و میرزا محمدشفیع ۱۱۲۹ﻫ ومیرزا محمدامین‌ازل ۱۱۳۵ ﻫ و میرزا اشرف ۱۱۳۳ﻫ ومیرزا غیاث‌الدین محمد ۱۱۳٤ﻫ (یکسال بعد از اشرف) شوکت بخارائی ۱۱۰۷ ﻫ وملا سعید اشرف ۱۱۱٦ﻫ ولطف‌علی‌بیگ شامی ۱۱۲۰ﻫ و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ ﻫ ومیرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵ﻫ و میرزاهاشم ارتیمانی ۱۱۳٤ ﻫ و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم مازندرانی ۱۱۲۸ ﻫ ومحمد علی‌بیگ‌دیهیم ۱۱۰۵ﻫ.

در ذیل‌شرح حال‌شعرای زیر تنهاسنشان درموقع‌وفات آورده است ولی‌سال

وفاتشان را ذکر نموده است:

مسیح :قریب ۹۰سال(عشر تسعین)   میرزا طاهر : قریب به صد سال
میرزا باقر:۷۰سال (عشر سبعین)   ملاحاجی محمد گیلانی:هفتادسال
تخلصای کاشی :۹۰سال   بخشای کاشی: تقریبا ۷۰سال(درعشر سبعین)
عرب بروجردی :«عمرش ازهفتاد سال گذشته بود» بدیع اصفهانی:ازهفتاددر گذشته (یعنی تجاوز نموده) میرمعصوم اصیل :۴۰سال

در ذیل شرح حال شعرای زیر سال مقرون و تقریبی را آورده است یا به‌واقعه‌تاریخی اشاره نموده است که از آن‌میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد :

قهرمانی همدانی ـ «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوست»

عبدالمولی اصفهانی ـ «چند سال پیش‌از تحریررحلتش مسموع شد»

واصل گیلانی ـ « پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل گشت»

آقارضا ـ «سی‌سال گذشته باشد که رحلت نمود»

اعلی اصفهانی ـ «هنگام استیلای رومیه (بر) همدان آن نادره زمان در آن شهرغربت بشهادت فایز گردید»

شریف شیرازی اصفهانی ـ «قریب بچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال نموده»

میرزا محمد شیرازی ـ «تخمیناً سی‌سال گذشته که درمشهدرضویه علی‌مشرفها التحیه سعادت رحلت نمود»

در « فرقه اولی » اشعار و شرح حال فضلا را معمولا هر کدام در نیم صفحه نقل کرده‌است اما ازفضلای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل‌تر نقل کرده‌است :

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح (الانام) وشاه محمد شیرازی وشیخ ابراهیم وشیخ جلیل‌اله طالقانی وظهیر(الانام) وقوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال‌الدین حسینی‌الفسائی و محمد علی‌الکاکی‌الشیرازی و میرزا هاشمی‌الهمدانی ومیرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی ازاو نقل کرده ودرذیل‌نام مسیح (الانام) علاوه براشعارفارسی اشعار عربی اورانیز آورده‌است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثرشعرا را هر کدام درنیم صفحه نقل کرده‌است امادرذیل نام شعرای زیراشعار وشرح‌حالشان‌را نسبةً مفصلتر آورده‌است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین ازل و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر نجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعای اثر شیرازی و مخلصای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شامی وسید عبداله حسابی وملامحمد نصیرفایض ابهری‌اصفهانی ومیرزامهدی‌الهی تبریزی وملاعلی‌اعلی اصفهانی.

اشعار علما وشعرای زیررا ازهمه مفصلتر آورده‌است :

در**فرقه‌اولی** اشعارمسیح (الانام) (در٤ ص)

در**فرقه‌ثانیه**اشعارملاحاجی‌محمد گیلانی (۲ص) و ملاسعیداشرف وبخشای کاشی(قریب $\frac{1}{2}$-۲ص)ومیر نجات‌وشفیعای اثرشیرازی‌وملانصیرفایض ابهری‌اصفهانی (هر کدام در۳ص) ومیرزا طاهر(قریب $\frac{1}{2}$۳ص)

همچنین شرح‌حال علماء و شعرای زیررا مفصل‌ترازهمه‌آورده‌است :

در **فرقه‌اولی** مسیح ($\frac{1}{2}$۱ ص) و صدرالدین سید علی خان الحسینی (۲ ص.)

در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر($\frac{1}{2}$۱ص) و شوکت بخارائی (۲ص)

در ذیل نام میرزا فتح‌اله خورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها نقل نکرده است.

درذیل نام فضلای زیر که همه‌شان در «فرقه اولی» آمده‌اند اسامی آثارشان را نسبة مفصل ذکر نموده است :

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح وشیخ ابراهیم و قوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و کمال‌الدین حسینی الفسائی.

درذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت عجیبی را نقل کرده است که عقرب کاشان غریبرا نمیگزد!!

غالباً در تعریف علما وشعرا راه اغراق و مبالغه پیموده‌است چنانکه در ذیل نام مسیح‌الانام مینویسد:

« علامه روزگار ونادره زمان بود. اودرجمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام‌بود»

گاهی براشعار بعضی شعرا ایراد گرفته وازآنها انتقاد نموده است چنانکه درذیل مخلصای کاشی مینویسد: «طبعی سخن‌آشنا ومیل مفرط بشعراء داشت واشعارخوب دارد. سلیقه‌اش در شعرقصوری نبود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست وصنعت ابهام‌را بجد گرفته گاهی بلکه اکثرسخنش با وجوذ تناسب الفاظ سبك و خام میافتد و اگر او را تربیت افـاضل فیض‌گستر و ملوك دانشور فرارسیدی و نفس اورا کیفیتی حاصل آمدی از فرسان و سایفان مضمار سخن گشتی »

در ذیل نام میرزا زاهدعلی سخا منویسد : « اگرچه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد وطبعش شگفته و خیالش را طراوتی‌است ».

درذیل نام نورس دماوندی مینویسد : « بشاعری مشهور و عمری بآن پیشه مغرور وازاماثل خود کمی نداشت لیکن بلاغت وحلاوت سخن نصیبی‌است شگرف که هر کس‌را میسر نیاید وهرمرغکی‌انجیرنخاید».

سبك انشای مولف

نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بفراوانی دارد و به‌این حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی رازیاد بکارمی‌برده است چون در آن زمان این نشانه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروزهم بعضی همین عقیده دارند).

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح (الانام) را بهزبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تاآنجاکه ازحد اعتدال تجاوز نموده است واین بهترین نمونه نثر«اخوندانه»آن عصر میباشد.

گاهی سالها را بزبان عربی ذکرنموده است و همچنین قبل‌از اسم وتخلص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند «السیدالکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علی‌خان الحسینی»و«المولی الاولی‌الاجل‌الاعظم‌الاکمل مسیح‌الانام اعلی‌اله مقامه »و «الفاضل‌المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عبداله الزاهدی الجیلانی»

غالباً جمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلی اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المغفره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمةالطاهرین و اسکنه اله فی جواره مع الصدیقین و اللهم احشره مع اولیاء الابرار و الاطهار و تغمداله‌برحمته.

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته‌است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد:

«وشرفه وفضله اجل من‌ان یحکی و اشهرمن‌ان یذکر».

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی جمله‌ها را بنثرمسجع نوشته است چنانکه درذیل نام مسیح مینویسد:«اسم شریفش‌محمد مسیح بن‌اسمعیل فسائی‌است

که از کرام شیراز و در نزاهت و لطافت هوا ممتاز است»[۱].

و در ذیل نام «شیخ عبداله زاهدی جیلانی» می نویسد : «عم عالی مقدار این خاکسار است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتایید کردگار و از نوادر روزگار بود».

گاهی در معنی «فوت شد» جمله های مصنوع و پر تکلفی بکار برده است چنانکه در ذیل نام میر باقر مینویسد : «این جهان را بدرود نموده بحظایر قدس ارتحال فرمود».

درذیل نام میرهادی مینویسد: «ازاین دار بیقرار بعالم انوار پیوست»

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ۲۱
۲- ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹
۳- اته ۶۷۸ و ۶۷۹
٤- اندیا آفس دی - پی ٤۹۳ (p) [۲]
٥- اندیا آفس ٥۸۶ الف[۲] و۳۹۶۸ الف[۲]
۶- علگیره ذخیره سبحن‌الله ص ۶۰ ش ۱۱
۷- برلن ۶٥٥
۸- بانکی‌پور ج ۳ص٤۰۷ و٤۰۸
۹- بانکی پور تکمله ج ۲ ش ۲۳٥۰
۱۰- ریو ج ص ۸۷۳ و۳۷۳ ب و ۸٤۳ ب

چاپ

۱- لکهنو ۱۲۹۳ ه (جزو کلیات حزین)
۲- کانپور ۱۸۹۳ م (جزو کلیات حزین)

۱- ظ : ... فسائی است ازکرام شیراز که درنزاهت ... الخ
۲- این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رجوع شود به استوری ج اقاش xxi در ذیل I.O.

۳ـ اصفهان ۱۳۳٤ ش (چاپ دوم)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود بهاشپرنگر ص ۱۳۵ ـ ۱٤۱ و بلاند درمجله انجمن‌همایونی آسیائی[1] ج ۹ ص ۹ ـ۱٤۷:

برای **شرح حال حزین** رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب‌الاشعار مبتلا و ریاض‌الشعراء واله ومجمع ـ النفایس و خزانه عـامره ص ۱۹۳ ـ۲۰۰ و تاریخ محمدی و آتشکده ش ۷۸۳ و سیرالمتاخرین چاپ‌لکهنو۱۸٦٦ ج ۲ وخلاصةالکلام ش ۱٦ و عقد ثریا وخلاصة ـ الافکار ش٦۸ و شرح‌حال حزین (نسخه‌اند یاآفس ش٤۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد) و مخزن‌الغرایب ش ٦۵۲ ومرآت‌آفتاب نما وآرایش محفل و نشتر عشق ونغمه عندلیب و مجمع‌الفصحا ش ۹٤ (درسه سطر) و هفت‌آسمان ص ۲ـ۱٦۱ و شمع ـ انجمن‌ص۱۳۰ونجوم السما ص۲۸۳ـ۲۹۳(که فهرست آثارحزین بقلم خودش‌دارد) وتذکرة حسینی‌ومردم دیده وغیره.

سفینه علی حزین

ابتدا: «باسمه سبحانه ـ مولاناأهلی شیرازی...»

مولف: اسم مولف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای‌شرح حال وی رجوع شود به تذکرةالمعاصرین در این کتاب).

تبصره بر کتاب

سال تألیف‌این کتاب‌هیچ‌جا ذکر نشده است، این کتاب درذکر ۱۰۷شاعر

۱ـ Journal et fho Royal Asiatic Society of Beugal

۱ متاخر درصدو دوصفحه (از روی چاپ دکن ۱۳۴۸ هـ = ۱۹۳۰م) بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر میباشد . این سفینه با «اهلی شیرازی» شروع شده با «کمال الدین ضمیری اصفهانی» تمام میشود.

حزین اکثر شعرا را دریك جمله معرفی نموده است و درذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال آنها را اصلا ننوشته است:

اهلی شیرازی وآصفی و امیدی و ملاخراسانی وابوالحسن فراهانی وحالتی ومولانا سپهری و میرزا اشرف جهان وتقی الدین اصفهانی ومیرزا حسابی نظیری ومیرحضوری قمی و میر حیدر معمائی ~~وذوقی~~ اردستانی .

تنها در ذیل نام شعرای زیرا اشعار و شرح حال آنها هردو را نسبةً مفصل آورده است :

ابوالفتح ابراهیم میرزا وسام میرزا وسالم (محمودبیك) وملاحیرتی ودرویش دهکی قزوینی وبابافغانی شیرازی ومولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعاروشرح حال بابا فغانی را مفصل تراز همه آورده است .(اشعاردر۷ص و شرح حال در ۲½ ص)

این سفینه ذکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و ازاین حیث دارای اهمیت وارزش میباشد اما در ذیل نام اکثر شعرا تنها اسمشان را ذکر نموده واز آنان یك دو بیت نقل شده است و ظاهرا مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری نداشته واز آنها اشعاری نشنیده است وجائی ندیده است.

در ذیل نام بعضی شعرا براشعارشان انتقادنموده وهمچنین برعکس درذیل شرح حال بعضی شعرا ایراداتی را که دیگران براشعارشان گرفته اند ازطرف خود جواب داده و از آنان دفاع نموده است مثلا رجوع شود به نام کمال الـدین اصفهانی.

سال تولد ووفات هیچکس را ذکر نکرده است .

۲ رویهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعاریست که مولف درآن درباره

زندگی ومقام بعضی از شعرا اشاره هائی نموده است .

سبك انشای مولف معمولا ساده است .

چاپ-دارالطبع جامعه‌عثمانیه حیدرآباد دکن ۱۳۴۸ه ۱۹۳۰م

فهرست اسامی‌شعرا - رجوع‌شود به‌خود کتاب چاپ حیدرآباد دکن.

تذکر -استوری اسم این کتاب را ذکر ننموده و از وجود آن اطلاعی نداشته است.

تحفة‌الشعرا

ابتدا

ای‌ذکر تو گلفروش بازارسخن زنگین زتو برگ برگ گلزارسخن
اوصاف تومجموعه‌دیبا چه نطق توحید تو مشاطه رخسار سخن

زیبائی خامه سرومثال از حمد گلشن آرائیست که‌چمن پردازی صحیفه گلستان رقم کشیده قلم نوبهار اوست ورنگین نامه گلشن مال از ثنای چمن پیرائیست که گلشن طرازی نسخه بوستان بهمرسیده رقم زرکار وی».

مولف

اسم مولف میرزا افضل بیگ قاقشال‌اورنگ‌آبادی است (مولف شرح حال خودرا در تذکره نیاورده واز کتب‌دیگر هم‌بدست‌نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۱۶۵ ه تالیف نموده‌است چنانکه قطعه زیر میرغلام علی‌آزاد که‌درمقدمه این کتاب‌آمده‌است‌میرساند :

صاحبان معنی افضل بیگ خان (قاقشال) کرد تألیفی مرتب از پی ارباب شعر
کلک او بر لـوح گیـتی بست نقش تـازهٔ میشود تاریخ سالش تحفه «اصحاب شعر»

(= ۱۱۶۵ هـ)

همچنین تاریخ تألیف این کتاب را عارف الدین خان عاجز از « تحفه اوج کلام شعرا » ومیرزا علی نقی ایجاد نیز از روی تعمیه از قطعه زیر یافته است :

خان افضل بیان معنی سنج مجلس آرای صفه شعرا
کرد تألیف نسخه رنگین ازسخن های طرفه شعرا
سال تاریخ این زروی قبول گفت ایجاد تحفه شعرا

(اینجا چون عدد روی قبول را که حرف « ق » (= ۱۰۰) است با عدد «تحفه شعرا » = ۱۰۶٤ جمع کنیم عدد ۱۱٦٤ بدست میآید کـه یك عدد کمتر از سال تألیف کتاب (۱۱٦٥) میباشد .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین مینویسد که چون قبل از او دیگران تذکره هائی نوشته بودند بنابراین او نمیخواست تذکره شعرای بزرگی که ذکر آنهـا در تذکره های قدیم بکرات آمده است بنویسد بلکه « بحکم لکل جدید لذة باشتمال احوال آن گروه والاشکوه . . . کـه درخدمت فیض ومسرت آنها ربط بندگی واخلاص داشت . . . بعبارتی که خالی از تکلف است پرداخت و به تحفة الشعرا موسوم ساخت » .

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ودو (٦٢) شاعر معاصر دکن که در زمان نظام الملك میزیسته اند کـه دو نفر از آنها هندوهستند وبا «سید غلام حسن قادری متخلص به سالك » شروع شده با «میرزا جان جانان مظهر جهان آبادی» تمام میشود و مؤلف در ذکر اسامی هیچ ترتیب خاصی را مراعات نکرده است .

درذیل شرح حال آصفجاه و نظام الدوله وقایع تاریخی معاصر را مفصل آورده است رچون این وقایع درزمان مؤلف اتفـاق افتـاده واکثر آن چشم دید اوست بنابراین ازحیث تاریخ معاصر این مطالب دارای اهمیت فراوانی میباشد .

مؤلف شرح حال شعرا واشخاص زیررا نسبةً مفصل آورده است : سالك و عزت وعاشق وواصل (هــر کــدام در ۱½ ص) ووحدت وعاجز (هر کدام در۲ص) وآزاد بلگرامی (در۳ص)و نظام الدوله ناصر (در۲۶ص)و آصفجاه(در۴۳ص).

رویهمرفته شرح حال ناصر و آصفجاه را ازسایرین مفصل‌تر آورده‌است.

همچنین اشعار شعرای زیررا نسبةً مفصل آورده است:

باباخان بخاری و نصرت و نشاء ورسا همدانی و تسلیم وعاقل (هر کدام در ۱½ ص) وفخرالدین ومیر عنایت اله و موزون وامید همدانـی و صبا وامـداد (هر کدام در ۲ ص) و فضلی و مخمور و والــه حیـدرآبادی و عـاصـی (هـر کــدام در ۲½ ص) و شاه‌سراج وشهید تهرانی وافتخار (هر کدام در ٤ص) ووفا (در ۳½ ص) و آصفجاه (۴½ ص) ووقار وواصل (هر کدام در۵ص) وایجاد (در ۵½ص) و ناصر (در۶ش) و آوازبلگرامی وجرأت (هر کدام در۷ ص) و عاجز (در ۷½ص) ومظهر (در۹ص).

رویهمرفته اشعار آزاد بلگرامی وجرأت وعاجز ومظهر رامفصل ترازدیگران آورده است.

درذیل شرح حال شعرا غالباً سال هارا ذکر نکرده و همچنین اکثر مطالب مهمی‌را درباره زندگانی آنها مانند سال تولد وغیره را ذکر نکرده است وچون مؤلف با اکثر این‌شعرا معاصرو ظاهراً آشنا بوده(چون اکثرشان درحیدرآباد و نواحی آن‌زندگی میکردند) بنابراین، علت این که چرامؤلف درجمع آوری مطالب مهمی‌راجع بزندگی شعرای مذکور سعی و کوشش ننموده غیراز غفلت وتساهل او بعلت دیگر نمیتوان حمل کرد.

درذیل نام آصفجاه غیراز اشعاراو نامه‌ای ازمبارزخان ونامه آصفجاه به‌محمد شاه و رقعه‌ای (نامه‌ای) در طلب گهریال (ساعت بزرك) فرنگی را نیز نقل کرده است.

در ذیل نام شعرای زیر غیر از اشعار فارسی اشعار اردو راهم نقل کرده است :

شاه فضل‌الله نقشبندی و سیدعبدالولی و میرفخرالدین اورنگ آبادی و وشهید تهرانی ومیرعبدالحی خان‌اورنگ آبادی‌وعارف‌الدین عاجزومیرعبدالوهاب دولت‌آبادی‌و میرزا جانجانان مظهر.

نسخ‌خطی

۱ـ آصفیه‌ج ۱ص۳۱۶ش۱۰ (۱۱۸۵ھ ونیز رجوع‌شود به‌نذیراحمدش ۷۷)و ج ۳ص ۱۶۲ ش۱۲.۲.

۲ـ مدراس ٤۳۹ (ناقص‌الاخر).

۳ـ کتابخانه‌شخصی کرنل(سرهنك)رشید ناظم بیمارستان‌جناح(جناح‌هسپتال) کراچی (که‌مشتمل بر۱۲٤ صفحه کوچك است).

فهرست اسامی‌شعرا

چون‌فهرست اسامی‌درهیچ کتاب‌یافهرست کتابخانه‌ای ذکر نشده بنابراین اینجا نوشته میشود.

۱ـ سیدغلام حسن قادرسالك ۲ـمیرغلامعلی آزادبلگرامی ۳ـ شاه‌هدایت‌الله چارکاری وحدت٤ـشاه‌فضل‌الله نقشبندی٥ـسیدعبدالولی‌عزلت٦ـمیرعبدالمنان‌عزلت ۷ـ میرفخرالدین اورنگ‌آبادی اصلاترمذی ۸ـشاه‌سراج‌اورنگ‌آبادی۹ـمولوی محمدباقر شهیدتهرانی ۱۰ ـ میرعنایت‌الله جیزی ۱۱ ـ آصفجاه نظام‌الملك بهادر فتح‌جنگ سپه‌سالار ۱۲ـنظام‌الدوله میراحمد خان‌بهادرناصر ۱۳ـ متوسل‌خان‌بهادر قابل ۱٤ـ خواجه‌باباخان بخاری‌خواجگی ۱٥ـخواجم قلی‌خان‌بهادرقایم‌جنگ موزون۱٦ـ مرشدقلی‌خان بهادررستم جنگ‌مخمور ۱۷ـ میرزاهدایت‌الله‌ارادت‌خان بهادر۱۸ـ میرمحمدنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی ۱۹ـ میر محمد هاشم جرأت ۲۰ـ قزلباش‌خان امیدهمدانی ۲۱ـمیرفقیرالله‌خان نشاء ۲۲ـ میرقاسم‌خان عاشق ۲۳ـ خواجه‌ایوب مخاطب (ملقب) به‌جمیل بیگ‌خان ۲٤ ـ میرعبدالحی خان

اورنگ آبادی وقار ۲۵ ـ عارف‌الدین خان میرزائی عاجز اورنگ آبادی ۲۶ - جان‌میرزا مخاطب(ملقب) به‌میرزاخان‌رساحسینی‌همدانی ۲۷ـ آقاامین‌ایلچپوزی وفا۲۸ـ میرزاعلینقی ایجاد‌مخاطب (ملقب) به‌نقی‌علی خان ۲۹ـ میرزا محمدتقی صبامخاطب(ملقب) به‌علینقی‌خان ۳۰ـ غلام‌ابراهیم خان۳۱ـ قاضی‌محمد جان‌آشنا ۳۲ـ میرمحمدرضی شوشتری ۳۳ـ میرمحمد واله‌حیدرآبادی۳۴ـمیرعبدالوهاب افتجار دولت‌آبادی۳۴ـ میرسیداحمد هنرمخاطب(ملقب) به‌فدوی احمدخان۳۶ـ میرزاترک‌علی بیگ‌واصل اورنگ آبادی ۳۷ ـ شیخ‌نور محمد عاصی برهانپوری ۳۸ـ شیخ‌محمد انوریکدل ۳۹ـ شیخ‌غلامحسین عرف‌میان جوبن‌امدادبرهانپوری ۴۰ ـ نصیرالدین خان دانـا ۴۱ ـ نورالدین علی رنگین ۴۲ ـ شیخ احمد فـدا اورنگ‌آبادی ۴۳ـ نوازش خان رازٔ۴۴ـ میریوسف خان بسمل ۴۵ـ میر کامل کامل‌برهانپوری ۴۶ ـمحمدقلی تسلیم‌برهانپوری۴۷ـ محمدحامد مخاطب(ملقب) به‌حامدعلیخان دولت‌آبادی ۴۸ـ میریحیی مخاطب(ملقب) به عاشق علیخان‌ایما ۴۹ـخواجه کامگارخان‌عالی‌اورنگ‌آبادی۵۰ـمیرمحمدعلی افصح‌شاجهان‌آبادی ۵۱ـآقاصابا معتمد ۵۲ـ میرمحمدعلی ضیا ۵۳ـ میرزا خلیل خلیل حیدر آبادی ۵۴ـ مبارک‌یارخان‌مبارک ۵۵ـمحمدعاقل‌خان عاقل‌مخاطب(ملقب) بدانشمندخان ۵۶ـ امین‌الدین علی‌مخاطب (ملقب) به‌علیخان امین اورنگ‌آبادی ۵۷ـ حافظ محمدفاضل گجراتی ۵۸ـشیخ‌محمدفاضل‌جویا سرهندی۵۹ـمهاسنگ‌عرف کیبیامل حقیر ۶۰ـرای‌مدن‌سنگه موزون۶۱ـقاضی‌محمدصالح روشن۶۲ـمیرزاجان‌جانان مظهرشاهجهان آبادی.

«سرو آزاد»

ابتدا

«سرمایه حمدنیاز مبدعی که‌ارواح‌معانی راباقوالب‌الفاظ آمیخت‌وسبعه‌معلقه افلاک‌را ازدرقدرت آویخت».

مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب میرغلام‌علی متخلص‌به آزادبلگرامی است(برای‌شرح حال‌مؤلف رجوع‌شود به‌بحث‌درباره «یدبیضا» دراین کتاب).

تبصره برکتاب

مؤلف این کتاب را در۱۱۶۶هـ تألیف‌نموده است‌چنانکه قطعه‌زیر که‌در آخر دیباچه‌کتاب آورده‌است میرساند:

خوشا مشاطه کلك هنرمند	برخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ	نشاند آزاد سرو سبز تازه
	(=۱۱۶۶هـ)

همچنین قطعه هائی‌در خاتمه فصل‌اول وخاتمه این کتاب (بعدازفصل‌ثانی) آورده‌است که‌بترتیب «تحریرعالی کردآزاد»و«ختم‌اواحسن» سال‌تألیف‌این کتاب (۱۱۶۶ هـ)رامیرساند.

درمورد سبب‌تألیف مؤلف دردیباچه کتاب‌چنین توضیح‌میدهد که وی دراول تذکرةالشعرائی موسوم به«یدبیضا» تألیف کرده بوداما بعدازفراهم آوردن مواد بیشتری درتذکره‌مزبور اصلاح کرد و هردونسخه آن‌بنام «یدبیضا» مشهور گشت. بعد از مدتی این‌نسخه‌ثانی «یدبیضا» هم‌ازنظر پسند مؤلف‌افتاد و وی خواست که «ذکرصاحب کمالات بلگرام» را بصورت علیحده ترتیب دهد. بعد از ترتیب این

کتاب آن را « مآثر الکرام » موسوم و در دودفتر قسمت کرد و نام دفتر اول آنرا «مآثرالکرام فی‌تاریخ بلگرام» گذاشت که مشتملست بردو فصل در ذکر عرفاء و فضلای بلگرام‌و نام‌دفترثانی این کتاب‌را« سروآزاد» گذاشت.

مؤلف اسامی‌مآخذ ومنابع‌خود رادردیباچه یاخاتمه کتاب‌ذکرنکرده‌است امادرذیل احوال شعرا اسم کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب ازآنهااستفاده کرده‌است :

۱ـ صبح‌صادق(رجوع‌شود به‌نام‌سحابی‌و فیضی‌و ملازمانی‌وشیدا)

۲ـ آئین‌اکبری‌ابوالفضل(رجوع شود بنام فیضی)

۳ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمد یحیی‌اله‌آبادی(رجوع‌شود بنام‌فیضی)

٤ـ تذکره‌ناظم‌تبریزی (رجوع‌شود به‌نام‌ملازمانی وملك‌قمی)

۵ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی(رجوع‌شود به‌نام‌ملك‌قمی)

٦ـ مکتوبات فیضی(رجوع شودبنام‌فیضی‌وملك‌قمی)

۷ـ خوان‌خلیل ملاظهوری (رجوع‌شود به‌نام‌ملاظهوری)

۸ـ تذکره‌نصرآبادی (رجوع‌شوم به‌نام زکی همدانی)

۹ـ تذکره‌عرفات تقی‌اوحدی(رجوع‌شود بنام‌فصیحی‌ومرشد یزدجردی)

۱۰ـ تذکره‌میرتقی(رجوع‌شود به‌نام‌مرشدیزدجردی)

۱۱ـ شاهجهان‌نامه شیخ‌عبدالحمید(رجوع‌شودبه‌نام‌قدسی‌مشهدی‌ویحیی کاشی)

۱۲ـ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌نام قدسی‌مشهدی)

۱۳ـ شاهجهان نامه‌ملاعلاءالملك‌تونی (رجوع‌شود به‌نام‌قدسی‌مشهدی)

۱٤ـ عمل‌صالح(رجوع‌شود به‌نام‌قدسی مشهدی)

۱۵ـ کلمات الشعرای سرخوش (رجوع شود به نام صیدی تهرانی و ماهر اکبرآبادی)

۱٦ـ مطول‌ملاتفتازانی (رجوع‌شودبنام سلیم‌طرشتی)

۱۷ـ سلافة‌العصر سیدعلی‌معصوم مکی(رجوع‌شودبنام فرح‌شوشتری)

۱۸ـ منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به‌نام شاهدی بلگرامی)

۱۹ـ نفایس‌المآثر میرعلاء‌الدوله‌قزینی (رجوع‌شود به‌نام شاهدی‌بلگرامی)

۲۰ـ گلزارابرار شیخ‌محمدمندوی (رجوع‌شود به‌نام‌نظیری)

۲۱ـ۲۲ـ کلیات نعمت‌خان‌عالی و کلیات‌شاپور.

۲۳ ـ ۳۸ ـ دواوین آفرین لاهوری و اسیر شهرستانی و اشرف واوجی نطنزی وراقم وزایر وشوکت‌بخاری وصیدی‌و ظفر خان ظهوری‌و عالی وفیض و ماهرو نظیری ونوعی‌و واعظ‌قزوینی.

سروآزاد (دفترثانی از کتاب مآثرالکرام) مشتمل بردوفصل‌است. فصل‌اول در ذکر ۱۴۳ شاعر فارسی است بترتیب تاریخی (از روی سال وفات‌یاسن شاعر) که‌ازآنجمله سی(۳۰) شاعراهل‌بلگرام هستند وصدو سیزده(۱۱۳) شاعرازشهرهای دیگر که بعه‌ازسنه یکهزار تازمان‌تألیف کتاب (۱۱۶۶ ﻫ) در هندوستان متولد شدند یابه هندوستان رفتند. فصل دوم‌سروآزاد درذکرهشت‌شاعر زبان‌هندی (اردو) است. بنابراین فصل‌دوم این کتاب‌ازموضوع ماخارج‌است.

فصل اول این‌تذکره باسحابی استرابادی شروع‌شده با (محزون بلگرامی تمام میشود.

مؤلف دردیباچه بعداز حمد و نعت سبب تألیف قطعه تاریخ ترتیب کتاب آورده است. سپس درباره آغازشعر بحث کرده واقوال‌مختلف راجع بآغازشعرفارسی نقل کرده‌است.

درذیل شرح‌حال شعرا مؤلف غالباً اطلاعات‌زیررا فراهم‌آورده است:

۱ـ اسم والقاب شاعر۲ـ وقایع مهم زندگانی او ۳ـ سال تولد و وفات‌شاعر ۴ـ آثار شاعرمخصوصاً آثارشعراو ۵ـ شرح حال شاعر که‌در کتب تاریخ وتذکره دیگر آمده‌است.

گاهی مؤلف شرح حال شاعر را بقدری مفصل آورده است که تکامل فکری او بکلی روشن میگردد مثلارجوع شود به ترجمه حال فیضی . همچنین

اکثر اشعارشعرا را مفصل آورده است وبدین ترتیب می‌توان به‌پایه وارزش ادبی شاعر پی برد.

در پایان دیباچه «خزانه‌عامره» مؤلف‌راجع بیك‌التزامی که درانتخاب اشعار دراین‌تذکره ملحوظ داشته‌است تذکرداده‌است:«درسروآزاداز آغاز کتاب تاانجام (آن) التزام است که مطالع بر غیرمطالع مقدم باشد».

شرح‌حال شعرای زیر را درضمن احوال دیگران نقل کرده‌است:

۱ـ سید صدرجهان درذیل‌نام حاذق گیلانی ص۹۲

۲ـ شیخ غلام مصطفی انسان و شیخ جان محمد در ذیل نام سلیم طرشتی ص ۷٤ .

میرزا محمد دانا درذیل نام اشرف ص۱۱۷ .

٤ـ حافظ محمد اسعد مکی درذیل نام‌آفتاب ص۱۸۹ .

٥ـ حاجی افضل درذیل نام ضمیری بلگرامی ص۲٤٦ .

٦ـ میرمعصوم ومیرنظام‌الدین درذیل‌نام سیدعلی‌معصوم مدنی ص۲۸٦.

گاهی باوجود اینکه شرح حال‌شعرارامختصر آورده‌است بااین وصف وقایع مهم زندگی آنها ومختصات شعرشان‌را بیان کرده و«زبده» اشعارآنهارا نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به نام گرامی‌و گلشن ورائج سیالکوتی .

گاهی بیانات مختلفی‌ازتذکره‌هائی که‌درسال وفات(وغیره) شاعراختلاف داشته نقل کرده‌است .

شرح‌حال‌شعرای‌زیررامختصر نقل کرده‌است‌اماسال‌وفاتشان‌راذکر نموده‌است:

رضی اصفهانی وزکی همدانی ونظام شیرازی، وفتحی‌اردستانی وادائی یزدی ومنیرلاهوری وسالك یزدی واثرشیرازی وقبول کشمیری و گرامی کشیری و گلشن دهلوی ورائج سیالکوتی.

اما برعکس، اشعاروشرح حال‌شعرای زیررا مفصل آورده‌است‌اماسال تولد و وفاتشان‌را ذکرنکرده‌است :

فیضی اکبرآبادی و مشرقی‌مشهدی وشیدا وفرج شوشتری وواعظ قزوینی و
صیدی تهراتی و فیاض وتجلی واشرف وشوکت ووحید وآفرین‌لاهوری.

تنها اشعاروشرح حال شعرای زیررا خیلی‌مختصر آورده‌است وحتی‌سال‌تولد
یاوفاتشان‌را هم ذکر نکرده‌است:

شوقی (میرمحمدحسین) وسعید ایزدی ونادم‌لاهیجانی وسروری‌کابلی ومطیع
تبریزی وناصح تبریزی وسالك قزوینی وراقم مشهدی وغباروآگاه (سید علیرضا)
وسخنوروثمین ووامق ومحزون بلگرامی.

شرح حال سید عبداله‌خان ($۷\frac{۱}{۲}$ص) و امیرالامرا سید حسین علی خان
(در $۹\frac{۱}{۲}$ص) وآصف‌آصفجاه (در۹ص) و آفتاب نظام‌الدوله (در۱۲ص) را خیلی
مفصل‌آورده‌ا ت اما هیچ شعری ازآنها نیاورده وتنها اشعاری که دیگران درمدح
آنهاسروده‌اندنقل کرده‌است.

همچنین درذیل‌نام سیدمعصوم علی‌مدنی‌تنها شرح حال‌اورا نقل کرده‌اما هیچ
شعری‌را ازاونیاورده‌است:

رویهمرفته شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایـرین
(در۳۳ ص)آورده است وهمچنین اشعار بیدل(۷۲بیت ویك رباعی)وبیخبر بلگرامی
(۱۰۵ بیت و ده رباعی) و آزاد یعنی مؤلف (۲۲۸بیت) را ازهمه شعرا مفصل تر
آورده است .

درمیان‌رباعیات منتخب رباعیات سید غلام‌مصطفی از همه مفصلتر(۲۶رباعی)
آورده‌است چون بقول مؤلف شاعرمزبوردیوان رباعیات دارد.

در ذیل شرح حـال شعرای زیر تذکر داده است که خودش با آنها ملاقات
کرده است:

آفرین لاهوری و اقدس شوشتری و متین صفاهانی و عـزلت و رسا
وایجاد وبیخبر .

شرح حال مظهر جانجانان و افتخار و آرزو از خود شانست و از این حیث

کاملا معتبر است.

در ذیل شرح حال شعرای زیر بعضی وقایع مهمی که بعدازاتمام کتاب روی داده‌است(مانندفوت شاعر)در پایان اشعارشاعراضافه نموده است: میرمعصوم وفقیر وآرزو وغریب.

در ذیل شرح حال شعرای زیر قطعه‌ای که مؤلف در وفاتشان گفته است نقل کرده است :

شهرت شیرازی و روحی نبیرپوری وافضلی و عشقی (سید برکت‌اله) وضیا ومیرطفیل بلگرامی وبیخبربلگرامی واحمدی و سیدعظیم‌الدین بلگرامی ومحب بلگرامی وواحد بلگرامی.

در ذیل شرح حال مید عبداله خان و امیر الامرا سید حسین علی خـان وآصف جاه‌وآفتاب نظام‌الدوله ناصرجنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده‌است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثراین‌مطالب بکلی بتاریخ‌مربوطاست وهیچکدام ازاین اشخاص شاعر نبوده‌اند بنابراین ازموضوع این کتاب که تذکره شعرا است خارج است .

شرح حال شعرای زیر اگرچه مختصر است اما مؤلف اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان آورده است :

انیسی شاملووزمانی یزدی وشانی‌تکلووفرقتی‌جوشقانی وفغفورمحمدحسین وقاسم جوینی والهی وادهم وناظم هروی.

اشعار شعرای زیررا بااشعاردیگران مقایسه‌نموده‌است :

اشعارسلیم‌طرشتی‌را بااشعارملاوارسته وصائب وغنی کشمیری‌ونوعی‌خبوشانی وملامشرقی‌وواعظ وفطرت واشعاروحید قزوینی‌را بااشعارعمعق‌بخاری وشیخ‌سعدی وعرفی وملك قمی ونعمت‌خان عالی.

رویهمرفته ازحیث جامعیت شرح‌حال وحسن‌انتخاب اشعارشعرا این‌تذکره را میتوان درردیف بهترین تذکره‌های فارسی‌قرار داد.

سبك انشای مؤلف غالباًمصنوع‌است و گاهی نثرمسجع‌را هم بکار برده است مخصوصاًدر مدقع تعریف و توصیف شعرا نثرمسجع آورده است وحتی گاهی بعضی القاب توصیفی‌را نیز بنثرمسجع آورده مانند:

فیضی : طوطی هند سخن گستری است وملك‌الشعرای در بارا کبری

انیسی شاملو: نکته سنج یگانه‌است وانیس‌معانی بیگانه.

همچنین درذیل نام شعرای ذیل‌قبل‌ازنقل‌اشعارشعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی «اینك اشعاراو» آورده‌است:

زمانی : غنچه تأملش بـاین رنگ می شگفد

شانی تکلو : چراغ فکرش چنین پرتو میدهد

رضی اصفهانـی: نقش سخن باین آئین می بندد

نظیر : آهـوان‌معانی را باین قسم شکارمیکند

سروری کابلی : نهال فکرش باین رعنائی‌میبالد

نادم‌لاهیجانی: ریحان کلامش‌درسرزمین‌ورق‌سبز میشود

فرح شوشتری : پریزادان سخن‌راچنین تسخیرمیکند

ناظم هروی : سنبل شعرش کاکل می افشانـد

واعظ قزوینی : این چند غزال از ختن او بخرامش میآید

اقدس شوشتری : حریر کلك اقدس سامعه (را) می‌افروزد

همچنین در ذیل نام شعرای زیر جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت‌شد » بکار برده‌است:

سحابی : فنای صورت‌را بافنای معنوی‌هم‌آغوش ساخت

ادهم : زندان هستی‌را بدرود نمود

ظفرخان : محمل بصحرای فنا کشید

آشنا : رخت به نهانخانه عدم کشید

واضح : ودیعت حیات سپرد

یکتا : خلوت نشین تراب‌شد

طاهرصفاهانی : بردست قطاع‌الطریق رشته حیاتش‌انقطاع یافت.

مخمور : مسافت زندگانی (را) بپایان رسانید.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲٤ ۲ـ نذیر احمد ۸٤ (حکیم عبدالحی لکهنو. بخط مؤلف) ۳ـ آصفیه ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۱٦ (۱۱۹٤ ه) ٤ـ ایوانو - تکمله اول ۷٤٥ (۱۲۲۳ ه). ٥ـ ایوانو - کرزن ٥۸ (قرن ۱۹ م)

٦ـ لیندزیانا ص ۱٤٤ ش ۳۳۰ (g) (۱۲۳۷ ه) ۷ـ اته ٦۸۳ (تاریخ ندارد) ٦۸٤ (فصل ۲ ندارد - ۱۲٦٥ ه).

۸ـ بانکی پور ج ۸ ش ٦۹۷ (قرن ۱۹م).

۹ - دانشگاه بمبئی - ۱۲۲ (اوراق پریشان شامل ذکر تنها ۳۹ شاعر).

چاپ

لاهور ۱۹۱۳م (مطبع دخانی رفاه‌عام لاهوراز طرف مولوی عبدالحق وابسته بکتابخانه‌آصفیه حیدرآباد دکن).

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ایوانو- کرزن ص ٦٤ - ٦٦ (۱۳۲ شاعر فارسی - اما در ابتدای نسخه چاپی فهرست اسامی ۱٤۳ نفر شاعر فارسی آمده است).

سفینة‌الشعرا

ابتدا

«این تذکره سفینة‌الشعرا... مؤلف‌این نسخه طبع رسا وخاطرمعانی‌پسند...»

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست[1] اما او یکی از رفقای آنندرام مخلص (متوفی در ۱۱٦٤ هـ) بوده است چنانکه مؤلف اسم او را در برگهای ۹۱ و ۱۲۳ و ۲٥٤ در نسخه ایوانو- کرزن ذکر نموده است همچنین در برگهای ۱۹۲ و ۲۳۲ و ۳۱٦ و ۳۲۸ همین نسخه بدون ذکر نسبت خود با آنندرام مزبور، بخودش هم اشاره میکند ولی درهیچجا اسم خود را ذکر نکرده است. در برگ ۳٤۸ وی میگوید که در ۱۱٤۰ هـ سخی شاعر را در لاهور ملاقات کرده است.

تبصره بر کتاب

این تذکره بین سالهای ۱۱٥۱ و ۱۱۷۰ هـ تالیف شده است چون مؤلف در برگ ۲۱۹ سال ۱۱٥۱ هـ و در برگ ٦۱ سال ۱۱٥۲ هـ و در برگ ۲۹ سال ۱۱٦۰ هـ را ذکر نموده و همچنین در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ هـ را سال جاری نوشته است.

بظاهر این کتاب ناتمام مانده و مولف از ترتیب آن هیچوقت فراغت نیافته است. ذکر بعضی شعرا در دو یا سه جای مختلف تکرر شده و ازاین پید است که مولف شرح حال این شعراء را از منابع و ماخذ مختلف نوشته است و تا پایان عمر فرصت تجدید نظر در این کتاب و تکمیل آنرا بدست نیاورده است.

آقای ایوانو (گردآورنده فهرست کتابخانهٔ انجمن آسیائی بنگال) در فهرست ذخیره کرزن (ص ۲۳۲) چنین اظهار نظر میکند که در اول این تذکره حتما از تذکرهٔ «ریاض الشعرا» واله بزرگتر وظاهراً مشتمل بر قریب بدو هزار شاعر بوده و نسخه موجود که مشتملست بر ذکر ٦۹۳ نفر از شعرا تنها یك سوم اصل کتاب میباشد اما اگر سفینة الشعرا حاوی ذکر دوهزار شاعر بوده در آنصورت محققا از تذکره واله کوچکتر بوده است چون تذکرهٔ واله مشتملست بر ذکر حال دوهزار و پانصد شاعر.

۱ـ اسم مولف این تذکره در سراسر نسخه موجود هیچ جا ذکر نشده است و همچنین اشارات کافی درباره شرح حال وغیره مولف نیامده که درتعیین وپی بردن بهویت مؤلف کمك و راهنمائی نماید.

ذکر شعرا در این کتاب بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آمده است . اما همه‌جا این ترتیب کاملا رعایت نشده است . بعضی قسمت‌های این تذکره ناتمام مانده وتنها درذیل حروف «الف ب ت ث ج ح خ د ر س ش ص ض ط ف ق» ذکر شعرا نسبة کامل است اما بعضی قسمت های بزرگ این تذکره یعنی قسمت «ع و م» از این نسخه تقریباً بکلی افتاده است وهمچنین این نسخه قسمت عمده حروف «ذ ز» وتقریبا تمام حروف «ل ن و ه ی» را ندارد . ترتیب بر گها نیز در بسیاری ازموارد **مغشوش** است.

مآخذ مهم مؤلف تذکره تقی اوحدی (عرفات العاشقین) تذکره نصر آبادی است که اسم آنها را مولف دراکثر موارد ذکر کرده است اما ظاهراً منابع وی در تألیف این کتاب غیراز این دوتذکره کتاب‌های دیگری هم بوده که اسم آنها در نسخه موجود نیامده‌است .

این نسخه نا تمام‌تذکره شعرای متقدم ومتاخر فارسی است که شرح حال مفید شعرای مذکور را دارد که مولف ازمنابع مختلف گردآورده و دراین‌تذکره جمع کرده است اماچنانکه مؤلف (درص۱ این نسخه)تذکرداده است‌مقصوداصلی وی از ترتیب این کتاب انتخاب وجمع آوری بهترین اشعارهرشاعر بوده‌و نه‌نوشتن شرح‌حال گویندگان آن‌اشعار .

مؤلف شرح حال‌شعرای‌متاخررا مخصوصا آنهائی که‌در قرن دوازدهم‌هجری میزیسته‌اند خیلی مفصل‌آورده است اما درذیل نام شعرای متقدم شرح حالشان‌را نسبة مختصر نقل کرده‌است .

همچنین اشعارشعرا نیزدراین تذکره‌غالبا مفصل‌آمده است.

رویهمرفته این‌تذکره بسیار مفید و با ارزش است اما حیف که هیچ نسخه کاملی‌از آن امروز موجود نیست.

نسخه‌خطی

نسخه منحصر بفرد ازاین‌تذکره در کتابخانه‌انجمن آسیائی بنگال– ذخیره

کرزن موجود است(رجوع‌شود به‌ایوانو- کرزن‌ش۳۲٦)-این نسخه‌خیلی ناقص است و بد ترتیب و تنظیم شده است. ترتیب برگها در بسیاری ازموارد صحیح نیست درابتدای آن چند ورق خراب‌شده وخوانده نمیشود. در بعضی صفحه‌ها اسم‌شعرا ضبط نشده اما جا برای‌این‌منظور خالی گذاشته‌شده‌است. این نسخه ۵۰۲ صفحه‌وصفحه‌ای ۱۵ سطروذکر ٦۹۳ شاعردارد ومورخ اواخرقرن دوازد هم هجـری است. بعضی تفصیلات بیشتر درباره این نسخه درسطور فوق گذشت.

برای **فهرست اسامی** ٦۹۳ شاعر این نسخه رجوع شود بـه نسخه فهرست ایوانو - کرزن ش۳۲٦ص۲۳۳-۲٤۰.

تذکره بینظیر

ابتدا

«جان جهان حمد معروض بدرگاه صنعت طرازی که پریزدان معـانی را درشیشه‌های الفاظ جا داد ولیلی وشان سخن را درسیاه خیمه‌های حروف بندقبا بر گشاد».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره میرعبدالوهاب متخلص به‌افتخار است وی‌ازخانواده سادات بخاری بوده و سلسله نسبش به مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخـاری میرسد . جـدش درزمـان اورنگزیب عالمگیر (۱۰٦۸- ۱۱۱۹ه) بـاحمدنگر که دار السلطنت نظامشاهیان (۸۹٤ - ۱۰۰٦ه) بوده مهاجرت کرد و افتخـار دراحمدنگرمتولدشد وهمانجا بزرگ شد سپس با دخترسید مرتضی خان« حـارس حصار شهرپناه قلعه دولت آباد»ازدواج کرده ودرشهر دولت آباد رحل‌اقامت‌افکند.

غیراز زبان فارسی وی عربی هم خوب بلد بود و بر دستوروعروض این زبان‌ها تسلط واز فقه وعلم‌الادویه بهره وافری داشت.

افتخار ازرفقای صمیمی آزاد بلگرافی بوده و آزاد اورا در سال ۱۱٦۳ ه بنواب نظام الدوله ناصر جنگ‌متوفی (در۱۱٦٤ه) معرفی کرد و افتخار بخدمت نواب مزبور درآمد. افضل‌بیك قاقشال در«تحفة‌الشعرا»مینویسد که‌افتخاردرحال تنگدستی وفقر زندگی‌میکرد اما ممکنست این‌قول او برای زمانی که هنوز افتخار وارد خدمت نواب مزبورنشده بود صادق‌باشد.

مولوی عبدالجبار صوفی‌ملکاپوری در«محبوب الزمن»(اردو-تألیف۱۳۲۹ ه) مینویسد که افتخار درسال ۱۱۸۲ه درخدمت نواب اشجع‌الدوله غیورجنگ یکی از امرای دربار آصفجاه بود و بالاخره در سال ۱۱۹۰ ه فوت کرد و در شهر دولت‌آباد جنب مقبره برهان‌الدین غریب مدفون شد.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را درسال۱۱۷۲ه تألیف نموده است چنانکه اعداداسم این کتاب «تذکره بینظیر»(=۱۱۷۲ه)سال‌اتمام‌این کتاب(۱۱۷۲ه)را میرساند.

مؤلف اسم منابع این کتاب‌را درمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است اما درذیل‌شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که در تالیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است:

۱- اخبار الاخیار - رجوع شود به‌نام ایجاد.

۲- تادیب الزندیق [1] تألیف میر عبدالقادر سمرقندی - رجوع شود به‌نام آزاد.

۳- تسلیة‌الفوادفی‌قصایدآزاد (رجوع‌شود به‌نام‌آزاد)

٤- تذکرة‌الشعرای اخلاص (همیشه بهار)- رجوع شود به‌نام جنون

۱- ر.ك: آثار آزاد بلگرامی:(انتقاد برمولفات‌فارسی‌آزاد (۲) درذیل‌بحث‌درباره یدبیضا دراین کتاب

ومیرزا ارجمند.

۵ـ تذکرة الشعرای حزین ـ رجوع شود به نام میر عبدالجلیل واسطی بلگرامی.

۶ ـ تذکرهٔ الشعرای متین (حیات الشعرا) ـ رجوع شود به نام جنون ومتین.

۷ـ تذکرة الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۸ ـ تذکرة الشعرای آزاد (سرو آزاد وید بیضا) ـ رجوع شود به نام آزاد ومتین.

۹ ـ جواب شافی ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۰ ـ فرهنگ رشیدی ـ رجوع شود به نام آراد.

۱۱ ـ ماثر الامراء ـ رجوع شود به ضیاء ووقار.

۱۲ ـ مآثر الکرام ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۳ ـ مصطلحات الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱٤ ـ نادرشاهنامه رجوع شود به نام عارف.

۱۵ ـ دیوانهای اثر و آزاد (عربی وفارسی) و آفرین وافصح وایجاد وبیخبر و ثابت وجرأت وحزین وخالص وزایروشهرت وعاقل وعالی وعزلت ومتین ومخلص و مشرب ومظهر ومنصب ومیرزا ونجات (کلیات) ونوید.

۱۶ ـ ساقی نامه دردمند.

۱۷ ـ مثنویهای شهید (شورجنون ونالهٔ عشق نوازوغیره).

۱۸ ـ مثنویهای یکتا (گلدسته حسن وجهان آشوب وغیره).

از جمله مآخذ فوق تذکرة الشعرای متین و وارسته (ش۶و۷) امروز باقی نمانده است واین امر خود ارزش این تذکره را بالامیبرد.

این تذکره مشتمل است برذکر صدوچهل ونه[1] شاعر بترتیب الفبا که ۱۱۰۰ﻫ تا ۱۱۷۲ﻫ در ایران یا هندوستان میزیسته اند و با «آزاد بلگرامی» شروع شده با

---

۱ ـ استوری : ۱۳۶ (ر.ك. استوری ج ۱ ص۸۵٤).

«میر یوسف» تمام میشود .

درذیل نام اکثرشعرا مؤلف شرح حال را مختصر آورده است امـا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها را فراهم آورده‌است و سال اکثر وقایع مهم زندگی(ولادت یا وفات)را ثبت‌نموده‌است.

اشعار منتخب شعرانیزغالباً مفصل‌ولطیف است ونموداردوق عالی مولف‌است و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخـاب و گل چین نموده است .

از حیث جامعیت شرح حال‌وخوبی انتخاب اشعاراین تذکره‌را میتوان‌جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد. البته‌این تذکره زیاد مفصل‌نیست‌اماهر‌چه‌است نغزوزبده‌است.

سبك انشای مؤلف غالباً‌ساده‌وعاری ازتکلف‌وتصنع‌است.

چاپ

اله‌آباد سنیت‌هاوس ۱۹۴۰میلادی.

برای **شرح‌حال مؤلف** رجوع‌شود به‌سروآزاد وتذکره بینظیرچاپ‌اله‌آباد (مقدمه گردآورنده)ومحبوب‌الزمن(اردو) چـاپ‌حیدرآباد دکـن ص۷ - ۲۰۶ و تحفة الشعرا تألیف افضل‌بیك‌قاقشال.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع‌شود به‌چاپ‌اله‌آباد۱۹۴۰میلادی.

باغ معانی

ابتدا

رب یسر بسم الله‌الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

فاتحه وفتح کـلام خـدا نام خـدا آمده نام خدا

سپاس بیقیاس بهار آفرینی راسزد که عنادل ناطقه را برشاخسار زبان جا(داد) ولهجه وستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال‌را در گل زمین طبـع موزون نهاد».

مولف

اسم مؤلف نقش علی[1] است (شرح حال وی اصلا بدست نیامـد) .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷٤ ھ نوشته است چنانکه خود اسم این کتاب «باغ معانی» (= ۱۱۷٤) ازروی حـروف ابجد میرساند وهمچنین درذیل نـام عطاءالله خان متخلص به‌اعلی‌مینویسد «دراین اوقات که هزارویکصدوهفتادوچهار هجریست ..» اما از متن کتاب پیداست که مؤلف بعداً در کتاب اضافه هائی نموده است چنانکه درذیل نام سیدنورالدین خان متخلص به الفتی‌سال مـلاقات با اورا ۱۱۹۰ ھ ذکرنموده است. همچنین در ذیل نام‌آزاد مینویسد کـه اومشغول تألیف سروآزاد (تألیف بسال ۱۱٦٦ ھ) است ودرحاشیه بخط خودش مینویسد کـه وی یك نسخه ازخزانه عامره (تألیف بسال ۱۱۷٦ ھ) دریافت نموده و« تذکره سوم که ازتألیفاتش بنظرعاصی مؤلف رسیده نام خزینه (خزانه) عامره نهاده لیکن مختصراست وبطریق تاریخ حالات نواب نظام الملك و اولادش نوشته (است) » .

نسخه‌کامل‌این کتاب امروزهیچ جاپیدانیست . اشپرنگرمینویسد (ص۱۵۲) که بعقیده اواین تذکره مشتمل برسه یا چهارمجلد باورقهای بزرگ بوده کـه

۱ــ اشپرنگردراسم مؤلف‌اشتباه‌کرده است وتألیف این‌کتاب را به علی‌ابراهیم‌خان خلیل‌نسبت داده است (ر.ك اشپرنگرص ۱۵۲) اما درنسخه‌کتابخانه بانکی‌پوردرعبارت زیراسم مولف صریحاً ذکرشده است «امابعد میگویدمولف این اوراق سك‌آستان نبی‌وولی نقش علی‌عفی‌اله عنه من جرایم الخفی والجلی کـه چون ازآراستن‌پنج چمن تذکره باغ معانی‌بآبیاری سحاب‌الطاف وسرچشمه اعطاف‌الهی‌شادابی خاطرحاصل‌شدحالیا منقار عندلیب کلکم برشاخسارگلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزاراست » .

ازآنها خود اشپرنگر تنها جلد دوم را دیده بود . همچنین نسخه خطی که در بانکی‌پورموجود است جلدسوم‌این کتاب است‌وشامل‌ذکرشعرای‌قرن نهم‌تازمان مؤلف است که اکثرشان یا بهندوستان رفته یا درآن سرزمین زندگی میکرده‌اند ترتیب اسامی این تذکره الفبائی‌بوده است ازروی حرف اول‌اسم یاتخلص شاعر.

شرح حال‌اکثرشعرا را مختصر آورده است‌وانتخاب اشعارشان رانیزمختصر نقل کرده است .

رویهمرفته شرح حال مولانا شیدای مشهدی را (در۲۹ سطر) واشعار باقر خرده‌کاشی را (در½ ۱۲ ص) مفصل‌ترازهمه‌آورده است .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است .

نسخه خطی

۱ - اشپرنگرص ۱۵۲ (چمن ۳ ـ شاهان چمن ٤ ـ وزراء و امراء چمن‌٥ - ۳۲۲ شاعراززمان هارون الرشید تا ۸۰۰ ﻫ) ·

۲ ـ بانکی‌پورج ۸ ش‌٦۹۸ (چمن‌٦و۷؟ـشامل‌ذکرشعرائی‌مخصوصاً ازهند یامتعلق بهند ازقرن ۹ تازمان مؤلف . ناقص، تا « ظریف » است ، ومحتملا بخط مؤلف است) .

۳ - ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (قسمتی از چمن ۳و٤ ـ مورخ تقریباً ۱۸۵۰ میلادی است) .

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این تذکره درهیچ کتاب نیامده است .

شرح حال مولف

درهیچ کتاب دیده نشد .

«تذکره شاعرات»

ابتدا

اسم مؤلف این تذکره درنسخه موجود هیچجا ذکرنشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۱۷٤ ه تألیف نموده است چنانکه درذیل نام خدیجه سلطان بیگم مینویسد «خدیجه بیگم تاحین تحریراین سطور که ۱۱۷٤ه است دراصفهان زنده است» .

مؤلف اسم کتابهای زیررا درشرح حال‌شاعره‌ها ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است .

۱ ـ مرآت الخیال ـ رجوع شود به نام‌حجابی وحجابی‌استرآبادی ومهری جلایرهروی ونورجهان بیگم ونهانی

۲ ـ ریاض‌الشعراء واله ـ رجوع شود به نام‌حجابی استرآبادی وکامله بیگم ومهری جلایرهروی

۳ ـ مجالس النفایس ـ رجوع شود به نام مهری جلایرهروی

٤ ـ تذکره تقی‌اوحدی ـ رجوع شود به نام جمیله خانم فصیحه وبیجه نهانی

٥ ـ تاریخ وصاف ـ رجوع شود به نام بیجه مهستی

٦ ـ حبیب‌السیر ـ رجوع شود به نام بیجه مهستی

۷ ـ جواهرالعجایب ـ رجوع شود به نام بیجه مهستی

درنسخه دانشگاه لاهور(که ناقص الاول است) تنها ۳۹ زن شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبائی‌ذکرشده است وبا «تونی اتون» شروع شده با «همدمی تمام میشود .

مؤلف اشعارشاعره هارا غالباً مختصر آورده است و از تـذکره های دیگر نقل کرده‌است .

همچنین شرح حال اکثرشاعره ها را مختصر و گاهی جامع نقل کرده است اما سعی کرده است که اطلاعات مهمی درباره زندگانی آنان دراین کتاب مجملا ذکر نماید.

تنها درذیل نام شاعره های زیرشرح حالشان را (مختصراما) جامع آورده است :

خدیجه سلطان بیگم وجمیله خانم فصیحه وزیب‌النساء بیگم و نورجهان بیگم.

گاهی بعضی کلمـات را شرح داده است مـثلا درذیل نـام بی‌بی مهری کلمه « کندهٔ » را شرح داده است.

همچنین اشعاربعضی شاعـره هارا اصلاح نموده است مثلا درذیل شعرزیر « نسائی ».

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده‌ام   با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ام [1]

مینویسد : « اگر بجای ابرو کمندی مشکین کمندی بـاشد خوش محاوره است » .

درذیل نام بعضی شاعره ها براقوال تذکره نگاران دیگرانتقاد کرده است چنانکه درذیل نام‌کامله بیگم برقول خان واله که راجع بیك رباعی‌کامله بیگم درتذکره خود نوشته است « این باعی اغلب ازسلیمه بیگم باشد چه درهندوستان زبان فارسی را مردان آنجا خوب نمیدانند چه جای زنان ودر آن زمـان رواج زبان فارسی درهند نبوده » مؤلف مینویسد :

« محاوره فارسی درهندوستان ازعهد قطب‌الدین ایبك وشمس الدین ایلتمش (معمول شده) است که اکثربلکه بسیاری ازمردم خراسان وماوراء النهروبلخ وطخارستان (که) همراه ایشان بودنددرینجا سکونت ورزیدند ایشان بهمان زبان

---

۱ ـ دراین نسخه درمصرع اول « کرده‌ام» ودرمصرع دوم « کرده‌ایم» آمده‌است

وهم زبان هندمتکلم وهم در آن عهدشعرای بسیارزبردست (قوی) ازاهل‌هندبوده‌اند واززنان بی‌بی‌فاطمه سام که ذکرایشان گذشت در آن عهد بوده» .

همچنین درذیل نام بی‌بی مهری جلایرهروی راجع به‌بدیه گفتن رباعی مهری مزبورپیش شاد بیگم مولف مینویسد: «نزدبنده صحیح نیست زیرا که‌معاصر شاهرخ میرزا است مگر آنکه صحبت با گوهرشاد بیگم اتفاق افتاده باشد».

همچنین راجع به غزلی که مطلع آنرا مولف ریاض الشعرا هم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته وامیرعلیشیردرمجالس النفاس دوبیت اول غزل راثبت کرده است مینویسد: «مشهورچنانست که این بیت ازمهریست که‌زن حکیم بوده امافقیر[1] زمردم نیك شنیدم که ازمولانا سلیمان است...»

سبك انشای مولف ساده است اما گاهی درموقع تعریف ازبعضی شاعره ها بنوشتن نثرمصنوع پرداخته است مثلا رجوع شود به نام‌فاطمه (صفاهانی)

نسخه خطی

تنها نسخه این‌تذکره دردانشگاه لاهوراست که با «تونی‌اتون» درحرف«تا» شروع میشود ودرقسمت آخراین نسخه بعد از «تذکره شاعرات» مستزاد هائی ازعطارومولانای دوم وبیتی‌ازسیفی ویاری‌ویك‌ترکیب بندازحاجی‌جان محمدقدسی ودرحاشیه ازصفحه ۲۹ تا صفحه ۳۹ حرزوتعویذ های مختلف‌آمده است .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب یافهرستی بنظرنرسید.

مقالات‌الشعرا

ابتدا

نحمدمن‌حصن بالقوة‌النطقیة‌الانسان وعلمه‌حقایق المعانی‌والبیان»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرغلامعلی شیر متخلص به قانع است و سلسله نسبش به‌قاضی سید شکرالله میرسد که در زمان شاه‌بیگ‌ارغون (۹۲۷ـ۹۲۸ ه) ازشیراز بسند آمد.

قانع‌درسال۱۱٤۰ه درشهر تته(سند) بدنیا آمدو « خلق انسانامن‌السلاله » ماده‌تاریخ ولادت اوست. وی درتته‌پیش علمای‌بزرگ آن‌شهر درس خواند. اسامی بعضی ازاستادان خودرا در این کتاب (مقالات‌الشعرا) ذکر نموده است. ازابتدای زمان تحصیل بشعروشاعری‌علاقه‌داشت وبسن‌دوازده سالگی(درسال۱۱۵۲ه)بگفتن شعرآغاز کرد ودیوان اشعارخود رامشتمل برهشت هزار بیت ترتیب داد امابعداً بنابربعضی‌علل‌نامعلومی‌این‌دیوان‌را‌بدریاانداخت.سپس‌درحدود سال۱۱۵۵ه صحبت میر حیدر الدین ابوتراب متخلص به کامل وی را دوباره بوجد و شور در آورد ودرنتیجه‌قانع‌دوباره بشعر گوئی پرداخت و در حلقه شاگردان میر کامل مزبور در آمد.

اجدادقانع همیشه در ادوارمختلف درسند بمراتب معزز وعالی فایزبودند و ازطرف دولت‌های سندمستمری دریافت می‌نمودند[1]. درزمان میان غلام شاه کلهوره والی‌سند (۸٦-۱۱۷۰ه) درسال ۱۱۷۵ه قانع بخدمت تاریخ نویسی خاندان دولتی منصوب گشت وبامرشاهی نوشتن دو کتاب راآغاز نمود یکی بشعربسبك شاهنامه فردوسی ودیگری به‌نثر. اماچندی‌بعدبعللی‌نامعلوم ازتألیف این کتابهادست کشید و ظاهراًبعد ازیکی‌دوسال ترك‌این‌خدمت گفته‌به‌تته وطن خود مراجعت‌نمودو درسال ۱۱۸۰ه درآن‌شهر بتألیف تحفةالکرام مشغول‌شد.

ازشرح حالی که‌خودش نوشته است معلوم‌می‌شود که درتمام‌عمر غیرازسورت

۱ـ بعضی اسنادرسمی وفرامین شاهان سند که در کتابخانه شخصی دانشمند معظم پیرحسام‌الدین گردآورنده ومصحح مقامات‌الشعرا موجوداست روشن‌می‌سازد که‌دولت‌های سنددر ادوارمختلف باجدادقانع وظیفه (مستمری) می‌داده‌اند.

وکچهو احمدآباد وجوناگره بهیچ‌جای دیگرمسافرت نکرده وتمام اوقات‌زندگی خودرا درشهر تته درکار تصنیف وتألیف گذرانیده‌و ازسن دوازده سالگی‌تاوفات‌خود (۱۲۰۳هـ) همواره‌بدینکار مشغول‌بوده است.

قانع‌چنانکه ازاشعـارش معلوم‌میشود شیعه تفضیلی[1] بودامادر طریقت‌بگروه نقشبندیه منسلك بوده و اکثر اعضای خانواده وی‌نیز ماننداو بهمین سلسله بیعت داشته اند.

از آثار او پیدا است که وی آدم وسیع‌النظر و غیر متعصبی بود چنانکه می گوید.

چورافضی نکنم‌سرددل‌ببغض کسی　　زچار یاردرین دهر گرم‌محفل‌ماست

نبودعجب‌بما نشدار صاف رافضی　　گودل ز گرد سینه اصحاب شسته‌ایم

قانع‌به ماده(تاریخ گوئی) علاقه فراوانی داشت چنانکه‌در قطعه‌ای تاریخ فوت‌پدر خود عزت‌اله (متوفی در۱۱۶۱هـ)چنین گفته است:

خرد گفت تاریخ سال وفات　　که پیوست با رحمت ایـزدی

و همچنین ماده‌تاریخ فوت پدررا ازسوره « المنافقون » چنین آورده است : للّه‌العزةِ‌لرسل‌وللمؤمنین[2].

قانع‌تا آخرعمر درکار تصنیف‌و تألیف مشغول‌بوده وحتی‌یکسال قبل‌ازوفات سه‌کتاب بنام«طومار سلاسل گزیده » و«شجره اطهر اهل‌بیت» و « سالکان طریقت » رادر سال۱۲۰۲ هـ باتمام‌رسانید و باوجودپیری وبیماری گونا گون هیچوقت‌ازکار علمی دست‌نکشید. بالاخره درسال۱۲۰۳ هـ بسن۶٤سالگی‌در تته‌چشم‌از جهان بر بست ودر کوهچه مکلی‌در قبرستان خانواده خودمدفون گشت.

۱ــ یعنی‌باوجود اینکه به‌خلفـای‌ثلاثه‌احترام می‌گذاشت امادربین چهارخلیفه بفضیلت حضرت‌علی قایل‌بود.

۲ـ ر.ك آیه۶ سوره‌المنافقون؛«وللّه‌العزة‌ولرسوله‌وللمومنین

میرقانع سه‌پسرداشت. بعدازاو بعضی‌از اخلاف وی نیز مانند اوبفارسی شعر میسروده‌اند.

آثار مولف

آثار قانع درتاریخ سیاسی‌و اجتماعی معاصرحاوی اطلاعات ذیقیمتی میباشد. عده آثاراو بسیار بوده اماازدستخوش روزگار اکثرآن‌ازبین رفته‌است. طبق اسامی که درمقالات‌الشعرا وفهرست کتابخانه‌تته و کتب‌دیگرذکر شده عده مؤلفات وی به‌چهل‌و سه‌بالغ‌میشود. بسیاری‌از کتابهای‌قانع ناتمام مانده و وی در تکمیل آن توفیق نیافته‌است. درباره‌عده اشعارخود در «مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌اگر آنهارا جمع‌آوری مینمود به‌سی هزار بیت میرسید : «الی‌الحال ۱۱۷٤ه اگربجمع شعر میپرداخت تاسی‌هزار کماوبیش (کم‌وبیش) رسیده‌میبود امااغلب‌طبع بدین‌نبوده . اکثرمسودات‌بهرجا که ماندند ماندند»[1].

آثارمؤلف بدین قرار است :

۱ـ دیوان‌علی‌شیر- درسال۱۱۵۲ بسن‌دوازده سالگی گرد آورده‌بود اما بعداً آنرا بدریا انداخت .

۲ـ مثنوی شمه ازقدرت حق»[2]- درسال۱۱٦٥ ه تألیف نمود.

۳ـ مثنوی قضاوقدرـ در۱۱٦۷ ه تألیف نمودونسخه آن‌در انجمن‌ادبی سند موجود است.

٤ـ نوآئین خیالات ـ در۱۱٦۹ه بنثر تألیف کرد.

٥ـ مثنوی قصه کامروپ[2]ـ در۱۱٦۹ ه سرودو حاوی‌سه هزار بیت بود.

٦ـ دیوان‌قال‌غم[2]- در۱۱۷۱ ه سرودوحاوی نه‌هزار بیت‌بود.[1]

۱- ر.ك مقالات‌الشعراص۵۷۲

۲- از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگر آمده است.

٧ـ ساقی‌نامه[1] ـ در۱۱۷٤ ﻫ سروده بود» .

٨ـ واقعات حضرت‌شاه[1]ـ درسال۱۱۷٤ﻫسرودوحاوی‌یك‌هزار بیت بود.

٩ـ مثنوی‌چهار منزله[1]ـ در۱۱۷٤ﻫ سرود وحاوی‌یکهزار بیت‌بود.

١٠ـ تزویج‌نامه‌حسن‌وعشق[1]ـ در۱۱۷٤ ﻫ بنثر تألیف کرد.

١١ـ اشعارمتفرقه درصنایع‌وتاریخ[1]ـدر۱۱۷٤ سرودو هزار بیت بود.

١٢ـ بوستان‌بهارمعروف به‌مکلی‌نامه‌ـدر۱۱۷٤ﻫ تألیف کرد. رساله کوچکی است بنظم‌و نثر درباره‌مقابر قبرستان‌مکلی. نسخه خطی آن‌در انجمن‌ادبی‌سندموجود است و این رساله در مجله مهران شماره ۲ تا ٤ سال ۱۹٥٦م بـا حواشی چاپ شده است.

١٣ـ مقالات‌الشعراـ تذکره‌موردبحث درسال۱۱۷٤تألیف کرد.

١٤ـتاریخ عباسیه‌ـدرسال۱۱۷٥ﻫ بنثر آغاز کرد ولی ناتمام ماند.

١٥ـ تاریخ عباسیه ـ درسال ۱۱۷٥ﻫ بشعر آغاز کرد ولی‌نا تمام ماند. کل بیست‌هزار بیت‌بود.[1]

١٦ـ تحفة‌الکرام‌ـ درسه‌جلد در۱۱۸۱ﻫ تألیف کرد. تاریخ عمومی است اما درباره اوضاع‌و احوال‌سیاسی واجتماعی‌سندبحث کرده است.

١٧ـ مثنوی اعلان‌غم‌ـ در۱۱۹۲ ﻫ سروده‌است و۱۱۷۳۳ بیت دارد. نسخه‌ای بخط‌مؤلف درموزه بریتانیا موجوراست.

١٨ـ زبدة‌المناقب‌ـ در۱۱۹۲ﻫ سرودوحاوی ۱۲۰۰۰ بیت‌بوده (رجوع شود به‌فهرست کتابخانه تته).

---

۱ ـ از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگر آمده‌است.

۲ـ جلدسوم‌این تاریخ که‌مشتمل‌براحوال سیاسی واجتماعی‌سنداست‌درمطبع‌ناصری دهلی در سال ۱۳۰٥ ﻫ بطبع رسیده است و به زودی از طرف انجمن ادبی‌سند نیز منتشر می‌شود .

١٩ـ مختار نامه ـ در١١٩٤هـ سرودو حاوی ٧٠٠٠ بیت است. نسخه‌ای از این کتاب درانجمن ادبی سندموجود است.

٢٩ـ نصاب البلغا. در١١٩٧ هـ تألیف کرد که در فکر آلات و اقسام اشیاء و حیوانات مختلف ومصطلحات ادبی است. نسخه‌ای بخط مؤلف در کتابخانه شخصی مولانا محمدابراهیم گرهی یاسینی موجود است.

١٢ـ مثنوی ختم السلوك ـ در١١٩٩ هـ سروده است و نسخه‌ای از این کتاب بخط مؤلف درانجمن ادبی سندموجوداست.

٢٢ـ طومار سلاسل گزیده ـ در١٣٠٢ هـ تألیف نموده ودر ذکر سلسله های طریقت و مشاهیر صوفیه سند است. نسخه‌ای بخط مؤلف در انجمن ادبی سند موجود است.

٢٣ ـ شجره اطهراهل بیت[١] ـ در١٣٠٢هـ تألیف نمود و در ذکرشجره نسبت سادات سندبود.

٢٤ـ معیار سالکان طریقت ـ در١٢٠٢هـ تألیف نمود در ذکر یکهزار نفر از مشاهیر روحانی است و نخسه خطی آن درموزه بریتانیا موجوداست.

٢٥ـ روضة الانبیا ـ (سال تألیف معلوم نیست؟) بشعر بود و درفهرست کتابخانه تته اسم آن ذکر شده است

٢٦ـ زینت الاخلاق ـ بشعر بود مشتمل بر نصایح ومواعظ.

٢٧ـ غوثیه ـ بشعر بود درسلوك ومعرفت.

٢٨ـ مثنوی قصاب نامه ـ امروز ٢٦٣ بیت از آن مانده است

٢٩ـ میزان الافکار ـ بشعر بوده است.

٣٠ـ تذهیب طباع (؟)

٣١ـ سرافراز نامه (؟)

١ـ از این کتابها نسخه‌ای بجانمانده امااسامی ومقتبسات آن درمقالات الشعراو بعضی کتب دیگر آمده است .

٣٢ـحدیقه غلباـمجموعه شعرای فارسی‌است. نسخه ناقص‌الاخر آن‌درانجمن ادبی‌سند موجود است.

٣٣ـ مثنوی کان‌جواهر(؟).

٣٤- میزان فارسی (؟)

٣٥ - رساله‌معمی‌مع‌شرح -بنثر وشعربوده .

٣٦ -لب تاریخ کلهوره.

٣٧ـ بیاض محك‌الشعرا - جنگی‌است شامل اشعار گزیده فارسی . نسخه‌ای ازاین‌بخط مؤلف. درانجمن ادبی سندموجوداست.

٣٨- دیوان اشعار[١].

٣٩ـ قصاید ومنقبت.

٤٠ - انشای قانع‌ـنسخه‌ای ازآن درانجمن‌ادبی‌سند موجوداست.

٤١ - مثنوی محبت نامه - ١٥٩ بیت ازآن در بیاض (جنگ) مکلی نـامه موجوداست.

٤٢ - ٤٣ - . . . . (در فهرست میر مائل[٢] اسم این دو کتاب محـو شده و خوانده نمی‌شود).

تصبره‌براین‌کتاب

مؤلف‌تألیف این کتاب را در ١١٦٩ ه آغاز نمودودر ١١٧٤ ه باتمام‌رسانیده است واسم‌تذکره « مقالات الشعرا» ازروی‌ابجد سال اتمام‌آنرا میرساند چنانکه مؤلف‌دراین باب درمقدمه توضیح داده‌است اما درمورد سبب‌تألیف مؤلف درمقدمه چنین‌مینویسد: «روزی درمجمعی ازیاران ...مضمون‌این معنی وحقیقت چنین بیان

١ـ ازاین کتاب نخسه‌ای بجانمانده امااسم‌ومقتبسات آن درمقالات‌الشعراوبعضی کتب دیگر آمده‌است .

٢ـ میرغلامعلی متخلص به مایل یکی از سه پسر قانع بودکه بعداز پدر جانشین وی شد(ر.ك.شرح حال میرمایل تتوی از پیرحسام‌الدین راشدی در مجله‌مهران ـ بهار١٩٥٥م)

آمد که‌چون در هیچکدام تذکره صائبه ذکرصاحب کمالان خطه‌پاك سند بدیدن نمی آید اگرچنانچه عروس حالات نبذی از ابارب‌سخن این‌سرزمین استعدادتزئین وشاهدمقالات برخی ازاصحاب فن‌این‌خاك‌پاك قرین درپرند تألیف و حلیه تدوین جلوه‌افزای‌جمله گوش مستمعان باهوش وضیا پیرای خانه‌چشم‌مبصران‌خردنیوش گردد باری‌یادگاری ازاین دیاربروی‌کارتواندماند».

سپس مؤلف(بنثربسیار مصنوع مینویسد) که‌وی اکثر بهمین فکر مشغول بوده اما این‌کار خیلی‌مشکل بنظرمیآمد چوزدر هیچ کتاب ذکراین‌شعرا بمقدار وافی‌وکافی‌نبوده ودرتواریخ‌و کتب‌دیگر بطورمتفرق‌وپریشان یافت‌میشد.درهرحال مؤلف بسال هزارو صدو شصت‌ونه درضمن نظم «قصه‌کامروپ وکام‌لتا» تألیف این کتاب‌را آغاز نمود.

مؤلف اسم‌مآخذ را درمقدمه یا خاتمه ذکرنکرده‌است امـا درشرح حـال شعرا اسم کتاب های‌زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتـاب استفاده کرده‌است :

۱- کلمات‌الشعرا- سرخوش

۲- ید بیضا [1] تألیف میرغلامعلی آزاد

۳- منتخب التواریخ (رجوع شود به‌نام بابرو بیرم)

٤- تاریخ معصومی یا تاریخ سندمیر معصوم نامی بهکری(رجوع‌شود به نام هلال‌وغیره)

٥- اکبر نامه [2]

٦- واقعات تیموری یا توزك تیموری(رجوع‌شودبه‌نام باقی)

۱- مولف شرح حال‌اکثرشعرا راکه بسند آمده‌اند از این تذکره اقتباس و نقل کرده‌است.

۲- ازمطالبی که مولف درشرح حال بابرآورده‌است معلوم میشودکه بعضی مطالب را ازاین‌کتاب نقل‌کرده‌است.

۷- مجالس المومنین (رجوع شود به نام بیرم خان)

۸- قوانین انشا بالغ (رجوع شود به نام بالغ)

۹- تاریخ غیاث الدین هروی (رجوع شود به نام سپاهی).

۱۰ - لطایف الطوایف - علی بن ملاحسین واعظ کاشفی (رجوع شود به نام شهود)

۱۱- مجمع الصنایع- نظام الدین احمد

۱۲- تاریخ نظامی (رجوع شود به نام نظام الدین)

این تذکره مشتمل است بر ذکر هفتصدونوزده شاعر در بیست وهشت باب باین ترتیب که برای هریك حرف یك باب مخصوص است واسامی شعرارا بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها آورده است.

این تذکره با «ابراهیم، ملا ابراهیم بندرلاهری» شروع شده با « یونس میرمحمد یونس ارغون» تمام میشود .درخاتمه کتاب بعضی غزلهای شعرای معاصر را آورده و گاهی اشعار خودش را هم نقل کرده است .این غزلها قافیه وردیف شبیه بهم دارد .

گاهی بعضی حکایات مبتذل در این تذکره نقل کرده است مثلا درذیل نام بالغ.

درذیل نام بعضی شعرا بعضی اطلاعات جالبی آورده است مثلا درذیل نام باقر مینویسد: «نان باقرخانی و کوزه باقرخانی از مخترعات اوست » اما قبل ازقبول چنین روایاتی لازمست تحقیق بیشتری دراین زمینه بعمل آورده شود .

ازجمله ۷۱۹ شاعر درذیل نام ٤۳۷ شاعر مؤلف شرح حال آنها را دریك ودو سطر وازهر کدام یك دوبیت نقل کرده است وحتی درذیل بعضی ازآنها بذکر اسم و وطن شاعر وآوردن یك بیت از اوبدون هیچ شرح حال اکتفا نموده است مانند ضاو روح الله وغیره .

شرح حال شعرای زیررا مفصل تر از دیگران آورده است : خانخانان

(۲ ص) وامین‌الدین خان و بابروجانی بیگ میرزا وامیرشاه قاسم (هر کدام در ۳ ص) واعظم خان وسپاهی (هر کدام در ½ ٥ ص) وقانع (مؤلف‌ـدر ٦٨ص).

همچنین اشعارشعرای زیررا مفصل ترازسایرین آورده است: طالب (۲ ص) وخالص وکامل (هر کدام در ۳ ص) وشاعر(½ ۳ ص) و میرجانشاه (٥ ص) ومداح (½ ٥ ص) وآزاد و رجا (۷ص) ومحسن (تقریباً ٢٥ص) وقانع (مؤلف ـ٦٨ص) .

بدین ترتیب شرح حال و اشعار خودش را از همه مفصل تر (هر کدام در٢٨ص) آورده است .

درنوشتن شرح حال شعرا هیچگاه سعی نکرده است آنرا مفصل بنویسد واطلاعات هرچه بیشتر را در بـاره آنان بهم رساند واین تذکره غالباً فاقداکثر اطلاعات مهم درباره شعرا میباشد وحتی شرح حال‌بعضی شعرارا که مؤلف بآسانی میتوانست ازتذکره های دیگرمفصلا نقل کند نیزمفصل ننوشته است مانندآزاد وحزین وسرخوش وغیره.وهمچنین‌شرح حال شعرائی‌را که مؤلف باآنان ازنزدیک آشنائی داشت نیزمفصل ننوشته است

درذیل نام شعرای زیرهیچ شعری‌ازآنها نقل نکرده است وتنها شرح حال آنها را آورده است :

عبداللطیف (تبارك) وگل محمد و مشتاقی. اما درباره این موضوع هیچ توضیحی‌هم نداده است.ظاهراً یا سهواً وغفلة ننوشته است یا شعری ازآنها دردست مؤلف نبوده است .

همچنین درذیل‌نام « ابوبکرسوستانی» تنها بنقل‌اشعارش اکتفا نموده وشرح حال وی را اصلا ننوشته است . درذیل شرح حال خود مؤلف شرح حال مفصل ازبعضی اسلاف خود نوشته است که اساساً شاعرنبوده اند .

مؤلف اشعارخود را درذیل اشعاردیگران نیزنقل کرده است (رجوع شود به نام تسلیم وعاشق محمدکریم وعبدالله حاجی کربلائی وحکیم غالب ومحسن ونجم‌الدین) ومخصوصاً درذیل‌نام عاشق چندین غزل‌کامل خود را درجواب بعضی

اشعاروی نقل کرده است .

همچنین درذیل نام بعضی شعرا اشعاردیگران را که درمعانی ومفهوم تشابه داشته نقل کرده است مثلا درذیل نام عبدالله حاجی کربلائی اشعارذلالی را ودرذیل نام نجم الدین اشعارغلامعلی مداح را نقل کرده است .

مؤلف با « ماده تاریخ گوئی » علاقه فراوانی داشته است چنانکه درپایان اشعارخود هفت قطعه تاریخ که در آن ازآیات قرآنی‌واحادیث رسول‌اقتباس نموده است آورده است همچنین گاهی بعضی اشعار را از خود یا شعرای مزبور یا دیگران نقل کرده است که تاریخ بعضی وقایع زندگی آنها (مانند ولادت‌ووفات وغیره) را میرساند مثلا رجوع شود به‌آزاد واکبروبابر. همچنین درموقع‌انتخاب اشعارشعرای « ماده تاریخ گو» سعی کرده است که اشعار آنها که متضمن ماده‌تاریخ بعضی وقایعی میباشدنقل کندمثلا رجوع شود به‌اشعار آزاد وعبدالجلیل‌بلگرامی . حتی درذیل نام عبدالجلیل هیچ اشعاری غیرازاشعار« تاریخ » ازوی نقل نکرده است .

درذیل نام اشخاص زیرچندین « ماده تاریخ » نقل کرده است که خودآنها یا مؤلف یا دیگران سروده‌اند : امی وآهی واحمد غفاری قزوینی واکبر وامین‌الدین خان حسینی واعظم‌خان والهام وابواحمد خان وآزاد وابراهیم واعظم وبابروبیرم خان وباقی‌وبالچندوبی‌تکلف وتسلیم وجعفروچتر بهوج وحسن‌وحفظ‌الله خان وخالص وذهنی ورجا وسرافرازوسرخوش وسرشاروشاهجهان وشفیع وشوقی و شهرتی وسید صفائی وعبدالباسط وعبدالجلیل بلگرامی وعبدالقادروسیدعبداللطیف وغلام محمدپسر آخوند وفاضل‌خان وفایز وقاسم (سراج الدین) وقانع (مؤلف) وکامران ومحسن ووقاری وهمایون شاه .

رویهمرفته درذیل‌اشعارخود اشعار« تاریخی » ازهمه بیشترنقل کرده است .

درموقع انتخاب اشعارشعرا طبق ذوق « هندی » اکثراشعاری را که دارای صنایع لفظی ومعنوی‌بوده ترجیح داده وذوق‌شعروی‌را ازچنین اشعارمنتخب‌میتوان

درك نمود مخصوصاً رجوع شود به صادق ونجم‌الدین -
علاوه براشعارشعرا گاهی نمونه هائی ازنثر آنها را نیزنقل کرده است مثلادرذیل نام اکرم رقعه ای (نامه ای) وازقدوس دورقعه (دونامه) وازخود مؤلف ۲۸ فقره (جمله) ویك رقعه (نامه) بنثرازکتاب خود بنام « آئین خیالات » که بقول خودش « به ازنظم است » (یعنی بهترازشعراست).

سبك انشای مؤلف

نثرمولف آمیزش عربی زیاد دارد و گاهی بعضی اصطلاعات وکلمات عربی را آورده است که بفارسی معمول نیست مانند کره ثانی بمعنی دفعه دوم (ص۲۴۲) وغیره.

سالها را همه جا بزبان عربی آورده است ودراکثرموارد درنوشتن بعضی مطالب ازآیات واحادیث استفاده کرده‌است مثلارجوع شودبه شرح‌حال عبدالله (واعظ) وعبدالرسول . مخصوصاً در « ماده تاریخ گوئی » ازآیات واحادیث زیاد استفاده نموده است مثلا رجوع شود به نام عبدالرشید ومیرعبداللطیف وعریضی وآخر اشعارمولف . گاهی بعضی کلمات اردو یاسندهی یاکلماتی که اصلا فارسی بوده اما درهندوپاکستان بمعانی مخصوصی درآمده است بکاربرده است [1] مانند:
« بفوجداری پرگنات معیشت داشته » (رجوع شود به‌نام الله وردی بیگ ص ۷۰) « نواسه » بمعنی نواده (رجوع شود به نام تسلیم ص ۱۲۱) «دردیوانخانه ایشان نشسته کچهری میکرد » (رجوع شود به نام ابراهیم ص ۶۸) « دوپاس » بمعنی ظهر که باردو دوپهر گویند (رجوع شود به نام رجا ص ۲۳۲) «سرشته‌دار دامهای جاگیرجاگیرداران » (رجوع شود به نام ابوالمعالی ص ۷۵) «خوشنویس ودستخط »(رجوع شود به نام اسدالله ص ۷۶) «دهر» بزبان سندهی بمعنی«تشکر»
گاهی بجای «فوت شد» بعضی کنایات مخصوص وجالبی آورده است مانند:

---

۱ - اکثرنویسندگان متأخرهند وپاکستان درموقع نوشتن فارسی همین روش را داشته‌اندمانندآزاد وآرزووحاکم وخوشگووشفیق وغیره .

« رخت صفا بعالم بقا کشید » (رجوع شود به‌نام صفائی) « ازصهبای کل من علیها فان نوش کرده سرمست وصل بزمگاه حقیقی شد » (رجوع به نام صهبا) « درمنا بزیارت بیت آخرشتافت » (رجوع شود به نام کامران) « ساغرشرابا طهورا نوش فرموده سرمست وحدتکده باقی گردید » (رجوع شودبه نام مشرب)

و گاهی ازتخلص واسم شاعراستفاده کرده برعایت آن بعضی‌عبارات راآورده است مثلارجوع شود به جملات وی که ازشرح‌حال صفائی‌وصهبا ومشرب درسطور فوق نقل شده است.

نسخ خطی

۱ ــ کتابخانه شخصی پیرحسام الدین در کراچی

۲ ــ ریوج ۲ ص ۸٤۸ الــف (مورخ ۱۲٤٦ ه)

۳ ــ اند یــا آفس ٤٤۹۷[1] (۱۲۷۱ ه)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به «مقالات الشعرا» چاپ کراچی

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به مقدمه مقالات‌الشعرا چاپ کراچی

چاپ

ازطرف انجمن ادبی سند کــراچی درسال۱۹۵٤م بتصحیح وتحشیه آقای پیرحسام‌الدین راشدی بطرزبسیارمطبوع ونفیسی چاپ شده است . دراین کتاب مصحح فاضل آن،مقدمه مفید وارزنده‌ای‌رادرباره مؤلف وآثاراونوشته‌است (رجوع شود به ص۲۷) و۳۲ عکس را از اشخاصیکه ذکرشان دراین کتاب آمده است (ومصحح آنرا بعداززحمت زیادی بدست‌آورده و بعضی ازآنها را اول‌دفعه دراین کتاب چاپ کرده است) نیزضمیمه کرده است .

همچنین‌درحواشی کتاب درباره بعضی ازملوك وامرا وشعراوشهرها ومقامات

---

۱ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر.ك. استوری ج ۱ق۱ ص xiv درذیل عبارت I.O.

تاریخی‌وغیره شرح بسیارمفیدی رااز کتب تاریخ وتذکره وغیره اضافه کرده است واین حواشی‌مفصل‌را بجای‌خودش باید«تکمله»ای براین‌تذکره‌حساب کرد. خلاصه زحمات مصحح فاضل‌آن واولیای انجمن ادبی سندهی سزاوارستایش وتمجید و تشویق فراوانی میباشد واین‌روش در تصحیح و چاپ کتب تذکره و تاریخ‌بوسیله سایرین باید «شمع راه» ومورد تقلید وتتبع قرار گیرد .

سفینه عشرت

ابتدا

«حمدناظمی‌را که رباعی عناصرراترکیب‌بند ساخته وثنای راقمی که‌برلوح فلك ازقلم ابداع‌مسدس شش‌جهت‌نگاشته».

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب درگاداس است. (شرح حال اودرهیچ کتاب قاریخ یا تذکره‌وغیره‌ذکرنشده‌است).

تبصره‌برکتاب

مؤلف این کتاب را بسال ١١٧٥ هجری تألیف نموده‌است چنانکه اسم این کتا«سفینه‌عشرت »از روی‌ابجدمیرساند.

نسخه‌ناقص الاخر این کتاب در بانکی‌پور (که تنها نسخه موجود آنست) مشتملست برچهارصد وپنجاه‌وپنج شاعر بترتیب‌الفباازروی‌حرف اول‌یاتخلص‌شاعر وبا«اسدی طوسی» شروع‌شده‌با«حاجی فریدون‌متخلص به‌سابق» تمام‌میشود وحاوی ذکرشعرای متقدم‌و متأخرمیباشد.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل آورده است.

رویهرفته مؤلف شرح حال بیدل را (در سه صفحـــه) مفصل تر از همه آورده و اشعار سراج‌الدین علیخان متخلص به‌آرزو را (در ۳۳ صفحه) مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

سبك انشای‌مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی‌نثر مسجع را نیز بکاربرده‌است. اماشرح حال شعرا را بنثرساده‌وغیرمصنوع نوشته است.

نسخه خطی

نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره در بانکی‌پور موجود است (رجوع شودبه‌بانکی‌پور ج۷ص۶۹۹). این‌نسخه‌ناقص‌الاخر استو تنهاتا حرف«سین»حاجی فریدون متخلص به« سابق» میباشد ومورخ‌قرن ۱۹ میلادی‌است.

«مردم دیده»

ابتدا

بعد (از) حمد کلیمی کسخن آفرینو حکیمی که احکم‌الحاکمین استو صلوات کریمی که‌رحمة‌للعالمین وشفیع‌المذنبین استواهل بیت‌طاهرین‌واصحاب طیبین‌وتابعین رضی‌اله تعالی‌عنهم اجمعین...»

شرح‌حال مؤلف

این کتاب را ملاعبدالحکیم لاعوری متخلص‌به حاکم تألیف کرده است، وی‌ازطرف جده‌سید حسینی است چون جده وی‌از فرزندان قاضی یوسف بود که ازسادات‌معتبره هرات وقاضی بلخ‌بود.

اسم‌پدرش شادمان خان‌اوزبك است . از طرف پدر نسبش به اوزبك اورغ دورمن میرسد که از نجبای قوم اوزبك بود . پدر حاکم در عهد عالمگیر شاه (١٠٦٩-١١١٨ه)ازبلخ بدکن واردشد و بقول‌حاکم به منصب «علی‌قدرحال‌خود» وبقول آرزو به منصب هفتصدی وپنجاه سوار سرافراز گردید. بعدازمرگ پادشاه مزبور شادمان‌خان در مرادآباد سکونت گزید و حاکم درآنجا درسنه یکهزارو یکصد وبیست‌هجری (سنه١١٢٠ه) متولدشد و در سال اول جلوس محمد فرخ سیرشاه (١١٢٤ه) پدر حاکم «بسبب کمال ارتباط واخلاص » نواب دلیر جنگ همراه‌وی بلاهور رفت و درآن شهر رحل اقامت افکند ودر زمان فرخ سیر شاه (١١٢٤-١١٣١ه)به منصب سه‌هزاری ودرعهد محمدشاه (١١٣١-١١٦١ه) به‌منصب پنجهزاری و نوبت وعلم ونقاره مفتخر شد. بالاخره‌در چهارم رمضان سنه ١١٣٥ ه مطابق سال پنجم جلوس محمد شاه در لاهـور فوت کردو شخصی «بجنت رفت » (= ١١٣٥) ماده تاریخ وفات شادمان خان گفت.

در هنگام فوت پدر حاکم هنوز پانزده ساله بود وی به مطالعه کتب فارسی واشعار اساتید قدیم بسیار علاقه داشت و گاه گاهی شعرهم میسرودتاآنکه بخدمت شاه آفرین لاهوری[1] رسیده‌و درزمره شاگردان اودرآمد. درباره آفرین لاهوری‌حاکم‌میگوید:

حاکم نداشتم سروسامان فکرشعر　　　از فیض آفرین بسخن آشناشدم

قبل از حمله نادر شاه بهندوستان[2] حاکم بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بوده‌و بیك واسطه نسب وی‌به‌سید آدم بنوی میرسید بیعت کرد و درسلسله‌قادریه منسلك گشت. بعدازمراجعت نادرشاه(٧صفر١١٥٢ه) بدهلی رفت وآنجا باخواجه‌محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد. خواجه مزبور

١- برای‌شرح حال او«رجوع شودبه مردم دیده» وغیره.

٢- نادر شاه در١٥ ذوالقعده ١١٥١ ه درجنك کرنال لشکردشمن راشکست داد وروزنهم ذوالحجه ١١٥١ه وارددهلی شد در٧صفر ١١٥٢ه‌آنشهررا ترك‌گفت.

خزانه عامره

ابتدا

« سر کلام را جیغه‌حمد صانعی که انسانرا بگوهر گرانمایه ناطقه نواخت ودهان او را بجواهر زواهر مملوساخت».

مؤلف

مؤلف این تذکره میرغلام‌علی متخلص به آزاد بلگرامی است. (برای شرح‌حال او رجوع شود ببحث درباره «یدبیضا» دراین کتاب):

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۱۷۶ه[1] در اورنگ آباد دکن تألیف کرده است چنانکه درشرح‌حال خودمینویسد «اکنون درددارالامن اورنگ‌آباد گوشه گیرم»: در مقدمه کتاب قطعه ذیل آورده است که سال تألیف کتاب (۱۱۷۶ ه) را می‌رساند:

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ — در جیب ورق ریخت‌نقودسرهٔ
گنجوبر خرد گوهر تاریخ‌فشاند — **حق‌داده‌عجب‌خزانه عامرهٔ**
(=۱۱۷۶ه)

مؤلف درمورد سبب‌تألیف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد:

« عزیزالقدر میر اولاد محمد ... که برادر زاده فقیر است خواهش نمود که تذکرهٔ تألیف کرده شود در ذکر شعرائی که چراغ مدح‌ارباب کرم افروخته‌اند ،صلات ازدولت‌قدردانی ممدوحان خوداندوخته چون‌خاطر مشارالیه

۱ــ اما مؤلف بعضی ازوقایعی بعداز سال ۱۱۷۶ ه را هم در این تذکره ذکر نموده است چنانکه سال فوت درگاه قلی‌خان (متوفی‌در۱۱۹۰ه) راهم ضبط نموده است (ر.ك. خزانه عامره‌ص ۲۲٤).

عزیز بود التماس او بحسن قبول رسید».

مؤلف فهرست مآخذ کتاب خود را در مقدمه بقرار زیر آورده است:

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) محمد عوفی

۲ـ تذکره دولتشاه

۳ـ تذکره سامی سام میرزا صفوی

٤ـ خاتمه خلاصة الاشعار (میر تقی کاشی)

٥ـ تذکره میر تقی کاشی (خلاصة الاشعار)

٦ـ هفت اقلیم امین احمد رازی

۷ـ منتخب التواریخ بداونی

۸ـ مجمع الفضلاء بقائی

۹ـ تذکره میرزا طاهر نصر آبادی

۱۰ـ مرآت الخیال شیر خان

۱۱ـ کلمات الشعرای سرخوش

۱۲ـ همیشه بهار اخلاص

۱۳ـ حیات الشعراء محمدعلیخان متین کشمیری

۱٤ـ سفینه بی خبر

۱٥ـ ید بیضا (تذکره دیگر آزاد)

۱٦ـ ریاض الشعرای واله

۱۷ـ مجمع النفایس آرزو

۱۸ـ تذکره شیخ علی حزین

۱٥ـ سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد)

۲۰ـ تذکره بی نظیر عبدالوهاب دولت آبادی

۲۱ـ مردم دیده حکیم (حاکم) لاهوری

همچنین در ذیل بحث و شرح اشعار شعرا از فرهنگ‌های زیر استفاده

کرده‌است.

۲۲- فرهنگ برهان قاطع

۲۳- قاموس عربی

۲۴ و ۲۵- منتخب اللغات و فرهنگ فارسی . عبدالرشید تتوی (ص ۴۱۰ و ۴۲۴)

از جمله کتب فوق مؤلف ازهمه بیشتر ا کتاب مجمع‌النفایس آرزو استفاده کرده است وحتی گاهی اشعارشعرا راازآنها نقل کرده است. باید اذعان کرد که از جمله کتب فوق تذکره حیات‌الشعرا متین کشمیری امروز بجای نمانده است .

علاوه بر این مؤلف «ازبسیاری ازدواوین شعرا و کتب فن تاریخ‌وغیر آن» استفاده کرده است. همچنین مؤلف در مقدمه کتاب تذکر داده است که‌بعضی مآخذ « ید بیضا » مانند نفایس المآثر و صبح صادق و تذکره ناظم تبریزی و تذکره ملا قاطعی وغیره در این وقت (یعنی درموقع تألیف خزانه عامره)حاضر نیست لهذا دراین کتاب برخی ازمقدمات ازیدبیضا گرفته شد. درباره عرفات تقی اوحدی مینویسد:

« و فقیر عرفات (را) از حرف الضاد تا حرف الیاء (در) سابق دیده بودم حالا حاضر نیست».

غیر از کتب فوق مؤلف اسامی کتابهای زیررا درمتن کتاب آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است.

۲۶- چهارمقاله نظامی‌عروضی(رجوع شود به‌نام ابوسعد سلمان).

۲۷- حدایق‌السحر وطواط(رجوع‌شودبه نام‌ابوسعدسلمان).

۲۸- تاریخ گزیده حمدالله‌مستوفی (رجوع شود به‌نام حسن غزنوی).

۲۹ - اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی (رجوع شود به نام شیخ جمالی دهلوی) .

۳۰ـ نفحات‌الانس جامی(رجوع شود به‌نام حافظ).

۳۱ـ تاریخ فرشته‌محمد قاسم فرشته (رجوع‌شود به‌نام حافظ).

۳۲ـ مرآت‌الصفا (رجوع‌شود به‌نام حافظو نظیری)

۳۳ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمدیحیی اله آبادی (رجوع‌شود به نام‌حافظ).

۳٤ـ تاریخ مکه یاتاریخ قطبی قاضی قطب‌الدین حنفی (رجوع شود به‌نام حافظ).

۳۵ـ نفایس المآثر علاءالدوله قزوینی (رجوع شود به نام حیرتی وغیره).

۳٦ـ تفسیر در منشور شیخ جلال‌الدین سیوطی (رجوع شو: به نام‌حیدری تبریزی).

۳۷ـ تاریخ‌طبری (رجوع شود به‌نام حیدری‌تبرتزی).

۳۸ـ بدرالحق امام‌غزالی (رجوع‌شود بنام حیدری تبریزی).

۳۹ـ مآثررحیمی نهاوندی (رجوع‌شودبه‌نام خانخانان).

٤۰ـ تنبیه‌الغافلین آرزو (رجوع‌شود ؛ نام حزین).

٤۱ـ ابوالجناب رفیع‌واعظ قزوینی (رجوع شودبه نام حاکم‌لاهوری).

٤۲ـ حبیب‌السیر (رجوع‌شودبه نام‌خاقانی).

٤۳ـ بهارستان جامی (رجوع‌شودبه‌نام‌امیرخسرو).

٤٤ـمنشآت‌حاجی عبدالعلی طالقانی(رجوع‌شود به‌نام دانش‌مشهدی).

٤۵ـ تذکره‌ملاقاطعی (رجوع‌شود به‌نام‌شهیدی).

٤٦ـ تاریخ‌صبح صادق (رجوع شودبه نام‌ظهیرفارابی).

٤۷ـ ثمرات‌القدس (رجوع‌شود به نام‌عبدالقادر بداونی).

٤۸ـ شاهجهان نامه‌عبدالحمید لاهوری (رجوع‌شود به‌قدسی).

٤۹ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی (رجوع‌شود به‌نام ملک‌قمی).

۵۰ـ تفسیر قاضی‌بیضاوی (رجوع شودبه‌نام‌حزین).

۵۱ـ صحاح جوهری (« «).

این تذکره مشتمل است بر ذکر صدو سی و پنج شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «انوری خاوری» شروع شده با «(میر) یوسف بلگرامی» تمام میشود.

مؤلف درمورد انتخاب اشعار درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که اشعاری که در این تذکره آورده است از جای دیگر نقل نکرده «الا بقدر قلیل بناء برضرورت» چون اشعار مطلوب از جای دیگر بدست نمی آمد و مؤلف فرصت مقابله انتخاب خود با کتب دیگر نداشت بنابر این احتمال دارد گاهی اشعاری را که در کتب دیگر انتخاب شده است در کتاب خود نیز آورده باشد. همچنین درباره اینکه گاهی اشعار خوب دراین تذکره پیدا نیست چنین توضیح میدهد که اشعار خوب را قبل ازوی کسی دیگر در تذکره خود انتخاب کرده یا ازنظر مؤلف افتاده یا دیوان شاعر بصورت تمام و کامل بدست مؤلف نرسیده است. همچنین مؤلف توضیح میدهد که باوجود اینکه برخلاف سرو آزاد که مطالع برغیرمطالع مقدم دارد دراین کتاب چنین التزام مراعات ننموده است.

اما در موقع انتخاب دیوان ترتیب ردیف را نگهداشته چنانکه اگر بیتی مطلوبست زودپیدا شود.

همچنین مقداری از اشعار عربی را ازخود وازدیگران در این تذکره ثبت نموده است ودرباره اشعار عربی توضیح و شرح لازم داد است مثلا رجوع شود به نام حزین.

گاهی اشعار فارسی بعضی شعرا را شرح داده است مثلا درذیل نام نعمت خان عالی قطعه‌ای که وی درطوی (جشن) کامگارخان سروده است داده است که بیت آن بقرار زیر است:

کدخدا شد بار دیگر خان عالی مرتبت
با کمال عزو تمکین و وقار وزیب وزین

در ذیل شرح حال بعضی شعرا چون بعضی وقایع مهم زندگانی آنها بعد از

اتمام کتاب بمولف رسیده است این مطالب را در پایان شرح حال آنها اضافه کرده است مثلا رجوع شود به ذکر شاعر (میرسید محمد بلگرامی).

مؤلف در ۸۱ صفحه این کتاب (ص ۳۵ تا ص ۱۱۶) بعضی وقایع تاریخی معاصر را با شرح حال نوابان و امرای آنوقت بیان کرده است. این قسمت کتاب از حیث تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد چون اکثر وقایع مذکور چشم دید مؤلف بوده است و همچنین نوابان امرای مزبور نیز معاصر وی بودند و آزاد شخصاً با اکثرشان ملاقات کرده است. این قسمت مشتمل است بر ذکر حال نواب آصفجاه و امیرالامراء فیروزجنگ و عمادالملک نواب نظام الدوله ناصر جنگ و مظفر جنگ و امیرالملک و نواب آصفجاه ثانی و نواب برهان الملک و وزیرالممالک صفدر جنگ و وزیر الممالک شجاع الدوله و سپس ذکر احمد شاه درانی و هفت حمله وی بر هندوستان و ذکر حاصلات (درآمد) ایران و در ضمن ذکر مرهته ها و بیان آنکه دولت آباد در چه وقت و بچه نهج بتصرف اسلامیان (مسلمانها) درآمده بود. در ذیل آصفجاه و نواب نظام الدوله بعضی از اشعاری که آنها سروده اند آورده است. همچنین ذکر اسحاق خان و اولادش را در ذیل نام آرزو آورده است.

در هرحال چون اکثر این مطالب (غیر از اشعار آصفجاه و نظام الدوله) مربوط بموضوع تاریخ است بنابراین خارج از موضوع تذکره میباشد. بهتر بود اگر مؤلف آنرا بصورت رساله جداگانه ای مینوشت تا بامطالب این تذکره مخلوط و آمیخته نشود.

همچنین در ذیل نام ناقص ابری واقعه محاصره اصفهان (۱۱۳٤ هـ) و وقایع دیگر زمان سلطان حسین و نادر شاه را نقل کرده است که البته از حیث تاریخ مهم است اما ازموضوع این کتاب خارج است.

شرح حال شعرای زیررا از همه مفصل تر نقل کرده است: آزاد (در ۳ ص) و آرزو (۳½ص) و مولانا قمرالدین (در ٤ صفحه).

اشعار و شعرای زیررا ازهمه مفصل تر نقل کرده است: بیخبر ورفیع و کاتبی

وکلیم (هر کدام در ٤ ص) وشاه آفرین (در ½ ٤ ص) وابوسعید لاهوری (در ٥ صفحه) وراقم مشهدی (در ½ ٥ ص) وآزاد (مؤلف اشعار فارسی در ٦ ص واشعار عربی در ½ ٣ ص) وشیدا ومیر عبدالجلیل (هر کدام در ٦ ص) ومحمد علی ماهر (در ٨ ص) و بیدل (در ١٣ ص).

اشعار خود را که در قافیه یا ردیف یا معنی شبیه با اشعار شعرای دیگر بوده درذیل اشعار شعرای زیر آورده است:

بدرجاجرمی وحافظ وحزین (اشعار عربی) وشیدا وصایب وعزت.

همچنین اشعار شعرای زیرا در ذیل اشعار شعرای دیگر بمناسبت شباهت قافیه وردیف یا معنی آورده است.

١- اشعار امیر خسرو وسعدی را در ذیل اشعار میرزا اشرف جهان.

٢ اشعار خواجوی کرمانی و حافظ وامیر خسرو وسلمان ساوجی را در ذیل اشعار بدرجاجرمی.

٣- مطلع وحشت تهانیسری را درذیل اشعار بیخبر.

٤- اشعار آرزو وخسرو ومتنبی رادرذیل اشعار خاقانی.

٥- اشعار عصمت بخاری وحسن رادر ذیل اشعارامیر خسرو.

٦- اشعار مهربان را در ذیل اشعار ذکاء.

٧- اشعار خاقانی وانوری را درذیل اشعار ظهیر.

٨- بیتی ا امیرشاهی سبزواری را درذیل اشعار سلمان ساوجی.

٩- قطعه ظهوری رادرذیل اشعار شیدا.

١٠ - اشعار رفیعی کاشی را درذیل اشعار واله داغستانی.

١١- اشعار قبلان بیك وآرزو را در ذیل اشعار مولانا لطف اله شیرازی.

در ضمن نقل اشعار بعضی شعرا کلمات مشکل زیرا که در اشعارشان بکاررفته شرح داده است:

اشهب وادهم (انوری ص ٩) ونوا (ابوسعد سلمان ص ١٤) وذنب وذنب السرحان

وغزاله وپتیاره وسهروفکر (ابوسعدسلمان ص۱۶و۱۸و۲۰) وقالین (شاه آفرین ص ۳٤) وشق ووشاق وققنس (خاقانی ص۲۰۵و۲۰۷) ومصقل منحل ومغزل وطوطی وحلی (ظهیر فاریابی ص۳–۳۱۲) شرح قطعه‌ای از نعمت خان عالی و کلمات مشکل آن (ص ۳۳۶–۳٤۶) جوهر (عافل شاهجهان آبادی ص ۳۵۰) و بسمل و کردصیفل وشمرو کساد وزکام وعذارو بوالهوس (هایلی تبریزی ص ۱۰–٤۰۷).

همچنین بعضی کلمات مشکل را در ذیل اشعار بساطی سمرقندی و بیدل وشیدا ونظامی شرح داده است وغالباً سندآنرا از فرهنگ ها واشعار شعرای دیگر آورده است .

اشعارخودرا نیزدر۸صفحه شرح داده است وسنداستعمال بعضی اصطلاحات‌را ازشعرای دیگر آورده‌است .

مؤلف اگرچه‌درذیل‌نام خاقانی‌از آوردن اشعار «رکیك» ومبتذل هجو وی خودداری کرده‌است اما درذیل اشعار نعمت‌خان‌عالی قطعه‌ای‌درهجوبسیار مبتذل‌را نه‌تنها نقل کرده‌است بلکه‌در ۱۰ صفحه آنراشرح‌هم‌داده‌است‌ودرپایان«خماربدمستیهای ریزش‌این‌جام» رابوسیله استغفاروتوبه رفع ساخته‌است .

دربارهٔ اشتباهات تذکره نویسان دیگر اشعار زیرشعرا را بجای گویندگان اصلی آنها بنام دیگران نسبت داده‌اند تذکر داده و گوینده اصلی آنها ذکر نموده است :

۱ – بیتی‌اززلالی که مؤلف هفت‌اقلیم بنام‌قطران‌نوشته‌است (ص۲٤۸) .

۲ – بیتی‌ازمحمدطاهرغنی کشمیری که‌مولف‌منتخب‌التواریخ‌بنام‌شخص‌دیگر آورده‌است (ص۲٤۸) ،

۳ – بیتی از عشیقه امیر خسرو که در محمود وایاز زلالی آمده است (ص ۲٤۸) .

٤ – دوبیتی که‌آرزو در «مجمع‌النفایس» بجای محمد قلی سلیم‌تهرانی بنام شیدا نوشته‌است (ص۲۸۱) .

دیوان حاکم رابخط خود نوشت . اماچندی بعد این دیوان رادزدیدند.حاکم بعد از رفع اختلاف صفدر جنگ وزیر و اعتمادالملك همراه وزیر مشارالیه از دهلی به صوبه (استان) اود دفت و بعد از فوت وی بدهلی مراجعت نمود. چندی بعد وارد لشکر شجاع‌الدوله شد ولی دیری نگذشت که ترك دنیا کرده در زمره فقرا درآمد.

مؤلف درمقدمه «مردم‌دیده» توضیح میدهد که در نتیجه مطالعه مثنوی‌معنوی مست‌باده رومی شده‌و درقصبه‌رای‌بریلی (دراستان« اترپردیش»هندوستان‌امروزی) درغره جمادی‌الاخری سنه۱۱۷۱ ه تغییر لباس داده بلباس فقرا درآمدو از آنجا برای‌استطلاع «احوال متعلقان »عازم وطن خودلاهور شدو شش‌ماه‌درآن‌شهر توقف نموده وسپس درشوق ادراك صحبت حضرت اخوند عبدالسلام نقشبندی رو بخطه کشمیر آورد وبالاخره بعد از طی منازل در ملاقات او توفیق یافت. چندی بعد اخوند مزبور برحمت حق پیوست وبعد از فوت وی حاکم یکسال و نیم در آن «سرزمین بهشت‌آیین‌بسر برد».

حاکم در کشمیر باغازی‌بیگ خان که بخشی اعتمادالدوله و رفیق معین‌الملك پسراعتمادالدوله بود ملاقات کرد و همچنین باامیر محبت‌اله ملقب به عبدالملك خان برادر زاده میرنعمت خان شهید که باتفاق غازی بیك خان در کشمیر بوده از نزدیك آشنائی پیدا کرد. اما از شعرای کشمیر هیچکس برای دیدن حاکم نیامد و حاکم تنها به سه چهار « بزرگ گوشه نشین » مانند عبدالرشید و آخوند عبدالوهاب و شاه ضیاء اله و کاشو پیر ملاقات کرد .

حاکم می گوید که درهمان ایام «شبی در واقعه چیزی نمودند و از خود ربودند. چون بیدار شدم از کار شدم» و باوجود عدم وسایل تصمیم گرفت برای زیارت حرمین برود. در آن ایام بدون اجازه مهاراجه سکه جیون که صاحب تصرف آنجا بود عبور ممکن نبود و اما حاکم بسفارش غازی بیك خان

بگرفتن جوازعبور موفق‌شد و به‌جمون[۱] رسید. خواجه هدایت‌اله گماشته راجا عطاءاله بتواضع بسیار ازوی پذیرائی کرد.

حاکم دراواسطر بیع‌الثانی درشهر هوهشیارپور نزد«متعلقان» وخویشاوندان خود رسید و بعلت هنگامه (شورش) سکهان یکسال در آنجا توقف نمود و غالباً در آن ایام برلب نهر آب شهر با شاه‌عثمان‌خان خلیفه میرشاه علی‌مینشست‌وصحبت می کرد . روزی باهم نشسته بودند که سید خواجه میر با وی برخورد. حاکم بخواجه مزبور گفت که قصدزیارت حرمین رادارد وخواجه‌میر ازطرف خواجه عبداله خان‌بهادر وسایل‌زندگی خانواده حاکم رافراهم نموده ودر نتیجه حاکم در ۱۴ ربیع‌الثانی (سنه‌۱۱۷٤هـ) عازم‌مکه ومدینه شد.

طی مثنوی‌ایکه درمقدمه «مردم دیده» آمده‌است حاکم‌این مسافرت خود راشرح داده‌است.ازآن‌معلوم‌میشود که چون‌بسوی مکه و مدینه رهسپار شددرماه صفرنورالعین واقف‌با اوهم‌سفرشد و در راه دونفر دیگر بنام کریم‌اله (که او را حاکم«پر جفاو بی‌وفا» میگوید) وحسن باآنها همراه شدند. درراه با استاد خرد مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد وچون‌در ۲۹رجب ۱۱۷٤هـ به‌اورنگ‌آباد(دکن) رسید مهمان‌شاه محمودشد وآنجا باآزاد بلگرامی ملاقات کردو آزادمقدم آن ها را گرامی داشت . از اورنگ آباد به سورت رفت و آنجا مولوی خیر دین او را در کشتی بنام « سلیمان مکی » سوار کرد اما بعلت کسالت واقف نتوانست باوی برود.

حاکم بعد از دوماه‌شب‌جمعه در آخرماه شوال درجده‌از کشتی پیاده شدو ازآنجا سوار شتر شده عازم‌مدینه شدو درراه مزار شهیدان بدررا زیارت کرد و بالاخره بمدینه رسید و آنجا مزار رسول ومسجد قدس‌را زیارت کرد وهمچنین قبرحضرت ابوبکرو مزارحضرت فاطمه وقبرهای‌دیگر جنت‌بقیع‌رازیارت کردو بقول‌خودش این سعادت در ماه ذی‌القعده نصیب وی شد سپس متوجه خانه کعبه شدو چون

۱ــجمو‌یا جمون یکی ازایالات کشمیر است.

به مسجد آن رفت که چهل باب دارد او را اجازه ندادند که به داخل مسجد برود چون بقول خودش او پول نداشت . سپس مؤلف سایر مناسك حج را انجام داده در ماه محرم عازم جده شدو از آنجا در کشتی بنام« گنج آوری‌مکی» که متعلق بسید خواجه کوچك بود رهسپار هندوستان گشت‌و بالاخره درماه‌صفر (۱۱۷۵هـ) بسورت رسید.

حاکم درپایان مثنوی مذکور قطعه‌ای آورده است که‌بیت آخر آن بطریق معمی تاریخ‌این مسافرت(۱۱۷۵هـ) را میرساند :

پی سال تاریخ بودم بفکر دل‌شب بصد عجزو دست دعا
که ناگاه شنیدم‌زروی کرم **قبول خدا می شود حج ما**
(= ۱۱۵۵هـ)

(چون عدد روی کرم که‌حرف کاف است(= ۲۰) راباعدد ۱۱۵۵جمع کنیم ۱۱۷۵ برمیآید که‌سال این‌مسافرت است)

بروز ۱۵ جمادی‌الاول سنه‌۱۱۷۵ هـ حاکم باتفاق واقف وارد اورنگ آباد دکن شد وآنجا درتکیه شاه‌محمود اقامت کرد.

در ایام اقامت اورنگ آباد در همان سال ۱۱۷۵هـ حاکم تذکرةالشعرائی نوشت شامل ذکر شعرائی که آنها را دیده بود و اسم آن را « تحفة المجالس » نهاد اما بعداً بـه پیشنهاد و توصیه آزاد بلگرامی اسم آن را به «مردم دیده» تغییر داد.

حاکم در۱۸شوال ۱۱۷۵ هـ از اورنگ آباد به‌حیدر آباد دکن رفت و در ۱۹صفردوباره به‌اورنگ‌آباد بر گشت ودر دوم ربیع‌الثانی همان سال (۱۱۷۵هـ) حاکم‌و واقف هردو از اورنگ آباد عازم شمال هندوستان شدند . چون راه برهان پور و مالوه خطرناك بود راه برار و چتر پور را اختیار کردند ولی با وجود این احتیاط در بین اورنگ آباد و بالاپور قطاع‌الطریق اثاثه آنان رابردند اما بخودشان هیچ صدمه ای نرسید. بالاخره بزحمت تمام ببالاپور

رسیدند و از آنجا بوسیله قاصدی حال خود را به آزاد بلگرامی نوشته و آزاد مقداری پول برای آنها فرستاد و آنها به سلامت به کولاپور رسیدند. اما چون باز وسایل مسافرت را نداشتند دوباره بآزاد نوشتند و ازوی کمك خواستند و آزاد دوباره بآنها مقداری پول فرستاد و بالاخره حاکم وقدرت هردو بسلامت به وطن رسیدند و در دوم شوال حاکم به آزاد نوشت که وی بخانپور وهوشیارپور در نواحی لاهور نزد اهل و عیال خود رسید وواقف نیز درهمان ماه در وطن خود بتاله رسید.

روزی حاکم دیوان خودرا نزد سراج الدین علی خان آرزو برد تا «بنظر تامل» مطالعه نموده از حسن وقبح کلام اورا آگاه سازد. آرزو اول امتناع ورزید اما در نتیجه اصرار حاکم بالاخره دیوانش را پیش خود نگهداشت و بعداز دوماه بحاکم برگرداند وهرچه ایراد داشت درحواشی دیوان یادداشت کرد اما حاکم با اکثر ایرادات آرزو موافقت نداشت. چون وارسته سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجیب اینست که آرزو حاکم را در تذکره خود بخوبی یاد کرده است و حاکم حتی بعد از فوت آرزو از وی تعریف میکرد ودر« مردم دیده » حاکم درباره آرزو میگوید «فقیررا باآرزو ربط اخلاص زیاده از حد بود. روزی غزلی در تتبع غزلش گفتم که مقطعش اینست :

گرچنین از فیض خان آرزو گیرد نمك   طرفه‌شوری این غزل حاکم بلاهور افکند

خان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد :

نیست شعر آرزو را رتبه‌ای   گرتوبا اینهم پسندی حاکمی

آزاد در «خزانه‌عامره »(ص۲۰۲) میگوید: « در این لفظ لطفی و ابهامی هست ».

آرزو در« مجمع النفایس » (تألیف ١١٦٤هـ)درباره حاکم مینویسد:«چند سال پیش‌ازاین‌دیوان خودرا که قریب‌چهارهزار بیت است به‌نظر فقیردر آورده‌بسیار مضبوط ومربوط گفته ... چندین مرتبه وارد شاه جهان آباد گشته واین مرتبه

بسبب ظلم صوبه دار(استاندار) پنجاب وضبط(توقیف) جاگیرهای (املاك) مردم در این جا رسیده نیز ملاقات باحقر مینماید » .

آزاد در«خزانه عامره» (ص۲۰۲) میگوید که وارسته دررساله شافی درمورد بعضی اعتراضات خان آرزو توانسته است جواب بدهد اما در بعضی موارد دراین منظور موفق نشده است وحتی معترف باشتباه حاکم شده است.

مؤلف تذکره «نشترعشق »میگوید که حاکم در هنگام مراجعت بکشمیر در شهر تته سنددرسنه۱۱۷۸ه فوت‌ودرهمان‌جا دفن شد و بقول مؤلف«نتایج الافکار» حاکم در۱۱۸۲ه (اثنین وثمانین ومایةوالف)فوت کرده است ومؤلف« نغمه‌عندلیب» میگوید که حاکم در کشمیر فوت کرده است. لچهمی نرا این مؤلف « گل رعنا » مینویسد که نورالعین واقف لاهوری(بتالوی) دراوایل محرم ۱۱۸۲ه بنام آزاد بلگرامی نامه‌ای نوشته حاکی‌از این که حاکم وواقف در کشمیردر خدمت‌نواب سر بلند خان بهادر صوبه دار رفتند ودر موقع مراجعت حاکم درشهر تته بعارضه اسهال فوت کرد و همانجا دفن شد و این واقعه در ۱۱۷۸ ه اتفاق‌افتاد[1].

اما استوری (ج۱ص ۸۲۹ ــ ۸۳۰)میگوید که حاکم تا موقع تألیف«عقد ثریا » (۱۱۹۹ ه) درقید حیات بود.

تبصره‌بر کتاب

مؤلف این تذکره را درسال ۱۰۷۵ ه در اورنگ آباد تألیف کرده است و در مقدمه کتاب دوقطعه ازآزاد نقل کرده است که طی آن آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است. اینك دوم این‌قطعه که سال این کتاب راهم‌میرساند:

حاکم خطه معنی حاکم ... کرد نوتذکره‌ای راتصنیف
سال تالیف‌نقل کردآزاد ... تازه‌تألیف‌همایون‌لطیف(=۱۱۷۵ه)

---

۱ ـ نیز ر.ك. محبوب الزمن (اردو) ج ۱ ص ۳۷۳ که در آنجا روایت فوق نقل شده‌است.